

علوم اجتماعی

دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سال بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷

- ۱ ■ **تعلیق شدگان بی بازگشت؛ تحلیل جامعه‌شناختی مقاومت پیوندهای اجتماعی مهاجران نسل اول در کشاکش میدان هویتی ایران-آلمان**
مسعود فتاح زاده، مهدی کرمانی، علی یوسفی، احمد رضا اصغریپور ماسوله
- ۳۵ ■ **طراحی چهارچوب راهبردی رهبری سلامت‌محور مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک**
شیمیا صفر محمدلو، لیلا شهرباف علیایی، غلامرضا ملک‌زاده
- ۷۱ ■ **روایتگری تجربه زیسته مشاوره خانوادگی در جهان ادراکی زنان**
ریحانه باطنی نوش آبادی، بهجت یزدخواستی، احسان آقابابایی، مریم فاتحی‌زاده
- ۱۰۹ ■ **تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرهنگ مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی (مورد مطالعه: جوانان شهر تهران)**
فریبا حسینی، منصور حقیقتیان، سید علی هاشمیان‌فر
- ۱۴۳ ■ **سیاست‌های تشویقی فرزندآوری و تأثیر آن بر تمایل به فرزندآوری: مطالعه‌ای کمی در شهر اسلام‌آباد غرب**
حسام‌الدین علی دوستی، محسن صفاریان، اکبر خواجه
- ۱۷۵ ■ **برساخت اجتماعی طلاق پس‌است؛ مطالعه‌ی کیفی زنان متقاضی طلاق در شهر طبس (۱۴۰۰-۱۴۰۲)**
احمد کلاته ساداتی، زینب صبوخی گلکار
- ۲۰۷ ■ **مرور سیستماتیک و فراتحلیل مطالعات رابطه دین و شادی**
محمد خراسانی، محسن نیازی، اسدالله بابایی فرد، سعیده اسماعیل‌زاده آشتینی
- ۲۴۵ ■ **تأثیر خصوصی‌سازی مدارس بر منش اجتماعی دانش‌آموزان**
صفیه رکنی، مسعود ایمانیان، حامد بخشی
- ۲۷۷ ■ **تبیین جامعه‌شناختی تأثیر احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز)**
معصومه احمدی فالجی، سید صمد بهشتی، آرمان جیدری
- ۳۱۳ ■ **مطالعه پدیدارشناختی راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی (مطالعه موردی: مرکز حامی پرتو منطقه ۵ تهران)**
الهام غنی‌زاده، صمد رسول‌زاده اقدم، مهرداد محمدیان



دانشگاه فردوسی مشهد
علوم اجتماعی
(نشریه علمی)

سال بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷

بر اساس مصوبه وزارت عتف از سال ۱۳۹۸، کلیه نشریات دارای درجه "علمی - پژوهشی" به نشریه "علمی" تغییر نام یافتند.

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

سرمدیر: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر فاطمه گلایی، استاد دانشگاه تبریز (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده، استاد دانشگاه شیراز (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر حسین بهروان، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر غلامرضا جمشیدیها، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر منصور وثوقی، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر سیدمحمد سیدمیرزائی، استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکترای جمعیت‌شناسی)	دکتر علی یوسفی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر یعقوب فروتن، دانشیار دانشگاه مازندران (دکترای جمعیت‌شناسی)	دکتر محمود صدری، استاد دانشگاه زنان تگزاس (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر محمدتقی شیخی، استاد دانشگاه الزهرا (دکترای جامعه‌شناسی)	رافائل اسمورژینسکی، دانشیار جامعه‌شناسی، موسسه فلسفه و جامعه‌شناسی آکادمی علوم لهستان
دکتر رامپور صدر نوی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای علوم اجتماعی)	

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده اصلی به چاپ رسیده است.

مدیر داخلی: دکتر حسین میرزایی

ویراستار ادبی: زینب درویشی

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

ادیت و سرچ منابع به لحاظ apa: دکتر سیده مریم فضائی

کارشناس اجرایی دفتر مجله: زهرا بنی اسد

شمارگان: ۳۰ نسخه

نشانی: مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۹۴۸۸۳، نمابر: ۳۸۸۰۷۰۶۰ (۰۵۱)

۳۸۸۰۵۱۹۴ (۰۵۱)، سردبیر: ۳۸۸۰۵۱۹۲ (۰۵۱).

خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا- سالانه)، ۲۰ دلار (سایر کشورها- سالانه)

نشانی اینترنتی مجله، ارسال مقاله و حاوی متن کامل تمام مقالات:

http://social.um.ac.ir

Email: Jss@ferdowsi.um.ac.ir

شماره پرونده: ۳/۱۱/۵۴۳ - این مجله در نشست کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸/۳/۲۳، رتبه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

شماره پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۴/۶۰۷ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

دکتر جعفر ابراهیمی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال)
دکتر زین العابدین افشار (استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه اراک)
دکتر سید علیرضا افشانی (استاد گروه جامعه شناسی، دانشگاه یزد)
دکتر امین اکبری (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران)
دکتر شهرام باستانی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران)
دکتر اسماعیل بلالی (دانشیار جامعه شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا)
دکتر حسین بهروان (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محمود تیموری (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر فتانه حاجیلو (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز)
دکتر سید کمال الدین حسینی (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید بهشتی مشهد)
دکتر بتول صیفوری طغرالجردی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران)
دکتر الهام طباطبایی کاشانی (استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان))
دکتر صمد عدلی پور (دکتری جامعه شناسی، دانشگاه تبریز)
دکتر جلیل کریمی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه رازی کرمانشاه)
دکتر مهدی مالمیر (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی)
دکتر حسین میرزائی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر سیداحمد میرمحمدتبار (استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه اراک)
دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر سمیه ورشوی (دانش آموخته دکتری جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

۱. مقاله‌ها حداکثر در ۸۵۰۰ کلمه (با احتساب چکیده و منابع) از طریق پرتال مجله به آدرس <http://social.um.ac.ir> ارسال شوند. ذکر مشخصات نویسنده اصلی و ترتیب اسامی نویسندگان (رتبه علمی، گرایش تخصصی، محل خدمت، تلفن تماس و نشانی پست الکترونیکی) ضروری است.

۲. فاصله خطوط ۱، حاشیه از طرفین ۳ و از بالا ۵ سانتی متر و پایین ۴ سانتی متر، متن مقاله با قلم بی لوتوس ۱۳ و چکیده با قلم بی لوتوس ۱۲ باشد.

۳. ساختار مقاله: صفحه عنوان، چکیده فارسی به همراه لاتین آن (حداکثر ۳۰۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، متن مقاله، یادداشت‌ها، منابع.

– صفحه عنوان: نام مقاله به صورت کامل

نام نویسنده (رتبه علمی، رشته و محل خدمت)

ایمیل نویسندگان (در زیر نام هر نویسنده، ایمیل مربوط به آن نویسنده ذکر شود).

نویسنده مسئول و عهده‌دار مکاتبات مشخص شود.

– متن مقاله: در متن مقاله، رعایت و ذکر همه بخش‌های مقاله، شامل: مقدمه، مبانی نظری، روش تحقیق، یافته‌های پژوهش، بحث و نتیجه‌گیری الزامی است.

– ارجاعات مقاله، درون‌متنی و براساس APA نسخه عبادی (به راهنمای آن در سامانه نشریه مراجعه شود).

– در نقل قول‌ها (خواه مستقیم، خواه غیرمستقیم)، استناد به آرا و اقتباس از آثار دیگران، حتماً نام نویسنده/ نویسندگان و سال انتشار و در صورت لزوم شماره صفحه اثر داخل پرانتز در متن آورده شود. هرگاه نقل قول مستقیم باشد، شماره صفحه مطلب در اثر اصلی نیز همان‌جا در متن آورده شود.

نقل قول‌های مستقیم مفصل، به صورت جدا از متن، با تورفتگی از دو طرف و فونت ریزتر آورده شود. اسامی و واژه‌های غیرفارسی فارسی نیز به صورت فارسی نوشته شود و معادل لاتین آن‌ها در پاورقی بیاید.

– در نقل قول‌هایی که دو نویسنده دارد، در هر بار ارجاع، نام هر دو نفر ذکر شود و در نقل قول‌هایی که بیش از دو نویسنده دارد، اگر تعداد نویسندگان پنج نفر یا کم‌تر باشد، فقط در اولین بار ارجاع نام همه نویسندگان ذکر شود و در دفعات بعد، نام نویسنده اول و «دیگران» بیاید. همچنین در صورتی که تعداد نویسندگان شش نفر یا بیش‌تر باشد، تنها نام نفر اول و عبارت «و دیگران» ذکر شود.

– در پایان مقاله، تنها منابعی که در متن مقاله نام برده و ارجاع داده شده است، بیاید. منابع پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود:

– کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). نام کتاب (ایتالیک). نام مترجم/ مصحح. محل نشر: نام ناشر.

- **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام مترجم. نام نشریه (ایتالیک)، دوره/ سال (شماره)، شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **مجموعه مقالات:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: ناشر.
- **همایش‌ها:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. زمان دقیق همایش (روز و سال و ماه). مکان همایش. شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. عنوان موضوع (ایتالیک)، نام و آدرس سایت/ اینترنتی (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، شامل روز و ماه و سال).
- **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده. (تاریخ نگارش داخل پرانتز). نام پایان‌نامه (ایتالیک). مقطع تحصیلی. نام دانشکده. نام دانشگاه، کشور.
- در موارد دیگر نیز انواع منابع به شیوه APA عمل شود.
۴. متن کامل مقاله نباید در هیچ‌یک از مجلات داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه‌مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسندگان/ نویسندگان موظفند در صورتی که مقاله آن‌ها در جای دیگر چاپ شده یا پذیرش چاپ آن اعلام شده باشد، موضوع را به آگاهی دفتر مجله برسانند.
۵. مدیریت مجله در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.
۶. فایل الگوی نگارش مقاله مطابق قواعد پیش گفته در سامانه مجله موجود است.

فهرست مندرجات

- ۱-۳۳ ■ تعلیق‌شدگان بی‌بازگشت؛ تحلیل جامعه‌شناختی مقاومت پیوندهای اجتماعی مهاجران نسل اول در کشاکش میدان هویتی ایران-آلمان
مسعود فتاح زاده، مهدی کرمانی، علی یوسفی، احمدرضا اصغری‌پور ماسوله
- ۳۵-۶۹ ■ طراحی چهارچوب راهبردی رهبری سلامت‌محور مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک
شیمیا صفرمحمدلو، لیلا شعریاف علیایی، غلامرضا ملک‌زاده
- ۷۱-۱۰۸ ■ روایتگری تجربه زیسته مشاوره خانوادگی در جهان ادراکی زنان
ریحانه باطنی نوش‌آبادی، بهجت یزدخواستی، احسان آقابابایی، مریم فاتحی‌زاده
- ۱۰۹-۱۴۲ ■ تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرهنگ مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی (مورد مطالعه: جوانان شهر تهران)
فریبا حسینی، منصور حقیقتیان، سید علی هاشمیان‌فر
- ۱۴۳-۱۷۴ ■ سیاست‌های تشویقی فرزندآوری و تأثیر آن بر تمایل به فرزندآوری: مطالعه‌ای کمی در شهر اسلام‌آباد غرب
حسام‌الدین علی دوستی، محسن صفاریان، اکبر خواجه
- ۱۷۵-۲۰۵ ■ بر ساخت اجتماعی طلاق پسااست: مطالعه‌ای کیفی زنان متقاضی طلاق در شهر طبس (۱۴۰۰-۱۴۰۲)
احمد کلاته ساداتی، زینب صبوچی گلکار
- ۲۰۷-۲۴۳ ■ مرور سیستماتیک و فراتحلیل مطالعات رابطه دین و شادی
محمد خراسانی، محسن نیازی، اسدالله بابایی فرد، سعیده اسماعیل‌زاده آشنینی
- ۲۴۵-۲۷۵ ■ تأثیر خصوصی‌سازی مدارس بر منش اجتماعی دانش‌آموزان
صفیه رکنی، مسعود ایمانیان، حامد بخشی
- ۲۷۷-۳۱۲ ■ تبیین جامعه‌شناختی تأثیر احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز)
معصومه احمدی فالچی، سید صمد بهشتی، آرمان حیدری
- ۳۱۳-۳۳۳ ■ مطالعه پدیدارشناختی راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی (مطالعه موردی: مرکز حامی پرتو منطقه ۵ تهران)
الهام غنی‌زاده، صمد رسول‌زاده اقدم، مهرداد محمدیان

علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (نشریه علمی)

سال بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تعليق‌شدگان بی‌بازگشت؛ تحلیل جامعه‌شناختی مقاومت پیوندهای اجتماعی مهاجران نسل

اول در کشاکش میدان هویتی ایران-آلمان^۱

مسعود فتاح زاده (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

masoud.fattahzde@mail.um.ac.ir

مهدی کرمانی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسندهٔ مسئول)

m-kermani@um.ac.ir

علی یوسفی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

yousefi@um.ac.ir

احمدرضا اصغرپور ماسوله (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

asgharpour@um.ac.ir

چکیده

یکی از پرچالش‌ترین جنبه‌های مهاجرت، نسبت هویتی مهاجران با جامعه مقصد است. چالش‌های هویتی مهاجران به این دلیل اهمیت دارد که از یک‌سو می‌تواند به ادغام در جامعه مقصد کمک کند و از سوی دیگر به تعلیق ناتمام او می‌انجامد. موضوع بازگشتن یا بازنگشتن نخبگان نیز در گام بعدی بسیار مهم است؛ چراکه نرخ مهاجرت و بازگشت مهاجران معیار و زیرساخت توسعه‌یافتگی یک جامعه و دلایل آن، بازنمای شرایط سازنده این وضعیت است. بر این اساس، مسئله این مطالعه، واکاوی فرایند، زمینه‌ها و شرایط مؤثر در مهاجرت، چالش‌های هویتی و همچنین پیامدهای آن در زمینه ادغام و تصمیم به بازگشت مهاجران است. هویت اجتماعی در مطالعه حاضر به‌مثابه پیوندهای سیالی است که مبتنی بر ارزیابی‌های زمینه‌مند نسبت به پدیده‌های اجتماعاً قابل ارزیابی بوده و در فضایی مقایسه‌محور بر ساخته می‌شود. چالش‌های هویتی مهاجران در پارادایم تفسیری و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای مطالعه شده است. داده‌های به‌دست‌آمده که حاصل مصاحبه روایتی با ۱۹ مهاجر ایرانی در آلمان است با استفاده از

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول مقاله در دانشگاه فردوسی مشهد است.

تکنیک کدگذاری سه مرحله‌ای تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که مهاجران ایرانی با نگاه به غرب به عنوان یک محیط مرجع، به بازاندیشی در وضعیت جامعه مبدأ دست می‌زنند و به این دلیل دچار فک‌شدگی هویتی می‌شوند. چالش‌های هویتی در مقصد می‌تواند به دو سرنوشت منتهی شود: جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف (تعلیق ناتمام) در مقصد یا جامعه‌پذیری موفق در مقصد. در حالت موفق، بازگشت مهاجران به مبدأ منتفی است، اما با تجربه تعلیق ناتمام، مهاجران یا به زندگی اقتصادی در مقصد ادامه می‌دهند و شرایط درمیان‌بودگی را تجربه می‌کنند، یا با فشار پیوندهای اجتماعی خود در مبدأ و توفیق نیافتن در پیوندیابی در مقصد به مبدأ بازمی‌گردند.

واژگان کلیدی: مهاجرت، هویت بازاندیشانه، آلمان، مهاجرت معکوس، ادغام اجتماعی، تعلیق ناتمام

۱. مقدمه

۱/۱. بیان مسئله

یکی از پرچالش‌ترین جنبه‌های مهاجرت، نسبت هویتی مهاجران با جامعه مقصد است که تکلیف پیوندهای هستی‌شناسانه مهاجر را روشن می‌کند (بری، ۱۹۹۲). نکته اساسی درباره موضوع نسبت هویتی مهاجران، تأثیر و تأثر آن با ادغام مهاجران در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، توسعه‌ای و ... است. این موضوع از سوی دیگر درباره پیوندهای هویتی به کشور مبدأ اهمیت می‌یابد؛ چراکه می‌تواند دامنه امتداد هویت ایرانی را مشخص کند و در عمل امکان زیست یا نحوه ادامه ارتباط آن‌ها را با ایران مشخص کند که موضوع بازگشت مهاجران یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن است.

هویت به عنوان یک موضوع جهانی (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱) از واپسین دهه قرن بیستم، به چارچوبی برای همگرایی بحث‌های روشن‌فکرانه بدل شده (جنکینز، ۲۰۰۰) است؛ بنابراین، توجه به حوزه مطالعات هویت ضروری است؛ چراکه «پرسش هویت به سوی ما بازگشته است» (هال، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۰). مفهوم هویت درحقیقت ناظر به یک نوع مرزبندی و علامت‌گذاری جهان پدیده‌ها در جهان ذهنی است که میان یک شخص یا گروه و دیگری بر ساخته می‌شود (بارث، ۲۰۱۲). نظرگاه برساختی یکی از دیدگاه‌های برجسته جامعه‌شناسانه درباره موضوع

هویت است که در نظریات گیدنز (۱۳۹۲، ۱۳۸۸)، جنکینز (۲۰۰۰)، هال (۱۹۹۶، ۲۰۰۵) و برگر و همکاران (۱۹۷۳) نمود پیدا کرده است. این رویکرد، هویت را برساخته‌ای اجتماعی و برخاسته از زمینه^۱ می‌داند. ازمنظر برساختی، انسان مدام در حال طبقه‌بندی پدیده‌ها یا افراد است و می‌کوشد جای خود را در میان این طبقات بیاید. بر این اساس، تنها راه کسب هویت، انکار آگاهانه ابهام و کنار گذاشتن تفاوت‌ها است.

در ایران نیز مسئله هویت، مسئله‌ای بااهمیت است. تاریخ معاصر ایران با مسئله هویت، گفتمان‌های هویت، بحران هویت، بیگانگی هویت و مسئله خودی و دیگری در هم آمیخته است. تأملات جدی معاصر در باب هویت در چارچوب مواجهه با غرب مدرن قابل ردیابی است و شاید بتوان گفت موضوع هویت، اساسی‌ترین محور رویارویی اندیشمندان ایرانی معاصر و حاصل تقابل با غرب به‌مثابه دیگری، مهم است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱). این آمیختگی تا آنجا است که می‌توان همه فرایندهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شامل فرایند مدرنیته، توسعه، مشروطه‌خواهی، جنبش‌های اجتماعی و حتی انقلاب اسلامی را، حول محور آن بازصورت‌بندی کرد (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱؛ تاجیک، ۱۳۸۳).

اگرچه در دهه‌های گذشته، امکان مواجه شدن با غرب به‌مثابه یک منبع هویت‌بخش به‌دلیل کوشش‌های نظریه‌پردازان متعددی بیش از پیش فراهم شده است، اما به نظر می‌رسد شناخت به‌دست‌آمده از این کوشش‌ها، بیشتر سوژه‌محور است که بر لبه‌های طیف غرب‌گرا-غرب‌ستیز قرار گرفته است (درودی، ۱۳۹۰؛ محمدی و مؤید حکمت، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، گسترش ارتباطات و سفرها باعث ایجاد یک شناخت نسبی از غرب در میان عامه ایرانیان شده است که در بیشتر موارد آن‌قدر ژرف نیست که به چالش و تأملات هویتی جدی منجر شود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد وضعیت مهاجران ایرانی در غرب، بارزترین عرصه ظهور چالش‌های هویتی ایران و غرب است و مطالعه آن مهم‌ترین یا حتی تنها مسیر بررسی رویارویی هویتی ایرانیان با غرب و بازاندیشی‌های صورت‌گرفته در چارچوب آن است. صورت‌بندی یادشده مبتنی بر فهم هویت

در حکم مفهومی مرکب، متغیر، سیال و در معرض بازتعریف و بازاندیشی است. پشتوانه مفهومی چنین دریافتی از هویت، «هویت بازاندیشانه» و «هویت بازتابی»^۱ است که ریشه در آرای گیدنز^۲ (۱۳۸۸) و برگر و همکاران (۱۹۷۳) دارد.

فرایند بازاندیشی هویتی مهاجران دارای اهمیت فراوان است؛ چراکه از یک سو می‌تواند به پیوندیابی اجتماعی و جایابی ساختاری مهاجران در جامعه مقصد کمک کند و از سوی دیگر می‌تواند به تعلیق ناتمام آنان بینجامد. دومین جنبه بااهمیت بازهویت‌یابی، نقشی است که در موضوع بازگشتن یا بازنگشتن نخبگان بازی می‌کند. این موضوع به این دلیل اهمیت دارد که نرخ مهاجرت و بازگشت یا بازنگشتن مهاجران، معیار روشنی برای توسعه یافتگی یک جامعه و دلایل آن، بازنمای شرایط سازنده وضعیت آن است و افزون بر این، نوعی بازگشت سرمایه به شمار می‌رود. بر این اساس، مسئله این مطالعه، واکاوی و تشریح فرایندی زمینه‌ها و شرایط مؤثر در مهاجرت، چالش‌های هویتی مهاجران و پیامدهای آن در زمینه ادغام و تصمیم به بازگشت مهاجران است.

۲. مبانی نظری

۲/۱. چارچوب مفهومی

مقاله حاضر همان‌گونه که در قسمت روش تحقیق تشریح خواهد شد، در پیوستار پارادایمی اثباتی-تفسیری در جایی نزدیک به قطب تفسیری جای می‌گیرد و اگرچه در دسته روش‌های کیفی قرار دارد اما برخلاف روش‌هایی مانند پدیدارشناسی، وجود یک واقعیت بیرونی را به‌طور تلویحی می‌پذیرد، اما می‌کوشد از رهگذر تشریح و فهم فرایندی ذهنیت‌ها و تفاسیر کنشگران به آن دست یابد؛ بنابراین، برای مواجهه موثرتر با موضوع هویت اجتماعی مهاجران ایرانی در آلمان و چالش‌های پیش روی آن، از طریق واکاوی پیشینه و نظریات موجود، چارچوبی نظری-مفهومی برای فهم هویت فراهم شده است که تشریح می‌شود.

-
1. Reflexive Identity
 2. Giddens

مواضع هر فرد شخصیت او را می‌سازد و زمینه را برای عضویت در گروه فراهم می‌کند. منظور از موضع^۱ «شناخت، عاطفه فرد نسبت به یک موضوع و طرز برخورد او در قبال آن» (صدیق اورعی و همکاران ۱۳۹۸، ص. ۲۵۸) است. موضع فرد به خود، اساس شکل‌دهنده هویت است. شکل‌گیری هویت مانند هر موضع دیگری در فرایند جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد؛ به عبارتی افراد، باورها از جمله باورهای هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و زیبایی‌شناختی؛ عواطف، شامل نسبت با خوبی‌ها و بدی‌ها و زیبایی‌ها و زشتی‌ها، هنجارها و بسیاری از تمایلات خود را در طول زندگی از جامعه می‌آموزند. شکل‌گیری هویت به عنوان یک موضع، مستلزم آگاهی از خود است. انسان‌ها در برابر دیگران است که به خودآگاهی می‌رسند و می‌توانند به عنوان یک اثر به خود بنگرند. مهم‌ترین منبع شکل‌گیری موضع فرد به خود، «گروه‌های مرجع» (صدیق اورعی و همکاران، ۱۳۹۸) یا «محیط‌های مرجع» (روشه، ۱۳۹۳) است که به فرد ملاک‌هایی برای جهت‌دهی و ارزیابی خود می‌دهد. اگرچه جامعه‌پذیری اولیه از بدو تولد تا پایان عمر ادامه می‌یابد اما معمولاً فشرده‌ترین بخش آن در دوران کودکی روی می‌دهد (صدیق اورعی و همکاران، ۱۳۹۸). ممکن است یک فرد در طول زندگی خود جامعه‌پذیری مجدد را تجربه کند. جامعه‌پذیری مجدد وقتی اتفاق می‌افتد که گروه مرجع یا محیط مرجع آن فرد دچار تغییر و تحول شود. مهاجرت، حالتی است که با تغییر شبکه اجتماعی فرد و همچنین ایجاد یک محیط مرجع جدید برای فرد همراه است.

بسیاری از جامعه‌شناسان، هویت را پدیده‌ای سیال می‌دانند. آنان معتقد هستند فرایند بازهویت‌یابی در دنیای امروز شکلی فعالانه و بازاندیشانه به خود گرفته است (برگر و همکاران، ۱۹۷۳؛ گیدنز، ۱۹۹۱؛ جنکینز، ۲۰۰۰) و می‌تواند به تدریج شناخت فرد از خود و محیطش را دچار تحولات اساسی کند. بر این اساس، اشخاص و گروه‌ها پیوسته با دستاویزی به قطعات فرهنگی رنگارنگ هویت پیدا می‌کنند؛ چراکه این قطعات قدرت زیادی در تأمین نیاز انسان به بازشناخته شدن از دیگری و درآمیختن با دیگران دارند. بر اساس این رویکرد، تفاوت و

خاص بودگی، افزون بر هویت‌یابی، معنابخشی به زندگی را نیز به دنبال دارد. ویژگی دیگر رویکرد برساخت‌گرا، جستن منابع هویتی در جهان واقعی (نه در جهان انتزاعی و نمادین) است. از یک سو، توسل به دیدگاه‌های فلسفی ذات و فطرت، چنان جهان‌شمول و بزرگ‌دامنه است که به نظر نمی‌رسد بتواند سطوح، اشکال و تفاوت‌های هویتی را بیان کند و از سوی دیگر، زبان نیز از توضیح بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی، تغییرات و تحولات واقعی ناتوان است. رویکرد برساختی با تکیه بر عناصر بیشتر اجتماعی، به شکل‌گیری هویت‌ها، تفاوت‌های هویتی و مسائل دیگر مربوط به آن پاسخ می‌دهد.

یکی دیگر از مفروضه‌های این رویکرد نظری، چندبعدی بودن هویت‌ها است. براساس نظریه برگر و همکاران (۱۹۷۳)، جهان‌پسااستی (مدرن) جهان چندگانگی زیست جهانی در حوزه‌های عمومی و خصوصی روزمره زندگی افراد است که او را وادار به برنامه‌ریزی متکثر می‌کند. هویت در این برنامه‌ریزی تعیین‌کننده است؛ چراکه در برنامه‌ریزی بلندمدت، فرد برای اینکه در آینده می‌خواهد که باشد، برنامه‌ریزی می‌کند. نقطه کانونی این برنامه‌ریزی، معنایی است که او به زندگی‌نامه خود و نیز معانی فراگیر جامعه می‌دهد که همه آن‌ها پیامدهای هویتی بااهمیتی برای فرد به دنبال دارد. فرد، هویتش را با تعریف خود به دست می‌آورد؛ در نتیجه، هویت، قسمتی از یک ساختار مشخص آگاهی است. مسئله آگاهی از هویت، در تعریف جنکینز (۲۰۰۰) از هویت نیز موضوعی اساسی است. از نظر جنکینز، «فعل شناسایی لازمه هویت است»، اما به این میزان بسنده نمی‌کند و اعتقاد دارد که هویت تنها داشتن اطلاعات نیست، بلکه چگونگی عملکرد هویت و همچنین فراگردی و اندیشه‌محور بودن هویت و ارتباط آن با نهادهای اجتماعی نیز باید در نظر قرار گیرند. برگر و همکاران (۱۹۷۳) معتقد هستند که هویت مدرن، به‌طور مشخص باز، تفکیک‌شده، فردیت‌یافته و تأملی است. چنین ویژگی‌هایی در نظریه اندیشمندانی مانند گیدنز، جنکینز، هال و تا اندازه‌ای کاستلز نیز مطرح است. از دیگر اشتراکات نظریات یادشده، اهمیت قائل شدن برای اجزای بنیادین برساننده هویت، شامل زندگی روزمره است. مفهوم برنامه‌ریزی زندگی، از دیدگاه برگر، زندگی‌نامه شخصی از نگاه گیدنز و مفاهیمی از جمله مورفولوژیک شدن

هویت در رویکرد جنکینز، اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد؛ بنابراین، می‌توان گفت بر ساخت هویت در دیالکتیک درونی-بیرونی عناصر اجتماعی کلان و عناصر فردی خرد روی می‌دهد. جنکینز (۲۰۰۰)، هم‌داستان با نظریه «چندگانه شدن زیست جهان» معتقد است هویت‌های اجتماعی، متغیر و انعطاف‌پذیر هستند. افزون بر آن به قول استوارت هال (۱۳۸۳)، استفاده از واژه جمع «هویت‌ها» به جای واژه مفرد «هویت» دلالت بر این نکته دارد که دوره سوژه (هویت) یکپارچه روشنگری و نیز جامعه‌شناسی گذشته است؛ بنابراین، نه یک هویت بلکه هویت‌های متعدد و آن هم نه ثابت و ایستا، بلکه سیال و پویا وجود دارند. تعدد ابعاد بیش از آنکه نشانه بحران هویت باشد، نماد هویت پیوندی (دورگه) است.

نگاه به موضوع هویت در ایران نیز با آشنایی با تمدن غرب پیوند خورده است. مهم‌ترین نظریات فرهنگی تاریخ معاصر ایران، نقش آشنایی با مدرنیته و تعامل ما را با آن، در شکل‌دهی به فرهنگ و هویت ایرانی یادآور شده‌اند و در آثار خود به‌نحوی به مسئله هویت پرداخته‌اند و براساس گفتمان، زمان و مکان اثر، درباره هویت جست‌وجو کرده‌اند. گروهی از متفکران مانند اشرف و همکاران (۱۳۹۷)، بروجرودی (۱۳۷۷)، تاجیک (۱۳۸۴)، رجایی (۱۳۹۱)، سروش (۱۳۷۵)، شادمان (۱۳۸۲)، شایگان و ولیانی (۱۳۸۶)، شریعتی (۱۳۸۹)، عنایت (۱۳۵۱)، نصر و اسعدی (۱۳۸۴)، کاجی (۱۳۷۸)، کچوئیان (۱۳۸۷)، ثلاثی (۱۳۸۰)، گل‌محمدی (۱۳۸۹)، افروغ (۱۳۸۱؛ ۱۴۰۰)، مسکوب (۱۳۸۵) و میرمحمدی (۱۳۸۳) هویت را به‌مثابه امری تاریخی و در زمینه تقابلی ایران (سنت / مذهب) با غرب (دروّدی، ۱۳۹۰) تعریف کرده‌اند. اما گروهی دیگر مانند زیباکلام (۱۳۹۵)، فراستخواه (۱۳۹۴) و شیخ‌الاسلام (۱۳۹۹) می‌کوشند تا از رهگذر واکاوی چگونگی وضعیت هویتی ایران، بیشتر در مقایسه با مسیر توسعه در غرب، به تحلیلی از توسعه‌نیافتگی کشور دست یابند.

برای جمع‌بندی، هویت اجتماعی در مطالعه حاضر چنین صورت‌بندی می‌شود: «پیوندهای سیال مبتنی بر ارزیابی‌های زمینه‌مند نسبت به پدیده‌های اجتماعاً قابل ارزیابی است که در یک فضای مقایسه‌محور بر ساخته می‌شود».

۳. روش تحقیق

۳/۱. نوع روش

با فرض اینکه پارادایم‌ها را باورهای بنیادی و راهنمای عمل و درواقع عدسی قرار گرفته بر دیدگان محقق و پارادایم‌های تفسیرگرایی و پوزیتیویستی، دو سرپیوستار پارادایمی به شمار آورده شود، این تحقیق در چارچوب پارادایم تفسیرگرا انجام شده است. براساس پارادایم تفسیری، واقعیت‌های اجتماعی درواقع برساخته‌های اجتماعی هستند که در فرایند تعاملات انسانی مدام بازسازی می‌شوند و ازاین‌رو، درک و تشریح پدیده‌های اجتماعی افراد، فقط از طریق مطالعه عمیق بسترمند و همدلانه میسر خواهد بود (محمدپور ۱۳۹۰).

چنان‌که در چارچوب مفهومی کار تشریح شد، هویت اجتماعی نیز برساخته‌ای اجتماعی است که از ماهیتی سیال برخوردار است. درواقع هویت اجتماعی، حاصل برهم‌کنشی کنشگر با زمینه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. درباره این پژوهش، فرد مهاجر با انتقال از زمینه‌ای به زمینه‌ای دیگر می‌تواند دچار تطور ماهوی شود، یعنی امکان تغییرات هویتی برای مهاجران وجود دارد. ازطرفی این تغییرات فقط محدود به زمان انتقال نیستند و می‌توانند در ظرف زمانی زیست اجتماعی مهاجر در جامعه مقصد نیز روی دهند. بنابراین پویایی‌شناسی فرایند بازهویت‌یابی نیز مانند زمینه‌مندی آن مستلزم مطالعه در پارادایم تفسیرگرایانه است. روش‌شناسی کیفی در پارادایم تفسیرگرایی، نسخه روش‌شناسانه‌ای است که قائل به شناخت پدیده‌های انسانی با در نظر گرفتن زمینه و شرایط زمانی است. این رویکرد روشی، یک استراتژی مهم درمقابل خطر فراگیر تقلیل است (لیتل ۱۳۸۶)؛ چراکه عنصر زمینه‌مندی را وارد تحقیق می‌کند و با کوشش برای کسب ادراکی همدلانه از انگیزه‌ها، خواسته‌ها و تجربیات کنشگران، کنش‌ها را در چارچوب بستر اجتماعی آن‌ها معنا می‌کند. با پذیرش رویکرد تفسیری، درک پدیده‌ها مبتنی بر درک معانی مترتب بر کنش‌ها ازسوی کنشگران است (قانع‌ی راد و طلوعی، ۱۳۸۷). رویکردهای کیفی در پژوهش، بیشتر بر یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش درباره چیستی ماهوی پدیده‌ها با هدف تشریح و ادراک آن‌ها تمرکز دارند (استراوس و کربین، ۱۹۹۸؛ علی‌احمدی و نهایی، ۱۳۸۷). نظریه زمینه‌ای

به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های تحقیق کیفی با تأکید بر کشف و توضیح فرایندها، به‌دنبال توسعه یک نظریه میان‌دامنه موقعیتی است که بتواند قواعد حاکم بر یک فرایند را در میان مورد‌های تحت مطالعه خود تشریح کند؛ بنابراین، مناسب‌ترین روش برای مطالعه روندهای هویتی مهاجران، نظریه زمینه‌ای است.

۳/۲. فنون گردآوری و تحلیل داده

برای نزدیک‌تر شدن به این هدف، ورود تحقیق حاضر به میدان با استفاده از تکنیک مصاحبه روایتی صورت گرفته است. مصاحبه روایتی بر فرایندهای زندگی در زمینه و پس‌زمینه شرایط و رویه‌های عمومی متمرکز است و به همین دلیل، مناسب‌ترین تکنیک برای جمع‌آوری داده در یک تحقیق مبتنی بر روش نظریه زمینه‌ای است (فلیک، ۱۳۹۱: ۲۰۱). این تکنیک به محقق کمک کرده است تا با استفاده از منطق زمانی جاری خود، بتواند به تقسیم‌بندی فرایندمحور، به مراحل زمانی مشارکت‌کنندگان دست بزند و درنهایت بتواند مدل خود را از طریق پیمودن این مسیر بیابد. روایت‌های مهاجران از زندگی خود، بدنه اصلی داده‌های این تحقیق را تشکیل می‌دهد. این روایت‌ها، درواقع تجربیات واگفته مهاجران از زندگی در جامعه مقصد بوده و حول محور هویت آنان و تغییرات ایجاد شده در مدت اقامت در یک ساختار اجتماعی جدید صورت گرفته است. داده‌های مذکور، حاصل ۱۹ مصاحبه است که ۶ مورد از آن‌ها در برلین و مابقی در ایران و آنلاین انجام شده است. مصاحبه‌ها از لحاظ ساختار نیمه‌ساخت‌یافته بوده‌اند و سؤالات تحقیق در جریان گردآوری داده‌ها، با تعامل مستمر با میدان و داده‌ها شکل گرفته و دچار تطوراتی شده‌اند. داده‌های این تحقیق در محیط نرم‌افزار Maxqda 2020 و با استفاده از کدگذاری سه‌مرحله‌ای، تحلیل شده است.

۴. یافته‌های تحقیق^۱

تحلیل داده‌های مطالعه حاضر، مشتمل بر فرایندی است که از زمینه‌ها و شرایط منتهی به مهاجرت آغاز می‌شود و در نهایت به تصمیم گرفتن یا تصمیم نگرفتن برای بازگشت به کشور انجام می‌پذیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دل این فرایند در میان مشارکت‌کنندگان، دو زیرفرایند مهم قابل شناسایی است که در حقیقت دو گونه از مهاجرت را توضیح می‌دهد؛ به عبارت دیگر، براساس سنخ‌شناسی حاصل از داده‌ها، دو گونه متفاوت از مهاجرت شناسایی شده است: مهاجرت حرفه‌ای و مهاجرت دوری‌گزینانه. در ادامه با جزئیات بیشتری به هریک از این گونه‌های مهاجرت پرداخته می‌شود و در دل هر کدام بریده‌هایی از نقل قول مصاحبه‌شوندگان ارائه خواهد شد.

۴/۱. مهاجرت حرفه‌ای

نبود افق حرفه‌ای و اقتصادی در مبدأ در کنار چشم‌انداز روشن در مقصد

مهاجرت حرفه‌ای با نقد شرایط اشتغال و اقتصاد در مبدأ از یک سو و چشم‌انداز مطلوب شغلی و حرفه‌ای در مقصد از سوی دیگر، آغاز شده است. این شرایط به‌طور ویژه در میان کسانی وجود داشته است که دارای پیش‌زمینه‌ای از رشته‌های فنی و مهندسی هستند و تجربه کلنجار رفتن را با بازار کار در ایران دارند.

- روزی که داشتم می‌وادم دقیقاً یادمه که به مادرم گفتم که اگر من کاری داشتم که اون زمان اگر یک میلیون حقوق بهم می‌دادن یا مثلاً نهصد تومن حقوق بهم می‌دادن، من نمی‌رفتم.
- راستش ما دوست داشتیم اتفاق خوب برامون بیفته چون حدود چهار سال کار کرده بودیم و زیرآب‌زنی شد و افزایش حقوق نبود و یه چیزهای عجیب و غریب و واقعاً راضی نبودیم ... من خودم آزرده‌خاطر شده بودم از کارهایی که در ایران باهام کرده بودن و کلک‌ها و دروغ‌هایی که گفته بودن، من از خدام بود تجربه کنم ...

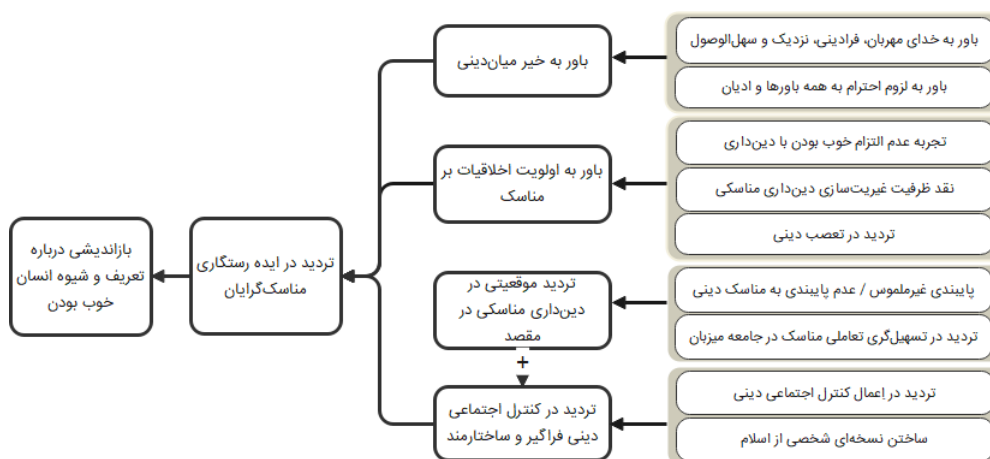
۱. در بخش یافته‌ها تلاش شده است نظرات پاسخ‌گویان با رعایت صداقت و امانت‌داری تشریح شود. لازم به یادآوری است که نظرات پاسخ‌گویان در حوزه‌های گوناگون لزوماً با واقعیت یا نظر محققان منطبق نیست، اما قاعده تحقیق آن است که بر ساختارهای ذهنی آنان به‌روشنی و به شکل فرایندی منعکس شود.

- در مسیری که خودم داشتم می‌رفتم کلاً چشم‌انداز از بین رفت و به کاری داشتم که کار از بین رفت. به خاطر شرایط اقتصادی شش ماه بیکار بودم و اون داستان هم که پیش اومد من هر جا دنبال کارهای آموزشی و پژوهشی و مربوط به دانشگاه بودم که به خاطر حراست رد می‌شد. اون اتفاق افتاد، پس هیچ کار دیگه‌ای وجود نداشت.
- می‌گفتم: شما چندتا کارخونه کانادایی مثال بزن. و اصلاً در ذهن من نمی‌گنجید و اصلاً نشنیده بودم. مثلاً آلمانی‌ها سریع می‌گفتن: مرسدس بنز و بی‌ام و و پورشه و آئودی و فولکس واگن و کل کارخونه‌های غول بزرگ دنیا که مثلاً آمریکا و ژاپن نمی‌تونست باهاش مقابله کنه و به‌تازگی اینجا شده صنعتی و کسانی که اینجا هستن به جورایی می‌شه گفت کارگری هست. نبود افق حرفه‌ای و اقتصادی در مبدأ در کنار چشم‌انداز روشن در مقصد، عامل تسهیل‌کننده نهایی در تصمیم به «مهاجرت به مقصد» بوده است. مهاجرت به دلیل به دست آوردن تجربه زندگی در مقصد، باعث نگاه به مقصد به عنوان محیط مرجع و مقایسه وضعیت موجود مبدأ با آن شده است. این مقایسه در نهایت به بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن، ساختار مطلوب حکمرانی و مکان مناسب برای زندگی منتهی شده است.
- ... هیچ دینی به هیچ دینی برتری نداره و به سری دستورالعمل برای اینکه به وقت‌هایی آدم‌ها رو درست راهنمایی کنه ... اون تعریفی که از خدا پیش دل من بود طوری نبود که حتماً در اسلام پیدا بشه و بعضی اوقات دلم می‌گیره می‌رم کلیسا و اون حس روحانی که داره خیلی بهم کمک می‌کنه و بعضی اوقات می‌رم مسجد، می‌شینم و طوری نیست که من بگم از اسلام خوشم میاد یا از مسیحیت بدم میاد، نه اصلاً این طوری نبوده و هر جا به حس آرامش بهم بده چه کلیسا باشه و چه مسجد
- ... گفت: به نظر من دین خیلی مهم نیست و مهم اینه که آدم انسان خوبی باشه که خیلی حرف خوبی بود
- مسلمون‌هایی ... که من اینجا دیدم فکر می‌کنن برتری دارن و مثلاً اگر رفتن اون دنیا بهشون جایزه می‌دن و نمی‌دونم چرا این طوری فکر می‌کنن.

وقتی او مدم اینجا، دیدم کسانی که خدا رو نمی شناسن و دین ندارن می تونن آدم های گرمی باشن، مثل همین دوست کره ای من و می تونن محبت کنن و آدم خوش حسابی باشن؛ می تونن صادق باشن و درستکار باشن ...

من اینجا هنوز هم اگر کسی از من بپرسه که دینت چی هست من می گم مسلمون هستم، ولی نه اون مسلمونی که شاید خیلی ها انتظار داشته باشن و من مسلمونی هستم که با مطالعات شناختی خودم راجع به خودم به دست آوردم و دنیای اطرافم و اسلام.

«تردید موقعیتی در دین داری مناسکی در مقصد» به علاوه «تردید در کنترل اجتماعی دینی فراگیر و ساختارمند» در کنار «باور به خیر میان دینی» و «باور به اولویت اخلاقیات بر مناسک»، در مجموع به مفهوم کلی تری با عنوان «تردید در دیدگاه رستگاری مناسک گرایان» و در نهایت «بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن» منتهی می شوند.



شکل ۱. زیرفرایند بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن

بخشی از فرایند بازاندیشی مهاجران نیز با محوریت ساختار مطلوب حکمرانی روی می دهد. این بخش با تردید در کارآمدی و سلامت ساختاری و همچنین نبود آینده ای روشن همراه است. بعضی کارها در ایران صرفاً برای اسم و رسم انجام می شه و اگر فلانی این کارو می کنه می خواد از اسم کار خوب استفاده کنه که مثلاً بره در مجلس و اگر استاد این کارو انجام می ده می خواد ترفیع بگیره و همه کارها تظاهریه و خیلی رفتارها تظاهری و به دروغ بود. خیلی، مثلاً تو

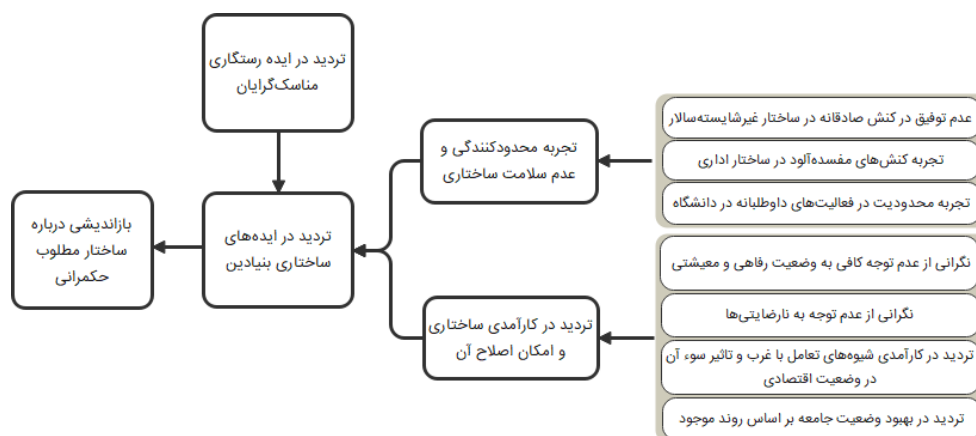
می‌تونستی به یکی کمک کنی، لزومی نداره انتقاد از دین صحبت کنی و پیغمبر رو بیاری وسط، ولی این‌طوری هم نیست؛ یعنی خیلی ریا در این قضیه‌ها [هست] همه دنیا الان به فکر مردم خودشون هستن و بعد به فکر مردم کشورهای دیگه، ولی در کشور ما برعکس هست و همه یا به فکر جیب خودشون هستن و یا به فکر کشورهای همسایه هستن، به جز کشور خودمون. این یکی هست و [دیگر اینکه] قراردادهایی که می‌بندن و مذاکره‌هایی که هر گروهی به صحبتی می‌کنه ... و اینکه هنوز سر این چیزها دشمن‌تراشی بیخودی می‌کنن و در کل دنیا دشمن دارن و در توهم زندگی می‌کنن، این‌ها خیلی منو اذیت می‌کنه.

می‌گم شاید بعضی اوقات آدم خیلی اشکش در میاد که مثلاً برای مرغ وضعیتشون این‌طوری هست [منظور پاسخ‌گو این است که قیمت مرغ ناگهانی بالا می‌رود]. ایران به حدی تنش برای مردم درست کردن؛ صبح بیدار می‌شن می‌گن بنزین گرون شده و شکر نیست و هر روز به چیزی رو ذهن مردم می‌ریزن

اگر تصور کنیم به سیستم، سیستمی هست که فیلدبک و تعامل داره با مردم، سیستم ایران به هیچ وجه چنین چیزی نداره، و الان حداقل حسی که من می‌کنم اینه که تعاملش با اکثریت مردم نیست و با یک اقلیت بسیار کمی از مردم هست و فقط سیستم ایران ... نمی‌خواد بقیه رو در نظر بگیره.

به نظرم کل سیستم ایراد بزرگ داره و من اعتقاد دارم این سیستم باعث نابودی ایران می‌شه و باعث نابودی بعضی‌ها الان شده و باعث نابودی ایران خواهد شد.

«تجربه محدودکنندگی و نبود سلامت ساختاری» و «تردید در کارآمدی ساختاری و امکان اصلاح آن»، در کنار «تردید در دیدگاه رستگاری مناسک‌گرایان» به «تردید در ایده‌های ساختاری بنیادین» می‌انجامد که در نهایت به «بازاندیشی درباره ساختار مطلوب حکمرانی» منتهی می‌شود.



شکل ۲. زیرفرایند بازاندیشی درباره ساختار مطلوب حکمرانی

سومین بعد بازاندیشی، حول محور مکان مناسب برای زندگی اتفاق می‌افتد که ابعاد هنجاری و تربیتی ایران را نقد می‌کند.

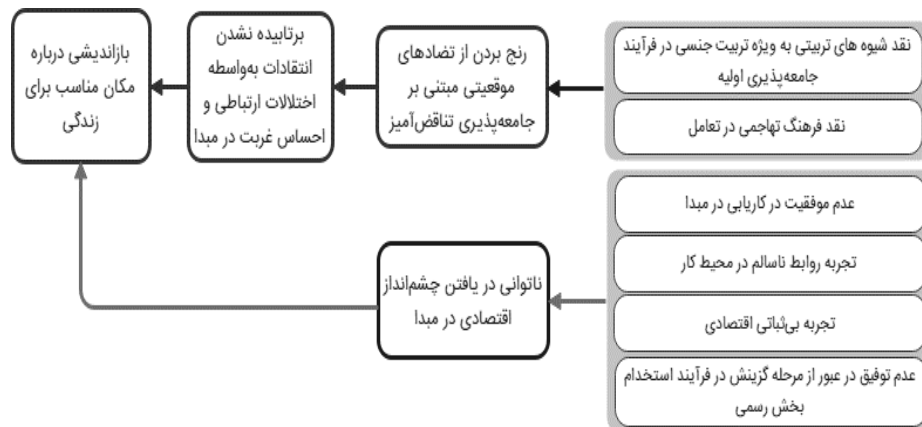
... مسائل دیگه‌ای که پیش میاد مثلاً من خیلی به دوستانم می‌گم که اگر اختلافی پیش میاد و ناراحتی شد بشینیم باهم صحبت کنیم و پشت هم نگیم و بیهو کات نکنیم؛ ولی خیلی‌ها اینو یاد نگرفتن و معمولاً اتفاقی که میفته راجبش با خود اون طرف صحبت نمی‌کنیم که به نظرم خوب نیست و من خودم آدم رکی هستم و سعی می‌کنم به طرف بگم که ازش ناراحتم ولی در ایرانی‌ها به خاطر حجب و حیایی که فیک هست می‌رن پشتش می‌گن و به روش نمایان و تأثیر داره و باعث می‌شه اختلافی به وجود بیاد که حل نشه و طرف بگه من نمی‌خوام با این ارتباط داشته باشم و ولش کن.

[برخلاف ایران] آدم‌های اینجا بیشتر اهل مدارا کردن هستن و آغوششون بازه برای اینکه فردی حرف متفاوتی بزنه.

[در تربیت نباید] اولاً روحیات طرف سرکوب نشه و به طرف یاد بدیم شخصیت و روحیات و اون چیزی که دوست داره رو بشناسه و ابراز کنه و نیاز نداشته باشه که مدام با دیگران حس خودش رو مقایسه و ارزیابی کنه. [یعنی مثلاً] من نیازی ندارم حسم رو با کس دیگه کالبیره کنم که چون این حرف رو زده دیگه هرچی اون بگه و این دقیقاً می‌تونه شروعی باشه که حس‌ها رو بشناسی و بزرگ‌تر که می‌شی طبیعتاً شناخت شخصیت خود آدم هست که طرف

بررسی می‌کنه که من چه چیزهایی دوست دارم و چه چیزهایی برام مهم هست و این‌ها؛ ولی تا وقتی که اون اتفاقات در اول نیفته خیلی براش سخت هست که به مراحل بعدی برسه. داستان دیگه عزت نفس هست که من خودم چون به سختی برای خودم یاد گرفتم ولی داستان عزت نفس این هست که پدر من که الان پنجاه سالش هست ... این عزت نفس رو نداشت که خودش برای زندگی خودش تصمیم بگیره و دخالت‌های مادرش رو در زندگی داشت و الان این اتفاق میفته در زندگی من که حتی پدر و مادر من اجازه نمی‌دن در زندگی من تنها دخالت کنن. این داستان همون عزت نفس هست که برای ما خیلی کمرنگ شده

حس می‌کنم مردم ایران رو دیگه نمی‌تونم کامل درک کنم.



شکل ۳. زیرفرایند بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی

۴/۲. فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ

در مهاجرت حرفه‌ای، «بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن»، «بازاندیشی درباره ساختار مطلوب حکمرانی» و «بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی» باعث «فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ» می‌شوند. این بدان معنا است که تغییر الگوهای ارزشی برآمده از بازاندیشی‌های سه‌گانه، تعلقات مهاجران به هنجارهای اجتماعی و همچنین به ساختارهای رسمی در مبدأ به‌طور چشم‌گیری کاهش می‌یابد. در مهاجرت حرفه‌ای، مهاجر همزمان در جامعه مقصد کوشش‌هایی در جهت هویت‌یابی انجام می‌دهد.

سرنوشت چنین کوشش‌هایی به یکی از دو مسیر «جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف» و درنهایت «تعلیق اجتماعی ناتمام در مقصد» یا «جامعه‌پذیری موفق در مقصد» منتهی می‌شود.

۴/۳. جامعه‌پذیری موفق در مقصد

فرایند «جامعه‌پذیری موفق در مقصد» مبتنی بر بازنگری‌های اساسی در حریم خصوصی، توسعه‌یافتگی فردی، پیوندهای اجتماعی با مبدأ، اهمیت نظر دیگران و همچنین داشتن رابطه عاطفی در مقصد، افزایش استقلال و اتکا به نفس در زندگی شکل می‌گیرد.

کمکی هم که فرهنگ آلمانی به من یاد داد که آلمانی‌ها شدیداً به این *privacy* و دایره‌های *privacy* خودشان اعتقاد دارند و این کمک کرد به من و نشون می‌ده که این‌ها محتاط هستند تا بعدش ضربه بخورن ولی ما ایرانی‌ها نه نزدیک می‌شیم تا ضربه می‌خوریم و یا با رفیقمون قهر می‌کنیم و بلاک می‌کنیم؛ ولی آلمانی‌ها همون اول می‌فهمه و مراعات می‌کنه و کم‌کم نزدیک می‌شه و وقتی احساس خطر می‌کنه دیگه نزدیک نمی‌شه؛ برعکس ما که می‌ریم جلو و نزدیک می‌شیم و ناراحت می‌شیم و برقمون می‌گیره و بعد قهر می‌کنیم و دیگه تموم می‌شه؛ ولی آلمانی‌ها این کارو نمی‌کنن و محتاط‌تر هستن و در این مورد مثلاً به من کمک کرد که من اینو یاد بگیرم که با آدم‌ها یه کوچولو محتاط‌تر برخورد کنم.

نه اینکه آلمانی‌ها قطعاً درست فکر می‌کنن ولی به یه استاندارد دی که در کل جهان و تقریباً در کشورهای پیشرفته قابل قبول هست و شاید بحث روز کشورهای پیشرفته باشه خیلی از وقت‌ها و بحث صحبت‌های کشورهای پیشرفته باشه. ... اینکه چه استانداردهایی داره یک فرد توسعه‌یافته، یکی اینکه درباره مسائل مطرح در دنیا اطلاعات داشته باشه و حرف بزنه و این‌ها براش مهم باشه این یک نکته هست. دومین نکته این هست که آزادانه بتونه حرف خودش رو بزنه و انتقاد کنه.

الان تمرکز من این هست که مهارت‌های شخصیتی خودم رو رشد بدم و این خیلی کمک کرده که خودم رو بشناسم و آرامش ذهنی بیشتری روی کارم داشته باشم و دیدگاه من به زندگی نرمال باشه و نه افراطی این طرفی باشم و نه افراطی اون طرفی باشم و به نظرم این‌طوری هستم.

من اینجا خیلی بیشتر فهمیده می‌شم، خیلی بیشتر و اگر در ایران بیست درصد فهمیده می‌شم اینجا می‌تونم بگم هشتاد درصد منو درک می‌کنن و متوجه می‌شن که چی می‌گم و خیلی اختلاف فاحشی هست برای من و به‌خاطر همین هم دارم تلاش می‌کنم سطح فکری و فرهنگی خودم رو در زمینه‌های مختلف گسترش بدم و یا با هم بیشتر همفکر می‌شیم و یا نمی‌شیم. وابستگی که من قبلاً داشتم خانواده‌ام بودن؛ یعنی پدر و مادر، برادر و خواهرم. نه چون در صحبت‌های قبلی هم به شما گفتم که دو تا برادر دارم و بعد پدرم فوت کردن یک سال و چهار یا پنج ماه پیش و یک جورایی به خاطر اینکه پدرم فوت کرده و من اصلاً نتونستم پیام برای من هنوز این قضیه سخت هست و نمی‌تونم درک کنم؛ ولی به هر حال وابستگی مقداری برداشته شده و راستش رو بخواین وابستگی خاصی ندارم ...

من برای اولین بار زندگی مستقل رو تجربه کردم و خب همین رشدی که در شخصیت و افکار و در رفتارم و آرامش درونی من بعضی جاها و در دانش و هنرم همه‌چیز عوض شده، من دیگه نمی‌تونم اون آدم رو تحمل کنم، من یه آدم دیگه هستم.

۴/۴. تعلیق ناتمام در مقصد

مسیر دوم پیش روی چالش‌های هویتی مهاجران «تعلیق ناتمام در مقصد» است که از رهگذر «جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف» می‌گذرد. جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف در ادامه «رنج بردن از تضادهای موقعیتی مبتنی بر جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز» است که در مبدأ به وقوع پیوسته است. به یک معنا مهاجر خواه در مبدأ و خواه در مقصد، نتوانسته است در مسیر مناسب جامعه‌پذیری قرار گیرد؛ یعنی در فرایند درونی شدن به شکل مکرر با موقعیت‌هایی مواجه شده است که در آن میان ارزش‌ها و واقعیات ادراک‌شده یا انتظارات فرد، تناقضاتی ایجاد شده است. چنین وضعیتی به «تعلیق اجتماعی ناتمام فرد در مقصد» منتهی می‌شود و او را در برزخی میان مبدأ و مقصد جای می‌دهد؛ در نتیجه فرد نمی‌تواند پیوند محکمی را با جامعه مقصد برقرار کند. در این حالت اگرچه پیوندهای اجتماعی از جنس وابستگی به خانواده، دوستان و وطن همچنان با مبدأ برقرار است؛ اما پیوندهای اقتصادی فرد با مقصد به شکل پررنگی ساخته و تقویت می‌شود. مسیر منتهی به این نقطه از احساس انزوا و ضعف شدید به‌دلیل ناتوانی در برقراری

رابطه عاطفی تعهدآمیز، دایره روابط تنگ و شکننده با ایرانیان، پیوند اجتماعی سطحی و مکانیکی با جامعه مقصد، موفق نشدن در هویت‌یابی در مقصد به دلیل پیوندهای کشسان هویتی در مبدأ، حک‌شدگی اقتصادی در مقصد و خستگی مفرط جسمی و ذهنی در زندگی پرفشار با نظم سخت در مقصد می‌گذرد.

بعد از اینکه اوادم اینجا سخت‌تر شد شرایط ازدواج و کار؛ ولی نکته جالبی که می‌خواستم بگم اینه که من و یه تعداد دیگه از دوستانی که از دوران کارشناسی ارشد یا حتی لیسانس و کارشناسی با هم رفیق بودیم الان هم خیلی نزدیک باهم در ارتباط هستیم و الان تقریباً چهار یا پنج نفر از ما هستیم که مجردیم و می‌تونم این‌طوری بگم که به هر در و دیواری کوبیدیم که مجرد نباشیم و متأهل بشیم و هرکاری کردیم به در بسته خوردیم و نشده.

اکثر کسانی که میان ازدواج می‌کنن و خارج ایران هستن شاید هشتاد درصد برن ایران زن بگیرن و بیان و اینجا ازدواج نکنن ... الان واقعاً اینجا این‌طوری نیست و تمام دانشجویایی که اینجا هستن رفتن ایران زن گرفتن و هیچ‌کدوم من ندیدم اینجا دختری انتخاب کرده باشن. ولی خب ایرانی‌ها نمی‌دونم واقعاً چرا این‌طور هستن ولی در گروه‌های دوستی کوچیک با هم اوکی هستن و مثلاً دو یا سه نفر هوای هم رو دارن ولی وقتی یک گروه بزرگ بخواد صمیمی بشه اختلاف زیاد می‌شه.

مشکل ما ایرانی‌ها این هست که در کشورهای دیگه، همه کشورها به شدت هوای همدیگه رو دارن؛ هندی‌ها و چینی‌ها و فقط ایرانی‌ها که فکر می‌کنن باید برای همین حرف به گاردی بگیرن و همون حس بد رقابتی که در ایران هست ولی اینجا به این شکل نیست و همه به هم کمک می‌کنن. اینجا خیلی تیم‌ورک معنی داره، به‌خصوص در دانشگاه.

کسانی بودن که مثلاً در همون زمان دوست بودن و فقط در زمانی که کار بود دوست بودن و بعد از شش ماه وقتی می‌دیدیشون، دیگه انگار نه انگار که می‌شناختنت و تموم می‌شد و می‌رفت و تا اون زمان باهات همکاری بودن و بعد از همکاری تموم می‌شد یا همسایه بودن و بعد از همسایگی وقتی رفتی از اون خونه دیگه نیستن.

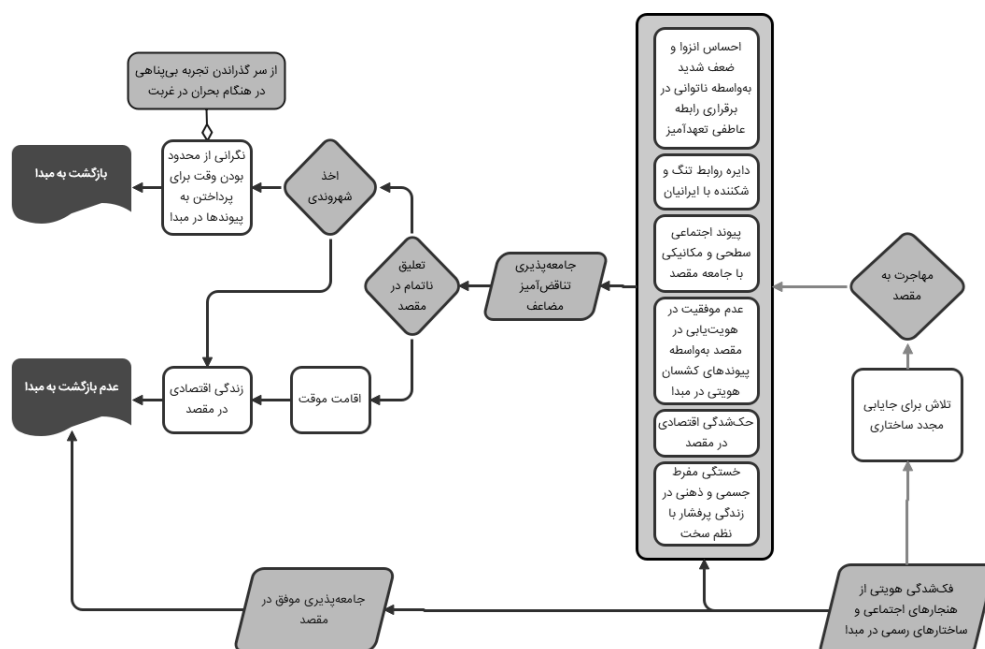
با توجه به معیارهایی که برای زندگی دارم، آلمان جای بهتری هست برای زندگی که خب معیارهام یکی از مهم‌هاش هنرم هست یا پیشرفت اقتصادی و پیشرفت کاری و پیشرفت درسی

من هست و ثبات هست. من خیلی آدم ثبات‌محوری هستم و همه این‌ها باعث می‌شه من الان بگم اوکی من آلمان رو دوست دارم.

شاید آلمان یه خرده بعد اقتصادی ما رو بهتر کنه ولی ازلحاظ هویتی، فکر و ذکر ما ایران هست ... هرچقدر آلمان می‌موندم بیشتر می‌خواستم ایران رو بشناسم؛ یعنی برعکس بود و شاید برای خیلی‌های دیگه برعکس اتفاق میفته و بیشتر بخوان آلمان رو بشناسن؛ ولی برای من چیزی که بود بیشتر هویت گل می‌کنه وقتی میای و خیلی اوقات شاید لازم باشه آدم وقت بذاره تا یه چیزهایی رو در خودش بذاره.

[آلمان] یه رباتیه که داره همه کارهاش رو درست انجام می‌ده؛ ولی خب رباته. این دیدگاه من به آلمان هست و روح و چیزی که من می‌خوام و چیزی که بین مردم و در خیابون باید اتفاق بیفته وجود نداره و همه چیز در قانون هست حتی برای نفس کشیدن باید باقانون باشی و همه‌چیزشون باقانون هست همین که در کرونا فقط به نفر می‌تونه بره خونه کسی و همه مغازه‌ها بسته هست و انگاری از قانون گرفته شده ... و باید همه‌چیز رو رعایت کنی ... شاید خیلی از ماها در ایران دین رو خیلی محکم گرفتیم، اینجا هم قانون رو خیلی محکم گرفتن قانون، اینجا خداشون هست، دیگه یعنی خدا مساوی قانون برانشون.

وقتی فشار امتحانات روی من زیاد هست و همزمان باید کار کنم و مثلاً غذا بپزم و قبض‌ها رو پرداخت کنم و ایمیل‌ها رو چک کنم خیلی اذیت می‌شم، چون سیستم آموزشی هم کاملاً متفاوت. اون چیزی بود که من اصلاً نمی‌دونستم که آموزششون با ما متفاوت هست ... به جز اینکه مشکل زبان یک طرف هست و به هر حال زبان مادری نیست، نوع سیستم آموزشی هم متفاوت هست و من نهایت تلاش هم که می‌کنم نمی‌تونم یک بشم و می‌تونم دانشجوی متوسط بشم.



شکل ۴. زیرفرایند چالش های هویتی در مقصد؛ مسئله ادغام و بازگشت

بازنگشتن یا بازنگشتن به مبدأ

در صورتی که «فکشدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ» با «جامعه پذیری موفق در مقصد» همراه باشد، می توان انتظار داشت که مهاجر به وضعیت «بازنگشتن به مبدأ» برسد و در نهایت به تصمیم زندگی مجدد در ایران فکر نکند. اما مسیر دیگری که طی می شود، از سوی کسانی است که وضعیت فکشدگی در مبدأ و تعلیق ناتمام در مقصد را به طور همزمان تجربه می کنند. یکی از شقوق اصلی در این حالت نیز به «بازنگشتن به مبدأ» منتهی می شود که ممکن است به لحاظ وضعیت اقامتی مراحل «اخذ شهروندی» یا «اقامت موقت» داشته باشد؛ اما در مرحله «زندگی اقتصادی در مقصد» هم راستا می شود و در وضعیت بازنگشتن پایان می پذیرد. در شق دوم اگر «تعلیق ناتمام در مقصد» با «اخذ شهروندی» همراه باشد و فرد مهاجر دچار «نگرانی از محدود بودن وقت برای پرداختن به پیوندها در مبدأ» باشد، احتمال

زیادی برای «بازگشت به مبدأ» و زندگی دوباره در ایران وجود دارد. «از سر گذراندن تجربه بی‌پناهی در هنگام بحران در غربت» ایجاد این شکل از نگرانی را به‌شدت تسهیل می‌کند.

۴/۵. مهاجرت دوری‌گزینانه

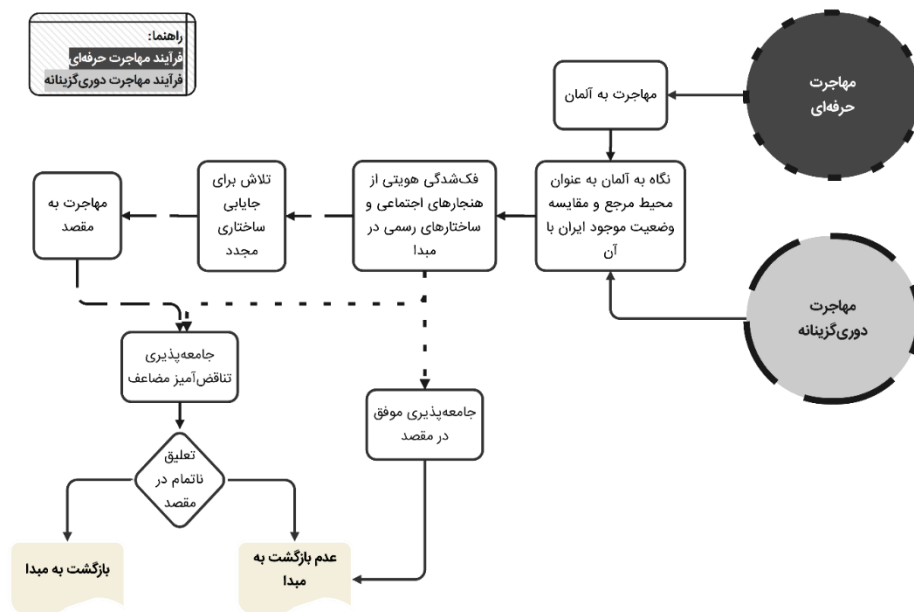
مسیر کلی مهاجرت دوری‌گزینانه مشابه با مهاجرت حرفه‌ای با سه تفاوت در جزئیات است؛ اول اینکه، در مهاجرت دوری‌گزینانه نقطه عزیمت مهاجرت آشنایی با غرب است که منجر به «نگاه به مقصد به عنوان محیط مرجع و مقایسه وضعیت موجود مبدأ با آن» می‌شود. این نگاه منبعث از «تجربه سفر به غرب»، «علاقه‌مندی به غرب از طریق روایت‌ها و تجربیات اطرافیان»، «آشنایی با غرب از طریق آشنایی با آکادمی در غرب»، «آشنایی با غرب از طریق محصولات فرهنگی مانند کتاب، فیلم، کارتون و ...» و «آشنایی با غرب از طریق آموزش زبان» است و در ادامه منتهی به مقایسه ایران و غرب و آلمان به‌طور خاص می‌شود؛ دومین تفاوت، قرار گرفتن ناکامی اقتصادی مهاجران یا به‌طور دقیق‌تر «ناتوانی در یافتن چشم‌انداز اقتصادی در مبدأ» ذیل «بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی» است. البته مهاجران دوری‌گزین نگاه ویژه‌ای به «کوشش برای ارتقای وضعیت تجاری-تکنیکی در مقصد به‌عنوان قطب جهانی در صنایع پیشرفته» ندارند.

سومین و مهم‌ترین تفاوت دو گونه مذکور از مهاجرت، تقدم «فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ» بر «مهاجرت به مقصد» است. فک‌شدگی مهاجران دوری‌گزین در مبدأ، آنان را به «کوشش برای جابجایی مجدد ساختاری» وامی‌دارد و درنهایت به «مهاجرت به مقصد» منتهی می‌شود. اما در ادامه مسیر، به‌ویژه در آلمان، اتفاقات مشابهی برای هر دو گونه روی می‌دهد که می‌تواند در شرایط یادشده به «بازگشت به مبدأ» یا «عدم بازگشت به مبدأ» منتهی شود.

۵. نتیجه‌گیری

فرایندی که در بخش یافته‌ها ترسیم شد، دارای چهار نقطه بحرانی و بااهمیت است: ۱. نگاه به آلمان به‌عنوان محیط مرجع و مقایسه وضعیت موجود ایران با آن؛ ۲. فک‌شدگی هویتی از

هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی و تعلیق در مبدأ؛ ۳. مهاجرت به مقصد و ۴. جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف و تعلیق ناتمام در مقصد / جامعه‌پذیری موفق در مقصد.



شکل ۵. خلاصه مدل فرایندی چالش‌های هویتی و پیامدهای آن در ادغام و بازگشت مهاجران

اگر فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی را مهاجرت هویتی بنامیم، می‌توان مهاجرت فیزیکی را از مهاجرت هویتی تفکیک کرد. براساس یافته‌ها، این دو به‌لحاظ زمانی می‌توانند مقدم بر هم باشند، چنان‌که در نوع مهاجرت دوری‌گزینانه شاهد تقدم مهاجرت هویتی هستیم؛ حال آن‌که در مهاجرت حرفه‌ای، این موضوع به‌عکس اتفاق می‌افتد. براساس اصل تفکیک مهاجرت هویتی از فیزیکی حتی می‌توان افرادی را یافت که مهاجرت هویتی را بدون مهاجرت فیزیکی تجربه می‌کنند، اگرچه به نظر می‌رسد در شرایط آنومیک گذار جامعه ایران، این پدیده کمتر به چشم می‌آید. این اصل می‌تواند در تحلیل مهاجرت‌های درون‌مرزی، به‌ویژه به شهرهای بزرگ‌تر یا حتی ترک و تغییر موقعیت‌های شغلی نیز راه‌گشا باشد.

اما فرایند مهاجرت پس از مهاجرت هویتی، با محوریت وضعیت ادغام مهاجران ایرانی در آلمان ادامه می‌یابد. بسیاری از صاحب‌نظران در این حوزه، معتقد هستند دو مرحله مهم در مسیر ادغام مهاجران در جامعه مقصد وجود دارد: شهروندی^۱ و ملیت^۲. شهروندی، بیشتر جنبه حقوقی و سیاسی دارد، اما ملیت دامنه‌ای گسترده‌تر دارد و دارای جنبه اجتماعی و فرهنگی است؛ یعنی شاید بتوان شهروندی را به فرصت زندگی در یک محیط متفاوت به شرط پذیرش و تن دادن به برخی قواعد دانست، اما ملیت پیوستن و تعلق به یک گروه جدید و کوشش برای شبیه شدن به آن‌ها است (مودود، ۲۰۱۷). در مفهوم شهروندی، حقوق و تکالیف برابر و به رسمیت شناخته شدن تفاوت‌ها و امکان تعامل با وجود این تفاوت‌ها مطرح است؛ اما در ملیت علاوه بر موارد بیان‌شده، تعلق به یک هویت میزبان خودنمایی می‌کند که بخش مهمی از آن را وابستگی‌های تاریخی تشکیل می‌دهد. این وابستگی به یک پیشینه مشترک، درواقع بازنمای پیوندخوردگی به یک هویت است. چنین حس تعلقی در عبور از مرحله شهروندی به مرحله ملیت و با بازهویت‌یابی مهاجران در مقصد، صورت می‌پذیرد (کاستوریانو، ۲۰۱۸). براساس یافته‌های این پژوهش، بسیاری از ایرانیان، به‌دلیل پیوندهای محکم و عمیق خود در ایران و همچنین برخوردار نبودن از حافظه جمعی مشترک، لااقل در نسل اول، قادر به رسیدن به مرحله ملیت نیستند، مگر آنکه پیوندهای اجتماعی آن‌ها با مبدأ گسسته شده باشد. این شکل از گسستگی به‌ویژه درباره دیگران نزدیک، همچون خانواده و دوستان صمیمی، حافظه جمعی مشترک و همچنین زبان مادری به‌مثابه وطن، به‌سختی روی می‌دهد.

می‌توان چالش هویت‌یابی مهاجران در میدان‌های هویتی مبدأ و مقصد را در یک مدل مفهومی صورت‌بندی کرد. این مدل با پوشش دادن بخش‌های گوناگون فرایند هویت‌یابی مهاجران، امکان استفاده از آن به‌عنوان یک ابزار تحلیلی را فراهم می‌آورد و طرح مباحث نظری را در دل خود ممکن می‌کند. عناصر اصلی سازنده مدل مفهومی برای «چالش هویت‌یابی مهاجران در میدان‌های

1. Citizenship
2. Nationality

هویتي مبدأ و مقصد» در ادامه تشریح می‌شوند و مباحث و نتیجه‌گیری‌های نظری مرتبط نیز، ذیل هریک ارائه خواهند شد.

(۱) منبع هویتی مبدأ / مقصد: منابع هویتی مبدأ و مقصد به‌ترتیب بستر شکل‌گیری یا

بازاندیشی در هویت اجتماعی مهاجران به‌مثابه پیوندهای مبتنی بر ارزیابی‌های زمینه‌مند نسبت به پدیده‌های اجتماعاً قابل ارزیابی است. هریک از جوامع مبدأ و مقصد براساس ویژگی‌های نهادی و ساختاری خود میزانی از جاذبه را دارند که با آن فرد مهاجر را به‌سوی خود جذب می‌کنند یا به‌عبارتی در خود نگاه می‌دارند. منابع هویتی درحقیقت زیرساخت متشکل از میدان‌ها^۱ به مفهوم بوردیوی آن است. میدان به‌عنوان جزئی از جهان اجتماعی، متشکل از مجموعه موقعیت‌های ساخت‌مند که قواعد بازی کنشگران یا نهادها را تعریف می‌کند. نکته مهم در باب میدان این است که از نظر بوردیو^۲ کنش موجود در یک [میدان] فقط بازتاب مکانیکی موقعیت‌های تثبیت‌شده نیست، بلکه محصول انواع طرح‌های متضاد موضع‌گیری است (جلایی پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۳۲۰). درحقیقت در این فضا، عوامل انسانی برطبق جایگاهی که در فضای اجتماعی دارند و با ساختارهای ذهنی، که با آن‌ها این فضا را ادراک می‌کنند، مشارکت می‌کنند (بوردیو ۱۳۸۰). بوردیو معتقد است میدان همچون بازاری است که در آن بر سر سرمایه کشمکش وجود دارد (ریتزر ۱۳۸۸). بوردیو از میدان‌های متعدد سخن می‌گوید (لش ۱۳۸۳) و اذعان می‌کند میدان سیاسی اثرگذارترین میدان است؛ چراکه سرمایه‌های سایر میدان‌ها درنهایت به قدرت قابل تبدیل هستند و از این طریق میدان سیاست می‌تواند سایر میدان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (همان). در جوامع ساده‌تر (به‌لحاظ تمایز یافتگی اجتماعی و پیچیدگی فناوری‌ها)، تعداد میدان‌های تأثیرگذار کمتر و حدود میدان‌ها مبهم است (جنکینز ۱۳۸۴)؛ بنابراین می‌توان گفت عرصه برای ورود میدان سیاسی در قالب الگوهای حکمرانی در میدان‌های دیگر فراهم‌تر است.

1. Champ

2. Bourdieu

در این چارچوب می‌توان با تشبیه منابع هویتی به زمینه‌ای جدا از آگاهی و اراده افراد که تمامی کنشگران مطابق با قواعد آن بازی می‌کنند، قدرت جذب یک منبع هویتی را به میزان استقلال میدان‌ها از یکدیگر دانست. این ویژگی که از نظر بوردیو ویژگی کشورهای توسعه‌یافته‌تر است، به معنای استقلال سایر میدان‌ها از میدان سیاست است. براساس یافته‌های این پژوهش، حضور پررنگ و اثرگذاری میدان سیاست در منبع هویتی مبدأ مهاجران ایرانی، باعث موفق نشدن مهاجران در کارایی می‌شود و این موضوع در کنار تأثیری که مهاجران در عرصه اجتماعی، فرهنگی و مدنی دارند، زمینه را برای فک‌شدگی اجتماعی آنان فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، استقلال میدان‌ها در منبع هویتی مقصد، نیروی جاذبه قدرتمندی را برای آنان ایجاد می‌کند. آلمان از این نظر قدرت جاذبه بسیار قوی‌تری دارد؛ چراکه مصاحبه‌شوندگان از لحاظ کیفیت حکمرانی ارزیابی مثبت‌تری از آن دارند و به تعبیر کاظمی‌پور (۲۰۱۴)، شرایط ساختاری و نهادی مقصد به تخصص و تحصیلات مهاجران بها می‌دهد. این ارزیابی از یک سو به شکل مستقیم و غیرمستقیم (از طریق نقشی که در بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی بازی می‌کند و در نتیجه کوشش برای جایابی مجدد ساختاری) تصمیم به مهاجرت فیزیکی را تسهیل می‌کند و از سوی دیگر، همواره فاصله‌ای را میان مهاجر و مبدأ باقی می‌گذارد.

۲) **شعاع جذب هویتی؛** قدرت جاذبه یک منبع هویتی، عینی و مبتنی بر ساختار جامعه‌ای است که در آن شکل گرفته است و هرچه فرد بیشتر آن را به تجربه دریاورد، توان واقعی خود را بیشتر نشان می‌دهد. اما شعاع جذب هویتی، دامنه نفوذ تصویر از منبع هویتی مقصد به مثابه محیط مرجع است. درواقع شعاع جذب دورترین نقطه‌ای است که یک منبع هویتی می‌تواند خود را به عنوان محیط مرجع معرفی کند و براساس تصویری که از خود ارائه می‌دهد، افراد را به بازاندیشی در ویژگی‌های مبدأ وادار کند. گستردگی شعاع جذب، توان معرفی یک منبع هویتی را نشان می‌دهد. هرچه شعاع

جذب وسیع تر باشد فاصله کمتری نیاز است تا افراد به منبع هویتی رقیب توجه پیدا کنند و هرچه تصویر مقصد، در قیاس با تصویر جامعه مبدأ زیباتر باشد، احتمال ورود افراد جامعه مقابل را به فرایند بازاندیشی ارتقا می دهد.

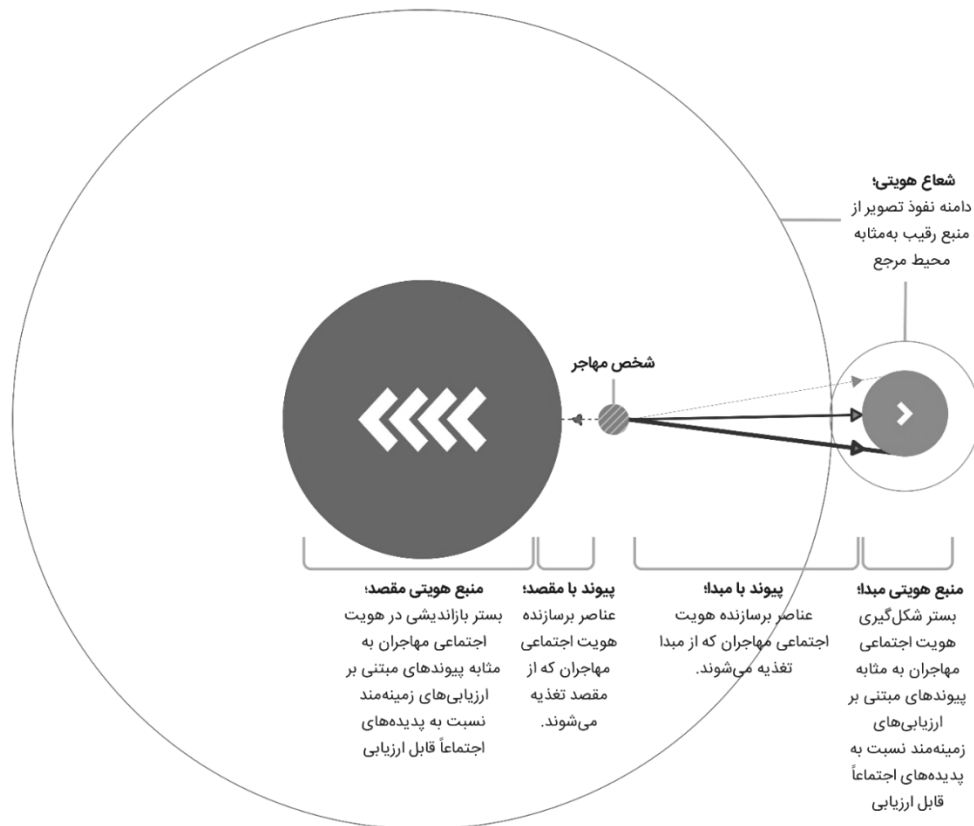
تصویر تعمیم یافته و اتوپیاگونه ای از مکانی ایده آل از زندگی با عنوان «خارج» (عربستانی ۱۳۹۷) به شعاع جذب هویتی پرنفوذی که بیشتر در کشورهای غربی مصداق یابی می شود، دلالت دارد. چنین تصویری در بدنه جامعه ایران، تصویری رایج است. یافته های مطالعه حاضر نشان می دهد شعاع جذب آلمان، ذیل منبع هویتی غرب تعریف می شود و معرفی آن در میان ایرانیان از طریق «تجربه سفر به غرب»، «علاقه مندی به غرب از طریق روایت ها و تجربیات اطرافیان»، «آشنایی با غرب از طریق آشنایی با آکادمی در غرب»، «آشنایی با غرب از طریق محصولات فرهنگی مانند کتاب، فیلم، کارتون و ...»، «آشنایی با غرب از طریق آموزش زبان» و یا تصویر جذاب آن به واسطه دامنه تأثیر گسترده آن، در ساختارهای فنی-مهندسی اتفاق می افتد که در حالت اخیر اختصاصی تر و در شکل اول بسیط تر است. این تصویر به ویژه در شکل بسیط خود همواره فاصله ای از واقعیت دارد. در میان مشارکت کنندگان این مطالعه که بیشتر متخصص و تحصیل کرده هستند نیز اگرچه ممکن است به دلیل ماهیت ارادی و هدفمند مهاجرت آنان که مستلزم حدی از تحقیق و بررسی درباره مقصد و حتی جاییابی در آن است، شکاف تصویر از مقصد فاصله کمتری با واقعیت آن داشته باشد؛ اما زندگی در مقصد، نگاه مهاجران را دستخوش تغییرات عمیقی کرده است؛ به عبارتی می توان گفت که در فرایند مهاجرت، بخش های غبارآلود یا فانتزی و وهم آلود از جامعه مقصد، راستی آزمایی شده است.

با بسط آسیب تصویر غیرواقعی از جامعه مقصد در مبدأ، به موقعیت مهاجران معلق پیوسته به وطن، می توان شرایطی را شناسایی کرد که در آن با فاصله افتادن میان فرد و مبدأ، به مرور تصویر از مبدأ در غبار فرو می رود و بخش هایی از آن محو می شود. این تصویر مبتنی بر ادراک فرد از مفهوم وطن، گویی در ذهن او منجمد می شود و حتی

پیگیری اخبار ایران نیز در چارچوب‌های فکری بازاندیشی‌شده فرد مهاجر جاگذاری می‌شوند. نگرانی از متوهم بودن نسبت به شرایط وطن، چالشی است که همواره در ذهن مهاجران وجود دارد و آن‌ها از طرق گوناگونی می‌کوشند تا با صحت‌سنجی تصویر خود از واقعیت مبدأ، از این نگرانی رها شوند. پیگیری اخبار ایران و همچنین سفر به مبدأ بخشی از این کوشش‌ها است. بارنز^۱ (۲۰۰۱) معتقد است فرد مهاجر در سفر موقت به مبدأ، در صدد «آزمون واقعیت» برمی‌آید یعنی می‌کوشد تصورات خود از وطن را راستی‌آزمایی کند. به نظر می‌رسد با پرده‌شدن فاصله در ابعاد زمانی، مکانی و ذهنی، شکاف میان تصویر مهاجران از مبدأ نیز عمیق‌تر می‌شود. گاهی این شکاف‌ها، وطن را به مثابه یک اتوپیا، ازدست‌رفته تصویر می‌کند و به پناهگاهی برای پر کردن تنهایی مهاجران بدل می‌شود و گاهی نیز از طریق تصویری ضد اتوپایی به آنان کمک می‌کند برای توجیه دور افتادن خود از ریشه‌های هویتی، توضیحاتی ارائه دهند.

۳) **پیوند با مبدأ / مقصد:** پیوندهای مهاجران با مبدأ و مقصد، نقش مهمی را در فرایند هویت‌یابی او بازی می‌کنند. درواقع نیروی مقاومت‌کننده در برابر نیروی جاذبه مقصد، حاصل از توان پیوندهای مستحکم به جامعه مبدأ است. توان پیوندهای اجتماعی، نسبت مستقیمی با میزان دوام آن‌ها در فواصل دورتر از مقصد دارد؛ یعنی به عبارتی وقتی فرد مهاجر در این میدان به سمت منبع هویتی رقیب حرکت می‌کند؛ قوی‌ترین پیوند، آخرین پیوندی است که قبل از چسبیدن فرد به منبع هویتی طرف مقابل از بین می‌رود؛ یعنی اگر هویت اجتماعی یک شخص را مجموعه‌ای از پیوندهای مبتنی بر مواضع زمینه‌مند او در نظر بگیریم، توان پایداری آن در حالت دوری از زمینه آن است؛ به این معنا که قدرتمندترین پیوند، پیوندی است که در دورترین حالت از زمینه توجیه‌کننده موضع فرد نسبت به آن دوام بیاورد.

درباره ایرانیان، اگرچه منبع هویتی مبدأ، کیفیت ساختاری چندان مطلوبی برای جذب ندارد، اما پیوندهای مستحکمی مانند تعلق به دیگران نزدیک، حافظه جمعی مشترک و همچنین زبان مادری که درمجموع به مثابه وطن ایرانیان هستند، فرد مهاجر را به سمت خود می کشند و از قرار گرفتن او در نقطه‌ای باثبات نسبت به مقصد بازمی دارد. مهاجران در این وضعیت از یک سو با قرار گرفتن در شعاع جذب طرف مقابل و ورود به مرحله بازاندیشی نسبت به زمینه توجیه کننده فرهنگ و ساختارهای اجتماعی در مبدأ، از مبدأ فاصله می گیرند و از سوی دیگر با پیوندهای کشسان قدرتمند به آن متصل می مانند؛ یعنی در عمل نمی توانند نسبت مستحکم هویتی با مقصد برقرار کنند. افزون بر این، موفق نشدن در پیوندیابی در شبکه های اجتماعی موجود در مقصد که در قالب «دایره روابط تنگ و شکننده با ایرانیان»، «پیوند اجتماعی سطحی و مکانیکی با جامعه میزبان» و «سرخوردگی از ناتوانی در پارتیریابی و انزوای مضاعف» نمایان می شود نیز سبب موفق نشدن مهاجران در پیوندیابی در مقصد می شود؛ به عبارت دیگر، نزدیکی مهاجران ایرانی به مقصد، حاصل جاذبه ساختاری و پیوندهای حرفه ای آن است، نه پیوندهای اجتماعی آنان. ویژگی مهم پیوندهای حرفه ای، موضوعی و کالایی بودن آنها (در مقابل وجودی بودن پیوندهای اجتماعی) است که امکان انتقال آنها به هر منبع هویتی دیگری را به آسانی ممکن می کند.



شکل ۶. مدل مفهومی چالش هویت‌یابی مهاجران در میدان‌های هویتی مبدأ و مقصد

موفق نشدن در پیوندیابی در مقصد، مهاجران را در موقعیتی ناپایدار و در کشاکشی دائمی قرار می‌دهد. چنین وضعیتی در مطالعات مهاجرت بسیار مد نظر بوده است و واژه‌های گوناگونی برای آن به کار گرفته شده است؛ برای مثال می‌توان به مفاهیم «حاشیه‌نشینی»^۱ (بری، ۲۰۰۵)، «احساس درمیان بودگی»^۲ (هال و شوارتس، ۲۰۱۷)، «دلبستگی مردد»^۳ (براتو، ۲۰۱۵)، «

1. Marginalization
2. Feeling In-Between-Ness
3. Schwarz
4. Ambivalent Attachment

سرگشتگی بین دو دنیا»^۱ (سدیدی، ۲۰۱۸)، «زندگی در برزخ»^۲ «بیگانگان دو گانه»^۳ (نقوی، ۲۰۱۶) اشاره کرد که شرایطی برزخ گونه را ترسیم می کنند. براساس یافته های تحقیق، در این شرایط حتی با فرض گسستن پیوندهای کشسان به مبدأ نیز، مهاجر بدون پیوند با مقصد، امکانی برای ادغام ندارد و در فضای میان هویتی معلق می ماند. اما ممکن نبودن ادغام هویتی، به معنای بازگشت مهاجران به مبدأ نیست؛ چراکه ساختار نامناسب آن باعث حفظ فاصله مهاجر با مبدأ می شود و راه را برای بازگشت او بسیار ناهموار می کند. این نیروی دافعه در شرایط تجربه رفاه نسبی و ثبات اقتصادی در مقصد و حس امنیت شغلی و داشتن چشم انداز ارتقا در مقصد به شکل مضاعفی مهاجران ایرانی را از تصمیم به بازگشت دور می کند.

کتابنامه

۱. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۱). *مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب ماندگی در ایران*. تهران: اجتماع.
۲. اشرف، ا، نیولی، گ.، و شهبازی، ش. (۱۳۹۷). *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی: احمد اشرف و دو مقاله از گاردو نیولی و شاپور شهبازی* (ح. احمدی، مترجم). تهران: نشر نی.
۳. افروغ، ع. (۱۳۸۱). *هویت ایرانی*. تهران: بقیه، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۴. افروغ، ع. (۱۴۰۰). *هویت ایرانی در گذر تاریخ: نقد و ارزیابی کتاب هویت ایرانی*. تهران: نشر علم.
۵. بروجردی، م.، و شیرازی، ج. (۱۳۷۷). *روشنفکران ایرانی و غرب*. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
۶. بوردیو، پ. (۱۳۸۰). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی* (م. مردیها، مترجم). تهران: نقش و نگار.
۷. تاجیک، م. ر. (۱۳۸۳). *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*. تهران: فرهنگ گفتمان.
۸. ثلاثی، م. (۱۳۸۰). *جهان ایرانی و ایران جهانی: تحلیل رویکرد جهانگرایانه*. تهران: نشر مرکز.

-
1. Juggling Between Two Worlds
 2. Live in Limbo
 3. Double Strangers

۹. جلائی‌پور، ح. ر.، و محمدی، ج. (۱۳۸۷). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*. تهران: نشر نی.
۱۰. جنکینز، ر. (۱۳۸۴). *پی‌یر بوردیو* (ل. جو افشانی، و ح. چاوشیان، مترجمان). تهران: نشر نی.
۱۱. درودی، م. (۱۳۹۰). *مشکله معرفت‌شناختی شناخت غرب*. فصلنامه پژوهش در تاریخ، ۲(۵)، ۱۰۹.
۱۲. رجایی، فرهنگ. (۱۳۹۱). *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*. تهران: نشر نی.
۱۳. ریشه، گ. (۱۳۹۰). *تغییرات اجتماعی (منصور وثوقی، مترجم)*. تهران: نشر نی.
۱۴. ریتزر، ج. (۱۳۸۸). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
۱۵. زیباکلام، ص. (۱۳۹۵). *ما چگونه، ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*. تهران: روزنه.
۱۶. سروش، ع. (۱۳۷۵). *ذهنیت مشوش، هویت مشوش*. کیان، (۳۰)، ۴-۹.
۱۷. شادمان، س. ف. (۱۳۸۲). *تسخیر تمدن فرنگی*. تهران: گام نو.
۱۸. شایگان، د. و ولینی، ف. (۱۳۸۶). *افسون‌زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار*. تهران: فرزانه روز.
۱۹. شریعتی، ع. (۱۳۸۹). *بازگشت به خویشتن*. تهران: ایران جوان.
۲۰. شیخ‌الاسلام، ط. (مظاهری). (۱۳۹۹). *در اسارت فرهنگ: ریشه‌یابی خلق و خو، آداب و عادات ما ایرانی‌ها*. تهران: صمدیه.
۲۱. صدیق‌اورعی، غ. ر.، فرزانه، ا.، باقری، م.، و محمدی، س. ش. (۱۳۹۸). *مبانی جامعه‌شناسی (مفاهیم و گزاره‌های پایه)*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. عربستانی، م. (۱۳۹۷). *تمنای رفتن: مهاجرت به خارج در میان ذهنیت ایرانی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۳. علی‌احمدی، ع. ر. و نهایی، و. س. (۱۳۸۷). *منتخبی از کتاب: توصیفی جامع از روشهای تحقیق (ویژه دانشجویان دانشگاه پیام نور)*. تهران: تولید دانش.
۲۴. عنایت، ح. (۱۳۵۱). *سیاست ایران‌شناسی (متن سخنرانی در کنگره ایران‌شناسی)*. نگین، ۸۸(۸)، ۸-۵.
۲۵. فراستخواه، م. (۱۳۹۸). *ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیفات ایرانی*. تهران: نشر نی.

۲۶. فلیک، ا. (۱۳۹۱). *درآمدی بر تحقیق کیفی* (ه. جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی.
۲۷. قانع راد، م. ا. و طلوعی، و. (۱۳۸۷). چرخش های روش شناختی در علوم انسانی و اجتماعی، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، ۱۴ (۵۷)، ۵۳.
۲۸. کاجی، ح. (۱۳۷۸). *کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی: بررسی آراء و افکار: علی شریعتی، داریوش شایگان*. تهران: روزنه.
۲۹. کچوئیان، ح. (۱۳۸۷). *تطورات گفتمان های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*. تهران: نشر نی.
۳۰. کریمی، ج.، محمدپور، ا. و قادری، ص. (۱۳۹۱). جامعه شناسی و مسئله هویت ایران (فرا تحلیلی از مطالعات نظری و پژوهشی هویت). *مطالعات ملی*، ۴۹ (۱۳)، ۲۹-۵۸.
۳۱. گل محمدی، ا. (۱۳۸۹). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*. تهران: نشر نی.
۳۲. گیدنز، آ. (۱۳۸۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید* (ن. موفقیان، مترجم). تهران: نشر نی.
۳۳. گیدنز، آ. (۱۳۹۲). *پیامدهای مدرنیت* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۳۴. لش، ا. (۱۳۸۳). *جامعه شناسی پست مدرنیسم* (ح. چاوشیان، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۳۵. لیتل، د. (۱۳۸۶). *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع*. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی صراط.
۳۶. محمدپور، ا. (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش (مراحل و رویه های عملی در روش شناسی کیفی)*. تهران: جامعه شناسان.
۳۷. محمدی، س. ب. و مؤید حکمت، ن. (۱۳۹۲). *بررسی واکنش های ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب*. *غرب شناسی بنیادی*، ۴ (۱)، ۸۱-۱۱۱.
۳۸. نصر، س. ح. (۱۳۸۴). *جوان مسلمان و دنیای متجدد* (م. اسعدی، مترجم). تهران: طرح نو.
۳۹. هال، ا. (۱۳۸۳). *هویت های قدیم و جدید، قومیت های قدیم و جدید* (ش. وقفی پور، مترجم). *ارغنون*، ۲۴ (۶)، ۳۱۹-۳۵۲.

40. Barnes, D. (2001). Resettled refugees' attachment to their original and subsequent homelands: long-term Vietnamese refugees in Australia. *Journal of Refugee Studies*, 14(4), 394-411.

41. Barth, F. (2012). Boundaries and connections. In *Signifying identities* (pp. 25–44). London: Routledge.
42. Berger, P. L., Berger, B., & Kellner, H. (1973). *The homeless mind: Modernization and consciousness*. Random House: Manhattan.
43. Berry, J. W. (1992). Acculturation and adaptation in a new society. *International Migration*, 30, 69.
44. Berry, J. W. (2005). Acculturation: Living successfully in two cultures. *International Journal of Intercultural Relations*, 29, 312-693.
45. Bratu, R. (2015). Children of Romanian migrants between “Here” and “there”: Stories of home attachment. *Social Change Review*, 13(1), 3-27.
46. Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
47. Hall, S. (1996). Who needs identity. *Questions of Cultural Identity*, 16(2), 1–17.
48. Hall, S., & Schwarz, B. (2017). *Familiar Stranger: A Life Between Two Islands*. Duke University Press.
49. Jenkins, R. (2000). Categorization: Identity, social process and epistemology. *Current Sociology*, 48(3), 7–25.
50. Kastoryano, R. (2018). Multiculturalism and interculturalism: redefining nationhood and solidarity. *Comparative Migration Studies*, 6(1), 17.
51. Kazemipur, A. (2014). *The Muslim Question in Canada*. Vancouver: University of British Columbia Press.
52. Modood, T. (2017). Must Interculturalists misrepresent multiculturalism? *Comparative Migration Studies*, 5(1), 15.
53. Naghavi, A. (2016). Qualitative study of spirituality and resilience from the perspective of Iranian immigrant women in Melbourne (Australia). *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 21(4), 281–296.
54. Saidi, S. (2018). *Juggling Between Two Worlds: Sociocultural Change in Afghan Immigrant Women's Identity in Germany* (Vol. 65). LIT Verlag Münster.
55. Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research techniques*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

طراحی چهارچوب راهبردی رهبری سلامت محور مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک

شیمای صفر محمدلو (دکتری گروه مدیریت دولتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران)

shimamohammadluo97@gmail.com

لیلا شهرباف علیایی (دکتری گروه مدیریت دولتی، شرکت برق منطقه‌ای خراسان، مشهد، ایران)

leilaoliaee1392@gmail.com

غلامرضا ملک‌زاده (دانشیار گروه مدیریت، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران،

نویسنده مسئول)

malekzadeh@um.ac.ir

چکیده

اهمیت نقش رهبران در ارتقای سلامت کارکنان به اندازه‌ای است که در سال‌های اخیر مفهوم «رهبری سلامت محور» وارد مباحث علمی شده است. در این پژوهش به طراحی چهارچوب راهبردهای رهبری سلامت محور مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق پرداخته شده و هم‌راستایی راهبردهای آن براساس نقاط مرجع بررسی شده است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای است که در آن از روش‌های کیفی داده‌بنیاد و تحلیل محتوای کیفی برای طراحی چهارچوب استفاده شد. در تحقیق حاضر، ابتدا در مرحله اول از روش نظریه داده‌بنیاد به منظور طراحی مدل رهبری سلامت محور برای کشف راهبردها استفاده شد. در این مرحله، علاوه بر شناسایی ابعاد مختلف رهبری سلامت محور در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق، راهبردها و متغیرهای مؤثر بر آن و نیز پیامدهای ایجادشده شناسایی شد و مدل جامع و نظام‌مند براساس ساختار مدل پارادایمی استراوس و کوربین (۱۹۹۸) ارائه شد. در مرحله دوم، با بهره‌گیری از مدل طراحی‌شده در مرحله اول و استفاده از رویکرد تحلیل محتوا و مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته به تقلیل داده‌ها برای رسیدن به چهارچوب راهبردها، مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک پرداخته شد. براساس یافته‌های پژوهش،

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷ صص ۶۹-۳۵

تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸

راهبردهای رهبری سلامت‌محور در چهار مقوله شامل اقدامات مدیریت کیفیت زندگی کارکنان، اقدامات شغلی، سبک مدیریت و رهبری و راهبردهای محیطی شناسایی شد. همچنین نتایج نشان داد که اقدامات مدیریت کیفیت زندگی کارکنان با رهبری مبتنی بر روابط داخلی، اقدامات شغلی با رهبری عقلایی، سبک مدیریت و رهبری با رهبری مبتنی بر روابط انسانی، و راهبردهای محیطی با رهبری باز هم‌راستا است. **واژگان کلیدی:** رهبری سلامت‌محور، نقاط مرجع استراتژیک، داده‌بنیاد، تحلیل محتوای کیفی

۱. مقدمه

در سازمان‌های امروزی، موضوع سلامت رهبر و پیروان از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تأثیرگذار بر سلامت در محیط کار، کیفیت و روش رهبری دانسته شده است (جیمز^۱ و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۲۴۳۰). رهبری سازمان نقش مهمی در رفاه و سلامت و رفتار کارکنان دارد (کلاگ^۲ و همکاران، ۲۰۲۲، ص. ۲). بسیاری از صاحب‌نظران عرصه مدیریت معتقدند که در سازمان‌های دولتی باید از مدیریت به‌سوی رهبری سلامت‌محور^۳ حرکت کرد. رهبران ممکن است به‌طور مستقیم مسائل سلامت پیروان را برطرف کنند یا اینکه رفتار قدردانی، ملاحظه و همدلی از خود نشان دهند؛ به‌عبارتی، رهبران ممکن است از رفتار سلامت‌محور پیروان خود حمایت کرده و آن‌ها را تشویق کنند یا شرایط کاری و رفتاری آن‌ها را بهبود ببخشند؛ برای مثال می‌توان به تأثیرگذاری بر طراحی کار، مداخله در استرس یا الگوبرداری از رفتارهای سلامت‌محور اشاره کرد (برگنزر و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۴؛ شان^۴ و همکاران، ۲۰۲۲، ص. ۲). اگرچه نقش رهبری در محیط روانی-اجتماعی کار به‌خوبی پذیرفته شده است، اما دانش کمی درباره تأثیر ویژگی‌ها و رفتارهای رهبری بر سلامت مرتبط با کار وجود دارد (آکرجورد^۵ و همکاران، ۲۰۱۸، ص. ۱۵۰۹). بررسی رفتارهای خاص

1. Jiménez

2. Klug

3. Health Oriented Leadership

4. Shan,

5. Akerjordet

رهبر سلامت محور نشان می‌دهد که این رفتارها پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری برای رفاه کارکنان در مقایسه با سایر سبک‌های رهبری هستند (کالوزا و همکاران، ۲۰۲۱، ص. ۴۰۵). دانکل و همکاران (۲۰۱۵) به این نکته اشاره کرده‌اند که در پروژه‌های سلامت محیط کار، رهبران با حمایت از برنامه‌ها و سیاست‌ها و متناسب با استراتژی رهبری سلامت محور بر سلامت کارکنان تأثیر مثبت می‌گذارند. رهبران نقش مهمی در ایجاد محیطی دارند که در آن کارکنان می‌توانند رشد کرده و سطوح بالایی از رفاه را تجربه کنند (نیلسن^۱ و همکاران، ۲۰۰۸، ص. ۴۷۲). این نتایج مثبت را می‌توان با به‌کارگیری رهبری سلامت محور به دست آورد؛ فرایندی که در آن رهبران با طراحی محیط کار براساس راهبرد، بر سلامت کارکنان و خودشان تأثیر مثبت می‌گذارند (جیمنز و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۴). رهبران دارای سبک رهبری سلامت محور، بر سلامت و رفاه کارکنان خود تأثیر بسزایی دارند (کلاگ و همکاران، ۲۰۲۲، ص. ۱؛ دلو و اریکسون^۲، ۲۰۱۷، ص. ۲؛ فرانک و همکاران، ۲۰۱۴، ص. ۱۵۸؛ جیمنز و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۲). درحقیقت، آگاهی رهبران از سلامت کارکنان برای اجرای رهبری سلامت محور مهم است؛ بدین معنی که رویکرد رهبران و نگرش کلی به سلامت یک عامل کلیدی است (جیمنز و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۶).

مزیت عمده رهبری سلامت محور بر سایر سبک‌های رهبری این است که به نشانه‌های عملی خاص سلامت برای ارتقای سلامت پیروان منجر می‌شود (ماریا^۳ و همکاران، ۲۰۱۸، ص. ۱۸۹). همچنین، رهبری سلامت محور مبتنی بر راهبرد به‌ویژه سلامت کارکنان را بهبود می‌بخشد (فرانک^۴ و همکاران، ۲۰۱۴، ص. ۱۵۸؛ جیمنز و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۲)؛ برای مثال، رهبران سلامت محور ممکن است درباره موضوعات مرتبط با سلامتی صحبت کنند یا پیروان را به داشتن یک سبک زندگی سلامت محور ترغیب کنند؛ بنابراین، به‌طور مستقیم بر

1. Nielsen

2. Dellve & Eriksson

3. Maria

4. Franke

سلامت کارکنان خود تأثیر می‌گذارند (برگنزر^۱ و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۲). شواهد نشان می‌دهد که رهبری سلامت‌محور، نقش مهمی در پیامدهای مرتبط با سلامت کارکنان شامل رفتار رعایت ایمنی، رفتار پیشگیرانه ایمنی، استرس، شکایات سلامت، شکایات سلامت جسمانی و سلامت جسمانی ایفا می‌کند (یائو^۲ و همکاران، ۲۰۲۱، ص. ۲). همچنین، رهبری سلامت‌محور به ایجاد فرهنگی برای محیط‌های کاری ارتقا‌دهنده سلامت و ارزش‌هایی می‌پردازد که الهام‌بخش و انگیزه‌دهنده کارکنان برای مشارکت در چنین توسعه‌ای است (اریسکون^۳، ۲۰۱۱، ص. ۸۲). تحقیقات نشان می‌دهد که رهبری سلامت‌محور ممکن است یک راه امیدوارکننده برای ایجاد ظرفیت سازمانی و تاب‌آوری باشد (فورونز^۴ و همکاران، ۲۰۱۸، ص. ۴۲۹۳). همچنین ۴۶ درصد از ناکامی‌های شرکت‌های دولتی زمان انجام تغییر و بهبود سازمانی، به دلیل رهبری نادرست است (چمنی‌فرد و نیک‌پور، ۱۳۹۸، ص. ۲۶۹). این در حالی است که مدیران از دانش و آگاهی کمی درباره اقداماتی که موجب ارتقای رفاه محیط‌های کاری می‌شوند، برخوردارند؛ به همین دلیل، نمی‌توانند اقدامات مؤثری برای ارتقای رفاه محیط‌های کاری و کارکنان انجام دهند. نبود شرایط کاری مناسب که بتواند سلامت و رفاه و بهزیستی کارکنان را تأمین کند، باعث نارضایتی و انگیزه نداشتن کارکنان سازمان و رفتارهایی مانند عملکرد ضعیف، غیبت‌های زیاد و ... می‌شود (همتیان و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۳۵۴؛ شکاری و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۷۸). از سوی دیگر، یکی از چالش‌ها و نگرانی‌های اساسی مدیران سازمان‌ها و به‌طور خاص مدیران شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق، چگونگی ایجاد هماهنگی بین نیازهای خارجی (محیطی) و منابع داخلی (سازمانی) به‌منظور بهبود بخشیدن به بهره‌وری سازمان است (رحمتی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۳). از آنجاکه محیط خارجی به‌صورت مداوم در حال تغییر است و اغلب نمی‌توان شرایط آینده را پیش‌بینی کرد،

1. Bregenzer

2. Yao

3. Eriksson

4. Furunes

برقراری هماهنگی بسیار مشکل بوده و مستلزم رفع کاستی‌های داخلی و ایجاد قابلیت‌های جدید در طول زمان است. تدوین نقاط مرجع استراتژیک،^۱ یکی از روش‌هایی است که می‌تواند هماهنگی استراتژیک را تضمین کند و از قابلیت اجرا نیز برخوردار باشد. نقاط مرجع استراتژیک، نقاطی برای هماهنگی هستند و اگر همه عناصر و سیستم‌های سازمان خود را با آن هماهنگ کنند، یک هماهنگی همه‌جانبه به وجود می‌آید (حسین پور و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۹). رفتار استراتژیک سازمان‌ها و در نتیجه عملکرد آن‌ها، به‌طور مستقیم از انتخاب گزینه‌هایی برای نقاط مرجع استراتژیک اثر می‌پذیرد. تئوری نقاط مرجع استراتژیک سه بعد زمانی (گذشته، حال، آینده)، داخلی (اهداف و استراتژی‌ها)، و خارجی (مشتریان، رقبا و ذی‌نفعان) را پیشنهاد می‌کند که خود فهرستی از نقاط مرجع گوناگون را به‌طور همزمان تعیین می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۱، ص. ۲۶). طبق نظر برتون^۲ و همکاران (۲۰۱۵) در نظریه‌های نوین مدیریت، بهترین روش تصمیم‌گیری وابسته به شرایط، موقعیت و محیط سازمان است. رویکردی که برای یک سازمان اثربخش و مفید است، لزوماً برای سازمان دیگر موثر نخواهد بود. کاربرد رویکرد اقتضائی در مدیریت بسیار گسترده است و از آن به‌منظور طراحی سازمان و ساختار سازمانی، اهداف سازمان، راهبردها و رویکردهای کنترل سازمانی و مباحث مرتبط با فرهنگ استفاده می‌شود. در پژوهش حاضر کوشش شده است الگوی رهبری سلامت‌محور سازمانی، مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک طراحی شود. به نظر می‌رسد وجود رویکرد راهبردی در رهبری سازمانی در سازمان‌های دولتی ایرانی مغفول مانده است. شواهد نشان می‌دهد که مدیران دولتی در کشور ما، بیش از آنکه رهبرانی الهام‌بخش و بانفوذ باشند، مدیرانی محافظه‌کار و فاقد نگاه بلندمدت در مدیریت هستند. دلیل این امر را می‌توان در نبود تفکر استراتژیک، صلاحیت و شایستگی و مهارت‌های ارتباطی مدیران دانست. مدیران دولتی بایستی همانند مدیران بخش خصوصی درک درستی از عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر فعالیت سازمان داشته و سازمان را با پایش این عوامل و گرفتن تصمیمات واقع‌گرایانه پیش برند.

1. Strategic Reference Points
2. Berthon

پرورش رهبرانی توانمند که دارای نگاه استراتژیک و سیستمی به مدیریت سازمان‌ها بوده و بتوانند بهترین تصمیمات را با در نظر گرفتن شرایط محیطی بگیرند، از موضوعات دارای اهمیت در کشور به شمار می‌رود؛ از این رو، ضروری است که الگوهای رهبری که ضمن در نظر گرفتن شرایط بومی سازمان‌های دولتی، رویکرد استراتژیک به موضوع رهبری داشته باشند، تدوین شود.

اگرچه تاکنون تحقیقات متعددی در زمینه رهبری انجام گرفته و هرکدام از آن‌ها رهبری را با رویکردی متفاوت مد نظر قرار داده‌اند، اما تاکنون با رویکرد نظام‌مند و سیستمی به موضوع رهبری سازمانی با تأکید بر نقاط مرجع استراتژیک پرداخته نشده است. به همین دلیل، طراحی مدل رهبری سلامت‌محور، مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک، به منظور پر کردن خلأ تحقیقاتی موجود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع نقاط مرجع استراتژیک، نقاط اهرمی در سازمان هستند که با پیدا کردن آن‌ها می‌توان تصمیمات مناسبی در راستای سیاست و راهبردهای رهبری سلامت کارکنان گرفت؛ بنابراین، این پژوهش در پی پاسخ به سؤالات ذیل است:

- مدل پارادایمی رهبری سلامت‌محور در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق چیست؟
- رهبری سلامت‌محور در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق دارای چه راهبردهایی هست؟
- چارچوب راهبردهای رهبری سلامت‌محور مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق چگونه است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

مفهوم «رهبری سلامت‌محور» به عنوان ترکیبی از رفتارهای مختلف رهبری با هدف طراحی یک محل کار سلامت‌محور برای کارکنان تعریف می‌شود (جیمنز و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۱).

همچنین، یائو^۱ و همکاران (۲۰۲۱) نیز در تحقیق خود اشاره کرده‌اند رهبری سلامت محور، شامل رفتارهای کلی رهبر است که سلامت کارکنان را ارتقا می‌دهد (برای مثال، مراقبت فردی)؛ دانکل^۲ و همکاران (۲۰۱۵) به تمرکز رهبری سلامت محور بر بهبود شرایط سلامت محور کار، براساس هفت حوزه زندگی کاری، شامل حجم کار، کنترل، جایزه، جامعه، انصاف و عدالت سازمانی، تناسب ارزشی و آگاهی از سلامت اشاره داشته‌اند. یائو و همکاران (۲۰۲۱) نیز بیان کرده‌اند که رهبری سلامت محور بر رهبری شخصی متمرکز است و عملیاتی است که از سوی مدیران اجرا می‌شود. رهبری سلامت محور فقط بر رهبری کارکنان متمرکز نیست؛ رهبری سلامت محور از خود فرد به شکل خودمدیریتی آغاز می‌شود. همچنین، رهبرانی که به رهبری سلامت محور می‌پردازند، می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر سلامت کارکنان خود تأثیر بگذارند. تأثیر مستقیم بر سلامت کارکنان می‌تواند شامل رفتارهای رهبری مانند مسئولیت‌پذیری برای بهداشت کارکنان و تشویق کارکنان به شرکت در فعالیت‌های ارتقادهنده سلامت، به مثابه تأثیر مستقیم باشد. درباره تأثیرات غیرمستقیم رهبری سلامت محور نیز، رهبران می‌توانند با ایجاد شرایط کار مناسب، از سلامت کارکنان حمایت کنند (برگنزر و همکاران، ۲۰۲۰، ص. ۱۲).

رهبری سلامت محور یک فرایند چندبعدی است که در آن افراد در چندین سطح اقدام می‌کنند: ۱. توسعه اهداف ارتقای سلامت و استراتژی‌های اقدام برای بهبود سلامت محیط؛ ۲. اجرای استراتژی‌های عملی برای دستیابی به اهداف سلامت محیط؛ ۳. اقدامات سازمانی که مشارکت جمعی و تعهد به کوشش‌های مداوم ارتقای سلامت را تقویت می‌کند؛ ۴. توسعه فرهنگ یادگیری که اقدامات به‌روز ارتقای سلامت و تعامل مؤثر جامعه با سازمان را ایجاد کند (بارت^۳ و همکاران، ۲۰۰۵، ص. ۱۹۷).

یافته‌های دانکل و همکاران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که رهبری سلامت محور و رهبری تحول‌آفرین به عنوان سبک‌های رهبری در نظر گرفته می‌شوند که هدف آن‌ها تقویت رفتارهای

1. Yao
2. Dunkl
3. Barrett

مثبت مرتبط با کار و همچنین کاهش استرس و خطر فرسودگی شغلی است. مفهوم رهبری سلامت محور ترکیبی از رفتارهای مختلف رهبری به جای یک سبک رهبری واحد است (جیمز و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۱). براساس دیدگاه دلو و اریکسون (۲۰۱۷)، رهبری تحول آفرین، خدمت گزار، مشارکتی و توسعه ای، جهت گیری های رهبری ارتقادهنده سلامت هستند که رفاه در یک سازمان را آسان و حمایت می کند. رهبری سلامت محور، به عنوان ترکیبی از رفتارهای مختلف رهبری با هدف طراحی یک محل کار سلامت محور برای کارکنان تعریف می شود (جیمز و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۲). رهبری سلامت محور در تحقیقات محدودی بررسی شده است. یافته های شان و همکاران (۲۰۲۲) نشان داد که رهبری سلامت محور، از طریق حجم کاری، تأثیر غیرمستقیم بر حضور پرستاران در محیط کار دارد و حجم کار به عنوان یک میانجی عمل می کند. همچنین، نتایج مطالعه لیو^۱ و همکاران (۲۰۲۲)، نشان داد که رهبری سلامت محور تأثیر مثبتی بر سلامت و مشارکت کارکنان در محیط کار دارد. یافته های پژوهش لارل^۲ و همکاران (۲۰۲۱) نیز نشان دهنده آن است که رهبری سلامت محور می تواند در دوره همه گیری بیماری کووید-۱۹ آثار ارزشمندی در محیط کار و برای حفظ سلامت کارکنان داشته باشد. نتایج تحقیق برگنزر و همکاران (۲۰۲۰) نیز نشان داد که رفتارهای رهبری سلامت محور، تأثیر مستقیم بر رضایت شغلی کارکنان و تأثیر غیرمستقیم بر قصد گردش کاری از طریق رضایت شغلی دارد. نتایج پژوهش ماریا و همکاران (۲۰۱۸) نشان می دهد که رهبری سلامت محور رابطه منفی با سطوح فرسودگی شغلی، افسردگی و شکایات جسمانی افسران پلیس دارد و با وضعیت بهزیستی آنها رابطه مثبت دارد.

همچنین براساس یافته های فورونز و همکاران (۲۰۱۸)، یک محیط کاری ارتقادهنده سلامت باید استقلال، مشارکت در تصمیم گیری، توسعه مهارت ها و حمایت اجتماعی را فراهم کند و رهبران سلامت محور باید در این زمینه مراقب باشند و اقدام کنند. همچنین، یافته های مطالعه

1. Liu
2. Laurel

جیمنز و همکاران (۲۰۱۷) نشان داد که رهبری سلامت محور، تأثیر مستقیم قوی بر منابع کارکنان و تأثیر غیرمستقیم بر استرس و فرسودگی شغلی دارد که با واسطه منابع انجام می شود. در تحقیق اسکارهولد^۱ و همکاران (۲۰۱۶) نیز، برخی از ویژگی های عمومی رهبری سلامت محور شناسایی شده اند که شامل ویژگی های عمل گرا، در دسترس، پشتیبان، فراگیر و مردم سالار هستند. همچنین، در تحقیق جیمنز و همکاران (۲۰۱۶)، مفهومی از رهبری سلامت محور ارائه شده است که بر تعامل بین محیط کار و رفتار رهبری متمرکز است. در این تحقیق هفت جنبه اصلی، رهبری ارتقادهنده سلامت را تعریف می کنند: آگاهی از سلامت؛ حجم کار؛ کنترل؛ پاداش؛ جامعه؛ انصاف و ارزش ها. در پژوهش فرانکه و همکاران (۲۰۱۴) نیز، مفهوم و معیار جدیدی برای رهبری سلامت محور^۲ معرفی می شود. این مفهوم جهت گیری خاص سلامت رهبران به پیروان^۳، برای مثال، رفتار سلامتی، آگاهی از سلامت و ارزش سلامت و ویژگی های خاص سلامتی پیروان نسبت به خود^۴ را ترکیب می کند. در نهایت، براساس یافته های تحقیق رشیدی (۱۳۹۸)، تأثیرگذاری رهبری ارتقادهنده سلامت (سلامت محور) بر قصد ماندن کارکنان تأیید شد.

براساس جمع بندی مبانی نظری و تحقیقات پیشین، اگرچه تاکنون در زمینه رهبری، تحقیقات زیادی انجام شده و محققان این پدیده سازمانی را مدنظر قرار داده اند، اما موضوع رهبری سلامت محور، به ویژه در تحقیقات داخلی موضوع جدیدی است که تاکنون محققان آن را کمتر مد نظر قرار داده اند. بررسی رهبری سازمانی از رویکرد سلامت محور، می تواند چارچوبی سیستمی و جامع ارائه دهد و به نوعی نظریه های موجود در زمینه رهبری سازمانی را در قالبی جدید قرار دهد؛ بنابراین، تحقیق حاضر به دنبال پرکردن شکاف تحقیقاتی در زمینه رهبری سلامت محور در تحقیقات است. از طرفی، این تحقیق به دنبال آن است که با در نظر گرفتن جنبه های بومی در شرکت های دولتی، چارچوبی مطلوب و کاربردی برای رهبری سلامت محور

1. Skarholt

2. Health-Oriented Leadership (HOL)

3. Staff Care

4. Self Care

ارائه دهد. براساس پژوهش حسین پور و همکاران (۱۳۹۳)، تدوین نقاط مرجع استراتژیک نیز می‌تواند همه عناصر و سیستم‌های سازمان خود را با آن هماهنگ کند و یک هماهنگی همه‌جانبه به وجود می‌آورد. این نقاط هدف یا الگوهای شاخصی است که تصمیم‌گیرندگان سازمانی برای ارزیابی راه‌ها یا گزینه‌های خود به کار می‌برند تا بتوانند با آن، تصمیم‌های راهبردی بگیرند و اولویت‌های کل سیستم را به آگاهی گروه‌های ذی‌نفع اصلی برسانند (بامبرگر و مشولم، ۱۳۹۴، ص. ۵۰). مدیران ارشد سازمان، با تعیین اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های کلی سازمان، آگاهانه یا ناآگاهانه توجه کارکنان را به سمت اهداف و مقاصد خاصی معطوف کرده و به این شکل، نقاط مرجع استراتژیک را تعریف می‌کنند (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۷۰). در ادامه، تعدادی از تحقیقات داخلی و خارجی مربوط به موضوع تحقیق ارائه شده است.

آرین قلی‌پور (۱۳۹۵) در مقاله «مدیریت ریسک منابع انسانی: رویکرد آمیخته»، با استفاده از نظریه نقاط مرجع استراتژیک در نتایج گام‌های تحلیل و سنجش نشان داد که ریسک‌های عملیاتی منابع انسانی دارای بیشترین مجموعه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در شبکه ارتباط متقابل میان ریسک‌ها بوده و در مقایسه با سایر حوزه‌های اصلی، ریسک‌های منابع انسانی از بالاترین اولویت برای مواجهه برخوردار است. صفری و بهرامی کیا (۱۳۹۴) در مقاله «شناسایی استراتژی منابع انسانی با استفاده از نظریه نقاط مرجع استراتژیک» برای شرکت‌های پیمانکاری خدماتی، مانند شرکت پالایش گاز پارسیان، براساس مدل نگرش یکپارچه بامبرگر و مشولم به این مهم دست یافته است که استراتژی مناسب در هر سه زیرسیستم، استراتژی ثانویه است و براساس مدل توسعه‌یافته تدوین استراتژی، با توجه به ماهیت کار پیمانکاران خدماتی، استراتژی پیمانکارانه ساده واگذاری مناسب است. همچنین براساس جدول میانگین رتبه‌ها با توجه به آزمون فریدمن، زیرسیستم ارزیابی عملکرد و پاداش، بالاترین امتیاز و زیرسیستم روابط با کارکنان دارای کمترین امتیاز است.

آقاحسینی (۱۳۹۲) در مقاله تدوین استراتژی‌های منابع انسانی براساس مدل بامبرگر و مشولم مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی امام حسین (ع) شاهرود نشان می‌دهد که استراتژی مناسب برای مشاغل مدیریتی، اصلی و خدماتی در بندر امیرآباد، استراتژی متعهدانه و استراتژی مناسب برای مشاغل خدماتی، استراتژی ثانویه است. استراتژی‌ای که برای مشاغل خدماتی بندر امیرآباد مناسب است ساده، تکراری و استانداردپذیر است. نیروی کار مورد نیاز برای استراتژی ثانویه به میزان کافی در بازار کار بیرون از شرکت موجود است و نیازی به پرورش و نگهداری این کارکنان وجود ندارد. همچنین موسی‌خانی (۱۳۹۲) در مقاله شناسایی استراتژی‌های منابع انسانی با رویکرد SRP نشان داد درباره اعضای هیئت علمی، استراتژی پیمانکارانه و درباره کارکنان غیرهیئت علمی (کارمندان، آموزشی، پژوهشی و اداری، مالی)، استراتژی پیمانکارانه با تمایل به استراتژی ثانویه، استراتژی برتر و مناسب‌تری است. میهایی و همکاران (۲۰۱۷) و یاماک^۱ و همکاران (۲۰۱۸) نشان دادند که هیچ رابطه آماری معناداری بین سبک‌های رهبری و سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند جنس، سطح مدیریت، سطح تحصیلات و تجربه کار وجود ندارد. همان‌طور که مشاهده شد، در کاربرد ماتریس، نقاط مرجع استراتژیک باید به چهار مشخصه که تأثیر قابل توجهی بر رهبری سلامت‌محور شرکت دارند توجه کرد: محتوا (نقاط مرجع استراتژیک باید هم‌راستا با چشم انداز و مأموریت سازمان و سایر عناصر باشند)؛ شکل (ابعاد چندگانه ماتریس نقاط مرجع استراتژیک باید هماهنگ و مکمل یکدیگر باشند)؛ تغییر (نقاط مرجع استراتژیک در طول زمان ثابت نیست؛ بنابراین، باید جنبه‌های پویای آن را در نظر گرفت)؛ اجماع (تیم مدیران شرکت باید بر ابعاد نقاط مرجع استراتژیک اجماع داشته باشند) (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۷۴).

جمع‌بندی مبانی نظری و تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که موضوع رهبری سلامت‌محور، به‌ویژه در تحقیقات داخلی موضوع جدیدی است که براساس بررسی‌های محقق، تاکنون محققان آن را کمتر مد نظر قرار داده‌اند و درباره ارائه الگوهای کاربردی در این زمینه شکاف

تحقیقاتی وجود دارد. بررسی رهبری سازمانی از رویکرد سلامت‌محور، می‌تواند چارچوبی سیستمی و جامع ارائه دهد و به نوعی نظریه‌های موجود در زمینه رهبری سازمانی را در قالبی جدید قرار دهد؛ بنابراین، تحقیق حاضر به دنبال پرکردن شکاف تحقیقاتی در زمینه رهبری سلامت‌محور در تحقیقات است.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با هدف طراحی چهارچوب راهبردی رهبری سلامت‌محور مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق انجام شد. تحقیق حاضر از نظر هدف از نوع کاربردی-توسعه‌ای است؛ با توجه اینکه نتایج تحقیق برای مدیران و سیاست‌گذاران در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق، برای ارتقای سلامت رهبران و پیروان قابل استفاده است، از نوع تحقیقات کاربردی است. همچنین، به این دلیل که این تحقیق به دنبال توسعه نظریه‌های رهبری با گنجانیدن مفاهیم سلامت جسمی و روانی پیروان و رهبران است، از نوع تحقیقات توسعه‌ای است (قاسمی، ۱۴۰۰، ص. ۴۰۰). افزون بر آن، با توجه به اینکه رهبری سلامت‌محور از نظریه‌های جدید در زمینه رهبری است و آگاهی و شناخت محدودی درباره ابعاد مختلف آن وجود دارد، این تحقیق در زمره تحقیقات اکتشافی است.

روش تحقیق حاضر کیفی است. این روش از سنت فلسفی تفسیری ریشه می‌گیرد که معتقد است افراد به‌طور فعال دنیای پیرامون خود را تفسیر می‌کنند. بر مبنای این دیدگاه، رفتارهای افراد را از طریق متغیرهای مختلف و از طریق تفسیر و شناخت آن‌ها از وقایع و تجربیات دنیای پیرامون آن‌ها می‌توان شناخت. در تحقیق حاضر، ابتدا در مرحله اول از روش نظریه داده‌بنیاد، به‌منظور طراحی مدل رهبری سلامت‌محور برای کشف راهبردها استفاده شد. در این مرحله، افزون بر شناسایی ابعاد مختلف رهبری سلامت‌محور در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق، راهبردها و متغیرهای مؤثر بر آن و نیز پیامدهای ایجادشده شناسایی شد و مدل جامع و نظام‌مند، براساس ساختار مدل پارادایمی استراوس و کوربین (۱۹۹۸) ارائه شد.

در مرحله دوم، با بهره‌گیری از مدل طراحی‌شده در مرحله اول و استفاده از رویکرد تحلیل محتوا و مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته به تقلیل داده‌ها، برای رسیدن به چارچوب راهبردهای مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک پرداخته شد. دو گونه متفاوت تحلیل محتوای کمی و کیفی شکل گرفته و بسط یافته‌اند (تبریزی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۳). اختلاف بر سر کمی یا کیفی بودن، یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در تحلیل محتواست و منابع متعددی به نوع کیفی بودن آن اشاره دارند (قاسمی، ۱۴۰۰، ص. ۲۷۷). تحقیق کمی معمولاً تحقیقی قیاسی دانسته می‌شود؛ فرایندی که از نظریه‌ها، آغاز و به آزمون فرضیه با رجوع به داده‌ها منجر می‌شود. حال آنکه تحلیل محتوای کیفی، بیشتر استقرایی شمرده می‌شود که با مراجعه مستقیم به داده‌ها می‌کوشد به نوعی جمع‌بندی نظری از آن‌ها دست پیدا کند. تمایز اخیر، تمایزی کامل و معتبر نیست و تحلیل محتوای کیفی نیز می‌تواند از قیاس، بهره‌گیرد و با آن پیوند خورد (تبریزی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۶). در این پژوهش، از رویکرد تحلیل محتوای کیفی قیاسی بهره‌گیری شده است.

درواقع تحلیل محتوا یک روش‌شناسی تحقیق است که کلمات و عبارات در یک متن را بررسی می‌کند. در تحلیل محتوا، محقق تکرار و وقوع، معنی و ارتباط کلمات و مفاهیم را معلوم کرده و سپس پیام‌های موجود در متن و پیام‌های نویسنده، مخاطبان و حتی فرهنگ و زبانی را که کلمات و مفاهیم، بخشی از آن‌ها هستند، استنتاج می‌کند. محقق در روند تحلیل، با تعیین طبقات، به شمارش تعداد مصادیق یا مثال‌هایی که در هر طبقه جای می‌گیرد، می‌پردازد. از ملازمات بااهمیت در تحلیل محتوا آن است که طبقات به قدر کافی دقیق و جامع هستند که کدگذاران مختلف با اطلاعات و داده‌های مشابه به نتایج مشابه دست پیدا می‌کنند؛ بنابراین، توجه خاص به مسئله پایایی و اطمینان از اینکه محققان مختلف از طبقات، به طریق مشابه استفاده کنند و دقت در روایی یافته‌ها که همانا شمارش دقیق کلمات استفاده شده است، اهمیت پیدا می‌کند. در این رویکرد طبقه‌بندی تحلیلی اصلی باید شناسایی شود. در این روش تحلیل، مفاهیم کلیدی در سؤالات مصاحبه کدهای اصلی را تشکیل می‌دهد (خلج‌آبادی و همکاران، ۲۰۱۳، ص. ۵۲).

در تحقیق حاضر در هر دو مرحله بیان شده، از مصاحبه نیمه ساختاریافته و عمیق برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد و فرایند انجام مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری، ادامه یافت. مشارکت‌کنندگان در این مرحله، خبرگان دانشگاهی و اجرایی در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق بودند که به صورت هدفمند انتخاب شدند. شرایط انتخاب خبرگان دانشگاهی شامل داشتن مدرک دکتری در یکی از گرایش‌های مدیریت یا رشته‌های مرتبط و سابقه فعالیت پژوهشی درباره مباحث رهبری سازمانی بود. همچنین، شرایط انتخاب خبرگان اجرایی شامل حداقل پنج سال سابقه در پست‌های مدیریتی، آشنایی با ادبیات رهبری سازمانی و دارا بودن حداقل مدرک کارشناسی ارشد بود. به این ترتیب با ۱۰ نفر از خبرگان دانشگاهی و همچنین ۱۴ نفر از مدیران شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق مصاحبه شد.

در این تحقیق براساس دیدگاه مریام (۲۰۰۹)، برای روایی درونی از دو روش کثرت‌گرایی و بررسی توسط اعضا استفاده شد. در روش کثرت‌گرایی^۱ از چند منبع داده یا چند روش برای تأیید داده‌های در حال ظهور استفاده می‌شود. همچنین در روش بررسی توسط اعضا^۲ از پاسخ‌دهندگان درخواست می‌شود تا به پرسش میزان مورد قبول بودن نتایج، پاسخ دهند. در این تحقیق برای تأیید روایی یافته‌های کیفی با استفاده از روش نظریه داده‌بنیاد از چهار نفر از خبرگان مشارکت‌کننده نظرخواهی شد و آن‌ها یافته‌ها را با تغییراتی تأیید کردند. معیار قابلیت اعتماد یا پایایی به ثبات داده‌ها در طول زمان و در شرایط متفاوت اطلاق می‌شود. پایایی مصاحبه‌ها بسیار تحت تأثیر فرایند کدگذاری است و درصد بالای توافق یا عدم توافق در کدگذاری به ترتیب نشان‌دهنده کم یا زیاد بودن پایایی مصاحبه است. به منظور بررسی قابلیت اعتماد نتایج پژوهش حاضر، از ضریب توافق درصدی^۳ یا سنجش رابطه خام^۴ که همخوانی بسیاری با روش سنجش

-
1. Triangulation
 2. Member checks
 3. Raw Percent Agreement
 4. Crude Association

پایایی بازآزمایی یا آزمون- آزمون مجدد^۱ (در پژوهش‌های کمی) دارد، براساس فرمول زیر استفاده شد:

$$PAO = 2M / (n_1 + n_2)$$

رابطه ۱

PAO² درصد توافق مشاهده شده (ضریب پایایی)

M تعداد توافق در دو مرحله کدگذاری

n₁ تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله اول

n₂ تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله دوم

به منظور محاسبه پایایی، از بین مصاحبه‌های انجام شده، چهار مصاحبه انتخاب شد و محقق برای هر کدام در فاصله زمانی چهارده روز دو بار، کدگذاری انجام داد. سپس کدهای تعیین شده برای هر مصاحبه یک به یک با هم مقایسه شدند. در هر مصاحبه، کدهای مشابه به عنوان «توافق» و کدهای غیرمشابه به عنوان «عدم توافق» تعیین شد. قابلیت اعتماد یا پایایی یافته‌های پژوهش در جدول (۱) قابل مشاهده است.

جدول ۱. قابلیت اعتماد یا پایایی نتایج پژوهش

مصحبه	تعداد کدهای مرحله اول	تعداد کدهای مرحله دوم	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	درصد پایایی
۱	۳۴	۳۸	۳۴	۴	۰/۹۴
۲	۲۸	۳۱	۲۸	۳	۰/۹۴
۳	۲۵	۲۷	۲۵	۲	۰/۹۶
۴	۲۶	۳۰	۲۶	۴	۰/۹۲
کل	۲۸/۲۵	۳۱/۵	۲۸/۲۵	۳/۲۵	۰/۹۴

1. Test-Retest method

2. Percentage of Agreement Observation (POA)

همان‌طور که در جدول (۱) ملاحظه می‌شود، میانگین کدها در مرحله اول ۲۸/۲۵، میانگین کدها در مرحله دوم ۳۱/۵، میانگین توافقات ۲۸/۲۵، میانگین عدم توافقات ۳/۲۵ و پایایی کل ۹۴ درصد است که با توجه به اینکه بالاتر از ۰/۷ درصد است، پژوهش از قابلیت اعتماد بالایی برخوردار است.

محقر و صادقی مقدم (۱۳۹۰)، در پژوهش خود، به تبعیت از فلینت و همکاران برای ارزیابی قابل اتکا بودن داده‌ها و تفسیرها، ترکیبی از معیارهای استفاده‌شده در ارزیابی تحقیقات تفسیری و تحقیقات برخاسته از داده را استفاده کرده‌اند که در این تحقیق، این معیارها برای سنجش کفایت فرایند تحقیق، به کار گرفته شده است. بر این اساس، معیارهای مربوط به پژوهش‌های تفسیری شامل اعتمادپذیری، انتقال‌پذیری، اتکاپذیری، تصدیق‌پذیری و راستی و معیارهای نظریه داده‌بنیاد شامل تطابق، فهم‌پذیری، عمومیت و کنترل‌پذیری هستند. کفایت فرایند تحقیق براساس معیارهای مذکور در جدول (۲) بررسی شده است (محقر و صادقی مقدم، ۱۳۹۰، ص. ۳۸).

جدول ۲. سنجش کفایت فرایند تحقیق

معیار	مفهوم معیار	توضیحات
تطابق	میزانی که نشان می‌دهد یافته‌ها با ساختار ذهنی افراد نسبت به پدیده تحت بررسی تطبیق دارد.	پس از نهایی شدن یافته‌های کدگذاری و برای تعیین روابط بین اجزای مدل تحقیق، از تعدادی از مشارکت‌کنندگان نظرخواهی شد تا آن‌ها یافته‌ها را با نظرات و ذهنیت خود تطبیق دهند. همچنین در حین انجام مصاحبه‌ها، کوشش شد که نظرات و دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان به‌صورت ملموس و با بیان مصداق مطرح شود.
فهم‌پذیری	میزانی که نشان می‌دهد نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق تا چه حد نماینده‌ای از دنیای واقعی مصاحبه‌شوندگان است.	با توجه به اینکه در مصاحبه‌ها بر بیان تجربیات و وقایع ملموس تمرکز شده است، نتایج به‌دست‌آمده با دنیای واقعی مصاحبه‌شوندگان تطابق دارد. همچنین، کوشش شد در مواردی که درباره محتوای مطرح‌شده

معیار	مفهوم معیار	توضیحات
		ازسوی خبرگان ابهام وجود داشت، با مراجعه دوباره به آن‌ها، مطلب مد نظر آن‌ها شفاف شود.
عمومیت	میزانی که نشان می‌دهد یافته‌ها، ابعاد مختلف پدیده تحت بررسی را در خود جای داده است.	انجام مصاحبه با ۲۴ خبره دانشگاهی و اجرایی باعث شد تا امکان شناسایی ابعاد و متغیرهای مختلف رهبری سلامت محور از دیدگاه‌ها و جوانب مختلف فراهم شود.
کنترل پذیری	میزانی که نشان می‌دهد تا چه حد بر ابعاد قابل کنترل پدیده تحت بررسی تمرکز شده است.	با توجه به اینکه خبرگان مشارکت کننده بیشتر بر بیان تجربیات و مصداق‌های عینی تمرکز کردند، یافته‌های حاصل بر ابعاد قابل کنترل پدیده تمرکز داشت.
اعتماد پذیری	میزانی که نشان می‌دهد نتایج به دست آمده از تحقیق تا چه حد نماینده داده‌های تحقیق است.	در فرایند تحقق یافته‌ها، کوشش شد تا حد امکان بر یادداشت برداری کامل مصاحبه‌ها و مرور چندباره آن‌ها برای اطمینان از قلم نیفتادن داده‌ها تمرکز شود. همچنین، در طول فرایند تفسیر یافته‌ها و شکل دادن به ابعاد و مقوله‌ها، از خبرگان نظرخواهی شد.
انتقال پذیری	میزانی که قابلیت به کارگیری یافته‌های تحقیق را در موقعیت‌های مشابه دیگر نشان می‌دهد.	با توجه به اینکه یافته‌های تحقیق، حاصل مصاحبه با ۲۴ نفر از خبرگان با تخصص‌ها و سوابق مختلف است و نیز مبتنی بر تجربیات آن‌ها است، قابل انتقال است. درضمن، یافته‌ها، حاصل داده‌هایی است که از بستر پدیده تحت بررسی استخراج شده است.
اتکاپذیری	میزانی که منحصر بودن یافته‌ها به زمان و مکان را نشان می‌دهد (ثابت بودن و پایداری در تبیین‌های صورت گرفته)	اینکه برای دست‌یابی به یافته‌ها، از خبرگانی که با پدیده تحت بررسی آشنایی داشتند و در بستر آن فعالیت داشتند و همچنین دارای تجارب و دانش متفاوتی بودند، نظرخواهی به عمل آمد، اتکاپذیری را تأیید می‌کند.
تصدیق پذیری	میزانی که نشان می‌دهد تا چه حد تفسیرهای صورت گرفته، برآمده از مصاحبه‌شوندگان است و تحت تأثیر سوگیری محقق نبوده است.	نظرخواهی از تعدادی از مصاحبه‌شوندگان دربارۀ یافته‌های تحقیق و نیز مرور چندباره یادداشت و مصاحبه‌های انجام شده تا حدود بسیار زیادی، تأثیر نظرات محقق را به حداقل رسانده است.

معیار	مفهوم معیار	توضیحات
راستی	میزانی که نشان می‌دهد تفسیرها تحت تأثیر اطلاعات نادرست یا طفره رفتن مصاحبه‌شوندگان قرار نگرفته است.	محقق برای رفع نگرانی خبرنگاران کوشید که مصاحبه‌ها به صورت باز و در فضایی صمیمی انجام شود. همچنین، این اطمینان برای مصاحبه‌شونده ایجاد شود که هیچ گونه افشای اطلاعاتی انجام نمی‌شود و فقط محقق مصاحبه‌ها را به صورت یک‌جا ارزیابی می‌کند.

۴. یافته‌های تحقیق

در این تحقیق، به منظور طراحی مدل رهبری سلامت‌محور در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق از روش نظریه داده‌بنیاد استفاده شد. روش داده‌بنیاد با طرح پرسش یا پرسش‌های پژوهشی شروع و با جمع‌آوری داده‌ها از راه مصاحبه عمیق و مشاهده تأملی در طول زمان شکل گرفته و با تحلیل نظام‌مند و مداوم آن ادامه می‌یابد و در نهایت، به تولید دانش منجر می‌شود و با ارائه نظریه به اثبات می‌رسد (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۹۷). نظریه داده‌بنیاد شامل سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی است. در این تحقیق، پس از انجام مصاحبه با خبرنگاران، متن مصاحبه‌ها بررسی شد و پس از بررسی متن کامل مصاحبه‌ها، کدگذاری باز انجام شد. چند نمونه از متن مصاحبه‌ها و کدهای باز استخراج شده در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳. نمونه‌ای از متن مصاحبه‌ها و کدهای استخراج شده

کد باز	متن مصاحبه‌ها
حساسیت به شرایط سلامت کارکنان	رهبر نباید به سلامت کارکنان بی‌تفاوت باشد؛ برای مثال، وقتی می‌بیند غذایی که به کارکنان داده می‌شود کیفیت ندارد و برای سلامتی آن‌ها مناسب نیست، با جدیت پیگیر رفع این مسئله شود.
شناخت مسائل سلامتی کارکنان در سازمان	موقعیت‌های متعددی وجود دارد که در صورتی که از دیدگاه مسائل سلامت کارکنان به آن نگریسته شود، دارای مشکلات فراوان است. رهبر سازمان باید این مسائل را پیگیری کند و برای رفع آن‌ها اقدام کند.

کد باز	متن مصاحبه ها
دانش‌اندوزی درباره مباحث علمی سلامت کارکنان	یک مدیر باید درباره مسائل سلامت نیروی انسانی دانش روز داشته باشد و آگاه باشد. مانند سایر مهارت‌ها و دانش مدیریت، مدیر باید همیشه دانش خود را درباره سلامت، ارتقا دهد.
توسعه اهداف ارتقای سلامت کارکنان	رهبران سازمانی باید برای ارتقای سلامت کارکنان اهداف و معیارهایی را تعیین کنند. مبنای ارتقای سلامت کارکنان باید دست‌یابی به این اهداف باشد.
روابط با ذی‌نفعان بیرونی سلامت کارکنان	رهبران سازمانی معمولاً رابطه و تعامل مناسبی با سازمان‌های فعال در حوزه سلامت کارکنان ندارند و کمتر از دانش و تخصص آن‌ها در زمینه ارتقای سلامت کارکنان استفاده می‌کنند.
اهمیت دادن به سلامت فردی رهبر	یک رهبر باید ابتدا به سلامت فردی خود اهمیت دهد و تا حد امکان زمینه ارتقای سلامت فردی را فراهم کند.
رعایت و پایبندی به قواعد سلامت فردی	رهبر سالم باید در زمینه پایبندی به قواعد و اصول سلامت فردی، الگو و نمونه باشد و در زمینه رعایت آن‌ها پیشرو باشد.

پس از انجام کدگذاری باز، کدگذاری محوری انجام گرفت. فرایند مرتبط کردن مقوله‌ها به مقوله‌های فرعی، کدگذاری محوری نامیده می‌شود؛ زیرا کدگذاری در محور یک مقوله صورت می‌گیرد و مقوله‌ها را در سطح ویژگی‌ها و ابعاد به یکدیگر مرتبط می‌کند (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۱). به‌منظور انجام کدگذاری محوری، کدهایی که دارای اشتراک مفهومی بودند، در یک دسته قرار گرفتند. نتایج کدگذاری محوری مربوط به پدیده محوری (رهبری سلامت محور) در جدول (۴) آمده است.

جدول ۴. نتایج کدگذاری محوری رهبری سلامت محور (پدیده محوری)

مقولات	مفاهیم	کدباز
بعد نگرش سلامت کارکنان	آگاهی سلامت کارکنان	شناخت مسائل سلامتی کارکنان در سازمان، حساسیت به شرایط سلامت کارکنان؛ تأمل و چاره‌اندیشی درباره روش‌های پیشگیری از مشکلات سلامت؛ برنامه‌ریزی رفع مشکلات و کاستی‌های سلامتی کارکنان؛ دانش‌اندوزی درباره مباحث علمی سلامت کارکنان؛ کسب

مقولات	مفاهیم	کدباز
		اطلاعات از تجربه و دانش دیگران درباره مسائل سلامت کارکنان و یادگیری از تجارب رهبران موفق درباره مدیریت سلامت کارکنان
	ارزش سلامت کارکنان	علاقه و گرایش رهبر به مسائل سلامت کارکنان؛ دغدغه رهبری برای سلامت کارکنان؛ اهمیت و اولویت دادن به مسائل سلامت کارکنان؛ پایبندی به اصول و ارزش های سلامت کارکنان و نگرش خاص و ویژه رهبر به سلامت کارکنان برای گرفتن تصمیمات
بعد عملی سلامت کارکنان	رویکرد سلامت کارکنان	تبادل بخشیدن به ارتقای سلامت کارکنان درمقابل اهداف سازمانی؛ توسعه اهداف ارتقای سلامت کارکنان؛ استراتژی ها و برنامه های اقدام برای بهبود سلامت کارکنان؛ تعامل مؤثر با جامعه درباره سلامت کارکنان؛ روابط با ذی نفعان بیرونی سلامت کارکنان و نگاه همه جانبه و جامع به سلامت کارکنان
	رفتار سلامت کارکنان	تشویق به سلامت کارکنان؛ گوش دادن به مسائل سلامت کارکنان؛ پرسیدن صریح احساسات و سلامت پیروان؛ بیان صریح اهمیت وضعیت سلامت پیروان؛ الگو بودن در سلامت برای کارکنان و ارتباط مثبت در مسائل سلامت کارکنان
بعد سلامت فردی رهبر	ارزش سلامت فردی	اهمیت دادن به سلامت فردی؛ دانش اندوزی درباره سلامت فردی؛ حساس بودن به سلامت فردی و نگرش ویژه و اولویت دادن به سلامت فردی
	پیگیری سلامت فردی	انجام برنامه های سلامت فردی رهبر، رعایت و پایبندی به قواعد سلامت فردی، انجام رفتارها و فعالیت های فردی مبتنی بر سلامت و رفتار پیشگیرانه در سلامت فردی

همچنین، پس از انجام کدگذاری باز و کدگذاری محوری، راهبردهای رهبری سلامت محور در شرکت های دولتی فعال در صنعت برق شناسایی شد. نتایج کدگذاری محوری در جدول (۵) آمده است.

جدول ۵. نتایج کدگذاری محوری راهبردهای رهبری سلامت محور

مقولات	مفاهیم	کدباز
مدیریت کیفیت زندگی کارکنان	بهبود سبک زندگی فردی	ورزش، تغذیه و رژیم غذایی سالم، پایش سلامت و تفریح و استراحت
	بهبود سبک زندگی سازمانی	تعادل بین زندگی فردی-کاری، مدیریت استرس در محیط کار و مدیریت وظایف و مسئولیت‌ها
اقدامات شغلی	بهبود کمیت شغل	تنوع وظایف، فشار زمانی شغل، تعادل بین تقاضاهای شغلی و منابع شغلی و ارائه امکانات مورد نیاز برای انجام وظایف
	بهبود کیفیت و محتوای شغل	معناداری شغل، بازخورد شغلی، فرصت‌های توسعه کارکنان، وضوح و شفافیت شغل، یادگیری شغلی و استقلال شغلی
سبک مدیریت و رهبری	سبک رابطه‌مدار	ایجاد تعادل بین خواسته‌های کارکنان، قدردانی از کارکنان، حمایت از کارکنان، به رسمیت شناختن کارکنان و همدلی با کارکنان
	سبک پرورشی	مربی‌گری، تأکید بر خلاقیت، توانمندسازی کارکنان، تشویق و پذیرش ایده‌های جدید، پاداش، مشارکت کارکنان و الگو بودن مدیر
محیطی	بهبود محیط اجتماعی	اعتمادسازی، جو حمایتی، ایجاد هویت مشترک و انسجام و همبستگی (کار گروهی قوی)
	بهبود محیط کاری	شرایط فیزیکی (نور، صدا، دما و ...); پیاده‌سازی استانداردهای محیط کاری، شناسایی و مدیریت ریسک‌های محیط کاری و تسهیم دانش و ایجاد فرصت‌های آموزشی
	بهبود محیط معنوی	عدالت و صداقت

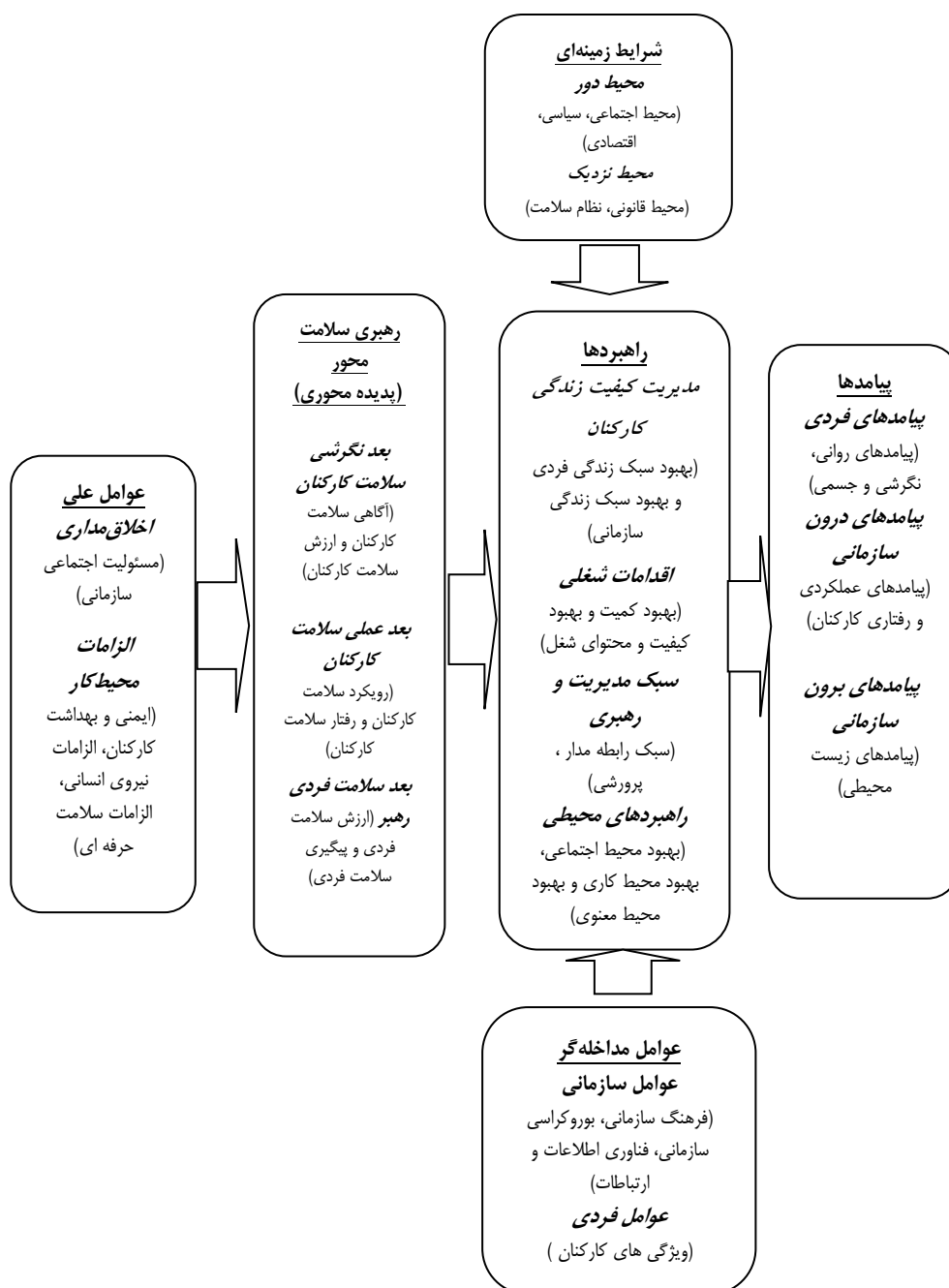
درنهایت، پس از بررسی محتوای مصاحبه با خبرگان و انجام مراحل کدگذاری باز و کدگذاری محوری، عوامل مؤثر بر رهبری سلامت محور و پیامدهای آن در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق شناسایی شد. جدول (۶) نتایج کدگذاری محوری مربوط به عوامل مؤثر و پیامدهای رهبری سلامت محور را نشان می‌دهد.

جدول ۶. نتایج کدگذاری محوری عوامل مؤثر و پیامدهای رهبری سلامت‌محور

ابعاد	مقولات	مفاهیم	کد باز
عوامل مداخله‌گر	سازمانی	فرهنگ سازمانی	ارزش‌ها و باورهای کارکنان، هنجارهای سازمانی، فاصله قدرت و پذیرش تغییر
		بوروکراسی سازمانی	ساختار سازمانی، قواعد زائد و دست و پاگیر، گستردگی تشکیلات سازمانی و سلسله‌مراتب سازمانی
		فناوری اطلاعات و ارتباطات	شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌های الکترونیک سازمانی و سیستم‌های الکترونیک بین سازمانی
	فردی	ویژگی‌های کارکنان	تحصیلات کارکنان، جنسیت کارکنان، بلوغ کارکنان و سابقه کاری کارکنان
عوامل زمینه‌ای	محیط دور	محیط اجتماعی	فشارهای جامعه درباره نیروی کار، سازمان‌های مردم نهاد، فرهنگ کار در جامعه و سطح دانش عمومی جامعه
		محیط سیاسی	سیاست‌های دولت، روابط بین‌المللی، تحریم و بودجه دولت
		محیط اقتصادی	وضعیت اشتغال، تورم، شرایط رقابتی بازار و نوسانات بازار
	محیط نزدیک	محیط قانونی	قوانین حمایتی از نیروی کار، قوانین بیمه نیروی کار، قوانین حمایت از اشتغال و کسب و کار و قوانین مربوط به سلامت نیروی انسانی در محیط کار
		نظام سلامت	دسترسی به خدمات سلامت، عدالت در بخش سلامت، کیفیت خدمات سلامت و سیاست‌گذاری سلامت
		مسئولیت اجتماعی سازمانی	حقوق بشر، اخلاق حرفه‌ای، انسانیت، نوع‌دوستی و حساسیت‌های اجتماعی
عوامل علی	الزامات محیط کار	ایمنی و بهداشت کارکنان	حوادث کاری، آسیب‌های شغلی، خطرات محیط کار، اختلالات ذهنی و روانی و مسائل بهداشتی
		الزامات نیروی انسانی	دانشی شدن کارکنان، خواسته‌ها و انتظارات کارکنان، آگاهی کارکنان و ارزش سرمایه انسانی
		الزامات سلامت حرفه‌ای	هزینه‌های بالای سلامت، قوانین سخت‌گیرانه سلامت حرفه‌ای، توسعه دانش سلامت حرفه‌ای، توسعه انجمن‌ها و نهادهای سلامت حرفه‌ای و سلامت اداری

پیامدها	پیامدهای فردی	پیامدهای روانی	کاهش استرس، سلامت روان، خلق و خوی مثبت و کاهش افسردگی
		پیامدهای نگرشی	رضایت شغلی، تعهد قوی تر، وفاداری، شادی کارکنان و نگرش مثبت
		پیامدهای جسمی	نیروی کار سالم تر، کاهش فرسودگی شغلی، کاهش خستگی، قدرت جسمی و کاهش آسیب های فیزیکی
	پیامدهای درون سازمانی	پیامدهای عملکردی کارکنان	کاهش هزینه های مربوط به بیماری کارکنان، افزایش بهره وری، نوآوری، تاب آوری، ظرفیت سازمانی و کیفیت عملکرد
		پیامدهای رفتاری کارکنان	کاهش غیبت کارکنان، ایمنی کارکنان، کاهش مرخصی استعلاجی، کاهش ترک خدمت کارکنان، کاهش شکایت سلامت و کاهش تعارضات
	پیامدهای برون سازمانی	پیامدهای زیست محیطی	تغییر باورهای سنتی در مصرف انرژی و ایجاد فرهنگ سبز در کارکردهای سازمانی و اجتماعی

در نهایت، پس از انجام مراحل کدگذاری باز و کدگذاری محوری، مرحله کدگذاری انتخابی (گزینشی) انجام شد. کدگذاری گزینشی برای یکپارچه سازی و پالایش نظریه ها است. اولین گام در یکپارچه سازی، تعیین مقوله مرکزی است که نمایان گر مضمون اصلی پژوهش است. کدگذاری گزینشی، مهم ترین مرحله نظریه پردازی است که محقق در آن، مقوله های اصلی را با مقوله های دیگر ارتباط می دهد، ارتباط آن ها را اثبات می کند و مقوله هایی را اصلاح می کند که به بهبود و بازنگری نیاز دارند (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶). پس از انجام کدگذاری گزینشی، ارائه مدل پارادایمی رهبری سلامت محور شرکت های دولتی فعال در صنعت برق در شکل (۱) و نظرخواهی از خبرگان با استفاده از پنل دلفی در زمینه رهبری سلامت محور مبتنی بر نقاط مرجع استراتژیک، چارچوب تحقیق استخراج شد که در شکل (۲) قابل ملاحظه است.



شکل ۱. مدل پارادایمی رهبری سلامت محور



شکل ۲. چهارچوب راهبردی رهبری سلامت محور مبتنی بر نظریه نقاط مرجع استراتژیک

بدین ترتیب برطبق یافته های پژوهش حاضر، شش دسته عوامل بر مبنای الگوی پارادایمی استراوس و کوربین (۱۹۹۸) شامل عوامل علی، رهبری سالم (پدیده محوری)، عوامل زمینه ای، عوامل مداخله گر، راهبردها و پیامدها شناسایی شد. راهبردهای شناسایی شده در چهار گروه شامل مدیریت کیفیت زندگی کارکنان؛ اقدامات شغلی؛ سبک مدیریت و رهبری و راهبردهای محیطی دسته بندی شدند. راهبردهای شناسایی شده مؤید این نکته است که سلامت کارکنان و رهبران، به دست آمده از مجموعه ای از شرایط مربوط به محیط کاری، شغل، سبک مدیریت و کیفیت زندگی است و رهبران بایستی این موارد را برای ارتقای سطح سلامت در سازمان، به صورت توأمان مدنظر قرار دهند. با توجه به مصاحبه های انجام شده با خبرگان با استفاده از پنل دلفی و تحلیل محتوای کیفی در «چارچوب راهبردی رهبری سلامت محور از زوایه نقاط مرجع استراتژیک»، جای گذاری شد. چارچوب راهبردی نهایی تحقیق با شناسایی کدهای اولیه، مفاهیم، مقولات و ابعاد اصلی شناسایی شده، براساس دو نقطه مرجع استراتژیک شامل

«کانون توجه به پیرو به داخل وخارج» و «کانون توجه به سازمان به داخل وخارج» طراحی و تدوین شد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

به دلیل محدودیت منابع دولت و شرایط حاکم بر سازمان‌های دولتی، دیگر جایی برای مدیریت سنتی که با نگاه کوتاه مدت، نتیجه‌ای جز اتلاف و بهره نگرستن بهینه از منابع نداشته است، وجود ندارد. با توجه به تغییر و تحولات محیطی، در شرکت‌های دولتی باید از مدیریت سازمانی به سمت رهبری سازمانی حرکت کرد. در شرکت‌های دولتی، کلیدی‌ترین و حساس‌ترین نقش‌ها را مدیران (رهبران) برعهده دارند. حال اگر مدیران شرکت‌های دولتی بتوانند شرایطی فراهم آورند که نیروهای بالقوه کارکنان را بالفعل کنند، بی‌شک عملکرد این سازمان‌ها بهبود خواهد یافت. مسئله مدیریت و به‌ویژه هدایت و رهبری، موضوعی است که همواره در زندگی اجتماعی انسان و حتی پیش از آن مطرح بوده است. تحولات کنونی پیرامون رهبری مدیریتی، توسل به مدل‌ها و مهارت‌های جدید را الزامی ساخته است؛ اما برای حرکت در جهت رهبری سازمانی در مدیریت شرکت‌های دولتی، نیاز به الگوهایی است که بتوانند به مدیران دیدگاهی جامع‌نگر و سیستمی ارائه دهند که ضمن تحقق اهداف سازمانی، زمینه برای ارتقای سلامت نیروی انسانی و حتی خود رهبران نیز فراهم شود.

در این تحقیق، با استفاده از روش‌های نظریه داده‌بنیاد و تحلیل محتوای کیفی کوشش شد تا بر مبنای نظریه رهبری سلامت‌محور، به عنوان یکی از رویکردهای نوین در زمینه رهبری، چارچوبی توسعه یابد تا ضمن ارتقای سلامت کارکنان و در پی آن، رهبران سازمانی، زمینه برای بهبود عملکرد و دستیابی به اهداف سازمانی فراهم شود. پدیده‌محوری در مدل طراحی شده، رهبری سلامت‌محور است. براساس یافته‌های تحقیق، رهبری سلامت‌محور از سه بعد نگرشی و عملی سلامت کارکنان و سلامت فردی رهبر تشکیل شده است. به عبارتی، می‌توان رهبری

سلامت محور را «مجموعه ای از نگرش‌ها و رویکردها و همچنین اقدامات عملی که باعث ارتقای سطح سلامت کارکنان و رهبران در محیط‌های کاری و سازمانی می‌شود» تعریف کرد. بر این اساس، رهبری سلامت محور، نه تنها سلامت پیروان، بلکه سلامت شخص رهبر را نیز مد نظر قرار می‌دهد. همچنین، افزون بر توجه به نگرش و دغدغه‌های رهبران در زمینه سلامت، شامل اقدامات عملی و اجرایی نیز می‌شود.

در مفهوم سازی رادولف و همکاران (۲۰۲۰) نیز مانند تحقیق حاضر بر توجه توأمان به نگرش و رفتار عملی پیروان در رهبری سلامت محور تأکید شده است، اما یائو و همکاران (۲۰۲۱) و جیمز و همکاران (۲۰۱۷)، بیشتر بر جنبه‌های رفتاری رهبری سلامت محور تأکید داشته‌اند؛ همچنین، در مفهوم سازی‌های محققان گذشته از رهبری سلامت محور، سلامت فردی رهبری کمتر مد نظر بوده که در این تحقیق به عنوان یکی از سه بعد رهبری سلامت محور مد نظر قرار گرفته است.

افزون بر آن، در این تحقیق، هم راستایی راهبردهای رهبری سلامت محور، براساس نظریه نقاط مرجع در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق شناسایی شد. راهبردهای شناسایی شده در چهار گروه مدیریت کیفیت زندگی کارکنان، اقدامات شغلی، سبک مدیریت و رهبری و راهبردهای محیط کاری-اخلاقی دسته بندی شد. راهبردهای شناسایی شده، مؤید این نکته است که سلامت کارکنان و رهبران ماحصل مجموعه‌ای از شرایط مربوط به محیط کاری، شغل، اخلاق، سبک مدیریت و کیفیت زندگی است و رهبران سلامت محور بایستی این موارد را برای ارتقای سطح سلامت و رفتار در سازمان به صورت توأمان مد نظر قرار دهند. راهبرد مدیریت کیفیت زندگی کارکنان بر این مسئله تأکید دارد که رهبران سلامت محور بایستی سبک زندگی فردی و سازمانی کارکنان را در جهت ارتقای سلامت آن‌ها تغییر دهند؛ برای مثال کارکنان را به ورزش تشویق کنند (سبک زندگی فردی) یا زمینه کاهش استرس در محیط کار را فراهم کنند (سبک زندگی سازمانی). ارتقای سبک زندگی فردی، به‌طور ویژه در تحقیق لارسون (۲۰۱۵) و سبک

زندگی سازمانی ازسوی محققانی مانند ریگوتی و همکاران (۲۰۱۴)، بوهم و همکاران (۲۰۱۶)، بودیل و همکاران (۲۰۱۷) مدنظر قرار گرفته است که یافته‌های آن‌ها در این تحقیق تأیید شد. راهبرد اقدامات شغلی بر بهبود کمیت و محتوای مشاغل در راستای بهبود سلامت کارکنان تأکید دارد. جیمنز و همکاران (۲۰۱۵) نیز به اهمیت حجم کار و کنترل در مشاغل اشاره کرده‌اند. معناداری شغل و بازخورد در تحقیق گلنزر و همکاران (۲۰۱۵) و اسکاکون و همکاران (۲۰۱۰) و استقلال شغلی در پژوهش برگنزر و همکاران (۲۰۱۹) در طراحی مشاغل مد نظر بوده است که در الگوی تحقیق حاضر گنجانده شده است. راهبرد سبک مدیریت نیز بر شیوه هدایت و ایجاد روابط بین مدیریت و کارکنان تأکید دارد. براساس یافته‌های تحقیق حاضر، رهبران سلامت‌محور باید از سبک رابطه‌مدار و پرورشی در مدیریت بهره گیرند. در تحقیق فوروونز و همکاران (۲۰۱۸) نیز بر استفاده از مدیریت مشارکتی، توانمندسازی کارکنان و ایجاد روابط اجتماعی مثبت ازسوی رهبران سلامت‌محور تأکید شده که با نتایج تحقیق حاضر هم‌راستا است. همچنین، جیمنز و همکاران (۲۰۱۷) بر توسعه و حفظ رابطه رهبران سلامت‌محور با کارکنان تأکید کرده‌اند. در نهایت، راهبردهای محیط کاری-اخلاقی بر بهبود محیط اخلاق اجتماعی، کاری و معنوی تأکید دارد. عناصر چارچوب راهبردی رهبری سلامت‌محور در شرکت‌های دولتی فعال در صنعت برق براساس دو نقطه مرجع استراتژیک؛ یعنی «کانون توجه به پیرو به داخل وخارج» و «کانون توجه به سازمان به داخل وخارج» نشان داده شده است که در شکل (۱) طبقه‌بندی گردید، به‌طوری‌که اقدامات مدیریت کیفیت زندگی کارکنان با رهبری مبتنی بر روابط داخلی، اقدامات شغلی با رهبری عقلایی، سبک مدیریت و رهبری با رهبری مبتنی بر روابط انسانی و راهبردهای محیطی با رهبری باز هم‌راستا است.

راهبرد رهبری باز، مستلزم طراحی فرایندهای مبتنی بر انعطاف‌پذیری (توانایی تطبیق با تغییرات و شرایط محیط بیرونی) است که بر توانایی سازمان در تطبیق و شرایط محیط بیرونی تأکید می‌کند و در نتیجه موجب رشد سازمانی، کسب منابع بیرونی و توسعه نیروی انسانی و ...

می‌شود. عامل راهبردهای محیط کاری-اخلاقی (بهبود محیط اخلاق اجتماعی، بهبود محیط کاری و بهبود محیط اخلاق معنوی و شناسایی ریسک‌ها و فرصت‌ها و تسهیم دانش و ایجاد فرصت‌های آموزشی ...)، الگوی رهبری باز را در مدل نظریه نقاط مرجع رهبری سلامت‌محور تشکیل می‌دهد و به‌صورت کلی تأکید آن به ساختار انعطاف‌پذیر و تمرکز بر محیط خارجی سازمان است.

در راهبرد رهبری مبتنی بر روابط انسانی، فرایندهای مبتنی بر نیروی کار منسجم (اعتقاد، احترام به کارکنان و فعالیت هماهنگ کارکنان با یکدیگر - فعالیت تیمی و مشارکتی - و نیروی انسانی متخصص برای انجام درست کارها، با مهارت و تخصص لازم است. عامل سبک مدیریت و رهبری (سبک رابطه‌مدار و پرورشی، مدیریت تغییر، خلاقیت، نوآوری، کار تیمی، همدلی، حمایت و ...) الگوی رهبری مبتنی بر روابط انسانی را در مدل نظریه نقاط مرجع رهبری سلامت‌محور تشکیل می‌دهد و به‌صورت کلی تأکید بر انعطاف‌پذیری و تمرکز بر محیط خارجی سازمان دارد.

در راهبرد رهبری مبنی بر فرایند داخلی، فرایندها مبتنی بر تعامل سازمانی (کانال‌های ارتباطی، تسهیل آگاهی افراد به کار خود) و ثبات سازمانی برای بهبود کیفیت زندگی فردی و سازمانی کارکنان است. عامل مدیریت کیفیت زندگی کارکنان (بهبود سبک زندگی فردی و بهبود سبک زندگی سازمانی، مدیریت وظایف و مسئولیت‌ها، مدیریت استرس در محیط کار و ...) الگوی رهبری مبنی بر فرایند داخلی را در مدل نظریه نقاط مرجع رهبری سلامت‌محور تشکیل می‌دهد و به‌صورت کلی تأکید بر ساختار کنترل‌شده دارد و به تمرکز بر محیط داخلی سازمان توجه می‌کند.

در راهبرد رهبری عقلایی، فرایندها مبتنی بر برنامه‌ریزی و بهره‌وری و کارایی برای بهبود کمیت و بهبود کیفیت و محتوای شغل است. عامل با اقدامات شغلی (بهبود کمیت و بهبود کیفیت و محتوای شغل و تعادل بین تقاضاهای شغلی و منابع شغلی و فرصت‌های توسعه و یادگیری کارکنان و ...) الگوی رهبری عقلایی را در مدل نظریه نقاط مرجع رهبری سلامت‌محور تشکیل

می‌دهد و به صورت کلی تأکید بر ساختار کنترل داشته و به تمرکز بر محیط خارجی سازمان توجه دارد.

در مجموع، تعدادی از راهبردهای رهبری سلامت محور در تحقیقات گذشته به صورت موردی مطرح شده‌اند ولی در تحقیق حاضر ضمن گردآوری آن‌ها در یک الگوی ساختاریافته، بسیاری از راهبردهایی که در دیگر تحقیقات مطرح نشده‌اند، در الگوی تحقیق شناسایی و مطرح شده‌اند. یافته‌های لیو و همکاران (۲۰۲۲) بر نتایج فردی رهبری سلامت محور در سطح فردی در زمینه سلامت کارکنان تأکید دارد که یافته‌های تحقیق حاضر نیز با آن هم‌راستا است. همچنین، برگزیر و همکاران (۲۰۲۰) رضایت شغلی و ماریا و همکاران (۲۰۱۸) بر کاهش فرسودگی شغلی، افسردگی و شکایات جسمی در اثر اقدامات رهبری سلامت محور تأکید کرده‌اند که تأییدکننده نتیجه تحقیق حاضر است. تحقیقات گذشته، بیشتر بر پیامدهای فردی رهبری سلامت محور تمرکز داشته‌اند، ولی در تحقیق حاضر پیامدهای داخل سازمانی و برون سازمان مد نظر قرار گرفته است. در مجموع نتایج تحقیق نشان داد که رهبری سلامت محور در شرکت‌های دولتی پدیده‌ای چندوجهی است که بهره‌گیری از آن می‌تواند نتایج مثبت و ارزشمندی ایجاد کند. پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آینده مدل رهبری سلامت محور، برای سازمان‌های دولتی، شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های غیرانتفاعی طراحی شود و با الگوی تحقیق حاضر مقایسه شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود سایر محققان، موانع پیاده‌سازی رهبری سلامت محور را بررسی کنند. مهم‌ترین محدودیت تحقیق این است که الگوی طراحی شده مربوط به شرکت‌های دولتی است و قابل تعمیم به سایر سازمان‌ها نیست.

کتابنامه

۱. ابطحی، س. ح.، اعرابی، س. م.، جعفری‌نیا، ش.، و نجاری، ر. (۱۳۹۴). بررسی موردی/استراتژی منابع انسانی. تهران: فوژان.

۲. بامبرگر، پ.، و مشولم، ا. (۱۳۹۴). *تدوین، اجرا، و آثار استراتژی منابع انسانی* (چاپ پنجم) (ع). پارسائیان، و س. م. اعرابی، مترجمان). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳. تبریزی، م. (۲۰۱۴). تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۱ (۶۴)، ۱۰۵-۱۳۸.
۴. چمنی فرد، ر.، و نیک‌پور، ا. (۱۳۹۸)، *سبک‌های رهبری نوین در سازمان*. تهران: انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی.
۵. حسین پور، د.، الوانی، س. م.، و قزل، ع. ر. (۱۳۹۳). انتخاب استراتژی مناسب ارزیابی عملکرد کارکنان با استفاده از نظریه نقاط مرجع استراتژیک (مورد مطالعه: شرکت طراحی مهندسی و تامین قطعات ایران خودرو). *فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ۱۷، ۱۳۷-۱۵۹.
۶. حسینی، م. ح. (۱۳۹۱). *بررسی هماهنگی بین استراتژی‌های سیستم بازاریابی بین الملل با نقاط مرجع استراتژیک بازاریابی بین الملل و تاثیر آن بر عملکرد صادراتی (شرکت های مواد غذایی فعال در بورس)* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه پیام نور، تهران.
۷. خلیج‌آبادی فراهانی، ف.، و حیدری، ج. (۲۰۱۳). بررسی کیفی مشارکت مردان متأهل در تنظیم خانواده در شهرستان زنجان. *فصلنامه پژوهش حکیم*، ۱۶ (۱)، ۵۰-۵۷.
۸. دانایی فرد، ح.، الوانی، م.، و آذر، ع. (۱۳۹۸). *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع* (چاپ ششم). تهران: انتشارات صفار.
۹. رحمتی، ا.، خیاط‌زاده، ج.، خسروی، ا.، و حسین‌زاده، ب. (۱۳۹۳). *ساز و کار فعالیت در بازار عمده فروشی برق ایران*. تهران: پیک نور.
۱۰. رشیدی، م. (۱۳۹۸). *مطالعه و تحلیل تأثیر رهبری ارتقادهنده سلامت بر قصد ماندن کارکنان*. مشاوره شغلی و سازمانی، ۱۱ (۴۱)، ۱۰۹-۱۳۴.
۱۱. زمانی، ع. ر.، و چناری، ع. ر. (۱۳۹۸). بررسی رابطه سبک رهبری با تعهد سازمانی و جو سازمانی سازمان امور مالیاتی کشور. *پژوهشنامه مالیات*، (۴۳)، ۱۱۹-۱۴۲.
۱۲. سعادت‌تی، ا. ر.، صیادی، س.، و آهنگری، ش. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین انواع سبک‌های رهبری با میزان تفکر استراتژیک در مدیران سازمانهای دولتی شهر کرمان. *مدیریت بهره‌وری*، ۷ (۲۶)، ۶۹-۹۱.

۱۳. شعرباف علیایی، ل.، همتیان، ه.، و دانایی، ا. (۱۳۹۹). انگیزش کارکنان به عنوان راهبردی برای ارتقای تاب‌آوری سازمانی (مورد مطالعه: شرکت برق منطقه‌ای خراسان). فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۷(۲)، ۳۲۵-۳۶۲.
۱۴. شکاری، غ. ع.، علیایی، ل.، خیرخواه، م.، و هاشم‌زهی، ر. (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر بی تفاوتی سازمانی (مطالعه موردی: شرکت برق منطقه‌ای خراسان). فصلنامه رسالت مدیریت دولتی، ۷(۲۲)، ۷۱-۸۱.
۱۵. صادقی مقدم، م. ر. (۱۳۹۱). طراحی و تبیین الگوی هماهنگی زنجیره تأمین در سطح شبکه خودروسازی (مطالعه موردی: ایران خودرو) (رساله دکتری رشته مدیریت تولید و عملیات). دانشگاه تهران، ایران.
۱۶. صفری، ع.، و بهرامی کیا، ق. (۱۳۹۴). شناسایی استراتژی منابع انسانی با استفاده از نظریه نقاط مرجع/استراتژیک (مطالعه موردی: شرکت‌های پیمانکاری خدماتی، شرکت پالایش گاز پارس‌پارس). مقاله ارائه شده در کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت و مهندسی صنایع، تهران، شرکت مدیران ایده پردازان پایتخت ایلینا.
۱۷. قاسمی، ح. (۱۴۰۰). مرجع پژوهش (ویرایش نوزدهم). تهران: مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور.
۱۸. قلی‌پور، آ.، و ابراهیمی، ا. (۱۳۹۵). مدیریت ریسک منابع انسانی: رویکرد آمیخته. پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۹(۳۲)، ۷۳-۹۶.
۱۹. محقر، ع.، و صادقی مقدم، م. ر. (۱۳۹۰). هماهنگی زنجیره تأمین در صنعت خودرو: رویکرد نظریه برخاسته از داده‌ها. فصلنامه چشم‌انداز مدیریت صنعتی، ۴(۱)، ۲۹-۶۳.
۲۰. محمدبیگی، ز.، الوانی، م.، حسن‌پور، ا.، و یوسفی، ر. (۱۳۹۸). شناسایی شایستگی‌های رهبری استراتژیک با رویکرد رضایت ذینفعان سازمان در صنعت حمل و نقل هوایی ایران. فصلنامه مدیریت نوآوری در سازمان‌های دفاعی، ۲(۶)، ۷۹-۱۰۸.

۲۱. مرادی، م.، زندی، ر.، و قشوی، س. (۱۳۹۹). تأثیر سبک رهبری تحولگرا و سیستم کنترل مدیریت در عملکرد مدیریتی شرکت های تعاونی و خصوصی فعال در شهرستان ملایر. *تعاون و کشاورزی*، ۹(۳۳)، ۵۹-۱۵.

۲۲. هانگر، د. (۱۳۹۶). *مبانی مدیریت/استراتژیک* (س. م. اعرابی، و ایزدی، د. مترجمان). تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

23. Akerjordet, K., Furunes, T., & Haver, A. (2018). Health-promoting leadership: An integrative review and future research agenda. *Journal of Advanced Nursing*, 74(7), 1505-1516.
24. Ali Karam, A., & Kitana, A. F. (2020). An exploratory study to identify the impact of leadership styles on achieving institutional excellence in the public sector: United Arab Emirates. *International Journal of Business and Management*, 15(6), 16-30.
25. Barrett, L., Plotnikoff, R. C., & Raine, K. (2005). Development of measures of organizational leadership for health promotion. *Health Education & Behavior*, 32(2), 195-207.
26. Berthon, P., Ewing, M., & Hah, L. (2015). Captivating company: Dimensions of attractiveness in employer branding. *International Journal of Advertising*, 24(2), 151-172.
27. Bodil, J., Hedlund, L. M. & Vinberg, S. (2017). How managers of small-scale enterprises can create a health promoting corporate culture. *International Journal of Workplace Health Management*, 10(3), 1-44.
28. Boehm, S. A., Baumgartner, M. A. & Kreissner, L. M. (2016). The relationship between leadership and health: A comparison of general and health-focused leadership approaches. In *Healthy at work* (pp. 87-102). Cham: Springer.
29. Bregenzer, A., Felfe, J., Bergner, S., & Jiménez, P. (2019). How followers' emotional stability and cultural value orientations moderate the impact of health-promoting leadership and abusive supervision on health-related resources Anita. *German Journal of Human Resource Management*, 33(1), 1-30.
30. Dellve, L., & Eriksson, A. (2017). Health-promoting managerial work: A theoretical framework for a leadership program that supports knowledge and capability to craft sustainable work practices in daily practice and during organizational change. *Societies*, 7(12), 1-18.
31. Dunkl, A., Jiménez, P., Žižek, S. S., Milfelner, B., & Kallus, W. K. (2015). Similarities and differences of health-promoting leadership and transformational leadership. *Naše gospodarstvo/Our economy*, 61(4), 3-13.
32. Eriksson, A., Axelsson, R., & Axelsson, S. B. (2011). Health promoting leadership: Different views of the concept. *Work*, 40, 75-84.
33. Franke, F., & Felfe, J. (2011). Diagnose Gesundheitsförderlicher Führung - Das instrument health-oriented leadership. In B. Badura, A. Ducki, H. Schröder, J. Klose, & K. Macco. (Eds), *Fehlzeiten-Report* (pp. 3-13). Heidelberg: Springer.

34. Furunes, T., Kaltveit, A., & Akerjordet, K. (2018). Health-promoting leadership: A qualitative study from experienced nurses' perspective. *Journal of Clinical Nursing*, 27(23-24), 4290-4301.
35. Glaser, J., Seubert, C., Hornung, S., & Herbig, B. (2015). The impact of learning demands, work-related resources, and job stressors on creative performance and health. *Journal of Personnel Psychology*, 14(1), 37-48.
36. Gron, C. H., Bro, L. L., & Andersen, L. B. (2020). Public managers' leadership identity: Concept, causes, and consequences. *Public Management Review*, 22(11), 1696-1716.
37. Jiménez, O., Winkler, B., & Dunkl, A. (2016). Creating a healthy working environment with leadership: The concept of health-promoting leadership. *The International Journal of Human Resource Management*, 28(17), 2430-2448.
38. Jiménez, P., Winkler, B., & Bregenzer, A. (2017). Developing sustainable workplaces with leadership. Feedback about organizational working conditions to support leaders in health-promoting behavior. *Sustainability*, 9(11), 1944.
39. Kaluza, A. J., Weber, F., van Dick, R., & Junker, N. M. (2021). When and how health-oriented leadership relates to employee well-being—The role of expectations, self-care, and LMX. *Journal of Applied Social Psychology*, 51(4), 404-424.
40. Klug, K., Felfe, J., & Krick, A. (2022). Does self-care make you a better leader? A multisource study linking leader self-care to health-oriented leadership, employee self-care, and health. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19, 6733.
41. Kuoppala, J., Lamminpa, A., Liira, J., & Vainio, H. (2008). Leadership, job well-being, and health effects: A systematic review and a meta-analysis. *Journal of Occupational & Environmental Medicine*, 50(8), 904-915.
42. Larsson, R. (2015). *Managing workplace health promotion in municipal organizations*. Västerås: Mälardalen University.
43. Laurel, C. B. S., Molly, E. B. S., Kim, K. P. Y., BA, M. A., Adler, Amy B. AB, MA, Health-promoting leadership during an infectious disease outbreak. *The Journal of Nervous and Mental Disease*, 209(5), 362-369.
44. Liu, L., Zhang, C., & Fang, C.-C. (2022). Effects of health-promoting leadership, employee health on employee engagement: employability as moderating variable. *International Journal of Workplace Health Management*, 15(1), 1-18.
45. Maria, A. S., Wolter, S., Gusy, B., Kleiber, D. & Renneberg, B. (2018). The impact of health-oriented leadership on police officers' physical health, burnout, depression and well-being. *Policing*, 13(2), 186-200.
46. Mihai, L., Schiopoiu, A., & Mihai, M. (2017). Comparison of the leadership style practiced by Romanian and Dutch SME. *International Journal of Organizational Leadership*, 6, 4-16.
47. Montano, D., Reeske, A., Franke, F., & Höffmeier, J. (2017). Leadership, followers' mental health and job performance in organizations: A comprehensive meta-analysis

- from an occupational health perspective. *Journal of Organizational Behavior*, 38(3), 327–350.
48. Nielsen, K., & Noblet, A. J. (2018). *Organizational interventions for health and well-being: A handbook for evidence-based practice*. London: Routledge.
 49. Nielsen, K., & Randall, R. (2012). Opening the black box: Presenting a model for evaluating organizational-level interventions. *European Journal of Work and Organizational Psychology*, 22(5), 601-617.
 50. Nielsen, K., Yarker, J., Brenner, S., Randall, R., & Borg, V. (2008). The importance of transformational leadership style for the well-being of employees working with older people. *Journal of Advanced Nursing*, 63(5), 465-475.
 51. Rigotti, T., Holstad, T. J., Mohr, G., Stempel, C. R., Hansen, E. N., Loeb, C., ..., & Perko, K. (2014). *Rewarding and sustainable health-promoting leadership; Bundesanstalt für Arbeitsschutz und Arbeitsmedizin (BAuA): Dortmund/Berlin/Dresden. Germany.*
 52. Shan, G., Wang, W., Wang, S., Zhang, Y., & Li, Y. (2022). Cross-level effects of health-promoting leadership on nurse presenteeism: The mediation and moderation effect of workload and performance pressure. *Current Psychology*, 42, 12322-12334.
 53. Silong, A., Idris, K., Almaki, S., & Wahat, N. (2016). Understanding of the meaning of leadership from the perspective of Muslim women academic leaders. *Journal of Educational and Social Research*, 6(2), 225-236.
 54. Skakon, J., Nielsen, K., Borg, V., & Guzman, J. (2010). 'Are Leaders' well-being, behaviours and style associated with the affective well-being of their employees? A systematic review of three decades of research. *Work & Stress*, 24(2), 107–139.
 55. Skarholt, K., Blix, E. H., Sandsund, M. & Andersen, T. K. (2016). Health promoting leadership practices in four Norwegian industries. *Health Promotion International*, 31, 936–945.
 56. Spiess, E., & Stadler, P. (2016). Four-level model of health-promoting leadership. In M. Wiencke et al. (Eds.), *Healthy at Work* (pp. 17-28). Cham: Springer International Publishing Switzerland.
 57. Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
 58. Yamak, O. (2018). Leadership styles of hotel managers in Northern Cyprus: Which style is dominant? *International Journal of Organizational Leadership*, 7, 1-11.
 59. Yao, L., Li, P. & Wildy, H. (2021). Health-promoting leadership: Concept, measurement, and research framework. *Frontiers in Psychology*, 12, 1-13.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

روایتگری تجربه زیسته مشاوره خانوادگی در جهان ادراکی زنان^۱

ریحانه باطنی نوش آبادی (دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم،

ایران)

reihaneh.b@ltr.ui.ac.ir

بهجت یزدخواستی (دانشیار جامعه شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

b.yazdkasti@ltr.ui.ac.ir

احسان آقابابایی (استادیار جامعه شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

e.aqababae@ltr.ui.ac.ir

مریم فاتحی زاده (استاد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

m.fatehizade@edu.ui.ac.ir

چکیده

امروزه مفهوم ایستای خانواده با تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران، به مفهومی پویا مبدل شده است؛ بنابراین روش حل تعارضات زناشویی در خانواده نیز از شیوه ریش سفیدی به محوریت نهادهای اجتماعی تبدیل شده است. مراکز مشاوره از این نهادها هستند که زنان برای حل مشکلات زناشویی به آن مراجعه می کنند. هدف پژوهش حاضر، مطالعه تجربه زنان از مراجعه به یک مرکز مشاوره در اصفهان به روش کیفی از نوع تحلیل روایت است. جامعه پژوهش تمام زنان دارای تعارض زناشویی شهر اصفهان که برای مشکل تعارض خود در سال ۱۴۰۰ به مرکز مشاوره مدنظر مراجعه کرده بودند، است و نمونه گیری هدف مند انجام شد. تعداد ۱۷ نفر انتخاب و به طریق مصاحبه عمیق روایی، مطالعه شدند و تحلیل داده ها از طریق روش حل مسئله انجام شد. در این مطالعه، ۵ مضمون اصلی و ۲۲ مضمون فرعی شناسایی شد. مضامین اصلی مشتمل بر شخصیت ها، جایگاه، مسئله، کنش و راه حل بود. براساس

۱. این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد ریحانه باطنی نوش آبادی با عنوان تحلیل روایت زنان از تجربه مراجعه به مشاوره خانوادگی در یک مرکز مشاوره در اصفهان در سال ۱۴۰۰ از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان است.

یافته‌های به دست آمده از این پژوهش، تجربه زنان از مشاوره، یک تجربه حل مسئله محور است؛ به این معنا که آنان در پی درد دل کردن نیستند، بلکه درصدد هستند تا مسائل آن‌ها به صورت عقلانی حل شود. در صورتی که مشکلات آن‌ها، حل شود، مشاوره را ادامه می‌دهند و در صورتی که حل نشود، مشاور را تغییر داده یا آن را متوقف می‌کنند؛ بنابراین جلسات مشاوره آنان برای رسیدن به یک راهکار مناسب که در جهت زندگی مطلوب باشد، انجام شده و مسائل بیشتر زنان مراجعه کننده در روند مشاوره، منجر به ارائه راه حل شده است.

واژگان کلیدی: تحلیل روایت، تعارضات زناشویی، حل مسئله، تجربه زیسته، مشاوره خانواده.

۱. مقدمه

خانواده، مهم ترین و کوچک ترین بنیاد اجتماعی است که شالوده آن را ازدواج تشکیل می‌دهد (چابکی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵). خانواده با محوریت اساسی زن و مرد شکل گرفته و با تولد فرزندان استمرار می‌یابد؛ در حقیقت خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش، با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند. امروزه اندریافت خانواده، تحت شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، دچار تغییرات گسترده شده و با معنای گذشته خود متفاوت برداشت می‌شود. این تغییرات علل وسیعی دارد. از جمله این عوامل، افزایش طلاق^۱، تنوع در انواع خانواده، افزایش زنان بی سرپرست یا سرپرست خانوار، بحران اقتصادی، حضور پررنگ زنان در نقش‌های اجتماعی و سهم‌خواهی بیشتر آنان است؛ در نتیجه نگرش‌ها و ارزش‌های افراد نیز به مفهوم ایستای خانواده به مفهوم پویا تبدیل شده است (زیبایی نژاد، ۱۳۹۳).

در عصر معاصر، عقیده تحت هر شرایطی زندگی را ادامه دادن، با رضایت از زندگی جایگزین شده است؛ بنابراین، حل مشکلات خانوادگی به شیوه کدخدامنشی پاسخگوی

تعارضات زناشویی^۱ نخواهد بود. افراد در صورت موفق نبودن در حل مشکلات، راه خروج از زندگی را برمی‌گزینند. در این میان، نیاز به مراکزی جهت کمک به رفع چالش‌ها احساس می‌شود که یکی از آن‌ها، مراکز مشاوره خانواده است.

این مراکز به دلیل وجود مشاوران و متخصصان، به ارائه راهکارها و بیان چگونگی برخورد در شرایط مختلف می‌پردازند. مشاور خانواده، متخصص بهداشت روان است که در حیطه سیستم‌های خانوادگی و روان‌درمانی آموزش دیده و مجوز تشخیص و درمان اختلال‌های روانی در چارچوب سیستم‌های خانوادگی، ازدواج و زوجین را دارد.

عوامل متعددی در روند مشاوره تأثیرگذار است؛ مانند تخصص مشاور در زمینه مسئله مراجع، مراجعه فردی یا به صورت زوجی (عرب بافرانی و همکاران^۲، ۲۰۲۳) مراجعه اختیاری یا اجباری (ازطرف سازمان خاص یا دادگاه)، نوع مشکل، رابطه مشاور و مراجع، استنباط و انجام تکالیف محول‌شده در جلسه، تعداد جلسات و حتی مسائل مالی و توان اقتصادی مراجع در گذراندن جلسات مشاوره، همگی بر روند مشاوره مؤثر است و اهمیت بالایی دارند و در روند مشاوره خانواده، تمام اعضای خانواده در ابعاد مختلف ازسوی مشاور واکاوی می‌شوند.

با توجه به اهمیت استحکام و بقای خانواده در ایران و بروز تغییرات آن در عصر مدرن، به نظر می‌رسد وضعیت خانواده‌های امروزی، متفاوت با گذشته بوده و محققان به آن کمتر توجه کرده‌اند. از آنجاکه زنان محور احساسات در خانواده هستند و در مقایسه با مردان، آسیب‌پذیرتر هستند، هنگام بروز تعارضات، بیشتر رنج برده و می‌کوشند تا چالش را حل کنند. علاوه بر آسیب‌پذیری خودبه‌خود خاصی که زن بودن می‌تواند برای آن‌ها ایجاد کند؛ مانند عوامل بیولوژیک حاملگی و شیردهی؛ آنان به سبب عوامل بنیادین اجتماعی مانند دسترسی نابرابر پשתوانه‌های اقتصادی، امتیازهای اجتماعی، آموزش و فرصت‌های نابرابر شغلی نیز آسیب‌پذیرتر می‌شوند؛ به همین دلیل، در ادبیات آسیب‌پذیری جنسیتی، زنان به‌عنوان جنس آسیب‌پذیرتر از مردان معرفی می‌شوند (حبیب‌پورگتابی، ۱۳۹۷). زنان در گذرگاه بروز مشکلات، از حضور یک

1. Marital Conflicts

2. Arab Bafrani et al

مشاور نیز بهره می‌برند؛ از این‌روی، پرداختن به مشکلات زنان در زندگی زناشویی و روند مشاوره از دیدگاه خود آنان، علت اصلی انتخاب آنان برای پژوهش حاضر بوده و می‌تواند راهگشای مسئولان امر باشد و تبعات مرتبط با این پدیده را کاهش دهد؛ بنابراین، هدف پژوهش حاضر آن است که با روش کیفی به توصیف تعارضات زناشویی از مراجعه نزد مشاور خانوادگی و راهکارهای درمان و همچنین چگونگی اجرای پیشنهادها مشاوران در زندگی آنان از طریق مصاحبه روایی با خود آنان، بپردازد. همچنین، می‌کوشد تا بتواند گامی برای شناخت مشکلات، تحکیم خانواده و بهبود روند مشاوره بردارد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. مرور پیشینه

پژوهشگران، در پژوهش‌های داخلی، بیشتر به بررسی زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی پرداخته‌اند. پیشگاهی‌پور و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهشی با عنوان «اثربخشی طرح‌واره درمانی بر تعارضات زناشویی و رضایتمندی زناشویی اسلامی زوجین»، در قالب پژوهش نیمه‌آزمایشی با گروه گواه، ۳۲ زوج از مراجعان مراکز مشاوره خانواده شهر کرج را به روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب کرده و نشان دادند طرح‌واره‌درمانی می‌تواند موجب کاهش تعارضات زناشویی و افزایش رضایتمندی زناشویی اسلامی در زوجین شود. جهانبخش و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر تنظیم هیجان و کاهش تعارضات و دل‌زدگی زناشویی»، با روش نمونه‌گیری دردسترس، ضمن تشخیص ابتدایی تعارضات و دل‌زدگی زناشویی و پایین بودن تنظیم هیجان با استفاده از پرسش‌نامه‌های مورد استفاده در پژوهش، ۳۰ نفر را بررسی کرده و نشان داده‌اند که آموزش مهارت‌های ارتباطی بر تنظیم هیجان بر تعارضات زناشویی و دل‌زدگی زناشویی تأثیر داشته است. محمدیاری و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «واکاوی باورهای ارتباطی ناکارآمد زنان دارای تعارض زناشویی براساس تجربه زیسته»، باورهای ناکارآمد ارتباطی زنان را در زمینه‌های رابطه بین فردی زوجین، رابطه با خانواده اصلی، مسائل جنسیتی و مسائل حقوقی کشف کردند. رهبری و

همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان «الگوهای ارتباطی در زنان دارای تعارض زناشویی: یک مطالعه کیفی»، با روش پدیدارشناسی، ۱۵ نفر از زنان را به صورت هدفمند انتخاب و با آنها مصاحبه کردند. نتایج پژوهش به مضامین اصلی الگوهای ارتباطی ناسازگارانه و الگوهای ارتباطی سازگارانه اشاره داشت و آنها معتقد هستند برخی افراد الگویی مثبت در زمینه ارتباط غیرکلامی و ابراز خواسته‌ها را حفظ کرده‌اند و تعارض زناشویی به‌طور کلی، در زمینه ابراز خواسته‌ها، الگوهای حل مسئله، تقسیم وظایف و شیوه و حیطه گفت‌وگو است. رضاپورمیر صالح و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «شناسایی و سطح‌بندی عوامل مؤثر بر تعارضات اولیه زناشویی در زوجین تازه ازدواج کرده با رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری»، نشان دادند فضای ناخوشایند خانواده مبدأ در سطح هفتم و زیربنایی، نوع ساختار قدرت در خانواده در سطح ششم، عوامل ایده‌آل ذهنی، مشکلات مالی و اقتصادی، ضعف زوجین در مهارت‌های ارتباطی و تفاوت در سبک زندگی در سطح پنجم، هویت مدرن زنان امروز و ناآگاهی از مسائل جنسی در سطح چهارم، بیماری روانی و اختلالات رفتاری یکی از زوجین و رویدادهای دوران قبل از ازدواج در سطح سوم، نبود عشق و محبت اولیه در سطح دوم و خیانت و روابط فرازناشویی در بالاترین و آخرین سطح قرار می‌گیرد؛ نتیجه آنکه فضای ناخوشایند خانواده مبدأ، مؤثرترین و زیربنایی‌ترین عامل تعارضات اولیه زناشویی و دارای اهمیت بسیار در روند مشاوره است. دربانی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «اثربخشی خانواده‌درمانی: راهبردی کوتاه‌مدت بر تعارضات زناشویی»، به این نتیجه رسیدند که خانواده‌درمانی راهبردی کوتاه‌مدت باعث کاهش تعارضات زناشویی و افزایش سطح سازگاری زوجین می‌شود. نتایج پژوهش غضنفری و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر نظریه انتخاب بر سبک‌های حل تعارض و کیفیت رابطه زوج‌های ناسازگار» نشان‌دهنده آن است که روش مداخله حاضر، بر ارتقای روابط، آگاهی از مسئولیت و واقعیت و سبک‌های حل تعارضات در مردان و زنان به‌جز در مؤلفه‌های کیفیت رابطه و رفتار مثبت زنان مؤثر است. فرامرزی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی تعارضات زناشویی و عوامل مؤثر بر آن در میان زنان ساکن در بوشهر»، با تکنیک پیمایش و با کمک پرسش‌نامه، ۳۸۴ نفر از زنان متأهل شهر بوشهر

را بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که تعارضات زناشویی با سن، تعداد فرزندان و مدت ازدواج، دارای رابطه معناداری است؛ بنابراین تحت تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی است. یوسفی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود، اثربخشی خانواده‌درمانی، مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر کیفیت زندگی، رضایت زناشویی و تعارض زناشویی زنان ازدواج کرده به شیوه عادی، زن به زن و فرار کردن بررسی کرده‌اند. نتایج گویای آن است که رویکرد ارتباطی ستیر در کاهش تعارضات زناشویی و افزایش رضایت زناشویی مؤثر و در کیفیت زندگی تأثیرگذار نیست. امانی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده»، به این نتیجه رسیده است که تعارض زناشویی در خانواده‌های زن‌سالار به‌طور معنادار از خانواده‌های مردسالار بیشتر است؛ اما میان خانواده‌های مردسالار و مشارکتی تفاوت معناداری نیست. همچنین در ایران، به‌مثابه یک جامعه در حال گذار، ارزش‌های سنتی در معرض روند جهانی شدن بوده و با توجه به زیرمقیاس‌های تعارض زناشویی مانند افزایش جلب حمایت فرزند، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، افزایش واکنش هیجانی و کاهش همکاری، بروز تعارضات در خانواده ایرانی روبه‌افزایش خواهد بود.

در پژوهش‌های خارجی، محوریت تعارضات زناشویی، با تأکید بر مهارت‌آموزی و درمان‌های مرتبط با آن بررسی می‌شود (جانسون و همکاران^۱، ۲۰۰۵). در پژوهش خود، به بررسی تأثیر کنترل واکنش‌های هیجانی و آموزش حل تعارض بر تعارضات زناشویی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که مهارت حل مسئله، کنترل هیجان منفی و به کار بردن عاطفه بر کاهش تعارضات و افزایش رضایتمندی مؤثر است. مک کولاف و روت^۲، در پژوهشی به اثربخشی درمان مبتنی بر ذهن‌آگاهی بر خشم و کینه در تعارضات زناشویی پرداخته‌اند. آنان دریافتند که درمان مبتنی بر ذهن‌آگاهی بر حل تعارض زناشویی، کاهش خشم و کینه مؤثر است (مک‌کولاف و روت^۳، ۲۰۱۵). موتوشو^۴، پژوهش خود را به تأثیر ارتباط زوجین در حل تعارضات زناشویی

1. Johnson et al

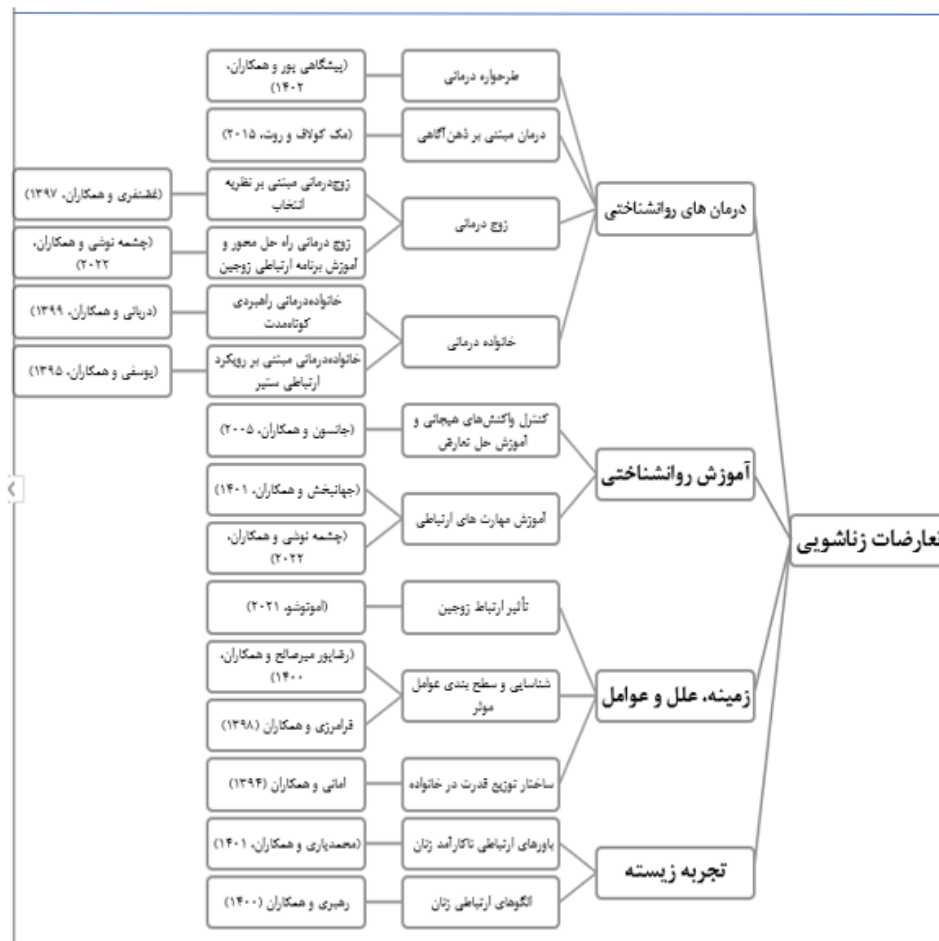
2. McCullough & Root

3. McCullough & Root

4. Omotosho

اختصاص داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ارتباط مؤثر بین زوجین و احترام آنان به یکدیگر در ازدواج، بر حل تعارضات زناشویی مؤثر است (چشمه‌نوشی، عارفی، افشاری‌نیا و امیری^۱، ۲۰۲۳)؛ (آدگبویگا^۲، ۲۰۲۱). در پژوهشی با عنوان مقایسه تأثیر زوج‌درمانی راه‌حل‌محور و آموزش برنامه ارتباطی زوجین بر سبک حل تعارضات زناشویی، زنان مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره‌های منطقه ۱۹ تهران را واکاوی کردند. نتایج نشان می‌دهد که زوج‌درمانی راه‌حل‌محور و آموزش برنامه‌های ارتباطی زوجین، می‌تواند تعارض زناشویی زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره را تا حد قابل قبولی کاهش دهد.

-
1. Cheshmeh Noshi, Arefi, Afshari Nia, & Amiri
 2. Adegboyega



شکل ۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی، بر خانواده‌درمانی و پژوهش‌های خارجی بر درمان‌های مبتنی بر مهارت‌آموزی تأکید بیشتری دارند. همچنین دیدگاه بیشتر پژوهش‌های داخلی و خارجی، رویکرد کمی با توجه به هردو زوج است؛ بنابراین، مطالعه مشکلات زناشویی، راهکارهای درمانی ارائه‌شده و چگونگی به‌کاربردن پیشنهادهای مشاوران، از نظرگاه خود زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره خانواده، با کمک روش کیفی، تا حدودی یک موضوع بدیع بوده که کمتر بدان پرداخته شده است و به این دلیل دارای اهمیت خواهد بود.

۲.۲. چارچوب مفهومی

رایزنی و مشاوره در تمام طول تاریخ به چشم می‌خورد. مشاوره در دوران کهن، با روش‌های جادویی، مداوای مذهبی و درمان فلسفی انجام می‌شد. با گذر زمان و پیچیده شدن مشکلات، حل مسائل با کمک ریش‌سفیدان به روش کدخدامنشی، پاسخگوی نیازهای انسان نبود؛ در این دوران نیاز به وجود کارشناسانی متبحر و وجود حرفه‌های یاورانه برای حل مسائل، احساس شد (احمدی، ۱۳۹۶). درمان علمی مشاوره با کار جسی دیویس آغاز شد و با فعالیت‌های فرانک پارسونز، پدر راهنمایی حرفه‌ای، ادامه یافت (ناصری، ۱۳۹۶). امروزه مشاوره را فرایندی می‌دانند که شخص مشاور به مراجعی که درخواست کمک کرده است، یاری می‌رساند (گلاسر^۱، ۱۴۰۰).

مشاوره خانواده، شکلی از مشاوره است که در آن، خانواده واحد درمان به شمار می‌رود تا رفتار بیش از یک عضو خانواده به صورت جداگانه یا مشترک، مشاوره شود (زهراکار و جعفری، ۱۳۹۹). نقش خانواده در ایجاد و تداوم اختلالات روانی اعضای خود و تحول بالینی - علمی حوزه مشاوره زناشویی، در دهه بعد از جنگ جهانی دوم انجام شد؛ چراکه اختلافات زناشویی، متارکه و طلاق که نیازی به بستری نداشتند؛ اما گسترش یافته بودند، بیشتر مد نظر قرار گرفتند (گلدنبرگ و گلدنبرگ^۲، ۱۳۹۸).

مشاوره و راهنمایی در ایران نیز دارای تاریخچه‌ای کهن است. در ایران، مشاوره با اخلاق علم‌النفس آغاز شد و بعد به صورت یک علم جدید، شکل گرفت. علی‌اکبر سیاسی و محمدباقر هوشیار را می‌توان از پیشگامان مشاوره ایران دانست. سعید شاملو نیز بنیان‌گذار روان‌شناسی بالینی در ایران و مؤسس اولین کلینیک روان‌شناسی و مرکز مشاوره در دانشگاه تهران است. در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی، اولین دانشجویان رشته مشاوره و راهنمایی در مقطع کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیل شدند و به این صورت، رشته روان‌شناسی و مشاوره، حیات برجسته خود را استمرار داد (شفیع‌آبادی، ۱۳۹۰).

1. Glasser

2. Goldenberg & Goldenberg

امروزه با پیشرفت رشته روان‌شناسی و افزایش مؤسسات مشاوره و کلینیک‌های روان‌درمانی^۱، زنان بیشتر از مردان به مراکز مشاوره مراجعه و از مشاوره نیز بسیار استقبال می‌کنند. علت اساسی این موضوع، تفاوت‌های ذاتی زنان و مردان است. از یک سو، زنان از جزئی‌نگری بالاتری برخوردار هستند و از دیگر سو، مردان دارای روحیه اقتدارگرایی بوده و مراجعه به مراکز مشاوره را نشانه ضعف می‌دانند. بیشتر مردان باور دارند که بهتر از هر شخص دیگری می‌توانند مشکلات خود را حل کنند، در نتیجه تمایل کمتری برای رفتن نزد مشاور داشته و همسران خود را نیز از مراجعه به مراکز مشاوره منع می‌کنند. به‌ویژه زمانی که سن آن‌ها، بالا رفته باشد و باور به اینکه تجربیات خود آن‌ها کافی است، این موضوع را تشدید می‌کند.

زنان هنگام استرس، شروع به گفت‌وگو و صحبت درباره مشکل خود می‌کنند و با ابراز احساسات خود و کوشش برای درک شدن از سوی دیگران، به دنبال آرامش هستند (گری، ۱۳۹۲)؛ بنابراین زنان راحت‌تر با مشاور ارتباط برقرار کرده و به دلیل درک شدن و قضاوت نشدن از سوی او، تمایل بیشتری برای مراجعه به مشاور، از خود نشان می‌دهند. زنان مراجعه بیشتری به مشاوره داشته و یا پیشگام در آن، هنگام بروز تعارضات خانوادگی می‌شوند؛ از این‌روی، پژوهش حاضر با هدف توصیف زنان دارای تعارضات در زندگی زناشویی، از تجربه زیسته مشاوره خانوادگی، به روش تحلیل روایت حل مسئله، انجام گرفته است.

پدیده تجربه^۲، برای هر انسان، یک امر اجتناب‌ناپذیر است. این مفهوم امری از رویدادهای روزمره زندگی است که در دنیای امروز جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. تجربه زیسته نوعی از تجربه است که آگاهی بی‌واسطه‌ای از زندگی را برای انسان فراهم می‌کند و بر عینیت‌سازی، تقدم دارد. تجربه زیسته محک احساس به‌همراه دارد که به وحدت معنایی در خاطره کمک می‌کند (برچ^۳، ۱۹۹۰).

تجربه‌گرایی یکی از نظریه‌های اساسی معرفت‌شناسی رویکرد فمینیسم است. از نظر فمینیسم، حرکت آگاهانه نسبت به جهان خارج و برخورد مؤثر با واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و طبیعی

1. Psychotherapy Clinics

2. Experience

3. Burch

دارای ساختار مردانه، نیازمند شواهد تجربی است. هدف تجربه‌گرایی فمینیستی، ایجاد شناخت دنیوی و علمی است که دارای گرایش نژادی، جنسی، طبقه‌ای و مردانه نباشد. در این رویکرد، محقق دارای دخالت و مبادلات معرفت‌شناسی بوده و در برابر جامعه معرفت‌شناسی باید پاسخگو باشد؛ درحقیقت، او ناظر مستقل نیست و علایق او در معرض مذاقه تجربی قرار می‌گیرد (کریگ^۱، ۱۳۸۸).

معرفت‌شناسی فمینیسم، به مطالعه شیوه‌هایی می‌پردازد که جنسیت در آن، بر رویه پژوهش، فهم زنان از دانش، استدلال و موضوع شناسا تأثیرگذار است. تجربه‌گرایان فمینیستی، ارزش‌گذاری طبق اصول پوزیتیویستی پژوهش بی‌طرفانه را پذیرفته و ناتوانی در تطبیق کار علمی موجود با این ایده‌آل‌ها را نقد کرده‌اند. آنان معتقد هستند دانش باید چشم‌اندازپذیر بوده و الزاماً استقرار یافته اجتماعی باشد؛ چراکه برخی از آن‌ها نظیر چشم‌انداز فمینیستی، دارای ارجحیت معرفت‌شناسانه است (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸).

فمینیسم، زن‌محوری را در مقابل مرد‌محوری قرار داده است و برای مقابله با آرمان‌های مردانه، چشم‌انداز زنانه را بیان می‌کند. چشم‌انداز زنانه، شناخت انسانی را گسترش داده و چون شناخت زنان از مردان کمتر بوده و مبتنی بر پیش‌فرض است، عینی‌تر خواهد بود؛ همچنین از آنجاکه متکی بر تجربیات گروه به حاشیه کشانده شده است، دارای بازاندیشی عمیق است؛ بنابراین تجربیات زنان، بنیان چشم‌انداز زنانه را تشکیل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۱).

هنگامی که زنان برای حل تعارضات زناشویی و حل مسئله زندگی خانوادگی خود، به مشاوره خانواده مراجعه می‌کنند، ضمن توجه به شرایط و بسترها، مشاور با کمک رویکردهای درمانی، به آنان کمک می‌کند تا با محوریت خود مراجع، درباره ادامه زندگی یا پایان دادن به آن با تحول درونی که در خود ایجاد می‌کنند، تصمیم بگیرند. حل مسئله و رفع تعارضات زناشویی در مراحل اولیه و پیشگیرانه، راحت‌تر است؛ اما زمانی که مشکل حاد شده و حریم‌ها در خانواده شکسته شده و یا مشکل بغرنجی وجود دارد، درصد کارایی مشاوره کاهش می‌یابد؛ بنابراین، تمام مشاوره‌ها از کارایی و بهره‌وری یکسانی بهره‌مند نبوده و مرحله بروز مشکل در طی روند

مشاوره باید تعیین شود. البته باید توجه داشت که فهم زنانگی، فراتر از زمان و مکان، قومیت و ملیت، فرهنگ و جغرافیا بوده و دارای دلالت تعمیم‌پذیر در تمامی اعصار نخواهد بود.

۳. روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف این پژوهش، واکاوی تجربه زیسته زنانی است که تعارض زناشویی داشته‌اند و به مرکز مشاوره خانوادگی مراجعه کرده‌اند، نوع پژوهش کیفی است و با روش تحلیل روایت^۱ انجام شد. تأکید روش کیفی بر درک عمیق از پدیده مورد مطالعه است (اسین^۲، ۲۰۱۱)؛ بنابراین، بیشتر از طریق مصاحبه به جمع‌آوری داده پرداخته می‌شود.

دلیل استفاده از رویکرد تحلیل روایت در این پژوهش، بیان روایت جهت سهیم شدن تجربیات با دیگران به‌عنوان فرایند یا نتیجه شرایط فردی یا اجتماعی است. روش تحلیل روایت به مطالعه زندگی افراد همراه با بیان جزئیات می‌پردازد؛ چراکه روایت، با کمک بازسازی، جریان مبهم و سیال، تجربه را قابل فهم می‌کند. همچنین روایت‌ها به‌دلیل سازماندهی تجربیات و بازتاب واقعیت، توالی رویدادها از ابتدا تا انتها و واقعه‌مدار بودن، دارای اهمیت بسزایی هستند (آزادی‌احمدآبادی، ۱۳۹۵).

در این پژوهش، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل روایت با رویکرد حل مسئله استفاده شد. روش حل مسئله، دارای ساختاری مشتمل بر عناصر شخصیت، جایگاه، کنش، مسئله و راه حل است. عنصر شخصیت، به آرکی‌تایپ^۳‌های فردی، سبک و الگوی رفتاری افراد توجه دارد. جایگاه، عنصر دومی است که شامل محیط، زمان، مکان، سال، شرایط و عصر است. عنصر کنش، اقداماتی را دربرمی‌گیرد که نشان‌دهنده حرکات، رفتار و تفکر شخصیت‌ها است. مسئله، عنصری دربردارنده تبیین و توصیف پدیده‌ها، پاسخ به سؤال و یا حل مشکلات است.

1. Narrative Analysis

2. Esin

3. Archetypes

عنصر راه حل نیز مشتمل بر تبیین نقاط عطف^۱ تغییردهنده شخصیت‌ها است (اولرنشاو و کرسول^۲، ۲۰۰۲).

جدول ۱. خلاصه تکنیک روش تحلیل روایت حل مسئله

مأخذ: اولرنشاو و کرسول^۳ (۲۰۰۲)

عناصر	توضیح
شخصیت‌ها ^۴	کهن‌الگوهای فردی، سبک‌رفتاری و الگوهای شخصیتی
جایگاه ^۵	زمینه، محیط، بافت، شرایط، زمان، مکان، محله، سال، عصر
مسئله ^۶	سؤالی که باید پاسخ داده شود، پدیده‌ای که باید توصیف شود، مشکلی که باید حل شود.
کنش ^۷	حرکات و اقداماتی که نشان‌دهنده سبک تفکر یا رفتار شخصیت‌ها است.
راه حل ^۸	پاسخ به مسئله، تبیین نقاط عطف و علت تغییر شخصیت‌ها

برای بهتر شدن مطالعه، از معیارهای انتقال‌پذیری، باورپذیری و تصدیق‌پذیری بهره برده شد (قربانخانی، صالحی، و مقدم‌زاده، ۱۳۹۹).

برای تضمین باورپذیری، متن مصاحبه در اختیار استادان راهنما و مشاور و ۴ نفر از مشارکت‌کنندگان قرار گرفت تا امکان انتقال داده‌ها و صحت‌سنجی آن فراهم شود. برای افزایش امکان انتقال داده‌ها، اطمینان از حضور داده‌های حاشیه‌ای و درنظرگرفتن داده‌های احتمالی، مشارکت‌کنندگان با بیشترین تنوع در ویژگی‌های جمعیت‌شناختی انتخاب شدند (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱). برای تصدیق‌پذیری نیز پژوهشگران، تمام تلاش خود را برای دخالت ندادن سوگیری و قضاوت‌های خود با تکنیک‌های مختلف، تا حد امکان به کار گرفتند؛ به این منظور

-
1. Turning Point
 2. Ollerenshaw & Creswell
 3. Ollerenshaw & Creswell
 4. charactors
 5. setting
 6. action
 7. problem
 8. resolution

از نشان دادن هرگونه تصویر، مقدمات اضافی و حواشی که باعث القای نظر خاصی شود، خودداری کردند (قربانخانی و صالحی، ۱۴۰۱).

جدول ۲. مشخصات جمعیت شناختی مشارکت کنندگان

کد	نام مستعار	سن	شغل	مدت ازدواج
۱	الهه	۲۴	خانه دار	۷ سال
۲	نرگس	۲۱	دانشجوی روان شناسی	۴ ماه
۳	سمیرا	۳۵	مربی ایروبیک	۳ سال
۴	مینا	۴۱	پرستار	۶ سال
۵	شیمیا	۳۴	آشپز	۷ سال
۶	محبوبه	۳۶	خانه دار	۱۸ سال
۷	آزاده	۲۶	آرایشگر	۱۸ سال
۸	مایرا	۳۴	استاد دانشگاه	۷ سال
۹	فاطمه	۳۷	خانه دار	۲۰ سال
۱۰	فریبا	۴۱	آرایشگر	۲۱ سال
۱۱	پرنیان	۴۳	خانه دار	۲۰ سال
۱۲	افسانه	۳۲	آرایشگر	۱۲ سال
۱۳	حدیثه	۳۵	مهندس صنایع	۱۳ سال
۱۴	زهرا	۳۰	مدرس زبان انگلیسی	۹ سال
۱۵	الهام	۳۱	کارمند	۱۲ سال
۱۶	مریم	۴۳	طلبه	۲۴ سال
۱۷	میترا	۲۵	آشپز	۶ سال

جامعه آماری مشتمل بر کلیه زنان دارای تعارض ساکن شهر اصفهان است. انتخاب نمونه نیز با روش هدفمند انجام شد و زنانی که برای حل مشکل تعارض زناشویی خود به مرکز مشاوره مراجعه کرده بودند، تمایل به همکاری داشتند و حداقل ۲ ماه از ازدواج آن‌ها گذشته بود، انتخاب شدند. تعداد حجم نمونه، رسیدن به نقطه اشباع بود که امکان تکرار اطلاعات قبلی وجود داشته باشد. در نهایت با ۱۷ نفر از زنان دارای تعارض زناشویی مصاحبه شد.

قبل از شروع فرایند جمع‌آوری داده، هدف مطالعه برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد و پس از ارائه اطلاعات لازم درباره هدف، ماهیت پژوهش، اصل محرمانگی و حفظ حریم شخصی، استفاده از اسامی مستعار و امکان انصراف در فرایند پژوهش نیز مطرح شد. ابزار پژوهش، مصاحبه عمیق روایی نیمه‌ساختاریافته بود. ابتدا ادبیات پژوهش تنظیم شد. سپس سؤالاتی در زمینه تجربه تعارض زناشویی در مراجعه به مرکز مشاوره خانواده از مشارکت‌کنندگان پرسیده شد که از جمله آن‌ها عبارتند از: «به نظر شما، اختلاف زناشویی شما چیست؟» و «چطور شد که به مشاوره خانوادگی مراجعه کردید؟». مدت مصاحبه‌ها میان ۵۰ تا ۹۰ دقیقه بود که پس از هر مصاحبه، اظهارات مشارکت‌کنندگان به‌طور دقیق، نوشته و برای کدگذاری چندین مرتبه مطالعه شد. سپس به کمک عناصر ساختاری تحلیل روایت حل مسئله، شامل شخصیت، جایگاه، کنش، مسئله و راه حل به‌عنوان مضامین تبیینی، به مضامین تفسیری یا سطح دوم دست یافته شد. سپس با کمک این مضامین، مضامین تفسیری، طبق روایت‌های مشارکت‌کنندگان استخراج شد و نتایج نهایی گزارش شد.

۴. یافته‌های پژوهش

نتایج ۱۷ مصاحبه عمیق روایی با زنان دارای تعارض زناشویی از تجربه مشاوره خانوادگی در شهر اصفهان نشان می‌دهد که زنان با هدف حل مسئله عقلانی و رسیدن به یک راهکار مناسب، برای زندگی مطلوب، به مشاوره خانوادگی مراجعه می‌کنند؛ در صورت حل مشکل، روند مشاوره را ادامه؛ در غیر این صورت، آن را پایان یا تغییر می‌دهند. تحلیل عمیق تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، ۵ مضمون اصلی و ۲۲ مضمون فرعی شناسایی کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۵ زمینه اصلی «شخصیت‌ها»، «جایگاه»، «مسئله»، «کنش‌ها» و «راه حل» در شکل‌گیری تعارضات زناشویی در تجربه زنان از مشاوره خانوادگی نقش دارند. در ادامه به مضامین شناسایی شده مؤثر، در تعارضات زناشویی از نقل قول مشارکت‌کنندگان پرداخته شده است.

۴-۱- شخصیت‌ها

شخصیت‌ها، یکی از عناصر برجسته در ساختار روایت هستند. مقصود از شخصیت‌ها همان بازیگران مهم و مؤثر در روایت زندگی زنان است. کهن‌الگوهایی که آنان در روایت‌هایشان تعریف کرده‌اند و در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است.

۴-۱-۱- فرزند (ان):

تولد و حضور فرزندان در خانواده، نه تنها نقش‌های جدیدی را برای اعضا به وجود می‌آورد، بلکه روابط بین آنان را نیز متأثر می‌کند. الهام در این باره توضیح داده است: «یه دختر ۸/۵ ساله دارم.»

۴-۱-۲- خانواده‌های اصلی

ازدواج، فقط پیوند میان دو نفر نیست، بلکه پیوند بین دو خانواده با یکدیگر است. مدیریت ارتباط با خانواده‌های زوجین، یکی از راهکارهای رسیدن به زندگی زناشویی موفقیت‌آمیز است. در این باره مینا گفته است: «اونا خونواده مردسالارن، مثلاً عموش می‌خواد حرف، حرف خودش باشه.»

۴-۱-۳- زوجین

زمانی که زن و مرد ازدواج می‌کنند، شماری تعهد به همسر خود پیدا می‌کنند. در این باره، زهرا شرح داده است: «همسرم، علیرضا، ۳۰ سالشه و فوق لیسانس ریاضی داره.»

۴-۱-۴- نفر سوم رابطه:

موضوع روابط فرازناشویی ازسوی زوجین در نتیجه سازه‌های مختلفی است که انسان در زندگی با آن‌ها مواجه می‌شود. در این باره افسانه گفته است: «مشکلات اصلی ما اینه که شوهرم خیلی خیانت می‌کنه و از همون اول ادامه داشته تا الان.»

۴-۱-۵- مشاور، روان‌شناس یا روان‌پزشک:

گاهی زوجین روحیه پذیرش تجارب در زوجین کم است یا به تنهایی نمی توانند تعارضات خود را حل و فصل کنند؛ بنابراین، از یک مشاور بهره می گیرند. زهرا در این باره تصریح کرده است: «در روند مشاوره، مشاورم گفت باید دارو مصرف کنه، یه سری تشخیص هایی دادن و ارجاع به پزشک دادن، طی اون که دارو مصرف می کرد، ۱۸۰ درجه اوضاع ما برگشت».

۴-۲- جایگاه

جایگاه به عنوان یکی از عناصر پراهمیت روایت، دارای مصادیق گسترده بوده و به موقعیت خاص داستان، شامل شرایط، مکان، زمان، محیط، بافت و زمینه اشاره دارد که به آن ها پرداخته شده است.

۴-۲-۱- سبک ازدواج

ازدواج به دو صورت کلی انجام می شود. در گذشته، ازدواج به شیوه سنتی و با معرفی معرف انجام می شد. امروزه روال ازدواج با آشنایی قبلی به منظور شناخت بهتر صورت می گیرد. سمیرا در این باره توضیح داده است: «موقعی که می خواستم ازدواج کنم، توی باشگاه آشنا شدم. ایشون دوستی رو ادامه دادن و توی خونه ما رفت و آمد داشتن. اومدن خواستگاری. ما عقد کردیم». مریم اشاره کرده است: «ما به روش سنتی با معرفی همسایه ها ازدواج کردیم».

۴-۲-۲- روند ازدواج

۴-۲-۲-۱- اهمیت مسائل اجتماعی: هر جامعه ای فراخور شرایط خود و متمایز از سایر جوامع، با مسائل خاصی روبه رو است. در روایت زنان، مسائل اجتماعی درباره خانواده، ازدواج، روند زندگی زناشویی و ادامه یا اتمام آن در اولویت قرار دارد. سمیرا در این باره بیان کرده است: «من خیلی کوتاه می اومدم، خیلی بهم فشار می اومد و خیلی اذیت می شدم، خیلی می ترسیدم که الان مردم چی می گن».

۴-۲-۲-۲- رازداری خانم درباره تعارضات در برابر خانواده: رازداری زوجین در برابر مشکلات زناشویی و در برابر مشکلاتی که در خانواده اصلی روی داده، در استحکام روابط، دارای اهمیت است. برای مثال، شیما در این باره گفته است: «هیچ وقت توی این پنج - شش سالی که زندگی کردم با این آقا، حتی یک بارم پیش خونوادم، از شوهرم بدی نگفتم که مثلاً

نمی‌گفتم کار نمی‌کنه یا اگر اعتیاد داره. بعد همش که می‌اومدیم پیش خونوادم، من طوری رفتار می‌کردم که خونوادم فکر کنن من خیلی خوشبختم و یه زندگی خوبی دارم ولی در صورتی که این جور نبود، من همه چیو تو راه می‌داشتم و می‌اومدم. بروز نمی‌دادم».

۴-۲-۳- ازدواج برای رهایی از شرایط خانواده اصلی: اگر اتمسفر احترام و محبت بر خانواده سایه نیندازد، خشونت، جایگزین آن می‌شود. در این موقعیت، زنان به دنبال راهی برای گریز و جبران بوده و به گزینش ناصحیح همسر روی می‌آورند. در این باره محبوبه شرح داده است: «خونوادم مخالف بودن، چون با تحقیقات معلوم شد اعتیاد داره، منم می‌دونستم، اما چون من خونه پدرم خیلی اذیت می‌شدم، خیلی سخت‌گیر بودن، کتکم می‌زدن، وقتی دیدم خیلی منو می‌خواد و تلاش می‌کنه، گفتم قبول می‌کنم. حداقل از اون محیط خونه پدرم رها می‌شم، با یه نفر می‌تونم مقابله کنم، با هفت نفر نه».

میترا بیان کرده است: «من خیلی احساساتی هستم، برون‌گرا، اهل فعالیت و هیجان بودم، این نیازها در خونه بابام پاسخ داده نشد، این شد که کشیده شدم به ازدواج».

۴-۲-۴- تغییر در ارزش‌های اجتماعی و سبک زندگی مدرن: زنان در دنیای امروز، بیشتر به دنبال کسب استقلال، تحصیلات، اشتغال و منزلت اجتماعی هستند. مثلاً مینا معتقد است: «من از هجده سالگی کار کردم، توی کلینیک کار کردم، استقلال داشتم، همیشه خرج‌هایی که مربوط به خودمه مثل کفش و لباس و همه. خودم تو زندگی که داشتم، به عهده خودم بود».

۴-۲-۵- میزان دلبستگی زوجین: علقه عاطفی، می‌تواند حتی در زمانی که زوجین با یکدیگر زندگی نمی‌کنند و طلاق عاطفی گرفته‌اند، یا طلاق آنان رسمی شده، همچنان دوام داشته باشد. افسانه توضیح داده است: «با همسرم رابطه عاطفی خوبی داریم، یعنی الان بیاد اینجا می‌گه من افسانه رو دوست دارم و نمی‌خوام از دستش بدم».

۴-۲-۳- فرایند مشاوره

۴-۲-۱- رضایتمندی کلی از روند مشاوره و نقش کلیدی مشاور در زندگی زناشویی: زنان هنگامی که در حل تعارضات زناشویی خود، به تنهایی موفق نمی‌شوند، از حضور یک مشاور بهره‌مند می‌گردند که متأثر از میزان همکاری همسر و نوع مشاوره نیز است. الهام در این

باره گفته است: «خانم دکتر که اگه نبودن قطعاً من اینجا نبودم، دوام نمی‌آوردم، هیچ‌چیز مرا به این زندگی وصل نمی‌کرد، این قدر خسته بودم که هیچ‌چیز نمی‌تونست منو نگه داره، من نمی‌تونستم خودمو جمع کنم. ایشون خیلی منو آروم کرد».

۲-۳-۲-۴- زمان مراجعه به مشاور: در جریان شروع مشکلات در مراحل ابتدایی نیز، امکان درمان مسائل میسر خواهد بود اما مراجعه دیر هنگام برای مشاوره، در زمانی که زندگی به مراحل پایانی خود نزدیک شده و دشواری‌ها اوج گرفته‌اند، معمولاً مجال چاره‌اندیشی را سلب می‌کند. افسانه در این باره گفته است: «مشاوره زیاد اومدیم، معمولاً ادامه‌دار بود، در اون چهل روز که من رفتم خونه پدرم، تو اون همه سال من تلفنی مشاوره می‌شدم».

۳-۳-۲-۴- توصیف مراجع از نحوه برقراری ارتباط مشاور: رابطه مهم‌ترین بخش مصاحبه است. ایجاد و تداوم رابطه حسنه میان مشاور و مراجع، متأثر از عواملی مثل تخصص مشاور است. در این باره مریم گفته است: «اگه بشه تنها بره مشاوره و تلفنی قبلش باهاش صحبت می‌کنن و بازخورد خوبی داره. او اصلاً حرف‌شنوی نداره اما حرف‌های خانم دکتر اثر خوبی داره».

۴-۳-۲-۴- انتظارات مراجع از مشاور و مشاوره: توصیف و رضایت مراجعین از کارآمدی تکنیک‌ها با موضوعات آرامش، مهارت‌آموزی و شرکت در کارگاه‌ها، شناخت ریشه‌های اساسی مشکل و عبور از مشکلات کشف شده است. این توصیف وابسته به انتظارات مراجع است. نرگس بیان کرده است: «دوست دارم تو اتاق درمان اون بینش که به دست میاریم، شاید از یک کتاب به دست نیاریم. مثلاً یه کتابی رو می‌خونی ولی اون بینش رو پیدا نکنی. شاید با مطالعه کتاب یه درصدی رو به دست میاری و اون بقیه رو درمانگر میتونه بینش و آگاهی رو بده تا ناهوشیار رو بیاره بالا. البته دوست دارم بیشتر انتظار دارم به طرف فقط تکنیک و تمرین و نه رویکردهایی که مراجع را شدیداً به هم می‌ریزه، بلکه ترکیبی از هر دو باشه».

۵-۳-۲-۴- اهداف شرکت در جلسه مشاوره: از دیدگاه زنان، یکی از اهداف شرکت در جلسه مشاوره، اهمیت برای درمانگر شدن است. نرگس در این باره توضیح داده است: «او اومدم

مراجعه کردم تا شناخت لازم رو از خودم پیدا کنم. اگر بخوام ادامه بدم و خودم درمانگر بشم قطعاً مفیده».

۴-۲-۳-۶- اختیاری یا اجباری بودن مشاوره: با افزایش طلاق توافقی، ارجاع به مراکز مشاوره از طرف دادگاه اجباری شده و به دلیل تصمیم زوجین برای طلاق و انتظار برای تمام شدن سریع جلسات، کارایی مشاوره کاهش یافته است. درمقابل، زمانی که زوجین در زندگی مشترک خود دچار تعارضاتی شده و تصمیم می‌گیرند به موقع برای حل آن اقدام کنند، با اختیار خود به جلسات مشاوره رفته و کوشش در به کار بستن راهکارهای مشاور دارند؛ بنابراین نگرش آن‌ها به روند مشاوره، باعث کارایی مطلوب مشاوره می‌شود. زهرا در این زمینه توضیح می‌دهد: «من در عقد در دانشگاه می‌رفتم مشاوره. حتی قبل از عقد هم مشاوره می‌رفتم. باهم رفتیم». در این باره، میترا بیان کرده است: «تا چندتا قهر طولانی به وجود اومد. دیگه بابام گفت یا برن مشاوره که زیر بار مشاوره نمی‌رفتن یا اینا به درد هم نمی‌خورن. با این تهدید، دیگه ما می‌رفتیم مشاوره».

۴-۲-۳-۷- رضایت از میزان حق الزحمه مشاوره: هزینه‌های بالای جلسات مشاوره و روان‌درمانی، به‌ویژه برای قشر کم‌درآمد، بازدارنده شروع یا پیگیری پروسه درمان آنان شده است. مریم در این باره معتقد است: «من خودم مشاوره‌ها رو می‌اومدم. هزینه‌ها رو هرطوری بود، جور می‌کردم. با خانم دکتر صحبت کردیم که ظاهراً هزینه‌ای نمی‌دیم ولی من خودم می‌دم. اگه بفهمه نمی‌ره. هزینه کردن براشون سخته. اول با من شرط کردن که من هیچ هزینه‌ای نمی‌دم و من خودم هزینه‌های بالا رو دادم و پس‌اندازم خرج شد».

۴-۲-۳-۸- رضایت از تعداد جلسات: تعداد جلسات مشاوره وابسته به موضوع مشاوره، عمق مشکلات، تعداد اعضای خانواده، توانایی و صلاح دید مشاور وابسته است. این روند درباره تعداد جلسات در یک هفته نیز صدق می‌کند. الهه در این باره گفته است: «بعد اومدیم اینجا، فکر کنم الان دو ماهی باشه. نود درصد راضی هستیم، قرار بود یه مدت زمانی فاصله بیفته که فاصله انداختیم و اومدیم و بعد بیاییم اون تکنیک‌ها رو بگیریم. اومدیم. گفتن که فاصله خیلی بوده، برای همین گفتن زودبه‌زود بیاین صحبت کنیم. مثلاً ما سه جلسه اومدیم، گفتن یک ماه

نیاین ولی بعد از یک ماه که اومدیم، گفتن هر دو هفته یک بار بیاین. قرار شد دو هفته یه بار باشه».

۴-۲-۳-۹- پیشنهاد برای مشاوران آینده حوزه طلاق و خانواده: زمینه ارائه پیشنهاد برای مشاوران آینده حوزه خانواده و طلاق از منظر مشارکت کنندگان در این پژوهش فراهم شده است. الهه تصریح کرده است: «بحث پرونده سلامت روانی برای خانواده‌ها اجباری بشه، خوبه. برای پیشرفت، تربیت بچه‌ها که همه برمی‌گرده به سلامت روانی خانواده تا رشد باشه».

۴-۲-۳-۱۰- عملی بودن تکنیک‌ها: تکنیک‌های ارائه‌شده توسط مشاور در جلسه مشاوره، باید یک راهنمای کاربردی و عملی باشد. این راهنما، برطبق شرایط منحصربه‌فرد مراجع و با توجه به اصول کلی هر رویکرد درمانی و مشاوره‌ای، صورت می‌گیرد. زهرا معتقد است: «به من گفتن یا شادباش و اهمیت نده، سرگوشی او نرو که نبینی و نفهمی، یا برو طلاق بگیر. واکاوی نکن. یه مدت این کارو کردم. وضعیت خوب بود. یکم بی‌خیال شدم و بهم گفتن به‌خاطر هیجانش هست، مشکل تو نیست که بگی مگه زشتم؟ چاقم؟ بدم؟ نه. مشکل تو نیست. اینو به خودت بقبولان و من آروم شدم».

فرهنگی بودن تکنیک‌ها: راه حلی برای کاهش پیش‌داوری در جلسه مشاوره، این است که مشاور می‌بایست با فرهنگ مراجع آشنا شده تا امکان درک عمیق مشکلات وی را با بسترهای فرهنگی موجود داشته باشد. امروزه با ایجاد مشاوره و روان‌شناسی چندفرهنگی، نگاهی انعطاف‌پذیر به فرهنگ‌های مختلف فراهم شده است. حدیثه در این باره گفته است: «مثلاً من همیشه دوست داشتم احساساتش رو بروز بده، بغل کنه، بوس کنه، حرفای قشنگ به کار ببره ولی این کارو نمی‌کرد و می‌گفت به رفتاره، خانوم دکتر روی این قضیه مانور می‌دادن، مثلاً می‌گفت بی‌مقدمه یه شاخه گل براش بخر و سورپرایزش کن. به شوهرم می‌گفتن کاسه محبت من از محبت و احساسات و عواطف خالیه، باید تا جلسه دیگه، یک چهارم از این کاسه رو پر کنی تا به نصف برسونی. حتی بهش گفتن که اگه این کارو نکنی، کسای دیگه میان و این کارو می‌کنن».

۴-۲-۳-۱۱- رضایت از محرمانه بودن اطلاعات در روند مشاوره و اعتماد به مشاور برای بازگ کردن مطالب محرمانه: محرمانه بودن اطلاعات، باعث می شود که مراجع با اعتماد مطالب را راحت بیان کند. البته این مسئولیت اخلاقی و حقوقی مشاور درباره رازداری در موارد استثنا همانند تهدید جانی، قابلیت انعطاف دارد. زهرا در این باره شرح داده است: «من یه جورایی کمال گرام و کسی رو که اینقدر بهش اعتماد کنم و باهاش حرف بزنم نه. من کلاً به جز مشاورم با کس دیگه ای حرف نمی زنم. حتی مامانم هم نمی دونه بیشتر مشکلات رو».

۴-۲-۳-۱۲- رضایت از ساعت مشاوره: مشاور با در نظر داشتن شرایط تحصیلی، شغلی و خانوادگی مراجع، ساعات حضور مراجع را با حضور خود تنظیم می کند. الهام بیان کرده است: «بعد از ظهر که از سرکار که برگشتم، زنگ زدم به خانوم دکتر، گفت: الان می تونی بیایی؟ گفتم تا یه ساعت دیگه، همون لحظه لباسامو درنیاوردم، سریع رفتم».

۴-۳- مسئله

مسئله یکی از اجزای اساسی در ساختار پی رنگ است. درحقیقت، مسئله، نماینده پدیده ها، تعارضات و کشمکش هایی است که در روایت باعث نگرانی شخصیت ها شده و ضرورت دارد توصیف شود. دگرگونی های دنیای مدرن معاصر، تحولات برجسته ای در حیطه خانواده و به ویژه ازدواج به همراه داشته است.

به درستی که تغییرات، تاروپود درهم تنیده زندگی مدرن به شمار می رود. این تطورات، منجر به بروز چالش های بسیار در زندگی زناشویی زوجین شده است. کشمکش های ازدواج از دیدگاه زنان مشارکت کننده در این پژوهش، شامل خیانت، اعتیاد، نداشتن مهارت های ارتباطی، اختلال روانی، خشونت، سازه های اقتصادی، خانوادگی، اعتقادی-فرهنگی و فردی و سرانجام طلاق می شود. برطبق پژوهش های انجام شده، ارتباط، تعدیل کننده رابطه بین حل تعارض زناشویی و رضایت زناشویی است؛ بنابراین، متخصصانی که در زمینه مشاوره ازدواج کار می کنند، به ارتباطات به عنوان ابزاری ضروری برای حل تعارضات زناشویی و ایجاد و حفظ یک رابطه

زناشویی رضایت‌بخش طولانی‌مدت، در میان افراد متأهل، اولویت بالایی اختصاص می‌دهند (شیفاو^۱، ۲۰۲۴).

۴-۳-۱- خیانت: امروزه روابط فرازناشویی، در زوجین دیده می‌شود. خیانت را می‌توان برقراری ارتباط جنسی و یا عاطفی با فردی به غیر از همسر نامید که برای همسر بی‌وفا، عذاب وجدان و احساس گناه به همراه دارد. افسانه توضیح داده است: «چون آخرین خیانتی که ازش دیده بودم، بارداریم بود که شش ماهه بودم که متوجه شدم که خیلی حالم بد شد، بی‌نهایت». محبوبه در این باره بیان کرده است: «گوشیش زنگ خورد و رد تماس کرد. گفت: فلانی بود. وقتی رفت در رو بستم و گوشی رو دیدم، زنگ زدم، یه خانومی گوشی رو برداشت. اون روز اینقلده خودمو زدم، هرچی بود، شکستم. زنگ زدم به خانومه، حتی شبش باهاش قرار گذاشتم. بهش می‌گم: من چی کم دارم که تو دنبال این کاری؟ می‌دید که من برای اون همه کاری می‌کنم».

۴-۳-۲- ازهم‌گسیختگی ازدواج: مطلع هر ازدواج، معمولاً عشق است ولی به دلیل بروز برخی تعارضات، فرجام یک زندگی می‌تواند طلاق و جدایی باشد. مشکلات مربوط به ازدواج قبلی زوجین و جدایی در زندگی فعلی یکی از مسائل اساسی در زندگی مشترک است. طلاق، دو نمود عینی و پنهان دارد. فریبا در این باره بیان کرده است: «هیچی برامون کم نداشت. مهم‌ترین مشکلمون این بود که منو زن خودش حساب نمی‌کرد، ما خواهر برادر بودیم، ده- یازده سالی می‌شه».

۴-۳-۳- اعتیاد: اعتیاد به مواد مخدر، مشروبات الکلی و تلفن همراه، از اشکال مختلف اعتیاد است. اعتیاد به معنای وابستگی جسمی و روانی به یک شیء اعتیادآور است. این پیوستگی به مرور زمان افزایش می‌یابد و منجر به اختلال در عملکرد افراد می‌شود. آزاده شرح داده است: «شاید یه جاهایی تو زندگی، من مقصر بودم، نمی‌خوام همه تقصیرها رو به گردن اون بندازم، ولی اصلش اعتیاد بوده و سرکار نرفته و مهمه، حالا من یه وقتایی غر زدم، نق زدم، نافرמוنی کردم، نه چیزای سختی، حل‌شدنی بوده، هر بار ترک کرد ولی دوباره ادامه داد».

۴-۳-۴- نداشتن مهارت ارتباطی: کیمیای نوازشگری، از مهم‌ترین بنیان‌های زندگی مشترک است و نداشتن مهارت ارتباطی شامل ابراز محبت و همچنین مهارت‌های رفتاری نیز از زمینه‌های بروز تعارض، دانسته می‌شود. اریک فروم (۲۰۰۶)، عشق و تعلق خاطر را یکی از نیازهای بنیادین هر انسان می‌خواند. اهمیت اظهار عشق در تعامل زوجین، بالا است. مریم در این باره توضیح داده است: «اصلاً محبت کلامی بلد نیست. رابطه محبتی نیست، رابطه‌اش با من فقط جنسیه».

۴-۳-۵- اختلال روانی (شخصیتی، جنسی و ...): اختلال روانی بر خلق و خو، رفتار و افکار فرد نافذ است، پس از کنترل سه عامل اساسی شدت، مدت و تکرار علائم، می‌توان پریشانی روانی را تشخیص داد. مریم در این باره گفته است: «دکتر تشخیص داد که ایشون دوقطبی و دارو دادن».

زهره نیز بیان کرده است: «ریشه مشکلاتمون همون بیماری علیرضاست. شخصیت مرزی داره، اسکیزوتایپاله».

۴-۳-۶- خشونت (روانی، فیزیکی): خانواده، منبع آرامش و منشأ امنیت افراد است. بایستگی زنان در ایجاد و حفظ این آرامش، بسیار گرانمایه بوده، اما به‌تنهایی کافی نیست. ارزش همکاری مردان و کارایی محیطی امن نیز در این باره، دارای اهمیت است. زناشویی یک فرمانروایی غیرقابل تحمل و دربردارنده انواع بدرفتاری شامل فیزیکی و روانی است. خشونت تکرارشونده، دارای علل و پیامدهای متنوعی است که تاب‌آوری زنان را برای استمرار زندگی مشترک تحلیل می‌برد. خشونت دارای راه حل‌های متعددی است، یکی از آن‌ها خانواده‌درمانی است؛ برطبق پژوهش‌های انجام‌شده، خانواده‌درمانی ساختاری، پتانسیل زیادی برای پرداختن به قدرت، مرزها و معاملات مرتبط با خشونت خانوادگی دارد. بررسی استفاده از نظریه ساختاری خانواده با خانواده‌هایی که درگیر تعارض هستند نشان می‌دهد که مداخله زودهنگام ممکن است میزان

خشونت را کاهش دهد (پندر و پندر^۱، ۲۰۲۳). سمیرا معتقد است: «یه دو هفته‌ای من نرفتم جلو و ایشون نیومد، حالم بد شده بود، بهش زنگ زدم بیا ببرم دکتر، بازم نیومد». فریبا بیان کرده است: «از همون اول عقد هم دست بزن داشت. دست، پا، دنده و پیشانیمو. شکست. چیزی پرت می‌کرد. یه وقتایی لج‌بازی می‌کرد، و ۲ ماه ول می‌کرد و می‌رفت». ۴-۳-۷- سازه‌های مؤثر بر بروز مسئله:

اقتصادی: زنان روایت‌گر پژوهش، سازه‌های اقتصادی شامل فقر و خساست را در بروز تعارضات زندگی زناشویی خود مؤثر می‌دانند. این سازه از ۲ جهت دارای اهمیت است: از یک سو، زنان نحوه و میزان مصرف درآمد همسر در زندگی مشترک را نه تنها به عنوان یک عامل اقتصادی، بلکه به عنوان یک عامل حمایتی-عاطفی می‌دانند، به این معنا که ادراک زنان به نحوه و میزان خرج کردن همسر، عامل اطلاق اصطلاح خساست است. از سوی دیگر، غالباً مسئول تأمین هزینه‌های زندگی را همسر می‌دانند و توقعات مالی از او دارند؛ بنابراین فقر همسر، باعث نارضایتی خانم شده و زمینه‌ساز وقوع تعارضات می‌شود. پرنیان گفته است: «هم این‌ور بدرفتاری، هم این‌ور از نظر اقتصادی بحث داشتیم. اون در خانواده بسیار خسیس، بی‌فرهنگ، اوتیسم، ما خانواده دست‌ودلباز با روابط اجتماعی خوب. از اول اختلاف داشتیم. شدیدتر و شدیدتر شد».

خانوادگی: سازه‌های خانوادگی به معنای ارتباط زوجین با خانواده خود و خانواده همسر است. استقلال یا وابستگی عاطفی-اقتصادی زوجین و دخالت یا حمایت خانواده‌ها، مدیریت رفت و آمد زوجین با خانواده‌ها، فوت، طلاق و بیماری خانواده اصلی، می‌تواند از زمینه‌های مسئله‌ساز در زندگی زناشویی باشد. مریم توضیح داده است: «شوهرم پنج خواهر و یک برادر داره و ما با دو تا خواهرها و برادرش رابطه داشتیم و با مادرش و سه تا خواهرها قطع رابطه کرده بودیم و خونه مادرش فقط روزهای خاص می‌رفتیم، مثل روز مادر. حس می‌کردم تمام مشکلات من باعثش اونا هستن که کمک نکردن، نمی‌داشتن شوهرم داروهاشو بخوره، و می‌گفتن مشکلی نداره».

اعتقادی-فرهنگی: این سازه دارای ابعاد گوناگونی نظیر آداب و رسوم، اعتقادات، باورها و زبان است؛ به این دلیل که فرهنگ وابسته به عوامل متعددی مشابه مذهب، اعتقادات، ارزش‌ها، طبقه اجتماعی، سبک تربیتی، دانش، هنر، زمان و مکان است. در این باره سمیرا توضیح داده است: «ایشون به هیچی معتقد نیستن، مکه، روزه. من پدرم هیئتی بودن، عزاداری امام حسین می‌رفتن، ایشون مشروب می‌خوردن، من نمی‌خوردم. از لحاظ مذهبی با ایشون مشکل داشتم. منم هیچ وقت محجبه کامل نبودم اما هیچ وقت روسری رو از سرم بر نمی‌داشتم ولی به خاطر ایشون روسری رو هم برداشتم، فقط روسری، ولی مشروب نخوردم».

فردی: سازه‌های فردی را چنین می‌توان کاوش کرد که سن کم، آگاهی، دانش و تجربه ناکافی و خصوصیات شخصیتی بر روند زندگی مؤثر است. حدیثه راجع به این موضوع گفته است: «من بی‌نهایت احساسی، برون‌گرا، شخصیت کمال‌گرا، منظم و حساس، علاقه‌مند به کمک به بقیه هستم، ایشون بی‌نهایت سرد، درون‌گرا و گاهی بدبین و اصلاً احساساتشون رو بروز نمیدن».

۴-۴- کنش‌ها

منظور از کنش‌ها، اقداماتی است که در طول روایت روی می‌دهند. این حرکات می‌تواند در راستای اهتمام شخصیت‌ها همراه با موفقیت یا شکست باشد. زنان به عنوان یک نیمه بنیادین در پیوند زناشویی، نقشی پویا در دوام زندگی مشترک یا فرجام آن دارند. در جریان زندگی مشترک، زمانی که تعارضات زناشویی پدید می‌آیند، زنان همچون کنشگری فعال، به دنبال راهکاری برای حل مسائل بوده و بیشتر در این مسیر، از مشاور نیز کمک می‌گیرند. در ادامه به اقدامات زنان پرداخته می‌شود.

۴-۴-۱- اقدام خانم برای مراجعه به مشاور و همکاری و شرکت همسر در جلسات مشاوره: حل مسئله با کمک مشاور و صحبت درباره آن، بیشتر از سوی زنان پذیرفته شده است. آنان برخلاف مردان تمایل دارند در زمان بروز تعارضات، درباره آن به مذاکره نشسته و احساسات خود را بیان کنند؛ بنابراین میزان همکاری زوجین در روند مشاوره متفاوت است. مریم گفته

است: «از اونجا به بعد او باید نزد پزشک می‌رفت، ماهانه، اما هر ماه بازی درمی‌آورد و نمی‌اومد. ایشون گفت: نه دکتر می‌رم و نه دارو می‌خورم. یکی دو جلسه مشاوره رفتیم، اوج شرایط سخت من بود، به شوهرم گفتم: امروز نوبت مشاوره است. گفت: نه، نمی‌رم. همسرم خیلی درمقابل این دکتر و دارو مقاومت داشتن. تا به جایی مشاوره‌ها رو می‌اومد و حالش خوب بود. به به جایی رسید، گفت: مشاوره نمی‌رم. و نیومد».

شیما اشاره کرده است: «اون هیچ وقت اقدام به مشاوره نکرد. یکی دوبار هم بهش گفتم بریم پیش مشاور ولی هیچ عکس‌العملی نشون نداد».

۴-۲-۴- کاربست تکنیک‌های مشاوره: از نظر زنان، اقدام برای مراجعه به مشاوره معمولاً در زمانی انجام می‌شود که یافتن راه حل مسئله به تنهایی و بدون همفکری شخصی معتمد، بغرنج شده باشد؛ بنابراین آنان برای مشاوره مراجعه کرده و تکنیک‌های آن را به کار می‌بندند. حدیثه در این باره توضیح داده است: «دیگه شروع کردم، کم‌محلی می‌کرد، اهمیتی نمی‌دادم، توهین می‌کرد، نمی‌دیدم، بی‌احترامی می‌کرد، نمی‌دیدم، فقط محبت می‌کردم، با جان و دل، فقط تا حد انفجار، محبت کردم و باز خوردش خرد شدنم بود، همش خیلی بدرفتار می‌کرد، نصف دوره رو که رفتم، همین‌طور بود، از نصف به بعد به ذره به حد افسیلون، به کم آروم شد».

۴-۳-۴- اقدامات خانم: از دیدگاه زنان، در جریان مشاوره، آنان برای تغییر در رفتار خود، برای کسب شغل و درآمد بیشتر و ادامه تحصیل، برای حفظ و ادامه زندگی اقدام می‌کنند. اگر در این مراحل، موفق نشوند، سرانجام اقدام برای طلاق می‌کنند. در این زمینه میترا شرح داده است: «مشاور اعتقاد داشتن که من خیلی آروم شدم. مشاورم می‌گفت خیلی عوض شدم و تغییر کردم. مشاورم به من کمک کرد که صبور باشم. صبورتر شدم». همچنین حدیثه بیان کرده است: «به شب تو فکر بودم، از بس تو فکر بودم، خوابم نمی‌برد، حس کردم به نفر به من می‌گه: باید از خودت شروع کنی، کاری به کسی نداشته باشی، انگار دنبال صدا می‌رفتم. از صبح تصمیم گرفتم از خودم شروع کنم. به مشاورم گفتم، گفتن عیبی نداره، کار سختیه، خیلی چیزها شاید ببینی و بشنوی و خیلی سختی داره، شاید تا آخرشم رفتی، بگه بازم طلاق».

۴-۵- راه حل‌ها

عنصر راه حل، آخرین بنیاد پی‌رنگ در ساختار روایتی حل مسئله است. راه حل، پیامد کاوش در مسئله است. درحقیقت، راه حل را می‌توان تحلیلی بر نقاط عطف که باعث تغییر شخصیت‌های داستان شده، انگاشت که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۴-۵-۱- ارائه راهکار ازسوی مشاور و توصیف آن ازسوی زنان: افراد متأهل پس از مراجعه نزد مشاور و بازگ کردن تعارضات زناشویی خود، از تکنیک‌های مشاور بهره‌مند می‌شوند. الهام در این باره توضیح داده است: «خانم دکتر یه مثل معروفی دارن که [درباره زندگی]، یه پیتزا رو در نظر بگیرین که یه قاچش همسرت، یه قاچش دوستاتن. یه قاچش خونوادتن، یه قاچش خودتی و این منو خیلی اوکی کرد و آرومم کرد».

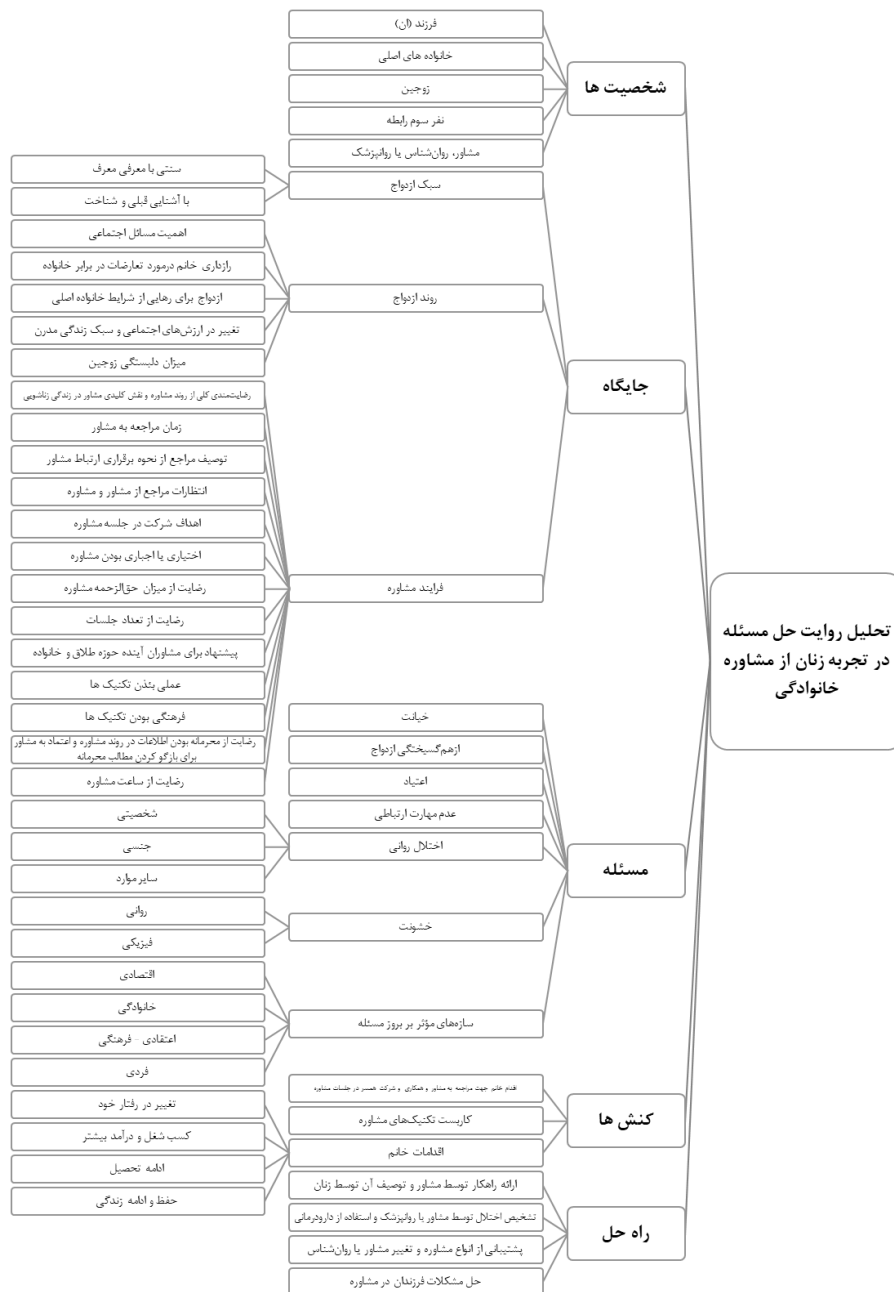
سمیرا نیز گفته است: «همیشه من بودم که عذرخواهی می‌کردم، یه بار پیش مشاور رفتم، گفت: عذرخواهی نکن و نرو جلو، یا اگه می‌گه طلاق می‌دم، بگو بده، اگر واقعاً می‌خواد این کارو بکنه، اشکالی نداره».

۴-۵-۲- تشخیص اختلال ازسوی مشاور یا روان‌پزشک و استفاده از دارودرمانی: بعضی از مراجعان پس از مراجعه نزد مشاور یا روان‌پزشک، دارای اختلالات روانی شناخته می‌شدند. تشخیص اختلال، نیازمند استفاده از دارودرمانی است. در این باره مریم گفته است: «اون دکتر درجا تشخیص به دوقطبی بودن دادن، نوع دو دارن و دارو نوشتن، همسرم قبول نکرد دارو بخوره و گفت: خودم دکتر انتخاب کنم. ایشون هم تشخیص دوقطبی دادن و چون می‌دونست اینا هزینه نمی‌کنن، برای همین سدیم و لیتیوم ایرانی براش نوشت و هزینه‌هاش کم بود».

۴-۵-۳- پشتیبانی از انواع مشاوره و تغییر مشاور یا روان‌شناس: گاهی اوقات بروز یک مسئله در یک فرد، ریشه در خانواده یا رابطه با همسر نیز دارد؛ بنابراین زمانی که زوجین به مشاور یا روان‌شناس مراجعه می‌کنند، مشاور می‌کوشد تا از مشاوره پشتیبانی کند و تمام اعضای خانواده و فرزندان، یکی یا هر دو زوج را در روند درمان مدنظر داشته باشد. همچنین در صورتی که نتیجه دلخواه حاصل نشود، اقدام به تغییر مشاور می‌کنند. مریم در این باره بیان کرده است: «من مشاوره زوجی رو دوست ندارم، چون فقط بحثه و زمان رو از دست می‌دیم و نتیجه‌ای نداره، اما مشاوره فردی حداقل کوله، طرح‌واره ایشون معلوم می‌شه و تعارضات پنهانش

مشخص بشه تا کودکی او مشخص بشه تا آروم آروم راهکارها ارائه بشه و آگاهی‌اش بالا بره. اگه بشه تنها بره مشاوره، بازخورد خوبی داره».

۴-۵-۴- حل مشکلات فرزندان در مشاوره: شاید بتوان گفت مهم‌ترین شاخص چرخه زندگی خانوادگی، تولد و حضور فرزندان است. همچنین این موضوع در روند تصمیم‌گیری زنان درباره زندگی زناشویی خود مؤثر است و می‌تواند نوع رفتار آنان را تغییر دهد. الهه در این زمینه گفته است: «خودم بهشون گفتم تا زمانی که پیش یه مشاور امین نرید و او تأیید نکنه که مشکلی ندارین، براتون زن نمی‌گیرم، تا مشکلاتی که من داشتم، دختر دیگه‌ای نداشته باشه، باید با آگاهی باشه، بچه‌ها مشاوره با خانم دکتر داشتن البته طول می‌کشه تا به حالت عادی برگردن».



شکل ۲. نقشه مفهومی یافته ها

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پژوهش حاضر، ضمن در نظر گرفتن اهداف، با کنار هم چیدن روایت‌ها و تمرکز بر مفاهیمی که از چندین روایت، قابل دریافت بود، به عناصر پی‌رنگ در ساختار روایتی حل مسئله دست یافتیم. این رهیافت، دربردارنده پنج عنصر شخصیت‌ها، جایگاه، کنش‌ها، مسئله و راه حل است. در نهایت، با کمک این عناصر، به کدهای تفسیری و تبیینی دسترسی یافته و یافته‌ها تحلیل شدند.

تعریف خانواده امروز، به دلیل تغییر و تحولات فراوان، از وصفی پویا به مفهومی نسبی مبدل شده است. اندریافت خانواده با مرکزیت سوختن و ساختن کم‌رنگ شده و تعارضات زناشویی، مانند ناهمسویی رفتار و عقاید، ناآشنایی با مهارت‌ها و نگرش‌های متضاد، بیش از پیش خود را نشان داده‌اند. تعارضات زناشویی دارای پیامدهای متعددی است که یکی از آن‌ها، جدایی و طلاق است. از آنجایی که رویکرد پژوهش حاضر، متمرکز بر زنان است، محققان، روند کوشش برای حل تعارضات را با این محوریت پیگیر شده‌اند. در رویکرد حل مسئله، از دیدگاه تجربه زیسته زنان از مشاوره خانوادگی، بهره‌مندی از حضور یک مشاور، می‌تواند مثرتر باشد.

زنان در هنگام بروز تعارضات زناشویی، با مراجعه نزد مشاور، در ابتدا با محوریت توانمندسازی خود کوشش برای آموزش مهارت‌های زندگی، خودشناسی، تغییر رفتار، حل مسئله و تصمیم‌گیری دارند. زنان می‌کوشند تا همسر خود را نیز در این مسیر همراه کرده و با کمک او بر مشکلات غلبه کنند. اگر این رویکرد به موفقیت انجامید و فضای خانواده نسبتاً عاری از تعارضات گذشته شد، رضایت خاطر پیدا می‌کنند؛ چنانچه در این مسیر به نتیجه مطلوب دست نیابند، در دوراهی تصمیم به ادامه زندگی یا پایان دادن به آن قرار می‌گیرند. در این تقابل دوگانه، بردباری می‌کنند، ضمن ادامه روند مشاوره، با در نظر گرفتن وضعیت و کسب آگاهی، یک گزینه را انتخاب می‌کنند و با راهنمایی مشاور، مسئولیت تصمیم خود را می‌پذیرند.

زوج‌درمانی، دربردارنده حضور هر دو زوج است؛ اما گاهی فقط زنان می‌کوشند تا ضمن توانمندسازی خود برای عبور از تعارضات، همسر را نیز با خود همراه کنند تا به نتیجه دلخواه خود که استمرار زندگی زناشویی است، برسند. به‌طور کلی، در جریان ایجاد تعارضات در زندگی

زناشویی، زنان می‌کوشند تا بر مشکلات غلبه کنند و در این مسیر، بدون ناامیدی از همکاری نکردن همسر، به مشاوره مراجعه می‌کنند، از راهکارهای وی بهره‌مند شده و آن‌ها را به کار می‌بندند، گاهی شکست می‌خورند؛ اما همچنان بردباری می‌ورزند. امروزه زنان، برخلاف گذشته، در گذرگاه بروز تعارضات زناشویی، در صورتی که پس از اتمام و کمک گرفتن از مشاور، راه حل مناسب یا مؤثری برای استمرار زندگی نیابند، مسیر جدایی را انتخاب می‌کنند. به‌طور کلی، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که زوجین می‌توانند پس از ازدواج در سه مقطع زمانی مجزا از مشاوره خانواده استفاده کنند: مرحله اول، برای پیشگیری از بروز یا درمان تعارضات زناشویی در مرتبه اولیه است؛ مقطع زمانی دوم مربوط به زمانی است که تعارضات زناشویی شروع شده و نیازمند رسیدگی و درمان به‌موقع است؛ مرحله زمانی نهایی مربوط به هنگامی است که تعارضات به اوج خود رسیده، درمان معمولاً کارآمد نخواهد بود و می‌تواند با طلاق پایان پذیرد.

در این پژوهش نیز زنان از قاعده مطرح‌شده پیروی کرده‌اند و مشاوره خانواده را در مراحل اولیه، مفید و مثمرتر می‌دانند؛ برای مثال حدیثه که ابتدا با تعارضات زناشویی مواجه شده؛ با کمک مشاور شروع به مبارزه با چالش‌ها کرده است و در نهایت، وی توانسته است با کوشش، صبر، استقامت و به‌کاربردن توصیه‌های مشاور، بر مشکلات غلبه کند.

زنان، مراجعه به مشاوره خانواده را در زمان شروع تعارضات زناشویی مفید دانسته و از آن برای حل مسائل خود کمک می‌گیرند؛ زهرا، حوادث و چالش‌های متعددی را در زندگی مشترک خود پشت سر گذاشته است، در برخی شکست خورده و در برخی پیروز شده است، از حضور یک مشاور نیز بهره‌مند می‌شود و با حل مشکلات، به زندگی مشترک خود، ادامه می‌دهد.

زنان، در مراحل به اوج رسیدن تعارضات، مشاوره را مثمرتر نمی‌دانند و زندگی مشترک را با طلاق پایان می‌دهند؛ محبوبه، ازدواج را بر ماندن در خانه پدری ترجیح داده؛ اما چالش‌های زندگی مشترک مانند اعتیاد، خیانت‌های مکرر همسر و دخالت خانواده او، کوشش‌های او و مشاور را بی‌اثر کرده و از این عوامل متعدد، شکست خورده و در نتیجه طلاق را برگزیده که این موضوع نیز سبب طرد او از سوی خانواده و جامعه شده است.

نتیجه آنکه فعالیت و پویای زنان در زندگی مشترک، با توجه به وجود شخصیت‌های مهم و شرایط منحصربه‌فرد زندگی آن‌ها، برای حل مسئله بوده است. همچنین آنان برای این هدف، به مشاوره مراجعه کرده و کوشش برای به‌کاربردن راه حل‌های او و راهکارهای خود داشته‌اند. زنان، روند مشاوره را منجر به حل تعارضات، مهارت‌آموزی، سازگاری مراجعین، ارتباط مؤثر، آگاهی از واقعیت و مسئولیت‌پذیری دانسته و بیشتر آن‌ها از آن راضی هستند. در نتیجه اقدامات زنان برای رسیدن به یک راهکار مناسب که برای زندگی مطلوب است، انجام شده است. اگر این اقدامات در سطح اول و دوم؛ یعنی پیشگیری، درمان اولیه و به‌موقع انجام شود، مفید واقع شده و نتیجه مطلوب به‌همراه می‌آورد که این امر از بروز مشکلات شدیدتر و طلاق پیشگیری می‌کند.

گذشته از این امر، یافته‌های پژوهش حاضر، نشان‌دهنده تأیید و ادامه تحقیقات پیشین مشتمل بر نتایج ترویج فرهنگ مراجعه خانواده‌ها به مراکز مشاوره خانواده در هنگام بروز اختلافات است (غفاری و صیدی، ۱۴۰۰)؛ باورهای ناکارآمد ارتباطی زنان در زمینه‌های رابطه بین فردی زوجین، رابطه با خانواده اصلی و مسائل جنسیتی (محمدیاری و همکاران، ۱۴۰۱) و به‌طور کلی، نتایج پژوهش حاضر، با مبحث درمان زوجی و خانوادگی (پیشگاهی‌پور و همکاران، ۱۴۰۲)، مک‌کولاف و روت، (۲۰۱۵)، (غضنفری و همکاران، ۱۳۹۷)، (چشمه‌نوشی و همکاران، ۲۰۲۳)، (دربانی و همکاران، ۱۳۹۹)، (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ آموزش مهارت‌های زندگی (جانسون و همکاران، ۲۰۰۵)، (جهانبخش و همکاران، ۱۴۰۱)؛ علل و عوامل ایجادکننده نظیر جنبه‌های ارتباطی غیرکلامی، ارتباط مؤثر بین زوج‌ها، افزایش احترام به یکدیگر، نوع ساختار قدرت در خانواده، عوامل ایده‌آل‌های ذهنی، مشکلات مالی و اقتصادی، تفاوت در سبک زندگی، هویت مدرن زنان امروز، ناآگاهی از مسائل جنسی، بیماری روانی و اختلالات رفتاری یکی از زوجین، رویدادهای دوران قبل از ازدواج (آشنایی، نامزدی، عقد)، نبود عشق و محبت اولیه و فضای ناخوشایند خانواده مبدأ (آدگوییگا، ۲۰۲۱)؛ (رضاپورمیرصالح و همکاران، ۱۴۰۰)، (فرامرزی و همکاران، ۱۳۹۸)، (امانی، ۱۳۹۴) و تجربه زیسته زنان (محمدیاری و همکاران، ۱۴۰۱)، (رهبری و همکاران، ۱۴۰۰)، حمایت و درک همسر، راهبردهای تسهیل‌کننده ارتباطی و زناشویی و

تجربه ادراک یا درک نشدن تفاوت‌ها و شباهت‌های شخصیتی (رجبی و همکاران، ۱۳۹۷) است. پژوهش حاضر نیز مشابه با سایر تحقیقات، دارای محدودیت‌های خاصی است که عبارتند از: محدودیت‌هایی مانند قابلیت تعمیم محدود از بعد کیفی بودن تحقیق، محدودیت جامعه (فقط استان اصفهان)، لنز جنسیتی در انتخاب مشارکت‌کنندگان (فقط زنان) و مسائل محدودکننده مربوط به دوران کرونا.

نتایج حاصل از پژوهش حاضر، نقش مهمی در تعیین نیازهای پژوهشی آینده و تلویحات نظری ایفا می‌کند؛ بنابراین در حوزه پژوهشی پیشنهاد می‌شود این پژوهش، با رویکرد کیفی، در سایر استان‌های کشور نیز انجام شود تا در تصمیم‌گیری‌های کلان کمک‌کننده باشد. همچنین توصیه می‌شود به نتایج ارائه‌شده در این مطالعه، در سایه توجه به محدودیت‌های آن نگریسته شود و تجربه زیسته مردان نیز واکاوی شود تا بتوان به جمع‌بندی جامع‌تری در جهت‌گیری‌های پژوهشی آینده دست یافت. در نهایت از آنجایی که «علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد»، مسیر پژوهشی دیگری که توصیه می‌شود، روایت تجربه زیسته زنان و مردان در نقاط مختلف کشور از مشاوره پیش از ازدواج است تا ضمن در نظر گرفتن تمام ابعاد موضوع، به ریشه تعارضات زناشویی و منشأ بروز و ظهور آن نیز توجه شود تا برای تصمیم‌گیری روان‌شناسان و مشاوران نیز مفید باشد. از لحاظ نظری نیز لازم است در پژوهش‌های آینده، سایر رویکردهای درمانی در تحلیل روایت تجربه زیسته زنان از مشاوره خانوادگی در نظر گرفته شود.

ملاحظات اخلاقی

مقاله حاضر، برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان دانشگاه ادیان و مذاهب است. مشارکت‌کنندگان با تمایل شخصی در پژوهش شرکت کرده و فرم رضایت آگاهانه را تکمیل کردند. اطلاعات مشارکت‌کنندگان محرمانه نگهداری شده و از اسامی مستعار استفاده شده است. نویسنده اول، محقق اصلی است. نویسنده دوم، استاد راهنما و نویسنده مسئول مقاله، نویسنده سوم و چهارم نیز به ترتیب اساتید مشاور اول و دوم پایان‌نامه هستند. نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافی را اعلام نمی‌کنند. محققان از کلیه

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش که صادقانه در اجرای پژوهش ما را یاری رسانیدند، تشکر و قدردانی می‌کنند.

کتابنامه

۱. آزادی‌احمدآبادی، ق. (۱۳۹۵). روایت در پژوهش‌های علوم اجتماعی: معرفی روش‌های کیفی. فصلنامه نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات، ۳(۱۱)، ۱۰۵-۱۲۰.
۲. احمدی، ا. (۱۳۹۶). مقدمه‌ای بر مشاوره و روان‌درمانی. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۳. امانی، ر. (۱۳۹۴). مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده. فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ۳۲(۱۰)، ۴۱-۵۲.
۴. پیشگاهی‌پور، م.، عظیمی، ر. ا.، و موسوی‌نیک، م. (۱۴۰۲). اثربخشی طرح‌واره درمانی بر تعارضات زناشویی و رضایتمندی زناشویی اسلامی زوجین. دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، ۶۰(۶)، ۱۱۱-۱۲۱.
۵. جهانبخش، م.، مقصدی، ف.، و رضایی‌مبارکه، ر. (۱۴۰۱). اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر تنظیم هیجان و کاهش تعارضات و دلزدگی زناشویی. روان‌شناسی و علوم رفتاری ایران، ۳(۲۹)، ۱-۱۰.
۶. چابکی‌نژاد، ز.، اعتمادی، ع.، بهرامی، ف.، و فاتحی‌زاده، م. (۱۳۹۵). تأثیر مشاوره زوجی بر تعارض و صمیمیت زناشویی زوجین دارای ویژگی‌های شخصیتی متفاوت. مجله تحقیقاتی علوم رفتاری، ۱۷(۱)، ۹۸-۱۰۷.
۷. حبیب‌پورگنابی، ک. (۱۳۹۷). آسیب‌پذیری زنان در سوانح طبیعی: یک برساخته‌ی اجتماعی. پژوهش زنان، ۱۶(۳)، ۴۵۷-۴۸۱.
۸. دربانی، ع.، فرخزاد، پ.، و لطفی‌کاشانی، ف. (۱۳۹۹). اثربخشی خانواده درمانی راهبردی کوتاه مدت بر تعارض‌های زناشویی. خانواده درمانی کاربردی، ۱(۱)، ۵۴-۶۸.
۹. رجیبی، غ.، حمیدی، ا.، امان‌الهی‌فرد، ع.، و اصلانی، خ. (۱۳۹۷). پی‌کاوی تجربه زیسته رضایت زناشویی زوجین دارای تفاوت فرهنگی: یک مطالعه پدیدارشناسی. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۱(۱)، ۱-۱۰۵.

۱۰. رضاپور میر صالح، ی.، مصیبی، م.، خندقی، ز.، و ناظمی، ب. (۱۴۰۰). شناسایی و سطح بندی عوامل مؤثر بر تعارضات اولیه زناشویی در زوجین تازه ازدواج کرده با رویکرد مدل سازی ساختاری تفسیری. *خانواده پژوهی*، ۱۷ (۴)، ۵۴۱-۵۶۰.
۱۱. رنجبر، ه.، حق دوست، ع. ا.، صلصالی، م.، خوشدل، ع.، سلیمانی، م.، و بهرامی، ن. (۱۳۹۱). نمونه گیری در پژوهش های کیفی: راهنمایی برای شروع. *مجله دانشکده علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران*، ۱۰ (۳)، ۲۳۸-۲۵۰.
۱۲. رهبری، ش.، نعیمی، ا.، و اسمعیلی، م. (۱۴۰۰). الگوهای ارتباطی در زنان دارای تعارض زناشویی: یک مطالعه کیفی. *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، ۱۶ (۵۵)، ۸۳-۱۱۳.
۱۳. زهراکار، ک.، و جعفری، ف. (۱۳۹۹). *مشاوره خانواده: مفاهیم، تاریخچه، فرایند و نظریه ها*. تهران: ارسباران.
۱۴. زیبایی نژاد، م. (۱۳۹۳). *تحلیلی بر مهم ترین مسائل زن و خانواده در ایران: بیانیه های علمی مرکز تحقیقات زن و خانواده از سال ۸۱ تا ۹۲*. چاپ اول. قم: حوزه علمی قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۵. شفیع آبادی، ع. (۱۳۹۰). *مقدمات راهنمایی و مشاوره: مفاهیم و کاربردها، با تجدیدنظر و اضافات*. تهران: رشد.
۱۶. غضنفری، ب.، کشاورزی ارشدی، ف.، حسنی، ف.، و امامی پور، س. (۱۳۹۷). اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر نظریه انتخاب بر سبک های حل تعارض و کیفیت رابطه زوج های ناسازگار. *فصلنامه روان شناسی کاربردی*، ۴۵ (۱)، ۴۷-۶۲.
۱۷. غفاری، د.، و صیدی، م. س. (۱۴۰۰). کندوکاوی در تجربه زیسته زنان شهر کرمانشاه از بی ثباتی زندگی زناشویی. *توسعه اجتماعی*، ۱۶ (۲)، ۹۳-۱۱۸.
۱۸. فرامرزی، ز.، جعفری نیا، غ.، و پاسالارزاده، ح. (۱۳۹۸). بررسی تعارضات زناشویی و عوامل مؤثر بر آن در میان زنان ساکن در بوشهر. *علوم اجتماعی*، ۱۳ (۳)، ۴۱-۵۴.
۱۹. قربانخانی، م.، و صالحی، ک. (۱۴۰۱). تبیین کژکارکردهای بازدارنده مرجعیت علمی در علوم انسانی. *فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، ۱۰ (۳)، ۳۵-۷۰.
۲۰. قربانخانی، م.، صالحی، ک.، و مقدم زاده، ع. (۱۳۹۹). ساخت پرسشنامه میزان شده برای تشخیص ارزشیابی کاذب در مدارس ابتدایی. *علوم تربیتی*، ۲۷ (۲)، ۹۱-۱۱۶.

۲۱. کریگ، ا. (۱۳۸۸). *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی: ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایره‌المعارف فلسفی روتلیج* (ح. حسنی، ا. آقابابایی، و ع. شالباف، مترجمان). قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۲۲. گری، ج. (۱۳۹۲). *مردان مریخی، زنان ونوسی: راهنمای بهبود روابط و ارضای نیازهای زناشویی* (ر. نیازی، مترجم). مشهد: راهیان سبز.
۲۳. گلاس، و. (۱۴۰۰). *تئوری انتخاب: درآمدی بر روان‌شناسی امید* (ع. صاحبی، مترجم). تهران: سایه سخن.
۲۴. گلدنبرگ، ا.، و گلدنبرگ، ه. (۱۳۹۸). *خانواده درمانی* (م. فیروزبخت، مترجم). تهران: رسا.
۲۵. محمدپور، ا.، بوستانی، د.، صادقی، ر.، و رضایی، م. (۱۳۸۸). تحقیق فمینیستی: مبانی پارادایمی و مجادله‌های انتقادی. *زن در توسعه و سیاست*، ۷(۲)، ۱۵۱-۱۸۶.
۲۶. محمدیاری، ا.، رضائی شریف، ع.، کیانی، ا.، و صدوری‌دمیرچی، ا. (۱۴۰۱). واکاوی باورهای ارتباطی ناکارآمد زنان دارای تعارض زناشویی براساس بر تجربه زیسته. *مجله علوم روانشناختی*، ۲۱(۱۹)، ۲۱۸۳-۲۱۹۸.
۲۷. مشیرزاده، ح. (۱۳۸۱). *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ ۲ قرن فمینیسم*. تهران: شیرازه.
۲۸. ناصری، ع. ش. آ. غ. (۱۳۹۶). *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۹. یوسفی، ن.، امانی، ا.، و حسن‌پور، م. (۱۳۹۵). اثربخشی خانواده‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر کیفیت زندگی، رضایت زناشویی و تعارض زناشویی زنان ازدواج‌کرده به شیوه عادی، زن به زن و فرار کردن. *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۶(۱)، ۹۸-۱۱۹.

30. Adegboyega, L. O. (2021). Influence of spousal communication on marital conflict resolution as expressed by married adults in Ilorin metropolis, Kwara State: Implications for counselling practice. *Canadian Journal of Family and Youth/Le Journal Canadien de Famille et de la Jeunesse*, 13(1), 71-83.
31. Arab Bafrani, M., Nourizadeh, R., Hakimi, S., Mortazavi, S. A., Mehrabi, E., & Vahed, N. (2023). The effect of psychological interventions on sexual and marital satisfaction: a systematic review and meta-analysis. *Iranian Journal of Public Health*, 52(1), 49-63.
32. Burch, R. (1990). Phenomenology, lived experience: Taking a measure of the topic. *Phenomenology+ Pedagogy*, 8(1), 130-160.
33. Cheshmeh Noshi, M., Arefi, M., Afshari Nia, K., & Amiri, H. (2023). Comparing the effects of solution-based couple therapy and training of couple

- communication program on the style of marital conflict resolution. *International Journal of Health Studies*, 9(2), 7-10.
34. Esin, C. (2011). Narrative analysis approaches. In *Qualitative research methods in psychology: Combining core approaches* (pp. 92-117). New York.
35. Girma Shifaw, Z. (2024). Marital communication as moderators of the relationship between marital conflict resolution and marital satisfaction. *The American Journal of Family Therapy*, 52(3), 249-260.
36. Johnson, M. D., Cohan, C. L., Davila, J., Lawrence, E., Rogge, R. D., Karney, B. R., . . . , & Bradbury, T. N. (2005). Problem-solving skills and affective expressions as predictors of change in marital satisfaction. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 73(1), 15.
37. McCullough, M., & Root, L. M. (2015). *Effect of mindfulness-based therapy on anger and hatred in conflict couples*. New York.
38. Ollerenshaw, J. A., & Creswell, J. W. (2002). Narrative research: A comparison of two restorying data analysis approaches. *Qualitative Inquiry*, 8(3), 329-347.
39. Pender Baum, R. L., & Pender, D. A. (2023). Using structural family theory in treating family conflict. *The Family Journal*, 31(1), 35-41.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرهنگ مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی (مورد مطالعه: جوانان شهر تهران)^۱

فریبا حسینی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران)

f.hosseini41@yahoo.com

منصور حقیقتیان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

mansour_haghighatian@yahoo.com

سید علی هاشمیان‌فر (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

j.hashemian@ltr.ui.ac.ir

چکیده

امروزه مسائل زیست‌محیطی، مفهوم اجتماعی دارد و می‌توان گفت مشکلات زیست‌محیطی ریشه فرهنگی-اجتماعی دارند. رفتارهای زیست‌محیطی انسان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر محیط زیست، مد نظر بسیاری از اندیشمندان، پژوهشگران و محیط‌گرایان قرار گرفته است. در همین راستا جامعه‌شناسان تحلیل و بررسی مسائل زیست‌محیطی را نیازمند مطالعات جامعه‌شناختی و راه‌حل‌های اجتماعی می‌دانند. در حال حاضر یکی از چالش‌های اصلی دنیای مدرن، شکل‌گیری بحران‌های زیست‌محیطی است که متأثر از رفتارهای انسانی است. فراوانی مسائل زیست‌محیطی در سال‌های اخیر، توجه و حساسیت اندیشمندان حوزه‌های مختلف، به‌ویژه جامعه‌شناسان را به این موضوعات برانگیخته است. در همین راستا جامعه‌شناسان تحلیل و بررسی مسائل زیست‌محیطی را نیازمند مطالعات

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری دفاع‌شده در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، اصفهان، ایران است.

جامعه‌شناختی و راه حل‌های اجتماعی می‌دانند. مطالعه حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناسی تأثیر فرهنگ مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی با استفاده از رویکرد کمی و روش پیمایش به انجام رسیده است. جامعه آماری پژوهش جوانان ۱۸-۳۵ ساله شهر تهران بوده‌اند که ۴۵۳ نفر از آن‌ها در شش منطقه و برحسب وضعیت توسعه‌یافتگی این مناطق با استفاده از شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای انتخاب و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه مطالعه شدند. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش در دو قسمت توصیفی و استنباطی انجام شد. یافته‌های توصیفی نشان‌دهنده وضعیت نسبتاً مطلوب رفتار زیست‌محیطی بین افراد مورد مطالعه است. یافته‌های استنباطی پژوهش، بیانگر این است که متغیر مصرف‌گرایی در مجموع در حد متوسط، توان تبیین واریانس متغیر رفتار زیست‌محیطی را بین افراد مورد مطالعه دارد و اثر این متغیر بر رفتار مخرب زیست‌محیطی نیز مستقیم و معنادار است. درباره تأثیر ابعاد این متغیر بر رفتار مخرب زیست‌محیطی نیز باید گفت اثر ابعاد فردمحوری، لذت و تجمل‌گرایی و تخیل‌گرایی بر رفتار زیست‌محیطی مستقیم و معنادار و اثر بعد کثرت‌گرایی غیرمعنادار است. در نهایت تفاوت معناداری بین مردان و زنان و همچنین سطح توسعه‌یافتگی مناطق مختلف به لحاظ میزان اثرگذاری متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی وجود ندارد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، مصرف‌گرایی، رفتارهای زیست‌محیطی، جوانان، تهران

۱. مقدمه

بدون تردید یکی از مخاطرات جدی و دائمی دنیای مدرن مربوط به بحران‌های زیست‌محیطی است. درواقع بین انواع مخاطراتی که بشر دنیای مدرن را تهدید می‌کند، مسائل مرتبط با محیط زیست که در نتیجه دستکاری‌ها و دخل و تصرف بشر در طبیعت به‌منظور بهره‌برداری از آن صورت گرفته است، یکی از مهم‌ترین آن‌هاست؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت نتیجه و پیامد فعالیت و رفتار انسان در حوزه محیط زیست برای تأمین نیازهای خود و کنترل بر طبیعت، شکل‌گیری نوعی جامعه مخاطره‌ای [زیست‌محیطی] یا به عبارت دیگر، همایندی انواع و اقسام مخاطرات و تهدیدهای زیست‌محیطی است. بک^۱ (۱۹۹۸) جامعه مخاطره‌ای را جامعه‌ای تعریف می‌کند که در آن نگرانی از آفات و بلایای طبیعی، به سمت مخاطرات ناشی از فعالیت‌های انسانی

1. Beck

دگردیسی کرده است (قاسمی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴). جامعه [مخاطره‌ای] بازتاب‌دهنده تغییرات اجتماعی اساسی است که مشکلات محیطی را به زندگی سیاسی و اجتماعی آورده است (ترنر، ۲۰۰۶، ص. ۱۶۹) و یکی از ابعاد اصلی آن، مسائل و چالش‌های زیست‌محیطی است که در سطوح خرد و کلان زیست‌انسان‌ها را در جوامع مختلف تهدید می‌کند. در همین راستا، در ایران نیز مخاطره زیست‌محیطی به زندگی اجتماعی انسان‌ها وارد شده و زیست‌آن‌ها را به اشکال مختلف تحت تأثیر قرار داده است. به این معنا که شاخص‌های زیست‌محیطی در ایران وضعیت چندان مطلوبی ندارند و برطبق آمارهای جهانی در دهه‌های اخیر، ایران رتبه‌های پایین این شاخص‌ها را به خود اختصاص داده است. کلان‌شهرهای ایران در این رتبه‌بندی وضعیت نامطلوب‌تری دارند و میزان مخاطرات زیست‌محیطی در این کلان‌شهرها در مقایسه با شهرهای کوچک‌تر بالاتر است.

همان‌گونه که صاحب‌نظران این حوزه اشاره می‌کنند، شکل‌گیری وضعیت مخاطره‌ای زیست‌محیطی هم در سطح جهانی و هم محلی تا حد زیادی به دلیل اراده عوامل انسانی است و در این باره که ریشه اصلی به وجود آمدن این وضعیت [مخاطره‌ای] مربوط به نحوه تعامل کنشگران انسانی با محیط زیست و فعالیت‌ها و رفتارهایی است که آن‌ها در قبال محیط زیست دارند، نوعی توافق وجود دارد. بنسون^۱ (۲۰۱۰) معتقد است نوعی توافق و تفاهم عمومی در حوزه محیط زیست که راه حل واقعی کاستن از مشکلات و مسائل محیط زیست، باید شامل انسان و کنش‌های انسانی شده و متکی به آن باشد، شکل گرفته است (ظهورپرونده و حاجی‌زاده، ۱۴۰۱، ص. ۵۲)؛ به عبارت دیگر، آن‌ها بر این باورند که برای جلوگیری از تخریب محیط زیست، به جای تنظیم عوامل محیطی باید بر روی تنظیم و محدود کردن فعالیت‌های انسانی تمرکز کرد (هیویمین^۲، ۲۰۱۳، ص. ۷۱۲)؛ بنابراین، یکی از راهبردهای بنیادین به منظور تعدیل تخریب محیط زیست و اثرات منفی برخاسته از آن، تمرکز بر اعمال و رفتار کنشگران انسانی و

1. Benson

2. Huimin

نحوه تعامل آن‌ها با محیط زیست [به‌عنوان مفروضه اصلی پارادایم نوین زیست‌محیطی] در سطح محلی است. بر این اساس تحلیل و تبیین رفتارهای زیست‌محیطی کنشگران انسانی، به‌مثابه یکی از عوامل مهم مؤثر بر محیط زیست و چالش‌ها و بحران‌های زیست‌محیطی در جوامع مختلف، مد نظر صاحب‌نظران و پژوهشگران این حوزه است.

رویکردهای نظری و پژوهش‌های تجربی مختلفی، رفتارهای زیست‌محیطی را مطالعه و بررسی کرده‌اند که بین آن‌ها رویکرد اجتماعی - فرهنگی، به‌دلیل سروکار داشتن با ارزش‌ها و هنجارهای افراد جامعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به عبارت دیگر، به زعم جامعه‌شناسی محیط زیست و نظریه‌پردازان این حوزه، رفتارهای زیست‌محیطی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم متأثر از عوامل اجتماعی و فرهنگی هستند. دانلاپ و ون‌لیر^۱ (۱۹۷۸)، دانلاپ و جونز^۲ (۲۰۰۲)، باتل^۳ (۱۹۸۷)، شان و هولزر^۴ (۱۹۹۰) و صالحی (۱۳۹۲) عوامل اجتماعی - فرهنگی تأثیرگذار بر رفتارهای زیست‌محیطی را شامل طبقه اجتماعی، دانش یا آگاهی زیست‌محیطی، مصرف‌گرایی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و ... می‌دانند. بین عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای زیست‌محیطی، مصرف‌گرایی ازجمله عواملی است که به اشکال گوناگون و به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم هم در مبانی نظری و هم مبانی تجربی به تأثیرگذاری آن بر رفتارهای زیست‌محیطی اشاره شده است. درواقع می‌توان گفت مصرف‌گرایی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی جوامع مصرفی مدرن، به‌دلیل شکل دادن به ساختارهای مصرف، تخریب محیط زیست را به اشکال مختلف شدت بخشیده است. جامعه ایران نیز، از این قاعده مستثنی نیست و در کلان‌شهرها به‌دلیل گسترش ارزش‌های مربوط به جامعه مصرفی و ترویج مصرف‌گرایی، رفتارهای زیست‌محیطی وضعیت تخریبی به خود گرفته‌اند.

بر این اساس، پژوهش حاضر بین عوامل اجتماعی - فرهنگی تأثیرگذار بر رفتارهای زیست‌محیطی شهروندان، تأثیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی را بین جوانان

1. Dunlap & Van Liere

2. Jones

3. Buttel

4. Shahn & Holzer

کلان شهر تهران بررسی کرده است. در واقع حجم بالای جمعیت شهر تهران و وضعیت نامطلوب شاخص های زیست محیطی، این شهر را در یک وضعیت استثنایی و خاص قرار داده است؛ به عبارت دیگر، می توان گفت توسعه بی حساب و کتاب فیزیکی شهر تهران، افزایش بی رویه جمعیت این شهر و تغییر در سبک زندگی و الگوهای مصرف شهروندان این شهر، تغییرات گسترده ای را در وضعیت محیط زیست این شهر ایجاد کرده و در حال حاضر یکی از چالش های اساسی این شهر مسائل و بحران های زیست محیطی است که بخش زیادی از آن از طریق مدیریت رفتارهای زیست محیطی شهروندان قابل مدیریت و کنترل است. بنابراین مطالعه جامعه شناختی رفتارهای زیست محیطی در شهر تهران و بین اقشار و گروه های گوناگون اجتماعی به یک ضرورت غیرقابل انکار و اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. در نتیجه پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر فرهنگ مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی بین جوانان شهر تهران، درصدد این بوده است که رابطه بین این دو متغیر را به لحاظ جامعه شناختی تبیین کند.

۲. مبانی نظری تحقیق

پژوهش هایی که درباره رابطه بین مصرف گرایی با رفتار زیست محیطی هستند، به لحاظ موضوعی به دو دسته اصلی قابل تقسیم بندی هستند. نخست) پژوهش هایی که رابطه مصرف گرایی با این متغیر را به معنای عام بررسی کرده اند؛ دوم) پژوهش هایی که رابطه یکی از ابعاد متغیر مصرف گرایی را با رفتار محیط زیستی بررسی کرده اند. برای مثال در دسته اول، ولس^۱ و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده اند که بین درک افراد از پیامدهای مصرف آنان و رفتارهای زیست محیطی رابطه مثبتی است. هرچه مصرف کنندگان از پیامدهای منفی مصرف خود آگاه باشند، رفتارهای مسئولانه تری در قبال محیط زیست دارند. یافته های کوزار^۲ و همکاران (۲۰۱۳) بیانگر این است که بین مصرف گرایی و رفتارهای زیست محیطی

1. Wells

2. Kozar

مسئولانه رابطه معکوس وجود داشته است. شهروندانی که آگاهی زیست‌محیطی مناسبی داشته‌اند، رفتارهای مصرفی و خرید آنان نیز مسئولانه و «سبز» بوده است و برعکس. بنی فاطمه و حسین‌نژاد (۱۳۹۱) به این نتیجه دست یافته‌اند که بین مصرف‌گرایی با سبک زندگی محیط زیستی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش حاجیلو و همکاران (۱۳۹۳) نشان‌دهنده این است که بین سبک زندگی مصرفی با شاخص ردپای بوم‌شناختی، رابطه مستقیمی وجود دارد. زارع و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته‌اند که بین میزان مصرف‌گرایی و شهروندی زیست‌محیطی همبستگی معکوس و معناداری است. نتایج پژوهش هنرور و همکاران (۱۴۰۰) بیانگر این است که متغیر فردگرایی به صورت غیرمستقیم از طریق مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی اثر مثبت و معناداری بر ردپای اکولوژیک مصرف دارد. فرهادیان بآبادی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که بین مصرف‌گرایی فرهنگی و رفتارهای زیست‌محیطی رابطه مستقیم و در حد قوی وجود دارد.

در دسته دوم، هان^۱ و ستول^۲ (۲۰۱۳) به این نتیجه رسیده‌اند که نگرانی‌های اخلاقی مصرف‌کنندگان رابطه مستقیم و مثبتی با رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه در آنان دارد. مصرف‌کنندگان بیشتر دنبال کالاهایی هستند که کمترین آسیب را به محیط زیست می‌زند. همچنین نتایج پژوهش شیانگ^۳ و همکاران (۲۰۱۹) نشان‌دهنده این است که افراد دارای جهت‌گیری ارزشی فردگرایانه در مقایسه با افراد دارای جهت‌گیری ارزشی جمع‌گرایانه، کمتر رفتارهای سازگار و همسو با محیط زیست دارند. نتایج پژوهش ویدات^۴ و همکاران (۲۰۲۱) نشانگر این است که بین نگرش به مصرف‌گرایی و رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی شهروندان رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. آرین^۵ و همکاران (۲۰۱۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسیده‌اند که مصرف‌گرایی بیشتر افراد باعث می‌شود که رفتارهای زیست‌محیطی آنان نیز غیردوستانه و نامسئولانه باشد. درمقابل افرادی که به جای مصرف‌گرایی، مولدگرا هستند،

1. Han
2. Stoel
3. Xiang
4. Widayat
5. Urien

رفتارهای زیست محیطی مسئولانه تری نیز دارند. رستگارخالد و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته اند که رابطه مستقیم و معناداری بین فردگرایی و جمع گرایی افقی با شهروندی زیست محیطی وجود دارد. نتایج پژوهش آقایی هیر و همکاران (۱۳۹۶) بیانگر این است که متغیرهای مادی گرایی و مصرف گرایی اثر مثبت و معناداری بر ردپای اکولوژیک مصرف دارد.

بررسی مطالعات تجربی انجام شده، نشان دهنده این مسئله است که پژوهش ها در دو سطح انجام شده اند. برخی از پژوهش های انجام شده، مصرف گرایی را بدون در نظر گرفتن ابعاد دقیقی آن به عنوان یک کنش رفتاری شهروندان در نظر گرفته و تأثیر آن بر رفتارهای زیست محیطی را بررسی کرده اند؛ برخی دیگر از پژوهش ها، ابعاد متغیر مصرف گرایی و تأثیر آن ها بر رفتارهای زیست محیطی را بررسی کرده اند. نقد بنیادی که بر پژوهش های پیشین وارد است این است که بر پژوهش های انجام شده در سطح اول، نوعی کل گرایی حاکم است و بر پژوهش های انجام شده در سطح دوم، نوعی تقلیل گرایی. در سطح اول، مصرف گرایی به مثابه یک متغیر کلی در نظر گرفته شده است و در سطح دوم، مصرف گرایی به ابعاد آن تقلیل پیدا کرده است و در هر پژوهشی، تنها یک یا چند بعد اصلی بررسی شده است. این امر سبب شده است که نتوان جامعیت کاملی از متغیر مصرف گرایی را مد نظر داشت. پژوهش حاضر کوشیده است از این کل گرایی و تقلیل گرایی گذر کند؛ همچنین مهمترین و کلیدی ترین ابعاد مصرف گرایی و تأثیر آن ها بر رفتارهای زیست محیطی بررسی شود. بر این اساس نه کل گرایی سطح اول و غیردقیق بودن ابعاد مصرف گرایی اتفاق افتاده است و نه تقلیل گرایی سطح دوم و بررسی تنها یک یا دو بعد اصلی مصرف گرایی.

چارچوب نظری پژوهش حاضر تلفیقی از جامعه شناسی رفتارهای زیست محیطی و مصرف گرایی است. در ادامه از هر کدام از این رویکردها بحث می شود و در نهایت کوشش می شود درکی تلفیقی از آن ها ارائه شود.

الف. جامعه‌شناسی رفتارهای زیست‌محیطی

جامعه‌شناسی رفتارهای زیست‌محیطی، به دنبال فهم نظری رابطه بین محیط زیست و رفتارهای انسانی است و این مسئله را بررسی می‌کند که چه عواملی بر شکل‌دهی به رفتارهای زیست‌محیطی انسان‌ها (مخرب بودن یا نبودن) تأثیرگذار است. این دیدگاه‌ها را می‌توان تأثیرپذیر از پارادایم نوین زیست‌محیطی^۱ دانست که دانلاپ و ون‌لیر آن‌ها را در اواسط دهه ۱۹۷۰ مطرح کردند. آنان در بررسی‌های خود دریافتند که همراه با ظهور محیط زیست‌گرایی، چالش‌هایی برای دیدگاه‌های مردم، به‌ویژه در آمریکا و اروپا نسبت به طبیعت و رابطه انسان با آن پدید آمده است (ملکی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۴). آن‌ها این چالش را تمایز میان پارادایم پیشین (استثنایی دانستن انسان) و پارادایم بوم‌شناختی جدید مطرح کرده‌اند (هانینگان^۲، ۱۳۹۲، ص. ۴) مفهوم‌سازی آن‌ها درباره پارادایم نوین زیست‌محیطی، حول عقایدی درباره توانایی انسان در به هم ریختن تعادل طبیعت، وجود محدودیت‌هایی برای رشد جوامع انسانی و حق انسان برای حکمرانی بر طبیعت متمرکز است. تحت تأثیر پارادایم نوین زیست‌محیطی، دیدگاه‌های نظری مختلفی درباره تبیین رفتارهای زیست‌محیطی و ماهیت آن ارائه شده است.

بوردن^۳ و فرانکیس^۴ (۱۹۷۸) در این چارچوب، دیدگاهی با عنوان «رفتارهای زیست‌محیطی نوع‌دوستانه» ارائه داده‌اند که برطبق آن سه متغیر اصلی در رفتارهای زیست‌محیطی اهمیت محوری دارند: خودخواهی، جهت‌گیری رقابتی و نیاز شخصی. افرادی که دارای خودخواهی شدید هستند و جهت‌گیری رقابتی در مسائل اجتماعی و زندگی روزمره دارند، رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه کمتری در مقایسه با افراد دگرخواه و غیررقابتی دارند. همچنین افرادی که نیازهای شخصی خودشان را بهتر می‌توانند برآورده کنند، رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه‌تری دارند. این افراد عموماً دسترسی مناسبی به منابع سرمایه‌ای (مانند زمان، پول، انرژی) دارند و به همین دلیل دغدغه‌های شخصی کمتری داشته، مسائل زیست‌محیطی برایشان مهم‌تر

1. New Environmental Paradigm

2. Hannigan

3. Borden

4. Francis

بوده و در نتیجه رفتارهای زیست محیطی مسئولانه تری دارند. فیتکائو^۱ و کسل^۲ (۱۹۸۱) نیز در همین چارچوب، پنج متغیر را در تعیین رفتارهای زیست محیطی مؤثر می دانند: اول) نگرش ها و ارزش های افراد درباره مسائل زیست محیطی است؛ دوم) امکانات برای رفتار زیست محیطی است که شامل عوامل بیرونی، زیربنایی و اقتصادی است و افراد را قادر به در پیش گرفتن رفتارهای زیست محیطی می کند یا از تحقق آن ممانعت می کند؛ سوم) مشوق های رفتاری است که عموماً شامل عواملی می شود که می توانند از رفتارهای زیست محیطی حمایت کرده یا آن ها را تقویت کند؛ مانند مطلوبیت اجتماعی، کیفیت زندگی و پس انداز مالی؛ چهارم) پیامدهای ادراک شده درباره رفتارهای زیست محیطی است که براساس آن فرد باید درکی مثبت از تداوم یک رفتار زیست محیطی دریافت کند. این بازخورد می تواند درونی باشد؛ مانند رضایت از انجام کارهای مطلوب، یا بیرونی باشد؛ مانند نریختن زباله در خیابان، بازیافت خانگی زباله و دریافت پول برای بطری های جمع آوری شده؛ پنجم) دانش است که در مدل فیتکائو و کسل (۱۹۸۱) بر رفتار زیست محیطی تأثیر مستقیمی ندارد اما می تواند سبب تغییر نگرش ها و ارزش ها شده و از این طریق بر رفتارهای زیست محیطی تأثیر بگذارد (کولموس^۳ و آگریمن^۴، ۲۰۰۲، ص. ۲۴۶).

اولاندر^۵ و توجرسون^۶ (۱۹۹۵) در نظریه خودشان درباره الگوی چندگانه رفتار زیست محیطی این مسئله را مطرح کردند که در بررسی رفتارهای زیست محیطی افراد، باید عوامل انگیزشی، توانمندی و فرصت را به صورت هم زمان در نظر گرفت. عوامل انگیزشی شامل باورهای افراد به مسائل زیست محیطی (که بر نگرش آنان تأثیرگذار است)، هنجارهای اجتماعی و نگرش (که بر نیت افراد برای در پیش گرفتن یک رفتار زیست محیطی خاص تأثیرگذار است) می شود. توانمندی، مرتبط با دانش و عادات های افراد درباره مسائل زیست محیطی است. درنهایت هر فرد

1. Fietkau
2. Kessel
3. Kollmuss
4. Agyeman
5. Ölander
6. Thøgersen

نیاز به فرصت‌هایی دارد تا بتواند رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه‌ای داشته باشد. فرصت، پیش‌شرط‌های عینی برای رفتار زیست‌محیطی است (پیتکانین^۱، ۲۰۰۷، ص. ۱۵). بلیک^۲ (۱۹۹۹) این نظریه را طرح می‌کند که سه عامل در رفتارهای زیست‌محیطی افراد نقش دارند: فردگرایی، مسئولیت‌پذیری و عمل‌گرایی. فردگرایی شامل عواملی می‌شود که بر شخص متکی بوده و به نگرش و خلق‌وخوی وی مرتبط است. وی معتقد است که این موانع در افرادی که نگرانی و دغدغه زیست‌محیطی چندانی ندارند، تأثیرگذارتر است. این نیازهای شخصی افراد است که رفتارهای زیست‌محیطی آنان را تعیین می‌کند. دومین عامل، مسئولیت‌پذیری است. افرادی که رفتارهای زیست‌محیطی مناسبی ندارند، احساس می‌کنند که توان و قدرت تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و موقعیت‌های زیست‌محیطی را ندارند و به همین دلیل مسئولیتی نسبت به محیط زیست احساس نمی‌کنند. وی این مسئله را طرح کرده است که نبود اعتماد نهادی (و به‌طور کلی سرمایه اجتماعی) سبب رفتارهای زیست‌محیطی غیرمسئولانه شده است؛ زیرا افراد به نهادها و دولت‌ها اعتماد ندارند و سیاست‌های زیست‌محیطی آن‌ها را مشکوک ارزیابی می‌کنند. سومین عامل، عمل‌گرایی است. عمل‌گرایی، الزامی اجتماعی و نهادی است که افراد را از رفتارهای زیست‌محیطی، بدون توجه به نگرش‌ها و نیت‌های آنان باز می‌دارد. نبود زمان، پول و سرمایه اقتصادی، کمبود اطلاعات و ... از جمله این الزامات هستند (کولموس و آگریمن، ۲۰۰۲، ص. ۲۴۷).

ب. جامعه‌شناسی مصرف‌گرایی

درباره مصرف‌گرایی و کارکرد آن، دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد. یک دیدگاه که عموماً مرتبط با نظریه‌پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی است، مصرف را کنشی ناپسند و در تعارض با کلیت جامعه دانسته است؛ دیدگاه دوم، مصرف را کنشی‌رهایی‌بخش دانسته است که حتی می‌تواند به تقابل با سرمایه‌داری منجر شود. زیمل^۳ و وبلن^۴ را می‌توان نماینده دانست. دیدگاه

1. Pietikäinen

2. Blake

3. Simmel

4. Veblen

زیمِل در این زمینه دوجبهی است. زیمِل (۱۹۷۸، ص. ۲۹۸) می‌گوید که بین فرهنگ عینی و محصولات مادی و غیرمادی انسانی که در دسترس مردم قرار دارند و موضوعات فرهنگی که انسان‌ها برای خود شکوفایی در اختیار دارند، شکاف عمیقی وجود دارد. این فرایند دو وجه دارد که یکی مسرت‌بخش است و دیگری تراژدی. وجه مسرت‌بخش در این است که ما محصولات و کالاهایی را در اختیار داریم که در طول تاریخ، هیچ‌وقت نداشته‌ایم. وجه تراژدی در این است که فرهنگ عینی به‌طور تصاعدی رشد می‌کند، درحالی‌که ظرفیت انسان‌ها برای درک، کاربست و کنترل این محصولات - چیزی که زیمِل آن را فرهنگ ذهنی می‌نامد - تنها به‌طور حداقلی افزایش می‌یابد. نتیجه این است که انسان‌ها روزبه‌روز از محصولات و کالاهای خود فاصله بیشتری می‌گیرند و در درک و حتی کنترل این محصولات ناتوان می‌شوند. انسان‌ها در دریایی از محصولات غرق می‌شوند؛ محصولاتی که نیازهایی جعلی در انسان‌ها را شکل داده و از نظرگاه فرهنگ ذهنی بی‌معنا هستند. زیمِل از این مسئله، با عنوان «تراژدی فرهنگ» یاد کرده است (ریتزر^۱ و همکاران، ۲۰۰۱، صص. ۴۱۴-۴۱۳). هم‌راستا با زیمِل، وِبلن (۱۹۹۴) بر نیاز انسان‌ها به تمایزگذاری اجتماعی از طریق نمایش کالاهای مصرفی تمرکز کرده است. طبقه بالا از مصرف تجملی استفاده می‌کند تا خود را از کسانی که در سلسله‌مراتب اجتماعی پایینی قرار دارند، متمایز کند. درعین‌حال، افرادی که از لحاظ سلسله‌مراتب اجتماعی در موقعیت پایینی قرار دارند، می‌کوشند از کسانی که در سطح بالاتر طبقاتی قرار دارند، تقلید کنند (عموماً در این کوشش شکست می‌خورند). میل به تقلید منجر به اثر «نشت به پایین^۲» می‌شود که در آن طبقه بالا، نبض مصرفی را که در طبقات پایین‌تر وجود دارد، به دست می‌گیرد. هرگاه طبقات پایین بتوانند با موفقیت به کالاهای و محصولات منزلتی طبقه بالا دست پیدا کنند، طبقات بالا، آن محصولات و کالاهای را می‌کنند و کالاهای تازه‌ای برمی‌گزینند تا یک بار دیگر، خودشان را از طبقات پایین جدا کنند. وِبلن منتقدِ کردارهای مصرفی طبقه تن‌آسا است؛ زیرا برای مهارت کاری و تولید،

1. Ritzer

2. Trickle down

ارزش قائل است. وبلن (۱۹۹۴) مصرف متظاهرانه را اسراف کارانه و بی‌ثمر دانسته و معتقد است چنین کارهایی هیچ فایده‌ای برای جامعه به مثابه یک کل، ندارد. با این حال، کار او نمایانگر چرخشی مهم از تحلیل کالاها به سوی فهم معنای آن‌ها بود. وبلن بیش از آنکه منحصرراً بر کالاها تمرکز کند، در این باره نظر داد که چرا طبقه (و منزلت)، «ابژه» مهمی برای مصرف هستند؛ بنابراین، ما وقتی داریم کالاها را مصرف می‌کنیم، درواقع داریم مضامین رنگارنگی را مصرف می‌کنیم که به طبقه متصل است (ریتزر و همکاران، ۲۰۰۱، ص. ۴۱۴). بسط نظریات وبلن درباره مصرف، مسیر را برای توسعه نظریاتی هموار کرد که به ستایش مصرف می‌پرداختند. این رویکردها، عموماً پس‌اساختارگرایانه و پست‌مدرنیستی بودند. برای نمونه دوسرتو^۱ (۱۹۸۴، ص. ۳۴) مصرف‌کنندگان را «تولیدکنندگان ناشناخته، شاعران سودهای شخصی و پیشروان عقلانیت کارکردی» دانسته است. وی بر کردارهای زندگی روزمره، به‌ویژه به شیوه ارتباط آن‌ها با مصرف، تمرکز کرده است. ایده اصلی وی این است که مصرف‌کنندگان به جای آنکه مطیعانه کالاهای مصرفی و خدماتی را مصرف کنند، راه‌های منحصر به فردی را براساس تناسب آن‌ها با علایق و نیازهای خودشان به کار می‌برند (ریتزر و همکاران، ۲۰۰۱، صص. ۴۱۵-۴۱۶).

بورديو^۲ (۱۳۹۱) معتقد است هرچند کالاها، ارزشی کارکردی دارند و ظاهراً به‌منظور تأمین همین کارکردها تولید شده‌اند، اما ضمناً مصرف آن‌ها نشان‌دهنده طبع و سلیقه خاصی نیز هست و بر مبنای چنین شاخصی طبقه‌بندی می‌شوند و مصرف‌کنندگان نیز خود و دیگران را بر همین مبنا طبقه‌بندی می‌کنند. از نظر بورديو (۱۳۹۱) مهم‌ترین کارکرد مصرف، ایجاد تمایزهای هویتی است. بودریار^۳ (۱۳۹۰) نیز در همین راستا، بر این باور است که کالاها تنها به دلیل ارزش کارکردی مصرف نمی‌شوند، بلکه کالاها امروزه ارزش نشانه‌ای و نمادین دارند. افراد براساس ارزش نشانه‌ای کالاها آن‌ها را انتخاب می‌کنند تا خود را به گروه مد نظر خود متسبب و از دیگران متمایز کنند.

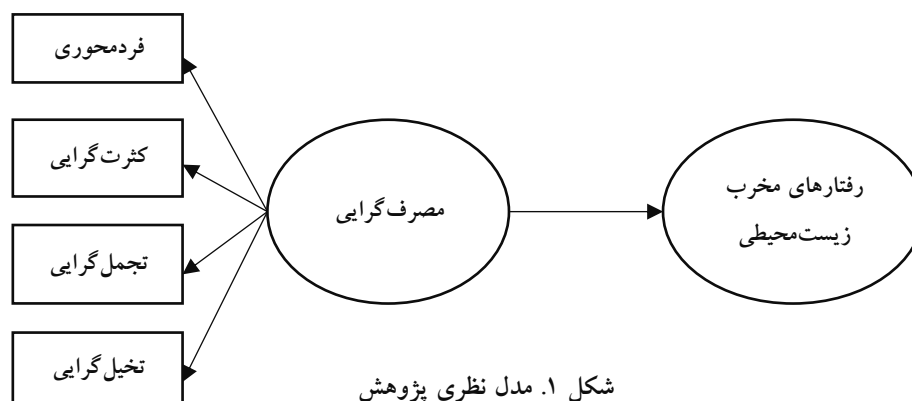
1. De Certeau

2. Bourdieu

3. Baudrillard

ج. مصرف گرایی و رفتارهای زیست محیطی

همان طور که بحث شد، جامعه شناسی رفتارهای زیست محیطی به دنبال فهم این مسئله است که چه عوامل اجتماعی و فرهنگی، رفتارهای زیست محیطی افراد را تحت تأثیر قرار می دهند. مصرف گرایی یکی از این عوامل است. مصرف گرایی در رویکرد کلاسیک جامعه شناسی پدیده ای منفی و مخرب به شمار می رود. در این رویکردها، «تولید» اصل است و «مصرف» امری حاشیه ای و تا حدود زیادی مخرب به شمار می رود. این نگاه را می توان در دیدگاه کسانی مانند مارکس، وبر، زیمل و حتی وبلن نیز مشاهده کرد. بر این اساس، مصرف گرایی می تواند در تعارض با رفتارهای زیست محیطی قرار بگیرد؛ بدین معنا که مصرف گرایی بازنمود فرهنگ سرمایه داری است که اساساً با محیط زیست گرایی در تعارض قرار می گیرد. سرمایه داری تشویق به مصرف بیشتر می کند، در حالی که این امر به ضرر محیط زیست و رفتاری مخرب است. فرهنگ مصرف گرایی با تشویق بیشتر به مصرف کالاها و محصولات، به محیط زیست آسیب می رساند و رفتارهای مخرب زیست محیطی را تشویق می کند. با وجود این، رویکردهای نوین مصرف گرایی اعتقاد دارند که مصرف گرایی تنها یک پدیده مخرب نیست، بلکه می تواند ماهیتی رهایی بخش داشته باشد و منبع معنا دانسته شود. در این رویکردها حتی مصرف گرایی می تواند سبب مقاومت در برابر سرمایه داری شود. مصرف گرایی شاخصی برای معنا، هویت، سبک یابی، تمایز و پرستیژ می شود. با وجود تفاوت های زیاد بین رویکردهای مختلف فرهنگ مصرف گرایی، به نظر می رسد مصرف گرایی در رویکرد نوین نیز در تعارض با محیط زیست گرایی قرار داشته باشد. هرچند مصرف گرایی می تواند هویت بخش باشد و حتی در تعارض با منطق سرمایه داری (در رویکرد کسانی مانند دوسرتو) قرار بگیرد، اما در نهایت مصرف گرایی احتمالاً سبب تقویت رفتارهای مخرب زیست محیطی در افراد می شود.



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

بنابراین فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

- مصرف گرایی بر رفتارهای مخرب زیست محیطی تأثیر دارد.
- جنسیت، اثر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی را تعدیل می‌کند.
- سطح توسعه یافتگی مناطق، اثر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی را تعدیل می‌کند.

۳. روش تحقیق

روش پژوهش حاضر پیمایش به عنوان یکی از روش‌های اصلی رویکرد کمی است. طرح پیمایشی با مطالعه یک نمونه از جامعه، از روندها، نگرش‌ها یا عقاید و باورهای آن جامعه، توصیفی کمی یا عددی فراهم می‌کند. پژوهشگر نتایج به دست آمده از نمونه را به کل جامعه تعمیم می‌دهد یا درباره کل جامعه استنتاج می‌کند (کرسول، ۱۳۹۱، ص. ۲۵۳). این مطالعه از حیث معیار کاربرد، کاربردی و از لحاظ معیار زمان، مقطعی است. جامعه آماری پژوهش افراد ۱۸ تا ۳۵ ساله شهر تهران در زمان مطالعه هستند که بر طبق آمار مربوط به سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ تعداد آن‌ها ۵۸۲۲۵۸ بوده است. از این تعداد ۴۵۳ نفر با استفاده از نرم افزار Spss و با توجه به معیارهایی از جمله درصد خطا (۵ درصد)، توان آزمون (بالای ۸۰ درصد)، حجم اثر شاخص ضریب تعیین (کمتر از ۵ درصد) و تعداد متغیرهای درگیر در تحلیل، به عنوان نمونه انتخاب و مطالعه شدند. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری سهمیه‌ای است. بر حسب متغیرهایی از جمله منطقه، سن، جنس و ... به افراد مورد مطالعه، نمونه

اختصاص داده شد. یکی از معیارهای اصلی اختصاص نمونه در این پژوهش سطح توسعه یافتگی مناطق بوده است. درواقع میرزایی و همکاران (۱۳۹۴)، برحسب مجموعه‌ای از شاخص‌ها در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، فرهنگی، خدماتی و تفریحی، مناطق شهر تهران را به شرح جدول (۱) دسته‌بندی کرده‌اند. این جدول مبنای اصلی اختصاص نمونه‌های مورد مطالعه در پژوهش حاضر بوده است.

جدول ۱. خوشه‌بندی مناطق کلان‌شهر در عامل‌های تلفیقی

مأخذ: تلخیص از میرزایی و همکاران، ۱۳۹۴

شرح	منطقه	درصد
فرا توسعه یافته	۶	۵
توسعه یافته روبه بالا	۳، ۱، ۲، ۷	۱۸
نیمه برخوردار	۱۱، ۵، ۴، ۱۳	۱۸
توسعه یافته روبه پایین	۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲	۵۵
منطقه محروم	۱۷	۵

از بین هریک از خوشه‌های جدول (۲) یک منطقه به عنوان نمونه انتخاب و به شرح جدول زیر به آن نمونه اختصاص داده شده است:

جدول ۲. حجم جمعیت ۱۸ تا ۳۵ سال و نمونه آماری مناطق مورد مطالعه

مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵

منطقه	سطح توسعه یافتگی	جمعیت	حجم نمونه
دو	توسعه یافته	۲۱۶۷۷۶	۱۶۹
شش	فرا توسعه یافته	۸۴۸۶۶	۶۶
ده	کمتر توسعه یافته	۱۱۰۸۵۶	۸۶
سیزده	نیمه برخوردار	۷۷۶۵۶	۶۰
هفده	محروم	۹۲۱۰۴	۷۲

متغیرهای اصلی پژوهش حاضر شامل مصرف‌گرایی به عنوان متغیر مستقل و رفتار مخرب زیست‌محیطی به عنوان متغیر وابسته پژوهش است. تعریف مفهومی و عملیاتی این متغیرها به شرح زیر است:

الف. مصرف‌گرایی: کاربریل و لانگ^۱ (۱۹۹۵) بر این باور هستند که مصرف‌گرایی به نحوه زندگی اشاره دارد که در حد وسیعی با مصرف عجین شده است. مایلس^۲ (۱۹۹۸) مصرف‌گرایی را وجوه فرهنگی عمل شایع مصرف تعریف کرده است (علیخواه، ۱۳۸۶، ص. ۲۳۳). گدازگر^۳ برای مصرف‌گرایی چهار بعد فردمحوری، کثرت‌گرایی، لذت‌گرایی و تخیل‌گرایی در نظر گرفته است (گدازگر، ۲۰۰۷، صص. ۳۸۹-۴۱۸). بر این اساس در پژوهش حاضر، متغیر مصرف‌گرایی در راستای چهار بعد فردمحوری، کثرت‌گرایی، لذت و تجمل‌گرایی و تخیل‌گرایی و با استفاده از ۲۱ گویه در قالب طیف لیکرت و یک مقیاس پنج گزینه‌ای از کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۵) سنجش شده است. درواقع مخالفت با این گویه‌ها نشان‌دهنده میزان مصرف‌گرایی پایین و موافقت با آن‌ها بیانگر مصرف‌گرایی بالاست.

ب. رفتار زیست‌محیطی:^۴ رفتار زیست‌محیطی بیانگر کنش ارادی فرد یا گروه است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به تغییراتی در محیط زیست منجر می‌شود یا اینکه برای محیط زیست مفید یا مضر است (استرن، ۲۰۰۰، به نقل از حمایت‌خواه و جهرمی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴). برای سنجش متغیر رفتار زیست‌محیطی در این پژوهش، رفتارهایی مد نظر است که برای محیط زیست مضر است یا به عبارت دیگر، منجر به تخریب محیط زیست می‌شوند؛ ازجمله این رفتارها می‌توان به رها کردن زباله‌ها در جنگل، ساحل و ...، تبدیل یک باغ به سینما، یادگاری نوشتن روی درخت، روشن کردن آتش در جنگل و ... اشاره کرد. درواقع برای سنجش این مفهوم از ۱۰ گویه در قالب طیف لیکرت و یک مقیاس پنج گزینه‌ای کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۵) استفاده شد. کسب نمره نزدیک به مقدار ۵، نشان‌دهنده رفتار غیرمسئولانه در قبال

1. Gabriel. & Lang

2. Miles

3. Godazgar

4. Environmental behavior

محیط زیست و کسب نمره نزدیک به مقدار ۱ بیانگر رفتار محیط گرایانه یا مسئولانه در قبال محیط زیست بوده است.

جدول ۳. دامنه تغییرات متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد گویه	حداقل نمره	حداکثر نمره	حد متوسط
مصرف گرایی	۲۱	۱	۵	۳
رفتار زیست محیطی	۱۰	۱	۵	

به منظور واریسی اعتبار ابزار سنجش پژوهش (پرسش نامه)، متغیرهای پژوهش (مصرف گرایی و رفتار زیست محیطی)، از روش اعتبار محتوا (اعتبار صوری) و اعتبار سازه (رویکرد تحلیل عاملی تأییدی) و شاخص های مرتبط با این رویکرد شامل اعتبار همگرا^۱ (شاخص متوسط واریانس استخراج شده)^۲ و اعتبار ممیز^۳ (بارهای عاملی متقاطع^۴، معیار فورنل و لارکر^۵ و شاخص خصیصه متفاوت-خصیصه یکسان^۶) استفاده شده است. برای سنجش پایایی ابزار سنجش متغیرهای پژوهش نیز از شاخص ضریب آلفای کرونباخ^۷ استفاده شد.

جدول ۴. برآورد مقادیر مرتبط با شاخص AVE و ضریب آلفای کرونباخ

متغیر	ابعاد	AVE	ضریب آلفای کرونباخ
مصرف گرایی	فردمحوری	۰/۵۲	۰/۷۲
	کثرت گرایی	۰/۵۰	۰/۷۰
	لذت و تجمل گرایی	۰/۵۱	۰/۸۱
	تخیل گرایی	۰/۵۰	۰/۸۰
رفتار زیست محیطی	-	۰/۵۰	۰/۸۶

1. Convergent Validity
2. Average Variance Extracted
3. Discriminant Validity
4. Cross Loadings
5. Fornell & Larcker
6. Hetero-Trait Mono-Trait Ratio
7. Cronbach's Alpha

مقادیر مربوط به شاخص متوسط واریانس استخراج شده (AVE) دلالت بر مطلوبیت اعتبار همگرایی ابزار سنجش متغیرهای پژوهش دارد. مقادیر ضریب آلفای کرونباخ نیز گویای دقت اندازه‌گیری ابزار سنجش یا به عبارت دیگر، پایا بودن ابزار این متغیرهاست.

۴. یافته‌های تحقیق

برحسب متغیر، جنس توزیع نمونه آماری پژوهش نشان‌دهنده این است که ۳۶/۹ درصد از نمونه آماری پژوهش را زنان و ۶۳/۱ درصد را مردان تشکیل داده‌اند. حداقل سن نمونه آماری پژوهش ۱۸ و حداکثر ۳۵ سال و میانگین سن آن‌ها ۲۳ سال است. برحسب متغیر تحصیلات، توزیع نمونه آماری گویای این است که ۰/۲ درصد از نمونه آماری پژوهش بی‌سواد هستند. ۱۳/۷ درصد دارای تحصیلات زیردیپلم، ۳۵/۴ درصد دیپلم، ۱۰ درصد فوق‌دیپلم، ۲۷/۹ درصد کارشناسی، ۱۰/۸ درصد کارشناسی‌ارشد و ۲ درصد دارای تحصیلات دکتری هستند. برحسب منطقه سکونت نیز ۳۷/۵ درصد از نمونه آماری پژوهش ساکن منطقه دو، ۱۴/۶ درصد منطقه شش، ۱۳/۲ درصد منطقه ده، ۱۹ درصد منطقه سیزده و ۱۵/۷ درصد ساکن منطقه هفده هستند.

جدول ۵. توصیف متغیرهای پژوهش با استفاده از شاخص‌های توصیفی

متغیر	شاخص			
	میانگین	انحراف معیار	واریانس	کجی
مصرف‌گرایی	۳/۲۵	۰/۵۸	۰/۳۴	-۰/۰۸
رفتار زیست‌محیطی	۲/۱۸	۰/۷۳	۰/۵۳	۰/۶۵
کشیدگی	۰/۰۳			-۰/۲۸

مقادیر جدول (۵) نشان می‌دهد که میانگین متغیر مستقل پژوهش (مصرف‌گرایی) بالاتر از حد متوسط است؛ به این معنا که مصرف‌گرایی افراد مورد مطالعه در وضعیت نسبتاً نامطلوبی قرار دارد و دیگر آنکه، درباره متغیر وابسته پژوهش، میانگین متغیر رفتارهای مخرب زیست‌محیطی پایین‌تر از حد متوسط برآورد شده است؛ بنابراین می‌توان گفت این متغیر بین نمونه آماری پژوهش وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد.

قسمت یافته‌های استنباطی تحقیق به‌طور مشخص به آزمون فرضیه پژوهش یا به عبارت دقیق‌تر، برازش مدل تجربی پژوهش اختصاص دارد. برای آزمون فرضیه پژوهش و برازش مدل تجربی از رویکرد مدل‌سازی معادله ساختاری کوواریانس محور استفاده شد.

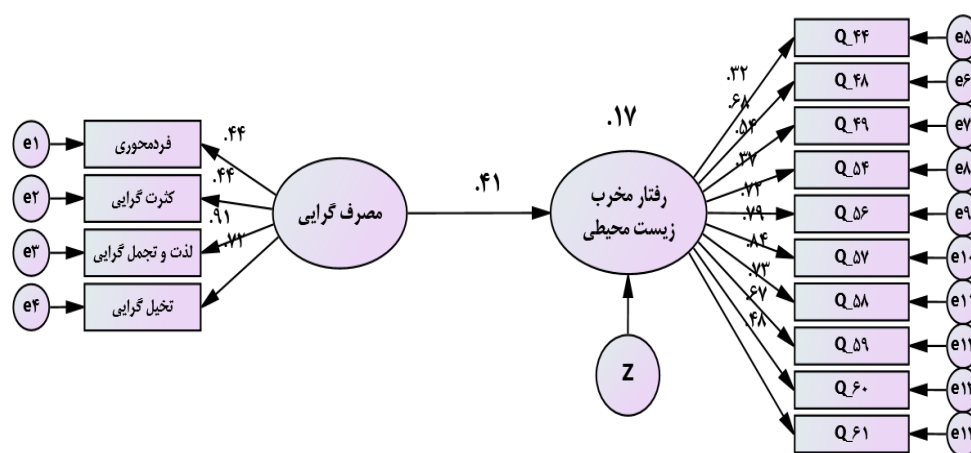
جدول ۶. برآورد مقادیر همبستگی رابطه بین متغیر مصرف گرایی و رفتارهای زیست محیطی

رفتار زیست محیطی			متغیر
حجم نمونه	Sig	ضریب پیرسون	
۴۵۳	۰/۰۰۱	۰/۳۸	مصرف گرایی
	۰/۰۰۱	۰/۲۴	فردمحوری
	۰/۰۰۱	۰/۲۲	کثرت گرایی
	۰/۰۰۱	۰/۳۴	لذت و تجمل گرایی
	۰/۰۰۱	۰/۳۲	تخیل گرایی

برآورد مقادیر مربوط به ضریب همبستگی پیرسون در جدول (۶) بیانگر این است که بین متغیر مصرف گرایی و ابعاد آن با متغیر رفتار مخرب زیست محیطی رابطه معناداری وجود دارد ($Sig > ۰/۰۵$). با توجه به مقادیر مربوط به ضریب پیرسون می‌توان گفت رابطه، بین مصرف گرایی و ابعاد تجمل گرایی و تخیل گرایی با رفتار زیست محیطی مستقیم و در حد متوسط و رابطه ابعاد فردمحوری و کثرت گرایی با رفتار زیست محیطی مستقیم و در حد ضعیف برآورد شده است؛ درواقع می‌توان گفت بین بخش قابل توجهی از جامعه آماری پژوهش، بین مصرف گرایی و رفتار زیست محیطی رابطه مستقیمی وجود دارد. به این معنا که با افزایش مصرف گرایی، رفتار مخرب زیست محیطی نیز تقویت می‌شود و برعکس.

فرضیه (۱). مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی تأثیر دارد.

در ادامه برآوردهای مربوط به مدل سازی معادله ساختاری، شامل شاخص های برازش کلیت مدل و پارامترهای اصلی (اثر متغیر سرمایه فرهنگی و ابعاد آن بر رفتار مخرب زیست محیطی) در شکل (۲) و جدول (۷) ارائه شده است.



شکل ۲. مدل معادله ساختاری اثر متغیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی

جدول ۷. برآورد مقادیر شاخص های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری

شاخص	برآزش مطلق			برآزش تطبیقی			برآزش مقتصد		هاتر
	GFI	CMIN	TLI	PCFI	CFI	TLI	RMSEA	CMIN/DF	
مقدار	۰/۹۵	۱۷۱/۲۳	۰/۹۵	۰/۸۰	۰/۹۶	۰/۹۵	۰/۰۵	۲/۲۵	۲۵۷

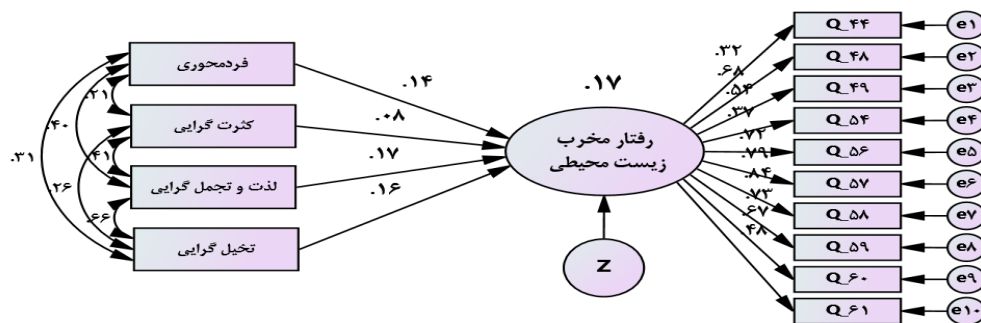
جدول ۸. برآورد اثر متغیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی

متغیر مستقل	مسیر	متغیر وابسته	ضریب تعیین	ضریب تأثیر	CR	P. Value
مصرف گرایی	<---	رفتار زیست محیطی	۰/۱۷	۰/۴۱	۴/۶۳	۰/۰۰۱

بر مبنای مقادیر جدول (۸) نتایج زیر به دست آمد:

الف) ضریب تعیین برابر با $(R^2 = ۱۷)$ است. با توجه به مقادیر مربوط به حجم اثر، شاخص ضریب تعیین این مقدار متوسط است؛ به بیان دیگر، متغیر مصرف گرایی در حد متوسط توان تبیین واریانس متغیر رفتار مخرب زیست محیطی را دارد.

ب) اثر متغیر مصرف گرایی بر رفتار زیست محیطی برابر با مقدار ($\beta = 0/41$) و در سطح ($P \leq 0/05$) معنادار است. با توجه به مقدار ضریب می توان گفت این اثر مستقیم و در حد متوسط برآورد می شود؛ به این معنا که بین بخش زیادی از جامعه آماری پژوهش، افزایش مصرف گرایی می تواند منجر به تقویت رفتارهای تخریبی زیست محیطی شود. در ادامه اثر ابعاد متغیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی به تفکیک و با استفاده از رویکرد مدل سازی معادله ساختاری برازش شده است.



شکل ۳. مدل معادله ساختاری اثر ابعاد متغیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی

جدول ۹. برآورد مقادیر شاخص های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری

هاتر	برآزش مقتصد			برآزش تطبیقی			برآزش مطلق		شاخص
	RMSEA	CMIN/DF	DF	PCFI	CFI	TLI	GFI	CMIN	
۲۶۱	۰/۰۵	۲/۲۴	۷۱	۰/۷۵	۰/۹۶	۰/۹۵	۰/۹۵	۱۵۹/۱۷	مقدار

شاخص های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری با توجه به دامنه مطلوب این شاخص ها، درمجموع بیانگر این است که مدل مفروض تدوین شده با داده های پژوهش حمایت می شوند؛ به عبارت دیگر، برازش داده ها به مدل برقرار و همگی شاخص ها دلالت بر مطلوبیت مدل معادله ساختاری دارند.

جدول ۱۰. برآورد اثر ابعاد متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی

متغیر مستقل	مسیر	متغیر وابسته	ضریب تعیین	ضریب تأثیر	CR	P. Value
فردمحوری	<---	رفتار مخرب زیست‌محیطی	۰/۱۷	۰/۱۴	۲/۶۲	۰/۰۰۹
کثرت‌گرایی				۰/۰۸	۱/۴۸	۰/۱۳۹
لذت و تجمل‌گرایی				۰/۱۷	۲/۳۵	۰/۰۱۹
تخیل‌گرایی				۰/۱۶	۲/۳۹	۰/۰۱۷

بر مبنای مقادیر جدول (۱۰) نتایج زیر به دست آمد:

الف) ضریب تعیین برابر با $(R^2 = ۰/۱۷)$ است؛ به بیان دیگر، ابعاد متغیر مصرف‌گرایی در مجموع ۱۷ درصد از واریانس متغیر رفتار مخرب زیست‌محیطی را تبیین می‌کنند. با توجه به مقادیر مربوط به حجم اثر، شاخص ضریب تعیین این مقدار در حد متوسط برآورد می‌شود.

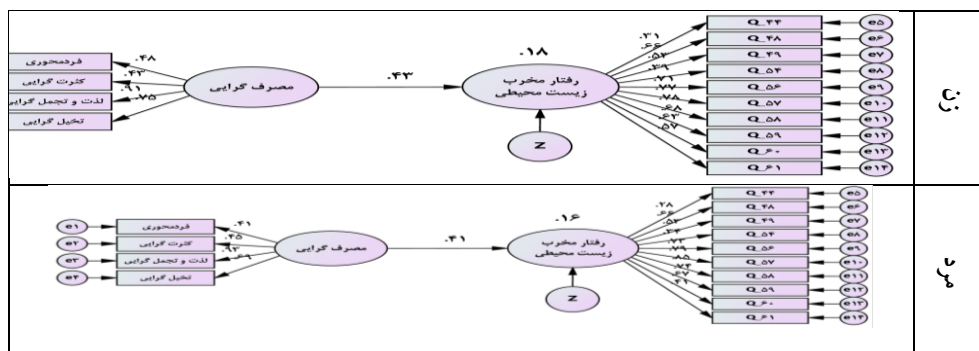
ب) اثر ابعاد فردمحوری، لذت و تجمل‌گرایی و تخیل‌گرایی بر رفتار زیست‌محیطی، به ترتیب برابر با (۰/۱۴ و ۰/۰۸ و ۰/۱۷ و ۰/۱۶) و در سطح $(P \leq ۰/۰۵)$ معنادار است. با توجه به مقادیر ضریب تأثیر، می‌توان گفت اثر این ابعاد مستقیم و در حد متوسط به پایین است. درواقع، بین بخش کمی از جامعه آماری پژوهش، تقویت این ابعاد منجر به تقویت رفتار تخریبی زیست‌محیطی می‌شود.

ج) اثر بعد کثرت‌گرایی بر رفتار زیست‌محیطی برابر با (۰/۰۸) و در سطح $(P \leq ۰/۰۵)$ معنادار نیست. درواقع مقدار اثر ضعیف این بعد بر رفتار مخرب زیست‌محیطی در نمونه آماری پژوهش به دلیل تصادف یا خطای نمونه‌گیری برآورد می‌شود و با اطمینان ۹۵ درصد قابلیت تعمیم به جامعه آماری پژوهش را ندارد.

فرضیه (۲). اثر متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی بر حسب جنس تعدیل

می‌شود.

برآوردهای مربوط به آزمون فرضیه بالا، شامل شاخص‌های برازش کلیت مدل و پارامترهای اصلی (اثر متغیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی) در شکل و جدول‌های زیر گزارش شده است:



شکل ۴. مدل معادله ساختاری اثر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی با تعدیل‌گری متغیر جنس

جدول ۱۱. برآورد مقادیر شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری

هئتر	برآزش مقتصد			برآزش تطبیقی			برآزش مطلق		شاخص
	RMSEA	CMIN/DF	DF	PCFI	CFI	TLI	GFI	CMIN	
۵۵۵	۰/۰۳	۱/۸۴	۳۸۴	۰/۷۵	۰/۹۲	۰/۹۰	۰/۹۰	۷۰۵/۸۳	مقدار

شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری با توجه به دامنه مطلوب این شاخص‌ها، در مجموع بیانگر این است که مدل مفروض تدوین شده با داده‌های پژوهش حمایت می‌شوند؛ به عبارت دیگر، برازش داده‌ها به مدل برقرار و همگی شاخص‌ها دلالت بر مطلوبیت مدل معادله ساختاری دارند.

جدول ۱۲. برآورد اثر متغیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی بین جنس

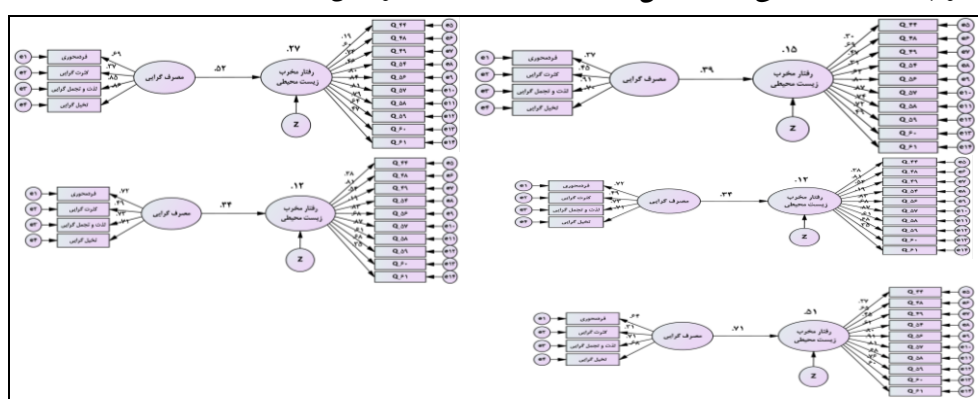
جنس	متغیر مستقل	مسیر	متغیر وابسته	ضریب تعیین	ضریب تأثیر	CR	P. Value
زن	مصرف گرایی	<--	رفتار مخرب	۰/۱۸	۰/۴۳	۲/۸۴	۰/۰۰۵
مرد		-	زیست محیطی	۰/۱۶	۰/۴۱	۳/۳۳	۰/۰۰۱

برحسب مقادیر جدول بالا نتایج زیر به دست آمد:

الف) ضریب تعیین مربوط به تأثیر متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی بین زنان و مردان به ترتیب $(R^2 = 0/16, 0/18)$ است. با توجه به مقادیر مربوط به حجم اثر، شاخص ضریب تعیین این مقدار در حد متوسط برآورد می‌شود؛ به بیان دیگر، متغیر مصرف‌گرایی، بین این دو گروه در حد متوسط توان تبیین واریانس متغیر رفتار مخرب زیست‌محیطی را دارد.

ب) اثر متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی، بین دو گروه زنان و مردان به ترتیب برابر با مقدار $(Beta = 0/41, 0/43)$ و در سطح $(P \leq 0/05)$ معنادار است؛ بنابراین، با توجه به مقادیر ضریب تأثیر می‌توان گفت اثر متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی مستقیم و در حد متوسط است. به این معنا که در بین بخشی قابل توجهی از جامعه آماری، پژوهش افزایش مصرف‌گرایی می‌تواند منجر به تقویت رفتار مخرب زیست‌محیطی شود؛ با این حال، با توجه به حد بالا و پایین برآورد خودگردان برای زنان $(0/60 - 0/29)$ و برای مردان $(0/52 - 0/29)$ و همپوشانی این دو با هم، تفاوت معناداری بین زنان و مردان به لحاظ اثر متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی وجود ندارد.

فرضیه (۳). اثر متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی، برحسب سطح توسعه‌یافتگی مناطق تعدیل می‌شود. برآوردهای مربوط به آزمون فرضیه بالا، شامل شاخص‌های برازش کلیت مدل و پارامترهای اصلی (اثر متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی) در شکل (۵) و جدول (۱۳) گزارش شده است:



شکل ۵. مدل معادله ساختاری اثر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی بین مناطق

جدول ۱۳. برآورد مقادیر شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری

شاخص	برآزش مطلق			برآزش تطبیقی			برآزش مقتصد			هاتر
	GFI	TLI	CFI	PCFI	DF	CMIN/DF	RMSEA			
مقدار	۰/۹۰	۰/۹۲	۰/۹۳	۰/۷۸	۴۵۶	۱/۷۱	۰/۰۳			۶۰۹

شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری با توجه به دامنه مطلوب این شاخص‌ها، درمجموع بیانگر این است که مدل مفروض تدوین شده با داده‌های پژوهش حمایت می‌شوند؛ به عبارت دیگر، برآزش داده‌ها به مدل برقرار و همگی شاخص‌ها دلالت بر مطلوبیت مدل معادله ساختاری دارند.

جدول ۱۴. برآورد اثر متغیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی بین مناطق

منطقه	متغیر مستقل	مسیر	متغیر وابسته	ضرب تعیین	ضرب تأثیر	CR	P. Value
توسعه یافته	مصرف گرایی	<---	رفتار مخرب زیست محیطی	۰/۱۵	۰/۳۹	۲/۵۶	۰/۰۱۰
فرا توسعه یافته				۰/۲۱	۰/۴۵	۲/۵۸	۰/۰۰۸
کمتر توسعه یافته				۰/۱۱	۰/۳۳	۲/۱۲	۰/۰۳۴
نیمه برخوردار				۰/۱۱	۰/۳۳	۲/۱۲	۰/۰۳۴
محروم				۰/۴۹	۰/۷۰	۳	۰/۰۰۴

برحسب مقادیر جدول ۱۴ نتایج زیر به دست آمد:

الف) ضریب تعیین مربوط به تأثیر متغیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی در مناطق مورد مطالعه به ترتیب برابر با مقادیر (۰/۴۹، ۰/۱۱، ۰/۱۱، ۰/۲۱، ۰/۱۵) R^2 برآورد شده است. با توجه به مقادیر مربوط به حجم اثر شاخص ضریب تعیین، این مقادیر بین مناطق توسعه یافته و فرا توسعه یافته متوسط، بین مناطق کمتر توسعه یافته و نیمه برخوردار در حد ضعیف و در منطقه محروم، بزرگ برآورد می‌شود. درواقع متغیر مصرف گرایی در مناطق توسعه یافته و

فرا توسعه یافته در حد متوسط، در مناطق کمتر توسعه یافته و نیمه برخوردار در حد ضعیف و در منطقه محروم در حد بالا، توان تبیین واریانس متغیر رفتار مخرب زیست محیطی را دارد. (ب) اثر متغیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی در مناطق مختلف، به ترتیب برابر با مقادیر (۰/۷۰، ۰/۳۳، ۰/۳۳، ۰/۴۵، ۰/۳۹) $(Beta =)$ و در همه مناطق در سطح $(P \leq 0/05)$ معنادار است. بر این اساس بر مبنای ضرایب تأثیر می توان گفت در مناطق توسعه یافته، کمتر توسعه یافته و نیمه برخوردار، بین بخش کمی از جامعه، در منطقه فرا توسعه یافته، بین بخش قابل توجهی و در منطقه محروم، بین بخش زیادی از جامعه آماری پژوهش، افزایش مصرف گرایی می تواند منجر به تقویت رفتار مخرب زیست محیطی شود. درباره تعدیلگری متغیر سطح توسعه یافتگی مناطق نیز باید گفت، با وجود تفاوت بین مناطق به لحاظ ضرایب تأثیر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی، با توجه به حد بالا و پایین برآورد خودگردان مربوط به این ضرایب، تفاوت معناداری بین مناطق به لحاظ تأثیرگذاری مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی وجود ندارد. در واقع سطح توسعه یافتگی مناطق اثر مصرف گرایی بر رفتار مخرب زیست محیطی را تعدیل نمی کند.

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر فرهنگ مصرف گرایی بر رفتارهای مخرب زیست محیطی، میان جوانان شهر تهران پرداخت. مسائل زیست محیطی در جهان نوین برخلاف جهان سنتی عموماً ریشه در رفتارهای انسانی دارد. رفتارهای مخرب زیست محیطی هرچند عموماً در سطح خرد اتفاق می افتند اما پیامدهای کلان دارند و محیط زیست را می تواند به خطر بیندازند. عوامل مختلفی در شکل گیری رفتارهای مخرب زیست محیطی تأثیرگذار است که به نظر می رسد فرهنگ مصرف گرایی یکی از بارزترین آنها است. مصرف گرایی محصول تعامل مدرنیته و سرمایه داری است. مصرف گرایی، تنها پدیده ای اقتصادی نیست، بلکه عناصر هویت بخش و معنایی نیز دارد؛ مسئله ای که در رویکردهای نظری متأخر در زمینه مصرف گرایی به آن تأکید شده است. به هر حال، فرضیه بنیادی پژوهش حاضر این است که مصرف گرایی باعث افزایش رفتارهای مخرب

زیست محیطی میان جوانان می شود؛ فرضیه ای که بیشتر نظریات موجود در زمینه جامعه شناسی، رفتارهای زیست محیطی و جامعه شناسی مصرف بر آن تأکید می کنند. نتایج پژوهش، بیانگر این است که میانگین مصرف گرایی میان جوانان شهر تهران بالاتر از متوسط است. این مسئله با لحاظ الزامات زندگی در کلان شهر تهران و مواجهه بیشتر شهروندان با عناصر و ابعاد مصرف گرایی طبیعی به نظر می رسد. در مقابل، میانگین رفتارهای مخرب زیست محیطی، میان جوانان شهر تهران پایین تر از حد متوسط برآورد شده است که این مسئله نشان از اهمیت مسائل زیست محیطی برای شهروندان تهرانی است. زندگی در کلان شهرها، انگیزه شهروندان برای تمایز بخشی خود را بیشتر می کند. به دلیل تضعیف پیوندهای سنتی از یک طرف و تغییر منابع هویت بخش و تمایز بخش، شهروندان بیشتر از اینکه به دنبال هویت یابی براساس منابع سرمایه ای خود باشند، دنبال هویت یابی براساس شیوه مصرف و سبک تمایز بخش مصرف هستند. این مسئله سبب می شود که فرهنگ مصرف گرایی، بین آنان تقویت شود. در مقابل، سطح آگاهی و دانش زیست محیطی در کلان شهرهایی مانند تهران، به دلیل دسترسی بالاتر به منابع آگاهی بخش، بالاتر است. در کنار این مسئله به نظر می رسد رفتار زیست محیطی مسئولانه در حال تبدیل شدن به بخشی از منابع هویت یابی شهروندان در کلان شهرهایی مانند تهران است. آنان با نمایش رفتار زیست محیطی مسئولانه، خود را از دیگران متمایز کرده و نشان می دهند که تعلق هویتی بالاتری دارند. این مسئله به ویژه، میان نسل جوان که ماهیتی جهانی تر دارد و آشنایی بیشتری با مسائل و دغدغه های زیست محیطی دارد بیشتر به چشم می خورد.

مسئله مهم این است که آیا فرهنگ مصرف گرایی لزوماً منجر به رفتارهای زیست محیطی مخرب می شود یا نه. در بررسی رابطه بین این دو متغیر (مصرف گرایی و رفتارهای مخرب زیست محیطی) نتایج نشان می دهد که رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود دارد. این مسئله درباره ابعاد چهارگانه مصرف گرایی نیز صادق است. بر این اساس می توان گفت با افزایش مصرف گرایی، رفتارهای مخرب زیست محیطی، میان جوانان شهر تهران نیز تقویت می شود و برعکس. بررسی تأثیرگذاری مصرف گرایی بر رفتارهای مخرب زیست محیطی نیز نشان می دهد

که این تأثیرگذاری در حد متوسط و معنادار است. درواقع می‌توان گفت که بین بخش زیادی از افراد مورد بررسی، افزایش مصرف‌گرایی می‌تواند منجر به تقویت رفتارهای تخریبی زیست‌محیطی شود. بر این اساس فرهنگ مصرف‌گرایی تأثیری مستقیم بر رفتارهای مخرب زیست‌محیطی دارد. هرچند رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه شهروندان تهرانی در حد مناسبی قرار دارد، اما فرهنگ مصرف‌گرایی بالا که عاملی مهم در تخریب محیط زیست در عرصه عینی به شمار می‌رود، سبب شده است که رفتارهای زیست‌محیطی آنان نیز تحت تأثیر قرار بگیرد. درواقع، هرچه فرهنگ مصرف‌گرایی بالاتر باشد، رفتارهای زیست‌محیطی نیز مخرب‌تر می‌شود. این مسئله احتمالاً به این دلیل است که شهروندان تهرانی بیشتر از اینکه رفتارهای عینی و واقعی مسئولانه داشته باشند، دانش و آگاهی زیست‌محیطی دارند. درواقع، آگاهی و دانش زیست‌محیطی سبب شده است که آنان به اهمیت محوری رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه پی ببرند، اما فرهنگ مصرف‌گرایی بالا مانع از آن شده است که بتوانند در عرصه واقعی نیز رفتارهای زیست‌محیطی مخرب کمتری داشته باشند؛ بنابراین، می‌توان گفت که شهروندانی که فرهنگ مصرف‌گرایی پایین‌تری دارند، بیشتر توانسته‌اند دانش و آگاهی زیست‌محیطی خود را در عرصه عمل و در رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه عینیت ببخشند. این نتیجه در راستای یافته‌های ولس و همکاران (۲۰۱۱) است. آنان معتقدند که آگاهی و دانش مصرف‌کنندگان از پیامدهای زیست‌محیطی مصرف خودشان سبب می‌شود که رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه‌تری داشته باشند.

بررسی تأثیر ابعاد مختلف مصرف‌گرایی بر رفتارهای مخرب زیست‌محیطی بیانگر این بود که ابعاد چهارگانه متغیر مصرف‌گرایی در مجموع ۱۷ درصد از واریانس متغیر رفتار زیست‌محیطی را تبیین می‌کنند. با توجه به مقادیر مربوط به حجم اثر، شاخص ضریب تعیین این مقدار در حد متوسط برآورد می‌شود. اثر ابعاد فردمحوری، لذت و تجمل‌گرایی و تخیل‌گرایی بر رفتار زیست‌محیطی معنادار و در حد متوسط رو به پایین است، اما اثر بعد کثرت‌گرایی بر رفتارهای مخرب زیست‌محیطی معنادار نیست. این نتایج در راستای نتایج بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده پیشین است. کوزار و همکاران (۲۰۱۳)، ویدات و همکاران (۲۰۲۱)، رستگار خالد و همکاران

(۱۳۹۶)، هنرور و همکاران (۱۴۰۰) پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که نتایج عمومی آن‌ها نشانگر تأثیرگذاری مصرف‌گرایی بر رفتارهای مخرب زیست‌محیطی است. کوزار و همکاران (۲۰۱۳) معتقدند که بین مصرف‌گرایی و رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه رابطه معکوس وجود داشته است. ویدات و همکاران (۲۰۲۱) نیز معتقدند که بین نگرش به مصرف‌گرایی و رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی شهروندان رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. این امر نشان از نقش آگاهی و دانش زیست‌محیطی در رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه دارد. بخشی از این آگاهی زیست‌محیطی به‌طور مستقیم بر فرهنگ مصرف‌گرایی تأثیرگذار است. درواقع، آگاهی و دانش زیست‌محیطی سبب می‌شود که افراد بر پیامدهای منفی زیست‌محیطی مصرف‌گرایی خود آگاه شوند که همین امر درنهایت، رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه‌تر آنان را به دنبال خواهد داشت. بین ابعاد فرهنگ مصرف‌گرایی، فردمحوری بیش از همه در جهان نوین نمود دارد. درواقع، فرهنگ مصرف‌گرایی عموماً در اثر فردمحوری بروز پیدا می‌کند. فردمحوری به نوعی دیگر، ابعاد فرهنگ مصرف‌گرایی مانند لذت، تجمل‌گرایی و تخیل‌گرایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این ابعاد نیز به نوعی رد پای فردمحوری را می‌توان مشاهده کرد. به‌هرحال، بر مبنای نتایج پژوهش، فردمحوری تأثیری معنادار بر رفتارهای زیست‌محیطی دارد و سبب افزایش رفتارهای زیست‌محیطی مخرب می‌شود. این مسئله در راستای نتایج رستگارخالد و همکاران (۱۳۹۶) است. آنان معتقدند بین فردگرایی و جمع‌گرایی افقی با شهروندی زیست‌محیطی رابطه معناداری وجود دارد.

به‌طور کلی سه بعد از متغیر فرهنگ مصرف‌گرایی بر رفتارهای مخرب زیست‌محیطی تأثیر مستقیم و معناداری دارند و تنها بعد کثرت‌گرایی است که تأثیر آن بر رفتارهای زیست‌محیطی معنادار نیست. دلیل این مسئله احتمالاً این است که کثرت‌گرایی سبب می‌شود شهروندان نسبت به واکنش دیگران به رفتارهای زیست‌محیطی آنان حساس باشند و در صورت داشتن رفتارهای مخرب زیست‌محیطی بازخواست اجتماعی شوند. به همین دلیل ترجیح می‌دهند رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه‌تری داشته باشند.

علاوه بر هم‌راستایی نتایج پژوهش حاضر با بیشتر مطالعات تجربی پیشین، نتایج پژوهش در راستای دیدگاه‌های غالب در جامعه‌شناسی رفتارهای زیست‌محیطی و جامعه‌شناسی مصرف قرار دارد. برای مثال لیپووتسکی (۱۹۹۴) و بلیک (۱۹۹۹) فردگرایی را عاملی می‌دانند که بر رفتارهای زیست‌محیطی افراد تأثیرگذار است. این مسئله در پژوهش حاضر نیز تأیید شد. به‌طور کلی به نظر می‌رسد نتایج پژوهش حاضر بیش از نظریات دیگر در راستای نظریه بلیک (۱۹۹۹) است. همچنین تأثیرگذاری بعد تجمل‌گرایی بر رفتارهای زیست‌محیطی را می‌توان بر مبنای دیدگاه زیمل (۱۹۷۸) تبیین کرد. تجمل‌گرایی موجب مصرف بیشتر می‌شود؛ مصرفی که بیشتر وجه تمایزبخشی دارد اما در نهایت می‌تواند رفتارهای ناهماهنگ اجتماعی، از جمله رفتارهای مخرب زیست‌محیطی را به دنبال داشته باشد. تأثیر ابعاد لذت و تخیل‌گرایی را بیشتر می‌توان در راستای رویکردهای نوین جامعه‌شناسی مصرف مانند دیدگاه لیپووتسکی (۱۹۹۴) تبیین کرد. لیپووتسکی (۱۹۹۴) بیشترین تأکید را افزون بر فردگرایی بر لذت‌گرایی نهفته در مصرف می‌کند که می‌تواند تأثیری مخرب بر رفتارهای زیست‌محیطی داشته باشد؛ مسئله‌ای که در این پژوهش نیز تأیید شد. همچنین یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر این است که تفاوت معناداری بین زنان و مردان به لحاظ اثر متغیر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی وجود ندارد. به این نتیجه، چندان در پژوهش‌های پیشین و رویکردهای نظری توجه نشده است. علاوه بر این، نتایج پژوهش بیانگر این بود که سطح توسعه‌یافتگی مناطق شهر تهران اثر مصرف‌گرایی بر رفتار مخرب زیست‌محیطی را تعدیل نمی‌کند. به این مسئله چندان در رویکردهای نظری تأکید نشده است، اما می‌توان آن را در تقابل با دیدگاه کسانی مانند وبلن و بورديو دانست که بر نقش طبقه بر مصرف‌گرایی تأکید دارند. وبلن (۱۹۹۴) اساساً مصرف را امری طبقاتی دانسته و بورديو (۱۳۹۱) نیز بر تمایزات طبقاتی ناشی از دسترسی به منابع سرمایه‌ای در شیوه مصرف افراد تأکید کرده است؛ به هر حال، به نظر می‌رسد که اگر سطح توسعه‌یافتگی مناطق را نشانه‌ای از وضعیت طبقاتی شهروندان ساکن در این مناطق بدانیم، نمی‌توان یافته‌های این بخش پژوهش را منطبق با رویکردهای نظری غالب در این حوزه دانست. در نهایت نتایج پژوهش، نشان‌دهنده نقش بنیادی مصرف‌گرایی و ابعاد مختلف آن در رفتارهای مخرب زیست‌محیطی، میان جوانان

شهر تهران است. زندگی در کلان‌شهری مانند تهران، وجوه نوین و مدرنی از مصرف‌گرایی را شکل می‌دهد که دارای عناصری مانند فردگرایی، لذت‌گرایی و تجمل‌گرایی است. چنین عناصری عموماً با مصرف بی‌رویه و تمایزبخش کالاها و محصولاتی مشخص می‌شوند که معمولاً در تعارض با حفظ محیط زیست هستند. به نظر می‌رسد چنین عناصری قاعداً نمی‌توانند ایجاد رفتارهای مخرب زیست‌محیطی در شهروندان را کاهش بدهند، زیرا بنیاد آن‌ها بر مخرب بودن از لحاظ زیست‌محیطی است. شاید بتوان گفت که برای اصلاح رفتارهای زیست‌محیطی، تقویت دانش و آگاهی زیست‌محیطی که در نهایت منجر به کاهش میزان مصرف‌گرایی در افراد می‌شود، یک پیش‌نیاز اساسی و بنیادی است.

کتابنامه

۱. آقایاری‌هیر، ت.، هنرور، ح.، و علیزاده اقدم، م. ب. (۱۳۹۶). نقش واسطه‌ای مصرف‌گرایی در ارتباط بین مادی‌گرایی و ردپای اکولوژیک (مورد مطالعه: شهروندان ارومیه). *آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار*، ۶(۱)، ۱-۱۸.
۲. اسلیتر، د.، و تونکس، ف. (۱۳۹۴). *جامعه بازار: بازار و نظریه اجتماعی مدرن*. (ح. قاضیان، مترجم) (چاپ سوم). تهران: نشر نی.
۳. باکاک، ر. (۱۳۸۱). *مصرف*. (خ. صبری، مترجم) (چاپ اول). تهران: شیرازه.
۴. بنی‌فاطمه، ح.، و حسین‌نژاد، ف. (۱۳۹۱). مصرف‌گرایی در جامعه و تأثیر آن بر محیط‌زیست شهری: رویکردی نوین. *فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی*، ۱(۲)، ۶۱-۳۹.
۵. بودریار، ژ. (۱۳۹۰). *جامعه مصرفی* (پ. ایزدی، مترجم). تهران: نشر ثالث.
۶. بودریو، پ. (۱۳۹۱). *تمایز* (ح. چاوشیان، مترجم) (چاپ اول). تهران: نشر ثالث.
۷. حاجیلو، ف.، یزدخواستی، ب.، و علیزاده اقدم، م. ب. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سبک زندگی مصرفی با شاخص ردپای بوم‌شناختی. *محیط‌شناسی*، ۴۰(۱)، ۵۸۹-۶۰۲.

۸. حمایت خواه جهرمی، م.، ارشاد، ف.، دانش، پ.، و قربانی، م. (۱۳۹۶). تأملی جامعه‌شناختی در باب مناسبات، نگرش‌ورفتارهای زیست‌محیطی (مطالعه دانشجویان دانشگاه تهران). مسائل اجتماعی ایران، ۱(۱)، ۲۵-۵.
۹. دسترس، ف.، و خواجه‌نوری، ب. (۱۳۹۸). بررسی رابطه بین عوامل جامعه‌شناختی و رفتار زیست‌محیطی شهروندان شهر شیراز. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۰(۴)، ۵۸-۳۵.
۱۰. رستگارخالد، ا.، مشکینی، ق.، و صالحی، ص. (۱۳۹۶). بررسی رابطه جهت‌گیری ارزشی با شهروندی زیست‌محیطی در بین شهروندان مناطق ۳، ۱۱ و ۱۹ تهران. فصلنامه توسعه اجتماعی، ۱۲(۱)، ۵۸-۳۷.
۱۱. زارع، ب.، حبیب‌پور گتایی، ک.، و عابدینی، ح. (۱۳۹۹). رابطه بین مصرف‌گرایی و جهت‌گیری ارزشی با شهروندی زیست‌محیطی در بین شهروندان تبریز. دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۱۰(۲)، ۹۸-۷۳.
۱۲. زارع، ب.، عابدینی، ع.، و حبیب‌پور گتایی، ک. (۱۴۰۰). ارائه مدل ساختاری شهروندی زیست‌محیطی بر مبنای شهریت و سرمایه فرهنگی در بین شهروندان تبریز. جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۱۰(۲)، ۸۹-۶۵.
۱۳. صالحی، ص.، و کریم‌زاده، س. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر ارزش‌های زیست‌محیطی بر رفتار زیست‌محیطی (مطالعه مناطق شهری ارومیه). مسائل اجتماعی ایران، ۵(۲)، ۷۶-۶۱.
۱۴. ظهورپرورنده، و.، و حاجی‌زاده، ا. (۱۴۰۱). تأثیر آموزش سرمایه‌های فرهنگی اکتسابی بر رفتارهای زیست‌محیطی دانش‌آموزان/انسان و محیط‌زیست، ۲۰(۲)، ۶۹-۵۱.
۱۵. فرهادیان بابادی، ف.، محسنی‌تبریزی، ع. ر.، و ازکیا، م. (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی مصرف‌گرایی فرهنگی بر رفتار زیست‌محیطی با رویکرد توسعه پایدار (مطالعه موردی: شهروندان کلان‌شهر تهران). مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۴(۲۲)، ۲۲۰-۲۰۵.
۱۶. قادری، ن.، چوپانی، س.، صالحی، ص.، و خوش‌فر، غ. ر. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر رفتار زیست‌محیطی در شهرستان مریوان در سال ۱۳۹۲. مجله علوم پزشکی زانگو، ۱۶(۴۸)، ۱۸-۱۰.
۱۷. قاسمی، م. ع. (۱۳۸۸). جامعه ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۲(۴۵)، ۴۷-۲۷.

۱۸. کرسول، ج. د. (۱۳۹۱). طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی. (ع. ر، کیامنش، و م. دانای طوس، مترجمان) (چاپ اول). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۹. ملکی، ا.، صالحی، ص.، و کریمی، ل. (۱۳۹۳). بررسی رابطه پارادایم نوین اکولوژیکی و رفتار مصرف آب. مجله آب و فاضلاب، ۲۵ (۱)، ۱۲۹-۱۲۲.
۲۰. میرزایی، ج.، احمدی، س.، و لرستانی، ا. (۱۳۹۴). تحلیل فضایی سطوح برخورداری مناطق کلان‌شهر تهران از منظر اقتصاد شهری تهران. فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد و مدیریت شهری، ۳ (۱۱)، ۷۷-۵۹.
۲۱. نبوی، س. ح.، و مختاری هشی، ع. (۱۳۹۷). سرمایه فرهنگی و رفتارهای زیست‌محیطی خانواده‌های تهرانی. مسائل اجتماعی ایران، ۹ (۲)، ۲۰۹-۲۳۲.
۲۲. نصرتی‌نژاد، ف.، سراج‌زاده، س. ح.، و دیهول، م. (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی رفتار زیست‌محیطی (مطالعه موردی: شهروندان تهرانی). فصلنامه توسعه پایدار محیط جغرافیایی، ۲ (۲)، ۲۱-۱.
۲۳. هانیگان، ج. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی محیط‌زیست. (ص. صالحی، مترجم) (چاپ اول). تهران: انتشارات سمت.
۲۴. هنرور، ح.، آقایی هیر، ت.، علیزاده اقدم، م. ب.، و محمدپور، ا. (۱۴۰۰). رابطه فردگرایی با تأثیرات زیست‌محیطی مصرف در بین شهروندان ارومیه‌ای. پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، ۱۱ (۴۱)، ۷۸-۵۹.

25. Borden, R. J., & Francis, J. L. (1978). who cares about ecology? Personality and sex differences in environmental concern 1. *Journal of Personality*, 46(1), 190-203.
26. Buttel, F. H. (1987). New directions in environmental sociology. *Annual Review of Sociology*, 13, 465-488.
27. Dunlap, R. E., & Jones, R. E. (2002). Environmental Concern: Conceptual and measurement issues. In R. E. Dunlap, & W. Michelson (Eds.). *Handbook of environmental sociology* (pp. 482-524). Westport, London: Greenwood Press.
28. Dunlap, R. E., & VanLiere, K. D. (1978). The new environmental paradigm: A proposed measuring instrument and preliminary results. *Journal of Environmental Education*, 9, 10-19.
29. Fietkau, H. J., & Kessel, H. (1981). Environmental education. *Umweltlernen. Veraenderungsmoeglichkeiten Des Umweltbewusstseins*.

30. Huimin, L. (2013). The impact of human behavior on ecological threshold: Positive or negative? Grey relational analysis of ecological footprint. *Energy consumption and environmental protection, Energy Policy*, 56, 711–719
31. Kollmuss, A., & Agyeman, J. (2002). Mind the gap: Why do people act environmentally and what are the barriers to pro-environmental behavior? *Environmental Education Research*, 8(3), 239-260.
32. Kozar, J. M., & Connell, K. Y. H. (2013). Socially and environmentally responsible apparel consumption: knowledge, attitudes, and behaviors. *Social Responsibility Journal*, 9(2), 315-324.
33. Pietikäinen, J. (2007). A slow start at the beginning of the recycling chain: how to make consumers recycle their mobile phones? (Unpublished masters' thesis). University of Helsinki, Finland.
34. Ritzer, G., Goodman, D., & Wiedenhof, W. (2001). Theories of consumption. In *Handbook of social theory* (pp. 410-427). London: Sage.
35. Schahn, J., & Holzer, E. (1990), Studies of individual environmental concern: The role of knowledge, gender and background variables. *Environment and Behavior*, 22, 767-786.
36. Simmel, G., & Bottomore, T. (1978). *The philosophy of money*. New York: Psychology Press.
37. Turner, B.S. (2006). *The Cambridge dictionary of sociology*, Cambridge University Press.
38. Urien, B., & Kilbourne, W. (2011). Generativity and self-enhancement values in eco-friendly behavioral intentions and environmentally responsible consumption behavior. *Psychology & Marketing*, 28(1), 69-90.
39. Veblen, T. (1994). *The theory of the leisure class*. Boston: Houghton Mifflin.
40. Widayat, W., Praharjo, A., Putri, V. P., Andharini, S. N., & Masudin, I. (2021). Responsible consumer behavior: Driving factors of pro-environmental behavior toward post-consumption plastic packaging. *Sustainability*, 14(1), 425.
41. Xiang, P., Zhang, H., Geng, L., Zhou, K., & Wu, Y. (2019). Individualist–collectivist differences in climate change inaction: The role of perceived intractability. *Frontiers in Psychology*, 10, 187.
42. De Certeau, M. (1984). *The practice of everyday life*. University of California Press: Berkeley.
43. Wells, V. K., Ponting, C. A., & Peattie, K. (2011). Behaviour and climate change: Consumer perceptions of responsibility. *Journal of Marketing Management*, 27(7-8), 808-833.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

Doi:10.22067/social.2023.82737.1355

مقاله پژوهشی

سیاست‌های تشویقی فرزندآوری و تأثیر آن بر تمایل به فرزندآوری: مطالعه‌ای کمی در شهر اسلام‌آباد غرب

حسام‌الدین علی دوستی (استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

hesamalidousti@pnu.ac.ir

محسن صفاریان (استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

mfsafarian@pnu.ac.ir

اکبر خواجه (استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

khajehakbar@pnu.ac.ir

چکیده

پدیده نوظهور باروری پایین، در دهه‌های اخیر موجب شده که کشورهای زیادی شروع به اجرای سیاست‌هایی با هدف حمایت از خانواده‌ها و افزایش باروری کنند؛ از این رو، در ایران قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰ تصویب و ابلاغ شد. پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌های اجرای این قانون و نقاط قوت و ضعف آن در شهر اسلام‌آباد غرب و در سال ۱۴۰۲ انجام شد. روش تحقیق این مطالعه پیمایشی و از نظر هدف کاربردی است. داده‌های تحقیق با استفاده از پرسش‌نامه محقق‌ساخته در سال ۱۴۰۱ جمع‌آوری شده است. حجم نمونه شامل ۳۷۴ نفر مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر اسلام‌آباد غرب و برای تعیین واحدهای نمونه از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای طبقه‌ای استفاده شده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ و رگرسیون ترتیبی انجام شد. تحلیل داده‌ها نشان داد بین جنسیت، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ارزشمند بودن مشوق‌ها، ناکافی بودن مشوق‌ها و مداخله نکردن دولت در سیاست‌گذاری و تمایل به فرزندآوری رابطه معنادار و مستقیم است. بین تحصیلات، وضع فعالیت، بی‌اعتمادی به سیاست‌های تشویقی و ابهام در سیاست‌گذاری رابطه معنادار و معکوس است. مقادیر سه آماره (کاکس و اسنل، نیجل کرک و مک‌فادن) مربوط به ضریب تعیین پزودو نشان داد که متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۰/۰۶۸ تا ۰/۱۸۱ درصد از

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست‌ویکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷، صص ۱۷۴-۱۴۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

واریانس تمایل به فرزندآوری را تبیین کنند. به نظر می‌رسد که بسته‌ای از مزایای مالیاتی، مزایای نقدی و خدماتی ممکن است، هزینه‌های تربیت فرزندان را برای والدین کاهش دهد. این بسته‌ها می‌توانند تأثیر احتمالی بر ایجاد انگیزه‌های مالی برای داشتن فرزندان بیشتر ایجاد کنند.

واژگان کلیدی: باروری پایین، سیاست تشویقی، تمایل به فرزندآوری، قانون حمایت از خانواده

۱. مقدمه

پدیده نوظهور باروری پایین، بسیار پایین (TFR زیر ۱/۵) و پایین‌تر (TFR زیر ۱/۳) یک مسیر جدید از انتقال باروری و یکی از چالش‌های جمعیتی بسیاری از کشورهاست. در دهه‌های اخیر کشورهای زیادی شروع به اجرای سیاست‌هایی با هدف حمایت از خانواده‌ها و افزایش باروری کرده‌اند. در سال ۲۰۱۵ پایگاه سیاست‌های جهانی جمعیت جهان نشان داد ۵۵ کشور هدف خود را افزایش باروری اعلام کرده‌اند (رونالد و مینجا کیم^۱، ۱۴۰۰). دولت‌ها در بسیاری از کشورهای با باروری پایین، درباره پیامدهای باروری پایین نگران هستند و سیاست‌های دولتی تقریباً از زمان برگزاری کنفرانس بین‌المللی توسعه و جمعیت در سال ۱۹۹۴ تغییر کرده‌اند. در سال ۲۰۱۳، بیشتر (۷۰ درصد) کشورهای با باروری پایین (در مجموع ۶۲ کشور) یک سیاست جمعیتی را برای افزایش سطوح باروری به کار گرفته‌اند (سازمان ملل، ۲۰۱۴). سیاست‌های جمعیتی اقداماتی دانسته می‌شود که صریح یا ضمنی از سوی حکمرانان برای پیش‌بینی، تأخیر یا مدیریت نبود تعادل بین تغییرات جمعیتی از یک سو و اهداف اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی، و سیاسی از طرف دیگر، انجام می‌شود (می^۲، ۲۰۱۲). یکی از سیاست‌های جمعیتی در کشورهای که مشکل سالخوردگی در آن‌ها پدید آمده است، تشویق‌های مالی برای سرپرست‌های خانواده، به‌ویژه مادرانی است که باردار بوده و یا بعد از وضع حمل، از حمایت و تشویق دولت‌ها برخوردار می‌شوند. به نظر می‌رسد در کشورهای غربی یا به تعبیر دیگر در بیشتر کشورها، مشوق‌های مالی بیش از دیگر مشوق‌ها از سوی دولت حمایت می‌شود. شواهد موجود درباره اثر

1. Ronald & Minja Kim

2. May

مشوق‌های مالی بر افزایش باروری، ترکیبی و در اکثر موارد موقتی و گذرا هستند (هورنز^۱ و همکاران، ۲۰۱۱). مشوق‌های مالی شامل اشکال مختلفی از جمله پرداخت‌های به‌دلیل تولد نوزاد؛ کمک‌هزینه کودک و تخفیف‌های مالیاتی است. در بیشتر کشورها، پرداخت‌ها برای تأمین هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم تربیت فرزند کافی نیست و اغلب بیشترین تأثیر را بر خانواده‌های با کمترین درآمد یا خانواده‌های بزرگ‌تر که هزینه حاشیه‌ای هر فرزند کمتر است، داشته است (ثنون^۲ و همکاران، ۲۰۱۱).

بررسی روند سیاست‌گذاری جمعیتی در کشور نشان می‌دهد که جامعه ایران سه دوره سیاست‌گذاری جمعیتی را تجربه کرده است. دو دوره نخست با هدف کاهش نرخ باروری و کنترل رشد جمعیت، به‌ترتیب از اواخر دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۶۰ شمسی انجام شده و دوره سوم با هدفی متفاوت، یعنی افزایش نرخ باروری و رشد جمعیت از اوایل دهه ۱۳۹۰ شمسی آغاز و تا امروز ادامه داشته است (بالاخانی، ۱۴۰۰). در ایران تا قبل از سال ۱۳۴۵ هیچ سیاست جمعیتی مدونی در کشور وجود نداشته است. از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ سیاست‌هایی که بیشتر بر برنامه‌های تنظیم خانواده تأکید داشته‌اند، اجرا شدند، اما با وقوع انقلاب اسلامی تمام سیاست‌های کنترل موالید پیشین متوقف شدند (میرزایی، ۲۰۰۵). تا جایی که در طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۹، باروری در کل کشور، ۱۴/۸ درصد افزایش یافت (عباسی شوازی، ۲۰۰۵). بنابراین سیاست افزایش جمعیت و اقدامات مختلف در زمینه افزایش موالید، موجب شد که نرخ رشد جمعیت در کل کشور به ۳/۹ و در مناطق روستایی ۲/۳۹ درصد افزایش یابد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۵). از سال ۱۳۶۸ به بعد و با اجرای الگوی جدیدی از توسعه اجتماعی، و سیاست‌های جمعیتی، تغییرات گسترده‌ای در نهاد خانواده ایجاد شد (حسینی چاوشی و همکاران، ۲۰۰۷). اصلاح قانون تنظیم خانواده در سال ۱۳۸۸ را می‌توان نقطه آغاز سیاست‌های جمعیتی حاضر و آغازگر گفتمانی دانست که نگرانی از روند کاهشی نرخ باروری و لزوم افزایش فرزندآوری، درون‌مایه اصلی آن را شکل می‌داد. با افزایش نرخ باروری کل به ۲/۰۱ در سرشماری

1. Hoorens

2. Thévenon

سال ۱۳۹۵ چنین به نظر می‌رسید که سیاست‌های افزایش جمعیت موفق بوده است، اما کاهش شدن دوباره نرخ باروری کل از سال ۱۳۹۶ و کاهش قابل تأمل آن در سال ۱۳۹۹ به رقم ۱/۶ نشان داد که سیاست‌های جمعیتی در دهه گذشته موفق نبوده است (بالاخانی، ۱۴۰۱). ایران از جمله کشورهایی است که انتقال جمعیتی را طی مدت کوتاهی طی کرده است، به‌طوری که از سال ۱۳۸۵ نرخ باروری به پایین‌تر از حد جایگزینی (۲/۱ فرزند) و در سال ۱۳۹۰ حدود ۱/۸ درصد رسید ولی دوباره در سال ۱۳۹۵، به ۲/۱ درصد افزایش یافت، پس از آن دوباره باروری کاهش یافت و در سال ۱۳۹۸ به سطح ۱/۷ درصد رسید (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹)؛ بنابراین، به‌ویژه در دهه گذشته و به دنبال تغییرات در رفتار فرزندآوری و کاهش نرخ باروری در ایران، بحث‌هایی درباره لزوم تغییر سیاست‌های گذشته و اعمال سیاست‌های جدید برای مقابله با میزان باروری پایین مطرح شده است (کاظمی‌پور و سلطانی، ۱۳۹۱).

به‌تازگی قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» تصویب و ابلاغ شده است. با توجه به اینکه ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های جمعیتی می‌تواند افزون بر تشخیص چشم‌انداز موفقیت آن‌ها، برای تجدید نظر و اصلاح برنامه‌ها با روشی دقیق و اثرگذارتر، مفید واقع شود، هدف از این مقاله، سنجش میزان و نوع تأثیر ابعاد سیاست‌های تشویقی بر تمایل به فرزندآوری است و همچنین دانستن آنکه کدام‌یک از ابعاد سیاست‌های تشویقی در افزایش سطح باروری، زیر سطح جانشینی موثرتر هستند.

بر پایه منابع داده‌های موجود، میزان باروری کل استان کرمانشاه که در جلسه کمیته بخشی آمارهای جمعیت تأیید شده، نشان می‌دهد این شاخص از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ روند نزولی داشته و از ۱/۹ فرزند در سال ۱۳۹۶ به ۱/۶ فرزند در سال ۹۸ رسیده است. براساس داده‌های موجود، نرخ رشد جمعیت در شهر اسلام‌آباد غرب ۰/۰۷ درصد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹)؛ از این رو، شهر اسلام‌آباد غرب به‌عنوان بستر پژوهش حاضر انتخاب شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

به‌طور کلی نیت‌ها و رفتارهای باروری در چارچوب دو رویکرد اساسی ساختاری و ایده‌ای تبیین می‌شوند. در رویکرد ایده‌ای بر نقش تغییرات ارزشی و نگرشی افراد از سوی

خانواده‌محوری به سمت توسعه و تحقق خود از طریق رشد فردگرایی، اشاعه ایده‌ها و ارزش‌های جدید در رفتارهای باروری و خانواده تأکید می‌کنند (دی لانک^۱ و همکاران، ۲۰۱۴؛ تورنتون^۲ و همکاران، ۲۰۱۲). رویکرد دیگر تبیین‌های ساختاری است که به نظریه‌های انتخاب عقلانی نیز تعبیر می‌شوند، روندهای جمعیتی را مرتبط با شاخص‌های توسعه می‌دانند و بر تحولات اقتصادی - اجتماعی منتج از مدرنیزاسیون و نوسازی به عنوان عامل اصلی کاهش باروری تأکید می‌کنند. هرچند نظریات اقتصادی مانند گذشته محبوبیت زیادی ندارند، اما مطالعات مختلف نشان داده‌اند که نمی‌توان عوامل اقتصادی را نادیده گرفت.

سیاست‌های دولت‌ها در راستای حمایت از خانواده، در دوره معاصر چالش‌های جدی دارند. هوس و لانکر^۳ (۲۰۲۰) پنج چالش اصلی اجتماعی را برای اثربخشی و چشم‌انداز آینده و نتایج سیاست‌های حمایت خانواده را، موارد زیر بر شمرده‌اند: ۱) سطوح اجرای سیاست و به ویژه مسائل مربوط به جهانی شدن و تمرکززدایی؛ ۲) افزایش ریاضت‌های اقتصادی و اقتصاد بازاری؛ ۳) افزایش و تشدید نابرابری اقتصادی؛ ۴) تغییر ساختار و روابط خانوادگی؛ ۵) چگونگی انطباق و سازگاری سیاست‌های رفاهی دولت‌ها با افزایش توانمندی‌ها و توسعه نقش‌های اجتماعی زنان.

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در این باره، نظریه اقتصاد خرد بکر^۴ است. بکر به این مسئله اشاره کرده است که تحلیل مسئله باروری تاریخیچه طولانی و پرافتخاری در رشته اقتصاد دارد (بکر، ۱۹۹۳). فرض اصلی نظریه بکر این است که کودکان برای والدین مانند کالاهای مصرفی با دوام هستند. از سوی دیگر خانواده به مثابه یک کل تلاش می‌کند تا کالاهای بیشتری شامل فرزندان و سایر کالاهای را با توجه به بودجه محدود خود مصرف کند؛ به عبارت دقیق‌تر، کالاهایی که زوجین می‌توانند بخرند، عبارت است از: تعداد فرزندان زنده؛ کیفیت بچه (شامل سلامت و آموزش)؛

1. De Lange

2. Thornton

3. Van Lancker

4. Becker

کالاهای متداول و خدمات (گلیس^۱ و همکاران، ۱۳۸۵). به گفته بکر؛ (۱۹۹۳) تحصیلات بیشتر، از طریق بالا بردن سطح درآمد و موقعیت بهتر در بازار کار، باروری را افزایش می‌دهد. در این رویکرد، فرض بر این است که مردان با سطح تحصیلات بالاتر به دلیل سرمایه انسانی انباشته، سطح درآمد بالاتر و چشم‌انداز بهتر شغلی، شانس بیشتری برای تأمین هزینه‌های خانواده با تعداد فرزندان بیشتر دارند. الگوی او مبتنی بر دو اصل متعارف اقتصاد است، اول عقلانیت خانوار نمونه و دوم، مستقل بودن قیمت کالاهای مصرفی از تصمیمات مصرفی خانوار (سندرسون^۲، ۱۹۷۶).

ایسترلین^۳ (۱۹۶۶) فرمول‌بندی اولیه بکر را به چالش کشید و نشان داد که تغییرات نرخ باروری زنان جوان در هر گروه سنی و در طول زمان با تغییرات شاخصی از درآمد نسبی بین‌نسلی یا نسبت درآمد جاری زوج‌های متأهل جوان به سطح درآمدی که آن‌ها هنگام نوجوانی در خانواده والدین خود تجربه کرده بودند، رابطه مثبتی دارد (ایسترلین، ۱۹۹۶). چهار عامل اصلی که بر اندازه مطلوب خانوار اثر دارند عبارت هستند از: هزینه‌ها و منافع مستقیم فرزندان، هزینه‌های زمان فرزندان، درآمد و ثروت، سلیقه‌ها و هنجارها. چنانچه زوجین سلیقه‌های متفاوتی درباره اندازه مطلوب خانوار داشته باشند، فرایند تصمیم‌گیری پیچیده‌تر می‌شود. کنترل آگاهانه باروری، بستگی به تفاوت بین پتانسیل بعد خانوار و اندازه مطلوب خانوار دارد. اگر موازنه این دو منفی باشد، خانوار قادر نیست به اندازه مطلوب و مورد نظر خود دست یابد، در نتیجه انگیزه برای به دنیا آوردن فرزندان، بیشتر می‌شود. اگر حاصل این موازنه مثبت باشد، یعنی تقاضا کمتر از عرضه باشد، فرزندان ناخواسته متولد می‌شوند. در نتیجه انگیزه لازم برای کنترل موالید به دست می‌آورد (ایسترلین، ۱۹۷۶).

یکی دیگر از چارچوب‌های نظری بسیار مناسب برای مطالعه تصمیم‌گیری‌های بارداری، نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده است که از سوی آجزن^۴ (۱۹۹۱) طرح شده است. در نظریه رفتار

1. Gliss

2. Sanderson

3. Easterlin

4. Ajzen

برنامه‌ریزی شده نشان داده شده است که عوامل پیشینه‌ای، شامل عوامل شخصی مانند نگرش‌های عمومی، ویژگی‌های شخصیتی و ارزش‌ها، عوامل اجتماعی مانند سن، جنس، پیشینه فرهنگی، تحصیلات، درآمد و دینداری، و عوامل اطلاعاتی مانند تجربه گذشته، دانش و در معرض رسانه‌ها بودن، همگی بر نگرش به رفتار، هنجار ادراکی و نظارت رفتاری ادراکی تأثیرگذار هستند. این متغیرها بیشتر زمینه شکل‌گیری یک تصمیم را تعریف می‌کنند (آجزین، ۲۰۰۵).

مک‌دونالد (۲۰۰۰) چهار دیدگاه نظری را برای توضیح کاهش باروری شناسایی کرد: نظریه ارزش‌های فرامادی‌گرایی؛ نظریه برابری جنسیتی؛ نظریه انتخاب عقلانی؛ نظریه ریسک‌گریزی (بردشاو و فنچ^۱، ۲۰۰۶). نظریه ارزش‌های فرامادی‌گرایی، با نظریه گذار دوم جمعیتی مرتبط است (لستاق و مورس^۲، ۱۹۹۵). درواقع، گذار دوم جمعیتی با تعهد کمتر و روابط آسیب‌پذیرتر بین زن و مرد و همچنین تأخیر نقش والدینی و کاهش بسیار زیاد باروری مشخص می‌شود (لستاق و نیلز^۳، ۲۰۰۲). درباره نقش نهادهای اجتماعی در باروری پایین لازم به توضیح است که این نهادها فرصت‌ها، ریسک‌ها و تقاضاهایی را ایجاد می‌کنند که بر تصمیم‌گیری‌های باروری تأثیر می‌گذارند. بعضی دیدگاه‌های نظری استدلال می‌کنند برابری جنسیتی باروری را کاهش نمی‌دهد؛ بلکه آن را افزایش می‌دهد. ازجمله این دیدگاه‌های نظری به تئوری ناهماهنگی برابری جنسیتی بین نهادهای فردمحور و خانواده‌محور پیتز مک‌دونالد اشاره می‌شود. بحث اساسی این تئوری، ناهماهنگی بین نهادها در زمینه برابری جنسیتی است؛ یعنی نبود هماهنگی و ناسازگاری میان سطوح بالای برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور باعث شده است تا زنان نتوانند ترکیبی از کار و بچه را وارد زندگی کنند؛ ازاین‌رو، زنان ناگزیر هستند فرزندآوری خود را کنترل کنند و این موجب شده است تا باروری در کشورهای توسعه‌یافته به زیر سطح جانشینی کاهش یابد (مک‌دونالد^۴، ۲۰۰۰). بنا بر نظریه برابری جنسیتی، نرخ‌های باروری در جوامع مدرن، بستگی به انسجام بین تحصیل و فرصت‌های شغلی دارد که به‌طور معمول در دسترس زنان است و همچنین

1. Bradshaw & Finch
2. Lesthaeghe & Moors
3. Neels
4. McDonald

بستگی به قابلیت آن‌ها برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها دارد (بونلی^۱، ۲۰۰۸). نظریه انتخاب عقلانی و نظریه ریسک‌گریزی، تأکید تبیینی برای باروری پایین را که بر اشتغال زنان متمرکز است، به یک نظریه کلی‌تر با تمرکز بر هزینه‌های فرزندان تغییر می‌دهد. تئوری انتخاب عقلانی بیان می‌کند که در تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند، افراد محاسبه می‌کنند که آیا سود یک فرزند اضافی بیشتر از هزینه‌ها است؟ اگر هزینه‌های اقتصادی کودکان افزایش یابد، برخی از آستانه‌های روانی فردی رد می‌شود و تصمیم به نداشتن فرزند (دیگر) گرفته می‌شود (مک‌دونالد، ۲۰۰۰).

براساس دیدگاه نظری رینفورث و بروستر^۲ (۱۹۹۶) تفاوت در ناهماهنگی نقش‌های تجربه‌شده از سوی مادران شاغل، توضیح‌دهنده تفاوت‌ها در سطح باروری جوامع مختلف است. فرض زیربنایی این نظریه آن است که درجه ناهماهنگی نقش، عامل واسطه در رابطه مشارکت در نیروی کار و باروری است. درجه ناهماهنگی بین کار و فرزندآوری خود تابعی است از تفاوت‌ها در ماهیت کارها، تفاوت‌ها در مسئولیت‌های خانواده و تغییر در سازمان اجتماعی مراقبت فرزند، یا همه این عوامل. هرچه نقش‌های مادری و اشتغال بیشتر ناسازگار باشند، تصمیم‌های زنان درباره شاغل بودن یا فرزندآوری را تغییر می‌دهند. پس تا جایی که اشتغال زنان به‌منزله محدودکننده باروری به شمار می‌رود، انتظار می‌رود که با هر تغییر مثبت و تسهیل‌گری در شرایط کار زنان، تعارض مادری و اشتغال کاهش یابد (رینفورس و بروستر، ۱۹۹۶).

یکی دیگر از نظریه‌هایی که بر ناامنی اقتصادی تأکید می‌کند، تئوری اجتناب از خطر^۳ است. نظریه اجتناب از خطر از نظریه انتخاب عقلانی و اقتصاد جدید خانوار ریشه می‌گیرد (فیوری^۴ و همکاران، ۲۰۱۳). نظریه اجتناب از خطر، بعد اطمینانی اقتصادی را به فرایند تصمیم‌گیری اضافه می‌کند. درواقع ممکن است افراد درک ضعیفی از فرصت‌ها و هزینه‌های مرتبط با انتخاب‌هایی که برای آینده در نظر می‌گیرند، داشته باشند (سوبکتا^۵ و همکاران، ۲۰۱۰)؛ چراکه نمی‌توان با قطعیت تشخیص داد که چه هزینه‌ها و منافع پیش رو خواهد بود؛ بنابراین، افراد

1. Bonoli

2. Rindfuss & Brewster

3. The Risk Aversin Theory

4. Fiori

5. Sobotka

به‌نحوی تصمیم می‌گیرند که جریان آینده زندگی خود را تغییر دهند و از این‌رو، تصمیمات آن‌ها (درباره فرزندآوری و امور دیگر) بستگی به جهت‌گیرهای آن‌ها خواهد داشت (مک‌دونالد، ۱۹۹۶). مطابق با این نظریه، تعهدات بلندمدتی چون ازدواج و والدین شدن، مستلزم حدی از ثبات شغلی یا دورنمای واقع‌بینانه شغلی و امنیت اقتصادی است (اوپنهایمر^۱، ۱۹۹۸). افراد در شرایط ناامنی اقتصادی سرمایه‌گذاری بر اموری مانند تحصیلات، دستیابی به بازار کار، ساعت‌های طولانی کار و پس‌انداز را که موجب امنیت اقتصادی هستند، در فکر می‌پروراند (فیوری و همکاران، ۲۰۱۳).

فلن و اولاً^۲ (۲۰۱۸) با ترکیب عوامل سطح کلان و عوامل سطح خرد، مدل نظری را پیشنهاد می‌دهند که براساس آن عوامل اجتماعی (وضعیت بازار کار و سیاست‌های ترکیب کار - خانواده) عوامل فردی (خصوصیات فردی و منابع شخصی) و امنیت اقتصادی درک‌شده (امنیت شغلی و امنیت درآمد) بر احساس خطر و امنیت مردم اثر می‌گذارد، احساس امنیت و خطر نیز بر نیت فرزندآوری افراد اثر می‌گذارد، به‌نحوی که افراد تصمیم می‌گیرند نیت باروری و فرزندآوری را محقق سازند و یا به تأخیر بیندازند و یا هیچ قصدی برای فرزندآوری نداشته باشند. عوامل اجتماعی می‌توانند باعث تقویت یا تضعیف توانایی افراد در کار و درآمد شغلی شوند و این امر بر احساس اطمینان و امنیت نداشتن اثر می‌گذارد؛ افزون بر آن احساس ناامنی به‌دلیل خصوصیات فردی نیز وجود دارد. نتیجه نهایی احساس امنیت یا نبود آن، آن است که بر این اساس نیت فرزندآوری در آینده شکل می‌گیرد. با این حال، تأثیر احساس امنیت به ویژگی‌های افراد بستگی دارد؛ برای مثال، در یک جامعه، سطح بالای بیکاری ممکن است منجر به پایین آمدن امنیت اقتصادی و کاهش اهداف باروری شود؛ برای گروه‌های آسیب‌پذیر، مانند جوانان و افراد با تحصیلات پایین‌تر، نیت باروری ممکن است متأثر از شرایطی ضعیف‌تر باشد و یا برعکس در جامعه دیگری، این افراد والدین شدن را راهی برای کاهش نامطمئنی در زندگی در نظر بگیرند.

1. Oppenheimer

2. Fahlén & Oláh

بنابراین، نیات باروری به دلیل احساس خطر و امنیت افراد پدید می‌آید که آن هم تحت تأثیر عوامل اجتماعی، عوامل فردی و امنیت اقتصادی درک شده است (فلن و اولاً، ۲۰۱۸). در مجموع بر اساس تئوری‌های مذکور می‌توان گفت، رفتار انسان در یک خلأ اجتماعی پدید نمی‌آید؛ محیط نهادی که شامل قوانین طبیعی، هنجارهای اجتماعی و آداب و رسوم قراردادی و سنتی است، منجر به تحمیل دامنه‌ای از انتخاب‌های رفتاری در جامعه و شکل‌دهی الگوهای مطلوب یا قابل قبول از رفتارهای انسانی می‌شوند؛ از این رو، هیچ کنش یا رفتار انسانی خارج از ساختارهای اجتماعی انجام نمی‌شود (بردیو^۱، ۲۰۰۵) و حتی اگر والدین با عقلانیت ابزاری رفتار کنند احتمال اینکه اثر عوامل اقتصادی وابسته بر زمینه‌های نهادی باشد متفاوت خواهد بود. به طور خلاصه شرایط نهادی تعیین‌کننده وضعیت آینده است و توسعه و گسترش رفتارهای انسانی به این مسیر بستگی دارد. بنابراین تنوع وسیعی از زمینه‌های نهادی به خانواده‌ها و والدین اجازه می‌دهد تا جهت‌گیری‌های متفاوتی را دنبال کنند (تورنتون^۲، ۲۰۰۱).

۳. شواهد و مطالعات تجربی

در این بخش از تحقیق تلاش شده است تا مطالعات و تحقیقاتی که به هر نحوی با موضوع تحقیق مرتبط هستند، مرور و ارزیابی شوند، تا خلأ تحقیقاتی این حوزه آشکارتر شود. برای این منظور شواهد تجربی و مستندات پیشین از نظر موضوعی دسته‌بندی و در چند مقوله کلی ارائه شده‌اند. درباره سیاست‌های حمایت از خانواده، نتایج مطالعات کمی پیچیده و متناقض است و نمی‌توان نظری واحد در این باره ارائه کرد. نتایج در بسترهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت است.

شمس قهفرخی و همکاران (۱۴۰۰)، چالش‌های فردی و اجتماعی فرا روی تصمیم به فرزندآوری زوجین و همچنین نارسایی مشوق‌های سیاستی در ایجاد انگیزه فرزندآوری را در شهر اصفهان بررسی کردند و نشان دادند «گذار ارزشی از فرزندآوری» پیامد شرایطی نظیر بیم و هراس‌های اقتصادی، آینده‌هراسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و دغدغه‌های انباشته است. تحت

1. Bourdieu

2. Thornton

این شرایط، همسوسازی خواست افراد با سیاست‌ها مستلزم درک واقع‌بینانه از چالش‌های فردی و اجتماعی فرزندآوری زوجین و تلاش برنامه‌ها و سیاست‌های جمعیتی برای از بین بردن آن‌هاست. موفقیت سیاست‌گذاری‌ها، از مرحله تصویب تا اجرا، باید برپایه اعتماد متقابل میان زوجین و دولت استوار باشد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در نظر گرفتن فرزندآوری به‌مثابه امری خصوصی، مشوق‌های ناکافی و بی‌ارزش، ابهام در سیاست‌گذاری از تصویب تا اجرا، سیاست‌های موقتی و مقطعی، منجر به بی‌اعتمادی نهادی و غیر نهادی شده است (شمس قهفرخی و همکاران، ۱۴۰۰).

باقری و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان «سیاست‌گذاری خانواده: الگوهای تعامل دولت و خانواده»، تلقی عمومی درباره اهمیت و جایگاه خانواده برای حیات اجتماعی و دولت‌ها را، به‌دلیل داشتن کارکردهای چندساحتی، ساده‌ترین شاهد بر ضرورت و اهمیت مسئله خانواده دانسته‌اند. در این میان، بسیاری از تغییرات اجتماعی، کاهش جمعیت، سالمندی، تغییرات شکلی و ساختاری خانواده، جنسیت و روابط بین‌نسلی و تحولات نگرشی در حوزه اشتغال (مشاغل مزدی و بدون دستمزد) از جمله مسائل بی‌شماری است که می‌تواند خانواده را در ردیف اولین سوژه‌های اجتماعی قرار دهد (باقری و همکاران، ۱۳۹۸).

فروتن و بیژنی (۱۳۹۸)، نشان دادند که تک‌فرزندگی به‌مثابه یک الگوی مورد انتظار و خواسته ذهنی افراد و خانواده‌ها، عمدتاً متأثر از شرایط اقتصادی - اجتماعی است. به همین دلیل، نقش سیاست‌گذاری‌های کلان در زمینه برطرف کردن دغدغه‌ها و دشواری‌های فرزندآوری، به‌ویژه در عرصه فرصت‌های شغلی و اقتصادی، برای محقق کردن پتانسیل‌های امیدوارکننده حد جایگزینی باروری در بین افراد و خانواده‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر است (فروتن و بیژنی، ۱۳۹۹).

افشاری (۱۳۹۴)، در پژوهشی به بررسی تأثیرات متقابل باروری و برابری جنسیتی در ایران با استفاده از داده‌های پانل استانی در دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۹۱ پرداخته است. برای دستیابی به این هدف، اثر دو نوع برابری، برابری در خانواده و برابری در نهادهای فردگرا، بر باروری بررسی شده است. نتایج، دلالت بر این دارد که در ایران انتقال از باروری بالا به باروری زیر

سطح جایگزینی، همراه با برابری سریع در نهادهای فردگرا (مانند آموزش)، ولی برابری کمتر در دیگر نهاد فردگرا، یعنی مشارکت در بازار کار، بوده است. افزون بر آن، انتقال همراه با برابری سریع در نهاد خانواده، ولی برابری کمتر در نهادهای خانواده گرا، مانند توسعه سیاست‌های حمایتی مناسب در دوره بارداری و فرزندداری، توسعه ترتیبات کاری انعطاف‌پذیر محیط کار بوده است (افشاری، ۱۳۹۴).

حاجیان و مکتوبیان (۱۳۹۴)، در تجربه زیسته زنان از فرزندآوری که با روش پدیدارشناسی و با تکنیک مصاحبه عمیق انجام گرفت، نشان دادند، انگیزه‌های شغلی و تحصیلی، ناکارآمدی سیاست‌های جمعیتی، مواهب فرزند و در فرزندآوری موثر است (حاجیان و مکتوبیان، ۱۳۹۴).

افشاری (۱۳۹۵)، عوامل اقتصادی - اجتماعی تعیین کننده باروری در سطح استان برای دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۱ بررسی کرده و دریافته است که بین باروری و رشد اقتصادی استان‌ها رابطه‌ای منفی است؛ زیرا افزایش سطح توسعه استان‌ها باعث افزایش شهرنشینی، صنعتی شدن، تغییر باورهای سنتی، افزایش تحصیلات زنان و بنابراین کاهش باروری می‌شود (افشاری، ۱۳۹۵). در مطالعه عباسی شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲)، که با موضوع سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی، و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری در شهر سیرجان انجام شد از میان متغیرهای مختلف، تحصیلات زنان و سن زنان نقش تعیین کننده‌ای در تبیین تغییرات متغیر تمایل به فرزندآوری داشته و با افزایش تحصیلات و سن این تمایل کاهش می‌یابد (عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲).

اسپیدر^۱ و همکاران (۲۰۲۰)، در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که بی‌ثباتی سیاستی و مالی، بازنگری و تغییرات مکرر سیاست‌های خانواده، آن‌ها را پیش‌بینی ناپذیر، غیر قابل اعتماد، مبهم و گیج‌کننده می‌کند و به‌طور بالقوه، می‌تواند تأثیرات منفی بر رفتار باروری داشته باشد. افزایش هزینه‌های زندگی و سخت‌تر شدن معیشت حتی برای افراد طبقه متوسط، شرایط گذار ازدواجی و والدینی را پیچیده‌تر کرده است.

مطالعه لوسی – گرولیچ و ثونون (۲۰۱۳)، تأثیر سیاست‌های خانواده را بر باروری در کشورهای شمال اروپا، با در نظر گرفتن سه مؤلفه استاندارد تخمین می‌زند: (۱) مرخصی برای تولد بچه، با در نظر گرفتن تفاوت در طول مرخصی و متوسط مبلغ پرداختی به‌ازای هر کودک برای مرخصی به‌عنوان جایزه کودک؛ (۲) حمایت مالی که به‌طور متوسط برای هر بچه زیر ۱۸ سال انجام می‌شود؛ (۳) ارائه خدمات در دوره اول کودکی، که با میزان پوشش و میانگین هزینه برای هر کودک زیر سه سال مشخص می‌شود. نتایج مطالعه این محققان نشان داد که ترکیبی از این نوع حمایت‌ها به‌احتمال باعث افزایش باروری می‌شود. افزون بر این، تأثیر اقدامات مختلف در کشورهای مختلف یکسان نیست و با توجه به خصوصیات کلی سیاست‌های خانواده متفاوت است. در کشورهای شمال اروپا که تعداد مهد کودک تاحدودی بالاست و دادن مرخصی نیز تا اندازه‌ای خوب انجام می‌شود، حمایت مالی کمابیش تأثیر بیشتری دارد (لوسی – گرولیچ و ثونون^۱، ۲۰۱۳).

بلیک و همکاران (۲۰۱۳)، در مطالعه خود دریافتند که از یک طرف افزایش درآمد خانوار باعث مقرون به صرفه بودن فرزند می‌شود؛ چراکه فرزند کالایی نرمال است، اما از طرف دیگر هزینه فرصت داشتن فرزند را افزایش می‌دهد و بنابراین اثر منفی بر باروری دارد. آنها با استفاده از داده‌های آمریکا نشان دادند که میزان باروری دارای رابط‌های مثبت با درآمد مردان است (بلیک^۲ و همکاران، ۲۰۱۳).

از نظر برناردی و همکاران (۲۰۰۸)، نامطمئنی از شرایط اقتصادی – اجتماعی ممکن است باعث شود که افراد تشکیل خانواده و داشتن فرزند (بیشتر) را به آینده موکول سازند، زیرا تشکیل خانواده یا والد شدن، جزو تعهدات بلندمدت و به‌شدت نیازمند منابع هستند و زمانی که آینده ناامن درک شود، این ترتیبات به آینده موکول می‌شوند یا از آنها چشم‌پوشی می‌شود (برناردی^۳ و همکاران، ۲۰۰۸).

-
1. Luci-Greulich & Thévenon
 2. Black
 3. Bernardi

مک دونالد (۲۰۰۰)، استدلال می‌کند که ممکن است دولت، بسته‌ای از مزایای مالیاتی، مزایای نقدی و خدماتی را طراحی کند تا هزینه‌های تربیت فرزندان را برای والدین کاهش دهد. این بسته‌ها با استفاده از ابزارهای مختلفی (مانند ایجاد آشتی بین کار و زندگی خانوادگی، کاهش خطر طلاق، کاهش بیکاری و تضمین برابری جنسیتی) ممکن است بر ایجاد انگیزه‌های مالی برای داشتن فرزندان بیشتر اثر بگذارند (مک‌دونالد، ۲۰۰۰).

ارتقای الگوی باروری در کشورهای نروژی تبار در دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ توجه عموم را به اثرات معطوف به افزایش جمعیت، سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی گسترده دولت از نهاد خانواده (سیاست جبران مالی مرخصی والدین و سیاست یارانه مرکز مراقبت خصوصی) جلب کرد و پژوهش‌هایی با هدف بررسی اثرات این سیاست‌ها بر باروری انجام شد. برای مثال گاتیر و هازیوس^۱ (۱۹۹۷) با بررسی تغییرات نرخ باروری ۲۲ کشور صنعتی در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ و با در نظر گرفتن شاخص‌های مرتبط با به‌کارگیری این دو سیاست، افزون بر سایر عامل‌های موثر بر باروری و با تکیه بر داده‌های جمعی، دریافتند که بین افزایش نرخ باروری و به‌کارگیری سیاست یارانه مراکز مراقبت کودکان، رابطه مثبتی است، اما افزایش باروری با سیاست جبران مالی مرخصی والدین رابطه معناداری ندارد (گاتیر و فیلیپو، ۲۰۰۸).

۳. روش و داده‌های پژوهش

روش تحقیق این مطالعه پیمایشی است و از نظر هدف کاربردی است. داده‌های این تحقیق با استفاده پرسش‌نامه محقق‌ساخته در سال ۱۴۰۱ به صورت حضوری جمع‌آوری شده است. حجم نمونه شامل ۳۷۴ نفر مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر اسلام‌آباد غرب و برای تعیین واحدهای نمونه از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای طبقه‌ای استفاده شده است. متغیر وابسته در تحقیق حاضر، تمایل به فرزندآوری است که برای عملیاتی کردن آن از گویه «برخی افراد، مادر یا پدر شدن را خیلی دوست دارند؛ شما تا چه حد مادر یا پدر شدن را دوست دارید؟» استفاده شد، پاسخ به سؤال متغیر وابسته ترتیبی است. متغیرهای زمینه‌ای مورد استفاده در این

تحقیق عبارتند از: سن؛ وضعیت اشتغال؛ سطح تحصیلات و پایگاه اقتصادی - اجتماعی. برای سنجش پایگاه اقتصادی - اجتماعی از شاخص‌های منزلت شغلی فرد و همسر او، درآمد خانوار، سطح تحصیلات پاسخگو و همسر استفاده شده است، نمرات هر یک از این متغیرها به کدهای استاندارد تبدیل شده و از مجموع آن‌ها نمره پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد محاسبه شده است. برای سنجش روایی ابزار تحقیق از اعتبار سازه و تحلیل عاملی در زمان تحلیل داده‌ها استفاده شد. مقدار آزمون بارتلت برابر با $1185/152$ در سطح معناداری $P < 0.000$ معنادار بود و ضریب KMO نیز برابر با $0/787$ است که نشان می‌دهد داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب هستند. بر پایه نتایج تحلیل عاملی با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و با چرخش واریمکس، ۶ عامل با ارزش ویژه بزرگ‌تر از یک استخراج شد. متغیرهای مستقل (ابعاد سیاست‌های تشویقی فرزندآوری) که اثر آن‌ها بر تمایل به فرزندآوری بررسی شده است شامل مشوق‌های ناکافی و بی‌ارزش، ارزشمند بودن مشوق‌ها، اعتماد / بی‌اعتمادی نهادی یا غیرنهادی به سیاست‌گذاری دولتی، مداخله / نبود مداخله دولت، ابهام در سیاست‌گذاری و خصوصی / دستوری بودن فرزندآوری است. این متغیرها شامل ۲۵ گویه در طیف لیکرت سنجش شدند. اعتبار و روایی این متغیرها با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بعد از حذف ۵ گویه ناپایا $0/70$ برآورد شد.

جدول ۱. متغیر وابسته و متغیرهای مستقل تحقیق و نحوه سنجش آن‌ها

نام متغیر	گوینه	ضریب آلفای کرونباخ	نوع متغیر	سطح سنجش
متغیر وابسته	تمایل به فرزندآوری		وابسته	ترتیبی
ناکافی بودن مشوق‌ها	ناکافی بودن مشوق‌ها	$0/694$	مستقل	رتبه‌ای
	منابع مالی محدود برای اجرای سیاست‌ها	$0/682$		
	مشوق‌های توخالی	$0/675$		

نام متغیر		گویه	ضریب آلفای کرونباخ	نوع متغیر	سطح سنجش
بی‌اعتمادی نهادی		باور نداشتن به سیاست‌ها	۰/۶۷۶	مستقل	رتبه‌ای
		نامطمئنی به دولت	۰/۶۷۱		
		از دست رفتن اعتماد	۰/۶۶۷		
		مشوق‌ها به‌مثابه فریب	۰/۶۷۱	مستقل	رتبه‌ای
		سیاست‌های محکوم به شکست	۰/۶۷۰		
		اثرگذاری اندک دولت	۰/۶۷۲		
ارزشمند بودن مشوق‌ها		به‌صرفه بودن مشوق‌های مالی	۰/۷۱۲	مستقل	رتبه‌ای
		اطمینان به سیاست‌ها	۰/۷۱۶		
		نتیجه‌بخش بودن طرح‌های پیشین	۰/۷۱۴		
ابهام در سیاست‌گذاری		خنثی‌سازی مشوق‌ها به‌دلیل تورم اقتصادی	۰/۶۹۹	مستقل	رتبه‌ای
		ابهام در سیاست‌گذاری	۰/۶۷۷		
		ناهماهنگی بین نهادی در اجرا	۰/۶۸۸		
مداخله / نبود مداخله دولت		بی‌نیازی از سیاست‌های تشویقی	۰/۷۰۹	مستقل	رتبه‌ای
		لزوم مداخله دولت	۰/۶۹۸		
خصوصی / دستوری بودن فرزندآوری		فرزندآوری امر خصوصی است	۰/۶۹۵	مستقل	رتبه‌ای
		فرزندآوری دستوری است	۰/۷۰۴		
متغیرهای زمینه‌ای	جنس	جنسیت پاسخگو		مستقل	اسمی
	گروه‌های سنی	(۱۴-۱۰) / (۱۵-۱۹) / (۲۰-۲۴) / (۲۵-۲۹) / (۳۰-۳۴) / (۳۵-۴۰) (بالا تر از ۴۰ سال)		مستقل	رتبه‌ای
	محل سکونت	شهر و روستا		مستقل	اسمی
متغیرهای اقتصادی - اجتماعی	سطح تحصیلات	بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس، دکترا		مستقل	رتبه‌ای
	وضع فعالیت	شاغل، دانشجو یا محصل، کمک در خانه‌داری، در جستجوی کار، سایر		مستقل	اسمی

نام متغیر		گویه	ضرب آلفای کرونباخ	نوع متغیر	سطح سنجش
	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	از ترکیب متغیرهای (تحصیلات، مرتبه شغلی، و درآمد پاسخگویان)		مستقل	رتبه‌ای

۴. یافته‌ها

در این پژوهش، حجم نمونه ۳۷۴ نفر است. شرکت‌کنندگان مردان و زنان متأهل در بازه سنی ۱۵ تا بالای ۴۰ سال بودند. سطح تحصیلات آن‌ها از ابتدایی تا دکتری است. جدول ۲، مشخصات مربوط به پاسخگویان را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مشخصات شرکت‌کنندگان در پژوهش

متغیرها		فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۷۶	۲۰/۳
	زن	۲۹۸	۷۹/۷
محل سکونت	شهر	۳۴۵	۹۲/۲
	روستا	۲۹	۷/۸
سطح تحصیلات	بیسواد	۱	۰/۳
	ابتدایی	۱۰	۲/۷
	راهنمایی	۴۲	۱۱/۲
	متوسطه / دیپلم	۱۱۸	۳۱/۶
	فوق دیپلم	۷۰	۱۸/۷
	لیسانس	۱۰۶	۲۸/۳
	فوق لیسانس	۲۳	۶/۱
	دکتری	۴	۱/۱
	شاغل	۱۳۶	۳۶/۴
	در حال تحصیل	۲۴	۶/۴
وضع فعالیت	خانه‌دار	۱۷۹	۴۷/۹

متغیرها		فراوانی	درصد
گروه سنی	در جستجوی کار	۳۲	۸/۶
	۱۵-۱۹	۴	۱/۱
	۲۰-۲۴	۸۸	۲۳/۵
	۲۵-۲۹	۸۱	۲۱/۷
	۳۰-۳۴	۱۰۰	۲۶/۷
	۳۵-۳۹	۵۳	۱۴/۲
	۴۰+	۴۸	۱۲/۸

جدول شماره ۳، میانگین نمره پاسخگویان در ابعاد مختلف متغیرهای سیاست تشویقی فرزندآوری را نشان می‌دهد. در هریک از ابعاد، نمره شاخص سیاست‌های تشویقی فرزندآوری، براساس تعداد گویه‌های هر شاخص، شامل طیفی از ۲ الی ۳۰ است. در ابعاد مشوق‌های ناکافی و ارزشمند بودن مشوق‌ها، میانگین بین ۴ تا ۷/۶ بیانگر ناکافی و پایین بودن ارزش مشوق‌ها، میانگین بین ۷/۶ تا ۱۱/۳ بیانگر متوسط بودن ویژگی مشوق‌ها و میانگین بین ۱۱/۳ تا ۱۵ نشان‌دهنده کافی و بالا بودن ارزش مشوق‌ها است، همان‌طور که مشاهده می‌شود نگرش پاسخگویان در این پژوهش به مشوق‌های مالی با توجه به شرایط تورمی کشور در سطح متوسط رو به پایینی است. در ابعاد ابهام در سیاست‌گذاری، میانگین بین ۵ تا ۸/۳ بیانگر پایین بودن نگرش پاسخگویان در ابهام در سیاست‌گذاری، میانگین ۸/۳ تا ۱۱/۶ بیانگر سطح متوسط و میانگین بین ۱۱/۶ تا ۱۵ بیانگر نگرش بالای پاسخگویان به ابهام در سیاست‌گذاری است. از طرفی سیاست‌هایی که برای عموم مردم تصویب می‌شود، باید واضح و روشن باشند تا افراد بتوانند آن‌ها را درک کنند و از آن بهرمنند شوند، نگرش پاسخگویان به شاخص ابهام در سیاست‌گذاری در سطح متوسط رو به بالایی است. در بین انواع بی‌اعتمادی، بی‌اعتمادی به نهادهای اجتماعی، افزون بر اینکه شهروندان را به پیروی از مقامات مسئول بی‌میل می‌کند، سطح انسجام و همگونی جامعه را کاهش می‌دهد. در شاخص بی‌اعتمادی اجتماعی، میانگین بین ۷ تا ۱۴/۶ بیانگر پایین بودن اعتماد نهادی، میانگین بین ۱۴/۶ تا ۲۲/۳، بیانگر، نگرش متوسط پاسخگویان به اعتماد نهادی و میانگین بین ۲۲/۳ تا ۳۰ بیانگر اعتماد بالا به نهادهای اجتماعی

است. با توجه به میانگین ابهام در سیاست‌گذاری، نگرش پاسخگویان به اعتماد نهادی، در سطح متوسطی است. میانگین نمرات در ابعاد خصوصی بودن فرزندآوری و بی‌نیازی از سیاست‌های تشویقی، میانگین نمره ۲ تا ۴/۶ بیانگر نگرش پایین به خصوصی بودن و دستوری بودن فرزندآوری، میانگین ۴/۶ تا ۷/۲ بیانگر نگرش بینابین و میانگین ۷/۲ تا ۱۰ بیانگر نگرش بالای پاسخگویان به خصوصی بودن و دستوری نبودن امر فرزندآوری است. با توجه به میزان میانگین ابعاد خصوصی یا دستوری بودن و بی‌نیازی از سیاست‌های تشویقی در امر فرزندآوری، پاسخگویان در این پژوهش، فرزندآوری را به‌مثابه یک امر خصوصی می‌دانستند و هرگونه برخورد قهری و دستوری را با این مسئله نادرست تلقی می‌کردند، و از نظر بیشتر پاسخگویان به سیاست‌های تشویقی برای فرزندآوری نیازی به برخورد قهری و دستوری با این مسئله نیست.

جدول ۳. ابعاد سیاست‌های تشویقی

ابعاد سیاست‌های تشویقی	تعداد گویه	میانگین	میان	مد	حداکثر	حداقل
مشوق‌های ناکافی	۳	۱۱	۱۱	۱۱	۱۵	۴
ارزشمند بودن	۳	۸/۹	۹	۹	۱۵	۳
ابهام در سیاست‌گذاری	۳	۱۰/۵	۱۰	۱۰	۱۵	۵
اعتماد / بی‌اعتمادی نهادی	۷	۲۰	۲۰	۱۸	۳۰	۷
خصوصی بودن فرزندآوری	۲	۶	۶	۶	۱۰	۲
مداخله نکردن دولت	۲	۶	۶	۶	۱۰	۲

در ادامه و به‌منظور بررسی اثر عامل‌های استخراج‌شده و نیز متغیرهای زمینه‌ای بر متغیر وابسته، از مدل رگرسیون ترتیبی PLUM بهره گرفته شد. مدل رگرسیون ترتیبی زمانی کاربرد دارد که بررسی اثر چند متغیر مستقل فاصله‌ای و متغیرهای عامل ترتیبی یا اسمی بر متغیر وابسته ترتیبی مد نظر باشد. اولین خروجی مورد بررسی مربوط به نتایج آزمون نسبت احتمال مدل نهایی تحقیق به مدل مفروضی است که در آن ضرایب تمام پارامترهای واردشده به مدل برابر صفر در نظر گرفته شده است. اگر آماره مربع کای اسکوتر که ماحصل تفاضل نسبت درست‌نمایی بین دو مدل بیان‌شده است، در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنادار باشد، که درباره مدل این

تحقیق نیز چنین است، آن‌گاه نتیجه می‌گیریم که مدل نهایی، مدل صفر را متغی می‌کند، پس می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی، مدل مناسبی است و متغیرهای مستقل از قدرت خوبی در تبیین تغییرات متغیر وابسته برخوردار هستند.

جدول ۴. مدل رگرسیون ترتیبی

مدل	نسبت درست‌نمایی	مربع کای اسکوئر	درجه آزادی	سطح معناداری
مدل صفر	۹۸۸/۲۴۵	-----	-----	-----
مدل نهایی	۸۲۸/۲۴۵	۱۶۰/۰۰۰	۱۱۸	۰/۰۰۶
تابع پیوند: لوجیت	-----	-----	-----	-----

آزمون نیکویی برازش که نتایج آن در جدول ۵ ارائه شده است، به ما کمک می‌کند تا پی ببریم که چه مقدار نسبت درست‌نمایی برای به دست آوردن یک مدل خوب مناسب است. این جدول نتیجه دو آماره کای اسکوئر پیرسون و کای اسکوئر انحراف را نشان می‌دهد. این آماره‌ها به آزمون این موضوع می‌پردازند که آیا داده‌های مشاهده‌شده با مدل برازش شده ناهمسان هستند یا خیر؟ بنابراین این آماره‌ها از لحاظ ماهیت منفی هستند، یعنی اگر سطح معناداری این دو آماره کوچکتر از ۰/۰۵ باشد، در آن صورت مدل رگرسیونی مدل مناسبی نیست. اما اگر مقادیر این دو آماره بزرگتر از ۰/۰۵ باشد، در آن صورت نتیجه می‌گیریم که مقادیر متغیر وابسته و متغیرهای مستقل تناسب خوبی با هم دارند و مدل خوبی داریم.

جدول ۵. آزمون نیکویی برازش مدل

	مربع کای اسکوئر	درجه آزادی	سطح معناداری
پیرسون ^۱	۱۷۳۰/۳۴۶	۲۰۴۶	۱/۰۰۰
انحراف ^۲	۶۸۷/۲۵۶	۲۰۴۶	۱/۰۰۰

در رگرسیون ترتیبی (همانند رگرسیون لجستیک) چون محاسبه دقیق مقدار ضریب تعیین دشوار است، بنابراین در مدل‌های رگرسیونی ترتیبی برای ارتباط بین متغیر وابسته و متغیرهای

1. Pearson
2. Deviance

مستقل از ضرایب تعیین کاکس و اسنل^۱، نیجل کرک^۲ و مک‌فادن^۳ استفاده می‌شود. این ضرایب مشابه ضرایب تعیینی است که در رگرسیون چندگانه استفاده می‌شود و در مدل‌های رگرسیون ترتیبی به‌عنوان معیاری برای برازش آن محسوب به شمار می‌رود (ناروسیس^۴، ۲۰۰۵). جدول ۶، مقادیر آماره‌های ضریب تعیین پزودو^۵ (شامل سه ضریب کاکس و اسنل، نیجل کرک و مک‌فادن) را نشان می‌دهد که تقریب‌های ضریب تعیین در رگرسیون خطی هستند و در اینجا در رگرسیون ترتیبی از آن‌ها استفاده می‌شود. همان‌طور که در رگرسیون لجستیک اشاره شد، مقادیر این آماره‌های ضریب تعیین پزودو بین (۰) تا (۱) نوسان دارد و هرچه مقدار این آماره‌ها به یک نزدیک‌تر باشد، نشان می‌دهد که نقش متغیرهای مستقل در تبیین واریانس متغیر وابسته زیاد است و برعکس، مقادیر پایین این آزمون دلالت بر نقش ضعیف و کم متغیرها در این امر دارد. مقادیر هر سه آماره مربوط به ضریب تعیین پزودو توانسته‌اند ۰/۰۶۸ تا ۰/۱۸۱ درصد از واریانس تمایل به فرزندآوری را تبیین کنند.

جدول ۶. ضریب تعیین پزودو

۰/۱۶۹	کاکس و اسنل
۰/۱۸۱	نیجل کرک
۰/۰۶۸	مک‌فادن

پارامترهای مدل مطابق آنچه در جدول ۷ مشاهده می‌شود، شامل دو قسمت است بخش تری‌شولد^۶، که مقادیر مندرج در آن به‌لحاظ تفسیری، مشابه مقادیر ثابت در مدل رگرسیون خطی است؛ به عبارت دیگر، این معادل عرض از مبدأ هستند و میزان متغیر وابسته را زمانی که هنوز هیچ متغیر مستقلی وارد مدل نشده است، نشان می‌دهند. درواقع این برآوردها، برآوردهای مربوط

-
1. Cox & Snell
 2. Nagelkerke
 3. McFadden
 4. Norusis
 5. Pseudo R-Square
 6. Threshold

به طبقات متغیر وابسته هستند. در قسمت دوم جدول که لوکیشن^۱ نام دارد، تخمین‌های مربوط به متغیرهای وابسته براساس ضرایب رگرسیونی هریک از متغیرهای مستقل هستند. در این جدول، برای برآوردهای پارامتر، خطاهای انحراف استاندارد آن‌ها، آزمون‌های معناداری و فواصل اطمینان برای تمامی پارامترهای مدل به تفکیک آمده است. تأکید اصلی، بر معنی‌داری برآوردها و والد است. آن‌چنان که از جدول ۷ پیداست، همه متغیرهای مستقل واردشده به مدل دارای ضریب تخمینی معنادار هستند. در بین متغیرهای مستقل، بالاترین ضریب مربوط به عامل ارزشمند بودن مشوق‌های مالی و ابهام در سیاست‌گذاری و پایین‌ترین ضریب مربوط به عامل سن است.

جدول ۷. تخمین پارامترها

	تخمین	انحراف استاندارد	آماره والد	درجه آزادی	سطح معناداری	حد پایین	حد بالا
بهره‌مندی	تمایل به فرزندآوری-۱	۱/۷۲	۰/۰۰۹	۱	۰/۹۲۵	-۳/۵۵	۳/۲۲
	تمایل به فرزندآوری-۲	۱/۷۲	۰/۰۲۱	۱	۰/۸۸۶	-۳/۱۳	۳/۶۳
	تمایل به فرزندآوری-۳	۱/۷۲	۰/۶۱۴	۱	۰/۴۳۳	-۲/۰۲	۴/۷۲
	تمایل به فرزندآوری-۴	۱/۷۲	۱/۷۱	۱	۰/۱۹۰	-۱/۱۲	۵/۶۴
بهره‌مندی	محل سکونت	۰/۰۷۱	۰/۰۳۰	۱	۰/۰۰۸	-۰/۶۶۳	۰/۵۵
	جنسیت	۰/۲۲۴	۳/۲۲	۱	۰/۰۵۲	-۰/۰۳۷	۰/۸۴۳
	سن	۰/۰۱۲	۰/۰۲۴	۱	۰/۰۰۸	-۰/۰۲۵	۰/۰۲۱
	تحصیلات	۰/۱۰۰	۲/۲۱	۱	۰/۰۰۱	-۰/۳۴۴	۰/۰۴۷
	فعالیت	۰/۰۹۷	۱/۲۶	۱	۰/۰۰۲	-۰/۳۰۰	۰/۰۸۱
	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۰/۰۵۱	۱/۷۲	۱	۰/۰۴۱	-۰/۰۳۳	۰/۱۶۷
	ناکافی بودن مشوق‌ها	۰/۷۱۴	۰/۳۶۰	۱	۰/۰۵۴	-۰/۹۷۱	۱/۸۲
	بی‌اعتمادی	۱/۵۹	۰/۰۵۲	۱	۰/۰۳۲	-۳/۴۹	۲/۷۶
	ارزشمند بودن مشوق‌ها	۱/۲۲	۰/۵۲۰	۱	۰/۰۴۷	-۱/۵۱	۳/۲۷
	ابهام در سیاست‌گذاری	۰/۵۸۲	۱/۹۲	۱	۰/۰۰۶	-۱/۹۴	۰/۳۳۳

		تخمین	انحراف استاندارد	آماره والد	درجه آزادی	سطح معناداری	حد پایین	حد بالا
	مداخله / مداخله نکردن دولت	۰/۵۸۲	۱/۰۷	۰/۲۹۵	۱	۰/۰۵۸	-۱/۵۲	۲/۶۸
	خصوصی / دستوری بودن فرزندآوری	۰/۵۵۴	۰/۷۲۷	۰/۵۸۱	۱	۰/۴۴۶	-۰/۸۷۰	۱/۹۷

آزمون مهم دیگری که در تحلیل رگرسیون ترتیبی باید به آن توجه داشت، آزمون خطوط موازی است. این آزمون به واری این فرض می‌پردازد که آیا مقادیر تخمین زده شده مدل رگرسیونی در حرکت از یک طبقه به طبقات دیگر متغیر وابسته تغییر می‌کند یا نه؟ در صورتی که مانند مدل رگرسیونی این تحقیق معناداری آماره مربع کای اسکوتر مربوط به این آزمون از لحاظ سطح خطای قابل قبول کمتر از ۵ درصد رد شود، می‌توان این ادعا را تأیید کرد که ضرایب تخمین زده شده در جابه‌جایی بین طبقات متغیر وابسته تغییر معناداری نمی‌کند.

جدول ۸. آزمون خطوط موازی^۱

مدل	نسبت درست‌نمایی	مربع کای اسکوتر	درجه آزادی	معناداری
مدل فرض صفر ^۲	۹۲۱/۲۷۱	-----	-----	-----
مدل عمومی	۴۹۳/۰۱۳	۴۲۸/۲۵۹	۰/۲۳۴	۰/۰۰۰

۵. نتیجه‌گیری

هدف اساسی این تحقیق، بررسی تأثیر سیاست‌های تشویقی فرزندآوری و تأثیر آن بر تمایل به فرزندآوری در شهر اسلام‌آباد غرب است. چارچوب نظری این مقاله برگرفته از تبیین‌های اقتصاد خرد بکر (۱۹۹۳)، درآمد نسبی استرلین (۱۹۶۶)، تبیین‌های عقلانی و اجتناب از خطر پیتر مک دونالد (۲۰۰۰)، دیدگاه نظری رینفورت و بروستر (۱۹۹۶) تفاوت در ناهماهنگی نقش‌های تجربه شده از سوی مادران شاغل و تئوری اجتناب از خطر (فلن و اول، ۲۰۱۸) است.

1. Test of Parallel Lines
2. Null Hypothesis

نتایج نشان داد، ۶۹ درصد از پاسخگویان در نمونه مورد مطالعه، تمایل به فرزندآوری بیشتر داشتند. مطابق با تئوری اجتناب از خطر، نیت باروری با احساس خطر و امنیت افراد شکل می‌گیرد که آن هم تحت تأثیر عوامل اجتماعی، عوامل فردی و امنیت اقتصادی درک شده است. فلن و اول (۲۰۱۸) با ترکیب عوامل سطح کلان و عوامل سطح خرد مدل نظری را پیشنهاد می‌دهند که براساس آن عوامل اجتماعی (وضعیت بازار کار و سیاست‌های ترکیب کار - خانواده) عوامل فردی (خصوصیات فردی و منابع شخصی) و امنیت اقتصادی درک‌شده (امنیت شغلی و امنیت درآمد) بر احساس خطر و امنیت مردم تأثیر می‌گذارد، احساس امنیت و خطر نیز بر نیت فرزندآوری افراد اثر می‌گذارد، به نحوی که افراد تصمیم می‌گیرند نیت باروری و فرزندآوری را محقق سازند و یا به تأخیر بیندازند و یا هیچ قصدی برای فرزندآوری نداشته باشند. در این باره نتایج پژوهش اسپیدر، مورینکو و دیگران (۲۰۲۰) و شمس قهفرخی و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد بی‌ثباتی سیاستی و مالی، چالش‌های فردی و اجتماعی فراروی تصمیم به فرزندآوری زوجین و همچنین نارسایی مشوق‌های سیاستی در ایجاد انگیزه فرزندآوری و گذار ارزشی از فرزندآوری، پیامد شرایطی نظیر بیم و هراس‌های اقتصادی، آینده‌هراسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و دغدغه‌های انباشته است.

تأثیر سن و تحصیلات بر تمایل به فرزندآوری، همسو با سایر مطالعات عباسی شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲) و افشاری و همکاران (۱۳۹۴) است. بر این اساس با افزایش سن و تحصیلات، احتمال تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد. بنا بر نظریه برابری جنسیتی، نرخ‌های باروری در جوامع مدرن، بستگی به انسجام بین تحصیل و فرصت‌های شغلی دارد که به‌طور معمول در دسترس زنان است و همچنین بستگی به قابلیت آن‌ها برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها دارد. در نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده نیز، نشان داده شده است که عوامل پیشینه‌ای، شامل عوامل شخصی مانند نگرش‌های عمومی، ویژگی‌های شخصیتی و ارزش‌ها، عوامل اجتماعی مانند سن، جنس، پیشینه فرهنگی، تحصیلات، درآمد و دینداری و ... همگی بر نگرش به رفتار، هنجار ادراکی و نظارت رفتاری ادراکی تأثیرگذار هستند. این متغیرها اغلب زمینه شکل‌گیری یک تصمیم را تعریف می‌کنند.

یافته‌ها نشان داد بین فعالیت و تمایل به فرزندآوری رابطه معنادار و معکوس است. براساس دیدگاه نظری رینفورث و بروستر (۱۹۹۶) تفاوت در ناهماهنگی نقش‌های تجربه‌شده ازسوی مادران شاغل، توضیح‌دهنده تفاوت‌ها در سطح باروری جوامع مختلف است. هرچه نقش‌های مادری و اشتغال بیشتر ناسازگار باشند، تصمیمات زنان درباره شاغل بودن یا فرزندآوری را تغییر می‌دهد. پس تا جایی که اشتغال زنان به منزله محدودکننده باروری به شمار می‌رود، انتظار داریم که با هر تغییر مثبت و تسهیل‌گری در شرایط کار زنان، تعارض مادری و اشتغال کاهش یابد. در این باره، از نظر افشاری و همکاران (۱۳۹۵) عوامل اقتصادی - اجتماعی تعیین‌کننده باروری در سطح استانی برای دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۱ است و دریافته است که بین باروری و رشد اقتصادی استان‌ها رابطه‌ای منفی است زیرا افزایش سطح توسعه استان‌ها باعث افزایش شهرنشینی، صنعتی شدن، تغییر باورهای سنتی، افزایش تحصیلات و اشتغال زنان و بنابراین کاهش باروری می‌شود. یافته‌ها نشان داد سطح پایگاه اقتصادی - اجتماعی با تمایل به فرزندآوری رابطه معناداری دارد. به گفته بکر (۱۹۹۳) تحصیلات بیشتر، از طریق بالا بردن سطح درآمد و موقعیت بهتر در بازار کار، باروری را افزایش می‌دهد. در این رویکرد فرض بر این است که مردان با سطح تحصیلات بالاتر به دلیل سرمایه انسانی انباشته، سطح درآمد بالاتر و چشم‌انداز بهتر شغلی شانس بیشتری برای تأمین هزینه‌های خانواده با تعداد فرزندان بیشتر دارند. در این باره، بلیک و همکاران (۲۰۱۳)، در مطالعه خود دریافتند که از یک طرف افزایش درآمد خانوار باعث مقرون به صرفه بودن فرزند می‌شود، چراکه فرزند کالایی نرمال است، آن‌ها با استفاده از داده‌های آمریکا نشان می‌دهند که میزان باروری دارای رابط‌های مثبت با درآمد مردان است.

یکی از نظریه‌هایی که بر روی ناامنی اقتصادی تأکید می‌کند، تئوری اجتناب از خطر است. نظریه اجتناب از خطر از نظریه انتخاب عقلانی و اقتصاد جدید خانوار ریشه می‌گیرد. مطابق با این نظریه، تعهدات بلندمدتی مانند ازدواج و والدین شدن، مستلزم حدی از ثبات شغلی یا دورنمای واقع‌بینانه شغلی و امنیت اقتصادی است. افراد در شرایط ناامنی اقتصادی سرمایه‌گذاری بر اموری چون تحصیلات، دستیابی به بازار کار، ساعت‌های طولانی کار و پس‌انداز، که موجب

امنیت اقتصادی هستند را در فکر می‌پروراند (فیوری و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین افراد در پاسخ به ناکافی بودن ارزش مشوق‌های مالی، تصمیم به داشتن فرزند کمتر می‌گیرند. از نظر برناردی و همکاران (۲۰۰۸) نامطمئنی از شرایط اقتصادی - اجتماعی ممکن است باعث شود که افراد تشکیل خانواده و داشتن فرزند (بیشتر) را به آینده موکول کنند، زیرا تشکیل خانواده یا والد شدن جزو تعهدات بلندمدت و به شدت نیازمند منابع هستند و زمانی که آینده ناامن درک شود، این ترتیبات به آینده موکول می‌شوند یا از آن‌ها چشم‌پوشی می‌شود.

بی‌اعتمادی به سیاست‌های تشویقی جمعیت نظیر حمایت‌های مالی در تمایل به فرزندآوری اثرگذار است، اما از آنجاکه بی‌اعتمادی در سطح کلان جامعه بر سطوح خرد نیز اثرگذار است، بنابراین میزان اعتماد به اجرای این برنامه‌ها کم است. یافته‌های تحقیق نشان از تأثیر معنادار و معکوس بی‌اعتمادی به سیاست‌های تشویقی در بین پاسخگویان دارد. در این باره، یافته‌های پژوهش، اسپیدر، مورینکو و دیگران (۲۰۲۰)، حاجیان و مکتوبیان (۱۳۹۴) و فروتن و بیژنی (۱۳۹۸) نشان داد بازنگری و تغییرات مکرر سیاست‌های خانواده، وجود سیاست‌های جمعیتی متناقض و سیاست‌های تشویقی ناکارآمد و یا غیرقابل اجرا، اعتماد افراد را سلب می‌کند و از این‌رو، تعدادی از اعضای جامعه به این سیاست‌ها بی‌اعتماد و از افزایش بار اقتصادی در زندگی خود نگران هستند. به همین دلیل، نقش سیاست‌گذاری‌های کلان در زمینه برطرف کردن دغدغه‌ها و دشواری‌های فرزندآوری به‌ویژه در عرصه فرصت‌های شغلی و اقتصادی برای محقق کردن پتانسیل‌های امیدوارکننده حد جایگزینی باروری در بین افراد و خانواده‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

نظریه انتخاب عقلانی و نظریه ریسک‌گریزی، تأکید تبیینی برای باروری پایین را که بر اشتغال زنان متمرکز است، به یک نظریه کلی‌تر با تمرکز بر هزینه‌های فرزندان تغییر می‌دهد. تئوری انتخاب عقلانی بیان می‌کند که در تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند، افراد محاسبه می‌کنند که آیا سود یک فرزند اضافی بیشتر از هزینه‌ها است؟ اگر هزینه‌های اقتصادی کودکان افزایش یابد، برخی از آستانه‌های روانی فردی رد می‌شود و تصمیم به نداشتن فرزند (دیگر) گرفته می‌شود (مک دونالد، ۲۰۰۰). بر همین اساس یافته‌های تحقیق نشان از تأثیر معنادار و قوی بین ارزشمند

بودن مشوق‌های مالی و تمایل به فرزندآوری دارد. در این باره، نتایج مطالعه لوسی – گرولیچ و ثونون (۲۰۱۳) نشان داد که ترکیبی از حمایت‌ها، به احتمال باعث افزایش باروری می‌شود. در کشورهای شمال اروپا که پوشش مهد کودک تاحدودی بالاست و دادن مرخصی نیز تاحدودی خوب است، حمایت مالی تاندازه‌ای تأثیر بیشتری دارد.

به باور مک دونالد (۲۰۰۶)، اساس سیاست‌های عمومی، تغییرات نهادی است که اعتماد جوانان را به دست آورد و آن‌ها را قادر به تشکیل زندگی با سطح قابل تحملی از زیان اقتصادی و تأثیرات قابل قبولی از خواسته‌های فردی کند. براساس یافته‌های تحقیق، بین ابهام در سیاست‌گذاری و تمایل به فرزندآوری، رابطه معنادار قوی و معکوسی وجود دارد. در این باره، نتایج پژوهش شمس قهفرخی و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد ابهام در سیاست‌های تشویقی از زمان تصویب تا اجرا از عوامل بی‌اعتماد به سیاست‌ها و مشوق‌ها است و همچنین واضح و روشن نبودن ماهیت سیاست‌ها و نحوه بهره‌مندی از آن‌ها و نداشتن دید روشن درباره نحوه اجرایی شدن آن‌ها، از دلایل بی‌اعتماد به سیاست‌ها است.

یافته‌های پژوهش بیانگر رابطه معنادار بین عامل مداخله / نبود مداخله و خصوصی / دستوری بودن دولت در امر فرزندآوری است. مداخله دولت زمانی مطلوب ارزیابی می‌شود که مداخله حداقلی و حفاظت حداکثری باشد؛ بنابراین، دولت با سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری باید بستری را به‌منظور توانمندسازی خانواده‌ها فراهم کند تا این نهاد بتواند کارکردهایش را از جمله کارکرد تولید مثل و فرزندآوری به‌نحو مطلوب ایفا کند. در این زمینه، باقری و همکاران (۱۳۹۸) نشان دادند تلقی عمومی به اهمیت و جایگاه خانواده در تداوم حیات اجتماعی و دولت‌ها با انجام کارکردهای چندساحتی، ساده‌ترین شاهد بر ضرورت و اهمیت مسئله خانواده است. در این میان، بسیاری از تغییرات اجتماعی، کاهش جمعیت سالمندی، تغییرات شکلی و ساختاری خانواده، جنسیت و روابط بین‌نسلی و تحولات نگرشی در حوزه اشتغال (مشاغل مزدی و بدون دستمزد) از جمله مسائل بی‌شماری است که می‌تواند خانواده را در ردیف اولین سوژه‌های اجتماعی قرار دهد.

میزان باروری و تمایل به فرزندآوری تحت تأثیر یک عامل نیست و چندین عامل در آن دخیل است. بنابراین برای شناخت عوامل موثر بر باروری، باید مجموعه عوامل نهادی موثر بر آن در جامعه را مطالعه کرد و رفتارهای باروری را در محیط اجتماعی خاص آن شناخت. مقادیر آماره‌ها مربوط به ضریب تعیین پزودو در تحقیق حاضر نشان داد که ۰/۰۶۸ تا ۰/۱۸۱ درصد از واریانس تمایل به فرزندآوری را تبیین کردند. بنابراین رفتارهای باروری نمی‌تواند به سادگی به عنوان واکنش به شرایط اقتصادی-اجتماعی دیده شوند. براساس یافته‌های پژوهش، هزینه‌های به دنیا آوردن یک کودک و تربیت او باعث می‌شود که رفاه خانواده تحت تأثیر قرار گیرد؛ ازاین‌رو، ناهماهنگی درآمد با سبد هزینه‌های خانواده، و کیفیت فرزندان از مهم‌ترین مؤلفه‌های کاهش تمایل به فرزندآوری است. به نظر می‌رسد، که بسته‌ای از مزایای مالیاتی، مزایای نقدی و خدماتی ممکن است، ازسوی دولت طراحی شود تا هزینه‌های تربیت فرزندان را برای والدین کاهش دهد. این بسته‌ها ممکن است تأثیر احتمالی بر ایجاد انگیزه‌های مالی برای داشتن فرزندان بیشتر ایجاد کنند. اجرا نکردن سیاست‌های مناسب، بی‌ثباتی سیاستی و مالی، بازنگری و تغییرات مکرر سیاست‌های خانواده، آن‌ها را پیش‌بینی ناپذیر، غیر قابل اعتماد، مبهم و گیج‌کننده می‌کند و به‌طور بالقوه، ممکن است تأثیرات منفی بر رفتار باروری داشته باشد.

کتابنامه

۱. افشاری، ز. (۱۳۹۴). برابری جنسیتی و باروری در ایران. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۳ (۲)، ۲۴۶-۲۶۲.
۲. افشاری، ز. (۱۳۹۵). عوامل اقتصادی-اجتماعی تعیین‌کننده باروری در ایران (با کاربرد داده‌های پانل)، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۶ (۲۲)، ۱۳-۲۰.
۳. باقری، ش.، زارعان، م.، وبرزگر، خ. (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری خانواده الگوهای تعامل دولت و خانواده. فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، (۲۱)، ۱۳۵-۱۵۲.
۴. بالاخانی، ق. (۱۴۰۰). بررسی تغییر سیاست‌های جمعیتی در ایران و اثرات آن بر تغییر باروری. طرح پژوهشی مصوب دانشگاه پیام نور و سازمان ثبت احوال کشور.

۵. بالاخانی، ق. (۱۴۰۱). مطالعه کیفی نگرش جوانان شهر اردبیل به سیاست‌های جمعیتی و فرزندآوری. *مجله پژوهشی مطالعات راهبردی زنان*، ۲۴ (۹۶)، ۶۷-۳۹.
۶. حاجیان، ب.، و مکتوبیان، م. (۱۳۹۴). تجربه زیسته زنان از فرزندآوری: مطالعه زنان شاغل و با تحصیلات دانشگاهی شهر اصفهان. *فصلنامه جمعیت*، ۲۲ (۹۱ و ۹۲)، ۳۶-۱۱.
۷. رونالد، ر.، و چو مینجا، ک. (۱۴۰۰). *باروری پایین، نهادها و سیاست‌ها: تفاوت‌ها در میان کشورهای صنعتی (ح. رازقی نصرآباد، مترجم)*. تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیتی کشور.
۸. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۵۵-۱۳۸۵). *نتایج سرشماری نفوس و مسکن داده‌ای آمار مربوط به سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵*. بازیابی از WWW.SCI.IR
۹. شمس قهفرخی، ف.، عسکری ندوشن، ع.، عینی زیناب، ح.، روحانی، ع.، و عباسی شوازی، م. (۱۴۰۰). چالش‌های اجرای سیاست‌های تشویقی فرزندآوری: مطالعه ای کیفی در شهر اصفهان. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۶ (۳۲)، ۷۹-۱۱۲.
۱۰. عباسی شوازی، م.، و خواجه صالحی، ز. (۱۳۹۴). سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی، و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان). *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱ (۱)، ۴۵-۶۴.
۱۱. فروتن، ی.، و بیژنی، ح. (۱۳۹۹). تک‌فرزندی و تعیین‌کننده‌های آن در ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۵ (۲۹)، ۲۶۵-۲۹۱.
۱۲. کاظمی‌پور، ش.، و سلطانی چم جیدری، ز. (۱۳۹۱). نگاهی به مسئله باروری زیر نرخ جانشینی و سیاست‌گذاری‌های مؤثر در مواجهه با آن. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۴ (۷)، ۵۹-۲۹.
۱۳. گلیس، م.، دوايت اچ.، پ.، رومرو، م.، و اسنودگراس، د. (۱۳۸۵). *اقتصاد توسعه (غ. ر. آزاد ارمکی، مترجم)*. تهران: نشر نی.
۱۴. مرکز آمار ایران. (۱۳۹۹). *شیب نزولی میزان باروری کل ایران از ۹۶ تا ۹۸*. بازیابی از <https://www.amar.org.ir/news/ID/13003>

16. Ajzen, I. (2005). *Attitudes, personality, and behavior* (2nd ed.). Maidenhead, Berkshire, England: Open University Press.
17. Becker, G. (1993). Nobel lecture: The economic way of looking at behavior. *The Journal of Political Economy*, 101(3), 385-409.
18. Bernardi, L., Klarner, A., & von der Lippe, H. (2008). Job insecurity and the timing of parenthood: A comparison between Eastern and Western Germany. *European Journal of Population*, 24, 287-313.
19. Black, D., Kolesnikova, N., Sanders, S., & Taylor, L. (2013). Are children normal. *The Review of Economics and Statistics*, 95(1), 21-33.
20. Bonoli, G. (2008). The impact of social policy on fertility: Evidence from Switzerland. *Journal of European Social Policy*, 18(1), 64-77.
21. Bourdieu, P. (2005). *The social structures of the economy*. Cambridge: Polity Press.
22. Bradshaw, J., & Finch, N. (2006). Can policy influence fertility? In H. Emanuel (Ed.), *Ageing and the labour market: Or are there?* (pp. 151-167). Antwerp: Intersentia/FISS.
23. De Lange, M., Wolbers, M. H., Gesthuizen, M., & Ultee, W. C. (2014). The impact of macro- and micro-economic uncertainty on family formation in the Netherlands. *European Journal of Population*, 30(3), 161-185.
24. Easterlin, R. (1996). On the relation of economic factors to recent and projected fertility changes. *Demography*, 3(1), 131-153.
25. Easterlin, R. (1976). The conflict between aspirations and resources. *Population and Development Review*, 2, 417-425.
26. Fahlén, S., & Oláh, L. S. (2018). Economic uncertainty and first-birth intentions in Europe. *Demographic Research*, 39, 795-834.
27. Fiori, F., Rinesi, F., Pinnelli, P., Prati, S. (2013). Economic insecurity and the fertility intentions of Italian women with one child. *Population Research and Policy Review*, 32(3), 373-413.
28. Gauthier, A., & Philipo, H. (2008). Can policies enhance fertility in Europe? *Vienna Yearbook of Population Research*, 2008, 1-16.
29. Hoorens, S., Clift, J., Staetsky, L., Janta, B., Diepeveen, S., Morgan, M., & Grant, J. (2011). *Low fertility in Europe. Is there still reason to worry?* RAND Europe Monograph. Retrieved from https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2011/RAND_MG1080.pdf
30. Hosseini-Chavoshi, M., McDonald, P., & Abbasi-Shavazi, M. G. (2007). *Fertility and contraceptive use dynamics in Iran and its low fertility regions*, Australian Demographic and Social Research Institute (ADSRI). Working Paper No. 1, Australian National University, Canberra.

31. Lesthaeghe, R., & Moors, G. (1995). Is there a new conservatism that will bring back the old family? Ideational trends and the stages of family formation in Germany, France, Belgium and the Netherlands. In *Evolution or Revolution in European Population: European Population Conference* (pp. 225-266). Franco Agnelli Publishers.
32. Lesthaeghe, R., & Neels, K. (2002). From the first to the second demographic transition: An interpretation of the spatial continuity of demographic innovation in France, Belgium and Switzerland. *European Journal of Population*, 18, 325-360.
33. Luci-Greulich, A., & Thévenon, O. (2013). The impact of family policies on fertility trends in developed countries. *European Journal of Population*, 29(4), 387-413.
34. May, J. F. (2012). *World population policies: Their origin, evolution, and impact*. Cham: Springer.
35. McDonald, P. (2000). Gender equity in theories of fertility transition. *Population and Development Review*, 26(3), 427-439.
36. McDonald, P. (1997). Demographic life transitions an alternative theoretical paradigm. *Health Transition Review Supplement*, 6, 385-392.
37. McDonald, P. (2000). Low fertility in Australia: Evidence, causes and policy responses. *People and Place*, 8(2), 6-21.
38. Mirzaie, M. (2005). Swings in fertility limitations in Iran. *Critique. Critical Middle Eastern Studies*, 1(14), 25-33.
39. Nations United. (2014). *World fertility report 2013, fertility at extremes*. Retrieved from <https://www.un.org/en/development/desa/population/publications/pdf/fertility/worldFertilityReport2013.pdf>
40. Norusis, M. J. (2005). *SPSS 14.0. advanced statistical procedures companion*. Upper Saddle River, New Jersey: Prentice Hall.
41. Oppenheimer, V. (1998). A theory of marriage timing. *American Journal of Sociology*, 94, 563-571.
42. Rindfuss, R., & Brewster, K. L. (1996). Childrearing and fertility. In J. B. Casterline, R. L. Lee, & K. A. Foote (Eds.), *Fertility in the United States: New patterns, new theories*. *Population and Development Review*, 22(supplement): 258-89.
43. Sanderson, W. C. (1976). *New estimates and interpretations of the decline in fertility of white women in the United States, 1800-192*. Stanford Project on the History of Contraceptive Technology Working Paper .

44. Spéder, Z., Murinkó, L., & Oláh, L. S. (2020). Cash support vs. tax incentives: The differential impact of policy interventions on third. *Births in Contemporary Hungary. Population Studies*, 74(1), 39-54.
45. Sobotka, T., Skirbek, V., & Philipov, D. (2013). Economic recession and fertility in the developed world. *Poulation and Development Review*, 37(2), 267-306.
46. Thévenon, O. (2011). Family policies in OECD countries: A comparative analysis. *Population and Development Review*, 37(1), 57-87.
47. Thévenon, O., & Gauthier, A. H. (2011). Family policies in developed countries: A 'fertility- booster' with side-effects. *Community, Work & Family*, 14(2), 197-216.
48. Thornton, A., Binstock, G., Yount, K., Abbasi-Shavazi, M. J., Ghimiri, D., & Xie, Y. (2012). International fertility change: New data and insights from the developmental idealism framework. *Demography*, 3(49), 677-697.
49. Thornton, A. (2001). The development paradigm: Reading history sideways and family change. *Demography*, 38, 449-465.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

برساخت اجتماعی طلاقِ پاسانت؛ مطالعه‌ی کیفی زنان متقاضی طلاق در شهر طبس (۱۴۰۰-۱۴۰۲)

احمد کلاته ساداتی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران، نویسنده مسئول)
asadati@yazd.ac.ir

زینب صبوچی گلکار (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران)
zeinab.saboohi98@gmail.com

چکیده

افزایش نرخ طلاق، یک مسئله اجتماعی است. با وجود رویکردهای نظری و مطالعات مبتنی بر شواهد در گذشته، به نظر می‌رسد که این افزایش، دلایلی متفاوت، نوظهور و بسترمند دارد. هدف تحقیق حاضر، کشف و واکاوی این موضوع، در میان زنان متقاضی طلاق در شهر طبس است. مطالعه از اسفند ۱۴۰۰ تا خرداد ۱۴۰۲ به روش کیفی و ضمن مصاحبه با ۲۴ مشارکت‌کننده که به صورت هدفمند انتخاب شدند، انجام گرفت. تحلیل داده‌ها به روش نظریه زمینه‌ای انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری طلاق، تزلزل چندبعدی در خانواده از یک طرف و خودمحوری افراد از سوی دیگر است. عوامل زمینه‌ای، شامل فروپاشی حرمت‌های مفروض، بروز تعارضات و نیز اقدام به استفاده ابزاری از قانون می‌شود. عوامل مداخله‌ای نیز عبارتند از: تسهیل‌شدگی طلاق، هراس‌گریزی و ضعف مراکز مشاوره. پدیده هسته، عبارت است از **طلاقِ پاسانت** که نشان‌دهنده زنانه شدن طلاق و غالب شدن دلایل زنانه بر این امر در بستر مورد مطالعه است. طلاقِ پاسانت به معنای کمرنگ شدن دلایل و آسیب‌های گذشته در تقاضای طلاق است. افزون بر آن، گویای تغییرات بنیادین در باورها و هنجارهای مشارکت‌کنندگان درباره خانواده و سازوکار آن است. زنان مشارکت‌کننده، در حال بازتولید مفاهیم جدیدی از خانواده هستند که هویت و نقش سنتی و سازوکارهای زنان را در خانواده، به چالش کشیده و تعاریف جدیدی از نقش، حقوق و انتظارات زنان را به همراه دارد. تعاریفی که ورای مرزهای مرسوم خانواده است. موضوعی که مهم‌ترین مسئله خانواده در جامعه امروز ایران است. بنابراین، نیاز به تدقیق

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست‌ویکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷، صص ۲۰۵-۱۷۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

نظری و مطالعات بیشتر ناظر به یافته‌های تحقیق حاضر است. مدرنیته، جهانی شدن و تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه، به تغییرات عمیق و وسیعی در نگرش به خانواده انجامیده است و تمرکز مطالعات آتی بر این موضوعات در حوزه خانواده پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: خانواده، زنانه شدن، خودمحوری، طلاق پساست

۱. مقدمه

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین نهاد فرهنگی و اجتماعی، پایدارترین اثرگذاری را بر اعضای خود دارد، به گونه‌ای که نگرش‌ها، رفتارها، باورها و عواطف افراد عمیقاً تحت تأثیر بستر خانواده است (آماتو^۱ و کیت^۲، ۲۰۱۱). خانواده همچنین مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری اعضای جامعه به شمار می‌رود، اگر در بنیان‌های این نهاد اجتماعی، خللی ایجاد شود و یا از هم کاسته شود جامعه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد بود. (قدرتی و حسنی، ۱۷۱، ص. ۱۳۹۴).

در دهه‌های گذشته خانواده به شکلی فزاینده در معرض تهدید قرار گرفته است و به تدریج با تنزل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی، عاطفی خانواده، اعضای آن نسبتاً احساس رضایتمندی خود را از دست داده‌اند. کاهش تدریجی رضایتمندی اعضای خانواده، ابتدا موجب گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی و مواردی مانند افزایش طلاق شده است (فاتحی دهاقانی و نظری، ۱۳۹۰، ص. ۱۴). طلاق مهم‌ترین شاخصه آشفتگی زوجین و تبلور آسیب عمیق ازدواج و خانواده است (آماتو، ۲۰۰۱). رضایت زناشویی به آسانی قابل دست‌یابی نیست و بیشتر زوجینی که از هم جدا شده‌اند و یا طلاق می‌گیرند ابتدا، یک دوره آشفتگی رابطه را تحمل و سپس به جدا شدن فکر می‌کنند؛ بنابراین، طلاق فرایندی است که با توجه به بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با کوشش برای حل تعارض از طریق ورود به موقعیت جدید با نقش و سبک زندگی جدید پایان می‌یابد (گاتمن^۳، ۱۹۹۳، به نقل از کشاورز افشار و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۳۳).

-
1. Amato
 2. Keith
 3. Gottman

طلاق در آغاز یک پدیده روانی-اجتماعی است؛ زیرا بر تعدیل روانی نه تنها دو انسان بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان آنان اثر می‌گذارد؛ دوم آنکه پدیده‌ای است اقتصادی؛ چراکه به گسست خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی می‌انجامد و برهم خوردن تعادل روانی انسان‌ها، اثرات سهمگینی را در حیات اقتصادی آنان فراهم می‌کند؛ سوم آنکه طلاق پدیده‌ای است مؤثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه؛ زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت تأثیر می‌گذارد؛ چراکه تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل، یعنی خانواده را از هم می‌پاشد؛ از طرفی دیگر، بر کیفیت جمعیت اثر دارد؛ چون موجب می‌شود فرزندانی محروم از نعمت خانواده تحویل جامعه داده شود؛ چهارم آنکه طلاق یک پدیده فرهنگی است. از دیدگاهی دیگر طلاق یک پدیده ارتباطی است. در جامعه‌ای که فاقد ارتباط سالم، درست و طبیعی است، پیوند یا رابطه زناشویی نیز از این امر مستثنی نیست. پیوندهای ازدواج به زودی برقرار می‌شوند و به زودی قطع می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۷۶، ص. ۳).

مروری بر وضعیت طلاق‌های قانونی براساس اطلاعات سالنامه کشور و گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی کشور نشان می‌دهد که تعداد طلاق در کشور از حدود ۶۰ هزار مورد در سال ۱۳۸۰ به ۹۴ هزار مورد در سال ۱۳۸۵ و ۱۴۳ هزار مورد در سال ۱۳۹۰، ۱۷۵ هزار مورد در سال ۱۳۹۵ و ۱۸۴ هزار مورد در سال ۱۳۹۹ و ۲۰۱ هزار مورد در سال ۱۴۰۰ افزایش پیدا کرده است. افزایش آمار طلاق از رشد برخی آگاهی‌های اجتماعی و وقوع برخی تغییرات در جامعه خبر می‌دهد که می‌توان به خروج عقل جمعی از فهم سنتی، علاقه‌مندی به دست‌یابی به حقوق فردی و اجتماعی، پذیرش طلاق و مواردی دیگر اشاره کرد (تنهایی و همکاران، ۱۳۸۷). نتیجه این امر، این است که ازدواج‌ها بیشتر در معرض طلاق و خانواده‌ها بیشتر در معرض ازهم‌پاشیدگی قرار گرفته‌اند (سرایی، ۱۳۸۵).

پژوهش‌های زیادی درباره طلاق انجام شده است؛ اما نکته مهم، کیفیت و دلایل فرایند طلاق است؛ یعنی طلاق پدیده مقطعی نیست که به‌طور ناگهانی روی دهد، بلکه فرایند یا فرایندهایی در متن خانواده جریان دارد که در شکل‌گیری طلاق و تصمیم نهایی فرد تأثیرگذار هستند؛

بنابراین، شناخت این فرایندها برای شناخت پدیده طلاق اهمیت دارد. این شناخت امکان مداخله به موقع به منظور پیشگیری از طلاق را برای هریک از زوجین، خانواده‌های زوجین، روانشناسان و مددکاران در سطح خرد و برای جامعه‌شناسان و سیاست‌گذاران در سطح کلان فراهم می‌کند (فولادیان و شجاعی قلعه‌نی، ۱۳۹۹، ص. ۲۳۲)؛ بنابراین، با توجه به مشاهده تغییرات و تأثیرگذاری آن بر نهاد خانواده و افزایش آمار طلاق و اهمیت روزافزون پژوهش‌های کاربردی درباره پدیده طلاق، برای اعمال مداخلات و سیاست‌گذاری‌های لازم در جهت حفظ بنیان خانواده و کاهش طلاق بر آن شدیم تا به صورت‌بندی طلاق بپردازیم. هدف تحقیق حاضر، واکاوی موضوع میان زنان متقاضی طلاق است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که صورت‌بندی طلاق در بستر در حال تغییر چگونه است؟ و پرسش‌های فرعی‌تر این پژوهش آن است که چه شرایط علی موجب اقدام به طلاق می‌شود؟ با توجه به تغییرات جامعه، آیا علل جدیدی نیز در این فرایند مطرح است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

مروری بر ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که مطالعاتی درباره فرایند و شکل‌گیری طلاق انجام شده است که در مطالعات داخلی این پژوهش‌ها عوامل علی، مداخله‌ای، زمینه‌ای و پیامدهای متفاوتی را برای بررسی فرایند طلاق اشاره کرده‌اند (جدول ۱).

جدول ۱. ییشینه یژوهش (یژوهش‌های داخل کشور)

قدرتی و حسنی (۱۳۹۴)	شاه‌بختی و همکاران (۱۳۹۸)	آخوندی و همتی (۱۳۹۸)	احدی و همکاران (۱۳۹۹)	خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۹)	رضایی‌نس ب (۱۴۰۰)	حسینی و کلانتری (۱۴۰۱)	
بازسازی معنایی تجربه فرایند	طراحی مدل مفهوم خانواده در زوجین	مطالعه زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری	تدوین الگوی مفهومی عوامل	تبیین فرایند شکل‌گیری طلاق یک	شکل‌گیر ی طلاق در بین زنان	فرایند تصمیم‌گیری برای طلاق در دوران	مشخصات پژوهش‌ها ی داخلی

قدرتی و حسنی (۱۳۹۴)	شاه‌بختی و همکاران (۱۳۹۸)	آخوندی و همتی (۱۳۹۸)	احدی و همکاران (۱۳۹۹)	خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۹)	رضایی‌نس ب (۱۴۰۰) (۱۴۰۱)	حسینی و کلاتتری (۱۴۰۱)	
منتهی به طلاق در میان زنان مطلقه شهر مشهد با استفاده از رویکرد نظریه مبنایی	متقاضی طلاق براساس نظریه داده‌بنیاد	فرایند طلاق مورد مطالعه: شهر مشهد	شکل‌دهنده طلاق در پنج سال اول زندگی: یک مطالعه داده‌بنیاد	پژوهش کیفی	مطلقه شهر ایلام	کرونا: یک مطالعه گراندد تئوری	
ارتباط فرازناشوی ی، مصرف رسانه‌ای، ارتباطات ابزارمند، شکاف بین مطالبات و امکانات، مشابه نبودن عادت‌واره ۱	دگرگونی ساختاری و ایدئولوژیکی خانواده، تحولات خانواده، مسائل فرهنگی و مسائل اقتصادی	سردی در روابط زناشویی، عوامل شخصیتی، پنهان‌کاری ، بهبود نیافتن زندگی، تغییرات منفی، سوءظن، حس به خیانت، اشتباه در تعیین مصدق و افشای دروغ	پیشایندها ی فردی و تعاملی	ازدواج نامطلوب، خشونت، پیمان‌شکنی زناشویی و ارتباط ناکارآمد	شرایط تنش‌زا	افزایش تعاملات زوج در دوران کرونا، عوامل اقتصادی (تعطیلی مشاغل و نبود شغل در کرونا)، عوامل اخلاقی- رفتاری (الگوی ارتباطی ناسالم)	شرایط علی

قدرتی و حسینی (۱۳۹۴)	شاه‌بختی و همکاران (۱۳۹۸)	آخوندی و همتی (۱۳۹۸)	احدی و همکاران (۱۳۹۹)	خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۹)	رضایی‌نس ب (۱۴۰۰)	حسینی و کلاتری (۱۴۰۱)	
بستر فرهنگی مردسالار، میزان دریافت حمایت‌ها ی اجتماعی برای زن	نابسامانی خانوادگی، وجود نداشتن تعامل اظهاری، داشتن تعاملات ابزاری و بی‌توجهی به بعد پیامدی دین	زمینه‌ها و بسترهای روانی، شخصیتی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی	موانع طلاق فردی، اجتماعی و خانوادگی و راهبردهای مقابله با موانع؛ راهبردهای راه حل‌آفرین و مشکل‌آف رین	خانواده ناکارآمد، موقعیت اقتصادی و اجتماعی و مشکلات جنسی و روانی و پزشکی زوجین	بستر اقتصادی، بستر فرهنگی، کژکارکرد ی خانواده‌ها	عوامل تربیتی و فرهنگی و اجتماعی (نبود آمادگی لازم برای ازدواج) و عوامل اقتصادی (فقر، گرانی، بیکاری)	شرایط زمینه‌ای
خاستگاه فرهنگی - اجتماعی، میزان استفاده مرد از رسانه‌های نوین	برخوردار نبودن از مهارت زندگی، فرهنگ نادرست از تکنولوژی مدرن و تفکیک نکردن حوزه خصوصی و عمومی خانواده	دخالت اطرافیان، ازدواج اجباری، نارضایتی والدین در ازدواج، شفاف‌ساز ی حقایق، ناکامی در آرزوها، تصمیم برای	عوامل خانوادگی و فرهنگی - اجتماعی	ضعف راهبردهای مقابله‌ای زوجین، عوامل فرازوجی موثر بر طلاق و باورهای ناکارآمد	نبود مهارت‌ها ی ارتباطی بین فردی، ناهمسان همسری، فشار هنجاری، زیست دوگانه	آسیب‌های اجتماعی (اعتیاد) و عوامل روانی (طلاق) عاطفی، ترس‌ها، استرس‌ها و اضطراب‌ها) و عوامل اخلاقی و رفتاری (خشونت و	شرایط مداخله‌ای

قدردانی و حسنی (۱۳۹۴)	شاه‌بختی و همکاران (۱۳۹۸)	آخوندی و همتی (۱۳۹۸)	احدی و همکاران (۱۳۹۹)	خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۹)	رضایی‌نس ب (۱۴۰۰)	حسینی و کلانتری (۱۴۰۱)	
		جدایی، تنش در خانواده، تعهد، قبح طلاق، هراس، کوشش برای حفظ زندگی، بخشش و اعتقاد به تحصیلات دانشگاهی				نبود تعهد و پایبندی) راهبردهای به‌کارگرفته‌شد ه: عوامل روانی و عوامل اخلاقی رفتاری	
فرسایش سرمایه اجتماعی، داغ خوردن ازسوی جامعه، احساس تنهایی، بی‌اعتمادی به جامعه، تغییر در باورهای ماورایی و معنوی،	اجتناب‌ناپذیری ری طلاق، آسیب‌های طلاق و از دست دادن حمایت خانوادگی	اشاره نشده است	فردی، خانوادگی و اجتماعی- فرهنگی	ننگ مهر طلاق، تحلیل رفتگ ی، رهایی از استرس و ایجاد سبک زندگی	در سطح فردی، خانوداگی ، اجتماعی	پیامد به‌کارگیری راهبرد: سست شدن پیوندهای عاطفی و وابستگی، متارکه زوج، تصمیم‌گیری قطعی برای جدایی و جدایی از فرزند	پیامد

قدرتی و حسینی (۱۳۹۴)	شاه‌بختی و همکاران (۱۳۹۸)	آخوندی و همتی (۱۳۹۸)	احدی و همکاران (۱۳۹۹)	خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۹)	رضایی‌نس ب (۱۴۰۰)	حسینی و کلانتری (۱۴۰۱)	
مواجهه با پیشنهاد برقراری روابط فرازناشوی ی							

جدول ۲. پیشینه پژوهش (پژوهش‌های خارج از کشور)

پژوهشگر	سال	روش پژوهش	عنوان پژوهش	نتایج
هریس ^۱ و همکاران	۲۰۲۲	کیفی	تأثیر هویت بر تصمیم‌گیری طلاق: مطالعه نظریه‌مبنایی	نتایج آن‌ها یک رویکرد تئوری زمینه‌ای را برای درک فرایند درباره طلاق و نقشی که هویت فرد ممکن است در فرایند تصمیم‌گیری ایفا کند، ارائه کرد. شرکت‌کنندگان جنبه‌های مختلفی از هویت خود را در نظر گرفتند، مانند هویت خود به‌عنوان بخشی از ازدواج خود، اینکه چگونه خود را می‌بینند، چگونه معتقدند دیگران آن‌ها را می‌بینند و اینکه آیا تصمیم آن‌ها به طلاق، یک شکست دانسته می‌شود یا خیر.
بل ^۲	۲۰۲۰	کیفی	در نظر گرفتن فرزندان و امور مالی در تصمیم‌گیری طلاق	فرزندان و امور مالی نه تنها دلیلی برای ماندن در ازدواج هستند، بلکه دلایلی هستند که افراد برای اینکه چرا به ترک ازدواج علاقه‌مند هستند، ارائه می‌دهند. همچنین جزئیات بیشتری از نحوه توجه افراد به فرزندان و مسائل مالی در تصمیم‌گیری طلاق گزارش شده است.
هریس و همکاران	۲۰۱۷	کیفی	جستجوی شفافیت در فرایند	در مورد دو مفهوم وضوح و اطمینان در فرایند تصمیم‌گیری طلاق از شرکت‌کنندگان در تحقیق سؤال کردند که سه موضوع اصلی از داده‌ها پدیدار شد: ۱. وضوح تصمیم برای طلاق یا ماندن در ازدواج

1. Harris
2. Bell

پژوهشگر	سال	روش پژوهش	عنوان پژوهش	نتایج
			تصمیم‌گیری طلاق	مد نظر است، که نوسان دارد و یافتن آن زمان می‌برد؛ ۲. لحظات محوری می‌توانند وضوح ایجاد کنند؛ ۳. اطمینان در تصمیم نهایی مد نظر است.
فاکرل ^۱	۲۰۱۲	کیفی	سرگردانی در بیابان: مطالعه تئوری پایه‌ای در مورد فرایند تصمیم‌گیری طلاق یا آشتی	یافته‌های بیانگر آن هستند که فرایند تصمیم‌گیری برای طلاق یا آشتی می‌تواند آشفته یا گیج‌کننده باشد؛ اما شرکت‌کنندگان احساس کردند که لازم است برای خود و دیگران این روند را تحمل کنند. یک رابطه بد راه مستقیمی را برای طلاق ارائه نمی‌دهد؛ زیرا ازدواج جدا از رابطه، ملاحظات و ویژگی‌های خاص خود را دارد و عوامل مختلفی همچون تأثیرات عاطفی و فیزیکی، فرزندان، دوستی و خاطرات مثبت با همسر، دین و دعا و امید، تعهد به ازدواج، تأیید اجتماعی، حمایت خانواده و دوستان و امور مالی در این امر دخیل هستند.
لانر ^۲ و بردبری ^۳	۲۰۱۲	کمی	چرا ازدواج تازه‌عروس‌های راضی در نهایت به طلاق ختم می‌شود؟	حتی زوج‌هایی که در سال‌های اول بسیار موفق هستند، اگر مبادلات بین فردی آن‌ها به‌خوبی تنظیم نشده باشد، می‌توانند در معرض انحلال بعدی قرار بگیرند و حدس آن‌ها بر این بود که به‌طور متناقض، بسیاری از نقاط قوت این زوج‌ها ممکن است مسئولیت‌های بین فردی قوی آن‌ها را پنهان کند و چالش‌هایی را برای مداخلات آموزشی طراحی شده برای کمک به این زوج‌ها ایجاد کند.

مروری بر تحقیقات داخلی و خارجی انجام‌شده نشان‌دهنده آن است که تحقیقاتی که به‌صورت ویژه در زمینه شکل‌گیری فرایند طلاق انجام شده است، به تعداد بسیار اندکی به روش کیفی بوده است؛ بنابراین، یکی از نوآوری‌های تحقیق حاضر، کاربرد راهبرد کیفی است. نوآوری دیگر تحقیق با توجه به مرور پیشینه، بیانگر آن است که فرایند طلاق یک فرایند مختص و ثابت

1. Fackrell

2. Lavner

3. Bradbury

نبوده و طلاق تحت تأثیر عوامل مختلفی است و در بسترها و زمینه‌های مختلف دارای الگوی متفاوتی از شکل‌گیری است؛ بنابراین، تحقیق حاضر به دنبال شناسایی فرایند طلاق در بستر جدید از تحقیقات داخلی صورت گرفته؛ یعنی شهر طبس است که یک الگوی بومی برای این شهر ارائه دهد و در نهایت مهم‌ترین نوآوری تحقیق حاضر در این است که این پژوهش به دنبال واکاوی فرایند طلاق در دوران گذار از سنت به مدرنیته جامعه ایران است که این گذار با خود تغییراتی را به همراه داشته است؛ بنابراین، شناسایی این تغییرات بر فرایند طلاق حائز اهمیت است که تحقیقات پیشین به این امر نپرداخته‌اند.

۲.۲. چارچوب مفهومی تحقیق

در این تحقیق، از نظریه‌های روابط اجتماعی، شبکه، مبادله و تصورات اجتماعی استفاده شد. مارک نپ^۱ برای روابط اجتماعی چرخه‌ای را تعریف می‌کند که نام آن را چرخه حیات روابط اجتماعی گذاشته است. وی معتقد است شکل‌گیری و سپس خاموشی روابط اجتماعی در چرخه‌ای قرار دارد که از لحظه‌ای آغاز شده و سپس رشد می‌کند و به اوج می‌رسد. خیلی از روابط اجتماعی در همین اوج ادامه یافته اما برخی از روابط اجتماعی ناگهان رو به افول گذاشته و به تدریج به تضاد و تنش و خاموشی می‌گرایند. هرکدام از اوج‌گیری و خاموشی روابط اجتماعی، در پنج مرحله اتفاق می‌افتد. اولین مرحله افتراق است که هنگامی اتفاق می‌افتد که دو طرف رابطه یا یک نفر از آن‌ها احساس کند که رابطه او با دیگری، او را محدود و محبوس کرده است؛ از این رو، تصمیم می‌گیرد که خود را از این قید برهاند. مرحله دوم محدود کردن است که در این مرحله طرفین تعداد دفعات ارتباطات خود را کاهش می‌دهند و دیگر اشتیاقی برای ارتباط با طرف دیگر نشان نمی‌دهند. مرحله سوم، مرحله توقف رابطه است که بیانگر افزایش تخریب و تباهی رابطه است؛ اما طرفین بنا به دلایلی برای نگه‌داشت مجدد رابطه می‌کوشند؛ مانند امور اقتصادی و مالی یا به دلیل فرزندان. چهارمین مرحله پرهیز از یکدیگر است که طرفین با گریز از

1. Mark knapp

یکدیگر برای کاهش ناراحتی‌های خود می‌کوشند و اغلب جدایی جسمی شکل می‌گیرد و در نهایت مرحله جدایی که هر چقدر رابطه دیرپاتر و ارزشمندتر باشد، به همان میزان، جدایی سخت‌تر خواهد بود (فرهنگی، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۹).

برطبق نظر الیزابت بات^۱، روابط اجتماعی خانواده با جامعه حالت شبکه دارد؛ یعنی هر خانواده با تعدادی از افراد جامعه در تماس است. شبکه روابط بعضی از خانواده‌ها شبکه متصل است؛ یعنی افرادی که خانواده با آن‌ها معاشرت دارند، معاشرتی خانوادگی است، اما شبکه روابط بعضی دیگر از خانواده‌ها شبکه پراکنده یا منفصل است؛ بنابراین، چگونگی تقسیم نقش‌های خانوادگی به نوع شبکه اجتماعی خانواده مربوط می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۳). خانواده‌هایی که تقسیم نقش آن‌ها سنتی است، شبکه روابط آن‌ها متصل است؛ یعنی دوستان، آشنایان و همسایگان این خانواده‌ها یکدیگر را می‌شناسند و به آن‌ها در امور خانگی کمک می‌کنند، اما زن و شوهری که به صورت مشارکتی با یکدیگر زندگی می‌کنند، دارای شبکه اجتماعی پراکنده هستند؛ به این معنا که دوستان و آشنایان به زندگی شخصی آنان راه ندارند و همین امر سبب می‌شود، در صورت نارضایتی زمینه برای گرایش به طلاق فراهم شود، اما آنگاه که روابط خویشاوندی، شبکه روابط متصل را ایجاد می‌کند، چون زوجین علاوه بر همسر می‌توانند به خویشاوندان اتکا داشته باشند، کمتر زمینه برای گرایش به طلاق فراهم می‌شود. از این جنبه می‌توان گفت مراوده‌های خویشاوندی می‌تواند یک متغیر در ربط با گرایش به طلاق باشد (مختاری و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۵). نظریه بیان‌شده، جایگاه خانواده را به مثابه شبکه‌ای درون‌گروهی و برون‌گروهی از روابط و تعاملات اجتماعی که به استحکام خانواده، فرد و در سطحی کلی‌تر نظام اجتماعی کمک می‌کند، مد نظر دارد.

انسان‌ها همواره در زندگی خود با دیگران در ارتباط متقابل هستند و می‌کوشند در این ارتباط برای خود نفعی به دست آورند. برطبق نظریه مبادله، افراد در مبادله، پاداش‌ها و هزینه‌های ناشی از تبادل را محاسبه می‌کنند و با محاسبه سود و زیان آن، اگر رابطه جذاب باشد وارد آن می‌شوند

1. Elizabeth Butt

و گروه‌های دو یا چند نفری تشکیل می‌دهند. زمانی که رابطه مبادله‌ای برقرار شد، افراد سود و پاداش‌های درون‌ذاتی مانند عشق، محبت و احترام و برون‌ذاتی مانند پول و کار جسمانی را مبادله می‌کنند؛ اما از آنجایی که انسان‌ها نمی‌توانند پاداش‌های برابر به یکدیگر دهند، در نتیجه کسی که پاداش‌های مورد انتظار را دریافت نکند، احساس زیان در مبادله می‌کند و به گسست رابطه روی می‌آورد (ریتزر^۱، ۲۰۰۷). برطبق این نظریه، زنان به علت تحقق نیافتن انتظارات خود از خانواده، اقدام به طلاق می‌کنند.

جودله^۲ (۱۹۸۹) در رابطه با تصور می‌گوید: تصور مانند یک شکل دانستنی قابل اجرا است که فاعل را با موضوعی می‌پیوندد. این پیوند با کنش صورت می‌گیرد. کنش نیز عمل کردن نقش انسان در جامعه است. پس تصور اجتماعی می‌تواند وسیله‌ای باشد که با آن، کنش انسان را هدایت کرده، موقعیت او را در جامعه و در نتیجه عکس‌العمل انسان را در رابطه با مسائلی که در جامعه با آن روبه‌رو می‌شود، مشخص می‌کند (دویس^۳ و پالموناری^۴، ۱۹۸۶). زمانی که ما با محیط اطراف خود ارتباط برقرار می‌کنیم، به دنبال آن، ارتباط، تصورات اجتماعی را می‌سازد و سپس تصورات اجتماعی، روابط بین انسان‌ها را هدایت می‌کند. درواقع، هر تصویری، رفتاری را در پی خواهد داشت. این است که تصورات، چگونگی ارتباط ما را نیز کنترل می‌کند. به همین ترتیب، تصوراتی که انسان‌ها از پیامدهای طلاق دارند، از نظر برخی بسیار ناگوار و از نظر برخی دیگر چندان ناگوار هم نیست و این تصور گرایش هر فرد را به طلاق، متفاوت با دیگری تعیین می‌کند (فاتحی دهاقانی و نظری، ۱۳۹۰، ص. ۲۸)

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای است که در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۲ در شهر طبس انجام شد. مشارکت‌کنندگان پژوهش افرادی بودند که درخواست طلاق خود را در

1. Ritzer
2. Jodellot
3. Doise
4. Palmonari

سامانه تصمیم ثبت کرده و برای غربالگری طلاق مراجعه کرده و بعد از غربالگری وارد روند مشاوره شده بودند. معیار ورود از آغاز تحقیق تعریف شد: درخواست طلاق باید از جانب زوجه باشد و پرونده نیز وارد روند مشاوره شده باشد؛ بنابراین، به روش نمونه‌گیری هدفمند مطالعه انجام شد. در مرحله بعدی نمونه‌گیری نظری انجام شد. نمونه‌گیری نظری، عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق تحلیلگر به صورت همزمان داده‌های خود را گردآوری، کدگذاری، و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری و آن‌ها را کجا پیدا کند تا به این طریق نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری تدوین کند. نظریه در حال تدوین، فرایند گردآوری داده‌ها را کنترل می‌کند. نمونه‌ها در اینجا حکم نمایا و معرف بودن با جامعه آماری را ندارند؛ بلکه از این حیث اهمیت دارند که برای برساختن پدیده مورد بررسی و تدوین نظریه کمک‌کننده هستند (شاه بختی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۲۵۲). با معیار قرار دادن اشباع داده‌ها، یعنی زمانی که افراد نمونه، دیگر چیزی به داده‌ها اضافه نکنند و داده‌ها تکرار شوند. در پژوهش حاضر ۲۴ نفر که در بازه زمانی اسفند ماه ۱۴۰۰ تا خرداد ماه ۱۴۰۲ درخواست طلاق داده بودند، به عنوان مشارکت‌کنندگان وارد مطالعه شدند. ۸۳ درصد مشارکت‌کنندگان متارکه کرده بودند؛ ۱۷ درصد آنان مستقل بودند؛ ۴۲ درصد بدون فرزند بودند؛ ۵۸ درصد آن‌ها حداقل دارای یک فرزند بودند؛ ۴۲ درصد مشارکت‌کنندگان مدت زمان زندگی مشترک آنان کمتر از پنج سال بود؛ ۲۱ درصد، مدت زمان زندگی مشترک آن‌ها بین ۵ تا ۱۰ سال بود و ۳۷ درصد مشارکت‌کنندگان بیشتر از ده سال زندگی مشترک داشتند (جدول ۳)

جدول ۳. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق

شماره مشارکت‌کننده	سن	تحصیلات	تعداد فرزند	وضعیت	مدت زمان زندگی مشترک	شماره مشارکت‌کننده	سن	تحصیلات	تعداد فرزند	وضعیت	مدت زمان زندگی مشترک
۱	۲۳	دیپلم	۱	متارکه	۳ سال	۱۳	۳۹	راهنمایی	۱	متارکه	۶ سال
۲	۴۳	ابتدایی	۵	مستقل	۹ سال	۱۴	۲۷	فوق دیپلم	-	متارکه	۱۰ ماه
۳	۴۴	دیپلم	-	متارکه	۲ سال	۱۵	۴۵	راهنمایی	۱	متارکه	۱۹ سال
۴	۳۵	راهنمایی	۳	متارکه	۱۷ سال	۱۶	۳۷	راهنمایی	۳	متارکه	۱۸ سال
۵	۱۷	محصل	-	متارکه	۴ ماه	۱۷	۲۸	راهنمایی	-	متارکه	۶ سال
۶	۴۴	دیپلم	۲	متارکه	۱۳ سال	۱۸	۵۱	راهنمایی	۲	متارکه	۲۱ سال
۷	۳۰	دیپلم	۳	مستقل	۱۰ سال	۱۹	۳۴	لیسانس	۱	متارکه	۹ سال
۸	۳۴	لیسانس	۱	متارکه	۱۲ سال	۲۰	۳۵	راهنمایی	-	متارکه	۱ سال
۹	۲۰	محصل	-	متارکه	۱۱ ماه	۲۱	۳۹	ارشد	-	مستقل	۳ سال
۱۰	۳۵	ابتدایی	۱	متارکه	۱۳ سال	۲۲	۳۷	لیسانس	۲	مستقل	۱۱ سال
۱۱	۳۶	ابتدایی	۲	متارکه	۱۴ سال	۲۳	۱۸	راهنمایی	-	متارکه	۳ سال
۱۲	۲۴	فوق دیپلم	-	متارکه	۱ سال	۲۴	۲۳	دیپلم	-	متارکه	۴ سال

بعد از هماهنگی با مشارکت‌کننده، زمانی برای مصاحبه تعیین شد. داده‌ها به صورت مصاحبه نیمه ساختار یافته جمع‌آوری شد. مهم‌ترین سؤالات مصاحبه‌ها عبارت بود از: علت طلاق شما چیست؟ چه عواملی موجب شد تا تصمیم به طلاق بگیرید؟ چه اقدامات و چه رخدادهایی

موجب شد تا در تصمیم به طلاق خود جدی باشید؟ چه شرایطی به وجود آمد تا شما فکر طلاق خود را عملی کنید؟ در چه صورت شما از ادامه روند طلاق منصرف می‌شوید یا در چه شرایطی شما زودتر اقدام به طلاق می‌کردید؟ آیا موانعی بر عملی کردن تصمیم شما وجود داشته است؟ تحلیل داده‌ها با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای اشتروس^۱ و کوربین^۲ انجام شد. به این منظور، سه مرحله کدگذاری انجام گرفت که عبارتند از: الف) کدگذاری باز که فرایندی تحلیلی است و از طریق آن مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند؛ ب) کدگذاری محوری که فرایند ربط‌دهی ابعاد در سطح ویژگی و ابعاد است و درنهایت ج) کدگذاری گزینشی که فرایند یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌ها است (اشتروس و کوربین ۱۹۹۰). برای اطمینان از پایایی و روایی تحقیق حاضر یا به عبارت دیگر، دقیق بودن یافته‌ها، اقدامات زیر انجام شد:

۱) مناسب بودن نمونه: کوشش پژوهشگران بر آن بود که آزمودنی‌هایی انتخاب شوند که بهترین اطلاعات و دانش را درباره موضوع پژوهش دارند.

۲) حساسیت پژوهشگران: باتوجه به اینکه مطلوبیت تحقیق کیفی، فقط به مطلوبیت پژوهشگر کیفی بستگی دارد، پژوهشگران کوشیدند که با حساسیت، انعطاف‌پذیری، خلاقیت و مهارت این پژوهش را انجام دهند.

۳) انسجام روش‌شناسی: کوشش شد تا بین عناصر شیوه پژوهش و سؤالات پژوهش، همسویی لازم برقرار باشد.

در راستای اعتبار نهایی الگوی ارائه‌شده، با توجه به نظرات کرسول^۳ (۲۰۱۲) از دو روش بازبینی مشارکت‌کنندگان و مرور خبرگان غیر مشارکت‌کننده در تحقیق استفاده شد؛ به این ترتیب، از یک نفر از استادان گروه جامعه‌شناسی و یک نفر از مشاورانی که درباره طلاق مراجع دارند

1. Strauss
2. Corbin
3. Creswell

درخواست شد تا نظرات خود را بیان کنند. پس از دریافت نظرات اصلاحی و اعمال آن‌ها، الگو نهایی تحقیق انجام شد.

۴. یافته‌های تحقیق

در پژوهش حاضر براساس تحلیل‌های انجام گرفته در کدگذاری نظری، داده‌ها تجزیه و تحلیل شد و در قالب ۱۰ مقوله اصلی، ۲۷ مقوله فرعی و بیشتر از ۱۳۵ مفهوم دسته بندی شد که در مدل پارادایمی به تفکیک؛ شرایط علی، شرایط مداخله‌ای، شرایط زمینه‌ای و پیامدها به آن‌ها اشاره شده است. در جدول (۴) خلاصه مفاهیم و مقولات آمده است.

جدول ۴. مفاهیم، مقولات فرعی و مقولات اصلی مرتبط با دلالت زنان درخواست کننده طلاق

مقوله اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
تزلزل چندبعدی خانواده	تزلزل اقتصادی تزلزل اجتماعی اختلالات مشکلات پهن گستر	بیکاری، بی مسئولیتی مالی، چشم و هم چشمی، ورشکستگی مالی، نگرش ابزاری به همسر، خسیس بودن، برآورده نشدن نیازهای مالی، اختلاف اقتصادی بین زوجین و خانواده‌های آن‌ها، زندانی بودن همسر، خشونت، ضرب و شتم، دخالت اطرافیان، اعتیاد، ارتباط با دوستان ناباب، اختلاف طبقاتی و فرهنگی، مردسالاری، نداشتن مسکن مستقل، نارضایتی از توزیع قدرت، بی ثباتی شغلی، خیانت و روابط فرازنشویی، آشکار شدن روابط جنسی قبل از ازدواج، استفاده زیاد از فضای مجازی، اختلالات، نارضایتی جنسی، اختلالات جنسی، اختلالات شخصیتی، اختلالات روانی، اختلافات خلقی
خودمحموری	خودمحموری ارزشی تشدید هنجارهای فرا سنت	نداشتن تفاهم در اهداف، درک متفاوت از زندگی، اختلاف در تصمیم‌گیری، تمایل به آزادی و تنهایی، لذت نبردن از زندگی، ازدواج برای به دست آوردن آزادی بیشتر، نرسیدن به خواسته‌ها و آرزوها، تصور متفاوت و آرمانی از ازدواج و نبود آن، جدایی برای لذت بردن بعد از ازدواج، نداشتن علاقه به فرزندآوری، درخواست یا گرفتن مهریه، نپذیرفتن مسئولیت زندگی از سوی فرد

مقوله اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
فروپاشی حرمت‌های مفروض	اعتماد نداشتن به یکدیگر، خارج شدن مسائل از چارچوب خانواده، تکرار اشتباه و سوخت فرصت قیاس در زندگی	دروغگویی پیاپی، کلنجار ذهنی درباره یکدیگر، بی توجه بودن به یکدیگر، تهمت‌زدن‌های بسیار، باز شدن مسائل به خانواده‌ها، دخالت والدین برای جدایی، در جریان قرار گرفتن همکاران و دوستان، بخشیدن اشتباه و تکرار شدن آن، مقایسه کردن زندگی خود با دیگران، مقایسه شرایط خود با قبل از ازدواج، نتیجه‌بخش نبودن کوشش برای حل مسائل
بروز تعارضات	علنی شدن تنش و فشارهای زندگی، تشدید تنش‌ها	قهر کردن پیاپی و آشتی کردن، زیر یک سقف نبودن، جدا بودن طولانی مدت، حالت روحی نامساعد، خودکشی، افسردگی، اضطراب و استرس طولانی، باز شدن رو به همدیگر، نبود احترام در زندگی و آشکار شدن آن، نبود قوانین و مقررات در زندگی، ضرب و شتم
اقدامات قانونی	گرفتن وکالت طلاق تشکیل پرونده در مراجع قضایی	گرفتن حق طلاق در پروسه تنش‌دار زندگی، گرفتن حق طلاق قبل از عقد، داشتن پرونده شکایت به دلایل مختلف در نیرو انتظامی مانند خشونت و فحاشی، شکایت به دلیل نپرداختن نفقه، تشکیل پرونده به دلیل مهریه، تشکیل پرونده در پزشکی قانونی، تشکیل پرونده در شورای حل اختلاف و دادگاه
تسهیل‌سازی طلاق	جلب رضایت خانوادگی حل موانع اقتصادی و اجتماعی کسب حمایت	کوشش برای همراه کردن همسر در پروسه طلاق، ممانعت فرزندان از طلاق والدین و راضی کردن آن‌ها، اصرار خانواده همسر به ماندن و بی تفاوت شدن به آن، ازدواج فامیلی و مانع شدن فامیل از طلاق و جلب رضایت آن‌ها یا بی تفاوت شدن به آن، تأمین هزینه‌های زندگی بعد از طلاق، اطمینان از تأمین مسکن مستقل، اشتغال زن، دادن حضانت فرزندان به زن و مکلف شدن مرد به پرداخت نفقه، برآورده شدن نیاز مالی فرزندان بعد از طلاق، استقلال مالی زن، حمایت مالی، بیان دلیل قانع‌کننده برای طلاق، جلب موانع شغلی، پررنگ شدن نقش نفر سوم رابطه برای حمایت مالی و عاطفی
هراس‌گریزی طلاق	غلبه بر ترس خودباوری تأییدپذیری	غلبه بر ترس: ترس از تصمیم درست، حمایت نشدن، اذیت کردن و مزاحم شدن پس از طلاق، حمایت نشدن، آینده فرزندان خودباوری: اعتماد به نفس، توان مواجهه با مشکلات، اتکا به خود و توانایی تنهایی زندگی کردن

مقوله اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
		تأیید پذیری: تأیید خانواده برای طلاق، تأیید فرزندان برای جدایی، تأیید متمر ثمر نبودن زندگی از سوی مشاور و شورای حل اختلاف، تأیید دیگران
ضعف مشاوره	اعتقاد نداشتن به مشاوره همکاری نکردن در مشاوره ضعف مشاور	قبول نداشتن مشاوره برای حل مسائل، مانع طلاق دانستن مشاوره، اعتقاد به مشکل فراتر از توان مشاوره، مفید ندانستن مشاوره، همکاری نکردن یکی زوجین، انجام ندادن تکنیک‌های مشاوره، پیگیری نکردن جلسات مشاوره، سنگین بودن هزینه مشاوره، بی‌ رغبتی به جلسات، کم تجربه بودن مشاور، نداشتن تخصص کافی در حیطه مشکل فرد، قبول نداشتن خود مشاور، تجربه مشاوره قبل از اقدام به طلاق در زندگی خانوادگی و ثمر نداشتن آن، نگاه به مشاور به‌عنوان تأیید این تصمیم
چالش‌های پس‌اطلاق	چالش‌های فردی چالش‌های اجتماعی	سوء ظن به ازدواج، تصمیم‌گیری سخت برای زندگی بعدی، زمان‌بر بودن فرایند کنار آمدن با طلاق، مشکلات جنسی و عاطفی بعد از طلاق، حالت روحی آزاردهنده، اعتماد نداشتن به مردان، مشکلات گرفتن نفقه و مهریه، دیدگاه منفی جامعه سنتی به زنان، مزاحمت‌ها برای زنان، نگاه متفاوت به زندگی و ازدواج، مشکلات جسمانی و اجتماعی فرزندان، تنها بودن و تمایل به مجرد زیستن، شکل‌گیری ارتباطات خارج از مذهب و سنت، نگاه به ازدواج به‌عنوان مانع اهداف، اشتغال سخت زنان مطلقه، تأمین مسکن و هزینه‌های زندگی، افزایش خانواده تک‌والدی
حساسیت‌زدایی اجتماعی طلاق	از بین رفتن قبح طلاق نگاه متفاوت به طلاق	از بین رفتن قبح طلاق، طلاق به‌مثابه تصمیم شخصی زندگی، نگاه متفاوت جامعه مدرن به ازدواج و زندگی، حمایت خانواده از طلاق فرزندان، دانستن طلاق به‌عنوان بهترین راه حل

شرایط علی

شرایط علی همان شرایط اولیه‌ای هستند که در پاسخ به این سؤالات مطرح می‌شود: چرا می‌خواهید از همسران جدا شوید؟ علت اصلی طلاق شما چیست؟ لطفاً در این باره توضیح دهید.

در پاسخ به این سؤالات دو مقوله گزینشی شکل گرفت: ۱) تزلزل چندبعدی خانواده که به مسائلی اشاره دارد که از گذشته به عنوان مسائل اختلاف برانگیز یک زندگی زناشویی مطرح می شود و در هنگام مطرح شدن آن از سوی فرد متقاضی طلاق، فردی دیگر معمولاً آن را یک دلیل منطقی می داند و آن دلایل خانواده را با گسست و تزلزل مواجه ساخته است و کارکردهای اولیه خانواده را با اختلال روبه رو کرده است که عبارتند از:

الف) مسائل و مشکلاتی که نیازهای اولیه یک پیوند زناشویی را پوشش نمی دهد، همانند مسائل جنسی و اختلالات مرتبط به آن، مشکلات روانی و شخصیتی و خلقی افراد که ادامه زندگی را برای افراد درکنار یکدیگر با مشکل مواجه می سازد.

مشارکت کننده شماره ۷: «... وقتی عصبی می شه اصلاً دست خودش نیست، هرچی جلوی دستش باشه خورد می کنه. هیچی از جهیزیم سالم نداشت، همش می ترسم توی اون لحظه یه چیزی به من برخورد کنه، ضربه ای بخورم یا ناقصم کنه ...».

مشارکت کننده شماره ۲۲: «از همون اول توی مسائل جنسی با هم مشکل داریم، نسبت به من سرد هست و تمایل جنسی کمی داره ...».

ب) تزلزل اجتماعی خانواده به مسائلی اشاره دارد که بنیان خانواده با چالش هایی مواجه شده است که منشأ اجتماعی داشتن آن در افراد نمود بیشتری پیدا می کند و معمولاً با عوامل اجتماعی پیوند می خورد که شامل مسائلی همچون اعتیاد، زندانی بودن همسر، مردسالاری و دخالت اطرافیان است.

مشارکت کننده شماره ۱۶: «... سال اولی که با هم عقد کردیم آقا دزد دراومد، به جرم سرقت بردنش زندان. بعد هم که از زندان اومد بیرون، هنوز چند ماه نگذشت دوباره هم رفت زندان بازم علتش دزدی. این اواخر که دیگه از داداشم دزدی کرده بود و خرید و فروش موادم داشت که رفت زندان ...».

ج) تزلزل اقتصادی به امور مالی اشاره دارد که در شرایط حال حاضر جامعه و تنگناهای اقتصادی، یک عامل اصلی اختلافات زناشویی و از مشکلات چرخه زندگی است.

مشارکت‌کننده شماره ۱۱: «... صد تا کارعوض کرده و به بهانه‌های مختلف میاد بیرون، زندگی هم آخه خرج داره تا کی روم می‌شه قرض کنم؟ تا کی برم از در مغازه نسیه بردارم؟»

(۲) خودم‌محوری: مقوله خودم‌محوری به مسائل جدیدی اشاره دارد که نشان‌دهنده تغییرات اجتماعی، نگرشی و ارزشی افراد جامعه است که با فرهنگ و ارزش‌ها و تفکرات جامعه سنتی همخوانی ندارد و پذیرفته نمی‌شود، ولی در جامعه‌ای که به سمت مدرن شدن پیش می‌رود، پذیرش این امور در حال رواج است و افراد آن را عامل اصلی طلاق خود مطرح می‌کنند. معمولاً این عوامل نمود خارجی ندارد و محور آن خود فرد است که این احساس را دارد که انتظارات او از زندگی زناشویی برآورده نمی‌شود، تصورات او از تشکیل خانواده متفاوت بوده و برای خانواده معنای متفاوت‌تر از گذشتگان می‌داند و به دنبال رضایت خاطری است که خود فرد ملاک آن را تعیین می‌کند و پایبند به کارکردهای قدیم خانواده نیست و گاهی کارکرد جدیدی چه مثبت چه منفی برای ازدواج برمی‌شمرد.

مشارکت‌کننده شماره ۲۱: «کلاً اهدافمون متفاوت‌تر با هم هست. من یه جوری فکر می‌کنم، اون جور دیگه، من فرزندآوری رو خودخواهی می‌دونم و تمایلی ندارم به بچه، اون خیلی اصرار به آوردن بچه داره ...». مشارکت‌کننده شماره ۱۸: «... دیگه هرچی زندگی کردم بسمه، تا کی می‌خوام درگیر اون باشم؟ می‌خوام راحت باشم، می‌خوام برم مجردی و خوشگذرانی؛ می‌خوام از چند سال دیگه عمرم لذت ببرم اون جور که خودم می‌خوام ...».

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای به بستری گفته می‌شود که زمینه اقدام به طلاق در آن شکل می‌گیرد و در پژوهش حاضر شامل سه مقوله اصلی فروپاشی حرمت‌های مفروض، بروز تعارضات و اقدامات قانونی می‌شود. فروپاشی حرمت‌های مفروض به این امر اشاره دارد که دیگر آن چارچوب سابق خانواده برای فرد وجود ندارد و همانند گذشته نمی‌تواند مرزها را تفکیک کند و همچنین حرمت‌هایی که بین زوجین وجود داشته است از بین رفته است و این امر با اتفاقاتی همچون تکرار اشتباه همسر به کرات، اعتماد نداشتن به یکدیگر، بررسی سود و زیان زندگی و بیشتر بودن

زیان‌ها از دیدگاه فرد، ماندن به اجبار با پادرمیانی کردن خانواده‌ها، نتیجه‌بخش نبودن کوشش‌ها برای حفظ زندگی، مقایسه کردن زندگی و شرایط بهتر قبلی با حال حاضر و خارج شدن مسائل از چارچوب زندگی پدید می‌آید و هنگامی که اختلافات تشدید می‌شود، تعارضات نیز بروز می‌کنند و زندگی افراد با تنش‌ها، جرو بحث‌ها، ضرب و شتم، قهر و آشتی‌های پیاپی در زندگی، متارکه‌های طولانی‌مدت، نبود احترام و قوانین و مقررات زندگی همراه می‌شود. این عوامل موجب می‌شود که زمینه برای فرایند طلاق هموارتر و تمایل افراد برای جدایی بیشتر شود. عامل سومی که زمینه را برای شکل‌گیری فرایند طلاق هموارتر می‌کند، وجود اقدامات قانونی افراد است که با تشکیل پرونده در مراجع قضایی بنا به دلایل مختلف همچون، پرداخت نفقه، ضرب و شتم، به اجرا گذاشتن مهریه و گرفتن حق طلاق و یا داشتن آن در ابتدای زندگی است که موجب می‌شود افراد با قرار گرفتن در این روندها، بیشتر به سمت جدایی سوق یابند و قدم مهمی برای فراهم کردن فضای اقدام فرد به طلاق باشد.

مشارکت‌کننده شماره ۴: «... خیلی با خودم فکر می‌کنم، می‌بینم این زندگی دیگه به درد نمی‌خوره؛ دیگه خیلی به هم ریختم؛ هر راهی رو که فکر کنید رفتم ولی فایده نداره؛ شررش برام بیشتره؛ بیشتر توی آسبیم؛ روح و روانم بهم ریختس ...»

مشارکت‌کننده شماره ۱۳: «بارها ازش شکایت کردم، بارها رفتم دادگاه و هر دفعه می‌ومده که پشیمونم، غلط کردم، اشتباه کردم سری آخری که رفتم دیگه گفتم باشه برمی‌گردم، ولی توکه می‌گی دیگه تکرار نمی‌شه، برای اینکه مطمئن شم تکرار نمی‌کنی بیا حق طلاق رو بده، این جوری ازش حق طلاق گرفتم، ولی دو ماه خوب بود باز دوباره شروع کرد ...»

شرایط مداخله‌ای

شرایط مداخله‌ای به شرایطی گفته می‌شود که به‌صورت جدی در شکل‌گیری تقاضای طلاق وجود داشته و روند طلاق را سرعت می‌بخشند. در پژوهش حاضر سه مقوله اصلی شناسایی شد که شامل ضعف مشاوره‌ای، تسهیل‌سازی طلاق و هراس‌گریزی طلاق است.

(۱) **ضعف مشاوره‌ای:** مشاوره یکی از عواملی است که بر درخواست طلاق زوجه تأثیرگذار است، به گونه‌ای که اگر جلسات مشاوره مثمر ثمر واقع شود فرد سازش می‌کند و به زندگی خود بازمی‌گردد؛ ولی زوجه‌هایی هستند که درخواست طلاق خود را ثبت می‌کنند و پرونده آن‌ها وارد فاز مشاوره می‌شود ولی به سازش ختم نمی‌شود. چند دلیل باعث عدم سازش در پرونده می‌شود. یکی آنکه مشکل آن‌ها در تخصص و تجربه مشاور نبوده و یا با مشاوره قابل درمان نیست؛ دوم آنکه همسر خانم یا خود زوجه در روند مشاوره همکاری نداشته و از پیگیری کردن جلسات مشاوره و همکاری با مشاور اجتناب می‌کند و سومین دلیل، اصلاً فرد به مشاوره اعتقادی نداشته و برای او پایان راه قبل از مشاوره انجام شده است یا گاهی به دلایل متعددی، افراد برای تأیید اینکه جدا شوند به مشاور مراجعه می‌کنند نه با دید اینکه با جلسات مشاوره اختلافات آن‌ها حل شود؛ بنابراین، پرونده در مرکز مشاوره به عدم سازش یا سازش مشروط ختم می‌شود.

مشارکت‌کننده شماره ۱: «... وقتی من تصمیمم رو گرفتم که از همسرم جدا بشم چه لزومی دیگه به مشاوره هست؟»

مشارکت‌کننده شماره ۱۰: «دیگه آب از سرم گذشته، کار من دیگه با مشاوره حل نمی‌شه، اصلاً نمی‌خوام دیگه ببینمش چه برسه به اینکه بخوام باهش جلسات مشاوره بپام ...»

(۲) **تسهیل‌سازی طلاق:** زوجه برای جدا شدن به صورت معمول با موانعی روبه‌رو است. اولین مانع برای طلاق، همسر است؛ زمانی که زوج حاضر به طلاق همسر خود نیست. موانع خانوادگی دیگر شامل خانواده‌ها که با جدا شدن زوجین بنا به دلایل متعددی از جمله آبرو و ... مخالفت می‌کنند و یا خود فرزندان که مانع جدا شدن والدین خود می‌شوند؛ بنابراین، فرد درخواست‌دهنده طلاق، به صورت معمول برای جدا شدن به دنبال رضایت این افراد است. به غیر از مانع خانوادگی، موانع اقتصادی و اجتماعی همچون شاغل نبودن خانم و چگونگی تأمین هزینه‌های زندگی به‌ویژه زمانی که فرد، حمایت‌کننده‌های قوی در این زمینه نداشته باشد و یا از دست دادن همان

حمایت‌های اندکی که از دیگران دریافت می‌کرده است، نبود شغل یا وجود فرزندان کوچک و گرفتن حضانت آن‌ها و چگونگی سرپرستی آن‌ها و مرتفع کردن نیاز آن‌ها و ... نیز عامل‌های مهمی برای جلوگیری از طلاق افراد به شمار می‌آید. فرد متقاضی طلاق به دنبال آن بوده است که این موانع را مرتفع سازد تا روند طلاق را برای خود تسهیل کند؛ بنابراین، بعد از مرتفع‌سازی نیازها، به صورت معمول نه حتی کامل، فرد، مصمم برای درخواست طلاق خود می‌شود.

مشارکت‌کننده شماره ۱۵: «... من اگر استقلال مالی داشتم و شغلی داشتم، خیلی خیلی زودتر از این‌ا ازش جدا شده بودم، من حسی بهش ندارم، وقتی عشقی بینمون نیست به نظرم باید جدا شد؛ ولی خب این روند تصمیم به طلاق برام زمان‌بر بود، چون باید برای بعد طلاق هم تصمیم می‌گرفتم و شرایط رو در نظر می‌گرفتم ...».

۳) **هراس‌گریزی طلاق:** یکی دیگر از عوامل مهمی که افراد را برای درخواست طلاق و تصمیم جدی برای طلاق مردد می‌کند، ترس از بعد طلاق است. به همین دلیل افراد به دنبال آن هستند که بر ترس‌های خود غلبه کنند و به خودباوری برای ادامه زندگی و کنار آمدن با مشکلات و تأیید دیگران برای این تصمیم برسند؛ بنابراین، هنگامی که متقاضی طلاق در درخواست خود مصمم می‌شود، تا حدودی از ترس‌های خود عبور کرده است.

مشارکت‌کننده شماره ۱۱: «... همیشه می‌ترسیدم از اینکه می‌تونم به تنهایی از پس زندگی بریام...»
مشارکت‌کننده شماره ۱۲: «... ترس داشتم که بعد از طلاق نیاد آبروریزی کنه، نیاد مزاحمم بشه...»

مشارکت‌کننده شماره ۱۹: «... با خودم می‌گفتم این همه زن طلاق گرفتن، تونستن زندگی کنن، چرا من نتونم؟»

پیامدها

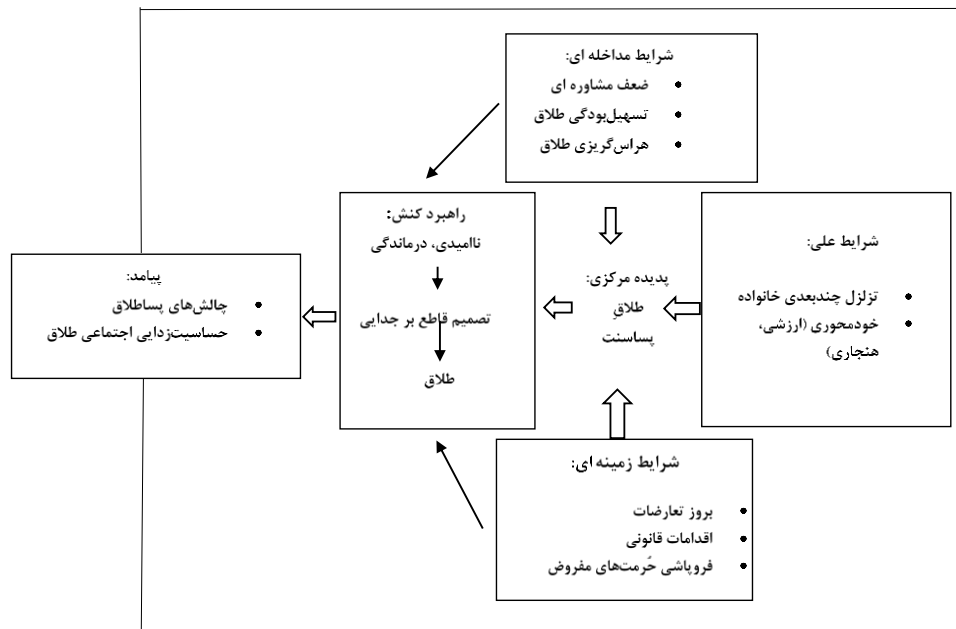
طلاق پدیده‌ای است که با خود، پیامدهای مختلف در ابعاد فردی و اجتماعی دارد که در پژوهش حاضر دو مقوله اصلی شناسایی شد:

۱) چالش‌های پسا طلاق که به این اشاره دارد که افراد متقاضی طلاق، متوجه این امر هستند که بعد از طلاق با چالش‌های مختلفی از جمله اعتماد نکردن به مردان، تصمیم‌گیری سخت و یا تمایل به مجرد زیستن، مزاحمت‌های افراد برای زنان مطلقه یا شکل‌گیری روابط خارج از عرف، سختی در تأمین هزینه‌های زندگی و فرزندپروری و موارد دیگر با آن روبه‌رو خواهند بود. مشارکت‌کننده شماره ۳: «... همین حالا هم دیگه نمی‌تونم به مردها اعتماد کنم، بعد از طلاق هم سخت خواهم تونست به ازدواج مجدد فکر کنم ...».

۲) حساسیت‌زدایی اجتماعی طلاق که نشان می‌دهد که طلاق امری رایج شده است و در این امر، خانواده‌ها نیز فرزندان خود را همراهی می‌کنند و جامعه، دیگر همانند گذشته به پدیده طلاق نگاه نمی‌کند، بلکه طلاق به عنوان راه حل و نجات از بدبختی نیز دانسته می‌شود. مشارکت‌کننده شماره ۹: «... خانوادم خیلی حمایت می‌کنند، برای همین، اطرافیانم کم جرئت می‌کنند چیزی بگن؛ شایدم دلیلش اینه که چند نفر توی فامیل طلاق داریم و درک می‌کنند که فردی که داره طلاق می‌گیره در شرایط سختی هست ...».

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مرور مفاهیم و داده‌های مشارکت‌کنندگان، محققان را به مفهوم مرکزی طلاقِ پسااست در الگوی پارادایمی رهنمون شد. طلاقِ پسااست، در گویاترین تعریف، آن نوع طلاقی است که در چارچوب دلایل مرسوم طلاق که در گذشته محققان و سیاست‌گذاران اجتماعی از آن بحث می‌کردند، نمی‌گنجد. این نوع طلاق، اساساً امری زنانه و در راستای تغییرات گسترده و عمیق مشارکت‌کنندگان از مفهوم خانواده بر ساخته می‌شود؛ تغییرات در باورها و هنجارها، انتظارات و حقوق و موضوعاتی مانند مصرف بدن در یک جامعه مدرن. طلاقِ پسااست، بر ساخته است اجتماعی از ازدواج در چارچوب سنتی و جدایی در چارچوب فرااست‌گرایی. در سطحی گسترده‌تر، طلاق فرااست در نتیجه تعارض و فاصله بسیار، بین الگوهای سنتی خانواده از یک سو و فهم و درک مشارکت‌کنندگان در تحقیق از این الگوها و بازسازی الگوهای جدید، از سوی دیگر به وجود می‌آید (شکل ۱).



شکل ۱. الگوی پارادایمی از برساخت اجتماعی طلاق پاسانت

مطابق با شکل (۱) مقولات فروپاشی حرمت‌های مفروض، بروز تعارضات و اقدامات قانونی به‌عنوان شرایط زمینه‌ای طلاق شناسایی شد که بیان‌کننده آن است که خانواده هنگامی که چارچوب خود را از دست می‌دهد و حرمت‌های اولیه به‌مرور زمان از بین می‌رود و از جانبی دیگر، با تنش‌ها و تعارضات و فشار روحی و روانی و افشای این اختلافات روبه‌رو می‌شود، فضا و بستر اقدامات قانونی مانند شکایت از یکدیگر، گرفتن حق طلاق، به اجرا گذاشتن مهریه و نفقه شکل می‌گیرد که به تشدید تعارضات می‌انجامد. زن متقاضی طلاق، می‌کوشد موانعی مانند ناراضی بودن خانواده‌ها، فرزندان و یا نبود استقلال مالی، نبود حمایت و ... را از پیش رو بردارد. درنهایت پس از طلاق با چالش‌های پس‌اطلاق مانند مشکلات جنسی و عاطفی، سوءظن به ازدواج، درخواست‌های مکرر برای ارتباطات غیرعرفی و شرعی و مشکلات مرتبط با فرزندان

مواجهه است. و در نهایت حساسیت‌زدایی اجتماعی مانند از بین رفتن قبح طلاق و افزایش حمایت خانواده‌ها برای جدایی فرزندان، باعث سرعت بخشیدن به روند طلاق می‌شود. به صورت کلی وجه متمایز یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی صورت گرفته درباره فرایند طلاق مانند پژوهش‌های رضایی‌نسب (۱۴۰۰)، خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۹)، احدی و همکاران (۱۳۹۹)، آخوندی و همتی (۱۳۹۸)، شاه‌بختی و همکاران (۱۳۹۸) و قدرتی و حسنی (۱۳۹۴) در این است که این پژوهش به تغییرات بنیادی در علت طلاق در جامعه در حال گذار پرداخته است و همچنین به شفاف‌سازی اقدامات عملی مانند متارکه، تشکیل پرونده‌های قضایی و ... که بر روند طلاق تأثیرگذار هستند نیز اشاره کرده است و روند طلاق را شرح داده است. از سویی دیگر، یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های دیگر همانند وطن‌دوست و حسین‌زاده (۱۳۹۸) همسو است؛ چراکه در پژوهش آن‌ها اشاره شده است که به دلیل شکسته شدن قبح طلاق، وجود مشکلات ناشی از تمایل جامعه برای حل تعارضات به متخصصان روانشناس و ارجاع به روانشناس در مرحله آخر بحران تعارضات و ... باعث شده است که مشاوره چندان موفقیت‌آمیز نبوده و اثربخشی آن در سازش چشمگیر نباشد که در پژوهش حاضر به آن، در مقوله ضعف مشاوره‌ای اشاره شده است. همچنین با پژوهش بل^۱ (۲۰۲۰) نیز همسو است که در آن به امور مالی و فرزندان اشاره شده است و اینکه در تصمیم‌گیری برای ماندن و تصمیم برای طلاق مؤثر هستند؛ در پژوهش حاضر اشاره شده است که ضعف امور مالی و نارضایتی فرزندان مانع طلاق هستند و معمولاً افراد برای طلاق خود به تسهیل‌سازی می‌پردازند. یافته‌های این پژوهش با پژوهش فاکرل (۲۰۱۲) که در آن اشاره شده است که یک رابطه بد، راه مستقیمی برای طلاق ارائه نمی‌دهد. ازدواج، جدا از رابطه، ملاحظات و ویژگی‌های خاص خود را دارد و عوامل مختلفی همچون تأیید اجتماعی، حمایت خانواده و دوستان، فرزندان، دوستی و خاطرات مثبت با همسران و ... نیز با آن مرتبط هستند، همسو است.

1. Bell

مدل پارادایمی تحقیق، نشان‌دهنده حساسیت‌زدایی از مفهوم طلاق در بستر جامعه است. این امر نیازمند شواهد مستحکم نیست؛ چراکه با نگاهی به زیست‌بوم حیات خانواده در ایران، به‌راحتی چنین امری را می‌توان مشاهده کرد. آمار بالای طلاق، نشان‌دهنده حساسیت‌زدایی از آن شده است و نکته مهم‌تر آنکه طلاق هم در جامعه ما امری زنانه شده است. یعنی پدیده‌ای که بیشتر در تاریخ اجتماعی و خانوادگی ایران، ازسوی مردان تقاضا می‌شد، امروزه زنان بیشتر متقاضی آن هستند. غیبت مرد ایرانی از این پدیده و گمنامی وی در فرایندهای قانونی طلاق، سؤال مهمی را پیش روی سیاست‌گذاران اجتماعی و فرهنگی می‌گذارد. به‌راستی چرا مرد ایرانی کمتر دنبال اقدام به طلاق است و زمانی هم که زوجه درخواست طلاق می‌دهد، حضور نه‌چندان پررنگ وی، چه معنای اجتماعی را برساخت می‌کند؟ چرا خانواده با تزلزل چندبعدی مواجه شده است؟ این‌ها سؤالات مهمی هستند که تحقیقات حوزه خانواده بایستی به آن بپردازند؛ از سوی دیگر، تحقیق حاضر نشان می‌دهد که موضوع طلاق و درخواست آن ازسوی زنان، با علت‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است که در کنار آسیب‌های تعریف‌شده گذشته مثل اعتیاد همسر، یا نداشتن تمکن مالی و داشتن شغل و مسائلی از این دست، به مقوله تزلزل چندبعدی خانواده مرتبط است. علت جدید دیگری با عنوان مقوله خودمحوری شکل گرفته است که روزبه‌روز از مقوله تزلزل خانواده در حال پیشی گرفتن است. به‌لحاظ نظری، یافته‌های تحقیق حاضر با نظریه‌های شبکه و مبادله سنخیت بیشتری دارد. وقتی یافته‌های تحقیق با نظریه شبکه تحلیل می‌شود، دریافته می‌شود که خانواده در حال طلاق، رابطه خود با اعضا و جامعه را گسسته است. این انفصال درون‌گروهی و اجتماعی، به شکل‌گیری یک هویت اتمی‌شده از تقاضاکننده طلاق می‌انجامد که می‌کوشد با شرایط نامتعین کنار بیاید و مهم‌ترین راهبرد در این مسیر، رسیدن به طلاق است. خانواده در حال طلاق، خانواده‌ی گسسته‌ای است که هرکدام از اعضا، نسبت خود را با وضعیت موجود و سود-هزینه منتج از این وضعیت، ارزیابی می‌کند؛ بنابراین، در چنین شرایطی، ایده‌آل‌های نظام اجتماعی رخت می‌بازند و هر فرد می‌کوشد خود را از این بحران و باتلاق رها کند. وضعیتی از بی‌شکلی، عدم تعین، فروپاشی شبکه‌های درون‌گروهی و اجتماعی،

و نارضایتی بر خانواده در حال طلاق حاکم است. از سوی دیگر، یافته‌ها در راستای نظریه مبادله نیز است. نه تنها زن متقاضی طلاق، بلکه فرزندان خانواده و همسر، نیز در شبکه‌ای از روابط مبادله‌ای قرار گرفته‌اند. مطابق با تحقیق، می‌توان گفت که زنان در این شبکه مبادله‌ای، خود را متضرر احساس می‌کنند و تقاضای طلاق دارند تا بتوانند سود زیست خویش را افزایش دهند. آن‌ها خود را قربانی و آسیب‌پذیر می‌دانند؛ چراکه در شبکه روابط خانوادگی امتیاز خاصی به دست نیآورده‌اند و طلاق راهی است برای به دست آوردن امتیازات، نه در خانواده، بلکه در بیرون از خانواده. با وجود این، آنچه دو نظریه مذکور به آن نپرداخته‌اند این است که طلاق، فقط در بستر شبکه روابط خانوادگی بازتولید نمی‌شود، بلکه در شبکه‌ای گسترده‌تر از مفاهیمی مثل مصرف بدن، هویت زنانه، زنانگی از یک سو و رویه‌های فمینیستی از سوی دیگر، تعریف می‌شود؛ به همین نسبت نیز، مبادله حاکم بر خانواده، امروز به لایه‌های عمیق‌تر در سطح فردی و بستری گسترده‌تر از نسبت خانواده با دیگر شئون زندگی فرد در جامعه مربوط است. سود و هزینه طلاق به خانواده محدود نمی‌شود، بلکه به نگرش فرد به زندگی اجتماعی، مصرف بدن، امر جنسی و موضوعات دیگر مرتبط است؛ بنابراین، صورت‌بندی طلاق در معادلات جدید اجتماعی در حال تغییر است که زن از موجودی وابسته و متعلق به ساختارهای سنتی مثل خانواده و قواعد حاکم بر آن، پا را فراتر گذاشته و می‌کوشد به هر روشی که شده از همسر خود جدا شود. نوآوری تحقیق حاضر، مربوط به مضمون خودمحموری است که در آن زن، به هیچ روی نمی‌خواهد راه حلی برای مسئله طلاق خود پیدا کند؛ چراکه برای خود چارچوب جدیدی از زیست و حیات تعریف می‌کند که با چارچوب‌های سنتی خانوادگی متفاوت است. او متمرکز بر نیازهای نوظهور خود است که از اساس در چارچوب خانواده نمی‌گنجد. در واقع، وقتی چارچوب‌های رایج از علل طلاق، مبنا قرار گیرد، نوعی «بی‌علتی طلاق» براساس الگوهای سنتی ازدواج و خانواده دریافت می‌شود. طلاق بی‌دلیل، آن شکل از طلاق است که در چارچوب دلایل سنتی طلاق نمی‌گنجد و به فهم زن ایرانی از موضوعات نوظهوری چون زنانگی، بدن و مصرف بدن مرتبط است. سؤال مهم در تحقیق حاضر، این است که تعریف زن امروز ایرانی از خانواده

چیست و در چه صورت می‌تواند خود را براساس آن چارچوب و تعریف سامان بخشد و در چه صورتی از آن عبور می‌کند؟ انجام تحقیقات بیشتر در این زمینه پیشنهاد می‌شود.

پیشنهادهای تحقیق حاضر عبات است از:

-آنچه تحقیق حاضر نتوانست به آن پی ببرد، تأثیر رسانه‌های اجتماعی است که در تحقیقات آینده ضروری است به آن پرداخته شود؛

-مطالعه درباره هویت زن ایرانی و مقوله زنانگی و اکتشاف آن؛

-مطالعه کمی و کیفی بر تأثیر نگرش‌های فمینیستی بر تغییرات ارزشی و هنجاری زنان درباره خانواده؛

-توجه سیاست‌گذاران حوزه خانواده و فرهنگ به یافته‌های تحقیق حاضر؛ چراکه ارزش‌ها و باورهای زنان درباره خانواده در حال تغییرات شتابنده است و متناسب با آن فعالیت‌های تحقیقاتی، رصد تغییرات و نیز اقدامات سیاست‌گذارانه ارائه شود.

کتابنامه

۱. احدی، ح.، عبدالحی، ا.، تاجری، ب. و حاجی علی زاده، ک. (۱۳۹۹). تدوین الگوی مفهومی عوامل شکل دهنده طلاق در پنج سال اول زندگی: یک مطالعه داده بنیاد. *مجله علوم روانشناختی*، ۲۰ (۹۷)، ۱-۱۲.
۲. اعزازی، ش. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده* (چاپ ششم). تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۳. آخوندی، م.، و همتی، ف. (۱۳۹۸). مطالعه زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری فرایند طلاق (مورد مطالعه: شهر مشهد). *مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*، ۱۴ (۲)، ۷-۲۹.
۴. تنهایی، ا.، شکریگی، ح.، و شکریگی، ع. (۱۳۸۷). جهانی شدن تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی). *مجله جامعه‌شناختی دانشگاه آزاد واحد آشتیان*، (۱۱)، ۳۳-۵۵.
۵. حسینی، م.، و کلانتری، م. (۱۴۰۱). *فرایند تصمیم‌گیری برای طلاق در دوران کرونا: یک مطالعه گراندد تئوری*. مقاله ارائه‌شده در کنگره علمی دانشجویان روانشناسی، علوم تربیتی و مشاوره، تهران.

۶. خجسته مهر، ر.، بهمنی، ا.، سودانی، م.، و عباس پور، ذ. (۱۳۹۹). تبیین فرایند شکل‌گیری طلاق: یک پژوهش کیفی. *مجله دست‌آوردهای روانشناختی (علوم تربیتی و روان‌شناسی)*، ۲۷ (۲۳)، ۴۶-۲۳.
۷. رضایی نسب، ز. (۱۴۰۰). فرایند شکل‌گیری طلاق در بین زنان مطلقه شهر ایلام. *مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)*، ۱۲ (۱)، ۳۳۲-۲۹۹.
۸. ریتزر، ج. (۲۰۰۷). *نظریه جامعه‌شناسی دوران معاصر (چاپ دوازدهم)* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
۹. ساروخانی، ب. (۱۳۷۶). *طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن* (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. سرایی، ح. (۱۳۸۵). *تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱ (۲)، ۳۷-۶۰.
۱۱. شاه‌بختی، ز.، شفیعی‌آبادی، ع.، حسینی، ج.، و جاجرمی، م. (۱۳۹۸). طراحی مدل مفهوم خانواده در زوجین متقاضی طلاق بر اساس نظریه داده بنیاد. *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، ۵ (۱۵)، ۲۷۸-۲۳۹.
۱۲. عباس‌زاده، م.، سعیدی‌عطایی، ح.، و افشاری، ز. (۱۳۹۴). مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته موثر بر گرایش زنان به طلاق (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر زنجان). *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران (پژوهش‌های راهبردی/امنیت و نظم اجتماعی)*، ۴ (۱)، ۴۴-۲۵.
۱۳. فاتحی‌دهقانی، ا.، و نظری، ع. (۱۳۹۰). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان. *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، ۲۵ (۱۳)، ۵۴-۱۳.
۱۴. فرهنگی، ع. (۱۳۷۸). *مبانی ارتباطات انسانی*. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۵. فولادیان، م.، و شجاعی قلعه‌نی، م. (۱۳۹۹). مطالعه جامعه‌شناختی فرایندهای وقوع طلاق. *خانواده پژوهی*، ۱۶ (۶۲)، ۲۵۷-۲۳۱.
۱۶. قدرتی، ح.، و حسینی، ر. (۱۳۹۴). بازسازی معنایی تجربه فرایند منتهی به طلاق در میان زنان مطلقه شهر مشهد با استفاده از رویکرد نظریه مبنایی. *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۲ (۲)، ۱۹۵-۱۶۹.

۱۷. کشاورز افشار، ح.، قنبریان، ا.، اسکندری، ن.، و سعیدی، م. (۱۳۹۸). اثر بخشی درمان مبتنی بر حضور ذهن بر کیفیت زندگی و گرایش به طلاق زوجین تازه ازدواج کرده. *مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۹(۲)، ۳۱-۵۲.

۱۸. مختاری، م.، میرفردی، ا.، و محمودی، ا. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج. *جامعه شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)*، ۲۵(۵۳)، ۱۴۱-۱۵۷.

۱۹. وطن دوست، ع.، و حسین زاده، م. (۱۳۹۸). اثر بخشی مشاوره در سازش یا عدم سازش زوجین مراجعه کننده به مراکز طلاق در استان مازندران ۱۳۹۷. مقاله ارائه شده در پنجمین کنفرانس بین المللی پژوهش در روانشناسی، مشاوره و علوم تربیتی، تفلیس، گرجستان.

20. Amato, P. R. (2001). Children of divorce in the 1990s: An update of the Amato and Keith (1991) meta-analysis. *Journal of Family Psychology*, 15(3), 355-370.
21. Amato, P. R., & Keith, B. (2011). Parental divorce and adult well-being: A Meta-Analysis. *Journal of Marriage and Family*, 53(1), 43-58.
22. Bell, N. K. (2020). *Considering children and finances in divorce decision-making* (Doctoral dissertation). University of Minnesota.
23. Creswell, J. W. (2012). *Educational research: Planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research* (4th Edition). Boston: Pearson Publication.
24. Fackrell, T. (2012). *Wandering in the wilderness: A grounded theory study of the divorce or reconciliation decision-making process* (Unpublished doctoral dissertation). Brigham Young University, Utah, United States.
25. Harris, S., Fenske, S., Baer, S., & Dick, M. (2022) The impact of identity on divorce decision-making: A grounded theory study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 63(6), 464-481.
26. Harris, S. M., Crabtree, S. A., Bell, N. K., Allen, S. M., & Roberts, K. M. (2017). Seeking clarity and confidence in the divorce decision-making process. *Journal of Divorce & Remarriage*, 58(2), 83-95.
27. Lavner, J. A., & Bradbury, T. N. (2012). Why do even satisfied newlyweds eventually go on to divorce? *Journal of Family Psychology*, 26(1), 1-10.
28. Strauss, Anselm, L. & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. London. Sage.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مرور سیستماتیک و فراتحلیل مطالعات رابطه دین و شادی

محمد خراسانی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)

mohamadkhorasany@gmail.com

محسن نیازی (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)

niazim@kashanu.ac.ir

اسدالله بابایی فرد (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)

babaiefardm@gmail.com

سعیده اسماعیل‌زاده آبینی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، نویسنده مسئول)

esmaeelzadehsaeedeh@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از روش فراتحلیل و مرور سیستماتیک می‌کوشد پژوهش‌ها را ترکیب و از مطالعات انجام‌شده درباره رابطه دین و شادی نتیجه‌گیری کند؛ بنابراین، مقالات چاپ‌شده در نشریات علمی-پژوهشی و پایان‌نامه‌های دانشگاهی مرتبط با موضوع مطالعه و مطابق با سایر معیارهای ورود، تشخیص داده شدند، وارد تحلیل شده و پس از غربال از میان ۵۴ اثر، درنهایت مطابق با معیارهای خروج، ۱۴ اثر حائز شرایط تحلیل نهایی دانسته شدند. یافته‌ها بیانگر ناهمگنی اندازه اثر و نداشتن سوگیری انتشار مطالعات بررسی شده بودند. سپس، ضریب اندازه اثر تصادفی با توجه به ناهمگن بودن مطالعات و نقش تعدیلگر چهار متغیر با به‌کارگیری نسخه دوم نرم‌افزار CMA ارزیابی شد. یافته‌ها نشان دادند اندازه اثر ترکیبی رابطه دین و شادی معادل ۰/۳۱۱ است که برحسب نظام تفسیری کوهن، متوسط ارزیابی می‌شود. همچنین «زمان انجام تحقیقات»، «مکان آن‌ها»، «جامعه آماری»، «فیلد مطالعاتی محققان»، متغیرهای تعدیلگر در نظر گرفته شد و ضریب اثر برای طبقات آن‌ها به این صورت محاسبه شد: اندازه اثر ترکیبی تحقیقاتی که قبل از سال ۹۵ به مطالعه پرداخته بودند ۰/۴۵۵ است و بعد از سال ۹۵ ضریب اندازه اثر مطالعات ۰/۳۴۲ است. همچنین، ضریب اثر ترکیبی برای مطالعاتی که در مناطق مرکزی ایران انجام شده بودند ۰/۴۱۵ و برای سایر مناطق ۰/۳۱۵ محاسبه شد. همچنین، ضریب اندازه اثر ترکیبی

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست‌ویکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷، ۲۴۳-۲۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۰/۰۷

مطالعاتی که حوزه مطالعاتی آن‌ها جامعه‌شناسی است کمتر از سایر رشته‌ها برآورد شده است. این تفاوت مطابق با انتظارات نظری است و درمجموع نتایج نشان دادند، دین با تعدیلگری متغیرهای چهارگانه بیان‌شده، تأثیر متفاوتی بر شادی دارد. درنهایت برای بهبود این رابطه، راهکارهایی برخاسته از نتایج این مطالعه ارائه شد.

واژگان کلیدی: دین، شادی، فراتحلیل، مرور سیستماتیک، مذهب

مقدمه

رسیدن به شادی یک هدف شخصی و اجتماعی مهم است که مد نظر بسیاری از پژوهشگران در رشته‌های گوناگون، از جمله علوم اجتماعی قرار گرفته است. شادی احساساتی است مثبت که از دو بعد رفتار اجتماعی و رضایت درونی تشکیل می‌شود. ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی تعیین‌کننده رفتار، مبتنی بر شادی فردی است که می‌تواند بیانگر تفاوت شادی از جامعه‌ای به جامعه دیگر باشد. شادی در ایجاد سلامت روان بسیار مؤثر است. افزون بر آن، به فرد کمک می‌کند تا در روابط اجتماعی موفق باشد و به اهداف شخصی خود دست یابد (قمری^۱، ۲۰۱۲، ص. ۳۵۳). وارنر ویلسون^۲ (۱۹۶۷، ص. ۲۹۴) ویژگی‌های یک فرد شاد را به شرح زیر خلاصه کرد: «جوان، سالم، تحصیل‌کرده، پردرآمد، برون‌گرا، خوش‌بین، بدون نگرانی، مذهبی، متأهل، دارای عزت نفس بالا، روحیه شغلی بالا، آرزوهای متوسط و دارای طیف وسیعی از هوش». مشاهدات ویلسون و همچنین تحولات روانشناسی و پزشکی منجر به چهار دهه تحقیق درباره شادی شده است. بیشتر نتایج در این دوره نشان می‌دهد که شادی و نشاط با توجه به مواردی شکل می‌گیرد که عبارتند از: ۱. عوامل فردی و جمعیتی، مانند جنسیت، سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، مذهب و بهداشت (برای مثال، اوسوالد^۳، ۱۹۹۷؛ گردتام و ژوهانسون^۴، ۲۰۰۱؛ فری

¹ ghamari

² Warner Wilson

³ Oswald

⁴ Gerdtham & Johannesson

و اشتوزر^۱، ۲۰۰۲)؛ ۲. عوامل نهادی، مانند میزان عدم تمرکز سیاسی یا حقوق مشارکت مستقیم سیاسی شهروندان (برای مثال، فری و اشتوتزر، ۲۰۰۲).

یک سؤال اصلی که چندین سال است دانشمندان علوم اجتماعی را متوجه خود کرده است این است که چگونه می‌توان پیوندهای بین دین‌داری و شادی را توضیح داد. دو مجموعه از توضیحات احتمالی ارائه شده است: تقلیل‌گرایانه و غیر تقلیل‌گرایانه (ابورایا و پارگامنت^۲، ۲۰۱۴). ایده اساسی در پشت تبیین تقلیل‌گرایانه این است که پیوندهای بین دین‌داری و بهزیستی مستقیم نیستند، بلکه متغیرهای غیرمعنوی آن را واسطه می‌کنند. مطابق با این طرز تفکر، دین‌داری ممکن است به عواقب «سکولار» منجر شود (برای مثال، احساس معنا و احساس تعلق) و این عناصر سکولار زندگی هستند که در نهایت به شادی منجر می‌شوند. درمقابل، مطابق با توضیحات غیرتقلیل‌گرایانه، دین ذاتاً با شادی پیوند دارد؛ زیرا نظامی از عقاید و اعمال نهایی و منبعی از عمیق‌ترین ارزش‌ها، تعهدات و جهان‌بینی را تشکیل می‌دهد.

به دنبال رویکرد تقلیل‌گرایانه، محققان کوشیده‌اند متغیرهایی را کشف کنند که می‌توانند به عنوان واسطه رابطه دین و شادی عمل کنند. چند مطالعه نشان داده است که متغیرهای دیگر، مذهبی بودن و شادی را واسطه قرار می‌دهند. در میان این مطالعات، به نظر می‌رسد که دین‌داری می‌تواند از طریق سه مسیر کلی، تأثیرات مفید خود را بر رفاه و آسایش ذهنی بگذارد که عبارتند از: چارچوبی از باورها که ممکن است بازسازی شناختی معنا را تسهیل کند؛ حمایت اجتماعی جامعه مذهبی و احساس کنترل خود (تیکس و فریزر^۳ ۱۹۹۸). از طرف دیگر؛ چند مطالعه نشان داده است که سهم دین در چندین عنصر سلامتی و رفاه بی‌نظیر است و با متغیرهای دیگر قابل توضیح نیست (برای مثال، ایمونز^۴ ۱۹۹۹؛ مک کالو و همکاران^۵ ۲۰۰۰؛ تیکس و فریزر ۱۹۹۸)؛ بنابراین، تاکنون کاملاً روشن نیست که آیا ارتباط بین دین‌داری و سلامتی و بهزیستی مستقیم است یا به عبارت دیگر، آیا متغیرهای مداخله‌گر در رابطه بین دین و شادی حضور دارند؟

1. Frey & Stutzer
2. Aburaya and Parchment
3. Tix & Frazier
4. Emmons
5. McCullough

طی دو دهه گذشته، محققان تعداد زیادی تحقیق در سراسر جهان انجام داده‌اند تا تأثیر دین بر شادی را تشخیص دهند. این مطالعات در مناطق مختلف جهان با طیف متنوعی از حجم نمونه انجام شده است. تعدادی از این مناطق شامل اروپا (فرانسیس و همکاران^۱، ۲۰۱۲؛ فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۳؛ هالاما و همکاران^۲، ۲۰۱۰؛ لکس^۳، ۲۰۰۶؛ لوئیس و همکاران^۴، ۲۰۰۵؛ رابینز و فرانسیس^۵، ۲۰۰۵؛ رابینز و همکاران، ۲۰۰۸)، آمریکا (کمپتون^۶، ۲۰۰۱، فرانسیس و لستر^۷، ۱۹۹۷؛ هولدر و همکاران^۸، ۲۰۱۰؛ آدلر و همکاران^۹، ۲۰۰۹؛ لوین و چترز^{۱۰}، ۱۹۹۸؛ مالپر^{۱۱}، ۲۰۱۰)، خاورمیانه (عبدالخالک، ۲۰۰۹، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵؛ فرانسیس و همکاران، ۲۰۱۴)، آسیا (بایانی^{۱۲}، ۲۰۱۴؛ گوپتا و چادا^{۱۳}، ۲۰۱۴؛ حافظ و رفیق^{۱۴}، ۲۰۱۳؛ یونگ^{۱۵}، ۲۰۱۴)، آفریقا (فیشر^{۱۶}، ۲۰۱۳؛ کورت و همکاران^{۱۷}، ۲۰۱۵) و ایران (آقابابایی و همکاران، ۱۳۹۷؛ کلانتری و حسینی‌زاده، ۱۳۹۴؛ زارعی متین و همکاران، ۱۳۹۰؛ سراج زاده و همکاران، ۱۳۹۱) هستند. اندازه نمونه‌ها از ۴۴ (مالپر، ۲۰۱۰) تا ۳۴۹۴۲ (فریس، ۲۰۰۲) بوده است. در این میان، بیشتر تحقیقات رابطه مثبت بین این دو متغیر را نشان می‌دهند. بررسی‌های تای و همکاران (۲۰۱۴) و ویشکین و همکاران (۲۰۱۴) نشان داد که بیشتر مردم، دین را بخشی جدایی‌ناپذیر و مهم در زندگی خود می‌دانند و این ابزاری برای خوشبختی و آرامش را تنظیم می‌کند.

درحالی‌که، برخی از مطالعات همبستگی بین دینداری و شادی را مثبت یافته‌اند، مطالعات دیگری نتایج متفاوتی داشته‌اند. البته در ادبیات فعلی، هنوز هیچ مطالعه‌ای انجام نشده است که

-
1. Francis et al
 2. Halama et al
 3. Lalex
 4. Lewis et al
 5. Robbins and Francis
 6. Compton
 7. Francis and Leicester
 8. Holder et al
 9. Adler et al
 10. Levin and Chatters
 11. Malper
 12. Bayani
 13. Gupta and Chadha
 14. Hafiz and Rafigh
 15. Jung
 16. Fisher
 17. Kurt et al

در آن رابطه منفی در رابطه بین دین‌داری و شادی گزارش شده باشد؛ اما تعداد کمی از مطالعات نشان داده‌اند که هیچ رابطه‌ای بین دین‌داری و شادی وجود ندارد (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۳، ۲۰۱۲؛ هالاما و دیگران^۱، ۲۰۱۰؛ لوئیس، ۲۰۰۲؛ لوئیس و همکاران، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۲۰۰۰، ۲۰۰۵؛ مالپر^۲، ۲۰۱۰؛ پنا^۳، ۲۰۱۳) و نشان می‌دهد که داستان ممکن است کمی پیچیده باشد (یکی از مهمترین این مطالعات مربوط به مطالعه مایکل منکوف^۴ و همکاران، ۲۰۲۰ است). درواقع، این مطالعه جدید نشان می‌دهد که این ارتباط ممکن است به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم بستگی داشته باشد. محققان از پاسخ‌های ۴۰۵۳۴ پاسخ‌دهنده، به‌طور تصادفی از ۴۳ کشور استفاده کردند. محققان همچنین احساس آزادی شخصی آن‌ها را اندازه‌گیری کردند؛ زیرا خودمختاری نیز به شادی گره خورده است و می‌تواند با اقتدار دینی در تعارض باشد. افزون بر این، مذهبی بودن بیشتر به معنای حضور در مراسم مذهبی و عضویت در یک شبکه اجتماعی مذهبی است؛ بنابراین، دشوار است که تأثیر ایمان را از دیگر عوامل، مانند جامعه، در شادی تمایز داد.

تحقیقات زیادی در زمینه دین و شادی صورت گرفته است، اما هنوز رابطه این دو متغیر روشن نشده و مبهم است. چه‌بسا انجام تحقیق جدیدی در این زمینه باز هم بر ابهام موجود اضافه کند و لازم است از تحقیقات پرشماری که انجام شده یک نتیجه‌گیری کلی صورت گیرد و متغیری که مابین این دو باعث تفاوت در تأثیرها شده، مشخص شود. هدف تحقیق حاضر این است که با توجه به نیاز جوامع انسانی به شاد زیستن و از طرف دیگر، از آنجاکه دین‌داری در بین ملت‌های مدرن یکی از بزرگ‌ترین تمایزات فرهنگی است و شایسته توجه علمی بسیاری است، از مجموع مطالعات صورت گرفته در این حوزه یک نتیجه‌گیری کلی ارائه دهد و برای این منظور لازم است فراتر از یک مرور سیستماتیک در قالب روشی که توانایی یافتن متغیرهای کنترل را دارد، این امر مهم صورت گیرد. از فراتحلیل که امکان یک نتیجه‌گیری کلی همراه با قضاوت درباره علت اختلاف نتایج در سایر تحقیقات را برای محقق فراهم می‌کند، استفاده شده

-
1. Halama and others
 2. Malper
 3. penna
 4. Michael Minkive

است. بر همین اساس، متغیرهای احتمالی که می‌تواند این رابطه را تحت تأثیر قرار دهد، به مثابه متغیر تعدیلگر شناسایی خواهند شد؛ بنابراین، مسائل این تحقیق عبارتند از:

- میزان تأثیرگذاری دین و اعتقادات دینی در ایجاد شادی با توجه به تحقیقات صورت گرفته چقدر است؟
- چه عواملی موجب تفاوت‌های موجود بین نتایج تحقیقات مختلف در این حوزه شده است؟

مبانی نظری تحقیق

مرور پیشینه

علاقه دانشگاهیان به ارتباط بین دین و شادی در سال‌های اخیر، به میزان قابل توجهی افزایش یافته است و مجموعه‌ای از مطالعات و پژوهش‌ها را ایجاد کرده است. بسیاری از مطالعات، ارتباط مثبت بین دین و شادی را نشان می‌دهند. ارتباطی که نباید آن را دست کم گرفت. مروری از کونینگ و همکاران (۲۰۰۱)، شامل بیش از هزار تحقیق می‌شود که بسیاری از آنها تأثیرات مثبت دین را بر سلامت روانی و جسمی گزارش می‌دهند. در همین راستا، لور (۳۴): (۲۰۰۴) اخیراً نوشته است:

«شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد دین در زندگی مردم تفاوت ایجاد می‌کند: شبکه‌های اجتماعی را فراهم می‌کند، بر سلامت جسمی و روانی، حضور در مدرسه تأثیر مثبت می‌گذارد و فعالیت‌های انحرافی را کاهش می‌دهد.»

بخشی از این ادبیات به تأثیرات مذهبی بودن بر شادی می‌پردازد. چندین تحقیق تجربی درباره آن، رابطه همبستگی مثبتی یافته است (برای مثال، بلیزر و پالمور^۱، ۱۹۷۶؛ هاداوی^۲، ۱۹۷۸؛ موبرگ^۳، ۱۹۷۹). در این راستا، لوتمر^۴ (۲۰۰۵:۶۵) بیان کرده است: «معمولاً مشخص شده است که فعالیت‌ها و باورهای مذهبی با اندازه‌گیری‌های رفاه ذهنی، حتی کنترل متغیرهای جمعیت‌شناختی، مانند سن، درآمد و وضعیت تأهل، رابطه مثبت دارد.»

-
1. Blazer & Palmore
 2. Hadaway
 3. Moberg
 4. Luttmer

در همین راستا، کلارک و للکس (۲۰۰۵:۸۷) نوشته‌اند: «افراد مذهبی حتی در هنگام کنترل سرمایه اجتماعی و قربانی شدن جنایت و سایر ویژگی‌های شخصی رضایت بیشتری دارند.» در مجله فریس (۲۰۰۲) گزارش شد که شادی با دفعات حضور در مراسم مذهبی، ترجیح فرقه‌ای و ترجیح اعتقادی همراه است. شادی همچنین با برخی اعتقادات مربوط به مذهب مرتبط است: اعتقاد به اینکه جهان بد یا خوب است، اما اعتقاد به جاودانگی نیست. به همین ترتیب، کوهن (۲۰۰۲:۳۴) در این مجله گزارش داد: «در نمونه‌های مختلف و با اقدامات مختلف، به نظر می‌رسد حمایت جماعت و عمل عمومی به دین به‌طور مشابه با اندازه‌گیری رضایت از زندگی برای اعضای ادیان مختلف مرتبط است.» مجله اسوینارد (۲۰۰۱) گزارش داد که خوشبختی به‌طور مثبت با دین «ذاتی»^۱ مرتبط است، اما با «دین بیرونی»^۲ مرتبط نیست.

وایتز^۳ و همکاران (۱۹۸۵)، ۲۸ مطالعه بهزیستی را مرور کردند و دریافتند که اکثریت، ارتباط مثبت بین دین و بهزیستی ذهنی را گزارش کرده‌اند. افزون بر این، آن‌ها دریافتند که دین ۲ تا ۶ درصد از تغییرات رفاه ذهنی را تشکیل می‌دهد. الیسون^۴ و همکاران (۱۹۸۹) یک قدم جلوتر رفتند و استدلال کردند که شاید تأثیر دین بر رفاه ذهنی از درآمد نیز قوی‌تر باشد. این امر در ادعای لوتمر نیز قابل مشاهده است؛ مبنی بر اینکه دین با معیارهای بهزیستی ذهنی رابطه مثبت دارد، حتی زمانی که متغیرهای جمعیتی مانند درآمد، سن و وضعیت تأهل در نظر گرفته شود (لوتمر، ۲۰۰۵).

تحقیقات درباره رابطه بین دین و شادی، تقریباً شواهدی قطعی را ارائه می‌دهد و به نظر می‌رسد که دینداری نقش مهمی در شاد بودن دارد. اما کاملاً مشخص نیست که چرا و چگونه؟ پاسخ به این سؤال، پس از بررسی شواهد ارائه‌شده در ادبیات تحقیق، نشان‌دهنده تمایزی است که ابتدا توسط کارهای پیشگام آلپورت و راس^۵ (۱۹۶۷) در جهت‌گیری مذهبی معرفی

۱. بُعد اعتقادی دین

۲. بُعد مناسکی دین

3. Witter

4. Ellison

5. Allport & Ross

شد. از نظر آلپورت و راس، مردم انگیزه‌های درونی^۱ یا بیرونی^۲ در ارتباط با دین دارند. دیگر اینکه به اعتقاد آنها مردم دین را وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف خاص از جمله اهداف غیرمذهبی می‌داند در حالی که این نویسندگان اعتقاد دارند دین به خودی خود هدف است. اگرچه این تمایز بدون منتقد نیست (لاوریچ و فلر^۳، ۲۰۰۷)، اما اثراتی از خود در تحقیقات درباره دین و شادی بر جای گذاشته است؛ بنابراین، از یک سو استدلال می‌شود که دین شادی را افزایش می‌دهد؛ زیرا دسترسی به ساختارهای حمایتی را فراهم می‌کند یا افراد را قادر می‌سازد تا با استرس کنار بیایند (لیم و پاتنام^۴، ۲۰۱۰)، یا ترجیحات یا آرزوها را تطبیق دهند (کلارک^۵، ۲۰۱۲)؛ از سوی دیگر دین شادی را افزایش می‌دهد؛ زیرا حس معنا و هدف ارائه می‌دهد و در این باره؛ همچنین «بعد از زندگی»، به مثابه یک قطب اخلاقی عمل می‌کند (گرلی و هات^۶، ۲۰۰۶). اما آنچه قابل توجه است این است که شواهدی از مزایای ذاتی و بیرونی دین در همه ادیان بزرگ جهان از جمله اسلام (صحرائیان و همکاران، ۲۰۱۳)، هندوئیسم (گانگا و کوتتی^۷، ۲۰۱۳)، یهودیت (لوین^۸، ۲۰۱۴)، بودیسم (الیوت^۹، ۲۰۱۴) و مسیحیت (اشتاینر و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۰) پیدا شده است؛ اگرچه تأثیرات دین بر شادی به طور کلی مثبت گزارش می‌شود، اما مشاهدات متقابل مهمی وجود دارد. اولاً، دین ممکن است عاملی برای تولید ارزش‌های منفی شادی باشد؛ برای مثال الیس^{۱۱} (۱۹۶۲) گزارش می‌دهد که زیاد مذهبی بودن می‌تواند افسردگی و اختلالات روانی ایجاد کند. اخیراً، تجزیه و تحلیل موکرچی و برون^{۱۲} درباره ارتباط بین دین و شادی، به این نتیجه رسیده است که زمینه‌هایی با میزان بالای تقسیم‌بندی مذهبی، سطح نسبتاً کمتری از

۱. نیاز فطری

۲. نیازهای غیر فطری مثل دریافت پاداش و حمایت

3. Lavrič & Flere

4. Lim & Putnam

5. Clark

6. Greeley & Hout

7. Ganga & Kutty

8. Levin

9. Elliot

10. Steiner

11. Ellis

12. Mookerjee & Beron

شادی را ایجاد می‌کنند (موکرجی و برون ۲۰۰۵). ثانیاً، بسیاری از ادبیات از مطالعاتی که کاملاً بر فرایندهای سطح فردی تمرکز می‌کنند، درباره تأثیرات دین نتیجه می‌گیرند. به این ترتیب، زمینه نادیده گرفته می‌شود. برخی از کارهای اخیر درباره خطرات این رویکرد، هشدار داده‌اند و معتقدند که اثرات مثبت سطح فردی هنگامی که با سطح کلیت دین‌داری کشور منطبق می‌شوند، ناپدید می‌شوند (ایکهورن^۱، ۲۰۱۲). سرانجام، بیشتر ادبیات بر فرضی درباره جهت علیت تکیه می‌کنند؛ بنابراین، فرض بر این است که دین و شادی رابطه متقابل دارند (جوشنلو ۲۰۱۳، ۲۰۱۴). تحقیقات قبلی نشان‌دهنده آن است که عامل «ارتباطات اجتماعی»، ممکن است به صورت ویژه مهم باشد که با مشارکت منظم در رویدادهای گروهی به وجود می‌آیند؛ مانند عبادت هفتگی، گروه‌های مطالعه کتاب‌های مقدس، شام‌های شنبه و افطاری‌های ماه رمضان. برای درک اینکه چرا دین به شادی می‌انجامد، چایون لیم از دانشگاه ویسکانسین - مدیسون و رابرت پوتنام از دانشگاه هاروارد، داده‌های یک نمونه نماینده بزرگسالان آمریکایی را در سال ۲۰۰۶ بررسی کردند و در سال ۲۰۰۷ دوباره با آن‌ها تماس گرفتند. محققان دریافتند که مشارکت مذهبی تأثیر زیادی بر شادی افرادی که بسیار مذهبی هستند، دارد.

شبکه‌های دوستی که در جوامع مذهبی پرورش یافته‌اند، دارایی ایجاد می‌کنند که پوتنام و سایر دانشمندان آن را «سرمایه اجتماعی» می‌نامند که نه تنها با ایجاد احساس هدف و تعلق به مردم، باعث شادی بیشتری می‌شود، بلکه یافتن شغل و ثروت‌سازی را برای آن‌ها آسان می‌کند؛ به عبارت دیگر، کسانی که به‌طور مکرر در یک عبادتگاه شرکت می‌کنند، ممکن است دوستان بیشتری داشته باشند و می‌توانند برای اطلاعات و کمک به آن‌ها در هر دو زمان خوب و بد به آن‌ها اعتماد کنند. درواقع، طیف وسیعی از تحقیقات علمی اجتماعی این ایده را تأیید می‌کند که حمایت اجتماعی برای سایر جنبه‌های رفاه، اساسی است. برای مثال، یک مطالعه نشان داد که دین، به‌طور غیرمستقیم سلامت خودگزارش‌یافته را افزایش می‌دهد؛ زیرا افراد بسیار مذهبی، سرمایه اجتماعی بیشتری دارند (مایکل مینکوف و همکاران، ۲۰۲۰).

مایکل مینکوف^۱، نویسنده اصلی تحقیقی مهم درباره دین و شادی، گفته است: «ارتباط دین و شادی اتفاقی نیست، بلکه به میزان ثروتمند بودن و فردگرا یا فقیر و جمع‌گرایانه بودن یک کشور بستگی دارد (مینکوف، ۲۰۲۰، ص. ۳).

به نظر می‌رسد یافته‌های وی با آنچه بسیاری معتقدند مغایرت دارد. او گفته است که به نظر می‌رسد که شرایط مختلف اقتصادی باعث ایجاد و حفظ اعتقادات مذهبی شود و مذهب برای مردمی با ارزش‌تر است که در کشورهایی با توسعه اقتصادی پایین و دموکراسی کمتر زندگی می‌کنند (مکان‌هایی که سوءاستفاده از قدرت، نابرابری جنسیتی و ... بیشتر است و در بیشتر این مکان‌ها، عوامل استرس‌زا بیشتر هستند) (مینکوف، ۲۰۲۰، ص. ۴).

به اعتقاد مایکل مینکوف و همکاران «مردم ظاهراً برای برخورد روانشناختی با چالش‌های زندگی که روزانه با آن روبه‌رو می‌شوند، به دین نیاز دارند. این به آن‌ها امید، معنا و احساس هدف می‌بخشد.» یافته‌های او، ارتباط جدیدی از دین‌داری و سعادت را روشن کرد. مینکوف گفته است: «شاید وقتی در کشوری زندگی می‌کنیم که مردم از آزادی، امنیت اقتصادی، اعتماد به دولت خود و یک شبکه امنیت اجتماعی برخوردار باشند، دین برای شادی کمتر مفید است.»؛ «رضایت بیشتر زندگی مردم در جوامع دموکراتیک ثروتمند ممکن است عامل دیگری باشد که باعث کاهش افسردگی در آنجا می‌شود.» (مینکوف، ۲۰۲۰، ص. ۵).

این ارتباط مشاهده‌شده بین مذهبی بودن و شادی، معمولاً به عملکردهای مثبت دین، مانند ارائه معنا و حمایت اجتماعی نسبت داده می‌شود. با وجود این، دین می‌تواند آثار منفی نیز دربر داشته باشد. الیس (۱۹۶۲) گفته است: «مذهب بیش از حد می‌تواند در برخی افراد افسردگی یا سایر اختلالات روانی ایجاد کند.»

نویسندگان این مقاله، شادی را حالتی باطنی و درونی در نظر گرفته‌اند که نشان‌دهنده رضایتمندی فرد از برخی مسائل است؛ و دین را مجموعه‌ای از راهکارها که می‌خواهد انسان را به سعادت دنیا و آخرت برساند و خود دارای ابعادی از جمله ابعاد اعتقادی، مناسکی، عاطفی و اجتماعی است، و هرکدام از این ابعاد نیز کارکردهای خاص خود را دارند.

1. Minkive

چارچوب مفهومی تحقیق

یک چارچوب مفهومی برای درک رابطه بین دین و شادی در بررسی تعامل پیچیده بین این دو سازه بسیار مهم است. دین به عنوان نظامی از باورها و اعمال، یک نظام اعتقادی یا فلسفه شخصی نقش مهمی در شکل دادن به دیدگاه افراد درباره زندگی، هدف و رفاه دارد و می تواند پیامدهایی برای رفاه و خوشبختی آنها داشته باشد. درک رابطه بین دین و شادی مستلزم در نظر گرفتن عوامل مختلفی، مانند باورها و اعمال فردی، زمینه اجتماعی، تأثیرات فرهنگی و فرایندهای روانی است. دین بیشتر به مثابه منبع آسایش، آرامش و معنا در زندگی مردم دانسته شده است. زمینه ای را برای افراد فراهم می کند تا جهان را درک کنند، هدف و معنا پیدا کنند و راهنمایی اخلاقی به دست آورند.

بحث رابطه دین داری و شادمانی، چه به طور مستقیم و چه به طور ضمنی، از جانب اندیشمندان و نظریه پردازان از جهات مختلفی بررسی شده است. برخی از نظریه های جامعه شناسی دین، در این زمینه دلالت هایی دارند؛ می توان به نظریه ییگر^۱ اشاره کرد که دین را پاسخی برای حل مسائل غایی حیات انسانی مانند رنج، اطمینان نکردن، مرگ و دستیابی به آرامش و وقار در برابر رنج و بداقبالی می داند (همپلتون، ۱۳۸۷، صص. ۲۰۲-۲۰۳). همچنین از نظر او، دین از طریق معنا بخشیدن به تجربه های ناراحت کننده برای مسائلی چون مرگ و رنج پاسخ هایی را فراهم می کند. دین، نظر گسترده تری را مطرح کرده است که بدبختی ها و ناکامی ها را به نسبت بی اهمیت جلوه می دهد؛ در نتیجه زندگی در جهان عادی و روزانه ما را با این نظر گسترده تر که خصلتی فراتجربی دارد، تطبیق می دهد. یکی از کارکردهای دین از نگاه او این است که برای انسان حمایت و تسلی به بار می آورد و نیز از طریق آیین ها و مراسم، امنیت عاطفی و هویت و نقطه اتکای ثابتی در بحبوحه ناسازگاری های آراء و عقاید برای مردم به بار می آورد (همان: ۲۰۸-۲۰۷). از نظر اودی^۲، زندگی بشر با سه ویژگی احتمال، ناتوانی و کمیابی همراه است که برای بشر محرومیت به بار می آورد و سازگاری با این ناکامی ها و محرومیت ها تنها

1. Yinger

2. Udi

از طریق دین امکان‌پذیر است. از نظر او دین از طریق معنا بخشیدن به تجربه‌های ناراحت‌کننده، برای مسائلی مانند مرگ و رنج پاسخ‌هایی را فراهم می‌کند (همیلتون، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۷). گیرتس^۱ دین را مجموعه‌ای از نمادها که به امور عالم، معنا و مفهوم می‌بخشد، تعریف کرده است. دین از طریق القای تمایلاتی به انسان‌ها برای رفتار کردن به شیوه‌های معین و ترغیب حالت‌های خاص در آن‌ها، به جهان اجتماعی شکل می‌بخشد. برای مثال این نمادها می‌توانند به عبادت‌کنندگان وقار، متانت و نظایر آن را ببخشند و یا سرمستی، شادمانی و هیجان را در آن‌ها برانگیزند. درواقع او دین را پاسخی برای تبیین تجارب سردرگمی، رنج و شر دانسته است (همیلتون^۲، ۱۳۸۷، ص. ۲۶۷). از نظر برگر^۳ نیز دین کوششی است برای اینکه اسرار گیتی معنادار شود. دین علاوه بر مشروع و درک‌پذیر ساختن نظم اجتماعی، تجاربی را که باعث از هم‌گسیختگی اجتماعی و نابه‌سامانی می‌شود، معقول کرده است. همچنین تجارب حاشیه‌ای مانند رؤیاها، مرگ، بلاها، جنگ، شورش‌های اجتماعی، خودکشی، رنج و شر را مشروع می‌کند (همیلتون، ۱۳۸۷، ص. ۲۷۳). از نگاه وبر، دین اساساً پاسخی است به دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌های زندگی و می‌کوشد تا این ناکامی‌ها را توجیه کند و در نتیجه انسان را قادر به کنار آمدن با آن‌ها می‌کند و در برابر این مشکلات، به آن‌ها اعتماد به نفس می‌بخشد (همیلتون، ۱۳۸۷، ص. ۲۳۵). همچنین لاکمن^۴ نیز بر نقش دین در ساخت معنا تأکید دارد. او دین را فرایندی می‌داند که با آن انسان از طبیعت زیست‌شناختی خود درمی‌گذرد و به یک نوع خودآگاهی دست پیدا می‌کند و تصویری از جهان نمادین بازمی‌نماید که به واقعیت و وجود فرد معنا می‌بخشد (همیلتون، ۱۳۸۷، ص. ۲۷۵).

برخی از نظریه‌پردازان و اندیشمندان حوزه شادمانی، مجموعه‌ای از متغیرها را در افزایش سطح شادمانی مؤثر می‌دانند که دین‌داری از طریق ارتباطی که با آن‌ها دارد، می‌تواند باعث افزایش سطح شادمانی شود. در این زمینه می‌توان به نظریه چلبی (۱۳۸۳) اشاره کرد که عوامل برخاسته از نظام اجتماعی را که بر شادمانی مؤثر است عبارت از: احساس همبستگی اجتماعی (شامل

1. Geerts

2. Hamilton

3. Berger

4. Luckmann

احساس دوستی و همبستگی، احساس خشنودی، احساس هویت جمعی، احساس اعتماد)، احساس عدالت و امنیت (شامل احساس امنیت، احساس خودمختاری، احساس امید، احساس عدالت)، احساس عزت و احترام (شامل هویت فردی، عزت نفس، احساس بصیرت و تعین اجتماعی)، احساس بهبودی و آسایش (شامل احساس سلامتی، احساس رفاه مادی، احساس رضایت از زندگی) دانسته است. در میان این عوامل، با توجه به نظریات جامعه‌شناسان دین از جمله امیل دورکیم که کارکردهایی مانند انسجام اجتماعی، انتظام اجتماعی، حیات‌بخشی و امیدبخشی را برای دین برشمرده است، می‌توان گفت که دین از طریق متغیرهای همبستگی اجتماعی و عدالت و امنیت و تا حدودی عزت و احترام، باعث افزایش سطح شادمانی می‌شود. در میان این عوامل، به نظر می‌رسد که دین‌داری به دلیل ارتباطی که با متغیر حمایت اجتماعی دارد، می‌تواند از طریق مکانیسم‌هایی مانند تقویت روابط صمیمانه و به تبع آن فراهم آوردن حمایت در افزایش سطح شادمانی مؤثر واقع شود. همچنین به دلیل ارتباطی که با مشارکت اجتماعی دارد، می‌تواند از طریق به وجود آوردن احساس کنترل در فرد و جزئی از جامعه بودن، باعث افزایش سطح شادمانی شود.

علاوه بر این، برخی از اندیشمندان و پژوهشگران به‌طور مستقیم رابطه این دو متغیر را در پژوهش‌های گوناگون بررسی و تبیین کرده و به نتایجی دست یافته‌اند. کوئینگ^۱ در یک بررسی وسیع از روابط دین‌داری و شادمانی به این نتیجه رسید که ایمان مذهبی، از طریق ایجاد هدف در زندگی، شادمانی را پیش‌بینی می‌کند و شرکت در مراسم مذهبی کلیسا، از طریق ایجاد حس تعلق، شادمانی را پیش‌بینی می‌کند (کوئینگ، ۲۰۰۱).

پاتنام و لیم (۲۰۱۰) در پی تبیین این مسئله که چرا مردم مذهبی در زندگی از رضایت بیشتری برخوردارند، بیان کردند که شبکه‌های اجتماعی ساخته‌شده در جماعت‌های مذهبی و هویت‌های مذهبی قوی، متغیرهای کلیدی هستند که واسطه ارتباط مثبت بین مذهب و رضایت از زندگی هستند. شبکه‌های اجتماعی جماعات مذهبی، متمایز از دیگر شبکه‌های اجتماعی (سکولار) هستند، تنها زمانی که با احساس قوی از تعلق مذهبی همراه باشند. همچنین یک احساس قوی

1. Koenig

هویت، رضایت از زندگی را بالا می‌برد، تنها زمانی که شبکه‌های اجتماعی در یک جماعت مذهبی، آن هویت را تحکیم کنند.

اوکولیکس کوزاریان^۱ بیان کرده است که مذهب اجتماعی از طریق افزایش سرمایه اجتماعی، رضایت از زندگی را افزایش می‌دهد، همچنین مذهب اجتماعی می‌تواند از طریق ساخت و نگه‌داشت ساختارهای معقول، زمینه اجتماعی - فرهنگی را برای نظام معناها و اعتقادات در جامعه (رضایت از زندگی) افزایش دهد. مذهب به‌سادگی در شادمانی مشارکت ندارد، بلکه از طریق تسکین دادن رنج زندگی در افزایش شادمانی مشارکت دارد (کوزاریان، ۲۰۱۰).

هیدی^۲ و همکاران (۲۰۰۸) بیان کرده‌اند که افرادی که به‌طور مداوم اهداف اجتماعی و نوع‌دوستانه را تعقیب می‌کنند (به‌جای اینکه اهداف منحصرأ خودخواهانه و مادی‌گرایانه داشته باشند)، بهره‌بلندمدتی از رضایت از زندگی را به دست می‌آورند؛ درست مانند مردمی که درگیر شدن در فعالیت‌های مذهبی را افزایش می‌دهند (بروس و هیدی، ۲۰۰۸). این بدین معناست که دین‌داری از طریق ایجاد اهداف اجتماعی و نوع‌دوستانه می‌تواند نقش بسزایی در افزایش رضایت از زندگی داشته باشد.

پسندیده (۱۳۹۰) بیان کرده است که شادکامی در اسلام دو پایه اساسی دارد: رضامندی و نشاط. ایمان به خداوند پایه و اساس شادکامی است. از نگاه او ایمان به تقدیر خیر خداوند باعث رضایت کلان از تقدیرهای خداوند و در سطح بعد باعث شکر در خوشایند، صبر در ناخوشایند، انجام بایدها و ترک نبایدها می‌شود که این خود رضامندی را به ارمغان می‌آورد؛ از طرف دیگر، ایمان به تقدیر سروری خداوند باعث التذاذ مادی و معنوی می‌شود که نشاط را به وجود می‌آورد. در مرحله آخر دو متغیر رضامندی و نشاط، شادکامی را به همراه می‌آورد.

یکی دیگر از اندیشمندان در این زمینه، وین هوون^۳ (۲۰۰۹) است. او در بررسی شرایط سعادت ذهنی (شادمانی) به عواملی مانند مدرنیته، دولت رفاه، نابرابری اجتماعی، مشارکت

1. Okulicz- Kozaryan

2. Headey

3. Veenhoven

اجتماعی و حمایت اجتماعی اشاره کرده است و جنبه‌های مختلف تأثیر هر کدام را بر سعادت ذهنی می‌سنجد.

با مرور این نظریات می‌توان نتیجه گرفت دین از طریق کارکردهای مثبتی که دارد ازجمله معنا بخشیدن به امور عالم و زندگی انسانی و فراهم آوردن حمایت و تسلیم، سازگاری با ناکامی‌ها و محرومیت‌ها، امنیت عاطفی، هویت و نقطه اتکا ثابت در بحبوحه ناسازگاری‌های آراء و عقاید مشروع و درک‌پذیر ساختن نظم اجتماعی، می‌تواند باعث افزایش سطح شادمانی شود. همچنین نکته کلیدی مشترک در مباحثی که بیان شد این است که دین‌داری از طریق مجموعه‌ای از مکانیسم‌ها و متغیرهای روانی مانند معنا بخشیدن به زندگی، هدفمند ساختن زندگی، فراهم آوردن حمایت، فراهم آوردن امنیت عاطفی، مشروع و درک‌پذیر ساختن نظم موجود، امیدبخشی، تسکین دادن درد و رنج، سازگاری با این ناکامی‌ها و محرومیت‌ها و ایمان به تقدیر خداوند (تقدیرگرایی) و نیز مجموعه‌ای از مکانیسم‌ها و متغیرهای اجتماعی مانند افزایش همبستگی اجتماعی، افزایش انتظام اجتماعی، ساختن شبکه‌های اجتماعی در جماعات مذهبی، حمایت اجتماعی، ساختن هویت‌های مذهبی قوی در شبکه‌های اجتماعی مذهبی، ایجاد تعلق مذهبی، افزایش سرمایه اجتماعی و ساخت و نگه‌داشت ساختارهای معقول، می‌تواند سطح شادمانی را افزایش دهد که هر دوی آن‌ها باید مد نظر قرار گیرند.

روش تحقیق

این پژوهش، با روش فراتحلیل انجام شده است؛ که در آن محقق به‌صورت روشمند به ترکیب نتایج پژوهش‌های مختلف می‌پردازد و نتایج جدید و منسجمی را با استفاده از روش‌های هدفمند آماری استخراج می‌کند. در روش فراتحلیلی، محقق با ثبت ویژگی‌ها و یافته‌های توده‌ای از پژوهش‌ها در قالب مفاهیم کمی، آن‌ها را آماده استفاده از روش‌های نیرومند آماری می‌کند (دلاور، ۱۳۸۰). در این پژوهش واحد مشاهده و تحلیل، سند پژوهشی (پایان‌نامه و مقاله) است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل پایان‌نامه‌ها و تحقیق‌ها و مقاله‌های انجام‌شده درباره «شادی» و «دین» بدون محدودیت زمانی در ایران است که در یکی از پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد

دانشگاهی^۱، بانک اطلاعات نشریات کشور^۲، مجلات تخصصی نورمگز^۳، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران^۴، پرتال جامع علوم انسانی^۵، سیویلیکا مقالات علمی کنفرانس و ژورنال^۶. برای یافتن مطالعات مرتبط، از کلیدواژه‌های شادی، نشاط، شادمانی، شادکامی، شادابی با و بدون پسوند اجتماعی، دین، مذهب، اعتقادات دینی، اعتقادات مذهبی، رفتار دینی و رفتار مذهبی^۷ استفاده شد.

این پژوهش فاقد نمونه‌گیری است و تمام تحقیقات منطبق با معیارهای زیر وارد فراتحلیل شده‌اند:

۱- مطالعه در زمینه دین و شادی انجام شده باشد، یا فرضیه‌ای در این زمینه آزمون گذاشته باشد.

۲- پیشینه نظری و تجربی پژوهش ذکر شده و دارای چهارچوب نظری باشد.

۳- اطلاعات مربوط به گروه نمونه مورد مطالعه ذکر شده باشد.

۴- ضریب همبستگی و حجم نمونه در پژوهش گزارش شده باشد.

۵- روش تحقیق پژوهش گزارش شده باشد.

۶- دارای سؤالات و فرضیات مرتبط با عنوان تحقیق باشد.

۷- اعتبار و پایایی داشته باشند.

مطالعات مورد بررسی در این فراتحلیل شامل پایان‌نامه‌های ارشد و دکتری و مقالات در سطح علمی - پژوهشی بوده‌اند و در صورتی که از پایان‌نامه‌ای مقاله آن منتشر شده بود، در فراتحلیل از مقاله آن استفاده شد.

فهرست اطلاعاتی که از مطالعات بیان شده استخراج شده، شامل موارد زیر است:

1. <https://www.sid.ir/fa/>

2. <https://www.magiran.com/>

3. <https://www.noormags.ir/>

4. <https://ganj.irandoc.ac.ir>

5. <http://ensani.ir/fa>

6. <https://civilica.com/>

7. Happiness, cheerfulness, happiness, , vibrancy, religion, faith, religious beliefs, religious beliefs, religious behavior and religious behavior

اطلاعات عمومی، سال انتشار، جامعه آماری، اطلاعات مربوط به متغیرهای پژوهش (ضریب همبستگی و سطح معناداری) و حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری. در این مرحله افزون بر گردآوری داده‌ها، هربک از مطالعات کدبندی و برای مرحله بعدی در نرم‌افزار CMA وارد شد. در مرحله بعدی، محاسبه اندازه اثر صورت پذیرفت. روش اصلی فراتحلیل مبتنی بر ترکیب نتایج است که معمولاً پس از تبدیل آماره‌ها به شاخص (I) و برآورد اندازه اثر استفاده می‌شود. برای تحلیل استنباطی داده‌ها نیز ابتدا به بررسی مفروضات فراتحلیل پرداخته شده است، به نحوی که با روش رگرسیونی خطی اگر^۱، همبستگی رتبه‌ای بگ و مزومدار^۲ به بررسی خطای انتشار و با آزمون به Q به بررسی ناهمگونی مطالعات پرداخته شد، سپس با توجه به ناهمگونی بین مطالعات مورد بررسی، مدل اثرات تصادفی برای ترکیب نتایج و رسیدن به اندازه اثر به کار گرفته شد. خلاصه اطلاعات مربوط به مطالعات مختلف درباره رابطه بین سرمایه اجتماعی با شادی بعد از مرور سیستماتیک آن‌ها ارائه شده است. مرور نظام‌مند عبارت است از بررسی شواهد و مستندات پیرامون سؤالی که به گونه‌ای شفاف تدوین شده است. در این بررسی، از روش‌های دقیقی برای شناسایی و ارزیابی نقادانه تحقیقات اولیه درباره موضوع استفاده شده است و داده‌های این مطالعات، استخراج و تجزیه و تحلیل می‌شوند. در این روش، تمام تحقیقات مرتبط شناسایی، ارزیابی و چکیده‌سازی شده‌اند تا امکان دسترسی به مدارک موجود برای تصمیم‌گیرندگان بیش از پیش فراهم آید.

برای انجام مرور سیستماتیک بر پایه اهداف مد نظر، فرمی طراحی شد که متغیرهای زیر را بررسی کرد: نویسنده یا نویسندگان، عنوان، نوع اثر (مقاله / پایان‌نامه)، نام مجله، گستره جغرافیایی (شهر مورد مطالعه) و زمانی، جمعیت و نمونه مورد مطالعه، روش انتخاب حجم نمونه، ابزار جمع‌آوری داده‌ها، ابعاد در نظر گرفته شده برای سرمایه اجتماعی، نظریات استفاده‌شده و آزمون‌های آماری. نتایج مرور نظام‌مند به شرح ذیل است.

1. Egger,s Linear Regression Method
2. Begg & Mazumdar Rank Correlation

یافته‌های تحقیق

الف) مرور سیستماتیک منابع:

برای بررسی محتوای هر مقاله بر پایه اهداف مد نظر، فرمی طراحی شد که متغیرهای زیر را بررسی کرده است:

- نوع اثر (مقاله / پایان نامه)

از مجموع ۱۴ اثر منتخب برای انجام فراتحلیل، هر ۱۴ اثر مقالات علمی-پژوهشی هستند که در مجلات داخلی به چاپ رسیده‌اند. البته برخی از آن‌ها مقالات مستخرج از پایان‌نامه هستند و پایان‌نامه‌های مرتبط با آن‌ها وارد فراتحلیل نشده‌اند.

- گستره زمانی انجام تحقیقات

براساس نتایج جدول شماره (۱)، بیشترین تعداد مطالعات انجام‌شده در زمینه موضوع مد نظر در سال ۱۳۹۴ بوده است که تعداد ۳ مطالعه به انجام رسیده است. در سال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، هرکدام دو مطالعه صورت گرفته است. اولین مطالعه در سال ۱۳۸۷ و آخرین آن نیز در سال ۱۳۹۸ بوده است؛ بنابراین، ۹ مطالعه برابر با ۶۴ درصد قبل سال ۱۳۹۵ و مابقی بعد از این سال انجام شده‌اند.

- جامعه آماری

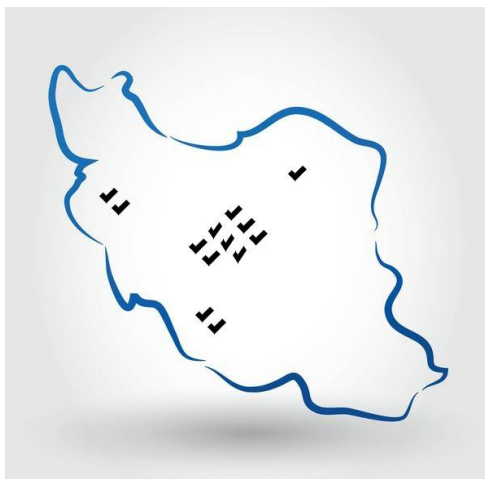
جمعیت آماری ۶ مطالعه از بین ۱۴ مطالعه شهروندان است. تعداد ۴ مطالعه بر کارمندان و ۴ مطالعه نیز بر دانشجویان یا دانش‌آموزان صورت گرفته است. ۱۳ مورد از پرسش‌نامه استفاده کرده‌اند و یک مورد از پرسش‌نامه به‌همراه مصاحبه استفاده کرده است.

جدول ۱. توزیع زمانی مطالعات

سال	فراوانی	درصد
۱۳۸۷	۱	۷/۱
۱۳۹۰	۱	۷/۱
۱۳۹۱	۲	۱۴/۳
۱۳۹۲	۲	۱۴/۳
۱۳۹۴	۳	۲۱/۴

سال	فراوانی	درصد
۱۳۹۶	۲	۱۴/۳
۱۳۹۷	۲	۱۴/۳
۱۳۹۸	۱	۷/۱
مجموع	۱۴	۱۰۰/۰

• توزیع مکانی تحقیقات

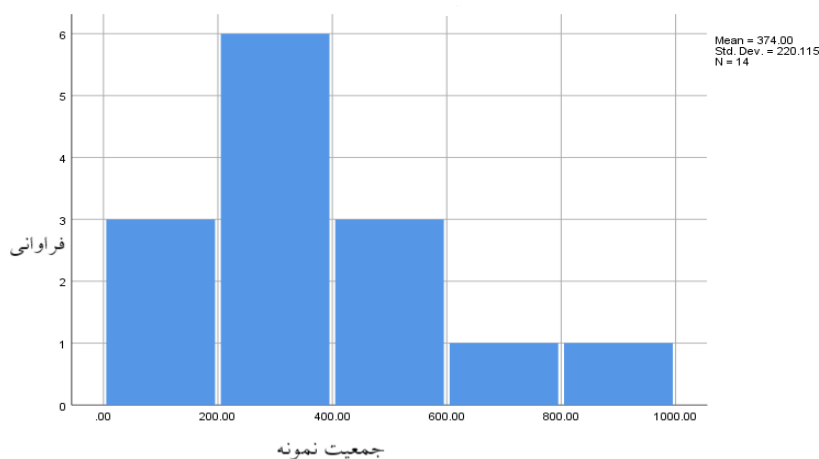


براساس شکل (۱)، ۹ مطالعه در مرکز ایران انجام شده و بیشتر توزیع مکانی مطالعات در همین نقطه است. یک مطالعه در شهر مذهبی مشهد در شمال شرق ایران انجام پذیرفته و ۲ مطالعه در غرب و ۲ مطالعه در جنوب ایران انجام شده است. هیچ مطالعه‌ای در شمال کشور درباره موضوع مد نظر صورت نگرفته است.

• روش نمونه‌گیری

در بیشتر مطالعات انجام‌شده، معادل ۵ مورد از آن‌ها، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است. ۴ مورد در نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است. یک مورد، از روش طبقه‌بندی شکل ۱. نقشه توزیع مکانی تحقیقات و در ۳ مورد نیز از روش‌های غیراحتمالی برای نمونه‌گیری استفاده شده است.

• جمعیت نمونه و جنسیت پاسخگویان



شکل ۲. نمودار هیستوگرام تعداد جمعیت نمونه مطالعات

سه مطالعه از بین ۱۴ مطالعه جمعیت نمونه‌ای بالغ بر ۲۰۰ نفر دارند. ۶ مطالعه جمعیت نمونه‌ای بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر دارند. ۳ مطالعه جمعیت نمونه‌ای بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ دارند و برای نمونه‌های بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ و ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ هر کدام یک مطالعه از این اعداد برای تعداد نمونه استفاده کرده است.

جنسیت پاسخگویان، در ۳ مطالعه دختران و ۱۱ مطالعه دیگر شامل هر دو جنس بوده است.

• رشته دانشگاهی محققان

در پنجاه درصد مطالعات، معادل ۷ مورد از آن‌ها با محققان جامعه‌شناس انجام شده‌اند. ۵ مورد معادل ۳۵ درصد از مطالعات را روان‌شناسان به انجام رسانده‌اند. ۱ مورد از مطالعات نیز با متخصصان مدیری انجام شده و ۱ مورد دیگر را نیز کسانی که رشته‌های دیگری داشته‌اند، نگاشته‌اند.

- روش برآورد اعتبار

برای برآورد اعتبار ابزارهای اندازه‌گیری، ۵ مطالعه از اعتبار صوری استفاده کرده‌اند. ۲ مطالعه از اعتبار محتوا سود برده‌اند. ۲ مورد نیز از اعتبار سازه. ۱ مورد از اعتبار عاملی و ۴ مورد از ترکیب این روش‌ها برای برآورد اعتبار ابزارهای اندازه‌گیری استفاده کرده‌اند.

- ابعاد مورد بررسی برای دین و شادی

پنجاه درصد مطالعات یعنی ۷ مورد از ابعاد کاملی برای سنجش دین استفاده کرده‌اند و پنجاه درصد دیگر برای سنجش دین‌داری به بعضی از ابعاد آن بسنده کرده‌اند. اما درباره شادی تنها ۳ مطالعه تمامی ابعاد شادی را در نظر نگرفته‌اند و ۱۱ مطالعه دیگر کلیه ابعاد این مفهوم را برای سنجش نمره شادی، استفاده کرده‌اند.

- فهرست مطالعات درباره دین و شادی

جدول ۲. فهرست مطالعات انجام‌شده درباره دین و شادی در ایران بعد از پالایش براساس معیارهای

درون گنجی

محقق / محققان	سال	حجم نمونه	جامعه آماری	ضریب همبستگی	شیوه نمونه‌گیری	روش پژوهش	ابزار جمع‌آوری داده	محل انجام
ناصر آقابابایی فرامرز سهرابی حسین اسکندری	۱۳۹۷	۴۹۳	دانشجویان	۰/۰۹	غیراحتمالی	پیمایش	پرسش‌نامه	تهران
احمد برجعلی نورعلی فرخی حسن زارعی								
متین مهدی سبک‌رو	۱۳۹۰	۱۲۰	کارمندان	۰/۴۷	تصادفی ساده	پیمایش	پرسش‌نامه	تهران

محقق / محققان	سال	حجم نمونه	جامعه آماری	ضریب همبستگی	شیوه نمونه‌گیری	روش پژوهش	ابزار جمع‌آوری داده	محل انجام
سعید آبی‌اغی اصفهان‌ی حمید رامین مهر احمد عابدی								
۳ علیرضا شواخی مریم تاجی عبدالحسین کلانتری	۱۳۸۷	۲۴۰	دانش‌آموز دختر	۰/۳۱	خوشه‌ای	پیمایش	پرسش‌نامه	اصفهان
۴ سید سعید حسین‌زاده آرانی سید حسین سراج‌زاده	۱۳۹۳	۵۲۴	شهروندان	۰/۱۱	خوشه‌ای	پیمایش	پرسش‌نامه	تهران
۵ مریم جامه شورانی فرشاد محمدی علیرضا سمیعی	۱۳۹۵	۳۷۱	دانشجویان	۰/۱۹	مطبق	پیمایش	پرسش‌نامه	تهران
۶ اصفهان‌ی سامر پوردانش حسین دانش احسان	۱۳۹۷	۳۷۰	معلمان	۰/۸۹	سیستماتیک	پیمایش	پرسش‌نامه	تهران
۷ رحمانی خلیلی	۱۳۹۲	۸۱۰	خانوار	۰/۰۱	خوشه‌ای	پیمایش	پرسش‌نامه	تهران

محقق / محققان	سال	حجم نمونه	جامعه آماری	ضریب همبستگی	شیوه نمونه‌گیری	روش پژوهش	ابزار جمع‌آوری داده	محل انجام
۸ عاطفه ذهبی	۱۳۹۴	۴۰۰	زائران	۰/۴۹	تصادفی ساده	پیمایش	پرسش‌نامه	مشهد
فریدون وحیدا شاپور بهیان								
۹ سید علی هاشمیان‌فر سپیده حضرتی	۱۳۹۴	۳۸۴	شهروندان	۰/۲۱	خوشه‌ای	پیمایش	پرسش‌نامه	کرمان
۱۰ مریم شیرینیگی سجاد مرادی	۱۳۹۶	۸۸	ورزشکاران	۰/۳۵	تصادفی	پیمایش	پرسش‌نامه	ایران
۱ جعفر هزار جریبی	۱۳۹۸	۷۴۴	شهروندان	۰/۲۷	خوشه‌ای	ترکیبی	پرسش‌نامه/مصاحبه	ایلام
۱ محمد نجفی ۲ ارزو عرفان	۱۳۹۱	۱۰۸	اساتید دانشگاه	۰/۷۵	غیراحتمالی	پیمایش	پرسش‌نامه	شهرضا
۱ ایمان ممبینی ۳ مسعود حجازی	۱۳۹۶	۳۸۴	شهروندان	۰/۲۹	تصادفی ساده	پیمایش	پرسش‌نامه	اهواز
۱ افسانه ۴ صبحی مرتضی حسینی	۱۳۹۲	۲۰۰	دانش‌آموزان	۰/۴۱	خوشه‌ای	پیمایش	پرسش‌نامه	سجارد زنجان

سوگیری نشر

یکی از بخش‌های مهم در فراتحلیل، ارزیابی سوگیری انتشار است. سوگیری انتشار به دلیل انتشار پژوهش‌های چاپ‌شده و منتشر نشدن پژوهش‌های چاپ‌نشده و انواع خطاها پدید می‌آید؛

به عبارتی دیگر، یکی از مشکلاتی که موجب مخدوش شدن اعتبار نتایج فراتحلیل می‌شود، دسترسی نداشتن محقق به تمام مطالعاتی است که در فاصله زمانی خاص در موضوع مورد بررسی انجام شده‌اند. دور ماندن نتایج برخی مطالعات به دلایل متعدد، خطای انتشار نامیده می‌شود (نیازی و همکاران، ۱۳۹۵). به منظور بررسی خطای انتشار، در این پژوهش، ابتدا از آزمون همبستگی رتبه‌ای «بگ و مزومدار»^۱ استفاده شده است. این آزمون، همبستگی رتبه‌ای (تاو کندال) بین اندازه اثر استاندارد و واریانس این اثرات را مشخص می‌کند. تفسیر این ضریب به این صورت است که در آن مقدار صفر، دال بر نبود رابطه بین اندازه اثر و دقت است و انحراف از صفر وجود رابطه را نشان می‌دهد. اگر نبود تقارن، به دلیل سوگیری انتشار باشد، انتظار این است که در ارتباط با اندازه اثر بزرگ‌تر، خطای استاندارد بیشتر مشاهده شود (نیازی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۹). نتایج حاصل از بررسی روش همبستگی بگ و مزومدار، به منظور بررسی سوگیری انتشار به شرح جدول (۳) است.

جدول ۳. نتایج حاصل از بررسی روش همبستگی رتبه‌ای بگ و مزومدار و رگرسیون خطی اگر

شاخص‌های آماری	بگ و مزومدار	رگرسیون اگر	شاخص‌های آماری
مقدار ضریب کندال (tau)	- ۰/۰۳۹	- ۲/۵۸۹	برش B
Z-Value	۰/۵۴۳	۱/۹۹۸	خطای استاندارد SE
سطح معناداری	۰/۶۵۴	۰/۹۱۰	T - valu
1 tailed	۰/۷۷۶	۰/۲۵۰	1 tailed
2 tailed	۰/۴۳۰	۰/۴۳۰	2 tailed
(P-Value)			(P-Value)

برطبق اطلاعات جدول (۳) (ستون آزمون بگ و مزومدار)، مقدار کندال تاو برابر با ۰/۰۳۹ - شده است که با توجه به مقدار معناداری یک دامنه (۰/۶۵۴) و دو دامنه (۰/۷۷۶)، باید گفت که اگرچه بین اندازه اثر و دقت رابطه وجود دارد، اما این رابطه معنادار نیست و فرض صفر مبنی بر متقارن بودن نمودار قیفی و نبود سوگیری انتشار تأیید می‌شود.

1. Begg & mezumdar

آزمون دوم برای بررسی نبود سوگیری انتشار، آزمون رگرسیون خطی اگر است. برای نبود سوگیری انتشار، انتظار می‌رود در تحقیقات کوچک اثر استاندارد کوچک و در تحقیقات بزرگ، اثر استاندارد بزرگ مشاهده شود. این امر حالت خط رگرسیونی را ایجاد می‌کند که برشی از خط رگرسیون اصلی است. اگر برش خط رگرسیونی با سطح مورد انتظار تفاوت داشته باشد، علت آن ممکن است سوگیری انتشار باشد (همان).

براساس نتایج رگرسیون خطی اگر، برش برابر با $9/0 \cdot 153$ است، همچنین فاصله اطمینان ۹۵ درصد برابر با $22/39846$ است. از آنجاکه مقدار p یک دامنه $0/8445$ و دودامنه $0/16890$ است، بیانگر این مطلب است که فرض صفر مبنی بر متقارن بودن نمودار کیفی و نبود سوگیری انتشار تأیید می‌شود.

بررسی مفروضه همگنی مطالعات انجام شده

یکی از مفروضات اصلی فراتحلیل، آزمون همگنی مطالعات است که به منظور بررسی این مفروضه، آزمون Q به کارگرفته می‌شود. نتایج حاصل از بررسی این آزمون در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول ۴. نتایج حاصل از آزمون Q

شاخص آماری	مقدار آزمون Q	درجه آزادی df	سطح معناداری (P-Value)	i-squer
نتایج	۶۵۴/۱۴۶	۱۳	۰/۰۰۰	۹۸/۰۱۳

با توجه به نتایج حاصل از آزمون ($Q=839.290$, $p < 0.00$) با اطمینان ۹۹ درصد، فرض صفر مبنی بر همگن بودن مطالعات انجام شده رد شده و فرض ناهمگنی میان پژوهش‌ها تأیید می‌شود؛ به بیانی دیگر، معنادار بودن شاخص Q نشان‌دهنده وجود ناهمگنی در اندازه اثر پژوهش‌های اولیه است؛ اما از آنجاکه این شاخص به افزایش تعداد اندازه اثر حساس بوده و با افزایش تعداد اندازه اثر توان این آزمون برای رد همگنی بالا می‌رود، مجذور I شاخص دیگری است که به همین منظور استفاده می‌شود. ضریب این مجذور مقداری از صفر تا ۱۰۰ درصد دارد و مقدار ناهمگنی را به صورت درصد نشان می‌دهد. هرچه این مقدار به صد درصد نزدیک‌تر

باشد، نشان‌دهنده ناهمگنی بیشتر اندازه اثر پژوهش‌های اولیه است. نتایج حاصل از مجذور i مؤید این مطلب است که ۹۸ درصد از تغییرات کل مطالعات به ناهمگنی آن‌ها مربوط است؛ بنابراین، تلفیق آن‌ها با مدل آثار ثابت، موجه نیست و باید از مدل آثار تصادفی به منظور ترکیب نتایج استفاده کرد. درواقع این آزمون به ما می‌گوید که رابطه دین و شادی به شدت به لحاظ ویژگی‌ها و مشخصات مطالعات متفاوت است و در این وضعیت باید از متغیرهای تعدیلگر برای مشخص کردن واریانس و محل این تفاوت‌ها استفاده شود.

ضریب اندازه اثر

با توجه به اینکه پس از بررسی مفروضات فراتحلیل این نتیجه حاصل شده که باید از مدل اثر تصادفی به منظور ترکیب نتایج برای گزارش اندازه اثر استفاده شود، بنابراین در جدول شماره (۵) گزارش اندازه اثر مطالعات انجام‌شده در مدل تصادفی ارائه شده است.

جدول ۵. خلاصه اطلاعات مربوط به فراتحلیل بر روی پژوهش‌های مرتبط

ردیف	محقق / سال	اندازه اثر	حد پایین	حد بالا	z-value	p-value
۱	آقابابایی و همکاران (۱۳۹۷)	۰/۰۹۰	۰/۰۰۲	۰/۱۷۷	۱/۹۹۸	۰/۰۰۱
۲	زارعی متین و همکاران (۱۳۹۰)	۰/۴۷۰	۰/۳۱۸	۰/۵۹۹	۵/۵۱۷	۰/۰۰۱
۳	عابدی و همکاران (۱۳۹۸)	۰/۳۱۰	۰/۱۹۱	۰/۴۲۰	۴/۹۳۵	۰/۰۰۱
۴	کلانتری و حسین‌زاده (۱۳۹۳)	۰/۱۱۰	۰/۰۲۵	۰/۱۹۴	۲/۵۲۱	۰/۰۰۱
۵	سراج‌زاده و همکاران (۱۳۹۵)	۰/۱۹۰	۰/۰۹۰	۰/۲۸۶	۳/۶۹۰	۰/۰۰۱
۶	سمیعی اصفهانی و همکاران (۱۳۹۷)	۰/۸۹۰	۰/۸۶۷	۰/۹۰۹	۲۷/۲۴۰	۰/۰۰۱
۷	رحمانی خلیلی (۱۳۹۲)	۰/۰۱۰	۰/۰۵۹	۰/۰۴۹	۰/۲۸۴	۰/۰۰۱
۸	ذهبی (۱۳۹۴)	۰/۴۹۰	۰/۴۱۲	۰/۵۶۱	۱۰/۶۸۱	۰/۰۰۱
۹	وحید و همکاران / ۱۳۹۴	۰/۲۱۰	۰/۱۱۲	۰/۳۰۴	۴/۱۶۱	۰/۰۰۱
۱۰	شیربیگی / ۱۳۹۶	۰/۳۵۰	۰/۱۵۲	۰/۵۲۱	۳/۳۶۹	۰/۰۰۱
۱۱	مرادی و هزارجریبی / ۱۳۹۸	۰/۲۷۰	۰/۲۰۲	۰/۳۳۵	۷/۵۳۷	۰/۰۰۱
۱۲	نجفی و عرفان / ۱۳۹۱	۰/۷۵۰	۰/۶۵۴	۰/۸۲۲	۹/۹۷۰	۰/۰۰۱
۱۳	ممینی / ۱۳۹۶	۰/۲۹۰	۰/۱۹۶	۰/۳۷۹	۵/۸۲۸	۰/۰۰۱
۱۴	حجازی و همکاران / ۱۳۹۲	۰/۴۱۰	۰/۲۲۸	۰/۵۱۹	۶/۱۱۴	۰/۰۰۱
	اثرات ترکیبی تصادفی	۰/۳۱۱	۰/۲۸۶	۰/۳۳۵	۲۳/۱۷۳	۰/۰۰۱

برطبق جدول (۵) در تمامی ۳۱ مطالعه مورد بررسی، ارتباط میان دین و شادی با اطمینان ۹۹ درصد معنادار بوده و بزرگ‌ترین مقدار اندازه اثر، مربوط به مطالعه سمیعی و همکاران (۱۳۹۷) و کوچک‌ترین مقدار اندازه اثر، مربوط به مطالعه خلیلی (۱۳۹۲) است. همچنین اثرات تصادفی در سطح ۱ درصد معنادار است. همچنین محاسبات آماری بیانگر این مطلب هستند که میانگین اندازه اثر دین ترکیبی (اثرات تصادفی) بر شادی در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۳۱۱ است. از آنجایی که، اندازه برآورد شده در محدوده اطمینان است؛ بنابراین، باید اذعان داشت که تأثیر دین بر شادی تأیید می‌شود. برآورد نقطه به دست آمده (۰/۳۱۱)، بر مبنای معیار کوهن^۱ نشان‌دهنده اثر در حد متوسط است؛ بنابراین، دین در سطح متوسطی می‌تواند بر شادی مؤثر باشد.

با توجه به نتایج حاصل از ناهمگونی مطالعات و تصدیق مفروضات فراتحلیل کوشش شده است که در راستای مشخص کردن این ناهمگنی از متغیر تعدیل‌کننده استفاده شود تا از این طریق بتوان به تعیین واریانس بین مطالعات پرداخت؛ چراکه فراتحلیل‌های نوین تنها به تعیین اندازه اثر نمی‌پردازند، بلکه می‌کوشد تا آن دسته از ویژگی‌های پژوهش که باعث ایجاد اندازه اثر بزرگ و نیز ویژگی‌هایی می‌شود که علت اندازه اثرهای کوچک است، نیز سنجش شود. در این پژوهش، متغیرهای زیر به عنوان متغیر تعدیل‌کننده در نظر گرفته شده است.

متغیر تعدیلگر

با توجه به نتایج حاصل از ناهمگونی مطالعات، در این قسمت کوشش شد برای مشخص کردن این ناهمگونی از متغیر تعدیل‌کننده استفاده شود تا شاید از این طریق واریانس میان مطالعات مشخص شود. در این پژوهش از متغیرهای «ابعاد مورد استفاده برای مفهوم شادی و دین»، «حوزه مطالعاتی محققان»، «حوزه جغرافیایی انجام مطالعات»، «جامعه آماری» و «زمان انجام تحقیق»، به عنوان متغیرهای تعدیلگر استفاده شده است.

۱. (۰/۱ تا ۰/۲ = کم . ۰/۳ تا ۰/۵ = متوسط . ۰/۵ تا ۰/۸ = زیاد) (نیازی و همکاران، ۱۳۹۵)

جدول ۶. نتایج اندازه‌های اثر به تفکیک متغیرهای تعدیلگر

متغیرهای تعدیلگر	ابعاد مورد بررسی	تعداد اندازه اثر	اندازه اثر ترکیبی	z-value	p-value
زمان انجام تحقیق	قبل از سال ۱۳۹۵	۹	۰/۴۵۵	۲/۰۴۷	۰/۰۰۱
	بعد از سال ۹۵	۵	۰/۳۴۲	۴/۳۰۴	۰/۰۰۱
	کل	۱۴	۰/۳۵۵	۴/۷۳۷	۰/۰۰۱
مکان انجام تحقیق	مناطق مرکزی ایران	۹	۰/۴۱۵	۲/۶۹۲	۰/۰۰۱
	مناطق غیر مرکزی	۵	۰/۳۳۵	۵/۹۹۸	۰/۰۰۱
	کل	۱۴	۰/۳۴۵	۶/۵۵۳	۰/۰۰۱
جامعه آماری	دانش آموزان و دانشجویان	۴	۰/۲۴۷	۳/۴۲۰	۰/۰۰۱
	کارمندان	۴	۰/۶۷۶	۳/۰۲۸	۰/۰۰۱
	شهروندان	۶	۰/۲۳۵	۳/۲۳۵	۰/۰۰۱
	کل	۱۴	۰/۲۶۰	۵/۱۹۴	۰/۰۰۱
فیلد مطالعاتی محققان	جامعه‌شناسی	۷	۰/۲۲۸	۳/۶۳۵	۰/۰۰۱
	سایر رشته‌ها	۷	۰/۵۲۹	۲/۷۲۰	۰/۰۰۱
	کل	۱۴	۰/۲۵۵	۴/۲۵۷	۰/۰۰۱

• بررسی نقش تعدیل‌کنندگی متغیر «زمان انجام تحقیقات»

براساس نتایج جدول (۶) ملاحظه می‌شود که تحقیقاتی که قبل از سال ۱۳۹۵ به انجام رسیده‌اند، اندازه اثر ترکیبی بیشتری (۰/۴۵۵) از مطالعاتی که بعد از سال ۱۳۹۵ انجام شده‌اند (۰/۳۴۳) دارند. هر دو در سطح ۰/۰۱ درصد معنادار است؛ بنابراین، می‌توان بخشی از واریانس نتایج تحقیقات در زمینه رابطه دین و شادی را به دلیل زمان انجام آن تحقیقات دانست؛ اما اینکه چرا رابطه دین و شادی از سال ۱۳۹۵ کمتر شده است، دلایل مختلفی دارد؛ برای مثال اوج گرفتن مسائل و مشکلات اقتصادی از این سال ممکن است تأثیر منفی بر این رابطه داشته باشد.

• بررسی نقش تعدیل‌کنندگی متغیر «مکان انجام تحقیق»

تحقیقاتی که در مناطق مرکزی ایران انجام شده‌اند، اندازه اثر بزرگ‌تری برای رابطه دین و شادی به دست می‌دهند. این اندازه اثر مطابق با جدول بالا ۰/۴۱۵ و در سطح یک درصد معنادار

است؛ درمقابل تحقیقاتی که در مناطق غیرمرکزی صورت گرفته‌اند اندازه اثر معناداری (در سطح ۱ درصد) معادل با ۰/۳۳۵ به دست می‌دهند. با توجه به تمرکز شهرهای مذهبی در مرکز ایران، این نتیجه دور از انتظار نیست و می‌توان بخشی از واریانس نتایج تحقیقات در این باره را مربوط به مکان انجام تحقیق دانست.

• بررسی نقش تعدیل‌کنندگی متغیر «جامعه آماری تحقیق»

در بین انواع گروه‌هایی که مطالعه شده‌اند، شهروندان دارای کمترین اندازه اثر معنادار پیرامون رابطه دین و شادی هستند. این مقدار برابر با ۰/۲۳۵ است. دانشجویان و دانش‌آموزان نیز اندازه اثر پایینی از خود به دست داده‌اند؛ این اندازه اثر معادل ۰/۲۴۷ است. کارمندان نیز با اندازه اثر معناداری برابر با ۰/۶۷۶ ما را به این نتیجه می‌رساند که بخشی از واریانس نتایج تحقیقات در این باره مربوط به جامعه آماری تحقیق است.

کارمندان با اندازه اثری برابر با ۰/۶۷۶ ما را به این واقعیت رهنمود می‌کند که برای سنجش مفاهیم حساسی مثل تعلقات دینی، لازم است از هنر پیمایش هرچه بیشتر و دقیق‌تر استفاده شود تا ملاحظات پاسخگویان باعث سوگیری نتایج تحقیقات مختلف اجتماعی نشود و برای این منظور از هنر و ظرافت تحقیقات کیفی نیز استفاده شود.

• بررسی نقش تعدیل‌کنندگی متغیر «جامعه آماری تحقیق»

اینکه رشته تحصیلی محققانی که به بررسی رابطه دین و شادی پرداخته‌اند آیا باعث واریانس تحقیقات در این باره می‌شود یا خیر با نتایج جدول ۶ تأیید می‌شود؛ چرا که اندازه اثری که رابطه دین و شادی در تحقیقات جامعه‌شناسان داشته است، اندازه اثر پایینی برابر با ۰/۲۲۸ است؛ درمقابل محققان سایر رشته‌ها مثل روان‌شناسی، مدیریت و ... اندازه اثر بالایی معادل ۰/۵۲۹ از خود به جای گذاشته‌اند. دلیل این واریانس را می‌توان در دیدگاه جامعه‌شناسان درباره پدیده‌های اجتماعی دانست که آن‌ها را پدیده‌های پیچیده و چندعلتی می‌دانند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای تحقیق

انسان همواره به دنبال کسب شادی و رضایت درونی است. هیچ انسانی نیست که تمایل به بهزیستی روانی و آرامش درونی نداشته باشد. سال‌های نه‌چندان زیادی است که جامعه‌شناسان

نیز در کنار روان‌شناسان، روان‌پزشکان و دیگر دغدغه‌مندان عرصه سلامت، رفاه و توسعه بر آن شده‌اند تا به سهم خود عوامل اجتماعی موثر بر شادی را شناسایی و از این طریق رسالت علمی خود را برای یکی از مهم‌ترین اهداف انسانی به جای آورند. از طرف دیگر، هیچ‌گاه متخصصان آن رشته‌ها و حوزه‌های دیگر، متغیرهای اجتماعی را انکار نکرده و چه‌بسا به‌عنوان متغیری مهم برای افزایش شادی به آن توجه کرده‌اند. ماحصل این رویه انجام تحقیقات و مطالعات فراوانی برای شناسایی عوامل اجتماعی موثر بر شادی بوده است.

در بین عوامل متعدد اجتماعی، دین به‌مثابه یکی از ۵ نهاد مهم در هر جامعه‌ای می‌تواند نقش مؤثری در برآورد این هدف داشته باشد و همواره نیز جامعه‌شناسان و سایر متخصصان علوم اجتماعی و انسانی به آن توجه کرده‌اند. براساس متون، جامعه‌شناسی دین و شادی ارتباط قابل توجهی با هم دارند. بیشتر افراد باور دارند که دین می‌تواند منبع شادی و آرامش باشد. اعتقاد به یک قدرت فوق‌العاده و اعمال مذهبی می‌تواند به افراد کمک کند تا با چالش‌های زندگی روبه‌رو شده و به‌راحتی با آن‌ها برخورد کنند. همچنین، مشارکت در فعالیت‌های دینی می‌تواند احساس تعلق و ارزشمند بودن را به فرد بدهد و در نتیجه به شاداب بودن زندگی کمک کند؛ از سوی دیگر، بسیاری از مذاهب تأکید زیادی بر رسیدن به حالات شادمانی و آرامش دارند. در این مذاهب، تمرکز بر روحانیت، خودشناسی و پذیرش حقایق زندگی منجر به رسیدن به حالات شادمانی عمیق است. به علاوه، در جامعه‌های مختلف، جشن‌ها و مناسبت‌های دینی نقش مهم در خلق فضای شاداب دارد.

در بین انبوه مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته است شاید انجام مطالعه‌ای جدید چندان ضروری ننماید و بر ابهام بیشتر این رابطه بیافزاید؛ چراکه در مطالعات مختلفی که صورت گرفته است، میزان این تأثیرگذاری متغیر است و گاه نیز با نتایجی متناقض مواجه می‌شویم؛ بنابراین، لازم بود مطالعه‌ای با هدف نتیجه‌گیری کلی از تحلیل‌های صورت گرفته انجام شود تا اول میزان این تأثیرگذاری با توجه به تحقیقات صورت گرفته مشخص شود و دوم، عواملی را که موجب تفاوت‌های موجود بین نتایج تحقیقات مختلف شده است، شناسایی کند. این دو مسئله‌ای بود که ما را بر آن داشت تا به انجام این مطالعه با روش فراتحلیل بپردازیم.

در این مسیر ابتدا با لحاظ کردن معیارهایی، ۲۵ مطالعه شناسایی شد که مطابق با معیارهای ورودی ما بود و پس از بررسی دقیق تر و لحاظ کردن معیارهای خروج، در نهایت ۱۴ مطالعه برای انجام این تحقیق با روش فراتحلیل انتخاب شد. با ورود نتایج تحقیقات مد نظر به نرم افزار فراتحلیل^۱، ابتدا با استفاده از روش های همبستگی رتبه ای بگ و مزومدار و نیز رگرسیون خطی اگر به این نتیجه رسیدیم که انتخاب ۱۴ مطالعه مد نظر برای انجام این فراتحلیل، سوگیری انتشار ندارد و سپس با استفاده از آزمون Q فرضیه همگنی یا ناهمگنی مطالعات، بررسی شد که نتیجه آزمون نشان از ناهمگنی مطالعات دارد؛ بنابراین، لازم بود برای ادامه بررسی ها از اندازه اثرات تصادفی به جای ثابت استفاده شود.

نتیجه بررسی این مطالعه فراتحلیل با استفاده از اندازه اثرات تصادفی بر ۱۴ تحقیق انجام شده در زمینه رابطه دین و شادی، بیانگر معناداری رابطه میان این دو متغیر است و میزان این رابطه براساس نظام تفسیری کوهن متوسط است؛ چراکه میزان این ارتباط معادل ۰/۳۱۱ یافته شد؛ بنابراین، می توان ادعا کرد دین بر شادی تأثیرگذار است و میزان این تأثیرگذاری در حد متوسط است.

مسئله دوم، بررسی دلایل واریانس نتایج تحقیقات مختلف در این حوزه است؛ مسئله ای که توسط آزمون Q نیز تأیید شد. برای این منظور به مرور سیستماتیک تحقیقات پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که مطالعاتی که قبل از سال ۱۳۹۵ انجام شده اند دارای نتایجی کم و بیش متفاوت با تحقیقاتی هستند که بعد از این سال به انجام رسیده اند. با استفاده از امکان جدیدی که نرم افزار فراتحلیل ۲ برای وارد کردن متغیرهای تعدیلگر ایجاد کرده است، در این مطالعه، زمان انجام تحقیقات را به مثابه یکی از متغیرهای تعدیلگر در نظر گرفته و به بررسی اندازه اثر مطالعات، به تفکیک قبل از ۹۵ و بعد از ۹۵ اقدام کردیم. نتایج این بررسی، نشان داد اندازه اثر ترکیبی مطالعاتی که قبل از ۹۵ انجام شده اند بیشتر از مطالعات ۹۵ به بعد است و می توان دلایل مختلفی برای آن برشمرد؛ از جمله ناکارآمدی نهادهای مسئول در حل مسائل اجتماعی، وقوع بحران اقتصادی، زیست محیطی و فرهنگی. شرایط روبه رشد شبکه های اجتماعی و تکنولوژی را نیز که امروزه به

بخشی اساسی زندگی هر انسانی تبدیل شده است، نباید نادیده گرفت. در چنین شرایطی لازم است از کوبیدن بر طبل اختلاف میان دین و تکنولوژی پرهیز شود؛ چراکه ممکن است افراد مجبور به انتخاب میان این دو شوند و آن شرایط اوضاع را پیچیده‌تر نیز می‌کند.

متغیر تعدیلگر دوم، مکان انجام مطالعات است و بر آن اساس، تأیید شد اندازه اثر مطالعات مرکز ایران از مطالعات غیرمرکز بالاتر است. بحث درباره علت این اتفاق، شامل متغیرهای بسیار زیادی می‌شود؛ اما فقط به عنوان پیشنهاد برای تحقیقات آینده، بر تمرکز قطب‌های صنعتی و امکانات رفاهی در مرکز ایران توجه می‌کنیم. همان‌طور که بزرگان دین اسلام هم تأکید کرده‌اند، فقر عامل دوری از دین است. نتیجه‌گیری انجام‌شده از تحقیقات خیلی دور از ذهن نیست؛ استثنائاتی مثل استان‌های سیستان و بلوچستان و کردستان که سطح بالایی از دین‌داری را تجربه کرده‌اند، موضوع را پیچیده‌تر و نیازمند انجام تحقیقات جدید است.

از آنجایی که هرکدام از گروه‌های اجتماعی و شغلی مثل شهروندان، دانشجویان و کارمندان، اندازه اثر متفاوتی با هم داشته‌اند، محققان به این نتیجه رسیدند که این گروه‌بندی‌ها، خود عامل واریانس نتایج است و به محققان علاقه‌مند پیشنهاد می‌شود در این زمینه و دلایل آن به مطالعه بپردازند.

در نهایت متغیر تعدیل‌کننده بعدی «فیلد مطالعاتی محققان» در نظر گرفته شد که نتایج آن نشان می‌دهد که اندازه اثر پایین‌تر مطالعات رشته جامعه‌شناسی در مقایسه با دیگر رشته‌هاست که علت آن نیز می‌تواند دیدگاه چندعلتی متخصصان رشته‌های علوم اجتماعی به پدیده‌های انسانی و اجتماعی باشد. برای یک پیشنهاد دیگر به پژوهشگران علاقه‌مند، لازم است تحقیقاتی در زمینه رابطه هرکدام از مذاهب اسلامی شیعه و سنی با شادی صورت گیرد تا این ابهام نیز برطرف شود و جنس رابطه بین هرکدام از مذاهب با شادی مشخص شود.

با توجه نتایج این فراتحلیل، تأثیرگذاری دین بر شادی مسلم است و اندازه آن نیز در سطح متوسطی ارزیابی می‌شود. اندازه اثری این چنین در بین متغیرهای اجتماعی، نشان‌دهنده یک ارتباط بسیار مهم است؛ اما این تأثیرگذاری تحت تأثیر سایر عوامل اجتماعی نیز هست. همان‌طور که مشاهده شد با وقوع شرایط اقتصادی بحرانی از سال ۹۵، این تأثیرگذاری کمتر شده است و یا

دانشجویان و دانش‌آموزان، رابطه بسیار پایینی در این زمینه گزارش کرده‌اند که نشان‌دهنده توجه کمتر به نیازها و علایق متناسب با سن آن‌ها است. پیشنهاد محققان، توجه هرچه بیشتر نهادهای دینی به نیازهای به‌روز جوانان و نوجوانان است؛ همچنین با توجه به تنیدگی اقتصاد و سیاست و اجتماع لازم، به نظر می‌رسد برای جلوگیری از تحلیل هرچه بیشتر دین در زندگی شهروندان که خود یک حمایتگر بزرگ در شرایط بحرانی است، کوشش شود از آن‌ها در شرایط گوناگون، حمایت بیشتری صورت گیرد. مسلماً دولت‌ها به دلیل درگیری در مسائل کلان، فرصت و انرژی لازم را برای این هدف ندارند؛ بنابراین، شکل گرفتن و تقویت هرچه بیشتر جامعه مدنی و افزایش مشارکت شهروندان در این عرصه، می‌تواند دین را دوباره به بزرگ‌ترین پدیده اجتماعی تأثیرگذار بر آسایش روانی شهروندان تبدیل کند.

منابع فراتحلیل شده

۱. آقابابایی، ن.، سهرابی، ف.، اسکندری، ح.، برجعلی، ا.، و فرخی، ن. (۱۳۹۷). پیش‌بینی آسایش درونی بر اساس نگرش به دین با واسطه‌گری امید و معنای زندگی. *دوفصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی*، ۱۲(۲۲)، ۱۱۵-۱۳۳.
۲. حجازی، م.، صبحی، ا.، و حسینی، م. (۱۳۹۳). رابطه دین‌داری با رضایت از زندگی و شادکامی دختران. *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، ۶(۲۲)، ۶۱-۷۷.
۳. ذهبی، ع. (۱۳۹۴). بررسی تاثیر رابطه میان دینداری و سرمایه اجتماعی بر میزان نشاط اجتماعی در میان گردشگران مذهبی ایرانی (مورد مطالعه شهر مشهد). *دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی*، ۷(۱۴)، ۷۷-۹۱.
۴. رحمانی خلیلی، ا. (۱۳۹۴). بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر شادابی اجتماعی در حضور متغیرهای حمایت اجتماعی و دینداری. *مطالعات فرهنگ و ارتباطات*، ۱۶(۳۲)، ۹۳-۱۱۷.
۵. زارعی متین، ح.، سبکرو، م.، آیباهی اصفهانی، س.، و رامین مهر، ح. (۱۳۹۰). تاملی بر شادی در پرتو محوریت دینی، مطالعه موردی کارکنان دانشگاه تهران. *فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ۵(۵)، ۹۹-۱۱۳.

۶. سراج‌زاده، س. ح.، جامه شورانی، م.، و محمدی، ف. (۱۳۹۵). دین و شادمانی: مطالعه رابطه دین داری با احساس شادمانی در نمونه‌ای از دانشجویان. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۳ (۱)، ۲۷-۴۸.
۷. سمیعی اصفهانی، ع. ر.، پوردانش، س.، و دانش، ح. (۱۳۹۷). عوامل موثر بر نشاط اجتماعی معلمان (مطالعه موردی). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، ۶ (۶)، ۱۸۶-۲۰۰.
۸. شیربیگی، م. (۱۳۹۶). رابطه سلامت معنوی با شادکامی بانوان شاغل در لیگ برتر فوتسال. *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، ۱۰ (۳۷)، ۸۵-۱۰۵.
۹. عابدی، ا.، شواخی، ع. ر.، و تاجی، م. (۱۳۸۷). رابطه بین ابعاد دینداری با شادی دانش آموزان دختر دوره متوسطه شهر اصفهان. *دوفصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی*، ۱ (۲)، ۴۵-۵۸.
۱۰. کلاتری، ع.، و حسینی‌زاده آرانی، س. س. (۱۳۹۴). دین، سلامت روان و احساس تنهایی بررسی نسبت میان میزان دین‌داری و سلامت روان با احساس تنهایی (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی). *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶ (۶۰)، ۲۵-۴۴.
۱۱. مرادی، س.، و هزارجریبی، ج. (۱۳۹۷). تحلیل عوامل و راهبردهای مؤثر بر ارتقای شادکامی در استان ایلام. *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۰ (۷۳)، ۳۹-۷۲.
۱۲. ممبینی، ا. (۱۳۹۶). بررسی رابطه عوامل فردی-اجتماعی با نشاط اجتماعی در شهر اهواز. *فصلنامه دانش انتظامی خوزستان*، ۵ (۱۹)، ۱۳-۴۲.
۱۳. نجفی، م.، و عرفان، آ. (۱۳۹۱). بررسی کمی و کیفی رابطه بین معنویت، شادکامی و توانمندی حرفه‌ای اساتید. *فصلنامه رویکردهای نوین آموزشی*، ۷ (۱۶)، ۱-۲۲.
۱۴. وحید، ف.، بهیان، ش.، هاشمیان فر، س. ع.، و حضرتی، س. (۱۳۹۴). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر شادمانی با تکیه بر احساسات امنیت اجتماعی (مورد مطالعه شهر کرمان). *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۶ (۱۷)، ۱-۲۸.

کتابنامه

۱. اسدی‌فرد، ر. (۱۳۹۲). تبیین مفهوم شادی در مدیریت اسلامی. *دوفصلنامه مدیریت اسلامی*، ۲۱ (۲)، ۱۷۷-۲۰۴.

۲. افشانی، س. ع. (۱۳۹۲). بررسی میزان نشاط اجتماعی در بین جوانان یزدی و عوامل مرتبط با آن. *مجله تحلیل اجتماعی*، (۴)، ۱-۲۷.
۳. انصاری، م.، و عین آبادی، پ. (۱۳۹۸). بررسی راهکارهای مناسب شاداب سازی در مدارس. *مجله پژوهش های معاصر در علوم و تحقیقات*، ۱(۶)، ۱۰-۲۵.
۴. پسندیده، ع. (۱۳۹۰). نظریه توحید در شادکامی. *فصلنامه روانشناسی و دین*، ۴(۳)، ۱-۳۰.
۵. پناهی، م. ح.، و دهقانی، ح. (۱۳۹۱). بررسی عوامل موثر بر شادی دانشجویان با تاکید بر مشارکت اجتماعی. *فصلنامه جامعه شناسی کاربردی*، ۲۳(۴۷)، ۱-۱۸.
۶. چلبی، م. (۱۳۸۱). *بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران*. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۷. چلبی، م.، و موسوی، س. م. (۱۳۸۸). بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان. *مجله جامعه شناختی ایران*، ۹(۲)، ۳۴-۵۷.
۸. حسنی، غ. ر.، و جلیل زاده، م. (۱۳۹۱). *عوامل مؤثر بر میزان شادی در میان نوجوانان شهر مشهد*. مقاله ارائه شده در همایش آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران.
۹. حسینی نثار، م.، و شب افروزان، ص. (۱۳۹۴). بررسی احساس شادکامی و عوامل مؤثر بر آن در بین مددجویان بهزیستی شهرستان رشت. *مجله مدیریت فرهنگی*، ۹(۳۰)، ۱-۱۴.
۱۰. خارستانی، ا.، و سیفی، ف. (۱۳۹۳). نقش شادی و نشاط در سبک زندگی اسلامی. *فصلنامه پژوهش های اجتماعی اسلامی*، ۲۰(۴)، ۱۰۷-۱۲۶.
۱۱. دورکیم، ا. (۱۳۸۱). *صورت های بنیانی حیات دینی* (ب. پرهام، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۱۲. راووداد، ا.، و علیخانی، ز. (۱۳۹۷). سیاست شادی در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران تحلیل کمی برنامه های اعیاد ملی و مذهبی ۱۳۹۵-۱۳۹۶. *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۶(۶۱)، ۳۵-۶۴.
۱۳. زارعی متین، ح.، جندقی، غ. ر.، و حق گویا، ز. (۱۳۸۸). شناسایی مولفه های نشاط در محیط کار و سنجش وضعیت این مولفه ها در سازمان های اجرایی استان قم. *نشریه مدیریت دولتی*، ۱(۲)، ۳۵-۴۸.
۱۴. سماواتی، س.، رنجبر، ا. (۱۳۹۷). بازشناسی عوامل مؤثر بر شادی در فضاهای عمومی شهری. *فصلنامه مطالعات شهری*، ۳(۲۹)، ۳-۱۸.

۱۵. شجاعی، پیام. (۱۳۹۹). مدل سازی عوامل مؤثر بر شادمانی سازمانی با رویکرد مدل سازی تفسیری ساختاری فراگیر. *فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی*، ۹(۲)، ۱۵۸-۱۲۹.
۱۶. طاهریان، ح.، فیض، د.، و حیدرخانی، ز. (۱۳۹۳). عوامل مدیریتی و سازمانی مؤثر بر شادی و نشاط در دانشگاه ها و تاثیر آن ها بر تولید علم. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، (۷۲)، ۹۹-۱۱۶.
۱۷. طباطبایی نسب، س. م. (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل عوامل جامعه شناختی مؤثر بر نشاط و شادی. *فصلنامه علمی رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی*، ۲(۳)، ۲۷۹-۲۴۹.
۱۸. عبادی، ن.، زارع حسین آبادی، ف.، و زارع حسین آبادی، م. (۱۳۹۸). بررسی رابطه سبک زندگی با شادی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی شهر یزد در سال ۱۳۹۸. مقاله ارائه شده در سومین همایش ملی سبک زندگی و سلامت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.
۱۹. فضل الهی، س.، جهانگیر اصفهانی، ن.، و حق گويا، ز. (۱۳۸۹). سنجش میزان و عوامل مؤثر بر اشدی دانشجویان پردیس قم دانشگاه تهران. *فصلنامه روانشناسی و دین*، ۳(۴)، ۸۹-۱۰۸.
۲۰. محمدی دلبنده، س.، تقفی اصل، آ.، ستارزاده، د.، و فرامرزی اصل، م. (۱۳۹۹). ارزیابی مولفه های مؤثر بر میزان شادی شهروندان در فضاهای عمومی شهر تبریز. *فصلنامه شهر پایدار*، ۳(۳)، ۱۱۵-۱۳۲.
۲۱. منتظری، ع.، طاووسی، م.، حائری مهریزی، ع.، مظفری کرمانی، ر.، نقی زاده موعاری، ف.، عنبری، م.، و هاشمی، ا. (۱۳۹۷). شادکامی زنان و مردان ایرانی ۲۰ تا ۴۰ ساله و عوامل مرتبط با آن: یک مطالعه ملی. *نشریه پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی*، ۱۷(۴)، ۴۰۹-۴۲۰.
۲۲. موسی زاده، ع.، و محمدی، م. (۱۳۹۸). بازشناسی عوامل مؤثر بر ارتقا کیفیت شادمانی در فضای شهری با بهره گیری از اصول رویکرد شهر شاد. *فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، (۳۷)، ۱-۲۵.
۲۳. میرشاه جعفری، ا.، عابدی، م. ر.، و دریکوندی، ه. ا. (۱۳۸۱). شادمانی و عوامل مؤثر بر آن. *فصلنامه تازه های علوم شناختی*، ۴(۳)، ۵۸-۵۰.
۲۴. میکائیلی، ج.، خورسندی، م.، و همایونی، ف. س. (۱۳۹۸). بررسی نقش عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر شادی. *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۳(۱۲)، ۴۱-۱.

۲۵. نبوی، ع. ح.، رضادوست، ک.، و صالحی، ن. (۱۳۹۴). بررسی تاثیر عوامل اجتماعی و روانی بر احساس نشاط. *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶ (۳)، ۱-۲۲.
۲۶. ویلم، ژ. پ. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی ادیان* (ع. گواهی، مترجم). تهران: نشر علم.
۲۷. همیلتون، م. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی دین* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر ثالث.
28. Buss, D. M. (2000). The evolution of happiness. *American Psychologist*, 55(1), 15-23.
29. Lim, Ch., & Putnam, R. D. (2010) Religion, social networks, and life satisfaction. *American Sociological Association*, 75(6) 914-933.
30. Dinner, E. (1984). Subjective well-being. *Psychology Bulletin*, 95, 542-575.
31. Fredrickson, B. L. (2001). The role of positive emotions in positive psychology: The broaden-and-build theory of positive emotions. *American Psychologist*, 56, 218-222
32. Headey, B., Schupp, J., Tucci, I., & Wagner, G. G. (2010). Authentic happiness theory supported by impact of religion on life satisfaction: A longitudinal analysis with data for Germany. *The Journal of Positive Psychology*, 5(1), 73-82
33. Koenig, H. G., McCullough, M. E., & Larson, D. B. (2001). *Handbook of religion and health*. New York: Oxford University Press.
34. Minkov, M., Welzel, C., & Schachner, M. (2020). Cultural evolution shifts the source of happiness from religion to subjective freedom. *Journal of Happiness Studies*, 21(8), 2873-2888.
35. Okulicz- Kozaryan, A. (2010) Religiosity and lifesatisfaction across nations. Institute for Quantitative SocialScience, Harwarduniversity.
36. Rose, R. (2000). How much does social capital add to individual health? A study of Russians. *Social Sciences & Medicine*, 51(9), 14211-1435.
37. Seligman, M. E. P., Steen, T., Park, N., & Peterson, Ch. (2005). Positive psychology progress: Empirical validation of Interventions. *American Psychology*, 60(5), 410-421.
38. Veenhoven, R. (2009) Sociological theories of Subjective ellbeing. In M. Eid & R. J. Larsen (Eds.), *The science of subjective well-being* (pp. 44-61). New York: The Guilford Press.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تأثیر خصوصی سازی مدارس بر منش اجتماعی دانش آموزان^۱

صفیه رکنی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران)

s.rokni61@gmail.com

مسعود ایمانیان (استادیار علوم اجتماعی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران، نویسنده مسئول)

Imanian1720@gmail.com

حامد بخشی (عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی دانشگاه فردوسی مشهد، دانشیار علوم اجتماعی، واحد قوچان،

دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران)

haamed.bakhshi@gmail.com

چکیده

تحقیق حاضر با هدف تعیین تأثیر خصوصی سازی مدارس بر منش اجتماعی دانش آموزان مدارس دولتی و خصوصی شهر مشهد انجام گرفته است. این پژوهش به روش میدانی انجام شده و داده‌های آن با بخشی از پرسش‌نامه استاندارد «توانمندی‌های سرشت و منش» رابرت کلونینجر جمع‌آوری شده که مربوط به اندازه‌گیری بعد همکاری و خودراهبری از ابعاد سه‌گانه منش است. جامعه آماری شامل دانش آموزان مقطع متوسطه دوره دوم آموزش و پرورش شهر مشهد است. نمونه‌های پژوهش از میان دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی به صورت تصادفی احتمالی انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۲۱ انجام شد. براساس داده‌ها، متوسط منش اجتماعی بین دانش آموزان برابر با $18/89 \pm 156/30$ محاسبه شد. با بررسی ابعاد منش اجتماعی در بین دانش آموزان مشخص شد که متوسط بعد همکاری بین دانش آموزان برابر با $13/49 \pm 104/33$ و متوسط

۱ این مقاله مستخرج از رساله با عنوان «تأثیر خصوصی سازی مدارس بر منش اجتماعی دانش آموزان» به راهنمایی نویسنده اول و مشاوره نویسنده دوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان است.

خودراهبری بین دانش‌آموزان برابر با $۵۱/۹۶ \pm ۶/۸۳$ به دست آمده است. با توجه به داده‌های تحقیق می‌توان گفت مدارس غیردولتی در مقایسه با مدارس دولتی توانایی بیشتری برای رسیدن به اهداف آموزش و پرورش دارند و سازگاری آن‌ها با محیط‌های متغیر امروزی بیشتر است. به این ترتیب فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه میانگین منش اجتماعی دانش‌آموزان مدارس دولتی و غیردولتی متفاوت است تأیید شده و براساس داده‌ها مشخص شد دانش‌آموزان مدارس غیردولتی در مقایسه با دانش‌آموزان مدارس دولتی از میانگین منش اجتماعی بالاتری برخوردار هستند. همچنین تفاوت دو بعد از ابعاد منش اجتماعی نیز طبق آزمون t مذکور معنادار بوده است و مدارس غیردولتی در هریک از این دو بعد از وضعیت نسبتاً بهتری برخوردار بودند.

واژگان کلیدی: منش اجتماعی، خصوصی‌سازی، دانش‌آموزان، مدارس دولتی، مدارس غیردولتی.

۱. مقدمه

عصر حاضر با تحولات شگفت، سریع و عظیمی در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی همراه است. همچنین گسترش وسیع تبادل اطلاعات، منجر به افزایش بی‌سابقه آگاهی شده است. در چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین عوامل و الزامات توسعه و پیشرفت هر کشوری در دنیای امروز، سرمایه انسانی توانمند است.

در این میان، «آموزش» علاوه بر اینکه حقوق اولیه هر انسانی به شمار می‌رود، به‌عنوان فرایند تربیت و توانمندسازی نیروی انسانی و تبدیل این سرمایه عظیم و مهم از منابع بالقوه به منابع بالفعل، نه تنها در توسعه اقتصادی، بلکه در ارتقای حیات اجتماعی جامعه نیز نقش اساسی دارد.

در عین حال، تغییر و پیچیدگی روش‌های آموزش با توجه به تحولاتی که از اواخر قرن بیستم در روند افزایش آگاهی و گسترش تبادل اطلاعات آغاز شد به‌همراه رشد روزافزون جمعیت، ارائه خدمات آموزشی را به‌صورت همگانی و رایگان، برای دولت‌ها سخت کرده و اندیشه‌های خصوصی‌سازی و خودگردانی، علاوه بر امور سیاسی، اجتماعی و مدیریتی به

آموزش هم بسط داده شده است. تقاضای فزاینده برای آموزش و ارتقای کیفیت و کارایی آن از یک سو و محدودیت شدید منابع مالی دولتی و سیر نزولی سهم آموزش و پرورش از درآمد ملی از سوی دیگر، منجر به نبود تعادل، میان ظرفیت امکانات آموزش و پرورش در مقابل انتظارات متعدد و متنوع جامعه شده است (هاشمیان و همکاران، ۱۳۹۴).

به عبارتی، فشار از جانب تقاضا برای آموزش بالا است و اگر دولت‌ها نتوانند آموزشی که والدین برای کودکان خود انتظار دارند فراهم کنند، والدین به دنبال ارائه‌دهندگان خصوصی خواهند رفت. از طرفی، برخی ویژگی‌های آموزش عرضه‌شده، عامل دیگری است که رشد خصوصی‌سازی را تحریک می‌کند. برای نمونه می‌توان به افت کیفیت و در برخی موارد کاهش بودجه موجود برای بخش دولتی اشاره کرد. بسیاری از والدین ممکن است احساس کنند مدرسه دولتی، در ارائه آموزش، آن‌گونه که نیاز است کارایی لازم را ندارد، به‌طوری‌که این نارضایتی را در بسیاری از کشورها می‌توان دید (هاشمیان و همکاران، ۱۳۹۴).

به سبب آنکه ارائه خدمات آموزشی به شهروندان، به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه با منابع محدود، بسیار مشکل است، انواع مختلف برنامه‌های خصوصی‌سازی با هدف افزایش کارایی، برابری، ترویج انسجام اجتماعی و آزادی انتخاب، به عنوان یک راه حل بالقوه، برای غلبه بر این مشکلات، آزموده و به کار رفته‌اند (یلدریم^۱، ۲۰۱۴)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد برای رفع مشکلات بیان‌شده، در برخی کشورها و از جمله ایران، سهمی از آموزش به بخش خصوصی واگذار شده است تا ضمن برآورده شدن نیاز جامعه، قسمتی از بار خدمات آموزشی از روی دوش دولت برداشته شود.

از نظر صاحب‌نظران حوزه برنامه‌ریزی آموزشی، افزایش تمرکززدایی و خصوصی‌سازی، به منزله یک راهبرد کارآمد، برای تضمین کیفیت و انعطاف‌پذیری نظام‌های آموزشی در یک اقتصاد جهانی شده به شمار می‌رود (مهرعلی زاده، ۱۳۷۳).

اما این واگذاری مثل هر فرایند دیگری، مزایا و معایبی داشته و با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه شده است، همچنین پیامدهای این کار، اثراتی بر ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی جامعه برجای می‌گذارد و مسائلی را نیز پدید آورده است که جای بررسی دارد. با توجه به تأثیرات فراوان و ماندگار نظام آموزشی بر حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع، نوع ارائه این خدمات علاوه بر کمیت، به لحاظ کیفیت و نیز سطح و میزان دسترسی برابر، دارای اهمیت است. در همین راستا، براساس تحقیقات انجام شده، یکی از واقعیت‌های اجتماعی متأثر از نظام آموزشی «منش اجتماعی دانش‌آموزان» است که تأثیر مهم و مستقیم بر کیفیت زندگی افراد در آینده و به تبع آن، ساختار اجتماعی دارد. با توجه به مطالب بیان شده، درباره خصوصی‌سازی مدارس، هدف این پژوهش، پرداختن به تأثیرات مدارس خصوصی بر رشد و شکل‌گیری «منش اجتماعی» دانش‌آموزان، در مقایسه با مدارس دولتی است.

نقش مهم انتقال و نهادینه‌سازی فرهنگ از سوی مدارس که باعث شکل‌گیری منش اجتماعی یا به عبارتی «عادت‌واره‌ها» در دانش‌آموزان می‌شود، کاملاً پذیرفته شده است. از طرفی، این تأثیرات در مدارس خصوصی، به دلیل شرایط خاص این مدارس، که خود نوعی مصداق نابرابری اجتماعی هستند، ممکن است متفاوت با مدارس دولتی باشد. با توجه به ترویج خصوصی‌سازی مدارس، به علت تنگناهای مالی و نیاز جامعه و اهمیت منش اجتماعی در زندگی فردی و به تبع آن زندگی اجتماعی افراد، این تحقیق بر آن است تا تأثیر مدارس خصوصی را بر این متغیر ارزیابی کند. سؤال اصلی این است که آیا مدارس خصوصی دانش‌آموزانی با منش اجتماعی متفاوت در مقایسه با دانش‌آموزان مدارس دولتی تربیت می‌کنند؟ اگر چنین است این تفاوت‌ها در چه شاخص‌هایی هستند؟ و آیا خصوصی‌سازی مدارس، در مجموع در جهت تربیت دانش‌آموزانی با منش اجتماعی مطلوب، امری مثبت است یا منفی؟

با توجه به مطالب گفته شده ضروری به نظر می‌رسد ضمن تعریفی مستند از «منش اجتماعی»، تأثیر خصوصی سازی بر این متغیر سنجیده شود تا ضمن گشایش مسیری نو در این زمینه برای پژوهشگران علاقه‌مند به حوزه آموزش و پرورش، به تصمیم‌گیران، شامل نخبگان علمی و سیاسی، در جهت ترویج خصوصی سازی و خانواده‌ها در جهت انتخاب مدرسه مطلوب برای تحصیل فرزندان، کمک شود تا بتوانند بهتر و سازنده‌تر تصمیم بگیرند.

براساس منابع موجود و تحقیقات انجام شده و نظریه‌های جامعه‌شناسان برجسته در این زمینه، می‌توان به تعریفی از «منش اجتماعی»^۱ براساس آنچه مد نظر این پژوهش است، رسید. «منش» ترکیبی از ارزش‌ها، فضایل اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی است که بر عملکرد افراد اثرگذار باشد.

اهداف تحقیق، اندازه گیری منش اجتماعی دانش‌آموزان مدارس دولتی و خصوصی و بررسی تفاوت منش اجتماعی دانش‌آموزان مدارس دولتی و خصوصی است و سؤالات عبارتند از:

- چه تفاوتی بین منش اجتماعی دانش‌آموزان مدارس دولتی و خصوصی وجود دارد؟
- آیا ویژگی‌هایی مثل همکاری و خود راهبردی که از ابعاد منش اجتماعی هستند، در دانش‌آموزان مدارس خصوصی در مقایسه با مدارس دولتی رشد بیشتری دارند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. چارچوب نظری

خصوصی سازی به معنای جذب منابع بیشتر برای آموزش، استفاده کارآمدتر از این منابع و انعطاف پذیری بیشتر در ارائه خدمات آموزشی و به طور کلی، انتقال فعالیت ها، دارایی ها و مسئولیت ها از مؤسسات و سازمان های دولتی به افراد و مؤسسات خصوصی است. همچنین، خصوصی سازی را می توان نوعی آزادسازی دانست که در آن عاملان، از مقررات دولت آزاد

1. Social Character

می‌شوند یا نوعی بازارسازی، که بازارهای جدیدی جایگزین خدمات دولتی یا سیستم‌های تخصیص دولتی می‌شوند (بلفیلد و لوین^۱، ۲۰۰۲).

فروم^۲ با این عبارت منش اجتماعی را تعریف می‌کند: «کل ویژگی‌های روانی فطری و اکتسابی که مشخصه فرد هستند و او را انسان منحصر به فردی می‌کنند». نقش منش اجتماعی این است که نیروهای اعضای جامعه را طوری شکل دهد که رفتار آن‌ها در اینکه از الگوی اجتماعی خاصی پیروی کنند یا نه، از تصمیم آگاهانه ناشی نشود، بلکه آن‌ها بخواهند چنان عمل کنند که باید عمل کنند و در عین حال، از اینکه مطابق مقتضیات فرهنگ جامعه عمل می‌کنند، خشنود باشند و این، به آن علت است که چرخ جامعه بگردد. در هر جامعه‌ای منش اجتماعی ممکن است به شکل‌های گوناگون خود را نشان دهد (نوردبی و همکاران، ۱۳۷۷).

فروم بر این باور بود که صفت‌های منش، زیربنای همه رفتارها و نیروهای قدرتمندی هستند که شخص با آن‌ها خود را به جهان ربط می‌دهد یا توجیه می‌کند. هر تیپ یا نوع منش، نشان‌دهنده نوع سازگاری و ارتباطی است که فرد با جامعه خود دارد. شخصیت هر فرد، مخلوطی از انواع منش‌ها است. البته ممکن است یک یا دو نوع آن‌ها از تسلط خاصی برخوردار باشند (شاملو، ۱۳۷۷).

پی یر بوردیو^۳ معتقد است منش، نتیجه یادگیری است که به صورت ناخودآگاه درآمده و به شکل استعداد در فرد جلوه می‌کند (دورتیه ژان، ۱۳۸۱).

منش یا عادت‌واره، به آمادگی‌هایی اشاره دارد که عامل انسانی طی فرایندهای یادگیری و جامعه‌پذیری در طول زندگی به دست می‌آورد. این آمادگی به فرد، توانایی واکنش به موقعیت‌های اجتماعی را با شیوه‌های معینی می‌دهد.

بوردیو معتقد است که خُلق و خو و منش افراد به موقعیت یا موقعیت‌هایی که در جامعه دارند، بستگی دارد؛ یعنی وابسته به میزان بهره‌مندی از «سرمایه» است. از نظر او، سرمایه، هرگونه

1. Belfield & Levin

2. Erich Fromm

3. Pierre Bourdieu

خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در این عرصه به دست می‌آید، مؤثر واقع می‌شود.

به نظر بوردیو، هر میدان با نظام شانس‌ها و فرصت‌ها برای دسترسی به موقعیت‌های متفاوت و خُلق و خوی‌های (ذائقه) هر عامل مشخص می‌شود. هر میدان تولید فرهنگی، خُلق و خوی‌های معین، یعنی منش‌های شبیه به هم را پدید می‌آورد. تولیدکنندگان، این خُلق و خوی‌ها را می‌پذیرند [و درونی می‌کنند] تا به‌طور مؤثر، آنچه را که تولید و درنهایت مصرف می‌شود، شکل بدهند و بسازند. به عبارتی، میدان (موقعیت‌ها) و منش (خُلق و خوی‌ها) در پیوندی تنگاتنگ، عاملان را سازگار می‌کنند.

درواقع کنشگر از طریق منش به ادراک و داوری می‌پردازد و در جهان پیرامون خود عمل می‌کند. منش، شرایط اجتماعی، امکانات و محدودیت‌ها را در شخص درونی می‌کند و رفتار فرد در اجتماع را شکل می‌دهد؛ بنابراین، «ساخت‌دهنده» است و از سوی دیگر، میانجی بین تجربه‌های گذشته و محرک‌های کنونی است؛ بنابراین ساختمان نیز هست (استونز، ۱۳۷۹). به این ترتیب، بوردیو ساختارهای اجتماعی عینی را در تجربه ذهنی کنشگران تئوریزه می‌کند. به عقیده ریتزر^۱، منش فقط مجموعه‌ای از انگیزه‌های روانی نیست، بلکه محصول جامعه‌پذیری بلندمدت در شرایط اجتماعی خاص یا موقعیت معین است (ریتزر، ۱۳۷۷، ص. ۷۲۱)؛ به بیان دیگر، منش با موقعیت در رابطه است و کنشگر موافق با مقام و موقعیتی که در فضای اجتماعی دارد، تعلیمات خاصی می‌بیند. به عبارتی، این قالب‌ها بین افرادی که در معرض تجارب مشابه هستند، مشترک است؛ با این‌همه، هر فرد گونه منحصر به فردی از آن قالب مشترک را در اختیار داشته و برطبق آن عمل می‌کند (واکوانت، ۱۳۷۹، ص. ۳۳۴).

بوردیو در کتاب معروف خود^۲، تمایز در تبیین مسئله جامعه‌شناسی، یعنی کنش، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که سرمایه، منش و میدان با یکدیگر تعامل داشته و از درون این تعامل کنش اجتماعی پدید می‌آید (شارع‌پور، ۱۳۸۴).

1. George Ritzer
2. Practical Reason

از طرفی دیوید رایزمن^۱، جامعه‌شناس و نویسنده آمریکایی در اثر قابل توجه خود، کتاب *جمعیت تنها*، به طور عمیقی به نظریه منش اجتماعی، که تأثیر زیادی بر جامعه‌شناسی داشته است، به اصطلاحات و مفاهیم مربوط به آن پرداخته است. این نظریه، ادعا می‌کند که به طور کلی، انسان‌ها را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد؛ او معتقد است مردم در گروه اول با جهت‌گیری سنتی به شیوه‌های نیاکان خود گرایش دارند؛ گروه دوم به ارزش‌های درونی و معیارهای داخلی خود جهت‌رهنمایی مراجعه می‌کنند و گروه سوم یا دگرراهبر به افراد اطراف وابسته هستند و به آن‌ها برای جهت دادن به اقدامات خود متکی هستند.

بر همین اساس، رایزمن می‌کوشد وسایل ارتباطی و شیوه‌های پخش نوین اطلاعات و دانش‌های بشری را عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری منش انسان معرفی کند. او معتقد است منش انسان در سه دوره تاریخی به سه شکل مختلف شکل می‌گیرد:

۱. دوران سنت‌راهبر: ارتباط چهره به چهره و رفتار بشر یکنواخت و قابل پیش‌بینی است و به او آرامش می‌دهد. در این مرحله سنت‌ها حاکم است.

۲. دوران درون‌راهبر: انسان با عقلانیت خود از آرامش خارج می‌شود و تلاش فردی برای پاسخگویی به نیازهای فردی در این دوره شکل می‌گیرد (فردگرایی)؛ اهمیت سنت کاهش می‌یابد و هماهنگی در رفتار کم می‌شود. نظام آموزش و پرورش و آموزش‌های خانوادگی در درون خانواده‌ها به شکل نظام‌مند به پرورش انسان‌های عقل‌محور کمک می‌کند و در پرتو این فرایند علوم پیشرفت می‌کنند.

۳. دوران دگرراهبر: برآمده از تمدن ارتباط جمعی و پیدایش ابزار سالاری است. در این مرحله، فرهنگ بلعیده شده که موجب از خود بیگانگی می‌شود.

آبراهام کاردینر^۲ از دیگر متفکران این حوزه است که در آثار و اندیشه‌های خود تحت تأثیر اندیشه فروید بوده است. وی با تأکید بر عوامل بیرونی و درونی غرایز به بررسی ارتباط فرهنگ

1. David Riesman

2. Abram Kardiner

و منش می‌پردازد. به نظر او «عادات و اشکال انضباط در هر جامعه‌ای متفاوت است و در دوران کودکی به دست می‌آید و در شکل‌گیری قوای ذهنی افراد نقش تعیین کننده دارد (جرالد، ۱۳۷۳). مارگارت مید^۱ از دیگر کسانی است که درباره منش اجتماعی تحقیق و بررسی کرده است. او از اصطلاح «منش قبیله‌ای» استفاده کرده است. همه این اصطلاحات تقریباً بیانگر این ایده هستند که در شرایط خاص یک شخص مانند شخص دیگر است. مشکل در مشخصات کافی این است که شباهت از کجا و تا چه حد و در چه شرایطی شکل می‌گیرد (فکوهی، ۱۳۸۱).

منش برای یک فرد عادی چیزی است که او را وادار کند تا از نظر عملی مطابق آنچه او لازم دارد عمل کند و همچنین به او رضایت دهد. در اینجا به منش اجتماعی براساس عملکرد آن، در روند زیست اجتماعی پرداخته می‌شود. یعنی انسان با انطباق خود با شرایط اجتماعی ویژگی‌هایی را در خود ایجاد می‌کند که باعث می‌شود تمایل به عمل را همان‌گونه که باید عمل کند، پیدا کند؛ بنابراین، اگر منش بیشتر مردم در یک جامعه معین، یعنی منش اجتماعی با وظایف عینی که فرد باید در این جامعه انجام دهد سازگار باشد، انرژی افراد به گونه‌ای شکل می‌گیرد که آن‌ها را برای عملکردهای مورد نیاز جامعه آماده کند.

از نظریه‌های بیان‌شده برای تبیین و تفسیر مفهوم «منش اجتماعی» استفاده شد؛ اما برای سنجش منش اجتماعی کافی نیستند؛ بنابراین، در این پژوهش برای اندازه‌گیری و سنجش میزان منش اجتماعی و مقایسه آن بین دانش‌آموزان مدارس دولتی و خصوصی از نظریه زیست‌شناختی شخصیت و منش رابرت کلونینجر^۲ استفاده شده است.

کلونینجر یکی از نظریه‌پردازان زیستی شخصیت است که با نگاه و تأکید بر پارامترهای زیست‌شناختی، چهارچوب نظری محکمی را در دو زمینه سرشت و منش پدید آورده و پرسش‌نامه سرشت و منش را طراحی کرده است (چلیپانلو و همکاران، ۱۳۹۷). براساس این دیدگاه، شخصیت از اجزای سرشت و منش تشکیل شده است. به عقیده کلونینجر (۱۹۹۴) منش

1. Margaret Mead

2. Robert Cloninger

تا حدودی متأثر از یادگیری اجتماعی - فرهنگی است و در طول زندگی رشد می‌کند (فرید حسینی و همکاران، ۱۳۸۶).

مفهوم سرشت، در دیدگاه کلونینجر به تفاوت‌های فردی در زمینه پاسخ‌های هیجانی اساسی اشاره دارد، از سوی دیگر، منش - که ممکن است رشد یافته یا رشد نیافته باشد - منعکس‌کننده اهداف زندگی، نظام ارزشی و هیجانات خودآگاه فرد است، ولی ابعاد منش، کمتر ارثی است و بیشتر تحت تأثیر یادگیری اجتماعی قرار می‌گیرد (چلبیانلو و همکاران، ۱۳۹۷).

کلونینجر در مدل عصبی - زیستی خود سه بعد برای منش در نظر می‌گیرد. بعد «خودراهبری» بر پایه پنداشت از خویشتن، به عنوان یک فرد مستقل و دارای زیرمجموعه‌های وحدت، احترام، عزت، تأثیر بخشی، رهبری و امید تعریف شده است. بعد «همکاری» بر پایه پنداشت از خویشتن به عنوان بخشی از جهان انسانی و جامعه قرار دارد که از آن حس اجتماعی، رحم و شفقت، وجدان و تمایل به انجام امور خیریه مشتق می‌شود. همچنین بعد «خود فرآروی» بر پایه مفهومی از خویشتن به عنوان بخشی از جهان و منابع آن مطرح شده است که با پندارهای حضور رازگونه، ایمان مذهبی، متانت و صبوری غیرمشتروط همراه است (چلبیانلو و همکاران، ۱۳۹۷).

کلونینجر برخی ویژگی‌های بعد خودراهبردی منش را این گونه بر شمرده است: خوداتکا، مسئولیت‌پذیر، دارای اعتماد به نفس، آگاه از نگرش دیگران، آماده برای مقابله با شرایط سخت، همیشه دارای راه حلی برای مسائل (تدبیر)، هدفمند

همچنین او معتقد است منش فرد در بعد «همکاری» بر پایه پنداشت از خود به عنوان بخشی از جوامع بشری، دارای ویژگی‌هایی مانند همدلی و دلسوزی، حمایت‌گری، صبوری، صمیمیت، پذیرش اجتماعی، یاری‌رسانی، بی‌ریایی، باوجدانی، دارای گرایش به امور خیریه و ... است (صامت^۱، ۲۰۰۳).

از آنجاکه پرسش نامه ها در شرایط آموزش غیر حضوری به علت شیوع کرونا، به صورت مجازی تکمیل شده اند، با توجه به تعریف بعد خودفرآوری که برای دریافت پاسخ نزدیک به واقعیت درباره این بعد منش، نیاز به توضیح بیشتر برای پاسخ دهندگان است و نیز به دلیل جلوگیری از طولانی شدن پرسش نامه و دریافت نتایج بهتر، از بررسی این بعد صرف نظر شد.

۲.۲. مرور پیشینه

درباره موضوع بحث شده، پژوهش های مختلفی انجام شده است که از جنبه های گوناگون به این مسئله ربط پیدا می کنند. قبل از مرور پیشینه، این تحقیقات در جدول های (۱) و (۲) دسته بندی شده اند.

جدول ۱. پیشینه پژوهش (تحقیقات داخلی)

موضوع و هدف تحقیق	عنوان تحقیق	نام محققان	تاریخ
گروهی از تحقیقات به بررسی تأثیر آموزش های مدارس بر منش و مهارت های زندگی دانش آموزان پرداخته اند. براساس نتایج این گروه، آموزش در مدارس بر رفتارهای اجتماعی دانش آموزان موثر است. این پژوهش ها حول شاخص های مختلفی از منش، از جمله سازگاری اجتماعی، خودآگاهی، عزت نفس، گسترش روابط، اعتماد و ... انجام شده است.	بررسی تأثیر آموزش مهارت های زندگی بر سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مقطع متوسطه شهر رشتخوار	رحمان پور و همکاران	۱۳۹۴
	روانشناسی یادگیری	مرادی و همکاران	۱۳۹۴
	بررسی تأثیر جو اجتماعی مدارس متوسطه بر پرورش مهارت های اجتماعی دانش آموزان	کرامتی و همکاران	۱۳۸۷
گروهی از پژوهش ها به مقایسه تأثیر مدارس دولتی، تیزهوشان و غیردولتی بر بعضی از شاخص های بیان شده مثل تفکر انتقادی پرداخته اند و دریافته اند که رشد تفکر انتقادی در این مدارس تفاوت معناداری دارد.	بررسی مقایسه ای تفکر انتقادی دانش آموزان مدارس تیزهوشان، دولتی و غیردولتی	خندانی و همکاران	۱۳۹۶
	دموکراسی آموزشی در مدارس و تأثیر آن بر رشد مهارت تفکر انتقادی و اجتماعی دانش آموزان دوره متوسطه اول	قلتش و طاهری	۱۳۹۳

موضوع و هدف تحقیق	عنوان تحقیق	نام محققان	تاریخ
گروه دیگری از این پژوهش‌ها به ابعاد و تأثیرات خصوصی‌سازی بر رشد مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان و تأثیر منش اجتماعی بر موفقیت فردی و عملکرد شایسته کودکان در آینده پرداخته‌اند.	مقایسه مهارت‌های شهروندی دانش‌آموزان مدارس دولتی و غیردولتی در ناحیه ۱ شهر شیراز	قلتش و قانونی	۱۳۹۵
	مقایسه ابعاد مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی مدارس غیردولتی بدون کیف و دولتی شهر اصفهان	سبزواری و همکاران	۱۳۹۴
	تفکر انتقادی، انگیزش تحصیلی و مهارت‌های کارآفرینی دانش‌آموزان هنرستان‌های دولتی و غیردولتی	تقی‌زاده و بابایی	۱۳۹۶

جدول ۲. پیشنهاد پژوهش (تحقیقات خارجی)

موضوع و هدف تحقیق	عنوان تحقیق	نام محققان	تاریخ
در تحقیقات خارجی که در این زمینه انجام گرفته، با تأیید اهمیت منش و نیز نقش مؤثر مدارس در آموزش منش و مهارت‌های زندگی، تمرکز بیشتری بر روش‌ها و شرایط و عوامل تأثیرگذار در آموزش منش در مدارس شده است. همچنین بر تأثیر آموزش‌های غیررسمی، علاوه بر آموزش‌های رسمی بر شکل‌گیری منش تأکید شده است.	تفاوت در نقاط قوت منش گزارش‌شده در دوران نوجوانی	میچ و همکاران	۲۰۱۹
	تأثیر خصوصی‌سازی در دسترسی دختران به آموزش عمومی و با کیفیت عمومی در مالاوی، موزامبیک، لیبیا، تانزانیا و نپال	ایورسن و آلبرتو	۲۰۱۷
	منش آموزشی و رفتار اجتماعی دانش‌آموزان	کامارادین	۲۰۱۲
	دانش‌آموزان و منش رفتاری: مطالعات جامعه‌شناختی در مورد آموزش منش در دانشکده آموزش و پرورش معلمان شهر ماکاسار	سولوسی و همکاران	۲۰۱۴

موضوع و هدف تحقیق	عنوان تحقیق	نام محققان	تاریخ
	اثرات حاصل شده از رقابتی کردن نظام آموزشی بین مدارس دولتی و خصوصی در کلاس نهم در کشور سوئد	بویمارک و لیندال	۲۰۰۸
در تحقیقات خارجی، همچنین تأثیر منش در زندگی و مهارت‌هایی مثل کارآفرینی و نیز فرآیندهای اجتماعی مثل دموکراسی تأیید شد است.	"آموزش منش: حاشیه یا اصل؟"	شوآرتز و همکاران	۲۰۰۶
در برخی از پژوهش‌ها، خصوصی سازی و تأثیرات آن بر آموزش مهارت‌های زندگی و منش بررسی شده است. درمجموع این پژوهش‌ها نشان داده‌اند، خصوصی سازی ضمن ایجاد فرصت‌های نابرابر در آموزش، مزایایی نیز در این زمینه دارد.	آموزش اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و تحصیلی: ایجاد جو برای یادگیری، مشارکت در دموکراسی و بهزیستی	کوهن	۲۰۰۶
	دیگر آثار خصوصی سازی آموزش در شیلی	تورچ	۲۰۰۵

همان‌طور که مشاهده شد تحقیقات متنوعی در ارتباط با موضوع پژوهش انجام شده است که به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

کرامتی و همکاران در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر جو اجتماعی مدارس متوسطه بر پرورش مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان» که بر روی ۴۰۰ نفر از فراگیران ۱۵ تا ۱۸ ساله در ده دبیرستان دولتی دخترانه در پنج منطقه آموزشی تهران (مناطق ۱، ۹، ۱۳، ۱۱ و ۱۶) انجام شده است، دریافته‌اند که مدرسه بر پرورش مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان تأثیرگذار است. مهارت‌های اجتماعی مد نظر در این پژوهش، مهارت‌های مسئولیت‌پذیری، همدلی، همکاری و ابراز وجود، دارای همبستگی درونی است و رشد و تقویت یکی، دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تجزیه و تحلیل اطلاعات در این تحقیق نشان داد جو اجتماعی مدرسه نه تنها مهارت‌های مد نظر را در این پژوهش، تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه بر ترکیب خطی آن‌ها و درحقیقت، واریانس مشترک هریک از آن‌ها با سه مهارت دیگر تأثیر دارد؛ به عبارت دیگر،

جو اجتماعی مدرسه بر شش متغیر واسطه‌ای دیگر تأثیر می‌گذارد و این متغیرها به تقویت یا تقویت نشدن مهارت‌های مسئولیت‌پذیری، همدلی، همکاری و ابراز وجود در فراگیران منجر می‌شود (طالب زاده نوبریان و همکاران، ۱۳۸۷).

در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر رشتخوار» پژوهشگران بیان کرده‌اند از آنجاکه بخش اعظمی از اوقات دانش‌آموزان در جامعه سپری می‌شود، آموزش یادگیری مهارت‌های زندگی تا حد زیادی می‌تواند زمینه جامعه‌پذیری را فراهم کرده و تا حدود زیادی میزان اعتماد به نفس را در آن‌ها افزایش داده و موجبات پیشرفت تحصیلی آنان را فراهم کند (رحمان‌پور و همکاران، ۱۳۹۴).

پژوهشی دیگری با عنوان «بررسی مقایسه‌ای تفکر انتقادی دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان، دولتی و غیردولتی» با هدف بررسی مقایسه‌ای تفکر انتقادی دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان، دولتی و غیردولتی ناحیه یک تبریز صورت گرفته است. یافته‌ها نشان دادند که بین تفکر انتقادی دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان با مدارس دولتی ناحیه یک تبریز و بین تفکر انتقادی دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان با مدارس غیردولتی ناحیه یک تبریز و بین تفکر انتقادی دانش‌آموزان مدارس دولتی با مدارس غیردولتی ناحیه یک تبریز تفاوت وجود دارد (خندانی و همکاران، ۱۳۹۶).

گروه دیگری از محققان در مقاله‌ای با عنوان «دموکراسی آموزشی در مدارس و تأثیر آن بر رشد مهارت تفکر انتقادی و اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول» به بررسی و مقایسه مؤلفه‌های دموکراسی آموزشی در مدارس غیرانتفاعی و دولتی و تأثیر آن بر مهارت تفکر انتقادی و اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که بین مدارس غیرانتفاعی و دولتی دوره راهنمایی، از لحاظ میزان برخورداری از مؤلفه‌های دموکراسی آموزشی تفاوت معنادار وجود دارد و مدارس غیرانتفاعی از وضعیت بهتری برخوردار هستند؛ همچنین بین نمره تفکر انتقادی و مهارت اجتماعی دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی و دولتی تفاوت

معنادار است. در کل در هر دو مورد، نمرات دانش آموزان مدارس غیرانتفاعی بهتر است (قلتاش و طاهری، ۱۳۹۳).

در پژوهشی دیگر با عنوان «تفکر انتقادی، انگیزش تحصیلی و مهارت‌های کارآفرینی دانش آموزان هنرستان‌های دولتی و غیردولتی» به این موضوع پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که تفکر انتقادی، انگیزش تحصیلی و مهارت‌های کارآفرینی دانش آموزان هنرستان‌های دولتی به‌طور معناداری پایین‌تر از دانش آموزان غیردولتی است (تقی زاده و بابایی، ۱۳۹۶).

در مقاله دیگری با عنوان «مقایسه مهارت‌های شهروندی دانش آموزان مدارس دولتی و غیر دولتی» مهارت‌های شهروندی دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی ناحیه یک شهر شیراز با یکدیگر مقایسه شده‌اند و نتایج نشان داد بین مهارت شهروندی در مدارس دولتی و مدارس غیردولتی تفاوت وجود دارد (قلتاش و قانونی، ۱۳۹۵).

پژوهشگران در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه ابعاد مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان ابتدایی مدارس غیردولتی بدون کیف و دولتی شهر اصفهان» ابعاد مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان مدارس غیرانتفاعی بدون کیف و مدارس دولتی را مقایسه کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که بین مهارت اجتماعی دانش آموزان مدارس بدون کیف و دولتی تفاوت معناداری وجود دارد. میان این دو گروه در دو بعد ابراز وجود و کنترل خود، تفاوت معناداری وجود دارد. در ابعاد همکاری و همدلی تفاوت معناداری مشاهده نشده است (سبزواری و همکاران، ۱۳۹۴).

مرادی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «روانشناسی یادگیری» بر نقش آموزش در شکل‌گیری منش تأکید کردند. نویسندگان نظام تعلیم و تربیت را مجموعه اقداماتی می‌دانند که گروه اجتماعی به کار می‌گیرد تا کودک با برخی موقعیت‌ها روبه‌رو شود و به کمک یادگیری، منش او شکل بگیرد (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴).

میچ^۱ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «تفاوت در نقاط قوت منش گزارش شده در دوران نوجوانی» دریافته‌اند، اگرچه به‌طور معمول یک ویژگی منشی، پایدار در نظر گرفته

1. Mitch

می‌شود، اما ممکن است در معرض تغییرات زمانی قرار گیرد. یافته‌ها درک ظریفی از تفاوت‌های رشد منش نوجوان در یک مطالعه در مقیاسی بزرگ را فراهم می‌کند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که رشد و پیشرفت نقاط قوت منش در نوجوانی بسیار مهم بوده و باید بیشتر بررسی شود تا بتوان پیشنهادهایی برای تحقیقات و مداخلات آینده ارائه داد.

ایورسن^۱ و آلبرتو^۲ (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «تأثیر خصوصی‌سازی در دسترسی دختران به آموزش عمومی و با کیفیت عمومی در مالاوی، موزامبیک، لیبیا، تانزانیا و نپال» نشان دادند که چگونه حق آموزش در این کشورها با کیفیت پایین آموزش‌های عمومی ضعیف می‌شود. کیفیت پایین مدارس دولتی باعث می‌شود والدین هزینه‌های آموزش خصوصی را بپردازند. کامارادین^۳ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «منش آموزشی و رفتار اجتماعی دانش‌آموزان» دریافت که در یک محیط آموزشی، برنامه آموزش منش، هم به صورت رسمی و هم غیررسمی انجام شده است و باید طراحی برنامه درسی به عنوان اقدام زودهنگام برای پیشبرد یک برنامه رشد منشی برای یادگیرنده مستقل، به وجود آید.

سولاوسی^۴ و همکاران در اندونزی پژوهشی با عنوان «دانش‌آموزان و منش رفتاری: مطالعات جامعه‌شناختی در مورد آموزش منش در دانشکده آموزش و پرورش معلمان شهر ماکاسار» انجام داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که ساختن منش یک ملت، مدت زمان زیادی طول می‌کشد و باید به طور مستمر انجام شود. یکی از کوشش‌ها برای تحقق آموزش منش، کار بر روی دانش‌آموزان دوره ابتدایی، متوسطه و آموزش عالی است، به طوری که از آموزش ویژه‌ای برخوردار باشند تا رسالت اصلی شکل‌گیری منش و منش نجیب را به همراه داشته باشد (سولاوسی، ۲۰۱۴).

1. Iversen

2. Alberto

3. Kamaruddin

4. Suiawesi

بویمارک و لیندال^۱ (۲۰۰۸) در تحقیقی اثرات حاصل شده از رقابتی کردن نظام آموزشی بین مدارس دولتی و خصوصی را در کلاس نهم در کشور سوئد بررسی کردند. خصوصی سازی آموزش در سوئد سبب شد تا وضعیت حضور انحصاری مدارس دولتی شکسته شده و با نسبتی متفاوت میان مناطق مختلف شهری، مدرسه های خصوصی در طی زمان پدید آیند. محققان، دست به تخمین دستاورد آموزشی این افزایش ثبت نام در مدارس خصوصی در بازه زمانی کوتاه، متوسط و بلندمدت در میان همه دانش آموزان زده و دریافتند که افزایش سهم مدارس خصوصی با شیب ملایمی، دستاوردهای آموزشی دانش آموزان را در بازه زمانی کوتاه مدت (نظیر معدل سال نهم و ورود به دانشگاه برای طی مراتب آموزش عالی) افزایش می دهد؛ اما در این افزایش سهم مدارس خصوصی به قدری کوچک است که نمی تواند تأثیر مثبت پایداری بر عملکرد دانش آموزان بگذارد (بویمارک و لیندال، ۲۰۰۸).

در پژوهشی شوارتز^۲ و همکاران (۲۰۰۶) با عنوان «آموزش منش: حاشیه یا اصل؟» محققان به دنبال اثبات تأثیر عملکرد برنامه های آموزشی بوده اند. این مطالعات به آموزش منش از دو منظر مختلف نزدیک می شوند. در اولین مطالعه (لیکونا و دیویدسون^۳، ۲۰۰۵) به بررسی ابتکارات آموزش منش در بیست و چهار دبیرستان برتر پرداخته اند. مطالعه دوم پژوهشی را که بر روی سی و سه برنامه آموزش منش خاص برای بررسی شواهد تجربی از آنچه در آموزش منش استفاده کرده اند، بررسی کرده است. این دو مطالعه نشان می دهد که آموزش منش مؤثر، نه تنها باعث بهبود اوضاع مدرسه و رفتار دانش آموزان می شود، بلکه همچنین می تواند به پیشرفت تحصیلی منجر شود. از ویژگی های آموزش مؤثر منش می توان به پیشرفت حرفه ای و تعامل همسالان اشاره کرد.

کوهن^۴ (۲۰۰۶) در پژوهشی با موضوع آموزش اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و تحصیلی: ایجاد جو برای یادگیری، مشارکت در دموکراسی و بهزیستی» استدلال می کند نیاز است که اهداف

1. Boymark & Lindahl

2. Dachnowicz

3. Licona & Davidson

4. Cohen

آموزشی دوباره چارچوب‌بندی شوند تا نه تنها یادگیری آکادمیک، بلکه مهارت‌های اجتماعی، عاطفی و اخلاقی نیز اولویت‌بندی شوند. او ادعا می‌کند که آموزش‌های اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و دانشگاهی یک حق انسانی است که همه دانش‌آموزان آن حق را دارند و استدلال می‌کند که نادیده گرفتن این امر به معنای یک بی‌عدالتی اجتماعی است.

تورچ^۱ (۲۰۰۵) در تحقیق دیگری آثار خصوصی‌سازی آموزش در شیلی را که ذیل روند گذار اقتصاد این کشور به نظام مبتنی بر بازار و رقابت رخ داده، بررسی کرد. این مطالعه نتایج سایر مطالعات بین‌المللی را تأیید می‌کند که نابرابری مداومی از نظر فرصت‌های آموزشی میان گروه‌های مختلف اجتماعی وجود دارد. این تحقیق همچنین نشان داد که میزان نابرابری در آموزش متوسطه بالاتر است.

۳. روش تحقیق

این تحقیق را می‌توان در زمره تحقیقات کاربردی و از نوع مقایسه‌ای به شمار آورد. در تحقیق حاضر، آثار و پیامدهای بخش خصوصی‌سازی آموزش و پرورش بررسی شده است. به این منظور فهرستی از موارد محتمل تهیه شده و برای سنجش، به صورت پرسش‌نامه در اختیار مسئولان اجرایی، پژوهشگران و خبرگان قرار گرفته است. برای گردآوری داده‌ها در این تحقیق از پرسش‌نامه استاندارد «کلونینجر» استفاده شده است. محققان روایی و اعتبار این پرسش‌نامه را در جامعه ایران تأیید کرده‌اند.

با توجه به موضوع تحقیق، جامعه آماری این پژوهش دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم آموزش و پرورش در شهر مشهد هستند. جمعیت این دانش‌آموزان ۱۰۴۵۶۰ نفر است که معادل ۲۰/۶۷٪ کل جمعیت دانش‌آموزی مشهد است. برای تعیین حجم نمونه با توجه به آمار موجود از جدول تعیین حجم نمونه «کرجسی و مورگان» و نیز «کوهن» استفاده شده است (تقی‌زاده و تاری، ۱۳۸۸). با توجه به آمار بیان‌شده که مربوط به سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ است، براساس جدول مورگان حجم نمونه از کل جامعه آماری یعنی دانش‌آموزان متوسطه دوم نواحی هفت‌گانه مشهد

1. Torche

برابر با ۳۸۴ نفر است. این رقم به طور مساوی میان این دو نوع مدرسه تقسیم می شود. سپس حجم نمونه در هر بخش دولتی و غیردولتی به تناسب درصد تشکیل دهنده دانش آموزان این دو بخش، در سه ناحیه مد نظر تقسیم می شود.

جدول ۳. تعداد مدارس دولتی و غیردولتی

کل دانش آموزان ناحیه	دانش آموزان پایه یازدهم		دانش آموزان پایه یازدهم		کل دانش آموزان مقطع متوسطه دوم				
	غیردولتی		دولتی		غیردولتی		دولتی		نوع
	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	جنسیت
۹۶۵۳۴	۴۰	۱۷	۲۵۰۸	۲۵۱۱	۱۳۵	۴۵	۷۷۸۰	۷۵۳۸	ناحیه ۱
۶۷۱۳۳	۱۸۹	۵۴	۱۸۴۶	۲۰۲۱	۵۸۰	۱۶۱	۵۵۴۸	۶۱۳۱	ناحیه ۲
۳۰۵۸۱	۴۱۶	۴۰۶	۱۰۶۹	۱۰۸۸	۱۱۶۱	۱۲۰۶	۳۴۲۰	۳۱۸۴	ناحیه ۳
۸۴۵۵۹	۶۴۰	۹۴۶	۲۲۶۳	۲۴۰۳	۲۰۰۷	۲۶۵۶	۶۸۴۸	۷۲۵۴	ناحیه ۴
۷۰۸۴۲	۴۰	۶۹	۱۹۶۹	۲۰۰۵	۱۶۲	۲۲۷	۶۱۵۱	۵۹۴۵	ناحیه ۵
۶۸۹۸۶	۱۰۴۳	۴۹۵	۲۳۷۰	۲۰۸۵	۲۸۴۴	۱۴۱۲	۷۲۷۰	۶۳۶۳	ناحیه ۶
۸۷۱۳۸	۳۸۹	۳۱۶	۲۵۵۳	۲۹۴۱	۱۰۸۶	۹۵۵	۷۷۸۵	۸۷۰۶	ناحیه ۷
۵۰۵۷۷۳	۲۷۵۷	۲۳۰۳	۱۴۵۷۸	۱۵۰۵۴	۷۹۷۵	۶۶۶۲	۴۴۸۰۲	۴۵۱۲۱	مجموع

روش نمونه گیری در این تحقیق مختلط است، یعنی در گام اول از روش نمونه گیری طبقه ای استفاده شده است. در این مرحله نواحی هفتگانه آموزش و پرورش مشهد، براساس آمار و اطلاعات، محدوده جغرافیایی و نیز تعداد مدارس غیردولتی، به سه دسته برخوردار، نیمه برخوردار و غیربرخوردار تقسیم شده اند. سپس از هر طبقه یک ناحیه به عنوان نمونه ای جامع شرایط برگزیده شده است. همزمان مدارس به دو طبقه دولتی و غیردولتی و هر طبقه به دو زیرطبقه دخترانه و پسرانه، تقسیم شده است. در نظر گرفتن جنسیت در نمونه گیری، به علت ایجاد امکان بررسی رابطه جنسیت و متغیر وابسته است. سپس از میان این طبقات، به صورت

خوشه‌ای از دو گروه مدارس دولتی و غیردولتی، مدارس واجد شرایط ازسوی محقق انتخاب می‌شوند. انتخاب دانش‌آموزان در سطح مدارس، به‌صورت رندم و تصادفی از بین محصلان پایه یازدهم که بیشترین سال‌های تحصیل را در نظام تعلیم و تربیت گذرانده‌اند، انجام می‌شود. بدیهی است این گروه بیشترین تأثیر ممکن را از ساختار فرهنگی و تربیتی مدارس گرفته‌اند و به همین دلیل، مناسب‌ترین گروه برای پاسخگویی به پرسش‌نامه هستند.

لازم به ذکر است از انتخاب دانش‌آموزان پایه دوازدهم، به‌علت مشغله ذهنی شرکت در آزمون کنکور و تأثیر احتمالی آن بر دقت نکردن در پاسخ به سؤالات، صرف نظر شد. متغیر مستقل در این تحقیق «خصوصی‌سازی آموزش و پرورش» و متغیر وابسته «منش اجتماعی دانش‌آموزان» است.

عادت‌واره یا منش، مجموعه‌ای از قابلیت‌هاست که فرد در طول زندگی خود، آن‌ها را درونی و به طبیعت ثانویه خویش تبدیل می‌کند، به‌نحوی که بدون آنکه لزوماً آگاه باشد، براساس آن‌ها عمل می‌کند. منش به‌معنای درونی کردن ساختارهای بیرونی و بازتولید آن‌هاست؛ به عبارت دیگر، منش، ذهنیت اجتماعی شده و درونی شده است. بوردیو با طرح این مفهوم درصدد است که میان عین و ذهن ارتباط برقرار کند و نشان دهد که منش هدایتگر رفتار فرد در فضای اجتماعی است. منش، نتیجه یادگیری است که به‌صورت ناخودآگاه درآمده و به شکل استعداد در فرد جلوه می‌کند (بوردیو، ۱۳۸۱).

۳.۱. تعریف عملی منش اجتماعی

برای تعریف عملیاتی منش، از نظریه زیستی منش رابرت کلونینجر استفاده شده است. طبق این نظریه، منش شامل دریافت‌های منطقی درباره خود، دیگران و دنیا است و بیشتر ویژگی‌هایی را شامل می‌شود که تحت تأثیر عوامل محیطی در ساختار شخصیتی فرد پدید آمده است. این ابعاد با پرسش‌نامه TCI که خود فرد آن را تکمیل می‌کند، درک می‌شود (ملایری، ۱۳۸۷).

روایی و اعتبار پرسش‌نامه کلونینجر در چند تحقیق دردسترس، بررسی و تأیید شده است. ازجمله کاویانی و همکاران در تحقیقی که در یک نمونه ۱۲۱۲ نفر زن و مرد از جمعیت تهران

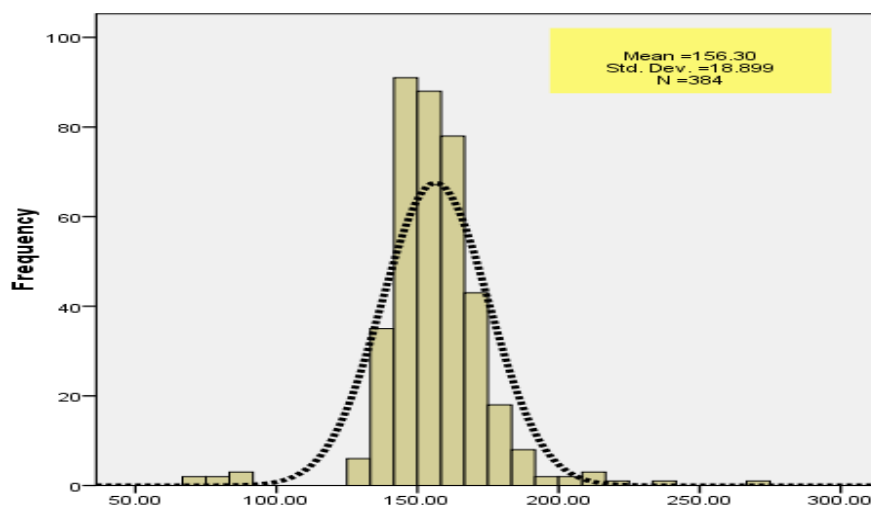
انجام داده‌اند، میزان پایایی این پرسش‌نامه را با روش بازآزمایی به مقدار ۰/۸۴ به دست آورده‌اند و روایی آن نیز با روش تحلیل عاملی تأییدی به میزان ۰/۷۸ محاسبه شده است (کاپیانی و پورناصح، ۱۳۸۴). همچنین میزان پایایی پرسش‌نامه براساس ابعاد نوجویی، آسیب‌پذیر نبودن، پاداش وابستگی، پشتکار، همکاری و خودراهبری به ترتیب با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۸، ۰/۷۳، ۰/۷۹، ۰/۸۶، ۰/۹ و ۰/۸۶ در پژوهش کردمیرزا نیکوزاده و همکاران (۱۳۸۸) به دست آمد که نشان‌دهنده اعتبار بالای پرسش‌نامه است. همچنین روایی خرده مقیاس‌ها عبارت هستند از: نوجویی (۰/۷۵)، آسیب‌پذیر نبودن (۰/۷۲)، پاداش-وابستگی (۰/۸۷)، پشتکار (۰/۹)، همکاری (۰/۷۶)، خودراهبردی (۰/۶۶) و خودفراروی (۰/۸۶) (گردمیرزانیکوزاده و همکاران، ۱۳۸۸). همچنین دادفر و همکاران در پژوهشی دیگر که برای این پرسش‌نامه در میان ۲۲۰ دانشجو انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که این پرسش‌نامه دارای روایی و اعتبار قابل قبولی است (دادفر، بهرامی، دادفر، & یونسی، ۱۳۸۹).

۴. یافته‌های پژوهش

جدول ۴. اطلاعات فردی دانش‌آموزان

متغیر	گزینه‌ها	تعداد	درصد	درصد معتبر
جنسیت دانش‌آموزان	پسر	۱۸۹	۴۹/۲۲	۴۹/۲۲
	دختر	۱۹۵	۵۰/۷۸	۵۰/۷۸

براساس اطلاعات شکل (۱) ملاحظه می‌شود که متوسط منش اجتماعی در بین دانش‌آموزان برابر با $18/89 \pm 156/30$ محاسبه شده که حداقل میزان منش اجتماعی ۶۸ و حداکثر ۲۷۴ است. ضریب کجی (چولگی) $SK=0/135$ است که بیانگر مثبت بودن توزیع داده‌ها است، به‌طوری‌که در ۲۵٪ پاسخگویان میزان منش اجتماعی کمتر از ۱۴۸، ۲۵٪ بین ۱۴۸ تا ۱۵۵/۵، ۲۵٪ بین ۱۵۵/۵ تا ۱۶۴/۷ و ۲۵٪ بیشتر از ۱۶۴/۷ بوده است.



شکل ۱. توزیع پراکندگی میزان منش اجتماعی دانش‌آموزان

براساس اطلاعات جدول (۵) ملاحظه می‌شود که متوسط همکاری بین دانش‌آموزان برابر با $13 \pm 49/33$ محاسبه شده که حداقل میزان همکاری ۴۷ و حداکثر ۱۹۴ است. ضریب کجی (چولگی) $SK = 0/584$ است که بیانگر مثبت بودن توزیع داده‌ها است، به‌طوری‌که در ۲۵٪ پاسخگویان میزان همکاری کمتر از ۹۸، ۲۵٪ بین ۹۸ تا ۱۰۴، ۲۵٪ بین ۱۰۴ تا ۱۱۰ و ۲۵٪ بیشتر از ۱۱۰ بوده است. همچنین متوسط خودراهبری در بین دانش‌آموزان برابر با $51/96 \pm 6/83$ محاسبه شده که حداقل میزان خودراهبری ۲۱ و حداکثر ۸۰ است. ضریب کجی (چولگی) $SK = -0/209$ است که بیانگر منفی بودن توزیع داده‌ها است، به‌طوری‌که در ۲۵٪ پاسخگویان میزان خودراهبری کمتر از ۴۸، ۲۵٪ بین ۴۸ تا ۵۱، ۲۵٪ بین ۵۱ تا ۵۶ و ۲۵٪ بیشتر از ۵۶ بوده است.

جدول ۵. توزیع پراکندگی میزان همکاری و خودراهبری دانش آموزان

	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب کجی	ضریب کشیدگی	حداقل	حداکثر	انحراف چارک‌ها		
								چارک اول	چارک دوم	چارک سوم
همکاری	۳۸۴	۱۰۴/۳۳	۱۳/۴۹	۰/۵۸۴	۹/۵۷	۴۷	۱۹۴	۹۸	۱۰۴	۱۱۰
خودراهبری	۳۸۴	۵۱/۹۶	۶/۸۳۸	-۰/۲۰۹	۳/۶۷۷	۲۱	۸۰	۴۸	۵۱	۵۶

به منظور انتخاب آزمون آماری مناسب برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده شد که در نهایت ملاحظه شد که سطح معناداری آزمون بیان شده درباره متغیرهای مطالعه شده کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده که در این حالت بهتر است از آزمون‌های ناپارامتریک استفاده کرد؛ اما طبق نظریه استیونس (۲۰۰۲) هرگاه در پژوهش، حجم نمونه بالا باشد، بالا بودن حجم نمونه، مشکل غیرنرمال بودن ویژگی مورد تحقیق را حل کرده است. استیونس معتقد است که براساس قضیه حد مرکزی حتی جامعه‌هایی که دارای توزیع نرمال نیستند در شرایطی که نمونه‌هایی با حجم بالا از آن‌ها انتخاب شود، توزیع نمونه‌گیری آن‌ها توزیع نرمال می‌شود. در نتیجه آزمون‌های پارامتری استفاده شده برای متغیرهای مد نظر در این تحقیق مناسب هستند.

۴.۱. آزمون فرضیه‌های تحقیق

میانگین منش اجتماعی دانش آموزان مدارس دولتی و غیر دولتی متفاوت است. براساس آزمون تفاوت میانگین مستقل t-test و مطابق جدول (۶) ملاحظه می‌شود میانگین منش اجتماعی بین دانش آموزان مدارس دولتی برابر با ۱۵۳/۰۶ و مدارس غیردولتی ۱۵۹/۵۳ است که طبق آزمون t، میزان منش اجتماعی بین دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی متفاوت بوده و سطح معناداری آزمون کمتر از ۰/۰۵ گزارش شده است؛ بنابراین فرض H_0 رد و فرض تحقیق تأیید می‌شود؛ در نتیجه منش اجتماعی در مدارس غیردولتی بالاتر از مدارس دولتی است.

جدول ۶. مقایسه میزان منش اجتماعی دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی

نوع مدرسه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای معیار	T مقدار	درجه آزادی	سطح معناداری
دولتی	۱۹۲	۱۵۳/۰۶	۱۸/۹۳	۱/۳۶۶	۳/۴	۳۸۲	۰/۰۰۱
غیردولتی	۱۹۲	۱۵۹/۵۳	۱۸/۳۴	۱/۳۲۴			

میانگین همکاری و خودراهبری دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی متفاوت است. براساس آزمون تفاوت میانگین مستقل t-test و مطابق با جدول (۷) ملاحظه می شود که میانگین همکاری در بین دانش آموزان مدارس دولتی برابر با ۱۰۲/۵۰ و مدارس غیردولتی ۱۰۶/۱۷ است. طبق آزمون t، میزان همکاری در بین دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی متفاوت بوده و سطح معناداری آزمون کمتر از ۰/۰۵ گزارش شده است. بنابراین فرض H_0 رد و فرض تحقیق تأیید می شود؛ در نتیجه همکاری در مدارس غیردولتی بالاتر از مدارس دولتی است. همچنین، میانگین خودراهبری در بین دانش آموزان مدارس دولتی برابر با ۵۰/۵۶ و مدارس غیردولتی ۵۳/۳۶ است که طبق آزمون t، میزان خودراهبری در بین دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی متفاوت بوده و سطح معناداری آزمون کمتر از ۰/۰۵ گزارش شده است. بنابراین فرض H_0 رد و فرض تحقیق تأیید می شود. در نتیجه خودراهبری در مدارس غیردولتی بالاتر از مدارس دولتی است.

جدول ۷. مقایسه میزان منش اجتماعی دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی

	نوع مدرسه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای معیار	T مقدار	درجه آزادی	سطح معناداری
۱. همکاری	دولتی	۱۹۲	۱۰۲/۵۰	۱۳/۰۶	۰/۹۴۲	۲/۶۸	۳۸۲	۰/۰۰۸
	غیردولتی	۱۹۲	۱۰۶/۱۷	۱۳/۷۰	۰/۹۸۹			
۲. خودراهبری	دولتی	۱۹۲	۵۰/۵۶	۷/۰۶	۰/۵۰۹	۴/۰۹	۳۸۲	۰/۰۰۰
	غیردولتی	۱۹۲	۵۳/۳۶	۶/۳۱	۰/۴۵۵			

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

میانگین منش اجتماعی دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی براساس آزمون تفاوت میانگین مستقل تی متفاوت بوده است و دانش آموزان مدارس غیردولتی از منش اجتماعی بالایی برخوردار هستند. همچنین دو بعد از ابعاد منش اجتماعی نیز طبق آزمون مذکور معنادار بوده است. براساس آزمون تفاوت میانگین مستقل t -test و مطابق با جدول (۷)، میانگین همکاری در بین دانش آموزان مدارس دولتی برابر با $۱۰۲/۵۰$ و مدارس غیردولتی $۱۰۶/۱۷$ است که بر طبق آزمون t ، میزان همکاری در بین دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی متفاوت بوده و سطح معناداری آزمون کمتر از $۰/۰۵$ گزارش شده است. بنابراین فرض H_0 رد و فرض تحقیق تأیید می شود؛ در نتیجه همکاری در مدارس غیردولتی بالاتر از مدارس دولتی است. همچنین میانگین خودراهبردی بین دانش آموزان مدارس دولتی برابر با $۵۰/۵۶$ و مدارس غیردولتی $۵۳/۳۶$ است که طبق آزمون t ، میزان خودراهبردی بین دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی متفاوت بوده و سطح معناداری آزمون کمتر از $۰/۰۵$ گزارش شده است. بنابراین فرض H_0 رد و فرض تحقیق تأیید می شود؛ در نتیجه خودراهبردی در مدارس غیردولتی بالاتر از مدارس دولتی است. این یافته ها نتایج تحقیقات گذشته را مبنی بر تفاوت معنادار شاخص های منش اجتماعی در مدارس دولتی و غیردولتی، تأیید می کند. همان طور که در مرور پیشینه مشاهده شد برخی از تحقیقات به طور مشخص رشد بعضی شاخص های منش اجتماعی را در مدارس غیردولتی بیشتر دانسته اند؛ بنابراین، یافته های این پژوهش با نتایج تحقیقات بیان شده همخوانی دارد. همچنین با توجه به یکسان بودن برنامه آموزش رسمی در مدارس مطالعه شده و تفاوت زیاد فضای اجتماعی و برنامه درسی پنهان میان مدارس دولتی و غیردولتی، می توان نتایج تحقیقات گذشته را که فضای اجتماعی مدارس یا به عبارتی برنامه درسی پنهان را بر رشد منش اجتماعی دانش آموزان موثر دانسته اند، تأیید کرد.

برای تبیین این یافته، یکی از مهم ترین مشکلات که به عقیده صاحب نظران تعلیم و تربیت بر حوزه آموزش و پرورش رسمی حکم فرماست، توجه نکردن به نیازهای دانش آموزان از جمله

نیازهای پرورشی و آموزشی و نامناسب بودن خدمات آن با توجه به تغییر و تحولات محیطی و روند تغییرات سایر حوزه‌های جامعه (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ...) است.

براساس آمار جدول (۳) در نواحی برخوردار مشهد (۱ و ۴ و ۶) حدود سی درصد دانش‌آموزان در مدارس غیردولتی تحصیل می‌کنند. از طرفی این نواحی به لحاظ کیفیت آموزش در میان نواحی مشهد حرف اول را می‌زنند. تجمع این موارد در کنار آمار رتبه‌های برتر کنکور که بیشتر آن‌ها فارغ التحصیلان مدارس غیردولتی هستند و نیز اقبال خانواده‌ها به شرط داشتن توان اقتصادی برای ثبت نام فرزندان خود در بخش خصوصی، بیانگر این نکته است که مدارس غیردولتی در مقایسه با مدارس دولتی تا حدی توانسته‌اند به نیازهای متنوع فراگیران پاسخ مناسب دهند و به تغییر و تحولات محیطی هشیارتر باشند و واکنش مناسبی به آن‌ها دهند. مدارس غیردولتی تا حدودی توانسته‌اند برحسب سیاست‌های کشور و بودجه اختصاصی برای فعالیت‌های پرورشی و آموزشی و با در نظر گرفتن اولویت گروه‌های مختلف فراگیران و نیازهای تربیتی دانش‌آموزان، موجبات سازگاری آموزش با ویژگی‌های فراگیران و بالا بردن کیفیت آموزشی را فراهم آورند. فعالیت مدارس غیردولتی در مقایسه با مدارس دولتی، هماهنگی بهتری با چشم‌انداز استراتژیک آموزش و پرورش دارد، این مدارس کوشش بیشتری برای رسیدن به برترین سطح توانایی آموزشی و پرورشی می‌کنند و می‌توانند با مدارس دیگر رقابت کنند. منابع مالی مدرسه به برنامه‌های پرورشی و آموزشی اثربخش‌تری اختصاص می‌یابد. دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها در اداره مدرسه سهم بسزایی دارند و همکاری این مدارس با دیگر نهادهای اجتماعی بیشتر است. در نهایت می‌توان گفت که مدارس غیردولتی در مقایسه با مدارس دولتی توانایی بیشتری برای رسیدن به اهداف آموزش و پرورش دارند و سازگاری آن‌ها با محیط‌های متغیر امروزی بیشتر است. اجرای فعالیت‌های پژوهشی همواره محدودیت‌هایی هست که بر نتایج پژوهش تأثیر می‌گذراند و از اعتماد کردن و تعمیم‌پذیری آن می‌کاهد. این پژوهش نیز از چنین محدودیت‌هایی به دور نبوده است. یکی از محدودیت‌های مهم این پژوهش، پرسش‌نامه‌های استفاده‌شده است که جنبه خودگزارشی دارند و مانند بقیه پرسش‌نامه‌ها خالی از اشکال سوگیری

در پاسخگویی به پرسش نامه نیستند. همچنین یکی دیگر از محدودیت ها، جامعه آماری پژوهش است که فقط شامل دانش آموزان شهر مشهد است، بنابراین در تعمیم نتایج به شهرها و جامعه آماری دیگر باید محتاطانه عمل کرد.

با توجه به اینکه در این پژوهش مشخص شد که منش اجتماعی بین دانش آموزان مدارس غیردولتی از مدارس دولتی بالاتر است؛ بنابراین، بهتر است کوشش شود تا در مدارس دولتی نیز بستر مناسب برای رشد منش اجتماعی دانش آموزان فراهم شود. در این راستا پیشنهادهای زیر ارائه شده است:

- مشارکت فکری و عملی اولیای دانش آموزان و خود دانش آموزان در فعالیتهای مدارس دولتی جلب شود و مدارس دولتی از استقلال عمل آموزشی و تربیتی بیشتری برخوردار شوند.
- دسته ای از مقررات و آیین نامه های آموزشی-تربیتی وضع شود که مدیران بتوانند با استقلال بیشتری به اداره امور مدارس پرداخته و حیطه وظایف آنان گسترش یابد تا موجبات رشد و بالندگی دانش آموزان فراهم شود.
- مسئولان به مدارس دولتی توجه بیشتری کنند تا شکاف بیشتری بین این مدارس ایجاد نشود.
- مسئولان در تأمین نیازمندی های مادی مربیان گام های مؤثری بردارند تا با رفع نیازهای مادی و معیشتی، توجه مربیان به سطح بالاتر نیازها معطوف شود و با خاطر آسوده به تربیت و پرورش دانش آموزان اقدام کنند.
- محققان پژوهش های بیشتری بر متغیر منش اجتماعی و عوامل مرتبط و تأثیرگذار بر آن انجام دهند و در پژوهش های آینده از طرح های ترکیبی (کیفی و کمی)، حجم نمونه بالاتر و روش های تلفیقی که امکان تحلیل عمیق تر و نتیجه گیری بهتر را فراهم می کنند، استفاده شود.

کتابنامه

۱. استونز، ر. (۱۳۷۹). *متفکران بزرگ جامعه شناسی* (م. میردامادی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۲. تقی زاده، پ.، و بابایی، ا. (۱۳۹۶). *مقایسه تفکر انتقادی، انگیزش تحصیلی و مهارت های کارآفرینی دانش آموزان هنرستان های دولتی و غیردولتی*. مقاله ارائه شده در دومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش، محمودآباد.
۳. جرالد، ب. (۱۳۷۳). *مکاتب مردم شناسی*. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۴. چلیپانلو، غ.، کریمی، س.، شیخی، س.، و هاشمی پور، ح. (۱۳۹۷). *بررسی و همگرایی بین ابعاد نظریه زیستی هفت عاملی کلونینجر و مدل AFFECT سرشت عاطفی هیجان*. *فصلنامه پژوهش های نوین روانشناختی*، ۴(۱۳)، ۶۳-۸۴.
۵. خندانی، ع.، رنج دوست، ش.، و شالچی، ب. (۱۳۹۶). *بررسی مقایسه ای تفکر انتقادی دانش آموزان مدارس تیزهوشان، دولتی و غیردولتی*. مقاله ارائه شده در سومین کنفرانس بین المللی روانشناسی جامعه شناسی علوم تربیتی، شیراز.
۶. خنجی، ع.، سعیدی مقدم، ا.، سنگدل مؤخر، ح.، و سمیعی پاقلعه، ه. (۱۳۹۵). *برنامه درسی پنهان*. مقاله ارائه شده در دومین کنفرانس بین المللی رویکردهای نوین در علوم انسانی، تهران.
۷. دادفر، م.، بهرامی، ف.، دادفر، ف.، و یونسی، س. (۱۳۸۹). *بررسی پایایی و روایی سرشت و منش*. *توانبخشی*، ۳(۳)، ۱۵-۲۴.
۸. دورتیه ژان، ف. (۱۳۸۱). *پیربردیو: انسان شناس، جامعه شناس*. *نامه انسان شناسی*، (۱)، ۲۲۵-۲۳۴.
۹. رحمان پور، ح.، خسروی، ب.، و توکلی، ف. (۱۳۹۴). *تأثیر آموزش مهارت های زندگی بر سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مقطع متوسطه شهر رشتخوار*. مقاله ارائه شده در چهارمین کنفرانس بین المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران.
۱۰. رفیع پور، ف. (۱۳۹۷). *آناتومی جامعه*. تهران: سهامی انتشار.
۱۱. رفیع پور، ف. (۱۳۹۲). *کند و کاوها و پنداشته ها: مقدمه ای بر روش های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی*. تهران: شرکت سهام.

۱۲. سبزواری، م.، محمدجواد، ل.، و عابدی، ا. (۱۳۹۴). مقایسه ابعاد مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان ابتدایی مدارس غیردولتی بدون کیف و دولتی شهر اصفهان. *رویکردهای نوین آموزشی*، ۱۰(۱)، ۱۰۵-۱۲۰.
۱۳. شاملو، س. (۱۳۷۷). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: رشد.
۱۴. صفایی موحد، س.، و باوفا، د. (۱۳۹۲). به سوی فرانظریه‌ای دیگر برای شناخت برنامه. *پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، ۱۰(۳۷)، ۷۶-۹۶.
۱۵. طالب زاده نوبریان، م.، صالح صدق پور، ب.، و کرامتی، ا. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر جو اجتماعی مدارس متوسطه بر پرورش مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان. *فصلنامه مطالعات درسی*، ۸(۸)، ۲۳-۴۷.
۱۶. علیخانی، م. (۱۳۸۳). *بررسی پیامدهای قصدنشده (برنامه درسی پنهان) محیط اجتماعی مدارس دوره متوسطه شهر اصفهان و ارائه راهکارهایی برای کاهش پیامدهای منفی آن*. علوم تربیتی، ۱۲(۴)، ۱۲۱-۱۴۶.
۱۷. علیزاده نیری، س.، و ادیب، ی. (۱۳۹۲). مطالعه‌ی ابعاد برنامه درسی پنهان روش‌های تدریس معلمان سال اول متوسطه. *فصلنامه آموزش و ارزشیابی*، ۶(۲۳)، ۵۵-۷۶.
۱۸. فتحی واجارگاه، ک.، و واحده چوکده، س. (۱۳۸۵). شناسایی آسیب‌های تربیت شهروندی در برنامه درسی پنهان نظام آموزشی متوسطه نظری از دیدگاه معلمان زن شهر تهران و ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت آن. *فصلنامه علمی و پژوهشی نوآوری‌های آموزش*، ۵(۳)، ۹۳-۱۳۲.
۱۹. فرید حسینی، ف.، کاویانی، ح.، اسعدی، س.، علی ملایری، ن.، و مقدس بیات، م. (۱۳۸۶). الگوی سرشت و منش در افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی و مقایسه آن با هنجار جامعه ایران. *تازه‌های علوم شناختی*، ۹(۲)، ۵۴-۶۰.
۲۰. فکوهی، ن. (۱۳۸۱). *تاریخ اندیشه‌ها و نظریات انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی.
۲۱. قلتاش، ع.، طاهری، ع.، و مراحل، ف. (۱۳۹۳). دموکراسی آموزشی در مدارس و تأثیر آن بر رشد مهارت تفکر انتقادی و اجتماعی دانش آموزان دوره متوسطه اول. *دوفصلنامه علمی-پژوهشی شناخت/اجتماعی*، ۳(۲)، ۹۵-۱۰۸.

۲۲. قلتاش، ع.، و قانونی، ر. (۱۳۹۵). مقایسه مهارت‌های شهروندی دانش آموزان مدارس دولتی و غیر دولتی. مقاله ارائه شده در کنفرانس بین المللی افق‌های نوین در علوم تربیتی، روانشناسی و آسیب‌های اجتماعی، تهران.
۲۳. کاویانی، ح.، و پورناصح، م. (۱۳۸۴). اعتباریابی و هنجارسنجی پرسشنامه سرشت و منش کلونینجر TCI در جمعیت ایرانی. *مجله دانشکده پزشکی-دانشگاه علوم پزشکی تهران*، ۲(۶۳)، ۸۹-۹۸.
۲۴. کرامتی، ا.، طالب زاده نوریان، م.، و صالح صدق پور، ب. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر جو اجتماعی مدارس متوسطه بر پرورش مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان. *مطالعات برنامه درسی*، ۳(۸)، ۲۳-۴۶.
۲۵. گُردمیرزانی‌کوزاده، ع.، برجعلی، ا.، اسکندری، ح.، سهرابی، ف.، و دلاور، ع. (۱۳۸۸). الگویابی زیستی روانی معنوی در افراد وابسته به مواد و تدوین برنامه مداخله برای ارتقای تاب‌آوری مبتنی بر روایت‌شناسی شناختی و روان‌شناسی مثبت‌نگر. *اعتیادپژوهی*، ۳(۱۰)، ۹۷-۱۱۴.
۲۶. مرادی، ا.، کریمی، م.، مرادی، ر.، و کرم زاده، م. (۱۳۹۴). *روان‌شناسی شخصیت*. مقاله ارائه شده در دومین کنفرانس ملی روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شادگان.
۲۷. ملایری، ن. (۱۳۸۷). ارزیابی ابعاد شخصیت براساس پرسشنامه سرشت و منش کلونینجر ۱۲۵ - TCI در بیماران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی. *مجله دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران*، ۶۶(۹).
۲۸. مهران، ب.، ساکتی، پ.، مسعودی، ا.، و مهرمحمدی، م. (۱۳۸۵). نقش مؤلفه‌های برنامه درسی پنهان در هویت علمی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه فردوسی مشهد). *مطالعات برنامه درسی*، ۱(۳)، ۲۹-۳۰.
۲۹. مهرعلی‌زاده، ی. (۱۳۷۳). خصوصی سازی در آموزش عالی. *نشریه علمی فرایند مدیریت و توسعه*، ۱(۳ و ۴)، ۶۰-۷۶.
۳۰. نوردبی، و.، و وهال، ک. (۱۳۷۷). *راهنمای زندگی‌نامه و نظریه‌های روان‌شناسان بزرگ* (دولتی، ن. ع.، و به پژوه، ا. مترجمان). تهران: مؤسسه منادی فرهنگی تربیت.
۳۱. هاشمیان، ف.، زندیان، ه.، و آقامحمدی، ج. (۱۳۹۴). تحلیل مشارکت بخش خصوصی در نظام آموزش و پرورش. *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۳(۱۲)، ۱-۲۶.

۳۲. هنديجانی، ر.، علوی، س.، و مشایخی، ع. (۱۳۹۸). تأثیر کاراکتر بر توانمندیهای احساسی و اجتماعی: پژوهش پیمایشی روی دانشجویان حوزه مدیریت. فصلنامه مدیریت بازرگانی-دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۱(۲)، ۳۷۵-۴۰۲.

33. Belfield, C., & Levin, H. (2002). The effects of competition on educational outcomes: a review of the United States evidence. Retrieved from <https://ncspe.tc.columbia.edu/working-papers/files/OP35V2.pdf>
34. Böhlmark, A., & Lindahl, M. (2008). Does school privatization improve educational achievement? Evidence from Sweden's voucher reform. *IZA Discussion Papers* 3691, Institute of Labor Economics (IZA).
35. Brown, M., Blanchard, T., & McGrath, R. E. (2019). Differences in self-reported character strengths across adolescence. *Journal of Adolescence*, 79, 1-10.
36. Cloninger, C. R., Svrakic, D. M., & Przybeck, T. R. (1993). A psychobiological model of temperament and character. *Archives of General Psychiatry*, 50(12), 975-990.
37. Cohen, J. (2006). *Social, emotional, ethical, and academic education: Creating a climate for learning, participation in democracy, and well-being*. Retrieved from <https://www.hepgjournals.org>
38. LaRocque, N. (2008). *Public-Private Partnership in basic education: An international review*. Retrieved from <http://www.theeducationalliance.org/wp-content/uploads/2014/08/CfBT-PPP-review.pdf>
39. Iversen, E., & Alberto, B. (2017). *The effects of privatization on girls' access to free, quality public education in Malawi, Mozambique, Liberia, Tanzania and Nepal*. Retrieved from https://actionaid.org/sites/default/files/the_effects_of_privatisation.pdf
40. Kamaruddin, S. A. (2012). Character education and students social behavior. *Journal of Education and Learning*, 6(4), 223-230.
41. Schwartz, M., Beatty, A., & Dachnowicz, E. (2006). *Character education: Frill or foundation?* ERIC Institute of Education Sciences.
42. Suiawesi, S. (2014). *Students and character behavior*. Sosio Humanika.
43. Torche, F. (2005). Privatization reform and inequality of educational opportunity: The case of Chile. *Sociology of Education*, 78(4), 316-343.
44. Yildirim, Y. (2014). *Effects of privatization on education quality and equity: Comparison of a public and a private primary school in Turkey*. Retrieved from <https://www.semanticscholar.org/paper/Effects-of-privatization-on-education-quality-and-%3A-Yildirim/42b98bfb2ebdf0e9865d104272b6cb146a57fbef>



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تبیین جامعه شناختی تأثیر احساس نابرابری اجتماعی بر بی تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز)^۱

معصومه احمدی فالچی (کارشناس ارشد جامعه شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران)

ahmadi.masoomeh2@gmail.com

سید صمد بهشتی (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، نویسنده مسئول)

sbeheshty@yu.ac.ir

آرمان حیدری (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران)

alheidari2011@yu.ac.ir

Doi: 10.22067/social.2024.86857.1481

مقاله پژوهشی

چکیده

از یک سو شاخص های آماری گزارش شده و نیز تجربیات روزمره مردم ایران نشان از وجود سطح بالای نابرابری اجتماعی دارند و از سوی دیگر مشاهده می شود که بی تفاوتی اجتماعی نیز از پدیده های رو به افزایش در چند دهه گذشته ایران هست. با توجه به تغییرات همسوی این دو پدیده سوال این تحقیق این هست که نابرابری اجتماعی می تواند چه اثری بر این پدیده داشته باشد؟ این پژوهش به روش کمی و شیوه پیمایشی با ابزار پرسشنامه انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان بالای ۱۵ سال شهر اهواز هستند که به شیوه نمونه گیری تصادفی چند مرحله ای، تعداد ۳۸۴ نفر از آنان مورد مطالعه قرار گرفته اند. داده های جمع آوری شده با نرم افزار SPSS و Smart PLS تحلیل شده اند. یافته های این پژوهش نشان می دهد میزان احساس نابرابری اجتماعی و نیز بی تفاوتی اجتماعی در بین جامعه آماری بیشتر از سطح متوسط هست. میزان بی تفاوتی افراد بر حسب سن، جنسیت و قومیت تفاوت معنی دار دارد و احساس نابرابری اجتماعی با اثر استاندارد برابر با ۰.۴ می تواند ۱۶

۱. مقاله حاضر مستخرج از پایان نامه ای خانم معصومه احمدی فالچی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در دانشگاه یاسوج است.

درصد از واریانس بی تفاوتی اجتماعی افراد را تبیین کند. با توجه به نتایج بدست آمده هر اندازه افراد در جامعه احساس نمایند که به آنها تبعیض می شود و از فرصت یکسانی با سایر افراد جامعه برخوردار نیستند دچار دلزدگی و سرخوردگی می شوند و انزوا و بی تفاوتی نسبت به جامعه را در پیش گرفته و این رفتار را به عنوان حق مسلم و رفتاری شایسته تلقی خواهند کرد. شیوع چنین ذهنیت و رفتاری می تواند پیامدهای منفی در ابعاد مختلف برای نظام اجتماعی داشته باشد.

واژگان کلیدی: نابرابری اجتماعی، بی تفاوتی اجتماعی، احساس نابرابری، اهواز

۱. مقدمه و بیان مساله

نابرابری اجتماعی، وضعیتی است که در آن افراد، خانواده‌ها و گروه‌ها در جامعه دسترسی متفاوتی به فرصت‌ها و موقعیت‌های ساختار اجتماعی دارند. این نابرابری ممکن است در زمینه‌های مختلفی مانند تحصیلات، شغل، درآمد، بهداشت و مسکن وجود داشته باشد. نابرابری اجتماعی به شکل‌های مختلفی بروز می‌کند، از جمله نابرابری اقتصادی، نابرابری جنسیتی، نابرابری نژادی و نابرابری فرهنگی. در مجموع، نابرابری اجتماعی یک مسئله پیچیده و چندبعدی است که تأثیرات عمیقی بر ساختار جامعه و زندگی افراد دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۸۹ ص. ۳۵۸). این پدیده که بعد تاریخی گسترده‌ای دارد، هنگامی روی می‌دهد که افراد و گروه‌ها یکدیگر را درجه‌بندی و سپس ارزیابی می‌کنند.

در طول تاریخ، جوامع مختلف با استفاده از معیارهای مختلفی مانند ثروت، قدرت، تحصیلات و حتی ویژگی‌های فردی مانند نژاد و جنسیت، افراد را دسته‌بندی کرده‌اند. این درجه‌بندی‌ها می‌تواند منجر به شکل‌گیری سلسله‌مراتب اجتماعی شود که در آن برخی افراد و گروه‌ها به منابع و فرصت‌های بیشتری دسترسی دارند، درحالی‌که دیگران از این منابع محروم می‌مانند. از همه مهم‌تر اینکه نابرابری اجتماعی مرتبط با موقعیت‌های متفاوت در ساختار اجتماعی به وجود می‌آید. ساختار اجتماعی هر جامعه‌ای شامل نقش‌ها و موقعیت‌های مختلفی

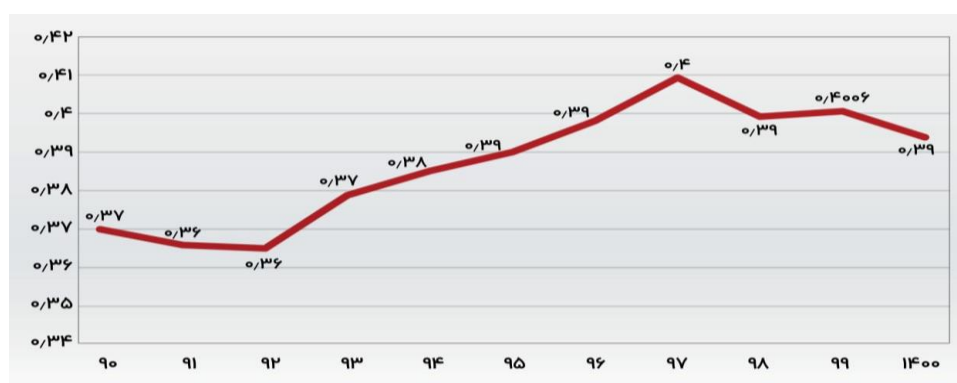
است که افراد براساس ویژگی‌ها و توانایی‌های خود در آن‌ها جای می‌گیرند. تفاوت در دسترسی به این موقعیت‌ها و نقش‌ها ممکن است منجر به نابرابری‌های اجتماعی شود.

نابرابری اجتماعی تأثیرات عمیقی بر کلیت جامعه دارد. این نابرابری‌ها، منجر به احساس نارضایتی، بی‌عدالتی و حتی ناآرامی‌های اجتماعی می‌شوند. به همین دلیل، شناخت و درک عمق این نابرابری‌ها و کوشش برای کاهش آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. بهبود دسترسی به آموزش، ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و تضمین دسترسی به خدمات بهداشتی برای همه افراد جامعه، گام‌های مؤثری برای کاهش نابرابری اجتماعی است (لهسانی‌زاده، ۱۳۸۰، ص. ۵).

اتفاقات بعد از انقلاب ایران مانند نابسامانی اقتصادی به دلیل جنگ و تحریم‌های اقتصادی، توزیع نابرابر درآمد میان دهک‌های جمعیتی، رشد سریع جمعیت، نرخ تورم بالا و ... موجب آسیب‌پذیری اقشار تهی‌دست و افزایش نابرابری اجتماعی شده است؛ به نحوی که امروزه فقر و نابرابری در ایران به صورت یکی از چالش‌های مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درآمده است. براساس آمارهای مختلف، شکاف درآمدی بین دهک‌های مختلف جمعیتی به طور قابل توجهی افزایش یافته است. این شکاف درآمدی باعث شده است که اقشار ثروتمند به منابع و فرصت‌های بیشتری دسترسی داشته باشند، درحالی‌که اقشار کم‌درآمد با محدودیت‌های بیشتری مواجه می‌شوند. این وضعیت به تداوم چرخه فقر و نابرابری در جامعه می‌انجامد.

آمارها و مستندات موجود، نشان از روند رو به گسترش نابرابری در ایران دارند. برای مثال، وضعیت ضریب جینی و روند صعودی آن در ایران نشان از توزیع بالای نابرابری درآمد در این کشور دارد. به طوری که میزان آن از ۳۹/۹۲ در سال ۹۸ به ۴۰/۰۶ در سال ۹۹ رسیده است. این افزایش نشان‌دهنده این است که نابرابری درآمدی در ایران در این دوره افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲). براساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۲۲ سازمان ملل، متوسط ضریب جینی ایران بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ معادل ۴۰/۹٪ اعلام شده است. این ضریب نشان‌دهنده سطح قابل توجهی از نابرابری درآمدی در کشور است. در این گزارش، ایران از میان ۱۵۶ کشوری که بررسی شده‌اند، از نظر میزان ضریب جینی در رتبه ۱۱۲ قرار گرفته است (بانک جهانی، ۲۰۲۲).

شکل (۱) روند تغییرات ضریب جینی را در دهه نود نشان می‌دهد:



شکل ۱. روند تغییرات ضریب جینی در ایران

مأخذ: اکوایران، ۱۴۰۱

نتیجه افزایش نابرابری اجتماعی و تفکیک اجتماعی، مداخله اجتماعی بخشی از جامعه و طرد اجتماعی بخش دیگری از افراد است (ماسترد و استانفورد، ۱۹۹۸).

موضوع بی تفاوتی اجتماعی در کنار سایر مفاهیم مهم در علوم اجتماعی، به ویژه در حوزه آسیب شناسی اجتماعی، جایگاهی مهم دارد. همواره بیان می شود که یکی از شرایط اساسی و ضروری برای پیشرفت جامعه، توسعه جامعه به صورت جامع، ایجاد روابط گرم و صمیمی، گسترش انسجام اجتماعی، افزایش مشارکت اجتماعی، ایجاد اعتماد متقابل بین فرد، جامعه و دولت و دوری از بی تفاوتی اجتماعی است.

بی تفاوتی اجتماعی که از پدیده هایی است که برخی محققان به آن توجه کرده اند (دورکیم^۱، ۱۸۹۷؛ مرتون^۲، ۱۹۶۸؛ وربا و نای^۳، ۱۹۸۷)، دارای نشانه هایی مانند دلسردی، کناره گیری مدنی، تفکیک افراطی منافع شخصی از خواسته های عمومی و در نهایت بی اعتنایی به رخدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (صداقتی فرد، ۱۳۹۲).

1. Durkheim
2. Merton
3. Verba & Nie

بی‌تفاوتی اجتماعی وضعیتی است که افراد به دلیل ارتباط نداشتن ذهنی و عینی با جامعه، به بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های اطراف، از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دیگرانه و مشارکت فعال و شهروندی در مسائل اجتماعی اجتناب می‌کنند (محسنی تبریزی و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۰، ص. ۹).

درواقع، بی‌تفاوتی اجتماعی به وضعیتی اشاره دارد که در آن فرد به زندگی اجتماعی و سیاسی خود بی‌تفاوت می‌شود. بی‌تفاوتی در نظر دوايت دین^۱؛ آشکال گوناگونی همانند بی‌تفاوتی رفتاری، بی‌تفاوتی علاقه‌ای و مانند آن دارد. در تعریف جامعه‌شناختی مفهوم بی‌تفاوتی، برخی نویسندگان از مفاهیم مقابل آن مانند مشارکت و درگیری استفاده کرده‌اند. برخی دیگر نوع دوستی را در مقابل بی‌تفاوتی قرار داده و به تحلیل و پژوهش درباره آن پرداخته‌اند؛ از این رو، بی‌تفاوتی با عزلت گزیدن و نبود مشارکت در حد انتظار، هم‌معنا قرار گرفته است. مشارکت شامل دارا بودن انگیزه‌های سیاسی مثل شرکت در انتخابات تا مناصب حزبی و مردمی، گروه‌ها و انجمن‌های مختلف اجتماعی - سیاسی می‌شود؛ بنابراین، مشارکت اجتماعی، نوع دوستی، تعهد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی مفاهیم مقابل بی‌تفاوتی اجتماعی هستند که در صورت نبود آن‌ها در جامعه، جامعه دچار مشکلات زیادی می‌شود (مسعودنیا، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۵).

می‌توان مصادیقی از بروز بی‌تفاوتی ایرانیان را در سطح کلان چنین برشمرد: بی‌تفاوتی مردم ایران به برخی کنش‌های نوع‌دوستانه، اعتراض نکردن جدی و گسترده مردم به برخی قوانین نامناسب، بی‌تفاوتی مردم به تبعات توافق‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی با کشورهای دیگر، اعتراض نکردن جدی به تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها، اعتراض نکردن به سطح بالای تورم، حجم بالای فساد اداری و سیاسی و اقتصادی، بی‌تفاوتی به سطح بالای نرخ تصادفات جاده‌ای، بی‌تفاوتی مردم به تبعات سیاست‌های خارجی نظام، بی‌تفاوتی به منابع آبی و زیست‌محیطی کشور، سازگار شدن و اعتراض نکردن به خلف وعده مسئولان و اخیراً نیز سطح بسیار پایین مشارکت انتخاباتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۴۰۳ و بسیاری از اتفاقات دیگر در کشور که آشکارا نشان از بی‌تفاوت شدن مردم به بسیاری از امور جامعه دارد.

1. Dwight Dean

شهر اهواز، مرکز استان خوزستان، یکی از شهرهای بزرگ، مهم و استراتژیک ایران است که به دلیل موقعیت جغرافیایی و صنعتی خود، نقش حیاتی در اقتصاد کشور ایفا می کند. با این حال، نابرابری های اجتماعی و اقتصادی در این شهر یک چالش مهم هستند. اهواز، با وجود منابع غنی نفت و گاز، با مشکلات اقتصادی گسترده ای مواجه است. این شهر نیز همانند سایر نقاط ایران، تحت تأثیر وضعیت کلی اجتماعی و اقتصادی کشور قرار دارد. برخی تحقیقات نظیر امان پور و همکاران (۱۳۹۹) و سجادیان و همکاران (۱۳۹۴) و نیز مشاهدات محققان و مردم این شهر، نشان دهنده وجود نابرابری در این شهر است.

حال سؤال این پژوهش این است که وجود نابرابری های اجتماعی در شهر اهواز چه تأثیری بر بروز بی تفاوتی اجتماعی بین مردم این شهر به عنوان نمونه ای از شهرهای ایران دارد؟

۲. مبانی نظری

۲.۱. پیشینه پژوهش

برطبق جستجوهای نگارندگان مقاله درباره موضوع این مقاله، تحقیق مشابهی صورت نگرفته است؛ بنابراین، در ادامه به برخی تحقیقات که برخی متغیرهای بررسی شده را در این تحقیق پوشش داده اند، اشاره می شود:

بهشتی و همکاران (۱۴۰۲) تأثیر فضای مجازی بر بی تفاوتی اجتماعی را به شیوه پیمایشی بین دانشجویان دانشگاه یاسوج بررسی کردند. یافته ها نشان دادند میانگین بی تفاوتی دانشجویان پایین تر (۱۰۳/۹۵) از سطح متوسط و به میزان (۱۱۱) هست. صرف استفاده و گذران زمان در شبکه های اجتماعی تأثیری بر بی تفاوتی دانشجویان ندارد بلکه نحوه استفاده از این فضا بر میزان بی تفاوتی مؤثر است و میزان بی تفاوتی برحسب جنسیت و وضعیت شغلی متفاوت است و دو متغیر مشارکت فعال در استفاده از شبکه های اجتماعی و مصرف رسانه ای توانسته اند ۲۵ درصد از تغییرات بی تفاوتی اجتماعی را تبیین کنند. براساس مقادیر ضرایب بتا متغیر مشارکت در

استفاده از شبکه‌های اجتماعی با بتای ۰/۴۵۰ بیشترین تأثیر را بر بی‌تفاوتی اجتماعی در سطح نمونه تحقیق دارد.

هدف از پژوهش نقدی و رویین تن (۱۴۰۲) بررسی بی‌تفاوتی اجتماعی؛ چرایی و چگونگی و پیامدها (مورد مطالعه: شهر همدان) است. نتایج نشان داد که بی‌تفاوتی در این مطالعه در شهر همدان برای حدود نیمی از پاسخگویان متوسط و بالا بوده است و نتیجه گرفته‌اند که باید بسترهای لازم را برای افزایش همدلی و کاهش بی‌تفاوتی در این شهر فراهم کرد.

مقاله قلانی و همکاران (۱۴۰۲) با هدف سنجش بی‌تفاوتی اجتماعی به دنبال تأثیر آن بر میزان مشارکت شهری در ابعاد اجتماعی و عمرانی بین شهروندان شهرستان میمه انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که میزان بی‌تفاوتی در بین بیشتر پاسخگویان ۵۲ درصد، در حد متوسط، ارزیابی شده است. بنابر نتایج پژوهش، بین متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی و میزان مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد. تفاوت در میزان مشارکت اجتماعی و مشارکت عمرانی بین محلات تأیید شده است و بی‌تفاوتی اجتماعی بین شهروندان در سطح محلات متفاوت است.

پژوهش عسگری و میرزایی (۱۴۰۲) با هدف نیل به ارتباط و نسبت میان دو مقوله توسعه‌یافتگی اقتصادی-اجتماعی و نابرابری اجتماعی در استان‌های ایران به رشته تحریر درآمده است. نتایج و یافته‌های این تحقیق دال بر این است که میان دو مقوله توسعه اقتصادی-اجتماعی و نابرابری اجتماعی نوعی ارتباط خطی منفی معنادار با شدت نسبتاً متوسط دیده شده است. با استناد به یافته‌های نهایی این پژوهش، می‌توان گفت که نوعی مطابقت با دیدگاه نظری چلبی (ارتباط خطی به شکل منفی میان دو مقوله توسعه اقتصادی-اجتماعی و نابرابری اجتماعی) دیده شده و همچنین نتایج پژوهش حاضر با دیدگاه‌های نظری کوزنتس و رفیع‌پور در تضاد بوده است.

پژوهش آقائی‌زاده و همکاران (۱۴۰۲) به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه نقدهایی بر مدل حکمرانی خوب به لحاظ تئوریک و کمی وارد است؟ یافته‌های کمی مبتنی بر مدل‌سازی معادله ساختاری نشان دادند که مدل حکمرانی خوب از برازش مطلوبی برخوردار نیست؛ اما با ورود متغیر نابرابری اجتماعی به مدل بهبود می‌یابد. در بعد نظری نقدهایی به آن وارد است و

پیشنهاد شده است که به شاخص‌های کنترل فساد، کارایی و اثربخشی دولت، امنیت، ثبات سیاسی، نبود خشونت، حاکمیت قوانین مشروع، کیفیت تنظیم‌کنندگی (قوانین و مقررات)، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی و حق اظهارنظر، رضایتمندی شهروندان، اجماع‌محوری، کاهش نابرابری اجتماعی، نبود سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، شفافیت، پایبندی به منافع و خواست شهروندان، دیده‌بانی همگانی، رفاه و توانمندی اجتماعی، شایسته‌سالاری، آزادی و بهره‌مندی از حقوق و مداخله نکردن در گستره همگانی و خصوصی در مدل حکمرانی توجه شود و به معیارهای ارزیابی کشورها افزوده شوند.

هدف پژوهش سیدین و همکاران (۱۴۰۱) تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی است. یافته‌های حاصل نشان داد که بین متغیر بی‌معنایی، بی‌اعتمادی، بی‌قدرتی و فردگرایی با بی‌تفاوتی اجتماعی همبستگی مستقیم و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه بی‌هنجاری اجتماعی بالاتر باشد، بی‌تفاوتی اجتماعی در دانشجویان افزایش خواهد یافت.

هدف از انجام پژوهش فیض‌الهی و کمریگی (۱۴۰۰)، واکاوی پدیده بی‌تفاوتی اجتماعی در استان ایلام و یافتن زمینه‌ها و پیامدهای آن است. بر پایه یافته‌های پژوهش، غفلت از نقش شهروندان، نوع ساختار سیاسی، توقع‌های فزاینده، فردگرایی خودخواهانه، زوال وفاداری جمعی، بده‌بستان اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی و انباشتگی فقر و فلاکت، به‌عنوان شرایط علی، تنبلی اجتماعی، ضعف در ابراز وجود، اقتصادزدگی فرهنگ، شکاف قانونی، نارسایی نظام تربیتی، آشفتگی سنت، خویشاوندگرایی، کم‌کارایی تشکلهای مدنی و انزوای فردی، به‌عنوان شرایط زمینه‌ای و سرانجام، ناکارآمدی دولت، هیستری اجتماعی و کژکارکردی رسانه‌ها، به‌عنوان شرایط مداخله‌گر مشخص شده‌اند. بر پایه یافته‌های پژوهش، «بی‌سازمانی اجتماعی»، هسته اصلی پژوهش دانسته شد که حاصل شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر است.

پژوهش امان‌پور و همکاران (۱۳۹۹) با هدف سنجش نابرابری فضایی درون‌شهری کلان‌شهر اهواز در برخورداری از شاخص‌های ترکیبی توسعه انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش

نشان می‌دهد که پراکنش توسعه، نامتعادل بوده و بین مناطق، از نظر توسعه‌یافتگی، نابرابری و شکاف وجود دارد و این نابرابری در بخش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، خدماتی، بهداشتی - درمانی و کالبدی خود را نشان می‌دهد. به‌طوری‌که براساس نتایج حاصل از تکنیک الکترو، منطقه ۲ در سطح برخوردار، مناطق ۱ و ۳ در سطح نیمه‌برخوردار، منطقه ۴ در سطح کم‌برخوردار و مناطق ۶، ۷ و ۸ در رده محروم یا نابرخوردار قرار گرفته‌اند؛ بنابراین، برای کاهش میزان نابرابری‌های توسعه‌یافتگی در کلان‌شهر اهواز، براساس یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود توزیع شاخص‌های توسعه به سمت رشد متوازن هدایت شوند.

مرادی و صفاریان (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با بی تفاوتی: مورد مطالعه شهر کرمانشاه» نشان دادند که پنج متغیر نشاط اجتماعی، سلامت اجتماعی، دین‌داری، سن و میزان فردگرایی در مجموع توانسته‌اند ۴۶ درصد از تغییرات درونی متغیر بی تفاوتی را تبیین کنند.

علمدار و همکاران (۱۳۹۷)، در مطالعه‌ای با عنوان «فرایند خلق بی تفاوتی اجتماعی در بافت تعاملی ایرانیان» نشان دادند که در نسبت با دو حوزه تقابل نمادین اصلی، برابری-نابرابری و صمیمیت-غریبگی، که در فرایند تعاملی ایرانیان وجود دارد، شش نوع موقعیت اجتماعی برای خلق بی تفاوتی وجود دارد. در این معنا «بافت تعامل» مفهوم گسترده‌ای است که هم «افراد» درگیر تعامل، هم «موقعیت» و هم «زمینه» را در برمی‌گیرد و برای درک همه‌جانبه و قابل قبول فرایند انتخاب یک کنش از جانب کنشگران، لازم است که به هر سه عامل اثرگذار در شکل‌گیری یک بافت تعاملی، یعنی «ویژگی‌های کنشگران»، «موقعیت اجتماعی آن‌ها» و «بسترهای ذهنی آن‌ها» توجه شود.

پژوهش سجادیان و همکاران (۱۳۹۴) در پی بررسی وضعیت نابرابری اجتماعی در محله‌های شهر اهواز است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق، از آنجایی که ساکنان محله حصیرآباد از سطح پایین‌تر پایگاه اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند هستند، شیوه زندگی متفاوتی را نیز تجربه کنند و از مزایای اجتماعی کمتری برخوردارند. همچنین خدمات‌رسانی به محلاتی که سطوح پایین جامعه در آن‌ها ساکن هستند کیفیت پایین‌تری دارد و در نتیجه افراد دسترسی کمتری به خدمات

شهری در مقایسه با محله‌های مرفه‌تر دارند.

نوابخش و میرزاپوری ولوکلا (۱۳۹۴) با یک تحلیل جامعه‌شناختی، تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بابل) را بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد که بی‌تفاوتی اجتماعی در زنان بیشتر از مردان است، همچنین با افزایش سن و درآمد از میزان بی‌تفاوتی اجتماعی کاسته می‌شود. میان متغیر بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد، به‌طوری‌که با افزایش (یا کاهش) بی‌هنجاری، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی افزایش (یا کاهش) می‌یابد.

هدایت ایوریق (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین جوانان (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی)» پرداخته است. یافته‌ها نشان داده است که میان متغیرهای سن، گروه تحصیلی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد متغیرهای بیگانگی اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، محرومیت نسبی، تحلیل هزینه-پاداش و ادراک عدالت با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه آماری معناداری دارند. در نتایج حاصل از تحلیل چندگانه مشخص شد که سه متغیر بیگانگی اجتماعی، تحلیل هزینه-پاداش و ادراک عدالت حدود ۲۹ درصد تغییرات در بی‌تفاوتی اجتماعی با این سه متغیر مستقل تبیین شده است.

امیرشیرزاد و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر دزفول)»، پرداخته است. با توجه به نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره مشخص شد که ۲۹/۲ درصد تغییرات بی‌تفاوتی اجتماعی میان شهروندان دزفولی به ترتیب با چهار متغیر سرمایه اجتماعی، احساس همدلی، احساس از خود بیگانگی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی قابل تبیین است.

مرادی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی میزان بی‌تفاوتی شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن» به بررسی میزان بی‌تفاوتی در شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد.

براساس نتایج تحقیق، متغیرهای وابستگی به دولت، احساس انومی، احساس بی‌قدرتی و اعتقاد به غلبه بر ارزش‌های مادی در جامعه رابطه مثبت و معنادار و متغیرهای امید، رضایت از زندگی، همبستگی اجتماعی، تعهد اجتماعی و عام‌گرایی رابطه‌ای منفی و معنادار با بی‌تفاوتی داشته‌اند. غلامیان (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی-سیاسی مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی» به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده ارتباط معنادار بی‌تفاوتی اجتماعی، رضایت اجتماعی، بی‌هنجاری اجتماعی، میزان تقدیرگرایی و میزان احساس بی‌عدالتی هم در شهر و هم در روستا است. احمدی و همکاران (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام نور سنندج» به بررسی عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی به روش پیمایشی بین دانشجویان دانشگاه کردستان و پیام نور پرداخته‌اند. بر مبنای نتایج پژوهش، بین متغیرهای بیگانگی اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار و مستقیم و بین متغیرهای اثربخشی، اعتماد اجتماعی و رضایت اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان، رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. میزان بی‌تفاوتی دانشجویان پسر بیشتر از دانشجویان دختر بوده و همچنین بین متغیرهای زمینه‌ای (وضعیت تأهل، محل سکونت، محل دانشگاه و تحصیل، قومیت و وضعیت شغلی) دانشجویان با بی‌تفاوتی اجتماعی هیچ رابطه‌ای مشاهده نشده است.

هدف از پژوهش رودریگز^۱ (۲۰۲۴) بررسی نابرابری اجتماعی در روند جداسازی شهرک‌های مسکونی در شهرهای اسپانیا (تحلیل مقایسه‌ای مادرید، بارسلونا و والنسیا در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۱) است. نتایج این تحلیل در کشور اسپانیا نشان داد که افزایش سطوح نابرابری اجتماعی و تفکیک شهرک‌های مسکونی نشان‌دهنده گرایش به مدل‌های شهری قطبی شده است که باعث بروز بی‌تفاوتی در امور شهروندی در فضای شهری شده و تفاوت‌های مشاهده‌شده در ساختار اجتماعی جامعه را بازتولید می‌کند.

1. Rodríguez

لانگلی و همکاران^۱ (۲۰۲۴)، نابرابری‌های جمعیتی را در بریتانیای کبیر و میان گروه‌های خانوادگی قدیمی و جدید بررسی کردند. یافته‌ها نشان می‌دهند که نابرابری‌های بین نسلی میان سفیدپوستان بریتانیایی ریشه در قومیت آن‌ها دارد و این نابرابری اجتماعی باعث اختلاف در محیط‌های شهری شده است. گروه‌های مختلف قومیتی مانند ایرلندی، چینی و برخی دیگر از آن‌ها با توجه به محله‌های سکونت خود، این نابرابری اجتماعی را بیشتر تجربه می‌کنند. این موضوع بین سایر گروه‌های تازه‌مهاجرت‌کرده نیز آشکارا دیده می‌شود.

اسکات سرنائو^۲ (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان «نابرابری اجتماعی در عصر جهانی» بیان داشت که نابرابری اجتماعی در عصر جهانی چارچوبی جامعه‌شناختی برای تحلیل نابرابری در ایالات متحده در زمینه طبقه‌بندی جهانی و اقتصاد جهانی به سرعت در حال تغییر فراهم می‌کند. وی همچنین با تجزیه و تحلیلی روشنگر و با استفاده از مثال‌هایی که به‌طور مستقیم از سرفصل‌های امروزی استخراج شده‌اند، ابعاد متعدد نابرابری، امتیاز طبقاتی، نژاد و قومیت، جنسیت، موقعیت و قدرت و چگونگی تلاقی آن‌ها را با یکدیگر بررسی کرده است.

درمجموع با وجود اهمیتی که نابرابری اجتماعی و اثر احتمالی آن بر بی‌تفاوتی اجتماعی دارد، در عمل تحقیق مشخصی درباره این موضوع نشده است. در این تحقیق کوشش می‌شود تا حد امکان این کاستی برطرف شود.

آنا ژلنینا^۳ (۲۰۱۹) در مقاله‌ای براساس ۶۰ مصاحبه با جوانان در دو شهر روسیه، به بررسی سندرم بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل تولیدکننده آن پرداخته است. وی در این مقاله با توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی به بررسی فرایندهای تفکر و احساس درگیر در تولید نگرش‌های غیرسیاسی پرداخته و نتیجه گرفته است که بی‌تفاوتی ترکیبی از مکانیسم‌های احساسی و هنجارهای فرهنگی است که از تجارب ناامیدکننده شخصی، خانواده‌ها، مؤسسات آموزشی و

1. Longley

2. Scott Sernau

3. Anna Gelnina

کلیشه‌های فرهنگی ریشه می‌گیرد. همین موارد می‌توانند با بازتولید بی‌تفاوتی دستمایه‌ای باشند برای جدایی مردم از یکدیگر و کمک به آن‌ها تا با این دام کنار بیایند و بی‌عملی را توجیه کنند. سعید احمد و همکاران (۲۰۱۷) نیز نشان دادند که بین بی‌تفاوتی و رفتار ریسک‌پذیر و ناامن دانشجویان رابطه وجود دارد.

توماس^۱ و همکاران (۲۰۰۹) در مقاله‌ای به بررسی هم‌افزایی احساس هویت اجتماعی به کمک احساسات اجتماعی گروه‌ها پرداختند و به این نتیجه رسیدند که عواطف اجتماعی نقشی حیاتی اما ناشناخته در ایجاد زمینه‌های شمول یا طرد درون‌گروهی، شکل‌دهی محتوا و معنا هنجاری و اطلاع‌رسانی به علایق گروه دارند. علاوه بر این، نویسندگان نتیجه گرفتند موثرترین احساسی که می‌تواند بی‌تفاوتی اجتماعی را از بین ببرد میزان نابرابری اجتماعی است.

۲.۲. نظریه‌های تحقیق

پدیده بی‌تفاوتی اجتماعی پدیده بسیار پیچیده‌ای است که در تبیین آن باید به ابعاد مختلفی توجه کرد. به ویژه با بررسی نظریه‌های مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی، مشخص می‌شود که رابطه‌ای اثرگذار و چندسویه‌ای میان عوامل گوناگون دخیل وجود دارد که هر یک به مقتضای مختصات این عوامل یا شرایط مختلف، می‌توانند نقش اثرگذاری را بر بی‌تفاوتی اجتماعی داشته باشند. به‌طورکلی در این باب که چگونه بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه پدیدار می‌شود و افراد از آن تبعیت می‌کنند اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ بنابراین، یک نظریه یا رویکرد نمی‌تواند همه آنچه را که باید و لازم است، توضیح دهد.

بر این اساس که از چه زاویه و با چه رویکردی به پدیده بی‌تفاوتی نگریسته شود، تعریف آن متفاوت خواهد بود. کاپلان و سادوک^۲ این واژه را «حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه و علاقه، و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود» تعریف کرده‌اند که در انواع خاصی از بیماری‌های روانی مانند اسکیزوفرنی و افسردگی مشاهده می‌شود (کاپلان و سادوک، ۱۳۷۵).

1. Thomas

2. Kaplan and zadok

نقل از مسعودنیا، ۱۳۸۰). در این معنای روانشناختی، منشأ بی تفاوتی، بی علاقه‌گی است و بی علاقه‌گی یعنی نداشتن احساس انگیزه یا اشتیاق. افزودن پسوند «اجتماعی» به واژه «بی تفاوتی»، اصطلاحی مهم در ادبیات علوم اجتماعی با عنوان «بی تفاوتی اجتماعی»^۱ می‌سازد. در عرف جامعه‌شناختی مفهوم «بی تفاوتی»، برخی نویسندگان از مفاهیم مقابل آن مانند مشارکت و دخیل شدن استفاده کرده‌اند (مسعودنیا، ۱۳۸۰)؛ از این رو، بی تفاوتی با عزلت گزیدن و نبود مشارکت در حد انتظار هم معنا است. برخی دیگر نیز نوع دوستی را در مقابل بی تفاوتی قرار داده و به تحلیل و پژوهش درباره آن پرداخته‌اند (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۶). همچنین می‌توان گفت بی تفاوتی اجتماعی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، افراد به دلیل نداشتن اتصال ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) با جامعه (هموعان، نهادها و ساختارهای اجتماعی)، با بی علاقه‌گی و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های پیرامون از انجام مشارکت اجتماعی-سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال و مدنی در مسائل اجتماعی پرهیز می‌کنند.

هربرت گنس^۲ بی تفاوتی را یک مفهوم اخلاقی تعریف می‌کند که در درون خود دارای واقعیتی است که کمی علاقه و یا نبود آن را به مثابه یک پدیده مهم جامعه‌شناختی که در بخشی از زندگی ما وجود دارد، نشان می‌دهد (گنس، ۱۹۵۲: ۱۸۵). بی تفاوتی در نظر دین^۳ (۱۹۶۰)، اشکال گوناگونی همانند بی تفاوتی رفتاری، بی تفاوتی برای رأی دادن، بی تفاوتی علاقه‌ای و نظایر آن را در بر گرفته است.

برطبق نظریه استرلین^۴ اعضای گروه‌های سنی بزرگ‌تر، به دلیل آنکه از نظر اقتصادی فشار و رنج بیشتری را در مقایسه با اعضای گروه‌های سنی پایین‌تر متحمل می‌شوند، به امور اجتماعی

1. Social Apathy

2. Herbert Ganse

3. Dean

4. Sterling

و سیاسی بی‌تفاوت می‌شوند. برطبق نظریه ویلنسکی^۱ (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۶۱)، بی‌تفاوتی تابعی از فرایند سالخورده‌گی است، به‌طوری‌که با افزایش سن، احساس بیگانگی و بی‌تفاوتی می‌شود. رابرت مرتن^۲ بی‌تفاوتی را معادل با کناره‌گیری افراد دانسته و آن را به این صورت تعریف کرده است: «بی‌تفاوتی، یعنی نفی هر دو طرف طیف (اهداف و شیوه‌های نهادی‌شده) از سوی افراد جامعه. زمانی که افراد هم اهداف و هم شیوه‌های نهادی‌شده در جامعه را نپذیرند، در این صورت بی‌تفاوتی روی می‌دهد.» (مرتن، ۱۹۶۸، صص. ۲۴۳-۲۴۴) مرتن در ارائه نظریه خود، پنج نوع سنخ برمی‌شمرد که یکی از این سنخ‌ها، سنخ واپس‌گرایان است. مرتن معتقد است که واپس‌گرایان در جامعه هستند اما از جامعه نیستند و در چارچوب ارزشی مشترک سهیم نیستند. از منظر مرتن واپس‌گرایان اهداف تجویزشده فرهنگی را رها می‌کنند و رفتار آن‌ها برحسب هنجارهای نهادی نیست. او نوشته است: «این شیوه سازگاری احتمالاً هنگامی روی می‌دهد که فرد کاملاً هم اهداف فرهنگی و هم اهداف نهادی را درمی‌یابد و آکنده از عاطفه و ارزش والا است، اما راه‌های نهادی دردسترس، موفقیتی به بار نمی‌آورند». وی عنوان می‌کند که افراد در این سنخ دارای تعارض مضاعفی هستند. تعهد اخلاقی درونی‌شده برای به‌کارگیری وسایل نهادی، با فشار برای توسل به وسایل غیر مشروع در تعارض است و فرد از وسایلی که مشروع و کارا هستند خودداری می‌کند و پذیرش شکست، خاموشی‌گزینی و کناره‌گیری، مکانیسم‌های گریز آشکاری هستند که درنهایت منجر به گریختن فرد از تقاضاهای جامعه می‌شود. این گریختن فرد از تقاضاهای جامعه راه چاره آنان است؛ چاره‌ای که خود به‌دلیل شکست‌های مستمر در رسیدن به اهداف با معیارهای مشروع و نیز برآمده از ناتوانی در استفاده از راه‌های غیرمشروع به‌دلیل ممانعت‌های درونی شده است. این فرایند هنگامی روی می‌دهد که هنوز از بالاترین ارزش موفقیت-هدف صرف نظر نشده است. به نظر مرتن، این افراد با رها کردن هم وسایل و هم اهداف، تعارض دوگانه بیان‌شده را حل می‌کنند: گریختن کامل است، تعارض محو می‌شود و فرد جامعه‌گریز می‌شود.

1. Wilensky

2. Robert Merton

درباره متغیر نابرابری اجتماعی در این تحقیق به معنای کلی به تفاوت‌های میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و افراد آن را اشغال کرده‌اند، اشاره کرده است. از آنجاکه جایگاه افراد بر نحوه زندگی آن‌ها و خاصه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر می‌گذارد، پس می‌توان گفت که نابرابری اجتماعی دلالت‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز دارد. همچنین نابرابری اجتماعی وضعیتی است که در چهارچوب آن، انسان‌ها دسترسی نابرابری به منابع باارزش، خدمات و موقعیت‌های جامعه دارند. این نابرابری، هنگامی روی می‌دهد که افراد و گروه‌ها، یکدیگر را درجه‌بندی و سپس ارزیابی کنند. اما از همه مهم‌تر این است که نابرابری اجتماعی به دلیل موقعیت‌های متفاوت در ساختار اجتماعی است.

این پدیده که ریشه تاریخی گسترده‌ای دارد از ابعاد مختلف آن بحث شده است و همیشه مد نظر جامعه‌شناسان بوده است. کارکردگرایان با توجه به اصول موضوعه خود، درمجموع نگاه مثبتی به آن دارند و معتقدند با وجود آن جامعه نیازهای خودش را برآورده می‌کند. کارکردگرایان ساختاری نیز اذعان به خصلت ساختاری بودن نابرابری‌های اجتماعی، دلایل مختلفی درباره چرایی شکل‌گیری آن و نیز پیامدهای مثبت و منفی آن ابراز کرده‌اند. از نظر این دیدگاه، نابرابری اجتماعی، سلسله‌مراتب قشربندی شده‌ای از پایگاه - نقش‌هایی است که در اذهان مردم براساس ارزش و سودمندی آن در جامعه رتبه‌بندی شده است (گرب^۱، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۱). اما مهم‌ترین و جدی‌ترین دیدگاه بررسی‌کننده این پدیده، تضادگرایان هستند که ضمن ساختاری دانستن آن، به شدت به دنبال از بین بردن آن هستند.

در سوی دیگر، دیدگاه‌هایی وجود دارند که چندان به خصلت ساختاری این پدیده توجهی ندارند و به مؤلفه‌های ایجادکننده آن مانند ثروت، قدرت و منزلت می‌پردازند. اما نکته مهمی که در این میان وجود دارد این است که در بررسی نابرابری، می‌توان نظریه‌هایی را که بر

1. Garb

ویژگی‌های ذهنی نابرابری تأکید داشتند، مشاهده کرد. از نظر ماری لم، درک وجود نابرابری هم جنبه عینی و هم جنبه ذهنی دارد و برای به دست آوردن چارچوب روشنی از علت نابرابری لازم است به ادراک نابرابری میان افرادی پرداخت که در محیط اجتماعی و تاریخی مشابهی زندگی می‌کنند (تولایی و فلاح‌پیشه، ۱۳۹۰، ص. ۳۵). این ادراک نابرابری را می‌توان ذیل مقوله «احساس نابرابری» معرفی کرد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که احساس نابرابری مقایسه، ادراک، ارزیابی و سرانجام نتیجه‌گیری شرایطی است که کنشگر درمی‌یابد که به منابع ارزشمند به‌طور برابر در مقایسه با دیگری یا دیگران دسترسی ندارد. در مجموع، ویژگی‌هایی مانند ارزیابی ذهنی، مقایسه اجتماعی و مقایسه با دیگران مشابه هم در پدیده محرومیت نسبی و هم در احساس نابرابری دیده می‌شود.

تفاوت در دیدگاه‌ها و نظریات مربوط به نابرابری اجتماعی، نشان‌دهنده پیچیدگی و چندلایه بودن این پدیده است. برخی از محققان بر تفاوت‌های فردی تأکید دارند، دیگران نیز به نقش ساختارهای اجتماعی و تفاوت‌های نهادینه‌شده توجه می‌کنند. دیدگاه ترکیبی که به تعامل بین این دو دسته از عوامل توجه دارد، می‌تواند به شناخت جامع‌تر و دقیق‌تری از نابرابری‌های اجتماعی منجر شود و به تدوین راهکارهای مؤثرتری برای کاهش این نابرابری‌ها کمک کند. همچنین این موضوع به‌شدت تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند طبقه اجتماعی، نژاد، جنسیت و سن قرار دارد. سن یکی از عواملی است که می‌تواند بر تجربه نابرابری اجتماعی تأثیر بگذارد و به‌نوبه خود به نحوه برخورد افراد با فرصت‌ها و منابع اجتماعی شکل دهد. برای مثال، افراد مسن‌تر ممکن است دسترسی کمتری به فرصت‌های شغلی جدید داشته باشند، درحالی‌که جوان‌ترها ممکن است با چالش‌هایی مانند تجربه کاری کمتر مواجه شوند (بینستاک^۱ و همکاران، ۲۰۱۱). نظریات متفاوتی نیز درباره جنسیت و نابرابری اجتماعی وجود دارد. براساس این نظریات، جنسیت یک ساختار اجتماعی است که از طریق فرایندهای اجتماعی و فرهنگی ایجاد و یا تقویت می‌شود. در بیشتر جوامع به‌طور سنتی وظایف و نقش‌های متفاوتی برای مردان و

1. Binstock

زنان تعیین شده است که این نقش‌ها می‌توانند به نابرابری‌های جنسیتی منجر شوند (پارسونز^۱، ۱۹۷۰).

دورکیم مسئله نابرابری را به‌طور عمده با توجه به تأثیر آن‌ها بر همبستگی اجتماعی بررسی کرده است (گرب، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۵). درواقع از نظر دورکیم برای اینکه ساختار جامعه بهنجار باشد باید دست‌یابی به پایگاه‌های اجتماعی و تقسیم کار عادلانه بوده و افراد، دارای فرصت‌های برابر برای دست‌یابی به پایگاه‌های اجتماعی متناسب با علایق و توانایی‌های خود داشته باشند (دورکیم، ۲۰۱۸، ص. ۲۱۹).

ادوارد گرب در تحلیل نابرابری اجتماعی بر توزیع قدرت و منابع تأکید دارد. او معتقد است که نابرابری‌های اجتماعی نه‌تنها نتیجه تفاوت‌های فردی و ساختاری، بلکه نتیجه روابط قدرتی هستند که در طول زمان تثبیت شده‌اند. نابرابری اجتماعی به‌طور کلی بر پایه تفاوت‌هایی میان افراد یا جایگاه‌هایی که به‌صورت اجتماعی تعریف شده است و آن‌ها را اشغال کرده‌اند، منطبق است. مهم‌ترین تفاوت‌ها، تفاوت‌هایی هستند که به معنای اجتماعی کلمه، ساختاری شده‌اند و جزء لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد به شمار می‌روند. این تفاوت‌ها باعث می‌شوند که روابط نابرابر میان مردم به وجود آید و تعداد کمتری در این الگوی ساختاریافته باقی بمانند (گرب، ۱۳۸۱، ص. ۱۱).

کارل مارکس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین متفکران و نظریه‌پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی در زمینه نابرابری اجتماعی است. نظریات او درباره نابرابری اجتماعی، بیشتر در چارچوب تحلیل‌های او از سرمایه‌داری و تضاد طبقاتی مطرح شده‌اند. از دیدگاه او مالکیت خصوصی عامل اساسی پیدایش شکاف طبقاتی و همچنین نابرابری بین مردم است و این شکاف همیشه در طول تاریخ بین طبقه «دارا و ندار» وجود دارد (مارکس و انگلس^۲، ۲۰۱۹).

1. Parsons

2. Marx & Engels

۱. ماکس وبر یکی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان کلاسیک است که دیدگاه‌های متنوع و جامعی درباره نابرابری اجتماعی ارائه داده است. وبر برخلاف کارل مارکس، نابرابری اجتماعی را تنها از منظر اقتصادی بررسی نکرده است، بلکه آن را به سه بُعد اصلی تقسیم می‌کند: طبقه؛ پایگاه و حزب. در لایه‌های بالایی طبقات، دارایی به‌طور مثبت ممتاز؛ یعنی مالکان و دارندگان ثروت، در لایه‌های پایینی طبقات، دارایی به‌طور منفی ممتاز؛ یعنی محرومان و فقرا (یا قربانیان نابرابری) و در حد فاصل میان این دو نیز طبقات متوسط قرار دارند. این رویکرد چندبعدی به تحلیل نابرابری اجتماعی، نظریه وبر را از نظریه مارکس متمایز کرده است (وبر، ۱۹۷۸). گیدنز در فهم نابرابری‌های اجتماعی از حیث روش‌شناختی، ترکیبی از اسلوب مارکسی، ساخت‌گرایی و روش تأویل (هرمنوتیک) را به کار می‌گیرد و چارچوب نگرش او در این زمینه براساس نظریه ساخت‌یابی، مبتنی بر یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های کلان قشربندی؛ یعنی نظریه‌های مارکس، وبر و پارکین با دیدگاه‌های خرد؛ یعنی تحقیقات تجربی انجام‌شده در این زمینه است. از نظر او قدرت پدیده‌ای همیشگی در زندگی اجتماعی است و معمولاً قدرت و نابرابری رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند. قدرتمندان می‌توانند منابع ارزشمند مانند دارایی یا ثروت را انباشته کنند و تملک چنین منابعی به‌نوبه خود وسیله ایجاد قدرت است (گیدنز، ۲۰۰۶).

نابرابری اجتماعی به تفاوت‌های موجود در دسترسی به منابع مورد تقاضا در جامعه اشاره دارد که به‌طور سیستماتیک، از طریق فرایندهای اجتماعی به‌طور نابرابر در میان جمعیت توزیع شده‌اند. وقتی که چنین توزیع نابرابر سیستماتیکی به‌طور منظم بین گروه‌های یکسان اتفاق می‌افتد، تبدیل به یک مشکل اجتماعی می‌شود (دیکارد، ۲۰۱۲، ص. ۱۹).

رنالد کالینز^۴ از منظر نظریه تضاد به نابرابری اجتماعی نگریسته است. او معتقد است که نابرابری نتیجه مستقیم تضادها و رقابت‌هایی است که درون جامعه برای دسترسی به منابع محدود وجود دارد. در این دیدگاه، گروه‌های مختلف اجتماعی همواره در حال مبارزه برای کسب منابع

-
1. Max Weber
 2. Giddens
 3. Dickard
 4. Randall Collins

و قدرت بیشتر و بهتری هستند. این مبارزه‌ها منجر به توزیع نابرابر منابع و فرصت‌ها در جامعه می‌شود و ساختارهای نابرابری را شکل می‌دهد. او متذکر می‌شود که پرسش‌هایی مانند نابرابری، ممکن است جواب‌های روشن و ساده نداشته باشد؛ زیرا که نابرابری یکی از مانوس‌ترین حقایق زندگی است و حتی برای سطحی‌نگرترین ناظران امری بدیهی است. آثار او نشان می‌دهند که نابرابری اجتماعی یک پدیده چندبعدی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد و برای مقابله با آن نیاز به تحلیل‌های دقیق و جامع است. نظریه‌های کالینز به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم چگونه ساختارهای اجتماعی، نابرابری را تولید و بازتولید می‌کنند و چگونه می‌توان به سمت جوامعی عادلانه‌تر حرکت کرد (کالینز، ۲۰۰۰).

نابرابری اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی دو مفهوم مرتبط با هم هستند که می‌توانند تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته باشند. نابرابری اجتماعی به تفاوت‌های موجود در دسترسی به منابع و فرصت‌ها در میان افراد و گروه‌های مختلف در جامعه اشاره دارد، درحالی‌که بی‌تفاوتی اجتماعی به حالتی اطلاق می‌شود که در آن افراد به مسائل اجتماعی و مشکلات دیگران بی‌تفاوت می‌شوند. این بی‌تفاوتی می‌تواند به دلیل عواملی مانند نابرابری، احساس ناتوانی در تغییر وضعیت و اعتماد نکردن به نهادهای اجتماعی باشد. اثرات نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی یک موضوع مهم و پیچیده است که می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر ساختار و پایداری جامعه داشته باشد. این پدیده می‌تواند نتیجه‌ای از نابرابری‌های اجتماعی باشد (گراسکی^۱، ۲۰۱۹).

کالینز و آنت درباره اثراتی که احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی می‌گذارند دلایلی را بیان کرده‌اند که می‌توان به شکل زیر برشمرد:

احساس بی‌عدالتی و بی‌قدرتی: نابرابری اجتماعی منجر به احساس بی‌عدالتی و بی‌قدرتی میان افراد و گروه‌های کم‌درآمد و محروم می‌شود. این احساسات می‌توانند به تدریج منجر به

بی‌تفاوتی و مشارکت نکردن فعال در مسائل اجتماعی و سیاسی شوند. وقتی افراد احساس کنند که تأثیری بر تغییر وضعیت خود یا جامعه ندارند، انگیزه آن‌ها برای مشارکت کاهش می‌یابد.

دسترسی نداشتن به منابع و فرصت‌ها: نابرابری اجتماعی بیشتر با توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها همراه است. افرادی که به منابع و فرصت‌های کافی دسترسی ندارند، ممکن است احساس کنند که توانایی یا فرصت کافی برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی ندارند. این وضعیت می‌تواند به بی‌تفاوتی اجتماعی منجر شود؛ زیرا افراد احساس می‌کنند که کوشش‌های آن‌ها بی‌نتیجه خواهد بود.

افزایش فاصله اجتماعی: نابرابری اجتماعی می‌تواند منجر به افزایش فاصله اجتماعی بین گروه‌های مختلف در جامعه شود. این فاصله اجتماعی باعث کاهش تعامل و ارتباط بین گروه‌ها می‌شود و می‌تواند منجر به بی‌تفاوتی اجتماعی شود. افراد در چنین شرایطی ممکن است مشکلات و نیازهای دیگران را درک نکنند و به مسائل اجتماعی بی‌اعتنا شوند.

تضعیف انسجام اجتماعی: نابرابری اجتماعی می‌تواند انسجام اجتماعی را تضعیف کند. وقتی افراد احساس کنند که جامعه به‌طور عادلانه منابع و فرصت‌ها را توزیع نمی‌کند، اعتماد و همبستگی اجتماعی کاهش می‌یابد. این وضعیت منجر به افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی می‌شود؛ زیرا افراد احساس می‌کنند که جامعه به نیازها و مسائل آن‌ها توجه نمی‌کند (کالینز و آنت، ۱۹۷۵).

هرچند چنانکه دیده شد نظریه جامعه‌شناختی مدون و مشخصی درباره تأثیر احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی وجود ندارد؛ ولی بر پایه نظر کالینز و آنت و نیز استنتاج منطقی از هرکدام نظریه‌های تبیین‌کننده نابرابری و بی‌تفاوتی، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نابرابری می‌تواند بر بی‌تفاوتی اجتماعی اثر بگذارد. درمجموع در این پژوهش، محققان براساس استنباط از پیشینه‌های تجربی و نظری، به‌دنبال تبیین جامعه‌شناختی تأثیر احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین شهروندان شهر اهواز هستند؛ اما از آنجاکه نظریه مدون و مشخصی برای نحوه ارتباط این دو پدیده وجود ندارد، محققان کوشیده‌اند با تکنیک‌های آماری داده‌محور

که بر مبنای داده‌های تجربی به بررسی موضوع می‌پردازد، موضوع حاضر را به لحاظ تجربی مطالعه کنند.

۲. روش‌شناسی پژوهش

با توجه به هدف، سؤالات و فرضیه‌های اصلی این پژوهش، روش تحقیق این مقاله از نوع کمی و شیوه پیمایشی است. این تحقیق از لحاظ زمانی مقطعی و از نظر عمومیت تحقیق گسترده و نیز از نظر هدف کاربردی است. جامعه آماری این پژوهش، شهروندان بالای ۱۵ سال شهر اهواز هستند که تعداد آن‌ها مطابق با آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۹۵ حدود ۱,۲۰۰,۰۰۰ نفر است. نمونه تحقیق نیز با میزان خطای ۰/۰۵، با استفاده از جدول نمونه‌گیری لین، ۳۸۴ نفر برآورد شده است.

شیوه نمونه‌گیری این تحقیق از نوع تصادفی چندمرحله‌ای بوده است و روش اجرای آن نیز به این صورت هست که در ابتدا از بین مناطق مختلف شهر اهواز بعضی از محله‌های شهر اهواز از جمله: کوی رمضان، کوی مهدیس، گلستان، شهرک دانشگاه، محله نادری (مرکز شهر) به صورت تصادفی برگزیده شدند و پس از آن، از هر محله دو خیابان اصلی به صورت تصادفی انتخاب شدند، سپس با مراجعه حضوری به در برخی منازل انتخاب شده، با اطمینان از اینکه شهروند ساکن شهر اهواز هستند، از اولین فرد بالای ۱۵ سال خانوار که ملاقات شد، خواسته شد تا پرسش‌نامه را تکمیل کند.

برای گردآوری اطلاعات در این پژوهش، نخست؛ در راستای گردآوری اطلاعات درباره تحقیقات پیشین، نظریه‌ها، آمارها و اطلاعات جامعه مورد مطالعه از مطالعات کتابخانه‌ای و ابزار فیش‌برداری بهره برده شده است و در مرحله بعد، برای بررسی متغیرهای تحقیق در نمونه آماری از ابزار پرسش‌نامه ۷۶ سؤالی محقق ساخته استفاده شد که بخش اول پرسش‌نامه شامل متغیرهای جمعیت‌شناختی و بخش دوم حاوی سؤالات مرتبط با متغیرهای پژوهش، حاوی گویه‌هایی با

طیف نمره گذاری لیکرت پنج گزینه ای شامل ۵ = کاملاً موافق تا ۱ = کاملاً مخالف؛ یا ۵ = خیلی زیاد تا ۱ = خیلی کم، طراحی شده بودند. اعتبار پرسش نامه از طریق اعتبار صوری و اعتبار سازه و روایی آن نیز از طریق محاسبه آلفای کرونباخ برآورد شده است. داده های گردآوری شده در بخش توصیفی با نرم افزار SPSS تحلیل شدند و در بخش استنباطی، برای بالا بردن سطح دقت در تحلیل داده ها از تکنیک مدل سازی معادلات ساختاری با استفاده از حداقل مربعات جزئی، از نرم افزار Smart PLS استفاده شده است. دلیل دیگر به کارگیری نرم افزار اخیر، این است که چنانکه در سطور قبل توضیح داده شد، نظریه مدون و مشخصی برای تبیین تأثیر احساس نابرابر اجتماعی بر بی تفاوتی اجتماعی وجود ندارد؛ از این رو، محققان ناچارند به جای استفاده از تحلیل های نظریه بنیاد، از تحلیل های داده بنیاد استفاده کنند و از آنجاکه تکنیک مدل سازی معادلات ساختاری واریانس محور، به خوبی چنین کاربردی دارد، از این نرم افزار استفاده شده است.

۲. یافته های تحقیق

ابتدا با استفاده از آمار توصیفی، نمای کلی نمونه تحقیق و نیز متغیرهای تحقیق مشخص شده اند؛ چنانکه بیان شد در این تحقیق ۳۸۴ نمونه بررسی شدند که ۵۶ درصد آن ها را مردان و ۴۶ درصد باقی مانده را زنان تشکیل داده اند. پاسخگویان در بازه سنی ۱۵ تا ۸۰ سال قرار داشته و بیشترین فراوانی در گروه سنی ۲۶ تا ۳۶ سال با فراوانی نسبی ۳۱ درصد قرار داشته است. ۳۳ درصد پاسخگویان مجرد و ۵۸ درصد متأهل و ۵ درصد مطلقه بوده اند؛ درحالی که ۱۰ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات ابتدایی یا بی سواد بوده اند؛ بیشترین درصد تحصیلات در دوره راهنمایی و دبیرستان دیده شده است با ۳۸ درصد و تنها ۴ درصد پاسخگویان تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر داشته اند. به لحاظ وابستگی قومی، درحالی که حدوداً نیمی از اعضای نمونه، عرب هستند، ۱۵ درصد پاسخگویان فارس، ۲۷ درصد لر و ۲۱ درصد پاسخگویان ترک هستند. جدول (۱) یافته های بیان شده را نشان می دهد:

جدول ۱. توزیع فراوانی برخی متغیرهای زمینه‌ای نمونه تحقیق

متغیر	مقادیر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
جنسیت	مرد	۲۱۳	۵۶/۱
	زن	۱۶۷	۴۳/۹
وضع تاهل	مجرد	۱۲۷	۳۳/۴
	متاهل	۲۲۲	۵۸/۴
	مطلقه	۲۰	۵/۳
	سایر	۱۱	۲/۹
	شاغل	۱۷۴	۴۵/۸
وضعیت شغلی	غیرشاغل	۲۰۶	۵۴/۲
	فارسی	۵۹	۱۵/۵
قومیت	لر	۱۰۵	۲۷/۶
	عرب	۱۷۹	۴۷/۱
	ترک	۲۱	۵/۵
	سایر	۱۶	۴/۲

با توجه به سطح سنجش فاصله‌ای متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق، جدول (۲) آماره‌های توصیفی متغیرهای بیان‌شده را نشان می‌دهد:

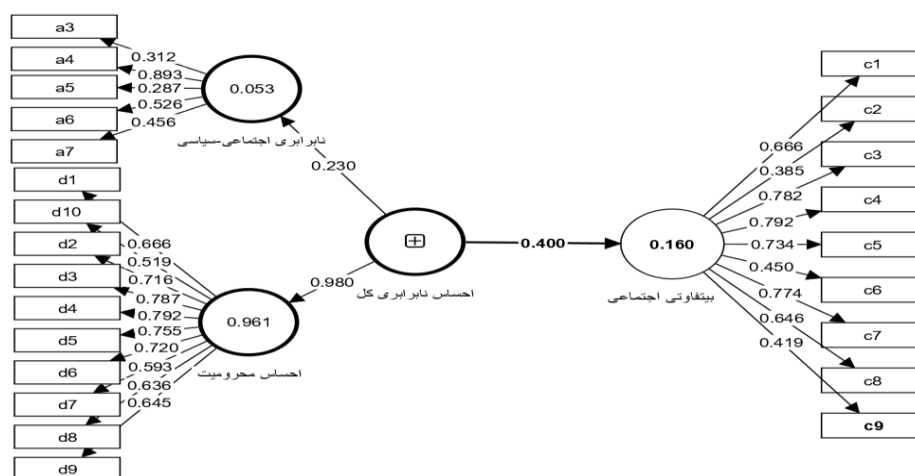
جدول ۲. آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	مقدار حداقل	مقدار حداکثر	میانگین طیف	سطح معناداری
احساس نابرابری	۱۵/۹۳	۲/۸۵	۵	۲۰	۱۵	۰/۰۰۰
احساس محرومیت	۳۱/۸۲	۶/۲۸	۱۳	۴۳	۳۰	۰/۰۰۰
احساس نابرابری کل	۴۶/۶۲	۷/۱	۱۸	۶۳	۴۵	۰/۰۰۰
بی تفاوتی اجتماعی	۲۸/۵۱	۶/۱۴	۱۳	۴۲	۲۷	۰/۰۰۰

چنانکه از داده‌های جدول (۲) مشخص می‌شود در سطح نمونه و جامعه آماری، احساس نابرابری اجتماعی و نیز احساس محرومیت، بالاتر از سطح متوسط است و میانگین بی‌تفاوتی اجتماعی نیز چنین وضعیتی دارد. مطابق با نتایج حاصل از آزمون تی تک نمونه‌ای، این نتایج با اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شوند.

برای آزمون فرضیه‌های تحقیق چنانکه قبلاً توضیح داده شد از تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱ واریانس‌محور با استفاده از حداقل مربعات جزئی استفاده شده است. با توجه به ابعاد متعددی که سازه احساس نابرابری اجتماعی دارد، برای اندازه‌گیری این سازه از مدل اندازه‌گیری سه عاملی مرتبه دوم استفاده شده است؛ به این صورت که فرض شده است احساس نابرابری اجتماعی و احساس محرومیت ابعادی هستند که می‌توانند با احساس نابرابری کل تبیین شوند. برای اندازه‌گیری عامل پنهان بی‌تفاوتی اجتماعی نیز از مدل عاملی انعکاسی مرتبه اول استفاده شده است.

1. SEM



شکل ۲. مدل معادله ساختاری متغیرهای تحقیق

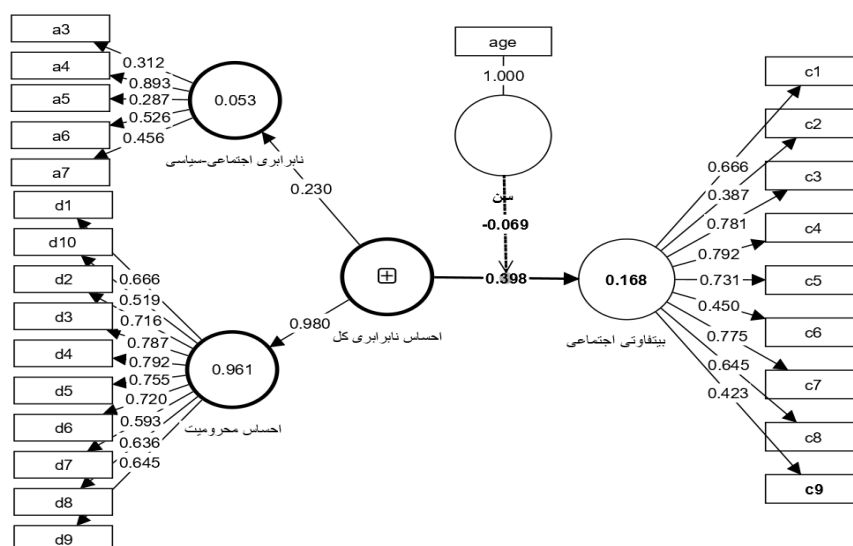
منبع: یافته های تحقیق

شاخص SRMR مدل به میزان ۰/۱۰ نشان می‌دهد که مدل تحقیق از نکویی برازش قابل قبولی برخوردار است. بارهای عاملی موجود در مدل نشان می‌دهند که معرف‌های استفاده‌شده برای اندازه‌گیری عامل‌های پنهان، کاملاً مناسب هستند. مقدار آلفای کرونباخ و آلفای کرونباخ ترکیبی، برای تمامی معرف‌ها نیز بالای ۰/۷ گزارش شده است و نشان می‌دهد معرف‌ها از میزان پایایی قابل قبولی بهره‌مند هستند. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد متغیرهای موجود در مدل توانسته‌اند ۱۷/۲ درصد واریانس بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین کنند.

برطبق داده‌های این مدل، ضریب تأثیر استاندارد احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی برابر است با ۰/۴؛ به این معنا که با یک واحد تغییر در انحراف استاندارد احساس نابرابری ۰/۴ تغییر در انحراف استاندارد بی‌تفاوتی اجتماعی ایجاد می‌شود. جهت این اثرگذاری مثبت است و نشان از آن دارد که افزایش احساس نابرابری اجتماعی به افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی منجر می‌شود. نتیجه خودگردان‌سازی داده‌ها با ۵۰۰۰ نمونه‌گیری با جایگزینی، نشان

می‌دهد این فرضیه با فاصله اطمینان ۹۹ درصد پذیرفته شده است و این متغیر می‌تواند ۱۶ درصد واریانس بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین کند.

درباره آزمون فرضیه دوم مبنی بر تأثیر متغیر سن بر این رابطه، به‌عنوان متغیر مداخله‌گر، نتایج زیر به دست آمد:



شکل ۱. مدل اثر تعدیلگر سن بر رابطه احساس نابرابری و بی‌تفاوتی اجتماعی

منبع: یافته‌های تحقیق

ضریب استاندارد مسیر (۰/۰۶۹-) و نیز سطح معناداری (۰/۱۸۲) حاصل از خودگردان‌سازی داده‌ها، نمایش داده شده در مدل به‌وضوح نشان می‌دهند که سن در این باره به‌عنوان متغیر تعدیلگر اثر ندارد و نمی‌تواند این رابطه را تحت تأثیر قرار دهد. البته ضریب همبستگی پیرسون نیز نشان داد بین سن و بی‌تفاوتی اجتماعی، رابطه وجود ندارد و نیز بین سن و احساس نابرابری اجتماعی با اطمینان ۹۹ درصد رابطه‌ای به‌شدت ۰/۲۱۱ وجود دارد که به این معناست که با افزایش سن، احساس نابرابری نیز افزایش پیدا می‌کند.

درباره معنادار بودن تفاوت متغیرهای تحقیق، برحسب جنسیت می‌توان گفت هم در متغیر احساس بیگانگی و هم بی‌تفاوتی اجتماعی بین مردان و زنان تفاوت معناداری وجود دارد. جدول

(۳) وضعیت این دو متغیر را بین دو جنس نشان می‌دهد:

جدول ۳. مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق بر حسب جنسیت

متغیر	جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	سطح معناداری
احساس نابرابری	مرد	۱۶۷	۴۰/۴۴	۶/۶	۰/۰۰۰
	زن	۲۱۳	۳۷/۲۱	۷/۱	
بی تفاوتی اجتماعی	مرد	۱۶۷	۲۹/۵۶	۵/۶۰	۰/۰۰۰
	زن	۲۱۲	۲۷/۶۸	۶/۴۲	

برای آزمون فرضیه سوم به عنوان اثر تعدیلگر جنسیت بر رابطه احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی، مدل تحقیق بر مبنای داده‌های مربوط به هر جنس آزمون شد و نتیجه زیر به دست آمد:

جدول ۳. آزمون تأثیر تعدیلگر جنسیت بر رابطه احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی

گروه جنسیتی	مقدار ضریب در بین نمونه	سطح معناداری	مقدار R^2	فاصله اطمینان ۹۵ درصد ضریب	حداقل	حداکثر
زنان	۰/۳۹۴	۰/۰۰۰	۰/۱۵۵	۰/۲۸۶	۰/۵۱۸	
مردان	۰/۴۰۷	۰/۰۰۰	۰/۱۶۶	۰/۲۹۶	۰/۵۵۱	

چنانکه از این جدول استنتاج می‌شود، هرچند در سطح نمونه تحقیق اثر احساس نابرابری اجتماعی بر بی تفاوتی اجتماعی بین مردان قوی‌تر است؛ اما در سطح جامعه آماری این ضرایب با یکدیگر هم‌پوشانی داشته و در نتیجه تفاوت معناداری ندارند؛ بنابراین، این فرضیه رد شده و فرضیه صفر پذیرفته می‌شود.

درباره رابطه بین قومیت با احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی، نتیجه آزمون means نشان داد بین قومیت و متغیرهای بیان شده با اطمینان ۹۵ درصد رابطه‌ای هرچند ضعیف وجود دارد. همچنین مجذور ضریب اتا نشان می‌دهد که قومیت به تنهایی می‌تواند ۲/۸ درصد از واریانس احساس نابرابری اجتماعی و ۳/۴ درصد از واریانس متغیر بی تفاوتی اجتماعی را تبیین

کند. جدول (۵) یافته‌های بیان شده را نشان می‌دهد:

جدول ۴. همبستگی قومیت با احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی

همبستگی متغیرها	ضریب اتا	مجذور اتا	سطح معناداری
قومیت * احساس نابرابری	۰/۱۶۷	۰/۰۲۸	۰/۰۳۲
قومیت * بی تفاوتی	۰/۱۴۷	۰/۰۲۲	۰/۰۸۳

نتیجه‌گیری و بحث

در مطالعات اجتماعی از مفهوم بی تفاوتی به عنوان یکی از آسیب‌های مهم در روابط انسانی یاد شده است؛ مفهومی که مصداق‌های آن در ذهن بسیاری از ما و بر اثر دیدن برخی رفتارها در جامعه نقش بسته و در واقع تجربه شده است. بی تفاوتی، رفتاری است به عنوان یک آسیب مهم اجتماعی در جوامع مدرن که مد نظر جامعه‌شناسان قرار گرفته است. آنچه از نظریه و افکار جامعه‌شناسان نامدار گفته شد بر پایه مطالعه، بررسی و پژوهش‌هایی است که در جوامع غربی صورت گرفته است و از این رو، تحلیل این رفتار در جامعه‌ای مانند ایران به کاوش‌های بومی نیازمند است. هرچند در تحقیقات مختلف، عوامل متعدد و متنوعی برای تبیین چرایی شکل‌گیری بی تفاوتی مطالعه شده و اثر آن‌ها ثابت شده است؛ اما در حالت کلی به باور برخی از صاحب‌نظران، مسئله‌ای مانند بی تفاوتی در ایران و شماری از کشورهای در حال توسعه، از پیامدهای وضعیت «آنومیک» است؛ وضعیتی که جوامع در حال گذار از وضعیت سنتی به مدرن، با گسست از هنجارهای اقتصادی و اجتماعی، چالش‌های هویتی و جریان‌نوسازی به آن دچار می‌شوند.

درباره نابرابری اجتماعی نیز آشکار است که اعضای یک جامعه از ابعاد مختلف، دارای جایگاه برابری نیستند؛ هرچند برخی از این نابرابری‌ها ناشی از وضعیت طبیعی است؛ ولی بسیاری از این نابرابری‌ها بعد اجتماعی و ساختاری دارند و در اثر تعامل انسان‌ها و غلبه ساختارهای اجتماعی شکل گرفته‌اند. نکته مهم دیگر این است که لزوماً نباید این نابرابری‌ها

به صورت عینی دیده و لمس شوند، بلکه آنچه مهم است درک و ذهنیت اعضای جامعه درباره دیدن نابرابری‌ها و نیز تفسیر و درک آن‌ها از چرایی وجود و نیز مشروعیت این نابرابری‌هاست. مشاهده سطح بالای بی‌تفاوتی اجتماعی و نیز احساس نابرابری اجتماعی بین شهروندان خوزستانی، این سؤال را در ذهن نویسندگان مقاله شکل داده است که چه ارتباطی می‌تواند بین این دو متغیر وجود داشته باشد؟ به‌ویژه اینکه آیا می‌توان چرایی وجود بی‌تفاوتی اجتماعی را براساس احساس نابرابری اجتماعی تبیین کرد؟

از آنجاکه برای تبیین چرایی این رابطه، نظریه مشخصی وجود نداشت نویسندگان کوشیدند براساس داده‌های حاصل از پیمایش و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه به سؤالات تحقیق پاسخ دهند. نتیجه این مطالعه را می‌توان چنین بیان کرد:

در مجموع میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در سطح جامعه آماری بالاتر از سطح متوسط است. این یافته با یافته بهشتی و همکاران (۱۴۰۲) هماهنگ نیست. دلیل این امر را می‌توان در تفاوت جامعه آماری این دو تحقیق دانست به این صورت که جامعه آماری تحقیق بیان‌شده، دانشجویان بوده‌اند و طبیعی است که به دلیل شرایط اجتماعی و محیطی که در آن هستند نسبت به اوضاع اجتماعی کمتر بی‌تفاوت باشند. متأسفانه در تحقیقات دیگر به سطح بی‌تفاوتی در بین نمونه و نیز جامعه آماری اشاره‌ای نشده است.

اما درباره احساس نابرابری اجتماعی، داده‌های این تحقیق نشان داد که سطح این احساس بین جامعه آماری بالاتر از سطح متوسط هست. این یافته با یافته رفیع‌پور و همکاران (۱۳۶۲) هماهنگ است؛ ولی با یافته‌های ربانی و همکاران (۱۳۸۹) هماهنگ نیست؛ چراکه ایشان نابرابری را در سطح متوسط برآورد کرده‌اند. تفاوت در جامعه آماری و نیز سیاست‌های اقتصادی مربوط به دوره‌های تحقیق، می‌تواند توجیه‌کننده این هماهنگی و یا ناهماهنگی‌ها باشد.

براساس رابطه بین برخی متغیرهای زمینه‌ای با بی‌تفاوتی اجتماعی، این نتایج به دست آمد که بین سن و بی‌تفاوتی رابطه‌ای دیده نشد، درحالی‌که هدایت ایوریق (۱۳۹۳) و ویلنسکی و

استرلین این رابطه را مثبت برآورد کرده‌اند. احمدی و همکاران (۱۳۹۱)، رابطه سن و بی تفاوتی را معکوس برآورد کرده‌اند. نتیجه این تحقیق می‌تواند نشان دهد که بی تفاوتی بین ایرانیان همه گیر شده است و همه اعضای جامعه، فارغ از سن و سالی که دارند به اتفاقات پیرامون، حساسیت خود را از دست داده‌اند.

ارتباط سن با احساس نابرابری اجتماعی در این تحقیق مثبت برآورد شد؛ هرچند رابطه آن‌ها ضعیف است ولی گویای این موضوع است که با افزایش سن، میزان احساس نابرابری اجتماعی و نیز تبعیض‌های تجربه شده از سوی افراد افزایش پیدا می‌کند؛ اما نکته جالب توجه در این تحقیق این است که سن اثر مداخله‌ای بر رابطه احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی ندارد. این امر نشان می‌دهد که احتمالاً در جامعه مورد مطالعه، مردم تجارب نه‌چندان متفاوتی درباره نابرابری اجتماعی منجر به بی تفاوت شدن دارند.

تحلیل متغیرهای تحقیق برحسب جنسیت نیز نشان داد که هماهنگی با یافته‌های احمدی و همکاران (۱۳۹۱) و بهشتی (۱۴۰۲) بی تفاوتی در بین دو جنس مرد و زن یکسان نیست و مردان بی تفاوت‌تر از زنان هستند. اما نوابخش (۱۳۹۴)، بی تفاوتی زنان را بیشتر از مردان برآورد کرده است. نکته قابل توجه استنباط شده از داده‌های این تحقیق این است که جنسیت تأثیر مداخله‌گر ندارد و شدت اثرگذاری احساس نابرابری بر بی تفاوتی، بین هر دو جنس یکسان است.

درباره رابطه قومیت و بی تفاوتی نیز نتایج این تحقیق با تأیید نتایج رفیع‌پور و همکاران (۱۳۶۲) نشان داد که بین این دو متغیر رابطه وجود دارد. این رابطه درباره احساس نابرابری نیز دیده شد. نکته جالب توجه آن است که دو قوم عرب و لر که در مقایسه با دیگر اقوام بیشتر احساس نابرابری دارند، بی تفاوتی بیشتری را به ترک و فارس از خود نشان دادند.

درمجموع درباره آزمون فرضیه اصلی تحقیق، این نتیجه به دست آمد که احساس نابرابری اجتماعی بر بی تفاوتی اجتماعی تأثیری استاندارد برابر با ۰/۴ دارد. جهت این اثرگذاری مثبت است و نشان از آن دارد که افزایش احساس نابرابری اجتماعی به افزایش بی تفاوتی اجتماعی منجر می‌شود و این متغیر می‌تواند ۱۶ درصد واریانس بی تفاوتی اجتماعی را تبیین کند. این اعداد و ارقام، گویای این هستند که با توجه با ماهیت چندعلتی پدیده‌های اجتماعی، احساس

نابرابری اجتماعی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بروز بی‌تفاوتی اجتماعی دارد و لازم است سیاست‌گذاران اجتماعی برای پیشگیری و نیز درمان بی‌تفاوتی اجتماعی، با توجه به پیامدهای منفی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که همراه دارد، به جد به فکر کنترل احساس نابرابری اجتماعی باشند.

با توجه به نتایج به دست آمده، هر اندازه که افراد در جامعه احساس کنند که از جهت توزیع امکانات، دسترسی به فرصت‌ها و امکانات مناسب و موارد دیگری که برای رفاه و آسایش است، از فرصت یکسانی با افراد دیگر جامعه برخوردار نباشد، دچار دلزدگی و سرخوردگی شده و انزوا و بی‌تفاوتی به جامعه را در پیش گرفته و این رفتار را به عنوان حقی مسلم و رفتاری شایسته خواهند دانست. شیوع چنین ذهنیت و رفتاری می‌تواند پیامدهای منفی در ابعاد مختلف برای نظام اجتماعی داشته باشد.

بالا بردن سطح درآمدی مردم و خارج کردن آنان از زیر خط فقر، گسترده کردن بدنه طبقه متوسط از طریق اعمال سیاست‌های اقتصادی مالی مناسب، گسترانیدن چتر حمایتی و تأمین اجتماعی و به‌ویژه بازتوزیع مناسب درآمدها از طریق اعمال و اجرای قوانین مناسب مالیاتی و نیز اعمال تبعیض معکوس به نفع طبقات فقیرتر، تجربه آزمون‌شده کشورهای توسعه‌یافته است که می‌توان با اعمال آن‌ها ضمن کاهش احساس نابرابری اجتماعی، به عنوان عاملی مهم در فرسایش سرمایه و اعتماد اجتماعی راه را بر شیوع بی‌تفاوتی اجتماعی بست و از پیامدهای زیان‌بار و تثبیت‌شده آن جلوگیری کرد.

کتابنامه

۱. آقائی‌زاده، س.، قاسمی، و.، و قنبری، ع. (۱۴۰۲). نقد مدل حکمرانی خوب در سطح بین‌المللی با تأکید بر مفهوم نابرابری اجتماعی. *سیاست جهانی*، ۱۲(۴)، ۱۸۹-۲۱۹.
۲. اکو ایران. (۱۴۰۱). *تصویر نابرابری درآمدی در سال ۱۴۰۰*. بازیابی از <https://ecoiran.com>

۳. احمدی، ی.، زاهدی، م. ج.، و مجیدی، ا. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان کردستان و دانشجویان پیام نور کردستان مرکز سندح در سال ۹۰ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه پیام نور استان تهران.
۴. امان‌پور، س.، محقق، ز.، رضوی، س. م.، و رمضان‌پور اسعدیه، خ. (۱۳۹۹). سنجش و ارزیابی نابرابری مناطق شهری در برخورداری از شاخص‌های ترکیبی توسعه (مطالعه موردی: کلان‌شهر اهواز). فصلنامه مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای، ۱(۲)، ۴۸-۶۶.
۵. امیرشیرزاد، ن.، و نبوی، ع. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان دزفول). مقاله ارائه‌شده در دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، شهر تهران.
۶. بهشتی، س. ص.، نراقی، م.، عسگری، ا.، پیشرو، ن.، و پورصدیقی، ش. (۱۴۰۳). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فضای مجازی بر بی‌تفاوتی اجتماعی. علوم/اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۱(۲)، در حال انتشار.
۷. تولایی، ن.، و فلاح‌پیشه، ا. (۱۳۹۰). بررسی اثر احساس نابرابری بر همکاری. مسائل اجتماعی ایران، ۲(۲)، ۶۱-۳۳.
۸. ربانی، ر.، کلاتری، ص.، و هاشمیان‌فر، ع. (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۱)، ۲۶۷-۳۰۶.
۹. سجادیان، ن.، نعمتی، م.، شجاعیان، ع.، و قنوتی، ط. (۱۳۹۴). تحلیل نابرابری اجتماعی براساس متغیرهای منتخب در شهر اهواز (نمونه موردی: شهرک نفت، گلستان، حصیرآباد). برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۹(۲)، ۳۳-۶۰.
۱۰. سیدین، ن.، ادهمی، ع.، و خادمیان، ط. (۱۴۰۱). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی. پژوهش‌های جامعه‌شناسی، ۱۶(۳)، ۵۵-۸۰.
۱۱. صادقی، ح.، عصار، ع.، و مسائلی، ا. (۱۳۸۹). رویکردی نو به برآورد شاخص رفاه در ایران با استفاده از منطق فازی طی سال‌های ۱۳۸۵ - ۱۳۵۳. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۰(۴)، ۱۴۳-۱۶۶.
۱۲. صداقتی‌فرد، م. (۱۳۹۲). بی‌تفاوتی اجتماعی (معناکاوی، بنیان نظری، سبب‌شناسی). اصفهان: نشر بهتا پژوهش.

۱۳. رفیع پور، ف.، مجدالدین، ا.، و صمدی، ب. (۱۳۶۲). *نابرابری و احساس نابرابری (بررسی روند نابرابری درآمد در ایران و احساس نابرابری در بین شهروندان تهرانی)* (پایان نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۱۴. ظهیری نیا، م.، گلابی، ف.، و هدایت ایوریق، ر. (۱۳۹۴). شناسایی عوامل موثر بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی. *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، ۱۲ (۴۵)، ۸۶-۱۲۱.
۱۵. عسگری، ا.، و میرزایی، ع. (۱۴۰۲). ارتباط میان توسعه اقتصادی-اجتماعی و نابرابری اجتماعی در استان های ایران. *جامعه شناسی اقتصادی و توسعه*، ۱۲ (۲)، ۱۷۷-۲۱۱.
۱۶. علمدار، ف. س.، جوادی یگانه، م. ر.، و رحمانی، ج. (۱۳۹۷). فرایند خلق بی تفاوتی اجتماعی در بافت تعاملی ایرانیان. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۹ (۱)، ۱۶۵-۱۹۰.
۱۷. فیض الهی، ع.، و کمریگی، خ. (۱۴۰۰). ریشه ها و پیامدهای پدیده بی تفاوتی اجتماعی: مطالعه موردی شهروندان استان ایلام. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۴ (۳)، ۱۵۱-۱۷۹.
۱۸. قلانی، ن.، براتی، ز.، و سعیدی، م. (۱۴۰۲). بررسی میزان مشارکت شهری در محلات شهری با تأکید بر بی تفاوتی اجتماعی (مطالعه موردی: شهرستان میمه). *فصلنامه پژوهش های فضا و مکان در شهر*، ۲ (۲۷)، ۷۵-۹۶.
۱۹. کلاتری، ص.، ادیبی، م.، ربانی، ر.، و احمدی، س. (۱۳۸۶). بررسی بی تفاوتی و نوع دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن. *روانشناسی بالینی و شخصیت*، ۵ (۱)، ۲۷-۳۷.
۲۰. گرب، ا. (۱۳۸۱). نابرابری اجتماعی: دیدگاه های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر (م. سیاهپوش، و ا. ر. غروی زاد، مترجمان). تهران: نشر معاصر.
۲۱. لهسایی زاده، ع. (۱۳۸۰). نابرابری ها و قشر بندی اجتماعی در ایران. *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ویژه نامه علوم اجتماعی*، ۱۶ (۲)، ۳-۲۴.
۲۲. محسنی تبریزی، ع. ر.، و صداقتی فرد، م. (۱۳۹۰). پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی). *جامعه شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)*، ۲۲ (۳)، ۱-۲۲.

۲۳. مرادی، ح. ر. (۱۳۹۱). بررسی میزان بی‌تفاوتی شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن (پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۲۴. مرادی، ع.، و صفاریان، م. (۱۳۹۸). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با بی‌تفاوتی: مورد مطالعه شهر کرمانشاه. *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۸(۱)، ۱۵۸-۱۸۹.
۲۵. مرکز آمار ایران. (۱۴۰۲). گزارش وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران ۱۴۰۲. بازیابی از <https://www.amar.org.ir>
۲۶. مسعودنیا، ا. (۱۳۸۰). تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱(۱۶۷-۱۶۸)، ۱۵۲-۱۶۵.
۲۷. نقدی، ا.، و رویین‌تن، م. (۱۴۰۲). بی‌تفاوتی اجتماعی؛ چرایی و چگونگی و پیامدها (مورد مطالعه: شهر همدان). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۲(۱)، ۸۷-۱۰۴.
۲۸. نوابخش، م.، و میرزاپوری ولوکلا، ج. (۱۳۹۴). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهر بابل). *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، (۳)، ۶۷-۵۳.

29. Binstock, R. H., George, L. K., Cutler, S. J., Hendricks, J., & Schulz, J. H. (Eds.). (2011). *Handbook of aging and the social sciences*. Amsterdam: Elsevier.
30. Collins, R. (2000). Situational stratification: A micro-macro theory of inequality. *Sociological theory*, 18(1), 17-43.
31. Collins, R., & Annett, J. (1975). *Conflict sociology: Toward an explanatory science*. Academic Pr.
32. Dean, D. G. (1960). Alienation and political apathy. *Social Forces*, 1, 185-189.
33. Dickard, Michael A, (2012). *Digital inequality: Exploring the potential of online learning communities to promote digital skills and citizenship among college students* (Master thesis). Ohio University.
34. Durkheim, E. (1897). *Suicide, a study in sociology* (1951 Edition, J. A. Spaulding, & G. Simpson, Trans.). London: Routledge.
35. Durkheim, E. (2018). The division of labor in society. In *Social stratification* (pp. 217-222). London: Routledge.
36. Ganse, H. (1992). Political Participation and Apathy. *Phylon*, 13(3), 185-191.
37. Giddens, A., & Griffiths, S. (2006). *Sociology*. New York: Polity.
38. Grusky, D. (2019). *Social stratification, class, race, and gender in sociological perspective*. London: Routledge.
39. Longley, P., Lan, T., & van Dijk, J. (2024). Geography, ethnicity, genealogy and inter-generational social inequality in Great Britain. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 49(1), e12622.

40. Marx, K., & Engels, F. (2019). The communist manifesto. In *Ideals and ideologies* (pp. 243-255). London: Routledge.
41. Merton, R. K. (1968). *Social theory and social structure*. Simon and Schuster.
42. Parsons, T. (1970). On building social system theory: A personal history. *Daedalus*, 1, 826-881.
43. Rodríguez, Á. M. (2024). Social inequality and residential segregation trends in Spanish global cities. A comparative analysis of Madrid, Barcelona, and Valencia (2001-2021). *Cities*, 149, 104935.
44. Sernau, S. (2019). *Social inequality in a global age*. New York: Sage Publications.
45. Thomas, E. F., McGarty, C., & Mavor, K. I. (2009). Transforming “apathy into movement”: The role of prosocial emotions in motivating action for social change. *Personality and Social Psychology Review*, 13(4), 310-333.
46. Verba, S., & Nie, N. H. (1987). *Participation in America: Political democracy and social equality*. Chicago: University of Chicago Press.
47. World Bank. (2022). *World development report 2022: Finance for an equitable recovery*. Retrieved from <https://digitallibrary.un.org/record/3963937?v=pdf>
48. World Economic Forum. (2018). *The social and economic costs of inequality*. Retrieved from <https://www.weforum.org/publications/>



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مطالعه پدیدارشناختی راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی (مطالعه موردی: مرکز حامی پرتو منطقه ۵ تهران)

الهام غنی‌زاده (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران)
elhamgh50@yahoo.com

صمد رسول‌زاده اقدم (دانشیار گروه مطالعات خانواده و زنان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران، نویسنده مسئول)
samad1356@gmail.com

مهرداد محمدیان (استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران)
dr.mhm1350@gmail.com

چکیده

افغانستان به‌عنوان یک کشور همسایه با مشکلات امنیتی و اقتصادی جدی روبه‌رو بوده و بسیاری از افغانستانی‌ها به‌دنبال بهبود شرایط زندگی خود به کشورهای همسایه مهاجرت می‌کنند، ایران به‌عنوان یکی از مقصدهای اصلی این مهاجران انتخاب می‌شود. مهاجرانی که به شکل غیرقانونی از افغانستان به ایران می‌آیند از مهارت و توانایی خاصی برخوردار نبوده و در کارهای رده پایین جامعه مشغول به کار می‌شوند. کودکان این مهاجران نیز به‌دلیل مشکلات اقتصادی خانواده‌هایشان مجبور به کار می‌شوند. با توجه به اینکه بسیاری از کودکان و نوجوانان افغانستانی در ایران به دنیا آمده‌اند یا در سنین کودکی به این کشور مهاجرت کرده‌اند، مسئله فرهنگ‌پذیری آن‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر فهم راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی در ایران است. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناختی، از تکنیک مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته برای جمع‌آوری اطلاعات پژوهش استفاده

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست‌ویکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷، ۳۳۳-۳۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

شده است. مشارکت کنندگان پژوهش را کودکان افغانی حاضر در مرکز حامی پرتو در منطقه ۵ تهران تشکیل داده‌اند و با ۱۸ نفر از آن‌ها مصاحبه شده است. برای انتخاب مشارکت کنندگان از روش نمونه‌گیری هدف‌مند با حداکثر تنوع استفاده شد. داده‌ها با استفاده از روش موستاکاس تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی عبارتند از: همانندسازی، جدایی یا انفصال، هماهنگی یا انطباق، حاشیه‌گزینی یا انزوایی. یکپارچگی، رایج‌ترین شکل راهبرد فرهنگ‌پذیری است؛ چراکه به کودکان کار افغانی اجازه می‌دهد با وجود پابندی به هویت فرهنگی و ارزش‌های جامعه خویش، خود را با هویت و فرهنگ جامعه میزبان وفق دهند.

واژگان کلیدی: فرهنگ‌پذیری، کودکان افغانی، کودکان کار، پدیدارشناختی.

۱. مقدمه

از دیدگاه انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان، فرهنگ‌پذیری به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر اثر تماس‌ها و برخوردهای فرهنگی یک قوم یا ملت، یا میان دو قوم یا دو ملت شکل می‌گیرد. این فرایند همراه با تبدیل یا تغییر شکل بر دو جامعه به‌ویژه جامعه‌ای که پذیرای آن فرهنگ است، اثرگذار است. این امر بیانگر آن است که انسان موجودی فرهنگ‌پذیر است و این پذیرش فرهنگی، رفتارهای معین هر جامعه‌ای را شکل داده و آن را نسل به نسل و سینه به سینه انتقال داده است (فرگوسن^۱ و همکاران، ۲۰۲۳). همچنین مهاجرت از یک مکان به مکانی دیگر، افزون بر اثرات گوناگونی که بر شئون مختلف زندگی دارد، از نظر سلامت روانی نیز مسائل متعددی را به وجود می‌آورد که همانا ریشه در نحوه فرهنگ‌پذیری فرد دارد. گاهی فشاری که فرد، در رویارویی با فرهنگ دیگری، متحمل می‌شود آن قدر مهم است که در برخی موارد مانند دگرگونی‌های دینی و دگردیسی‌های هویتی، موجب دگرگونی‌های بنیادینی در زندگی او می‌شود (کرینکمپ و همکاران^۲، ۲۰۲۳). مهاجرت به

1. Ferguson

2. Kreienkamp

یک کشور جدید می‌تواند کودکان و نوجوانان را به طرق مختلفی از جمله روابط خانوادگی، عملکردهای اجتماعی و آموزشی تحت تأثیر قرار دهد (راتوری و سبوتاری^۱، ۲۰۲۳).

مهاجرت به شکل غیرقانونی از کشور افغانستان به کشورهای دیگر از جمله ایران، در چند دهه اخیر، یکی از بزرگ‌ترین جابه‌جایی‌های جمعیتی در تاریخ معاصر است (میرزائی، ۱۳۹۶). مهاجران غیرقانونی به دلیل ویژگی‌ها و موقعیت خاص خود، به‌ویژه سرمایه انسانی پایین و برخوردار نبودن از حمایت‌های قانونی، اثراتی را در اقتصاد کشور مقصد بر جای می‌گذارند (کیمپماکی^۲، ۲۰۲۳). بیشتر این نوع مهاجران، ماهر نبوده و در بازار کار (کارگری) با دیگر کارگران رقابت می‌کنند (هوتاوروک^۳ و همکاران، ۲۰۲۳). همچنین در میان بسیاری از مشکلاتی که مهاجران در یک کشور میزبان با آن مواجه هستند، حادث‌ترین مشکل، سازگاری است (کاراکوسه و یایلاجی^۴، ۲۰۲۳). علاوه بر این، این تصور اشتباه وجود دارد که کودکان در مقایسه با بزرگسالان به راحتی با هر شرایط و موقعیت تازه‌ای سازگار می‌شوند، اما در این زمینه، کودکان آسیب‌پذیرترین افراد هستند. والدین در میان پیش‌بینی‌هایی که از مشکلات و چالش‌های احتمالی مهاجرت دارند، به ندرت جایی برای مشکلات کودکان در گوشه ذهن خود خالی می‌گذارند، زیرا والدین نگران جستجوی شغل و یافتن راه‌هایی برای سازگاری با فضای جدید هستند (باتوچینا و استراکسین^۵، ۲۰۱۹). این در حالی است که مهاجران افغانستانی از تحصیل در بسیاری از دانشگاه‌ها و رشته‌ها محروم هستند و مشاغلی که بر عهده می‌گیرند اغلب مشاغل پرزحمت و کم‌درآمد است (علاالدینی^۶، ۲۰۱۹). چنین وضعیتی آن‌ها را در شرایط و جایگاه اجتماعی فرودستی قرار می‌دهد و بیشتر کودکان این افراد نیز، در همان شرایط

-
1. Raturi & Cebotari
 2. Kimpimäki
 3. Hutaurok
 4. Karaköse & Yaylaci
 5. Batuchina & Straksiene
 6. Alaedini

از تحصیل بازمی‌مانند (کوشمیندر و دوبو^۱، ۲۰۲۳). افزون بر آن، بسیاری از کودکان افغان کارهایی مثل زباله‌گردی و تكدی‌گری انجام می‌دهند (ایمانی و نرسیسیانس، ۱۳۹۱) که می‌تواند مشکلات روانی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی برای آنان به‌همراه داشته باشد (ولبرگت^۲ و همکاران، ۲۰۲۳).

با توجه به اهمیت موضوع فرهنگ‌پذیری کودکان کار، تاکنون تحقیقات بسیار کمی در این باره در کشور ما صورت گرفته است. در این زمینه، میرزائی (۱۳۹۵) در پژوهشی نشان می‌دهد که در عمل، هر مهاجر در مقایسه با شرایط محیطی و شخصیتی خود، راهبرد ویژه‌ای را برای فرهنگ‌پذیری (جذب، ادغام، جدایی و حاشیه‌گزینی) انتخاب می‌کند که پیامدهای هر کدام متفاوت با دیگری است. بوستانی و همکاران (۱۳۹۶) نیز معتقدند افزایش میزان هراس اجتماعی و محرومیت نسبی برای مهاجران می‌تواند باعث افزایش احساس جدایی و حاشیه‌گزینی در بین آنها شود. خسروی و همکاران (۱۳۹۵) نیز نشان دادند کوشش برای کاهش تبعیض در محیط مدرسه و نیز اجرای برنامه‌های آموزشی به‌منظور آشنایی بیشتر با فرهنگ جامعه میزبان می‌تواند سازگاری بالاتر دانش‌آموزان افغانی را به‌دنبال داشته باشد. خو^۳ و همکاران (۲۰۲۳) نیز در پژوهش خود نشان دادند که جدایی، ادغام و جذب اصلی‌ترین استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری مهاجران چینی در آمریکا است. بنابراین، با توجه به شکاف یا خلأ علمی در زمینه راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی در ایران، هدف پژوهش حاضر، پاسخگویی به این پرسش است که کودکان کار افغانی چه تجاربی از شیوه‌های فرهنگ‌پذیری در ایران دارند؟

1. Kuschminder & Dubow

2. Vollebregt

3. Xu

۲. مبانی مفهومی و پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه تحقیق

یافته‌های پژوهش ایمان و مرادی (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی رابطه بین راهبردهای فرهنگ‌پذیری و سلامت روانی در میان مهاجران: نمونه موردی مطالعه شهر کرمانشاه»، بیانگر آن است که رابطه معناداری بین متغیرهای راهبردهای فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌پذیری در مقصد و مدت اقامت با سلامت روانی مهاجران وجود دارد.

نتایج مطالعه قاسمی و امیری (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «سازگاری اجتماعی و فرهنگی مهاجران ایرانی در آمریکا»، نشان می‌دهد که ایرانیان مهاجر به ایالات متحده، ضمن رعایت هنجارها و احترام به قوانین جامعه جدیدی که در آن زندگی می‌کنند، از فرهنگ ملی و قومی خویش نیز فاصله نگرفته‌اند.

یافته‌های میرزائی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای با عنوان «راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم»، بیانگر آن است که نبود سیاست‌های بلندمدت دولت ایران در قبال مهاجران، شرایط ناپایدار اقتصادی در ایران به‌ویژه بعد از حذف یارانه‌ها، شرایط نامساعد امنیتی اقتصادی-داخلی افغانستان و... شرایط سازگاری و فرهنگ‌پذیری مهاجران را در ایران، بیش از پیش با دشواری مواجه کرده است.

یافته‌های خسروی و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «مطالعه عوامل مرتبط با سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی ساکن در شهر شیراز»، بیانگر آن است که بین متغیر سازگاری و متغیرهای تبعیض، رضایتمندی، احساس تعلق به ایران، پذیرش جامعه میزبان، تأکید والدین بر فرهنگ بومی، هویت ملی و محل تولد مادر، رابطه معناداری وجود دارد. نتایج مدل رگرسیونی نیز نشان داد که متغیرهای تأکید والدین بر فرهنگ بومی، هویت ملی، احساس تعلق به ایران، رضایتمندی و محل تولد مادر، تعیین‌کننده‌های اصلی سازگاری هستند.

یافته‌های کاظم‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «سازگاری فرهنگی مهاجران در رمان شیکاگو، اثر علاء الأسوانی؛ براساس نظریه فرهنگی‌پذیری جان بری»، بیانگر آن است که فرهنگ‌پذیری فرایندی مرحله‌ای و پیچیده است و عناصری همچون ریشه‌های دینی، قومی، میهنی و نگرش‌های فردی در آن دخیل هستند. قهرمانان با پیشینه‌ها و نگرش‌های متفاوت در این فرایند، استراتژی‌های متعددی ازجمله جدایی، همانندی و یکپارچگی را برای وفق دادن خود با محیط جدید به کار می‌برند. استراتژی یکپارچگی، بهترین راهبرد برای حل چالش‌های فرهنگی مهاجر است؛ زیرا مهاجر برای داشتن تعامل سودمند در محیط جدید، به ایجاد هویتی دوگانه در خود نیاز دارد تا با وجود حفظ فرهنگ مادری، خود را با ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی جامعه میزبان نیز وفق دهد.

تارتاکوفسکی^۱ (۲۰۱۲) در تحقیقی به مطالعه عوامل مؤثر بر فرهنگ‌پذیری نوجوانان مهاجر روسی و اوکراینی در اسرائیل پرداخته است. یافته‌های وی بیانگر آن است که نگرش‌ها به کشور مبدأ و میزبان و محدودیت‌های محیطی درک‌شده (ازجمله تبعیض درک‌شده و همچنین حمایت اجتماعی درک‌شده ازسوی والدین، همسالان و معلمان) بر تمایلات فرهنگ‌پذیری مهاجران تأثیرگذار هستند. نتو و نتو^۲ (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با عنوان «فرهنگ‌پذیری و عزت نفس در میان مهاجران هندی در پرتغال»، نشان دادند که ادغام یا انطباق شایع‌ترین راهبرد فرهنگ‌پذیری مهاجران هندی مقیم پرتغال است. همچنین افرادی که از این راهبرد برای فرهنگ‌پذیری استفاده می‌کنند، در مقایسه با مهاجران دیگر از عزت نفس بالاتری برخوردارند.

کورت^۳ و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با عنوان «ادغام فرهنگی-اجتماعی پناهندگان افغان در ترکیه»، نشان دادند که قرار گرفتن در معرض رویدادهای بالقوه آسیب‌زا و عوامل استرس‌زای پس از جابه‌جایی، از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده سلامت روان و ادغام اجتماعی-فرهنگی پناهندگان افغان

1. Tartakovsky

2. Neto & Neto

3. Kurt

در ترکیه هستند. این تجارب استرس‌زا سلامت روان پناهندگان را بدتر می‌کند و مانع ادغام آن‌ها در جامعه میزبان می‌شود.

صفاک^۱ و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای به بررسی شرایط فرهنگ‌پذیری مهاجران افغان و سوری در ترکیه پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها بیانگر آن است که شباهت‌های فرهنگی، مذهبی و ارزش‌های جمعی از عوامل اصلی فرایندهای فرهنگ‌پذیری مهاجران افغانی و سوری هستند. اما تبعیض به پناهندگان، شرایط اقتصادی، موانع نهادی و رویه‌ای در ترکیه از موانع اصلی سازگاری یا فرهنگ‌پذیری موفق مهاجران در ترکیه هستند.

برای جمع‌بندی پیشینه پژوهش می‌توان گفت که تحقیقات انجام‌شده درباره مسئله این پژوهش، نشان‌دهنده پرشماری پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه در چارچوب روش کمی است. مطالعات پیمایشی اشاره‌شده با به‌کارگیری موضع بیرونی از تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در زمینه شیوه‌های فرهنگ‌پذیری غفلت کرده‌اند؛ از این رو، سهم پژوهش‌های کیفی در این حوزه بسیار کم است. همچنین جستجو در پایگاه‌های داده‌های علمی نشان داد که تحقیقی درباره شیوه‌های فرهنگ‌پذیری کودکان و نوجوانان کار افغانی انجام نشده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در نظر دارد تا با به‌کارگیری نگاه درونی به مطالعه تجربه‌های زیسته کودکان و نوجوانان افغانی در ایران بپردازد.

۲-۲. مبانی مفهومی

فرهنگ‌پذیری مفهومی است که برای نخستین بار در سال‌های آغازین دهه بیست میلادی، در دو حوزه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مطرح شد. پژوهشگران، این واژه را برای شرح پویایی‌های رفتار افراد متعلق به فرهنگ‌های متفاوت و در تماس با یکدیگر به‌کار گرفتند.

فرایند فرهنگ‌پذیری، در مباحث فرهنگی مهاجران اصولاً به‌عنوان یک فرایند یادگیری در نظر گرفته می‌شود که فرد از طریق آن زندگی در یک بستر اجتماعی - فرهنگی جدید را آغاز می‌کند. این

فرایند فرهنگ‌پذیری ریشه در جامعه مبدأ یعنی اجتماعی شدن اولیه دارد. فرهنگ‌پذیری فقط شامل گروه‌های مهاجر نمی‌شود بلکه نزد افراد طبقه مسلط هر جامعه که با جامعه‌ای بزرگ‌تر دارای مراودات دائمی هستند نیز اتفاق می‌افتد. فرهنگ‌پذیری فرایند مستمر و هم‌کنشانه‌ای است که شامل همه افراد حاضر در جامعه متکثر فرهنگی می‌شود. فرهنگ‌پذیری، برای درک مقوله روابط میان فرهنگی و ارتباط متقابل افراد در جوامع چندفرهنگی، در بین پژوهشگران روابط بین فرهنگی و به‌ویژه علاقه‌مندان به حوزه مهاجرت، به موضوعی مهم تبدیل شده است (بری^۱، ۲۰۰۵).

در جوامع چندفرهنگی، افراد شیوه‌های یکسان برای قبول فرهنگ جامعه جدید را به کار نمی‌گیرند، بلکه راهبردهایی را در پیش می‌گیرند که متناسب با وضعیت گذشته آنان در جامعه مبدأ و وضعیت فعلی در جامعه مقصد باشد. در اینجا ما با الگویی دو وجهی از فرهنگ‌پذیری روبه‌رو هستیم که دیدگاه‌های هر دو طرف این پدیده، یعنی مهاجران و شهروندان آن جامعه، لحاظ می‌شوند. دیدگاه اول به نگرداشت فرهنگ اولیه مهاجران مربوط می‌شود؛ به این نحو که تا چه میزان در جامعه جدید، آن فرهنگ موروثی باید محترم شمرده شود؛ دیدگاه دوم اینکه به چه مقدار باید با دیگر گروه‌های قومی-فرهنگی جامعه جدید ارتباط برقرار کرد (میرزائی، ۱۳۹۶).

تاکنون نظریه‌های متعددی برای توصیف پدیده فرهنگ‌پذیری تدوین شده است که ازجمله آن‌ها می‌توان به نظریه پادیلا و کیف^۲ و جان بری اشاره کرد. پادیلا و کیف، فرهنگ‌پذیری مهاجران را در جامعه مقصد، به دو بعد فراساختاری فرهنگ، به نام آگاهی فرهنگی و وفاداری قومی نسبت می‌دهند. براساس این رویکرد، آگاهی فرهنگی، دانش مطلقی است که افراد از فرهنگ‌های مبدأ خودشان و فرهنگ جامعه میزبان دارند، این دانش شامل عواملی مانند مهارت‌های زبانی، آگاهی از حوادث تاریخی مهم، نمادهای فرهنگی، فهم و درک شکل‌های موسیقی و هنری فرهنگ‌ها و استانداردهای ارزشی و رفتاری است که افراد از خود تولید می‌کنند. چنانچه مهاجران از این میراث فرهنگی آگاهی

1. Berry

2. Padilla & Keefe

بیشتر داشته باشند، در مقایسه با کسانی که تماس جدید با آن‌ها دارند، براساس این مدل، بهتر فرهنگ‌پذیر خواهند شد. وفاداری قومی یا قوم‌مداری، زمانی روی می‌دهد که افراد مهاجر آداب و رسوم، سنت‌ها و فعالیت‌های گروهی و جمعی خود را ترجیح می‌دهند. چنانچه این مدل اتفاق بیفتد، فرهنگ‌پذیری مهاجران سخت‌تر خواهد بود (ایمان و مرادی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۳).

از نظر بری، فرهنگ‌پذیری مجموعه فرایندهایی است که موجب تغییر در فرهنگ افراد و گروه‌های با فرهنگ متمایز می‌شود. در نتیجه مهاجرت، بسیاری از جوامع مدرن به گروه‌های متکثر فرهنگی تبدیل می‌شوند که از نظر قدرت اقتصادی و سیاسی با هم برابر نیستند. در اینجا فرض بر این است که اقلیت ناگزیرند به بخشی از فرهنگ اصلی پیوندند و بیشتر به اراده، تحرک و ماندگاری افراد بستگی دارد (بری و سم^۱، ۱۹۹۷).

جان بری تأکید می‌کند هرچند این نظریه مربوط به مهاجران است، ولی نتایج آن به گروه‌های اقلیت و افراد بومی نیز قابل تعمیم است. وی معتقد است مهاجر پس از ورود به جامعه میزبان با دو مسئله مهم روبه‌روست: یکی آنکه آیا هویت فرهنگی خود را به‌عنوان یک ارزش حفظ کند؟ یا اینکه ارزش آن است که برای ایجاد ارتباط سازنده با جامعه بزرگ‌تر، با فرهنگ میزبان درآمیزد؟ آنچه در این انتخاب عامل تعیین‌کننده است، این است که مهاجر تا چه میزان به حفظ هویت خود یا مشارکت و تماس با سایر گروه‌های فرهنگی تمایل نشان دهد؛ هنگامی که این دو موضوع به‌طور هم‌زمان در نظر گرفته می‌شود، چهار استراتژی فرهنگ‌پذیری (همانندی، یکپارچگی، جدایی و حاشیه‌نشینی) ایجاد می‌شود که در قالب پاسخ مثبت یا منفی به دو سؤال اساسی بیان‌شده شکل می‌گیرد (بری، ۲۰۱۹).

یکپارچگی شخص مهاجر به فرهنگ جامعه مبدأ پایبند است؛ درحالی‌که با فرهنگ جامعه مقصد نیز ارتباط دارد و به آن هم پایبند است. در یکپارچگی نوعی دو فرهنگی واقعی وجود دارد و وفاداری

به هر دو فرهنگ، نوعی همبستگی اجتماعی را به وجود می‌آورد. همانندی زمانی رخ می‌دهد که فرد هویت فرهنگی خود را از دست داده و به فرهنگ جامعه مقصد روی می‌آورد. در همانندی، فرد مهاجر در فرهنگ جامعه میزبان ادغام می‌شود و به شیوه و آداب و رسوم فرهنگی جامعه میزبان عمل می‌کند. جدایی در نظر بری حفظ فرهنگ اصلی خود و نداشتن رابطه با جامعه میزبان است. جدایی برای مهاجر وقتی است که علاقه‌مندی به فرهنگ خودی وجود دارد و افراد به فرهنگ سنتی خود اهمیت می‌دهند، اما هیچ توجهی به فرهنگ جامعه میزبان ندارند. و در نهایت استراتژی چهارم در مدل بری، حاشیه‌نشینی است، این استراتژی زمانی رخ می‌دهد که یک فرد مهاجر، هم فرهنگ قومی خود و هم فرهنگ جامعه میزبان را طرد می‌کند. بری مدل حاشیه‌نشینی را بیگانگی دوگانه می‌داند، چون در این استراتژی وفادار نبودن به دو فرهنگ وجود دارد (بوگرا، ۲۰۰۴).

۳. روش تحقیق

روش تحقیق به‌کاررفته در این پژوهش، کیفی بوده و از رویکرد پدیدارشناسی به‌عنوان روش عملیاتی پژوهش استفاده شده است. روش پدیدارشناسی، تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان را با هدف دستیابی به جوهره موضوع، بررسی می‌کند (ناک^۱، ۱۹۸۴). مشارکت‌کنندگان پژوهش را کودکان افغانی حاضر در مرکز حامی پرتو منطقه ۵ تهران تشکیل داده‌اند. در پژوهش حاضر، نمونه‌گیری با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند شروع؛ بدین معنا که پژوهشگر، افراد و مکان مطالعه را از این رو برای مطالعه انتخاب می‌کند که می‌توانند در فهم مسئله پژوهش و پدیده‌محوری مطالعه مؤثر باشند (اوایلر^۲، ۲۰۲۳)، و براساس نمونه‌گیری نظری (که در آن انتخاب نمونه‌ها با توجه به تحلیل داده‌های گردآوری شده پیشین، شناسایی می‌شود) (سوکماواتی^۳ و همکاران، ۲۰۲۳)، تا اشباع داده‌ها ادامه یافت. درواقع، براساس نمونه‌گیری هدفمند کوشش شد افرادی که حامل تجربه‌های مرتبط با

1. Knaack

2. Obilor

3. Sukmawati

موضوع و مسئله و پرسش‌های تحقیق بودند، انتخاب شوند. یعنی از مشارکت‌کنندگان انواع مختلف اطلاعات لازم از جنبه‌های مختلف مسئله تحقیق به دست آورده شد. سپس برای رسیدن به اشباع نظری با نمونه‌های بیشتر و دیگری از کودکان کار افغانی، مصاحبه انجام شد تا در نهایت به نظریه‌ای که توان کافی و لازم در زمینه توضیح و تبیین موضوع و مسئله پژوهش را دارا باشد، رسیدیم. با توجه به کیفی بودن روش پژوهش، اشباع اطلاعاتی یا نظری (تکراری شدن داده‌ها یا اطلاعات) ملاک اتمام نمونه‌گیری است. در این راستا، با ۱۸ نفر از کودکان و نوجوانان کار افغانی حاضر در مرکز حامی پرتو منطقه ۵ تهران مصاحبه شد؛ چراکه داده‌های جمع‌آوری شده، تکراری شدند و طبقات اطلاعاتی تازه‌ای به دست نیامدند و اشباع نظری به دست آمد. به منظور گردآوری اطلاعات با توجه به حساسیت موضوع، از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. در روند مصاحبه‌ها از مشارکت‌کنندگان درخواست می‌شد تا درباره تجارب خود در زمینه هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری صحبت کنند. جریان مصاحبه با استفاده از پرسش‌های تکمیلی و مبتنی بر پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان ادامه می‌یافت و سؤالاتی مانند «لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید» به مثابه سؤالات عمق‌دهنده و اکتشافی پرسیده می‌شد.

پس از پایان مصاحبه‌ها، داده‌های گردآوری شده با بهره‌گیری از روش موستاکاس^۱ (فیلیپس-پولا^۲ و همکاران، ۲۰۱۱) تحلیل شدند. تحلیل داده‌ها به این صورت بود که ابتدا مصاحبه‌ها برای درک فضای مصاحبه و شرکت‌کنندگان چندین بار بازخوانی شد. اطلاعات مکتوب مرتبط با مصاحبه‌ها چندبار خوانده شد تا محتوای کلی درک شود، این کار همراه با گوش دادن به بخش‌هایی از اطلاعات ضبط‌شده بود؛ در مرحله بعد، کدهای اصلی و عبارت‌های مهم هر مصاحبه استخراج شد. به این صورت که جملات و عبارت‌های مرتبط با سؤالات در مصاحبه‌ها جدا و در فایل دیگری نگه‌داری شد. این کار به این دلیل بود که اطلاعاتی که اهمیت کمتری هم دارند از دست نروند چون ممکن

1. Moustakas

2. Phillips-Pula

بود در مراحل بعدی اهمیت آن‌ها مشخص شود؛ در سومین مرحله، معنای هر عبارت توضیح و با مفهوم‌بخشی به آن، خلاصه شد. به این صورت که برای هر جمله مهم، یک توصیف کوتاه از معنای پنهان آن نوشته شد. سپس معانی استخراج‌شده از جملات با هم ترکیب شدند تا معنی مشترک حاصل شود؛ در مرحله چهارم، معانی به صورت دسته‌هایی از کدها، سازماندهی شدند. یعنی معانی حاصل در مرحله قبل در خوشه‌های جداگانه‌ای گذاشته و درباره آن‌ها بحث شد؛ در پنجمین مرحله کدها به صورت دسته‌های مرتبط با یکدیگر در یک دسته کلی‌تر و سپس خوشه‌هایی قرار گرفتند که از آن‌ها مفاهیم محوری به دست آمد؛ در مرحله ششم به بحث از یافته‌ها و توصیف آن‌ها پرداخته شد و درنهایت به ساختار پدیده پاسخ داده شد. ملاحظات اخلاقی پژوهش حاضر نیز شامل کسب رضایت آگاهانه، حق انصراف از پژوهش، محرمانه بودن اطلاعات و تعیین زمان و موقعیت مصاحبه از سوی شرکت‌کنندگان بود.

برای اعتبار و اعتمادبخشی به داده‌ها، از قابلیت اعتبار یا اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید (دنزین^۱ و همکاران، ۲۰۲۳) استفاده شده است. درواقع، به منظور رعایت قابلیت اعتبار یا روایی پژوهش کوشش شد افرادی وارد مطالعه شوند که بیش از دو سال سابقه کار داشتند. برای رسیدن به انتقال‌پذیری، از آنجایی که، در روش کیفی پژوهشگر موظف است تا مجموعه داده‌ها و توصیفات متنی خود را به نحوی کامل و غنی عرضه کند، کوشش شد با عرضه کامل یافته‌ها، این مهم تحقق یابد. برای دستیابی به قابلیت اعتماد، یافته‌های پژوهش به چند تن از پاسخگویان داده شد و از آن‌ها خواسته شد تا نتایج را بررسی و بازبینی کرده، نظرات خود را اعلام کنند. قابلیت تأیید نیز از طریق مرور و بازبینی‌های دقیق و چندین باره داده‌ها، تفسیرها و یافته‌های این مطالعه با نگاهی به مطالعات پیشین به دست آمد.

۴. یافته‌های تحقیق

پس از تحلیل اطلاعات براساس اصول کدگذاری درباره درک تجارب کودکان کار افغانی از شیوه‌های فرهنگ‌پذیری، ۱۸۴ کد اولیه یا خرده مقوله به دست آمد که این کدهای اولیه در قالب ۲۰ مقوله فرعی دسته‌بندی شدند. مقولات فرعی نیز در قالب ۴ مقوله اصلی (هماندسازی، جدایی یا انفصال، یکپارچگی یا انطباق و حاشیه‌گزینی) تقسیم‌بندی شدند و درنهایت مقوله هسته (شیوه‌ها یا راهبردهای فرهنگ‌پذیری) احصا شد. در جدول (۱) این مقولات قابل ملاحظه است.

فرهنگ‌پذیری فرایندی است که باعث تغییر و تحول در فرهنگ افراد و گروه‌های دارای فرهنگ متفاوت می‌شود. تحلیل مصاحبه‌های کودکان کار افغانی بیانگر آن است که آن‌ها از راهبردهای مختلفی برای فرهنگ‌پذیری و سازگاری در جامعه میزبان استفاده می‌کنند. این راهبردها عبارتند از: همانندسازی یا همانندگردی، جدایی یا انفصال، یکپارچگی یا انطباق، حاشیه‌گزینی یا انزواطلبی.

هماندسازی: همانندگردی به عنوان یکی از راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی شامل «رها کردن فرهنگ افغانی»، «کم اهمیت شدن هویت ملی و قومی خود»، «کم اهمیت شدن هویت فرهنگی خود»، «پذیرش فرهنگ ایرانی»، «جذب شدن در فرهنگ ایرانی»، و «سازگاری با فرهنگ جامعه میزبان» است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید: «من اینجا بزرگ شده‌ام و اینجا را دوست دارم و تصویری از افغانستان ندارم و چندتا دوست خوب هم پیدا کرده‌ام». یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «منم مثل ایرانی‌ها لباس می‌پوشم و لباس افغانی نمی‌پوشم. یه جورایی خودم رو ایرانی می‌دونم».

جدایی: انفصال به عنوان یکی از راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی شامل «حفظ فرهنگ اصلی خود همراه با نپذیرفتن فرهنگ ایرانی»، «برجسته کردن هویت و فرهنگ افغانی در مقابل فرهنگ ایرانی»، «حفظ هویت ملی و قومی خود» و «احساس نداشتن تعلق ملی و فرهنگی به جامعه میزبان» است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید: «پدرم می‌گه افغانستان خیلی بهتر از

ایرانه و پول ما ارزشش بیشتر از پول ایرانیه. من همیشه لباس افغانی می پوشم و با لهجه غلیظ افغانی حرف می زنم تا همه بدونن من افغانی هستم و به افغانی بودن خودم افتخار می کنم». یکی دیگر از مشارکت کنندگان می گوید: «افغانی ها ماشین هایی سوار می شوند که شما تو خواب هم فکرش رو نمی کنید. کشور ما خیلی بهتر از ایران و بزرگ بشم برمی گردم اونجا».

یکپارچگی: انطباق به عنوان یکی از راهبردهای فرهنگ پذیری کودکان کار افغانی شامل «حفظ فرهنگ افغانی خود همراه با پذیرش فرهنگ ایرانی»، «وفاداری به فرهنگ افغانی و ایرانی»، «احساس تعلق فرهنگی به جامعه میزبان»، «رعایت آداب و رسوم فرهنگ ایرانی» و «احترام گذاشتن به آداب و رسوم فرهنگ جامعه میزبان» است. یکی از مشارکت کنندگان در این باره می گوید: «من هیچ وقت نمی توانم بی خیال افغانستان و فرهنگش بشم و روزهایی که کار نمی کردم لباس افغانی می پوشیدم؛ ولی موقع کار مثل ایرانی ها لباس می پوشم. من هم افغانستان و هم ایران را دوست دارم و آدمای خوب زیادی اینجا دیدم». یکی دیگر از مشارکت کنندگان می گوید: «ما با چند تا ایرانی رفت و آمد خانوادگی هم داریم و اونا هم برای ما ارزش و احترام می گذارند و ما هم به اونا احترام می گذاریم و مشکلی با همدیگه نداریم».

حاشیه گزینی: انزوایی به عنوان یکی از راهبردهای فرهنگ پذیری کودکان کار افغانی شامل «رها کردن فرهنگ اصلی خود و ناسازگاری با فرهنگ جدید»، «رفتن به سمت دزدی، سرقت، تکیه گری و دستفروشی»، «طرد شدن از سوی فرهنگ جامعه میزبان»، «کاهش تعاملات و روابط متقابل با ایرانی ها» و «بیگانگی با فرهنگ ایرانی» است. یکی از مشارکت کنندگان در این باره می گوید: «سه-چهار سال پیش اومدیم ایران؛ نه تو افغانستان وضعمون خوب بود نه اینجا. حرف زدنم رو خیلی ها مسخره می کنند و چند دفعه دعوا کردم. بزرگ بشم عمراً به افغانستان برگردم و تو ایران که مثل افغانستانه نمی مونم و می روم اروپا». یکی دیگر از مشارکت کنندگان می گوید: «هم افغانستان جهنمه هم ایران و نمی خواهم اینجا باشم. کاش پول خوبی دستم بیاد تا از اینجا فرار کنم و از دزدی و گدایی کردن راحت شم».

جدول ۱. شیوه‌ها یا راهبردهای فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی

مقوله هسته	مقولات اصلی	مقولات فرعی	تعداد پاسخگویان
فرهنگ‌پذیری کودکان کار افغانی	هماندسازی	- رها کردن فرهنگ افغانی - کم‌اهمیت شدن هویت ملی و قومی خود - کم‌اهمیت شدن هویت فرهنگی خود - قبول کردن فرهنگ ایرانی - جذب شدن در فرهنگ ایرانی - سازگاری با فرهنگ جامعه میزبان	۵ نفر
	جدایی و انفضال	- حفظ فرهنگ اصلی خود همراه با نپذیرفتن فرهنگ ایرانی - برجسته کردن هویت و فرهنگ افغانی درمقابل فرهنگ ایرانی - حفظ هویت ملی، قومی و فرهنگی خود - احساس تعلق نداشتن ملی و فرهنگی به جامعه میزبان	۴ نفر
	یکپارچگی یا انطباق	- حفظ فرهنگ افغانی خود همراه با پذیرش فرهنگ ایرانی - وفاداری به فرهنگ افغانی و ایرانی - احساس تعلق فرهنگی به جامعه میزبان - رعایت آداب و رسوم فرهنگ ایرانی - احترام گذاشتن به آداب و رسوم فرهنگ جامعه میزبان	۶ نفر
	حاشیه‌گزینی	- رها کردن فرهنگ اصلی خود و ناسازگاری با فرهنگ جدید - رفتن به سمت دزدی، سرقت، تکدی‌گری و دست‌فروشی - طرد شدن ازسوی فرهنگ جامعه میزبان - کاهش تعاملات و روابط متقابل با ایرانی‌ها - بیگانگی با فرهنگ ایرانی	۳ نفر

ماخذ: یافته‌های پژوهش

۵. نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که کودکان کار افغانی از راهبردهای متفاوتی برای فرهنگ‌پذیری استفاده می‌کنند که عبارتند از: همانندسازی یا همانندگردی، جدایی یا انفصال، یکپارچگی یا انطباق، حاشیه‌گزینی یا انزواطلبی.

در راهبرد همانندسازی، کودکان کار افغانی، فرهنگ و هویت فرهنگی خود را رها می‌کنند و هویت فرهنگی جدیدی را می‌پذیرند. به‌طوری که در فرهنگ جدید ذوب یا ادغام می‌شوند و مطابق با ارزش‌ها و شیوه‌های فرهنگی جامعه جدید رفتار می‌کنند. در این راهبرد، کودکان کار افغانی خودشان را مشابه با بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه جدید می‌کنند و جدا از هرگونه اظهار دلتنگی، روابط خود را با گذشته و تاریخ کشورشان قطع می‌کنند. درواقع، کودکانی که از این راهبرد استفاده می‌کنند با نقل مکان کردن از سرزمین مادری خود به کشوری دیگر، افتخارات فرهنگی، هویت قومی و ملی خود را به دست فراموشی می‌سپارند و در جامعه جدید دچار استحاله فرهنگی می‌شوند. این کودکان در فرهنگ جدید، می‌کوشند گذشته فرهنگی و حتی ملیت خود را پنهان کنند. این یافته همسو با یافته‌های میرزائی (۱۳۹۶)، خو و همکاران (۲۰۲۳)، صفدر^۱ و همکاران (۲۰۰۹) است.

جدایی یا انفصال دیگر راهبرد رایجی است که کودکان کار افغانی برای فرهنگ‌پذیری استفاده می‌کنند. راهبرد جدایی هنگامی روی می‌دهد که کودکان کار افغانی می‌خواهند هویت فرهنگی خود را پاس بدارند و به ایجاد ارتباط و تعامل با دیگران علاقه‌ای ندارند و الگوهای ارزشی و رفتاری آن را قبول نمی‌کنند. درواقع، این راهبرد، نوعی پاتک فرهنگی است و مختص افرادی است که به فرهنگ و هویت خود پایبند هستند و نوعی نگاه از بالا به پایین به فرهنگ ایرانی دارند و برای برتر نشان دادن هویت و فرهنگ افغانی درمقابل هویت و فرهنگ ایرانی می‌کوشند. به‌طوری که بعضی از آن‌ها با سیاه‌نمایی فرهنگ ایرانی و بزرگ کردن یک مسئله، از ایرانی نبودن خود ابراز رضایت می‌کنند. این

یافته همسو با یافته‌های میرزائی (۱۳۹۶)، بوستانی و همکاران (۱۳۹۶)، زندی ناوگران و همکاران (۱۴۰۱) است.

یکپارچگی یا انطباق از دیگر راهبردهای مورد استفاده کودکان کار افغانی برای فرهنگ‌پذیری است. در این راهبرد، کودکان کار افغانی علاوه بر رعایت ارزش‌ها و هنجار و قوانین فرهنگ ایرانی، از ارزش‌ها، باورها و هنجارهای ملی و فرهنگی خود دور نشده‌اند و در تعامل و ارتباط با سایر افراد افغانی مقیم ایران، آن ارزش‌ها و اصول را به کار می‌گیرند تا هم هویت ملی و قومی‌شان رسمیت پیدا کند و هم در اثر استفاده نکردن، به فراموشی سپرده نشوند. پوشش یا سبک لباس پوشیدن کودکان کار افغانی از مصادیق بارز راهبرد یکپارچگی است؛ آن‌ها در مکان‌ها و محافل عمومی همچون ایرانی‌ها لباس می‌پوشند ولی در خانواده خود از لباس افغانی نیز استفاده می‌کنند. در راهبرد یکپارچگی، حالت «دو فرهنگ بودن» شکل می‌گیرد و علاقه و پایبندی به هر دو فرهنگ باعث انسجام اجتماعی می‌شود. این یافته همسو با یافته‌های میرزائی (۱۳۹۶) و بوستانی و همکاران (۱۳۹۶) است.

آخرین راهبرد کودکان کار افغانی برای هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری در جامعه جدید، حاشیه‌گزینی یا انزوای طلبی است. این راهبرد زمانی استفاده می‌شود که فرد هم فرهنگ و هویت ملی و قومی و هم فرهنگ جامعه جدید را طرد می‌کند. درواقع، هنگامی که علاقه و وابستگی به هویت فرهنگی سرزمین مادری و حفظ ارزش‌های آن تضعیف می‌شود و از جهتی دیگر دلبستگی به برقراری ارتباط فرهنگی با دیگر افراد، به دلیل ترس از حذف شدن یا نابرابری تضعیف شود؛ راهبرد انزوای طلبی پدیدار می‌شود که نوعی از خودبیگانگی، ازهم‌پاشیدگی و طرد اجتماعی است. در این راهبرد، کودکان افغانی در لاک انزوا فرو رفته و خود را جدا از جامعه میزبان می‌دانند. آن‌ها هیچ‌گونه احساس وابستگی و تعلق خاطر به فرهنگ و ارزش‌های جامعه ایرانی ندارند و هیچ‌گونه مشارکتی در جامعه ندارند. همچنین این کودکان هیچ تمایلی به انطباق با جامعه جدید ندارند و احساس آن‌ها درباره این مسئله، سازگاری آن‌ها را با جامعه ایرانی کاهش می‌دهد. افزون بر این، روحیه غربت‌زدگی و ناسازگاری با جامعه

جدید، و از سوی دیگر نداشتن اطمینان به بازگشت به کشور خود، چنین افرادی را مستعد انزوای اجتماعی می‌کند.

درمجموع، می‌توان گفت که راهبردهای هویت‌یابی و فرهنگ‌پذیری ازسوی کودکان افغانی در جامعه ایرانی آرام‌آرام و در نتیجه تعامل و ارتباط با ارزش‌ها، هویت و فرهنگ جامعه میزبان پدیدار می‌شوند. راهبردهای انفصال و انزوای طلبی عاملی مهم در حاشیه‌ای شدن و سوق پیدا کردن کودکان کار افغانی به سمت انزوای اجتماعی است. راهبرد همانندسازی نیز موجب ذوب و ادغام کودکان کار افغانی در ارزش‌ها و فرهنگ جامعه ایرانی و پایبند نشدن به فرهنگ خودی و شکل‌گیری نوعی هویت منفی در آن‌ها است؛ اما راهبرد یکپارچگی، متداول‌ترین نوع راهبرد فرهنگ‌پذیری است؛ چراکه کودکان افغانی با وجود پایبندی و حفظ هویت فرهنگی و ارزش‌های جامعه خود، خود را با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه میزبان تطبیق می‌دهند.

نوجوانانی که از راهبردهای جدایی و حاشیه‌گزینی برای فرهنگ‌پذیری با جامعه میزبان استفاده می‌کنند خود را متفاوت با بیشتر افراد جامعه و جدا از جریان اصلی جامعه می‌دانند. آن‌ها به جامعه ایران احساس تعلق ندارند و با آن احساس همبستگی نمی‌کنند. با توجه به تعداد زیاد مهاجران افغان در ایران، استقرار خانواده‌های افغان و شکل‌گیری نسل دوم و سوم آن‌ها در ایران، به نظر می‌رسد بی‌توجهی به مسائل و مشکلات این افراد و به‌کارگیری سیاست‌های طردکننده برای آن‌ها، در آینده پیامدهای بسیاری در سطح فردی و اجتماعی داشته باشد. در این راستا، آگاهی‌بخشی و تأکید بر اشتراکات زبانی، فرهنگی، تاریخی و دینی میان مهاجران افغانستانی و اعضای ایرانی می‌تواند در جهت تعدیل پیش‌داوری‌های عمومی و پیامدهای احتمالی آن، همچون تحقیر و تبعیض و کاهش احساسات منفی کودکان و نوجوانان افغانی به جامعه میزبان بسیار مؤثر باشد.

ازجمله محدودیت‌های پژوهش حاضر، قابل تعمیم نبودن نتایج پژوهش (با توجه به کیفی بودن روش پژوهش) به همه مهاجران و کودکان کار افغانی است و بایستی در تفسیر و به‌کارگیری نتایج پژوهش حاضر جانب احتیاط رعایت شود. همچنین، برخی از مشارکت‌کنندگان بنا به دلایل مختلفی

(فاش شدن اسرار خود و ترس از بین رفتن گمنامی) حاضر نبودند فرایند مصاحبه آن‌ها ضبط شود. برای از بین بردن این محدودیت، پژوهشگر مصاحبه را انجام داد و متن مصاحبه را یک همکار مجرب حین مصاحبه مکتوب می‌کرد.

کتابنامه

۱. ایمان، م. ت.، و مرادی، گ. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین راهبردهای فرهنگ‌پذیری و سلامت روانی در میان مهاجران. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۰(۱)، ۱۴۷-۱۷۰.
۲. ایمانی، ن.، و نرسیسیانس، ا. (۱۳۹۱). مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج. *مسائل اجتماعی ایران*، ۳(۱)، ۷-۳۲.
۳. بوستانی، د.، مرادی، ع.، و همتی‌فر، م. ر. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین محرومیت نسبی و هراس اجتماعی با استرس‌های فرهنگ‌پذیری مهاجران واردشده به شهر طبس. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۸(۶۵)، ۱۱۳-۱۳۰.
۴. خسروی، ر.، بهادری، ر.، گراوند، ف.، و احمدی، ع. (۱۳۹۸). مطالعه عوامل مرتبط با سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی ساکن در شهر شیراز. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۵(۹)، ۱۴۹-۱۷۵.
۵. زندی ناوگران، ل.، عسکری ندوشن، ع.، افراسیابی، ح.، صادقی، ر.، و عباسی‌شوازی، م. ج. (۱۴۰۱). درک مهاجران از فاصله اجتماعی با ایرانیان: پژوهش کیفی در بین مهاجران افغانستانی، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۱۱(۴)، ۱-۲۶.
۶. قاسمی، و.، و امیری، م. (۱۳۸۹). سازگاری اجتماعی و فرهنگی مهاجران ایرانی در آمریکا. *علوم اجتماعی*، ۴(۸)، ۱۳۱-۱۵۸.
۷. کاظم‌زاده، ن.، مهدوی‌آراء، م.، و عبدی، م. (۱۴۰۰). سازگاری فرهنگی مهاجران در رمان شیکاگو، اثر علاء الأسوانی؛ بر اساس نظریه فرهنگ‌پذیری جان بری. *فصلنامه ادب عربی*، ۱۳(۴)، ۱۵۱-۱۷۲.
۸. میرزائی، ح. (۱۳۹۵). راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم (مطالعه‌ای انسان‌شناختی). *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۳(۷)، ۱۸۹-۲۴۵.

۹. میرزائی، ح. (۱۳۹۶). بررسی انطباق تحصیلی مهاجران افغانستان در ایران. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۱)، ۴۳-۸۴.
10. Alaedini, P. (2020). *Afghan migrants in Tehran: Toward formal integration*. In *Mobility and forced displacement in the Middle East* (pp. 103-132). Oxford University Press.
11. Batuchina, A., & Straksiene, G. (2019). Phenomenological perspective in researching immigrant children's experience. *International journal of science annals*, 2(1-2), 26-32.
12. Berry, J. W. (2005). Acculturation: Living successfully in two cultures. *International journal of intercultural relations*, 29(6), 697-712.
13. Berry, J. W. (2019). *Acculturation: A personal journey across cultures*. Cambridge University Press.
14. Berry, J. W., & Sam, D. L. (1997). Acculturation and adaptation. *Handbook of cross-cultural psychology*, 3(2), 291-326.
15. Bhugra, D. (2004). Migration and mental health. *Acta psychiatrica scandinavica*, 109(4), 243-258.
16. Denzin, N. K., Lincoln, Y. S., Giardina, M. D., & Cannella, G. S. (Eds.). (2023). *The Sage handbook of qualitative research*. Sage publications.
17. Ferguson, G. M., Causadias, J. M., & Simenec, T. S. (2023). Acculturation and Psychopathology. *Annual Review of Clinical Psychology*, 19, 381-411.
18. Hutaaruk, K. A. P. P., Redi, A., & Suparno, S. (2023). Selective Policy in Handling Illegal Immigrants. *Jurnal Indonesia Sosial Sains*, 4(05), 425-431.
19. Karaköse, G., & Yaylacı, F. G. (2023). International migration and integration: Turkish immigrants in Poland. *Migration Letters*, 20(2), 155-169.
20. Kimpimäki, M. (2023). Arrangement of Illegal Immigration at the Northern Borders of Finland. *Migration Letters*, 20(4), 126-134.
21. Knaack, P. (1984). Phenomenological research. *Western journal of nursing research*, 6(1), 107-114.
22. Kreienkamp, J., Bringmann, L. F., Engler, R. F., de Jonge, P., & Epstude, K. (2024). The Migration Experience: A Conceptual Framework and Systematic Scoping Review of Psychological Acculturation. *Personality and Social Psychology Review*, 28(1), 81-116.
23. Kurt, G., Ekhtiari, M., Ventevogel, P., Ersahin, M., Ilkkursun, Z., Akbiyik, N., & Acarturk, C. (2023). Socio-cultural integration of Afghan refugees in Türkiye: the role of traumatic events, post-displacement stressors and mental health. *Epidemiology and Psychiatric Sciences*, 32, e51.

24. Kuschminder, K., & Dubow, T. (2023). Moral exclusion, dehumanisation, and continued resistance to return: Experiences of refused Afghan Asylum seekers in the Netherlands. *Geopolitics*, 28(3), 1057-1078.
25. Neto, J., & Neto, F. (2023). Acculturation and self-esteem among Indian immigrants in Portugal. *Journal of International Migration and Integration*, 24(1), 385-402.
26. Obilor, E. I. (2023). Convenience and purposive sampling techniques: Are they the same. *International Journal of Innovative Social & Science Education Research*, 11(1), 1-7.
27. Phillips-Pula, L., Strunk, J., & Pickler, R. H. (2011). Understanding phenomenological approaches to data analysis. *Journal of Pediatric Health Care*, 25(1), 67-71.
28. Raturi, R., & Cebotari, V. (2023). The impact of parental migration on psychological well-being of children in Ghana. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 49(1), 192-211.
29. Safak, A., Nisanci, Z. N., & Olcum, G. (2024). Acculturation conditions and orientations of Afghan and Syrian refugee entrepreneurs in Turkey. *International Journal of Intercultural Relations*, 99, 101940.
30. Safdar, S., Struthers, W., & van Oudenhoven, J. P. (2009). Acculturation of Iranians in the United States, the United Kingdom, and the Netherlands: A test of the multidimensional individual difference acculturation (MIDA) model. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 40(3), 468-491.
31. Sukmawati, S., Salmia, S., & Sudarmin, S. (2023). Population, Sample (Quantitative) and Selection of Participants/Key Informants (Qualitative). *Edumaspul: Jurnal Pendidikan*, 7(1), 131-140.
32. Tartakovsky, E. (2012). Factors affecting immigrants' acculturation intentions: A theoretical model and its assessment among adolescent immigrants from Russia and Ukraine in Israel. *International Journal of Intercultural Relations*, 36(1), 83-99.
33. Vollebregt, S. J., Scholte, W. F., Hoogerbrugge, A., Bolhuis, K., & Vermeulen, J. M. (2023). Help-seeking undocumented migrants in the Netherlands: Mental health, adverse life events, and living conditions. *Culture, Medicine, and Psychiatry*, 47(4), 1067-1089.
34. Xu, L., Tang, F., Chen, Y., & Dong, X. (2023). Acculturation and depressive symptoms among older Chinese immigrants in the United States: The roles of positive and negative social interactions. *Aging & Mental Health*, 27(3), 604-611.



A Phenomenological Study of the Acculturation Strategies of Afghan Child Laborers (Case Study: Hami Parto Center, District 5 of Tehran)¹

Elham Ghanizadeh

PhD Candidate in Sociology, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Samad Rasoulzadeh Aghdam²

Associate Professor of Family and Women's Studies Department, Azerbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Mehrdad Mohammadian

Assistant Professor of Sociology Department, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Received: 29 February 2024

Revised: 18 April 2024

Accepted: 1 May 2024

Doi: 10.22067/social.2024.87081.1485

Abstract

As a neighboring country, Afghanistan is facing serious security and economic issues, and many Afghans emigrate to adjacent countries in search of improved living conditions. Iran is one of the main destinations for these immigrants, who often enter Iran illegally without any special skills and abilities, and are compelled to engage in low-level jobs. The children of these immigrants are also forced to work due to the economic problems of their families. Given the fact that many Afghan children and adolescents were born in Iran or emigrated to this country at a young age, the issue of their acculturation is of paramount importance. In this regard, the purpose of this study is to shed light on the acculturation strategies of Afghan child laborers in Iran. In the present study, which adopts a qualitative method and a phenomenological approach, the semi-structured in-depth interview technique has been employed for data collection. The participants were Afghan children admitted to the Parto Support Center in District 5 of Tehran, 18 of whom were interviewed. The participants were selected using purposive sampling method with maximum diversity. The analysis was conducted using the Moustakas method. According to the findings, the acculturation strategies of Afghan child laborers include assimilation, separation, coordination or adaptation, marginalization or isolation. Integration is the most common form of acculturation

1. Extracted from PhD dissertation, defended at Islamic Azad University, Khalkhal Branch, Khalkhal, Iran

2. Corresponding Author, Email: samad1356@gmail.com

strategy, as it allows Afghan child laborers to adapt to the identity and culture of the host community while preserving their cultural identity and values.

Keywords: Acculturation, Afghan Children, Working Children, Phenomenology.



Sociological Analysis of the Impact of Social Inequality on Social Apathy (Case of Study: Ahvaz City Citizens)¹

Masoumeh Ahmadi Falhi

MA in Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Seyed Samad Beheshti²

Assistant Professor, Department of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Arman Heydari

Assistant Professor, Department of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Received: 13 February 2024

Revised: 6 June 2024

Accepted: 8 June 2024

Abstract

Statistical data and daily experiences in Iran reveal a significant level of social inequality, alongside a growing trend of social apathy. Considering the parallel changes of these two phenomena, the main question raised in this research is “What effect can social inequality have on this phenomenon?” As such, this study aims to investigate the impact of social inequality on social apathy. This research was conducted using quantitative methods and surveys (a questionnaire). The study population consisted of the citizens of Ahvaz city aged 15 and above. A sample of 384 subjects was selected through multi-stage random sampling. Data analysis was carried out using SPSS and Smart PLS software. The results of this study indicate that the sense of social inequality and social apathy in the sample population is higher than the average threshold. The degree of social apathy exhibited by individuals varies significantly based on age, gender, and ethnicity, while the perception of social inequality, with a standard regression size effect of 0.4, can account for 16% of variance in people's social apathy. According to the findings, when individuals in society believe they are being discriminated against and deprived of equal opportunities compared to others, they tend to grow disinterested and detached, viewing this behavior as a justified and acceptable response. The prevalence of such attitudes and behaviors may bring about adverse repercussions across various dimensions of the social structure.

Keywords: Social Inequality, Sense of Inequality, Social Apathy, Ahvaz City.

1. This article is extracted from the Master's thesis written by Ms. Masoumeh Ahmadi Falhi at Yasouj University.

2. Corresponding Author, Email: sbeheshty@yu.ac.ir



The Effect of Privatization of Schools on Social Behavior of Students¹

Safia Rokni

PhD student in Sociology of Economy and Development, Qochan Branch, Islamic Azad University, Qochan, Iran

Masoud Imanian²

Assistant Professor of Social Sciences, Qochan Branch, Islamic Azad University, Qochan, Iran

Hamed Bakshi

Member of Academic Jihad Faculty of Ferdowsi University of Mashhad, Associate Professor of Social Sciences, Qochan Branch, Islamic Azad University, Qochan, Iran

Received: 6 October 2023 Revised: 21 November 2023 Accepted: 28 November 2023

Abstract

This study aims to determine the impact of school privatization on social character of students attending public and private schools in Mashhad. For this purpose, a field survey was adopted and data were collected using Robert Cloninger's "nature and character" questionnaire (TCI-R), which focuses on cooperation and Self-Directedness dimensions of the Tridimensional Personality Inventory. The statistical population comprised secondary school students in Mashhad. Samples were randomly selected from both public and private schools. Data analysis was conducted using SPSS version 21. The mean social character score of students was 156.30 ± 18.89 . Further analysis revealed that the mean cooperation score was 104.33 ± 13.49 , and the mean self-direction score was 51.96 ± 6.83 . The results suggest that private schools are more effective than public schools in achieving educational goals and adapting to today's changing environment. Consequently, the research hypothesis on the difference in the mean social character between students from public and private schools is confirmed. Accordingly, it was found that private school students on average exhibited a higher social character than their counterparts in public schools. Additionally, t-test results showed a significant difference in the two dimensions of social character, with private schools outperforming public schools in both dimensions.

Key words: Social Character, Privatization, Students, Public Schools, Private Schools

1. This article was derived from PhD degree thesis in the Islamic Azad University-Qochan branch, entitled "Effect of privatization of schools on students' social character" under the guidance of the first author and Consultation of the second author.

2. Corresponding Author, Email: Imanian1720@gmail.com



Systematic Review and Meta-Analysis of Studies on the Relationship between Religion and Happiness

Mohammad Khorasani

PhD Candidate in Sociology, Kashan University, Kashan, Iran

Mohsen Niazi

Professor of Sociology, Kashan University, Kashan, Iran

Asadollah Babaiefard

Associate Professor of Sociology, Kashan University, Kashan, Iran

Saeedeh Esmaealzadeh Ashini¹

PhD Candidate in Sociology, Kashan University, Kashan, Iran

Received: 19 August 2023 Revised: 23 November 2023 Accepted: 28 December 2023

Abstract

The present study attempts to merge studies and their conclusions on the relationship between religion and happiness using meta-analysis and systematic review methods. Therefore, the articles published in scientific research journals and university theses related to the subject of the study that met other inclusion criteria were identified and included in the analysis. After screening 54 works, and applying exclusion criteria, 14 studies were included in the final analysis. The findings showed the heterogeneity of the effect size and lack of publication bias in the studied studies. Then, the random effect size coefficient was evaluated using the second edition of the CMA software, considering the heterogeneity of the studies and the mediating role of the four variables. According to the findings the size of the combined effect for the relationship between religion and happiness is 0.311, which is considered average according to Cohen's interpretation system. Also, "the time frame of research", "the place of study", "statistical population", "researchers' field of study", were mediating variables and the effect size coefficient for their classes was calculated as follows: for studies before and after 2016, it was 0.455 and 0.342, respectively. Also, the coefficient of combined effect was 0.415 for studies conducted in the central regions of Iran and 0.315 for other regions. Also, the combined effect size coefficient of studies in the field of sociology was lower than other fields. This difference is consistent with the theoretical expectations. The results suggested that religion, has a distinct effect on happiness by moderating the above four variables. Finally, driven by the results of this study, some strategies are presented to improve this relationship.

Key words: Religion, Happiness, Meta-Analysis, Systematic Review, Religion.

1. Corresponding Author. Email: esmaealzadehsaeedeh@gmail.com



The Social Construction of Post-Traditional Divorce: A Qualitative Study of Women Applying for Divorce in Tabas City (2021-2023)

Ahmed Kalateh Sadati¹

Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

Zainab Sabohi Golkar

PhD Candidate in Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

Received: 29 July 2023 Revised: 27 November 2023 Accepted: 7 December 2023

Abstract

Among various social issues, divorce remains a significant concern in the country. In contrast to previous theoretical and evidence-based approaches, it appears that in the rising divorce rates is driven by new and diverse factors with distinct implications. This research aims to explore and analyze the reasons behind divorce among women seeking separation in Tabas city. The study was conducted from March 2021 to June 2023 using a qualitative method, and data was collected via interviews with 24 participants selected using purpose sampling method. Data analysis was conducted using the grounded theory. The findings reveal that divorce primarily stems from multifaceted family instability and self-centeredness, along with contributing factors including the breakdown of perceived sanctities, conflicts, and legal interventions. The major factors influencing divorce include the ease of divorce procedures, lack of support from counseling centers, and feelings of panic and vulnerability. The central theme identified in the study is post-traditional divorce, highlighting the growing feminization of divorce and the prevalence of female-initiated divorces in the studied society. Post-traditional divorce signifies an overshadowing of past grievances, and reasons in divorce requests which is accompanied with significant shifts in beliefs and norms of family dynamics among participants. Women involved in the study are reshaping notions of family, challenging traditional roles and identities, and redefining women's roles, rights, and expectations beyond conventional family boundaries. This embodies a critical concern in contemporary Iranian society. Therefore, there is a need for further theoretical study and the expansion of research on the findings of this study. The profound social changes brought about by modernity, globalization, and cultural shifts have significantly altered perceptions of family structures, urging researchers to delve deeper into these issues in future studies.

Key Words: Family, Feminization, Self-centeredness, Post-traditional Divorce

1. Corresponding Author, Email: asadati@yazd.ac.ir



Incentive Policies for Childbirth and Their Impact on the Willingness to Have Children: A Quantitative Study in the City of Islamabad-Gharb

Hesamoodin Alidousti¹

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

Mohsen Safarian

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

Akbar Khajeh

Assistant Professor, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran

Received: 1 June 2023 Revised: 25 June 2023 Accepted: 1 July 2023

Abstract

The emerging phenomenon of low fertility in recent decades has led many countries to begin implementing policies aimed at supporting families and increasing fertility. Consequently, in Iran, the Family Support and Youth Population Law was approved and communicated in 2021. This research aims to examine the challenges of implementing this law and its strengths and weaknesses in the city of Islamabad-e Gharb in 2023. The research method is survey-based and is applied in nature. The data for the study were collected using a researcher-made questionnaire in 2022. The sample size included 374 visitors to health and treatment centers in the city of Islamabad-e Gharb, and a stratified multi-stage sampling method was used to determine the sample units. Data analysis was conducted using SPSS software version 22 and ordinal regression. The data analysis showed a significant and direct relationship between gender, socio-economic status, the value of incentives, insufficient incentives, and lack of government intervention in policymaking and the desire for childbearing. There is a significant and inverse relationship between education, employment status, distrust in incentive policies, and ambiguity in policymaking. The values of three statistics (Cox and Snell, Nagelkerke, and McFadden) related to the pseudo-R-squared indicated that the independent variables could explain 0.068 to 0.181 percent of the variance in the desire for childbearing. It seems that a package of tax benefits, cash benefits, and services may reduce the costs of raising children for parents. These packages can potentially create financial incentives for having more children.

Keywords: Low Fertility, Incentive Policy, Desire for Childbearing, Family Support

1. Corresponding Author, Email: hesamalidousti@pnu.ac.ir



Sociological Explanation of the Effect of Consumerism Culture on Environmentally Destructive Behavior (Case study: Youths living in Tehran)¹

Fariba Hosseini

PhD Student in Sociology, Department of Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Mansour Haghighatian²

Associate Professor, Department of Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Seyed Ali Hashemianfar

Associate Professor, Department of Sociology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Received: 6 May 2023

Revised: 20 June 2023

Accepted: 26 July 2023

Abstract

Today, one of the main challenges of modern world is the emergence of environmental crises resulting from human behavior. The environmental issues, in recent years has caught the attention and sensitivity of scholars in different areas, especially sociologists. Furthermore, sociologists believe that the analysis of environmental issues calls for sociological studies and presentation of social solutions. The present research seeks to explain the effect of consumerism culture on environmentally destructive behavior from a sociological perspective. To do so, a quantitative approach and survey method have been adopted. The statistical research population consisted of 18-35 years old individuals living in Tehran, from whom 435 people were selected from 6 regions based on the level of regional development using quota sampling method. Data collection was conducted using a questionnaire. Data analysis comprised both descriptive and inferential methods. Descriptive findings indicate the relatively desirable environmental behavior among study subjects. The inferential findings suggest that consumerism variable can moderately explain variance in environmentally destructive behavior variable in subjects and it has a direct and significant impact on such a behavior. As to the effect of dimensions of this variable on environmental destructive behavior, it should be noted that the

1. Extracted from PhD dissertation, defended at Islamic Azad University, Dahaghan Branch, Isfahan, Iran

2. Corresponding Author, mansour_haghighatian@yahoo.com

dimensions of individualism, pleasure, luxurism and fantasizing have a direct and significant bearing on environmental behavior but the effect of pluralism is not significant. Finally, it should be stated that gender and the level of regional development in terms of consumerism variable have no effect on environmentally destructive behavior.

Key words: Culture, Consumerism, Environmental Behaviors, Youth, Tehran



Narrating the Lived Experience of Family Counseling in the Perceptive World of Women¹

Rehane Batani Noushabadi

PhD Student in Women's Studies, Faculty of Women and Family, University of Religions and Religions, Qom, Iran

Behjat Yazdakhasi²

Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Ehsan Aghababai

Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Maryam Fatehizadeh

Professor, Department of Counseling, Counseling Department, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Received: 24 March 2023

Revised: 30 June 2023

Accepted: 8 July 2023

Abstract

Today the static concept of the family has turned into a dynamic concept in light of social and cultural changes in Iranian society. Therefore, the method of solving marital conflicts in the family has also changed from consulting the elders to focusing on social institutions. Counseling center is one of these institutions that women refer to address marital problems. The purpose of this research is to study the women's experience of visiting a counseling center in Isfahan using a qualitative method based on narrative analysis technique. The research population consisted of all the women with marital conflict in Isfahan who had referred to the counseling center for their conflict problem in 2021. A sample of n=17 people was selected and data was collected through in-depth interview. Data analysis was conducted using problem solving method. In this study, 5 main themes and 22 sub-themes

1. This article is derived from the master's thesis of Rehane Batani Noushabadi, titled "Analysis of women's narratives of the experience of going to family counseling in a counseling center in Isfahan in 2021", from the Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan.

2. Corresponding Author, Email: b.yazdkasti@ltr.ui.ac.ir

were identified. The main themes were characters, location, problem, action and solution. According to the findings of this research, women's experience of counseling is a problem-oriented experience suggesting that they, rather than looking for pain, are trying to address their problems rationally. As such, when their problems are solved, they continue the counseling; otherwise, they change their counselor or stop it altogether. Therefore, this counseling is meant to reach a desirable solution for life, for most of the women referring to the centers, the counseling process has resulted in a solution.

Keywords: Narrative Analysis, Marital conflicts, Problem Solving, Lived Experience, Family Counseling.



Designing a Health-Oriented Leadership Framework Based on the Theory of Strategic Reference Points

Shima Safar Mohammadluo

PhD in Public Administration, Faculty of Management and Economics, Research and Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Leila Sherbaf Olyaei

PhD in Public Administration, Khorasan Regional Electricity Company, Mashhad, Iran

Gholamreza Malekzadeh¹

Associate Professor Department of Management, Faculty of Economic and Administrative Sciences (FEAS), Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 28 January 2023 Revised: 19 April 2023 Accepted: 1 May 2023

Doi: 10.22067/social.2023.80832.1302

Abstract

The importance of the leaders' role in promoting the health of employees is so such that in recent years the concept of "health-oriented leadership" has entered scientific discussions. This is applied-developmental research that uses grounded theory and content analysis to design the research framework and the alignment of its strategies based on reference points has been examined, this research aims to design the framework of health-oriented leadership strategies based on the theory of strategic reference points in public companies involved in the electricity industry. In the first stage of research, the grounded theory is used to design a health-oriented leadership model to discover strategies. At this stage, in addition to identifying various dimensions of health-oriented leadership in public companies working in the electricity industry, the underlying strategies and variables as well as the consequences are identified, and a comprehensive and systematic model is presented based on the structure of the paradigm model of Strauss and Corbin (1998). In the second stage, by drawing on the model designed in the first stage and using content analysis approach, in-depth and semi-structured interviews, data reduction was implemented to formulate the framework of strategies based on the theory of strategic reference points. According to the findings, health-oriented leadership strategies were identified in four categories, including measures to manage the quality of life of employees, occupational measures, management and leadership

1. Corresponding Author, Email: malekzadeh@um.ac.ir

style, and environmental strategies. Moreover, the results showed that measures to manage the quality of life of employees with leadership based on internal relations, occupational measures with rational leadership, management and leadership style with leadership built on human relations and environmental strategies are aligned with open leadership.

Keywords: Health-Oriented Leadership, Strategic Reference Points, Grounded Theory, Qualitative Content Analysis



Irrevocably suspended; Sociological Study of Social Bonds' Resistance of Iranian Immigrants in Iran-Germany Identity Conflict¹

Masoud Fattahzadeh

PhD Candidate in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mehdi Kermani²

Assistant Professor of Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ali Yousofi

Associate Professor of Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ahmadreza Asgharour Masouleh

Assistant Professor of Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 16 February 2022 Revised: 25 April 2022 Accepted: 14 June 2022

Abstract

The migratory experience presents complex challenges as migrants navigate their identities within host societies. These challenges can lead either to successful integration into new communities or to a state of unresolved suspension. This duality is particularly relevant for elite migrants, where the trajectories of migration and potential return can act as critical indicators of societal conditions and development. This study examines the various processes and factors that shape the migration experience and the identity challenges confronted by migrants. Social identity is understood as a dynamic construct, continuously influenced by contextual evaluations. Using an interpretive approach and grounded theory method, the research draws insights from narrative interviews with 19 Iranian migrants in Germany, which were analyzed using a three-stage coding technique. The findings indicate that Iranian migrants often reassess their home society through a Western perspective, giving rise to feelings of identity dislocation. The encountered challenges can result in two primary pathways: a fragmented process of socialization that contributes to unresolved suspension, or successful integration into the host society. When integration is achieved, the likelihood of return decreases, as these individuals are more entrenched in their new environment. Conversely, those who experience unresolved suspension may continue their economic activities in the host country while struggling with a sense of liminality. This may ultimately compel them

1. Extracted from PhD dissertation, defended at Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Corresponding Author. Email: m-kermani@um.ac.ir

to return home due to the strong pull of social ties and the difficulties of establishing meaningful connections in the host society. This interplay of identity and belonging informs the broader understanding of the migrant experience in contemporary contexts.

Keywords: Migration, Rethinking identity, Germany, Reverse migration, Social Integration, Unresolved Suspension

Table of Contents

▪ Irrevocably suspended; Sociological Study of Social Bonds' Resistance of Iranian Immigrants in Iran-Germany Identity Conflict	1
Masoud Fattahzadeh, Mehdi Kermani, Ali Yousofi, Ahmadreza Asgharour Masouleh	
▪ Designing a Health-Oriented Leadership Framework based on the Theory of Strategic Reference Points	2
Shima Safar Mohammadluo, Leila Sherbaf Olyaei, Gholamreza Malekzadeh	
▪ Narrating the Lived Experience of Family Counseling in the Perceptive World of Women	3
Rehane Batani Noushabadi, Behjat Yazdakhasi, Ehsan Aghababai, Maryam Fatehizadeh	
▪ Sociological Explanation of the Effect of Consumerism Culture on Environmentally Destructive Behavior (Case Study: Youths Living in Tehran)	4
Fariba Hosseini, Mansour Haghighatian, Ali Hashemianfar	
▪ Incentive Policies for Childbirth and Their Impact on the Willingness to Have Children: A Quantitative Study in the City of Islamabad-Gharb	5
Hesamoodin Alidousti, Mohsen Safarian, Akbar Khajeh	
▪ The Social Construction of Post-Traditional Divorce: A Qualitative Study of Women Applying for Divorce in Tabas City (2021-2023)	6
Ahmed Kalateh Sadati, Zainab Sabohi Golkar	
▪ Systematic Review and Meta-Analysis of Studies on the Relationship between Religion and Happiness	7
Mohammad Khorasani, Mohsen Niazi, Asadollah Babaiefard, Saeedeh Esmaeelzadeh Ashini	
▪ The Effect of Privatization of Schools on Social Behavior of Students	8
Safia Rokni, Masoud Imanian, Hamed Bakshi	
▪ Sociological Analysis of the Impact of Social Inequality on Social Apathy (Case of Study: Ahvaz City Citizens)	9
Masoumeh Ahmadi Falhi, Seyed Samad Beheshti, Arman Heydari	
▪ A Phenomenological Study of the Acculturation Strategies of Afghan Child Laborers (Case Study: Hami Parto Center, District 5 of Tehran)	10
Elham Ghanizadeh, Samad Rasoulzadeh Aghdam, Mehrdad Mohammadian	



Ferdowsi University of Mashhad

Ferdowsi University of Mashhad
Journal of Social Sciences
Quarterly, research-based journal

Vol. 21, No. 1, Spring 2024, Serial Number
47

License Holder

Ferdowsi University of Mashhad

General Director

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Editor-in-Chief

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board

Dr. Taghi Azad armaki
University of Tehran

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Gholamreza Jamshidiha
University of Tehran

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyed Mohammad Seyed Mirzaie
Shahid Beheshtie University

Dr. Ali Asghar Seylanian Toosi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Taghi Sheikhi
Alzahra University

Dr. Rampoor Sadr Nabavi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abdolali Lahsaeizadeh
Shiraz University

Dr. Mansoor Vosooghi
University of Tehran

Dr. Ali Yousofi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Fatemeh Golabi
University of Tabriz

Dr. Yaghoob Foroutan
University of Mazandaran

Dr. Mahmoud Sadri
Texas Woman's University

Dr. Rafal Smoczynski
Institute of Philosophy and Sociology

Internal Manger:

Dr. Hossein Mirzaei
Ferdowsi University of Mashhad

English Language Editor:

Vahid Mardani Kalate Gheshlagh

Executive Coordinator:

Zahra Baniasad

Persian Editor:

Zeinab Darvishi

Editing References:

Dr. Seyede Maryam Fazael

Typesetting:

Mahboubeh Iranpak

Printing & Binding:

Ferdowsi University of Mashhad
Press

Circulation: 30

Subscription: 25 USD (USA)
20 USD (other)

Address:

Faculty of Letters and Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq.
Mashhad-Iran

Post Code : 9177948883

Tel : (+98 51) 38806724

Fax : (+98 51) 38807060

E-mail : JSS@ferdowsi.um.ac.ir

Website: <https://social.um.ac.ir>

EXTENDED ABSTRACTS

In the Name of God



FERDOWSI UNIVERSITY
OF MASHHAD

Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences

Quarterly, research-based journal

Vol. 21, No. 1, Spring 2024, Serial Number 47

ISSN: 2008-1383

- **Irrevocably Suspended; Sociological Study of Social Bonds' Resistance of Iranian Immigrants in Iran-Germany Identity Conflict** 1
Masoud Fattahzadeh, Mehdi Kermani, Ali Yousofi, Ahmadreza Asgharour Masouleh
- **Designing a Health-Oriented Leadership Framework Based on the Theory of Strategic Reference Points** 2
Shima Safar Mohammadluo, Leila Sherbaf Olyaei, Gholamreza Malekzadeh
- **Narrating the Lived Experience of Family Counseling in the Perceptive World of Women** 3
Rehane Batani Noushabadi, Behjat Yazdakhasi, Ehsan Aghababai, Maryam Fatchizadeh
- **Sociological Explanation of the Effect of Consumerism Culture on Environmentally Destructive Behavior (Case study: Youths living in Tehran)** 4
Fariba Hosseini, Mansour Haghighatian, Ali Hashemianfar
- **Incentive Policies for Childbirth and Their Impact on the Willingness to Have Children: A Quantitative Study in the City of Islamabad-Gharb** 5
Hesamoodin Alidousti, Mohsen Safarian, Akbar Khajeh
- **The Social Construction of Post-Traditional Divorce: A Qualitative Study of Women Applying for Divorce in Tabas City (2021-2023)** 6
Ahmed Kalateh Sadati, Zainab Sabohi Golkar
- **Systematic Review and Meta-Analysis of Studies on the Relationship between Religion and Happiness** 7
Mohammad Khorasani, Mohsen Niazi, Asadollah Babaiefard, Saeedeh Esmaealzadeh Ashini
- **The Effect of Privatization of Schools on Social Behavior of Students** 8
Safia Rokni, Masoud Imanian, Hamed Bakshi
- **Sociological Analysis of the Impact of Social Inequality on Social Apathy (Case of Study: Ahvaz City Citizens)** 9
Masoumeh Ahmadi Falhi, Seyed Samad Beheshti, Arman Heydari
- **A Phenomenological Study of the Acculturation Strategies of Afghan Child Laborers (Case Study: Hami Parto Center, District 5 of Tehran)** 10
Elham Ghanizadeh, Samad Rasoulzadeh Aghdam, Mehrdad Mohammadian